



روایت

شَهَادَاتُ

«ویژه‌نامه چهلمین سال آغاز دفاع مقدس»



روایت چهل سالگی (کد: ۲۸۷۴)

ویژه نامه بزرگداشت چهلمین سال آغاز دفاع مقدس

ناشر: دین و رسانه وابسته به اداره کل پژوهش‌های اسلامی رسانه

سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

به اهتمام: دفتر پژوهش‌های کاربردی؛ گروه انقلاب اسلامی، تاریخ و مناسبت‌ها

به کوشش: مریم سقلاطونی

صفحه آرا: سمیه مرادی

نویسندگان: سیدصادق سیدنژاد، سیدمحمود طاهری، سلمان رضوانی، مهدی میرغیاثی، عباس غلامی، محمدکاظم جعفرزاده فیروزآبادی، سیدمحمدحسین حسینی هرنندی، مرتضی فرجی، علی کاملی، عبدالرضا رضایی، مرتضی سمیعزاده، محمدصابری، محمدحسین رحمانیان علی حائری مجد، فهیمه علی‌عسگری، راضیه زند، زهرا متعلم، سمیه مرادی، الهه صابری، فاطمه جهانگیر، اعظم خوشگفتار، منیره عیوضی و محمدحسین کشکولی.

شهریور ۱۳۹۹



همه حقوق محفوظ و متعلق به ناشر است.

نشر الکترونیکی اثر بدون کسب اجازه کتبی از ناشر ممنوع است.

نشانی: قم، بلوار امین، اداره کل پژوهش‌های اسلامی رسانه؛

تلفن: ۳۲۹۱۵۵۱۱ - ۰۲۵ دورنگار: ۳۲۹۱۵۵۱۰

تهران: خیابان جام جم، ساختمان شهید رهبر، طبقه زیرین؛

تلفن: ۲۲۰۱۴۷۳۸ - ۰۲۱ نمابر: ۲۲۱۶۴۹۹۷

دفتر خراسان: مشهد، خیابان امام خمینی علیه السلام، جنب باغ ملی، ساختمان صبا، طبقه سوم

تلفن: ۳۲۲۱۵۱۰۸ - ۰۵۱ نمابر: ۳۲۲۱۵۱۰۶

INFO@IRC.IR WWW.IRC.IR

♦ فهرست مطالب ♦

۵.....	سخن نخست
۹.....	چهل آیه دفاع مقدس
۱۵.....	چهل روایت
۱۹.....	چهل دعای قرآنی و روایی مرتبط با جهاد
۳۱.....	چهل نکته ناب درباره دفاع مقدس از منظر امام خمینی <small>علیه السلام</small>
۳۷.....	چهل نکته ناب درباره دفاع مقدس از منظر رهبر معظم انقلاب
۴۲.....	چهل هفته
۴۴.....	روزشمار دفاع مقدس
۸۹.....	چهل فرمانده
۱۱۷.....	چهل وصیت‌نامه از چهل فرمانده دفاع مقدس
۱۴۳.....	چهل دل‌نوشته از چهل شهید
۱۴۹.....	چهل سنگ‌نوشته بر مزار شهدا
۱۵۵.....	چهل امداد غیبی
۱۶۱.....	چهل سلوک زندگی شهداء
۱۷۷.....	چهل دستاورد داخلی و خارجی دفاع مقدس
۱۸۱.....	چهل عملیات دفاع مقدس
۱۹۵.....	چهل تحرک دیپلماسی در جنگ
۱۹۷.....	چهل روحانی شهید
۲۰۵.....	چهل کشورحامی عراق در جنگ علیه ایران
۲۰۷.....	چهل جنایت جنگی صدام و منافقین در جنگ
۲۱۵.....	چهل شهید نخبه
۲۲۷.....	معرفی چند خانواده نمونه شهیدپرور
۲۳۳.....	چهل بانوی شاخص
۲۵۷.....	چهل شهید غیرایرانی دفاع مقدس
۲۵۹.....	شهدای اهل سنت
۲۶۱.....	چهل شهید اقلیت
۲۶۷.....	چهل نوجوان و جوان شاخص دفاع مقدس
۲۸۱.....	چهل خبرنگار، نویسنده، عکاس و عوامل فنی

۲۹۵	چهل شهید ورزشکار
۲۹۹	چند شهر و روستای شاخص دفاع مقدس
۳۰۹	چهل فیلم شاخص دفاع مقدس
۳۱۹	چهل نویسنده
۳۳۳	چهل داستان کوتاه جنگ
۳۴۱	چهل شاعر دفاع مقدس
۳۵۹	شهد شهادت، جهاد و وطن دوستی در شعر فارسی
۳۶۵	شعر پایداری جهان
۳۷۳	چهل شعر دفاع مقدس از شاعران معاصر
۳۹۷	چهل طنز دفاع مقدس
۴۰۹	معرفی چهل کتاب داستان
۴۲۱	چهل کتاب صوتی
۴۳۳	چهل سرود و آهنگ ماندگار دفاع مقدس
۴۳۵	چهل خاطره
۴۴۳	«اولین‌ها» و «ترین‌های» دفاع مقدس
۴۵۷	چهل سوال کارشناسی
۴۶۱	فهرست منابع

سخن نخست

در آستانه ورود به چهلمین سال دوران ارزشمند دفاع مقدس در تاریخ انقلاب اسلامی هستیم. رهبر فرزانه انقلاب درباره دفاع مقدس می‌فرماید: «ما هرچه برای دوره دفاع مقدس سرمایه‌گذاری و کار کنیم، زیاد نیست؛ چون ظرفیت هنری و ادبی کشور برای تبیین این دوره، خیلی گسترده، وسیع و عمیق است و از این ظرفیت، تاکنون استفاده خوب و درخوری نشده است» (۱۳۸۴/۶/۳۱). اگر نگاه جامعی به این دوره از انقلاب اسلامی داشته باشیم، نوع و حجم مجموعه فعالیت‌هایی که توسط مردم و مسئولان کشور انجام شده، شگفت‌آور بوده و دارای ابعاد مختلف و ظرفیت گسترده‌ای است که رسانه ملی می‌تواند سال‌ها از این گنجینه بی‌پایان بهره‌های مختلف ببرد. در این دوران، ما شاهد ظهور استعدادها و ظرفیت‌های انسانی هستیم که توسط رزمندگان اسلام رقم خورد و کشور را وارد دوره جدیدی از حیات معنوی ساخت. بر این اساس، رهبر معظم انقلاب می‌فرماید: «این هشت سال، مظهري از برترین صفاتی است که یک جامعه می‌تواند به آنها ببالد و از جوانان خودش انتظار داشته باشد. یعنی دفاع مقدس مظهر حماسه است، مظهر معنویت و دینداری است، مظهر آرمان‌خواهی است، مظهر ایثار و از خودگذشتگی است، مظهر ایستادگی و پایداری و مقاومت است، مظهر تدبیر و حکمت است» (۱۳۸۸/۶/۲۴).

انقلاب اسلامی برای پای گذاشتن در گام دوم خود و در این عصر حساس و شرایط پیچیده دنیا، بیش از پیش نیازمند صفات انسانی و تجلی ارزش‌های معنوی در نسل جدید است. به نظر می‌رسد بخشی از ظرفیت انسانی کشور در تلاش است با همان روحیه و ارزش‌های دوران دفاع مقدس، راهبری امور و مقدرات کشور را پیگیری کند؛ ولی بخش دیگری از نسل امروز، آن‌چنان که باید، نتوانسته است فاصله خود را با آن فضائل و ارزش‌ها کم کند.

ایده پرداختن به چهلمین سال دفاع مقدس، طرحی ارزنده و گرانبها است که فراروی رسانه ملی قرار گرفته و همه بخش‌های سازمان به‌ویژه مراکز پژوهشی، به‌عنوان پشتیبانی‌کننده محتواهای ارزشمند برای حمایت از برنامه‌سازان، باید تمام نیروی خود را برای معرفی این دوره با عظمت تاریخی به صحنه آورند و به رسالت انقلابی خود عمل کنند. لازمه این پشتیبانی، انجام پژوهش‌های مختلف است؛ زیرا این پژوهشگر است که ماهیت رسانه و اقتضانات آن را به‌درستی دریافت کرده و می‌تواند پاسخگوی نیازهای مخاطبان باشد.

اداره کل پژوهش‌های اسلامی رسانه نیز در این زمینه احساس دین کرده و با استفاده از ظرفیت پژوهشگران بسیجی، دستینه‌ای چهل‌گانه از موضوعات متنوع و مرتبط با دفاع مقدس فراهم ساخته و با طرحی نو در معرفی این موضوعات، مطالب ارزشمندی را در اختیار مدیران، برنامه‌سازان و پژوهشگران رسانه ملی قرار داده است تا از این طریق، ظرفیت‌ها و موقعیت‌های شگفت‌انگیزی که فرزندان غیور ملت از اعماق وجود، جوهره خود را در ابعاد مختلف نشان داده‌اند، به مخاطبان رسانه ملی بشناسانند. بنا به فرموده رهبر معظم انقلاب، «آن چیزی که در دل این ملت جوشید، برکات و ارزشش برای امروز و فردای این ملت، از همه چیز بالاتر است و آن، احساس اتکاء به نفس، احساس عزت، احساس استقلال، احساس خودباوری ملی عظیم و احساس اعتقاد به این بود که اگر یک ملت، حول محور ایمان به خدا و عمل صالح جمع شوند، معجزات نشدنی یکی پس از دیگری قابل شدن خواهد شد» (۱۳۷۹/۷/۶) «چراکه معرفی برکات دفاع هشت ساله ما، یعنی همین پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیکی و ساخت دقیق‌ترین ابزارهاست که با دست خالی و بدون هیچ سابقه‌ای آنها را به دست آوردیم و جزو موجودی ملت ایران شده است» (۱۳۷۴/۶/۲۹) «در جنگ تحمیلی، ملت بزرگ ما با ایستادگی و مقاومت خود در راه خدا، این توطئه را به وسیله و نردبانی به سمت قله آرزوها و ارزش‌های اسلامی و وسیله‌ای برای پیشرفت تبدیل کرده است». (۱۳۶۹/۶/۱)

در پایان از زحمات همه نویسندگان عزیز و همت همه بزرگوارانی که در تهیه و تولید این مجموعه، پایگاه شهید حاج قاسم سلیمانی را یاری کردند؛ به ویژه از تلاش و همت حوزه «بسیج معاونت پژوهش، برنامه‌ریزی و نظارت» تشکر و قدردانی می‌شود.

پایگاه بسیج شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی
اداره کل پژوهش‌های اسلامی رسانه

مروری بر موضوعات قرآنی

اشاره

آیات بسیاری در قرآن با موضوع جهاد و شهادت وجود دارد که در ادامه، برخی از آنها، در دسته‌بندی موضوعی، بیان می‌شود:

موضوع آیات	آیات مرتبط
جهاد	الف) فلسفه و هدف جهاد نساء: ۷۵ - ۷۶؛ مائده: ۳۳ - ۳۴؛ انفال: ۳۰ - ۳۹، ۶۰ و ۷۲ - ۷۵؛ توبه: ۱ - ۱۹؛ حج: ۳۹؛ بقره: ۲۵ و ۲۷۹؛ آل عمران: ۱۳ - ۱۸؛ نور: ۵۵ - ۵۷ و حدید: ۲۵ - ۲۹.
	ب) انگیزه‌های جهادگران توبه: ۱۱۹ - ۱۲۱؛ حشر: ۱۴ - ۲۰؛ صف: ۱۱ و تغابن: ۱۶ - ۱۸.
	ج) ارزش جهاد بقره: ۲۱۸ و ۲۴۴ - ۲۴۵؛ آل عمران: ۱۹۵؛ انفال: ۷۲ - ۷۵؛ توبه: ۱۱۱ - ۱۱۲؛ عادیات: ۱ - ۵ و مائده: ۵۴ - ۵۶.
	د) آفات جهاد بقره: ۲۴۹؛ آل عمران: ۱۵۴ - ۱۵۵ و انفال: ۴۷.
شهادت	الف) شهادت، زندگی جاویدان و شهید، فناناپذیر بقره: ۱۵۴؛ آل عمران: ۱۵۷ - ۱۵۸، ۱۶۸ - ۱۷۰ و ۱۹۵ و حج: ۵۸ - ۵۹.
	ب) جایگاه بلند شهیدان نساء: ۶۹ - ۷۰ و ۷۷.
	ج) فلسفه شهادت نساء: ۹۵ - ۱۰۱.
	د) شهادت طلبی، مانع سلطه‌پذیری شعراء: ۴۶ - ۵۱.
	هـ) زمینه‌های استقبال از شهادت احزاب: ۱۶ - ۲۷؛ یس: ۲۶ - ۲۹ و محمد: ۴.
و) روح شهیدان، محرک جهاد یس: ۲۶ - ۲۹.	

اللَّهُمَّ زِدْ قَوْلَنَا
لَنَا وَأَلْهِمْ لَنَا
فِي سَبِيلِكَ
الَّذِينَ قَتَلُوا
وَأَكْتَسَبُوا

چهل آیه دفاع مقدس

- ❖ «وَلَيْنُ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ؛ و اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید، قطعاً آمرزش خدا و رحمت او از [همه] آن چه [آنان] جمع می کنند بهتر است». (آل عمران: ۱۵۷)
- ❖ «وَلَيْنُ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لِيَلِيَّ اللَّهُ تُحْشَرُونَ؛ و اگر [در راه جهاد] بمیرید یا کشته شوید، قطعاً به سوی خدا گرد آورده خواهید شد». (آل عمران: ۱۵۸)
- ❖ «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ؛ يَسْتَبْشِرُونَ بِبِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ؛ هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده اند، مرده مپندار، بلکه زنده اند و نزد پروردگارش روزی داده می شوند.
- ❖ «فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ به آنچه خدا از فضل خود به آنان داده است شادمانند، و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته اند شادی می کنند که نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین می شوند. بر نعمت و فضل خدا و این که خداوند پاداش مؤمنان را تباہ نمی گرداند، شادی می کنند». (آل عمران: ۱۶۹-۱۷۱)
- ❖ «وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ؛ سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ؛ وَيَدْخُلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَهَا لَهُمْ؛ و کسانی که در راه خدا کشته شده اند، هرگز کارهایشان را ضایع نمی کند. به زودی آنان را راه می نماید و حالشان را نیکو می گرداند و در بهشتی که برای آنان وصف کرده، آنان را درمی آورد». (محمد: ۴-۶)
- ❖ «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَاً عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ؛ در حقیقت، خدا از مؤمنان، جان و مالشان را به [بهای] این که بهشت برای آنان باشد، خریده است؛ همان کسانی که در راه خدا می جنگند و می کشند و کشته می شوند. [این] به عنوان وعده حقی در تورات و انجیل و قرآن بر عهده اوست. و چه کسی از خدا به عهد خویش وفادارتر است؟ پس به این معامله ای که با او کرده اید شادمان باشید، و این همان کامیابی بزرگ است». (توبه: ۱۱۱)

- ❖ «وَمَنْ يقاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلْ أَوْ يُغْلَبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» و هر کس در راه خدا بجنگد و کشته یا پیروز شود، به زودی پاداشی بزرگ به او خواهیم داد. (نساء: ۷۴)
- ❖ «وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدَمَتِ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتُ وَمَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا؛ اگر خدا بعضی از مردم را با بعضی دیگر دفع نمی کرد، صومعه‌ها و کلیساها و کنیسه‌ها و مساجد که نام خدا در آنها بسیار برده می شود، سخت ویران می شد». (حج: ۴۰)
- ❖ «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ؛ جنگ بر شما واجب شده است با این که برای شما دشوار و ناخوشایند است. شاید چیزی را ناخوشایند بدانید؛ در حالی که برای شما نیکوست و شاید چیزی را دوست بدانید؛ در حالی که آن برای شما شر است». (بقره: ۲۱۶)
- ❖ «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ؛ در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند، نبرد کنید و از حد، تجاوز نکنید که خدا تجاوز کاران را دوست نمی دارد». (بقره: ۱۹۰)
- ❖ «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ؛ هر کس به شما تجاوز کند به مانند آن بر او تجاوز کنید و از خدا بپرهیزید (و تعدی و زیاده روی ننمایید) و بدانید خدا با پرهیز کاران است». (بقره: ۱۹۴)
- ❖ «أَذِنَ لِلَّذِينَ يَقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ؛ به آنها که مورد تهاجم دشمن و جنگ قرار گرفته اند، اجازه جهاد داده شده است و خداوند قادر بر یاری آنهاست». (حج: ۳۹)
- ❖ «وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَفْتَنُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ؛ آنها را هر جا بیابید به قتل برسانید و آنها را بیرون سازید از آنجا که شما را بیرون ساختند و فتنه از جنگ و کشتار هم بدتر است». (بقره: ۱۹۱)
- ❖ «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا؛ چرا در راه خدا و در راه مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده اند، پیکار نمی کنید؟ همان مظلومانی که می گویند خدایا ما را از این شهر (مکه) که اهلش ستمگرند بیرون ببر و برای ما از سوی خود یار و یابوری قرار ده». (نساء: ۷۵)
- ❖ «فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ؛ آنها که در راه خدا هجرت کردند و از خانه های خود بیرون رانده شدند و در راه من آزار دیدند و جنگ کردند و کشته شدند، به یقین گناهانشان را می بخشم و آنها را در باغ های بهشتی، که از زیر درختانش نهرها جاری است، وارد می کنم. این پاداشی است از طرف خداوند؛ و بهترین پاداش ها نزد پروردگار است». (آل عمران: ۱۹۵)

- ❖ «الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ؛ آنها که ایمان آوردند و هجرت کردند و با اموال و جان‌هایشان در راه خدا جهاد نمودند، مقامشان نزد خدا برتر است و آنها پیروز و رستگارند». (توبه: ۲۰)
- ❖ «و لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون؛ فليقاتل في سبيل الله الذين يشرؤون الحياة الدنيا بالآخرة؛ کسانی که زندگی دنیا را به آخرت فروخته‌اند، باید در راه خدا پیکار کنند». (نساء: ۷۴)
- ❖ «قاتلوا الذين لا يؤمنون بالله ولا باليوم الآخر ولا يحرمون ما حرم الله و رسوله ولا يدعون دين الحق من الذين اوتوا الكتاب حتى يعطوا الجزية عن يد و هم صاغرون؛ با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین ایمان نمی‌آورند و آنچه را خدا و فرستاده‌اش حرام گردانیده‌اند، حرام نمی‌دارند و متدین به دین حق نمی‌گردند، کارزار کنید، تا به دست خود جزیه دهند». (توبه: ۲۹)
- ❖ «وقاتلوا المشركين كافة كما يقاتلونكم كافة؛ همگی با مشرکان بجنگید، چنان‌که آنان همگی با شما می‌جنگند و بدانید که خدا با پرهیزکاران است». (توبه: ۳۶)
- ❖ «و قاتلوهم حتى لا تكون فتنة و يكون الدين كله لله فان انتهوا فان الله بما يعملون بصير؛ و با آنان کارزار کنید تا فتنه‌ای نباشد و دین، همه آن برای خدا باشد، پس اگر دست کشیدند همانا خداوند به کارهای آنان بینا است». (انفال: ۳۹)
- ❖ «لا ينهاكم الله عن الذين لم يقاتلوكم في الدين و لم يخرجوكم من دياركم ان تبرؤهم و تقسطوا اليهم ان الله يحب المتقسطين * انما ينهاكم الله عن الذين قاتلوكم في الدين و اخرجوكم من دياركم و ظاهروا على اخراجكم ان تولوهم و من يتولهم فاولئك هم الظالمون؛ خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد که به آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید، زیرا خدا دادگران را دوست دارد. فقط خدا شما را از دوستی با کسانی باز می‌دارد که در [کار] دین با شما جنگ کرده و شما را از خانه‌هایتان بیرون رانده و در بیرون راندنتان با یکدیگر هم‌پشتی کردند و هر کس آنان را به دوستی گیرد، آنان همان ستمگرانند». (ممتحنه: ۸-۹)
- ❖ «و لو لا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض و لكن الله ذو فضل على العالمين؛ و اگر خدا برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر دفع نمی‌کرد، قطعاً زمین تباه می‌گردید». (بقره: ۲۵۱)
- ❖ «ان الله يحب الذين يقاتلون في سبيله صفا كأنهم بنيان مرصوص؛ در حقیقت خدا دوست دارد کسانی را که در راه او صف در صف، چنان‌که گویی بنایی ریخته‌شده از سرب‌اند، جهاد می‌کنند». (صف: ۴)
- ❖ «يا أيها الذين آمنوا ما لكم إذا قيل لكم أنفروا في سبيل الله اثنائكم إلى الارض ارضيتم بالحياة الدنيا من الآخرة فما متاع الحياة الدنيا في الآخرة إلا قليل * إنا تنفروا يعذبكم عذاباً أليماً و يستبدل قوماً غيركم و لا تضره شيئاً و الله على كل شيء قدير؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شما را چه شده است که چون به شما گفته می‌شود: «در راه خدا بسیج شوید» کندی به خرج می‌دهید؟ آیا به جای آخرت، به زندگی دنیا

دل خوش کرده‌اید؟ متاع زندگی دنیا در برابر آخرت جز اندکی نیست. اگر بسیج نشوید، [خدا] شما را به عذاب دردناکی عذاب می‌کند و گروه دیگری را به جای شما می‌آورد و به او زبانی نخواهید رسانید و خدا بر هر چیزی توانا است». (توبه: ۳۸)

❖ «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَ كُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا؛ خداوند کسانی که با مال و جان خود جهاد می‌کنند به درجه‌ای بر خانه‌نشینان مزیت بخشیده است و همه را خداوند وعده نیکو داده و مجاهدان را بر خانه‌نشینان به پاداشی بزرگ برتری بخشیده است». (نساء: ۹۵)

❖ «لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَاتَلُوا وَ كُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ؛ کسانی از شما که پیش از فتح [مکه] انفاق و جهاد کرده‌اند، [با دیگران] یکسان نیستند. آنان از [حیث] درجه، بزرگ‌تر از کسانی‌اند که بعداً به انفاق و جهاد پرداخته‌اند و خداوند به هر کدام وعده نیکو داده است و خدا به آنچه می‌کنید، آگاه است». (حدید: ۱۰)

❖ «فَإِنْ لَمْ يَعْزِلُواكُمْ وَ يَلْقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ وَ يَكْفُرُوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَ أُولَئِكَ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا؛ پس اگر از شما کناره‌گیری نکردند و به شما پیشنهاد صلح ندادند و از شما دست برداشتند، هر کجا آنان را یافتند به اسارت بگیرید و بکشیدشان. آنانند که ما برای شما علیه ایشان تسلطی آشکار قرار داده‌ایم». (نساء: ۹۱)

❖ «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لَا يَحْرَمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ لَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ؛ با کسانی از اهل کتاب که نه ایمان به خدا و نه به روز جزا دارند و نه آنچه را خدا و رسولش تحریم کرده، حرام می‌شمرند، و نه آیین حق را می‌پذیرند، پیکار کنید تا زمانی که جزیه را به دست خود، با خضوع و تسلیم بپردازند». (توبه: ۲۹)

❖ «قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَمَا فَهَّمْتُمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ؛ همگی با مشرکان بجنگید، چنان‌که آنان همگی با شما می‌جنگند و بدانید که خدا با پرهیزکاران است». (توبه: ۳۶)

❖ «وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ؛ با کسانی که با شما می‌جنگند در راه خدا کارزار کنید ولی تجاوز نکنید که خداوند تجاوزکاران را دوست ندارد». (بقره: ۱۹۰)

❖ «وَ إِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَيْمَةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ * أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَ هُمْؤَا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بَدَّوْكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ و اگر سوگندهای خود را پس از پیمان خویش شکستند و شما را در دینتان طعن زدند، پس با پیشوایان کفر بجنگید؛ چراکه آنان را هیچ پیمانی نیست، باشد که از پیمان‌شکنی باز ایستند. چرا با گروهی که سوگندهای خود را شکستند و بر آن شدند فرستاده خدا را بیرون کنند و آنان بودند که نخستین بار [جنگ را]

با شما آغاز کردند نمی‌جنگید؟ آیا از آنان می‌ترسید؟ اگر مؤمنید خدا سزاوارتر است که از او بترسید». (توبه: ۱۲)

(۱۳ -

- ❖ «سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرَّغْبَ فَأَضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ * ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ مَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ؛ به زودی در دل کافران وحشت خواهم انداخت، پس فرازگردن‌ها را بزیند و همه سرانگشتانشان را قلم کنید. این کیفر بدان سبب است که آنان با خدا و پیامبر او به مخالفت برخاستند و هر کس با خدا و پیامبر او به مخالفت برخیزد، قطعاً خدا سخت کیفر است». (حجرات: ۹)
- ❖ «انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ سبکبار و گرانبار، بسیج شوید و با مال و جانتان در راه خدا جهاد کنید. اگر بدانید، این برای شما بهتر است». (توبه: ۴۱)
- ❖ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، با کافرانی که مجاور شما هستند کارزار کنید، و آنان باید در شما خشونت بیابند و بدانند که خدا با تقوایپیشگان است». (توبه: ۵)
- ❖ «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاعْلِظْ عَلَيْهِمْ وَمَا أُوَاهِمُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ؛ ای پیامبر با کفار و منافقین جهاد کن و بر آنان سخت بگیر و جایگاهشان دوزخ است و چه بد سرانجامی است». (توبه: ۱۲۳)
- ❖ «فَلْيَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلْ أَوْ يُغْلَبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا؛ پس باید کسانی که زندگی دنیا را به آخرت سودا می‌کنند در راه خدا بجنگند و هر کس در راه خدا بجنگد و کشته یا پیروز شود، به زودی پاداشی بزرگ به او خواهیم داد». (نساء: ۷۴)
- ❖ «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ وَعَدُّوا لِلَّهِ وَعَدُّوكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ و هر چه در توان دارید از نیرو و اسب‌های آماده بسیج کنید تا با این تدارکات، دشمن خدا و دشمن خودتان و دشمنان دیگری را جز ایشان که شما نمی‌شناسیدشان و خدا آنان را می‌شناسد بترسانید و هر چیزی در راه خدا خرج کنید پاداشش به خود شما بازگردانیده می‌شود و بر شما ستم نخواهد رفت». (انفال: ۶۰)
- ❖ «ولنبلونكم حتى نعلم المجاهدين منكم والصابرين و نبلوا اخباركم؛ و شما را می‌آزماییم تا مجاهدان و صابرانتان را بشناسیم و حدیثتان را آشکار کنیم». (محمد: ۳۱)
- ❖ «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَهَاجَرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يَهَاجَرُوا وَإِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ؛ کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده‌اند و در راه خدا با مال و جان خود جهاد نموده‌اند و کسانی که [مهاجران را] پناه داده‌اند و یاری کرده‌اند، آنان یاران یکدیگرند و کسانی که ایمان آورده‌اند ولی مهاجرت نکرده‌اند هیچ گونه خویشاوندی [دینی] با شما ندارند مگر آنکه [در راه خدا] هجرت کنند و اگر در [کار] دین از شما یاری

جویند، یاری آنان بر شما [واجب] است، مگر بر علیه گروهی باشد که میان شما و میان آنان پیمانی [منعقد شده] است، و خدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست (انفال: ۷۲)

❖ «الَّذِينَ قَالُوا لِيُخَاِنِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا قُلْ فَادْرُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؛ منافقان کسانی هستند که (بعد از پایان جنگ احد، دست به تبلیغات یأس آور زده و در حالی که خود از جنگ سر باز زده و در خانه‌های) خود نشسته‌اند و در حق برادران خود گفتند: اگر از ما پیروی می‌کردند کشته نمی‌شدند. به آنان بگو: اگر راست می‌گویید، مرگ را از خودتان باز دارید. (ال عمران: ۱۶۸)



چهل روایت

در فرهنگ معارف اسلامی، شهادت مانند یک معیار ارزش‌گذاری به کار می‌رود و مسلمانان، برای نشان‌دادن ارجح برخی افعال، آنها را با شهادت قیاس می‌کنند. برای مثال، در برخی روایات، مرگ در حال کار شرافتمندانه و امرار معاش، به منزله شهادت دانسته شده است. همچنین در دعاهایی که از معصومین علیهم‌السلام نقل شده، ختم عاقبت به شهادت و شهادت زیر پرچم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و کشته‌شدن به دست بدترین مردم و شرافتمندانه‌ترین نوع شهادت از خدا خواسته شده است.

در منابع دینی، روایات بسیاری با موضوع جایگاه شهید و مقام شهادت و جهاد و دفاع در برابر دشمنان اسلام آمده است که در ذیل به چهل حدیث اشاره خواهد شد:

۱. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: بالاتر از هر کار خیری، خیر و نیکی دیگری است که فردی در راه خدا کشته شود، و بالاتر از کشته‌شدن در راه خدا، خیر و نیکی نیست. (وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۰، ح ۲۱)
۲. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: شهادت برترین مرگ‌هاست. (بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۸، ح ۴)
۳. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: والاترین قتل، کشته‌شدن شهیدان است. (نهج الفصاحه، ص ۶۶۸)
۴. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: قسم به آنکه جانم به دست اوست (اگر نبود اینکه جمعی از مؤمنین خوش ندارند) دوست داشتم که در راه خدا نه یک‌بار و دو بار، که چندین بار زنده شده و بار دیگر کشته شوم. (صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۱، باب تمنی الشهاده)
۵. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: هر کس از روی صدق، شهادت را طلب کند، خداوند به او (ثواب) آن را عطا خواهد کرد، هر چند به شهادت نرسد. (کنز العمال، ج ۴، ص ۴۲۱، ح ۱۱۲۱۰)
۶. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: خداوند برای گروهی، کشته‌شدن و برای گروهی دیگر، مرگ را مقرر نموده و هر کدام به اجل معین خود آن‌سان که او مقدر کرده است می‌رسند؛ پس خوشا به حال مجاهدان راه خدا و کشتگان راه اطاعت او. (نهج السعاده، ج ۲، ص ۱۰۷)
۷. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: شهید، درد کشته‌شدن را احساس نمی‌کند، مگر در حدی که یکی از شما پوست دست خود را بین دو انگشت فشار دهد. (کنز العمال، ج ۴، ص ۳۹۸، ح ۱۱۱۰۳)

۸. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: به شهید، هفت امتیاز از طرف خداوند عطا می‌شود؛ اولین آنها بخشیدن تمام گناهان اوست به واسطه اولین قطره خونس. (وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۹، ح ۲۰)
۹. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: هیچ قطره‌ای در نزد خداوند، دوست‌داشتنی‌تر از قطره خونی که در راه خدا ریخته می‌شود، نیست. (وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۸، ح ۱۱)
۱۰. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: هر کس رو در روی دشمن قرار گرفت (با دشمن درگیر شد) و استقامت کرد تا کشته و یا پیروز شد، در قبر مورد آزمایش قرار نمی‌گیرد (از او سوال نمی‌شود). (کنز العمال، ج ۴، ص ۳۱۳، ح ۱۰۶۶۲)
۱۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: با اولین قطره خون (شهید) تمام گناهانش بخشیده می‌شود؛ جایگاه خود را در بهشت می‌بیند؛ حوریان با او ازدواج می‌کنند؛ از وحشت بزرگ روز قیامت در امان می‌باشد؛ از عذاب قبر ایمن است؛ به زیور ایمان آراسته می‌گردد. (کنز العمال، ج ۴، ص ۴۱۰، ح ۱۱۵۲)
۱۲. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سوال شد: چگونه است که همه مومنین در قبر مورد سوال و امتحان قرار می‌گیرند مگر شهید؟ حضرت فرمود: امتحانی که (شهید) در زیر برق شمشیر داده است، برای او کافی است. (کنز العمال، ج ۴، ص ۴۰۷، ح ۱۱۱۳۸ و ص ۵۹۵، ح ۱۱۷۴۱)
۱۳. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: شهید هفتاد نفر از بستگان خود را شفاعت می‌کند. (کنز العمال، ج ۴، ص ۴۰۱، ح ۱۱۱۱۹)
۱۴. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره شهدای اُحد فرمود: آنها را با همان خون‌هایشان و لباس‌های خودشان دفن کنید. (وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۷۰۱، ح ۱۱)
۱۵. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: سه گروهند که روز قیامت شفاعت می‌کنند و شفاعت آنها مورد پذیرش خداوند قرار می‌گیرد: انبیاء و علما و شهداء. (بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۴، ح ۲۴)
۱۶. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: از افرادی که وارد بهشت می‌شوند، هیچ‌کس آرزوی بازگشت به دنیا را ندارد، حتی اگر تمام آنچه در زمین است از آن وی شود، مگر شهید که او به سبب کرامتی که در شهادت می‌بیند آرزو می‌کند به دنیا برگردد و ده‌ها مرتبه در راه خدا کشته شود. (صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۶)
۱۷. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: برترین شهیدان کسانی هستند که در صف اول (خط مقدم) پیکار می‌کنند و روی برنمی‌گردانند تا کشته شوند. اینها هستند که جایگاهشان غرفه‌های عالی بهشت است، و خداوند بر آنها متبسم است و اگر خداوند بر بنده‌ای تبسم کند (خشنود شود) هیچ حسابی بر او نیست. (کنز العمال، ج ۴، ص ۴۰۱، ح ۱۱۱۲۰)

۱۸. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: شهید در جنگ دریایی مثل شهید در جنگ و جهاد در خشکی اجر دارد و خداوند، ملک الموت را برای قبض روح همه افراد مامور ساخته است، مگر شهیدان جنگ دریایی که آن قدر مقام و فضیلت دارند که خداوند، خودش ارواح آنها را قبض می‌کند. (سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۹۲۸، ح ۲۷۷۸)
۱۹. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: هر کس مالش مورد سوء قصد قرار گیرد و برای دفاع از آن مبارزه کند و کشته شود، شهید است. (کنز العمال، ج ۴، ص ۴۲۹، ح ۱۱۲۰۱)
۲۰. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: هر کس برای دفاع از جان و مال اهل و عیال خود پیکار کند و کشته شود، شهید است و کسی که در راه قُرب به خدا کشته شود، شهید است. (کنز العمال، ج ۴، ص ۴۲۰، ح ۱۱۲۳۶)
۲۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: یک روز جهاد و پایداری یک نفر از شما در راه خدا، از هفتاد سال نماز خواندن در خانه خود، افضل و بالاتر است. (مستدرک، ج ۱۱، ص ۱۸)
۲۲. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: بهترین مردم کسی است که خود را وقف در راه خدا کند. با دشمنان خدا بجنگد و در راه خدا کشته شود. (مستدرک، ج ۱۱، ص ۱۷)
۲۳. امام علی علیه السلام: مرگ، با شتاب و تعقیب‌کننده است (همه را دریابد) نه ماندگان از دست برهند و نه فراریان او را بازدارند، گرامی‌ترین مرگ، کشته‌شدن (در راه خدا) است. (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۳)
۲۴. امام علی علیه السلام: قسم به کسی که جان فرزند ابی طالب در دست اوست، هزار ضربه شمشیر بر من آسان‌تر از مرگ در بستر است. (بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۴۰، ح ۴۴)
۲۵. امام علی علیه السلام: در روز بدر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به کسانی که از مسلمانان به شهادت رسیده بودند، دستور داد که آنها را با لباس هایشان دفن کنند، و تنها لباس‌های چرمین را از تشنه‌شان بیرون آوردند و سپس بر آنها نماز خواند. (بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۶، ح ۵)
۲۶. امام علی علیه السلام: جهاد در راه خدا دری است از درهای بهشت که خداوند آن را تنها برای اولیای خاص خودش باز گذاشته است. (نهج البلاغه، خطبه ۲۷)
۲۷. امام علی علیه السلام: ای پروردگار آسمان برافراشته... اگر ما را بر دشمنان پیروز گرداندی، از ستم و تجاوز دورمان دار و بر حق استوارمان گردان و اگر دشمنان بر ما پیروز شدند، شهادت را روزیمان فرما و از فتنه بازمان دار. (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۰)
۲۸. امام علی علیه السلام: من از خدا به گشایش رحمت و بزرگی قدرتش (بر آنکه هر چه بخواهد عطا می‌کند) می‌خواهم که پایان زندگی من و تو را به نیک‌بختی و شهادت قرار دهد. (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

۲۹. امام علی علیه السلام: در دعای خود به هاشم بن عتبّه فرمود: خداوندا، شهادت در راهت را و همراهی با پیامبرت را به او روزی کن. (نهج السّاعده، ج ۲، ص ۱۰۸)
۳۰. امام علی علیه السلام: از خداوند، جایگاه شهیدان و زندگی با سعادت‌مندان و همراهی با پیامبران را طلب می‌کنم. (نهج البلاغه، خطبه ۲۳)
۳۱. امام علی علیه السلام: به خدا قسم اگر آرزوی شهادت را در پیکار با دشمن نمی‌داشتم (که ای کاش زودتر فراهم آید)، بر مرکب خود سوار می‌شدم و از میان شما کوچ می‌کردم و تا باد شمال و جنوب بوزد (برای همیشه) در جستجوی شما نمی‌پرداختم. (شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۲۸۵، خطبه ۱۱۸)
۳۲. امام سجّاد علیه السلام: کشته شدن، عادت ما و شهادت، کرامت ماست. (بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۸)
۳۳. امام سجّاد علیه السلام: سپاس خدای را، سپاسی که بدان در زمره اولیاء نیک‌بختی قرار گیریم و به واسطه آن در ردیف شهیدان با شمشیر دشمنانش درآییم. (صحیفه سجّادیه، ج ۴۱، دعاء ۱)
۳۴. امام سجّاد علیه السلام: هر کس اموالش به ظلم مورد تجاوز قرار گیرد و در برابر آن پیکار کند تا کشته شود، شهید است. (وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۹۳، ح ۱۱)
۳۵. امام باقر علیه السلام: اولین قطره خون شهید، کفاره گناهان اوست مگر بدهی‌ها، که کفاره آن، ادای آن است. (وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۸۵، ح ۵)
۳۶. امام صادق علیه السلام: کسی که در راه خدا کشته شود، خداوند هیچ‌یک از گناهان او را به روی او نمی‌آورد. (وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۹، ح ۱۹)
۳۷. امام صادق علیه السلام: هر کس در راه دفاع از بستگان خود کشته شود، شهید است. (وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۹۱، ح ۵)
۳۸. امام صادق علیه السلام: افضل اعمال سه چیز است: نماز اول وقت، نیکی کردن به والدین و جهاد در راه خدا. (وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۲)
۳۹. امام رضا علیه السلام: اولین کسی که وارد بهشت می‌شود، شهید است. (بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۳۹۳، ح ۷۵)
۴۰. امام رضا علیه السلام: در نامه خود به مامون نوشت: جهاد همراه امام عادل، واجب است و هر کس پیکار کند و در راه دفاع از مال و ره‌توشه و جان خویش کشته شود، شهید است. (وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۵، ح ۱۰ و تحف العقول، ص ۱۰۲)

چهل دعای قرآنی و روایی مرتبط با جهاد

اشاره

دعا مسئله بسیار مهمی است که در آیات و روایات معصومان به گونه‌ای گسترده مطرح شده است. از آیات و روایات چنین برداشت می‌شود که دعا، نه تنها عبادت است؛ بلکه از بهترین عبادت‌ها نیز به شمار رفته است. یکی از موضوعاتی که دعاهای قرآنی و روایی بسیار درباره آن نقل شده است، موضوع جهاد در راه خداست. در اهمیت و جایگاه جهاد همین بس که خداوند، خود با جهادگران و مجاهدان وارد تجارت شده و جان و مالشان را می‌خرد و در برابر آن، درجات عالی بهشت جاودان را به ایشان می‌بخشد. این بخش از روایت چهل سالگی، به چهل دعای قرآنی و روایی با موضوع جهاد اختصاص یافته است.

هنگامی که خداوند متعال می‌خواهد مؤمنان مجاهد را قوت قلب دهد، راه و رسم صحیح جهاد را به آنان بیاموزد، توکل و تعبد را در آنان زنده سازد، شیوه پایداری و صبر و ثبات را برای آنان ترسیم کرده و طریقه دعا و نیایش مردان جهاد و شهادت را بازگو کند، می‌فرماید: «چه بسیار پیامبرانی که توده‌های انبوه همراه آنان با دشمنان پیکار کردند و به خاطر رنج و مصیبتی که در راه خدا دیدند، سست نشدند و به ضعف نگراییدند و در برابر دشمن تسلیم نشدند، و خداوند صابران را دوست می‌دارد». در این حال، تنها خواسته و دعایشان این بود:

«رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ، پروردگارا، گناهان و کوتاهی

و تندروی ما را در کار خود بیامرز و گام‌های ما را ثابت دار و ما را بر کفار پیروز فرما». (آل عمران: ۱۴۷)

خداوند در سوره اسراء دعایی را به پیامبر تعلیم می‌دهد که هر گاه بر کاری تصمیم گرفتی، برای موفقیت در آن این‌گونه دعا کن: «رَبِّ اذْخُلْنِيْ مَدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مَخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا؛ بارالها، مرا با صدق و استواری داخل کن و با صدق و درستی بیرون آر و برای من از جانب خود تسلطی یاری‌بخش قرار

ده». (اسراء: ۸۰)

آیاتی برای درمان ماندن از دشمن:

- «وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ؛ و پیش روی آنان، حائل و سدّی و پشت سرشان نیز حائل و سدّی قرار دادیم، و آنان را به‌طور فراگیر پوشاندیم؛ پس هیچ چیز را نمی‌بینند». (یس: ۹)
- «إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا؛ ما بر دل‌های آنان پوشش‌هایی قرار دادیم تا آن را درنیابند و در گوش‌هایشان سنگینی [نهادیم] و اگر آنها را به‌سوی هدایت فراخوانی، باز هرگز به راه نخواهند آمد». (کهف: ۵۷)
- «أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ سَمِعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ؛ آنانند کسانی که خداوند بر دل‌ها و گوش و چشمانشان، مهر نهاده است و آنان همان غافلانند». (نحل: ۱۰۸)
- «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ؛ پس آیا دیدی کسی را که هوای خویش را معبود خود قرار داده و خداوند او را با وجود آگاهی‌اش به بیراهه گذاشت و بر گوش و قلبش مهر زد و بر چشمش پرده‌ای نهاد. پس بعد از خدا کیست که او را هدایت کند؟ پس آیا پند نمی‌گیری؟». (جاثیه: ۲۳)
- «وَ إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا؛ و هرگاه قرآن می‌خوانی، میان تو و کسانی که به قیامت ایمان ندارند، حجابی ناپیدا (و معنوی) قرار می‌دهیم (تا از درک معارف حق محروم بمانند)». (اسرا: ۴۵)
- «وَ جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا؛ ما بر دل‌هایشان پرده‌هایی قرار داده‌ایم تا آن را نفهمند و در گوش‌هایشان (نسبت به شنیدن حق) سنگینی قرار دادیم». (انعام: ۲۵)
- پیامبر خدا ﷺ - هرگاه به جنگ می‌رفت - می‌فرمود: «اللَّهُمَّ أَنْتَ عَضُدِي وَ نَصِيرِي، بَكَ أَوْحُولُ، وَ بَكَ أَصُولُ، وَ بَكَ أَقَاتِلُ؛ خدایا تو پشتیبان و یاور منی، از تو نیرو می‌گیرم و با یاری تو حمله می‌برم و با کمک تو می‌جنگم». (سنن ابی‌داوود، ج ۳، ص ۴۲، ح ۲۶۳۲)
- امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ - آن‌گاه که آهنگ رویارویی با سپاه معاویه در صفین کرد - فرمود: «اللَّهُمَّ رَبَّ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ ... إِنَّ أَظْهَرَّتْنَا عَلَى عَدُوِّنَا فَجَنَّبْنَا الْبَغْيَ وَ سَدَّدْنَا لِلْحَقِّ، وَ إِنَّ أَظْهَرَّتْهُمْ عَلَيْنَا فَارْزُقْنَا الشَّهَادَةَ وَ اغْصِنْنَا مِنَ الْفِتْنَةِ؛ خدایا ای پروردگار آسمان برافراشته ... اگر ما را بر

دشمن مان پیروز گردانیدی، از ستم و تجاوزگری به دورمان دار و در راه حق استوارمان گردان و اگر آنان را بر ما چیره ساختی، شهادت را روزی‌مان کن و از فتنه و گمراهی محفوظمان دار». (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۱)

امام علی علیه السلام - هنگام مواجه شدن با دشمن در جنگ - فرمود: «اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَفْضَتِ الْقُلُوبُ وَ مُدَّتِ الْأَعْنَاقُ ... اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ غَيْبَةَ نَبِينَا وَ كَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَ تَشْتَتُّ أَهْوَانُنَا؛ خدایا دل‌ها به سوی تو پر کشیده و گردن‌ها سوی تو کشیده شده است ... پروردگارا ما از نبودن پیامبرمان و زیادی دشمنانمان و پراکندگی خواسته‌هایمان، به درگاه تو شکایت می‌آوریم». (نهج البلاغه، نامه ۱۵)

امام علی علیه السلام - در جنگ صفین - فرمود: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ غَيْبَةَ نَبِينَا، وَ قَلَّةَ عَدَدِنَا، وَ كَثْرَةَ عَدُوِّنَا، وَ تَشْتَتُّ أَهْوَانُنَا، وَ شِدَّةَ الزَّمَانِ وَ ظُهُورَ الْفِتَنِ، أَعِنَّا عَلَيْهِمْ بِفَتْحٍ تَعْجَلُهُ وَ نَصْرٍ تُعِزُّ بِهِ سُلْطَانَ الْحَقِّ وَ تُظْهِرُهُ؛ (خدایا ما) از نبودن پیامبرمان و فراوانی دشمنانمان و اندک بودن شمارمان و سختگیری زمانه بر ما و سر برداشتن فتنه‌ها بر ضد ما، به تو شکایت می‌کنیم. با پیروزی هرچه زودتر و با آن نصرتی که بدان، قدرت حق را می‌افزایی و چیره‌اش می‌گردانی، ما را در برابر دشمنانمان یاری کن». (وقعه صفین، ص ۲۳۱)

امام علی علیه السلام - هنگام رویارویی با دشمن - فرمود: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْتَ عِصْمَتِي وَ نَاصِرِي وَ مُعِينِي، اللَّهُمَّ بَكَ أَصُولٌ وَ بَكَ أَقَاتِلُ؛ خدایا تو نگهدارنده و یار و یاور من هستی. خدایا به کمک تو یورش می‌برم و با یاری تو می‌جنگم». (دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۳۷۱)

كان علي عليه السلام إذا سار إلى قتال ذكر اسم الله قبل أن يركب، كان يقول: الحمد لله على نعمه علينا و فضله، سبحان الذي سخر لنا هذا و ما كنا له مقرنين ثم يستقبل القبلة و يرفع يديه إلى السماء و يقول: اللَّهُمَّ إِلَيْكَ نَقَلتِ الْأَقْدَامُ، وَ أُنْعِيتِ الْأَبْدَانُ، وَ أَفْضَتِ الْقُلُوبُ، وَ رُفِعَتِ الْأَيْدِي، وَ شَخَّصَتِ الْأَبْصَارُ... .

هر گاه علی علیه السلام رهسپار جنگی می شد، پیش از آن که بر مرکب بنشیند، نام خدا را می برد و می گفت: خدا را بر نعمتها و فضلی که به ما بخشیده است سپاس می گوئیم، «پاک و منزّه است خدایی که این (مرکب) را رام ما ساخت و گر نه ما را توان آن نبود... آن گاه رو به قبله می کرد و دستان خود را به آسمان بر می داشت و عرض می کرد: پروردگارا گامها به سوی تو روان است و پیکرها خود را برای تو به رنج می افکنند و دلها به سوی تو پر می کشد و دستها به سوی تو برداشته شده است و دیدگان خیره توست...». (شرح نهج البلاغه: ۱۷۶/۵)

امام صادق علیه السلام: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ إِذَا أَرَادَ الْقِتَالَ قَالَ هَذِهِ الدَّعَوَاتُ: اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْلَمْتَ سَبِيلًا مِنْ سُبُلِكَ، جَعَلْتَ فِيهِ رِضَاكَ، وَنَدَبْتَ إِلَيْهِ أَوْلِيَاءَكَ، وَجَعَلْتَهُ أَشْرَفَ سُبُلِكَ عِنْدَكَ...
 امیر المؤمنین هرگاه می خواست به جنگ رود این دعاها را می خواند: خدایا تو این راه را به ما نشان دادی و خشنودیت را در آن نهادی و دوستانت را به سوی آن خواندی و آن را ارزشمندترین راه خود دانستی (الکافی: ۱/۴۶/۵).

امام صادق علیه السلام: عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ لَا تَدْعُ أَنْ تَدْعُوَ بِهَذَا الدُّعَاءِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ إِذَا أَصْبَحْتَ وَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ إِذَا أَمْسَيْتَ .

-داود رقی از حضرت صادق علیه السلام نقل می کند آن حضرت فرمودند: از این دعا دست بردار و سه مرتبه در صبح و سه مرتبه در شب آن را بخوان. «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي دَرْعِكَ الْحَصِينَةِ الَّتِي تَجْعَلُ فِيهَا مَنْ تُرِيدُ». «خداوندا من را در آن پوششی که از هر بلا و آفتی حفظ می کند و هر کسی را که بخواهی در آن قرار می دهی، قرار بده». (کافی، ج ۲، ص: ۵۳۴)

دعا برای نفرین دشمن و دفع بلاها

امام رضا علیه السلام فرمود: هر که خواهد بر دشمن نفرین کند بگوید:

اللَّهُمَّ اطْرُقْهُ بِلَيْلَةٍ لَا أُخْتٌ لَهَا وَ أَيْحَ حَرِيمَةٍ يَا مَنْ يَكْفِي مَنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَا يَكْفِي مِنْهُ شَيْءٌ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اكْفِنِي مَوْتَتَهُ بِلَا مَوْتُونَةٍ

خداوندا بر او بلایی فرست که نظیر نداشته باشد ای آنکه از هر چیز در امانی و هیچ چیز از تو بی نیاز نیست بر محمد صلی الله علیه و آله و آل درود فرست و مرا از شر او کفایت فرما (مکارم الاخلاق، ج ۲، ص ۱۷۸)

دعایی که رزمندگان در جبهه بین نماز مغرب و عشا می خواندند. (نقل شده است شهید سردار سلیمانی در جبهه های سوریه خواندن این دعا را به رزمندگان سفارش می کردند)

إِلَهِي قَلْبِي مَحْجُوبٌ وَ نَفْسِي مَعْيُوبٌ وَ عَقْلِي مَغْلُوبٌ وَ هَوَائِي غَالِبٌ وَ طَاعَتِي قَلِيلٌ وَ مَعْصِيَتِي كَثِيرٌ وَ لِسَانِي مُقَرَّبٌ بِالذُّنُوبِ فَكَيْفَ حِيلَتِي يَا سَتَّارَ الْعُيُوبِ وَ يَا عَلَامَ الْغُيُوبِ وَ يَا كَاشِفَ الْكُرُوبِ
 اغْفِرْ ذُنُوبِي كُلَّهَا بِحَرَمِهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ
 يَا غَفَّارُ يَا غَفَّارُ يَا غَفَّارُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

ای خدای من، دلم در پرده گناه است و نفسم معیوب و عقلم مغلوب و هوسم غالب و بندگی و فرمان برداری ام اندک و گناه و نافرمانی ام و زبانم مقر به گناهان چه چاره ای دارم؟ ای پرده پوش عیوب ای دانای

غیب‌ها و ای برطرف‌کننده گرفتاری‌ها همه گناهانم را بیامرز به مقام محمد و آل محمد ﷺ ای بسیار

آمرزنده، ای بسیار آمرزنده به حق رحمت، ای مهربان‌ترین مهربانان (دعای صباح امیرالمومنین علیه السلام)

قرآن دعای حضرت نوح نبی علیه السلام را برای محو کامل کافران این گونه بیان کرده است:

رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا
 پروردگارا، هیچ کس از کافران را بر روی زمین مگذار؛ زیرا اگر آنان را باقی گذاری، بندگان را گمراه می‌کنند و جز
 پلیدکار ناسپاس نزنند. (نوح: ۲۶ و ۲۷)

دعای حضرت موسی برای نابودی فرعون و فرعونیان:

رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَيَّ أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَيَّ قُلُوبَهُمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ؛ موسی گفت: ... ای
 پروردگارا ما، اموالشان را تباہ ساز و دلشان را سخت کن. ایمان نمی‌آورند تا آن گاه که عذاب درد آور را بنگرند. (یونس
 ۸۸):

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَحَصِّنْ تُغُورَ الْمُسْلِمِينَ بِعِزَّتِكَ، وَأَيْدِ حِمَاتِهَا بِقُوَّتِكَ، وَأَسْبِغْ عَطَايَاهُمْ مِنْ
 جِدَّتِكَ.

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و مرزهای مسلمانان را به غلبه و تسلط خود استوار ساز، و نگهدارندگان
 آن مرزها را به نیروی خویش توانایی ده، و بخشش‌های ایشان را از توانگریت فراوان گردان.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَكَثِّرْ عِدَّتَهُمْ، وَاشْحَذْ أَسْلِحَتَهُمْ، وَاحْرُسْ حَوَازِيَهُمْ، وَامْنَعْ حَوَمَتَهُمْ، وَآلْفِ
 جَمْعَهُمْ، وَدَبِّرْ أَمْرَهُمْ، وَوَاتِرْ بَيْنَ مِيرِهِمْ، وَتَوَحَّدْ بِكَفَايَةِ مُؤْنِهِمْ، وَاعْضُدَّهُمْ بِالنَّصْرِ، وَأَعْنِهِمْ بِالصَّبْرِ، وَأَطْفِ لَهُمْ
 فِي الْمَكْرِ.

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و عدّه و شمارش (جماعت و گروه) ایشان را بسیار فرما، و سلاح‌ها (ابزار
 جنگ مانند شمشیر و نیزه و تیر) آنان را تیز و برآ نما، و حدود و اطراف ایشان را نگهداری کن، و دور و برشان را محکم
 گردان، و گروهشان را پیوند و آشنائی ده، و کارشان را شایسته فرما، و آذوقه‌هاشان را پی در پی برسان، و سختی‌هایشان
 را به تنهایی کارگزاری کن، و ایشان را به یاری کردن و کمک و به شکیبائی همراهی و در مکر و فریب (ایشان به
 دشمنانشان) دقت نظر عطاء فرما (که دشمن مکر و فریبشان را در نیابد، یا آنها را از مکر و فریب دشمنانشان ایمن بدار
 که زیانی به آنان نرسد).

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَعَرِّفُهُمْ مَا يَجْهَلُونَ، وَعَلِّمُهُمْ مَا لَا يَعْلَمُونَ، وَبَصِّرُهُمْ مَا لَا يَبْصُرُونَ.

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و آنچه (از رموز و اسرار جنگ) به آن نادانند به ایشان بشناسان، و آنچه
 (چگونگی رفتار و دشمنان را که) نمی‌دانند به آنها بیاموز، و به آنچه (مکر و فریب دشمنان که) نمی‌بینند بینایشان فرما.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَنْسِهِمْ عِنْدَ لِقَائِهِمُ الْعَدُوَّ ذِكْرَ دُنْيَاهُمْ الْخَدَاعَةَ الْغُرُورِ، وَامْحَ عَنْ قُلُوبِهِمْ
 حَطَرَاتِ الْمَالِ الْفُتُونِ، وَاجْعَلِ الْجَنَّةَ نُصْبَ أَعْيُنِهِمْ، وَلَوْحَ مِنْهَا لِأَبْصَارِهِمْ مَا أَعْدَدْتَ فِيهَا مِنْ مَسَاكِينِ الْخُلْدِ وَ

مَنَازِلِ الْكَرَامَةِ وَالْحُورِ الْحِسَانِ وَالْأَنْهَارِ الْمُطْرِدَةِ بِأَنْوَاعِ الْأَشْرِبَةِ وَالْأَشْجَارِ الْمُتَدَلِّيَةِ بِصُنُوفِ النَّمْرِ حَتَّىٰ لَا يَهُمُّ أَحَدٌ مِنْهُمْ بِالْإِدْبَارِ، وَلَا يَحْدُثُ نَفْسُهُ عَنْ قَرْنِهِ بِفِرَارٍ.

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و هنگام رو به رو شدنشان با دشمن یاد دنیای فریب دهنده گول زننده را فراموششان گردان، و اندیشه های مال و دارائی گمراه کننده را از دل هاشان بزدا، و بهشت را برابر چشمشان قرار ده، و از آن بهشت آنچه آماده ساخته ای از جاهای همیشگی و سراهای ارجمند و زن های زیبا و جوهای که به آشامیدنی های گوناگون روان شده و درخت هایی که با انواع میوه ها خم گشته جلو چشمشان نمایان کن تا کسی از ایشان آهنگ روی بر گرداندن (از دشمن) نکند و گریختن از (برابر) مانند خود را با خویش گفتگو ننماید.

اللَّهُمَّ أَقْلِمِ بَدَلِكَ عَدُوِّهِمْ، وَ أَقْلِمِ عَنْهُمْ أَظْفَارَهُمْ، وَ فَرِّقْ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ أَسْلِحَتِهِمْ، وَ اخْلَعْ وَ تَأْتِقْ أَفْئِدَتِهِمْ، وَ بَاعِدْ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ أَرْوِدِهِمْ، وَ حَيْرُهُمْ فِي سُبُلِهِمْ، وَ ضَلِّلُهُمْ عَنْ وَجْهِهِمْ، وَ أَقْطَعْ عَنْهُمْ الْمَدَدَ، وَ انْقُصْ مِنْهُمْ الْعُدَّةَ، وَ امْلَأْ أَفْئِدَتَهُمُ الرَّغْبَ، وَ اقْبِضْ أَيْدِيَهُمْ عَنِ الْبَسْطِ، وَ اخْزِمِ أَلْسِنَتَهُمْ عَنِ النَّطْقِ، وَ شَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلَفَهُمْ وَ نَكَّلْ بِهِمْ مَنْ وَّرَاءَهُمْ، وَ أَقْطَعْ بِخَزْيِهِمْ أَطْمَاعَ مَنْ بَعْدَهُمْ.

بار خدایا آنچه خواسته شد دشمنانشان را درهم شکن، و ناخن های دشمنان را از ایشان جدا ساز (به آنها شکست رو آورد) و میان دشمنان و سلاح هاشان جدائی افکن (تا از پیشروی باز مانند) و بندهای دل هاشان را بکن (از لشکر اسلام بترسانشان) و میان آنان و آذوقه هاشان دوری انداز (تا بر اثر اندیشه درباره توشه از دلاوری شان کاسته شود) و در راها (اندیشه های جنگی) سرگردانشان گردان (تا به اندیشه درست دست نیابند) و از چیزی که به آن رو آورده اند (قصد جنگ با مسلمین) گمراهشان ساز، و کمک را از آنها ببر، و از شمارشان بکاه، و دل هاشان را از ترس پر نما، و دست هاشان را از گشودن باز دار، و زبان هاشان را از گفتار ببند (تا مانند لال نتوانند سخنی گویند) و با (سخنی و گرفتاری) ایشان پشت سری هاشان را پراکنده گردان، و ایشان را برای آنها که در پس ایشانند عبرت قرار ده، و به خوار ساختن آنها، طمع ها و آرزوهای کسانی (لشکرهایی) را که پس از ایشانند قطع فرما.

اللَّهُمَّ عَقِّمْ أَرْحَامَ نِسَائِهِمْ، وَ يَسِّسْ أَصْلَابَ رِجَالِهِمْ، وَ أَقْطَعْ نَسْلَ دَوَابِّهِمْ وَ أَنْعَامِهِمْ، لَأَ تَأْذَنَ لِسَمَائِهِمْ فِي قَطْرِ، وَ لَأَ لَأَرْضِهِمْ فِي نَبَاتٍ.

بار خدایا بچه دان های زنانشان را از زائیدن باز دار، و پشت های مردانشان را خشک گردان، و نسل چهارپایان و شتر و گاو و گوسفندشان را قطع کن، و آسمانشان را در باریدن و زمینشان را در روئیدن اذن و فرمان مده (تا سرگردان و نگران باشند).

اللَّهُمَّ وَ قَوْ بِدَلِكِ مِحَالِ أَهْلِ الْإِسْلَامِ، وَ حَصِّنْ بِهِ دِيَارَهُمْ، وَ تَمَرَّ بِهِ أَمْوَالَهُمْ، وَ فَرِّعْهُمْ عَنْ مُحَارَبَتِهِمْ لِعِبَادَتِكَ، وَ عَنِ مُنَابَذَتِهِمْ لِلْخُلُوةِ بِكَ حَتَّىٰ لَا يَعْبُدَ فِي بَقَاعِ الْأَرْضِ غَيْرُكَ، وَ لَا تُعَفِّرَ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ جَبْهَةً دُونَكَ.

بار خدایا به وسیله آنچه درباره دشمنان درخواست شد تدبیر و دوراندیشی مسلمانان را (یا جایگاه مسلمانان را در صورتی که محال اهل الاسلام که در نسخه ابن ادریس دیده شده خوانده شود) نیرومند و به سبب آن شهرهاشان را استوار و دارائی هاشان را بسیار نما، و ایشان را از جنگیدن با دشمن برای عبادت و بندگیت و از زد و خورد با آنها برای خلوت نمودن و تنهائی گزیدن با تو آسوده گردان تا همه جای زمین جز تو پرستش نشود، و جز تو برای کسی از ایشان پیشانی به خاک گذارده نگردد.

اللَّهُمَّ اغْزُ بِكُلِّ نَاحِيَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَلَى مَنْ يَزَاتُهُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، وَ أَمُدَّهُمْ بِمَلَائِكَتِكَ مِنْ عِنْدِكَ مُرَدِّفِينَ حَتَّى يَكْتَفُوهُمْ إِلَى مُنْتَهَى التُّرَابِ قِتْلًا فِي أَرْضِكَ وَأَسْرًا، أَوْ يَقْرُؤُوا بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ.

بار خدایا اهل هر ستمی از مسلمانان را به جنگ با مشرکین که در برابر ایشانند بفرست (با آنها کمک باش و برای جنگجویی توفیقشان ده، و در نسخه ابن ادریس است اللَّهُمَّ اغْزُ یعنی بار خدایا مسلمانان را بر مشرکین غالب و چیره گردان) و آنان را از جانب خود به فرشتگان پی در پی آینده کمک فرما تا دشمنان را به پایان خاک در زمین تو (جائی که عمارت و آبادی نیست) کشته و اسیر شده رانده و شکست دهنده، یا آنکه (تسلیم شده و سر فرود آورده) اعتراف نمایند که تویی خدایی که جز تو خدایی نیست (در ذات) یگانه و (در صفات کمال) بی شریکی.

اللَّهُمَّ وَ اعْمُمْ بِذَلِكَ أَغْدَاءَكَ فِي أَقْطَارِ الْبِلَادِ مِنَ الْهِنْدِ وَ الرُّومِ وَ التُّرْكِ وَ الْخَزَرِ وَ الْحَبَشِ وَ التُّوبَةِ وَ الزَّنَجِ وَ السَّقَالِبَةِ وَ الدِّيَالِمَةِ وَ سَائِرِ أُمَّمِ الشُّرْكِ، الَّذِينَ تَحْفَى أَسْمَاؤُهُمْ وَ صِفَاتُهُمْ، وَ قَدْ أَحْصَيْتَهُمْ بِمَعْرِفَتِكَ، وَ أَشْرَفْتَ عَلَيْهِمْ بِقُدْرَتِكَ.

بار خدایا درخواست مرا درباره مشرکین (از کشته شدن و اسیر گشتن) بر دشمنانت (که از روی دشمنی اطاعت و پیرویت نمی نمایند و گفتار و پیغمبران و اوصیاء شان «علیهم السلام» را مخالفت می کنند) در اطراف شهرها از هند، روم، ترکستان، خزر، حبشه، توبه، زنگبار، سقالبه (صقالبه)، دیالمه و باقی اصناف مردم که مشرک (کافر) هستند و نام و نشانشان (از برای دیگران) پنهان است و تو خود به علم و دانائیت آنها را می شناسی و به قدرت و توانایت بر آنان آگاهی شامل گردان.

اللَّهُمَّ اشْغَلِ الْمُشْرِكِينَ بِالْمُشْرِكِينَ عَنْ تَنَاوُلِ أَطْرَافِ الْمُسْلِمِينَ، وَ خُذْهُمْ بِالنَّقْصِ عَنِ تَنْصِيهِمْ، وَ تَبْطِئْهُمْ بِالْفُرْقَةِ عَنِ الْاِحْتِشَادِ عَلَيْهِمْ.

بار خدایا کفار را از دست درازی به مرزهای مسلمانان (یا به طوائف مسلمانان) به خودشان وادار و به کاستن شان از کاستن مسلمانان جلو گیر (هلاک و تباهشان گردان) و به پراکندگی شان از اجتماع و گرد آمدن بر مسلمانان باز دار.

اللَّهُمَّ أَخْلِ قُلُوبَهُمْ مِنَ الْأَمْنَةِ، وَ أَبْدَانَهُمْ مِنَ الْقُوَّةِ، وَ أَدْهَلِ قُلُوبَهُمْ عَنِ الْاِحْتِيَالِ، وَ أَوْهِنِ أَرْكَانَهُمْ عَنِ مُنَازَلَةِ الرِّجَالِ، وَ جَبِّنْهُمْ عَنِ مُقَارَعَةِ الْأَبْطَالِ، وَ ابْعَثْ عَلَيْهِمْ جُنْدًا مِنْ مَلَائِكَتِكَ بِيَأْسٍ مِنْ بَأْسِكَ كَفَعْلِكَ يَوْمَ بَدْرٍ، تَقْطَعُ بِهِ دَابِرَهُمْ وَ تَحْصُدُ بِهِ شَوْكَتَهُمْ، وَ تَفَرِّقُ بِهِ عَدَدَهُمْ.

بار خدایا دل‌هاشان را از آرامش و تن‌هاشان را از توانایی تهی گردان، و قلب‌هاشان را از حيله و چاره جوئی فراموشی ده، و اندامشان را از جنگیدن با پیادگان (مسلمانان) سست نما، و آنها را از زد و خورد با دلیران (اسلام) بترسان، و لشکری از فرشتگان با عذاب و آزار سخت از عذاب هایت برایشان برانگیز مانند کاری که در روز (جنگ) بدر نمودی که به وسیله آن ریشه آنان را قطع کرده و شوکت و بزرگی شان را از بین ببری و گروه شان را پراکنده فرمائی.

اللَّهُمَّ وَامْرُجْ مِيَاهَهُمْ بِالْوَبَاءِ، وَأَطْعِمْتَهُمْ بِالْأَذْوَاءِ، وَارْمِ بِلَادَهُمْ بِالْخُسُوفِ، وَالْحِجَّ عَلَيَّهَا بِالتَّقْدُوفِ، وَافْرِغْهَا بِالْمُحُولِ، وَاجْعَلْ مِيرَهُمْ فِي أَحْصَ أَرْضِيكَ وَأَبْعِدْهَا عَنْهُمْ، وَامْنَعْ حُصُونَهَا مِنْهُمْ، أَصِيْبُهُمْ بِالْجُوعِ الْمُقِيمِ وَالسُّعْمِ الْأَلِيمِ.

بار خدایا آب‌های ایشان را به وباء (بیماری‌های همگانی) و خوردنی‌هایشان را به بیماری‌ها آمیخته و درهم کن، و شهرهاشان را به زمین فرو بر (که نشانه‌ای از آن نماند) و پی در پی بر آن شهرها بلا و گرفتاری‌ها برسان، و آنها را به قحطی و خشکسالی بکوب (گرفتار کن به طوری که راه‌هایی از آن را نیابند) و آذوقه‌هاشان را در تهی‌ترین زمین خود (زمین کم‌آب و گیاه) و دورترین زمین خویش از ایشان (شهرهای دور دست) قرار ده (تا به آن دسترسی نداشته باشند) و قلعه‌های زمین را از آنها باز دار (تا به آنها پناه نبرند) آنها را به گرسنگی همیشگی و بیماری دردناک دچار فرما.

اللَّهُمَّ وَ أَيْمًا غَزَا غَزَاهُمْ مِنْ أَهْلِ مِلَّتِكَ، أَوْ مُجَاهِدٍ جَاهِدَهُمْ مِنْ أَتْبَاعِ سُنَّتِكَ لِيَكُونَ دِينُكَ الْأَعْلَى وَحِزْبُكَ الْأَقْوَى وَحَظُّكَ الْأَوْقَى فَلَقَّهِ الْيُسْرَ، وَهَبِيْ لَهُ الْأَمْرَ، وَتَوَلَّهِ بِالنُّجْحِ، وَتَخَيَّرْ لَهُ الْأَصْحَابَ، وَاسْتَقْرِ لَهُ الظُّهْرَ، وَاسْبِغْ عَلَيْهِ فِي النَّفَقَةِ، وَمَتَّعْهُ بِالنَّشَاطِ، وَأَطْفِ عَنَّهُ حَرَارَةَ السَّوْفِ، وَاجْرِهِ مِنْ غَمِّ الْوَحْشَةِ، وَأَنْسِهِ ذِكْرَ الْأَهْلِ وَالْوَالِدِ.

بار خدایا و هر جنگجوی از اهل دین تو (مسلمانان) که با ایشان (در شهرهاشان) بجنگند یا هر مجاهد و جنگ‌کننده‌ای از پیروان طریقه و راه تو (مؤمنین) که با آنها (خواه در شهرها و خواه در غیر شهرهاشان) جنگ نماید تا دین تو (که پیغمبر - صلی الله علیه و آله - بر آن مبعوث گردیده بر سایر دین‌ها) بلندتر و حزب و گروه تو (بر همه حزب‌ها) تواناتر و نصیب و بهره (ثواب و پاداش دوستان) تو کامل‌تر گردد، پس (در هر گرفتاری) او را آسانی پیش آورد کار را برایش روبراه ساز، و پیروزی (رواشدن حاجات) را برایش عهده دار شو، و (بهترین) یاران را برای او برگزین (مقدر فرما) و پشتش را قوی و توانا کن (به آنچه نیازمند است یاریش نما) و جیره‌اش سرشار گردان، و او را به نشاط و خرمی بهره مند ساز و گرمی آرزو را از او فرو نشان (او را بر جدائی از کسی که دوست دارد شکیبائی عطا فرما) و او را از اندوه تنهائی برهان، و یاد زن و فرزند را فراموشش ساز.

وَأَثِرْ لَهُ حُسْنَ النِّيَّةِ، وَتَوَلَّهِ بِالْعَافِيَةِ، وَأَصْحِبْهُ السَّلَامَةَ، وَأَعْفِهِ مِنَ الْجُبْنِ، وَأَلْهِمُهُ الْجُرْأَةَ، وَارْزُقْهُ الشَّدَّةَ، وَأَيِّدْهُ بِالنُّصْرَةِ، وَعَلِّمَهُ السَّيْرَ وَالسُّنْنَ، وَسَدِّدْهُ فِي الْحُكْمِ، وَاعْزِلْ عَنَّهُ الرِّيَاءَ، وَخَلِّصْهُ مِنَ السُّعْمَةِ، وَاجْعَلْ فِكْرَهُ وَذِكْرَهُ وَطَعْنَهُ وَإِقَامَتَهُ، فَيْكَ وَلَكَ.

و او را (هنگام جنگ و در هر امری) به حسن نیت و آهنگ نیک راهنمایی کن و عافیت و تندرستی (خیر و نیکی دنیا و آخرت) را برایش عهده دار شو، و سلامتی و رهایی از بلاها را همراهش گردان، و او را از ترس و سست دلی دور دار، و جرأت دلیری در دلش بیافکن و نیرومندی روزیش نما (تا در کارزار با کفار سخت بجنگد) و به کمک و یاری (خود) او را یاری فرما، و راهها (احکام جهاد با کفار و دشمنان) و روش‌ها (حضرت رسول) را به او بیاموز (توفیق آموختن به او عطا کن) و در حکم کردن راه درست و سزاوار را به او بنما، و رثاء و خودنمایی (در کردار) را از او بر کنار کن، و او را از انجام کاری برای اینکه مردم بشنوند برهان، و اندیشه و یاد و سفر کردن و ماندنش را در راه (پسندیده) خود و برای (به دست آوردن رضا و خوشنودی) خویش قرار ده.

فَإِذَا صَافَّ عَدُوَّكَ وَعَدُوَّهُ فَقَلَّلْهُمْ فِي عَيْنِهِ، وَصَغَّرْ شَأْنَهُمْ فِي قَلْبِهِ، وَادِلْ لَهُ مِنْهُمْ، وَلَا تُدْلِهِمْ مِنْهُ، فَإِنْ خَتَمْتَ لَهُ بِالسَّعَادَةِ، وَقَضَيْتَ لَهُ بِالشَّهَادَةِ فَبَعْدَ أَنْ يَجْتَاحَ عَدُوَّكَ بِالْقَتْلِ، وَبَعْدَ أَنْ يَجْهَدَ بِهِمُ الْأَسْرَ، وَبَعْدَ أَنْ تَأْمَنَ أَطْرَافَ الْمُسْلِمِينَ، وَبَعْدَ أَنْ يَوْلَى عَدُوَّكَ مُدْبِرِينَ.

پس هرگاه با دشمن تو و دشمن خود (کفار که قصد جنگیدن و تباہ ساختن او را دارند) رو به رو شود آنان را در پیش چشمش اندک نما، و مقامشان را در دلش کوچک ساز، و او را بر ایشان غلبه ده و آنها را بر او چیره مگردان، پس اگر زندگانش را به نیکبختی پایان داده شهادت (کشته شدن در راه حق) را برایش مقرر نمودی، شهادتش پس از آن باشد که دشمنت را به کشتن هلاک و تباہ کند، و پس از آن باشد که اسیری و دستگیری آنها را به رنج افکند، و پس از آن باشد که در مرزهای مسلمانان (یا در طوائف ایشان) ایمنی و آرامش برقرار شود، و پس از آن باشد که دشمنان (به میدان جنگ) پشت کرده شکست خورده برگردند.

اللَّهُمَّ وَ أَيْمًا مُسْلِمٍ خَلْفَ غَازِيَا أَوْ مُرَابِطًا فِي دَارِهِ، أَوْ تَعَهَّدَ خَالِفِيهِ فِي غَيْبَتِهِ، أَوْ أَعَانَهُ بِطَائِفَةٍ مِنْ مَالِهِ، أَوْ أَمَدَّهُ بَعْتَادٍ، أَوْ شَحَذَهُ عَلَى جِهَادٍ، أَوْ أَتْبَعَهُ فِي وَجْهِهِ دَعْوَةً، أَوْ رَعَى لَهُ مِنْ وَرَائِهِ حُرْمَةً، فَاجْرُ لَهُ مِثْلَ أَجْرِهِ وَزِنًا بَوْرَظًا وَ مِثْلًا بِمِثْلِ، وَ عَوَّضَهُ مِنْ فِعْلِهِ عَوَّضًا حَاضِرًا يَتَعَبَّلُ بِهِ نَفْعَ مَا قَدَّمَ وَ سُرُورَ مَا أَتَى بِهِ، إِلَى أَنْ يَنْتَهِيَ بِهِ الْوَقْتُ إِلَى مَا أُجْرِبَتْ لَهُ مِنْ فَضْلِكَ، وَ أَعْدَدْتَ لَهُ مِنْ كَرَامَتِكَ.

بار خدایا و هر مسلمانی که جنگجو یا مرزداری را در کار خانه اش جانشین شود، یا در نبودنش خانواده او را نگهداری کند، یا او را به برخی از داری خود کمک نماید، یا او را به اسباب جنگ (شمشیر، تیر نیزه، اسب و مانند آن) یاری کند، یا او را بر جهاد (جنگ کردن در راه خدا) وادارد، یا (اگر نتوانست این کارها را انجام دهد) او را در راهی که پیش گرفته به دعا (درخواست فتح و فیروزی او از خدای تعالی) همراهی نماید، یا در پشت سر او آبرویش را حفظ کند پس او را سنگ به سنگ و مانند به مانند برابر پاداش آن مسلمان جنگجو و مرزدار پاداش ده، و عوض کارش را در دنیا عطا فرما که سود آنچه پیش از این انجام داده و شادی کاری که بجا آورده به زودی دریابد تا آنگاه که زمان او به پایان رسیده (عمرش تمام گردد) و به آنچه برای او (در آخرت) از فضل و احسانت روان ساخته ای و از کرم و بخششت آماده نموده ای برسد.

اللَّهُمَّ وَ أَيْمًا مُسْلِمٍ أَهْمَهُ أَمْرُ الْإِسْلَامِ، وَ أَحْزَنَهُ تَحَزُّبُ أَهْلِ الشَّرْكِ عَلَيْهِمْ فَنَوَى غَزْوًا، أَوْ هَمَّ بِجِهَادٍ فَفَعَدَ بِهِ ضَعْفًا، أَوْ أَبْطَأَتْ بِهِ فَاقَّةٌ، أَوْ آخَرَهُ عَنْهُ حَادِثٌ، أَوْ عَرَضَ لَهُ دُونَ إِرَادَتِهِ مَانِعٌ فَكَتَبَ اسْمَهُ فِي الْعَابِدِينَ، وَ أُوجِبَ لَهُ ثَوَابُ الْمُجَاهِدِينَ، وَ اجْعَلْهُ فِي نِظَامِ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ.

بار خدایا و هر مسلمانی که کار اسلام (گرفتاری مسلمانان در برابر کفر) او را نگران کند و گرد آمدن مشرکین او را اندوهگین سازد، پس قصد جنگ (با آنها) یا آهنگ جهاد (طرفداری از دین) نماید و ضعف و سستی او را از رفتن به جنگ بشناند، یا فقر و بی چیزی او را به درنگ کردن (نرفتن به جنگ) وادارد، یا پیشامدی او را از قصد و آهنگش به تأخیر اندازد، یا جلوگیری در برابر اراده و خواسته اش پیش آید، پس نام او را در عبادت کنندگان بنویس و پاداش جهاد کنندگان را به او عطا فرما، و او را در رشته کشته شدگان در راه حق و شایستگان قرار ده.

ترجمه و شرح صحیفه کامله سجادیه (فیض الاسلام)

رسول خدا ﷺ می فرماید: هر که در صبح هفت مرتبه بخواند این دعای دفع بلا را در آن روز از بلاها محفوظ باشد.

«قَالَ اللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ». (یوسف: ۶۴) إِنَّ وَلِيَّيَ اللَّهُ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ.

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» (توبه: ۱۲۹)

از دعاهای حضرت امیر علیه السلام هنگام عزیمت به صفین: خدایا، ای پروردگار آسمان برافراشته ... اگر ما را بر دشمنان پیروز گرداندی، از ستم و تجاوز دورمان دار و بر حق استوارمان گردان و اگر دشمنان بر ما پیروز شدند، شهادت را روزیمان فرما و از فتنه بازمان دار. (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۰)

علاوه بر آنچه بیان شد خواندن دعاهای چندی به هنگام روی آوردن سختی‌ها و گرفتاری (که از جمله آنهاست: وقوع جنگ و نزاع و دفاع در مقابل دشمنان) بسیار مورد تاکید است. دعای هفتم صحیفه سجادیه:

دعای هفتم صحیفه سجادیه در ده بخش از امام سجاده عليه السلام نقل شده و به آسان شدن دشواری‌ها به دست خدا و فراهم آمدن اسباب حیات به واسطه رحمت الهی اشاره دارد. از آموزه‌های این دعا این است که همه چیز فقط به خواست خداوند جریان دارد و اگر خداوند کسی را ذلیل کند هیچ یآوری نمی‌یابد.

توصیه شده است که این دعا برای رفع گرفتاری‌ها با آداب خاصی از جمله بعد از نماز صبح و در بین الطلوعین خوانده شود. و آن با این عبارت آغاز می‌شود: شروع دعا چنین است:

يَا مَنْ تَحَلَّى بِهٖ عَقْدُ الْمَكَارِهِ، وَ يَا مَنْ يَفْتَأُ بِهٖ حَذَّ الشَّدَائِدِ، وَ يَا مَنْ يَلْتَمَسُ مِنْهُ الْمَخْرَجَ إِلَى رَوْحِ الْفَرَجِ. ای کسی که گره هر سختی به دست تو گشوده شود و ای که تندی شدائد به عنایت می‌شکند، ای که راه بیرون شدن از تنگی و رفتن به سوی آسایش از تو خواسته شود.....

دعای دهم صحیفه سجادیه:

این دعا در ۶ فراز تنظیم شده است و موضوع اصلی آن پناه‌بردن به خداوند است. در این دعا از جمله امام سجاده علیه السلام از خداوند می‌خواهد با احسان و فضلش با بندگان برخورد کند نه با عدلش. خداوند قبول دعای درماندگان را بر خود واجب کرده و رفع گرفتاری گرفتاران را به ایشان وعده داده است. شبیه‌ترین چیزها به خواسته خداوند و سزاوارترین کار به بزرگواری او، رحمتش بر کسی است که از او رحمت خواهد و به فریاد رسیدن کسی است که به او فریاد آورده است.

شروع دعا با این جملات است:

اللَّهُمَّ إِنَّ تَشَاءَ تَعْفُ عَنَّا فَبِضْلِكَ، وَإِنْ تَشَاءَ تُعَذِّبُنَا فَبِعَدْلِكَ بارخدا یا اگر بخواهی بر ما ببخشی از سر فضل می‌بخشی و اگر بخواهی ما را به عذاب مبتلا کنی از سر عدل مبتلا می‌کنی،.....

دعای هجدهم صحیفه سجادیه:

این دعا در ۳ فراز تنظیم شده و موضوع اصلی آن دعا در هنگامی است که خطری از انسان دفع می‌شود. شروع دعا چنین است:

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى حُسْنِ قَضَائِكَ، وَبِمَا صَرَفْتَ عَنِّي مِنْ بَلَائِكَ، فَلَا تَجْعَلْ حَظِّي مِنْ رَحْمَتِكَ مَا عَجَلْتُ لِي مِنْ عَافِيَتِكَ فَأَكُونَ قَدْ شَقِيتُ بِمَا أَحْبَبْتُ وَ سَعِدَ غَيْرِي بِمَا كَرِهْتُ.....

بارخدا یا، تو را سپاس بر خوبی سرنوشتی که مقدر فرموده‌ای، و بر بلایی که از من گرداندی، پس نصیبم را از رحمت در این عافیت دنیایی که به من ارزانی داشتی منحصر مکن، که به سبب آنچه دوست دارم بدبخت شوم، و دیگری به خاطر آنچه ناپسند من است خوشبخت گردد،.....

دعای بیست و دوم صحیفه سجادیه:

این دعا در ۱۴ فراز تنظیم شده و موضوع اصلی آن، دعا در هنگام سختی‌هاست.

اللَّهُمَّ إِنَّكَ كَلَفْتَنِي مِنْ نَفْسِي مَا أَنْتَ أَمْلِكُ بِهِ مِنِّي، وَقُدْرَتُكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَغْلَبُ مِنْ قُدْرَتِي، فَأَعْظِمْنِي مِنْ نَفْسِي مَا يَرْضِيكَ عَنِّي، وَ خُذْ لِنَفْسِكَ رِضَاهَا مِنْ نَفْسِي فِي عَافِيَةٍ.....

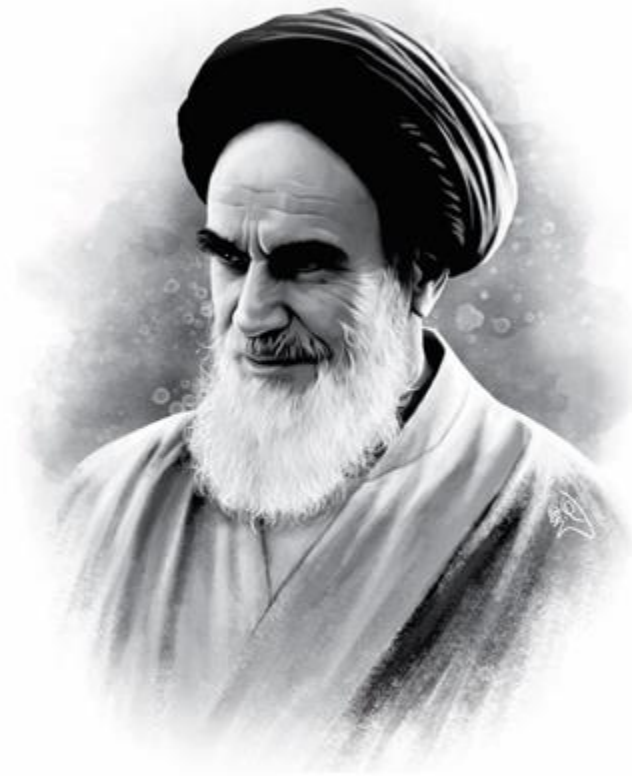
خداوندا، مرا مکلف به تکلیفی ساخته‌ای که خودت از من به آن کار تواناتری، و قدرتت بر آن و بر من بیش از قدرت من است، پس چنانم کن که موجب رضای تو از من باشد، و از من آنچه را که موجب رضای توست برگیر آن گونه که به سلامت من لطمه‌ای نزنند.....

دعای چهل و نهم صحیفه سجادیه:

این دعا در ۱۷ فراز تنظیم شده و دعای آن امام برای دفع هیله دشمنان است.

شروع دعا چنین است:

إِلَهِي هَدَيْتَنِي فَلَهَوْتُ، وَ وَعَظْتَنِي فَفَسَوْتُ، وَ أَبْلَيْتَ الْجَمِيلَ فَعَصَيْتُ، ثُمَّ عَرَفْتُ مَا أَصْدَرْتُ إِذْ عَرَفْتَنِي، فَاسْتَفْغَرْتُ فَأَقَلْتُ، فَعَدْتُ فَسَتَرْتُ، فَلَكَ - إِلَهِي - الْحَمْدُ..... بارالها هدايتم فرمودی ولی به کارهای پوچ پرداختم، و پندم دادی اما سنگدل شدم، و بهترین نعمت به من دادی و نافرمانی کردم، سپس به زشتی گناه آگاهم فرمودی و از آنم بازداشتی و من از آن آگاه شدم، پس از تو آمرزش خواستم و از من درگذشتی، ولی به گناه بازگشتم و تو پوشاندی، پس ستایش تو راست ای خدای من.....



شهدا در قهقهه مستانه‌شان و در شادی وصولشان عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ أَنْدَ؛ و از
«نفوس مطمئنه‌ای» هستند که مورد خطاب فَاذْخُلِي فِي عِبَادِي وَ ادْخُلِي جَنَّاتٍ
پروردگارند. اینجا صحبت عشق است و عشق؛ و قلم در ترسیمش بر خود
می‌شکافد. والسلام.»

(صحیفه امام، ج ۲۱ ص ۱۴۷)

چهل نکته ناب درباره دفاع مقدس

از منظر امام خمینی علیه السلام

۱. جنگ ما جنگ حق و باطل بود و تمام شدنی نیست. (امام خمینی علیه السلام، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۴)
۲. ملتی که بخواهد شرافت خودش را حفظ کند، اسلام را که مبدأ همه شرافت‌هاست بخواهد حفظ کند، این ملت باید علاوه بر جهاد، استقامت در جهاد داشته باشد. (همان، ج ۱۳، ص ۴۶۳ - ۴۶۴)
۳. واجب است بر هر انسانی دفاع از خود و دفاع از کشور خود و دفاع از دین خود؛ ما به‌عنوان دفاع، در مقابل این قدرت‌ها ایستاده‌ایم. (همان، ج ۱۵، ص ۴۰۰ - ۴۰۱)
۴. وقتی کشور اسلام مورد تهدید دشمن‌های اسلام است، دفاع از کشور اسلام و نوامیس مسلمین بر همه ما، بر تمام ما واجب است. (همان، ج ۱۵، ص ۱۱۷)
۵. صدای اسلام‌خواهی آفریقا از جنگ هشت ساله ماست؛ علاقه به اسلام‌شناسی مردم در آمریکا و اروپا و آسیا و آفریقا یعنی در کل جهان، از جنگ هشت ساله ماست. (همان، ج ۲۱، ص ۲۸۴)
۶. جنگ ما دفاع است، هجوم نیست. (همان، ج ۱۵، ص ۴۰۰ - ۴۰۱)
۷. ما در شرایط جنگ و محاصره توانسته‌ایم آن‌همه هنرآفرینی و اختراعات و پیشرفت‌ها داشته باشیم. (همان، ص ۹۶)
۸. ما در جنگ به این نتیجه رسیده‌ایم که باید روی پای خودمان بایستیم (همان، ج ۲۱، ص ۲۸۳)
۹. تنها در جنگ بود که صنایع نظامی ما از رشد آن‌چنانی برخوردار شد و از همه این‌ها مهمتر، استمرار روح اسلام انقلابی در پرتو جنگ تحقق یافت. (پیام به مراجع اسلام و روحانیون سراسر کشور منشور روحانیت، ۱۳۶۷/۱۲/۴)
۱۰. تجربه انقلاب اسلامی در ایران، با خون‌بهای هزاران شهید و مجروح و خراب‌شدن منزل‌ها و به آتش کشیده‌شدن خرمن‌های کشاورزان و کشته‌شدن تعداد بسیاری در بمب‌گذاری‌ها و اسیرشدن فرزندان انقلاب و اسلام به دست دژخیمان بعث عراق و هزاران گونه تهدید و فشار اقتصادی و جانی به دست آمده است. (امام خمینی علیه السلام، صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۳۲۴)

۱۱. خدا را سپاس می‌گزاریم که منت هیچ قدرت و کشوری و ابرقدرتی در جنگ، بر گردن ما نیست و مردم کارآزموده و متوکل ما با استعانت از ذات مقدس کبریا، یگه و تنها و مظلومانه بر مشکلات بسیاری از طرح و عملیات و بسیج و آموزش نیروها تا نیاز تسلیحاتی کشورمان فائق آمده است و علاوه بر موفقیت‌های اعجازگونه‌ای که در صحنه‌های دفاع از کشور اسلامی و بیرون‌راندن متجاوزین از هزاران کیلومتر، به تحولات شگرف صنعتی از قبیل راه‌اندازی کارخانجات و دیگرگونی در خطوط تولید و ساختن و اختراع ده‌ها وسایل پیشرفته و مدرن نظامی، آن‌هم بدون حضور هیچ مستشاری و بدون هیچ‌گونه کمک خارجی، دست یافته‌ایم. (همان، ص ۳۲۶)
۱۲. امروز متفکران ملت بزرگ ما، در اثر محاصره اقتصادی، مغزهای خود را به‌کار انداخته‌اند و نقصان‌های موجود را به‌طور چشمگیری رفع و زیان‌های ناشی از محاصره را با کوشش شبانه‌روزی خود به مقدار زیاد جبران نمودند. امروز دولت ایران با پشتیبانی ملت، قوی‌تر و سرسخت‌تر در مقابل دشمنان ایستاده است. (همان، ج ۱۴، ص ۲۵۱)
۱۳. مهم این است که امروز همه، همه چیز را بر روی ما بسته‌اند و این خود، نعمتی برای ما بوده است. وقتی همه درها بسته شد و فکرها باز، می‌بینید که فعالیت‌ها آغاز شد و همه جا کانون فعالیت است. (همان، ج ۱۶، ص ۲۷۰)
۱۴. همین تحریم اقتصادی برای شما یک تحفه آسمانی بود که فکرهای متفکران ما را به راه انداخت و بحمدالله روبه خودکفایی می‌روند. (همان، ج ۱۶، ص ۲۷۶)
۱۵. ما در شرایط جنگ و محاصره توانسته‌ایم آن‌همه هنرآفرینی و اختراعات و پیشرفت‌ها داشته باشیم. ان‌شاءالله در شرایط بهتر زمینه کافی برای رشد استعداد و تحقیقات را در همه امور فراهم می‌سازیم. (همان، ج ۲۱، ص ۹۶)
۱۶. تنها در جنگ بود که صنایع نظامی ما از رشد آن‌چنانی برخوردار شد. (همان، ج ۲۱، ص ۲۸۳)
۱۷. هر چه از این جنگ ناخواسته تحمیلی می‌گذرد، قدرت اسلام و جمهوری اسلامی و قوای نظامی و انتظامی ایران و پایداری ملت متعهد، آشکارتر و افزون‌تر می‌گردد و رسوایی جهان‌خواران و وابستگان و پیوستگان به آنان بیشتر و واضح‌تر می‌شود و مشت خرابکاران و منافقان و منحرفان بازتر می‌گردد. (همان، ج ۱۶، ص ۵۱۸)
۱۸. ما مظلومیت خویش و ستم متجاوزان را در جنگ ثابت نموده‌ایم؛ ما در جنگ، پرده از چهره تزویر جهان‌خواران کنار زدیم؛ ما در جنگ، دوستان و دشمنان‌مان را شناخته‌ایم... جنگ ما موجب شد که تمامی سردمداران نظام‌های فاسد در مقابل اسلام احساس ذلت کنند. (همان، ج ۲۱، ص ۲۸۳)
۱۹. بحمدالله امروز قدرت ایرانی و قدرت اسلام در ایران به‌طوری است که توجه همه ملت‌های ضعیف را به خودش معطوف کرده است و اسلام صادر شد در سرتاسر دنیا. از این سیاه‌های عزیزی که در امریکا هستند، و تا افریقا و تا شوروی و همه جا، نور اسلام تابیده است و توجه

مردم به اسلام شده است. و منظور ما از صدور انقلاب همین بود و تحقق پیدا کرد، و ان‌شاء‌الله اسلام در همه جا بر کفر غلبه پیدا خواهد کرد. (همان، ج ۱۷، ص ۴۱۵)

۲۰. ما به تمام جهان تجربه‌هایمان را صادر می‌کنیم و نتیجه مبارزه و دفاع با ستمگران را بدون کوچکترین چشمداشتی، به مبارزان راه حق انتقال می‌دهیم و مسلماً محصول صدور این تجربه‌ها، جز شکوفه‌های پیروزی و استقلال و پیاده‌شدن احکام اسلام برای ملت‌های دربند نیست. (همان، ج ۲۰، ص ۳۲۵)

۲۱. جنگ ما را بیدار کرد. آن رخوت و سستی اگر پیدا می‌شد، دوباره برگشت به یک قرصی و محکمی. (همان، ج ۱۳، ص ۳۲۹)

۲۲. این جنگ ... ثمرات بزرگی برای ما داشته است که اول غافل بودیم و کم کم متوجه شدیم. یکی از ثمرات بزرگ این، این تحرک بی‌سابقه‌ای است که در جوان‌های ما در جبهه‌ها و پشت جبهه‌ها، این تحرک بزرگ حاصل شده است و کانه از آن رخوت و سستی که برای اشخاصی است که نشسته‌اند و کارهای معمولی را می‌کنند، این رخوت و سستی از بین رفته است و جای خودش را به فعالیت و تحرک داده است که امروز ارتش ما، سپاهیان ما، بسیج ما و عشایر ما و ملت ما، چه در جبهه و چه در خارج جبهه، فعالند و متحرک و در مقابل همه ناگواری‌ها ایستاده‌اند و جنگ را برای خودشان گوارا می‌دانند. (همان، ج ۱۵، صص ۴۰۰ - ۴۰۱)

۲۳. ملت بزرگ ایران به پیروی از اولیای عظیم الشان اسلام، این دفاع مقدس را آغاز نموده و در انجام آن و رسیدن به هدف‌های اعلای قرآنی، جان و مال را داوطلبانه فدا کرده و آنچه وظیفه الهی بوده، به‌طور شایسته انجام داده است و بحمدالله تعالی قدم‌های بزرگی در راه شناساندن اسلام الهی و محمدی ﷺ برداشته است. گرچه وجودهای عزیز و ارزشمندی را از دست داده است، لکن ارزش‌های بالاتر و والاتری به دست آورده و آن، رضای خداوند متعال است و چه چیز می‌تواند از آن بالاتر باشد. (همان، ج ۱۹، صص ۴۹۶ - ۴۹۷)

۲۴. خدا می‌داند که من هر وقت نظرم به این جوان‌هایی که عازم جبهه هستند و با شور و شغف دارند به جبهه‌ها می‌روند، وقتی من آنها را نگاه می‌کنم، از خودم خجالت می‌کشم. ما کی هستیم، ما چی هستیم؟ ما قریب هشتاد و چند سال در این دنیا، خودم را می‌گویم، بودم و به قدر این چند روزی که اینها مشغول خدمت هستند، ما خدمت نکردیم، ما خودمان را نساختیم. از من گذشت، لکن شما توجه کنید که خود را بسازید. توجه کنید که دنیا را به چیزی نگیرید، توجه کنید که همه رفتنی هستیم و باید به خدای تبارک و تعالی نزدیک بشویم تا آن‌جا ما را راه بدهند. (همان، ج ۲۰، ص ۵۴)

۲۵. ما در جنگ، حس برادری و وطن‌دوستی را در نهاد یک‌ایک مردمان بارور کردیم. (همان، ج ۲۱، ص ۲۸۳)

۲۶. ما از جنگ چه ترسی داریم؟ یک ملتی که حاضر است برای شهادت، و شهادت را فوز عظیم می‌داند، چه باکی از این مسائل دارد؟ از این، از اینکه باکی نیست. تازه وقتی که یک جنگی شروع می‌شود، ملت ما بیدار می‌شود. بیشتر متحرک می‌شود. شما ببینید که در این جنگی که به ایران تحمیل کردند و اشخاص خانن به اسلام، مخالف سرسخت با اسلام، این جنگ را به پا کردند، ایران چه جور باز زنده شد، یکپارچه ایران دوباره انقلاب کرد و توجه کرد به یک مقصد؛ سرتاسر ایران. کدام کار ممکن بود که این طور مردم را بسیج کند؟ این جنگ بود که بسیج کرد. پس [در] جنگ چیزهایی است که ما خیال می‌کنیم بد است، بعد خوب از کار درمی‌آید. (همان، ج ۱۳، ص ۳۲۹)
۲۷. قدرت اسلام بیش از این مسائل است که اینها خیال می‌کنند. قدرت اسلام است که یک مملکت را یکپارچه بر ضد آنها به راه می‌اندازد؛ بسیج می‌کند. این قدرت اسلام است. این هم یکی از برکاتی بود که از این جنگ تحمیلی برای آنها ننگ بار آورد و برای ملت ما سلحشوری و قدرتمندی و بیداری. (همان، ص ۳۳۱)
۲۸. شما بدانید که اگر در زمان سابق، ارتش می‌خواست با یک گروهی یا با یک دولتی مقابله کند، نه خود ارتش با اختیار و اشتیاق می‌رفت به میدان جنگ و نه قشرهای ملت از او پشتیبانی می‌کرد. این برکت اسلام است. این برکت قرآن کریم است که در بین ما هست. اسلام است که همه قشرها را به هم پیوند می‌دهد و یک همچو بسیج عمومی درست می‌کند. (همان، ج ۱۴، ص ۲۸)
۲۹. بحمدالله تعالی این جنگ تحمیلی موجب انسجام هر چه بیشتر ملت رزمنده ما گردید. (همان، ص ۲۵۱)
۳۰. این پیروزی که شما به دست آوردید، برای اینکه باورتان آمده بود که می‌توانید؛ باورتان آمده بود که امریکه نمی‌تواند به شما تحمیل بکند. (همان، ص ۳۰۸)
۳۱. ما باید فکر کنیم که این دو مطلب را در ترازو بگذاریم، در میزان بگذاریم، مسئله اینکه چی دادیم از دست و مسئله اینکه چی به دست آوردیم ... آنچه ما [به] دست آوردیم این است که ما اسلام را در اینجا زنده کردیم. (همان، ج ۱۷، ص ۱۷۰)
۳۲. به‌راستی این حضور دائمی و خستگی‌ناپذیر در صحنه و آمادگی و فداکاری‌های خالصانه مردم دلیر ما برای هر مسلمانی غرورانگیز و برای جهانیان اعجاب‌آمیز است و می‌توان گفت این هم یکی از الطاف الهی و برکات جنگ است که این چنین مردم را به هم نزدیک و مهربان نموده و در غم و شادی یکدیگر شریک ساخته است. (همان، ج ۱۶، ص ۲۸۴)
۳۳. هنرمندان ما تنها زمانی می‌توانند بی‌دغدغه کوله‌بار مسئولیت و امانتشان را زمین بگذارند که مطمئن باشند مردمشان بدون اتکا به غیر، تنها و تنها در چهارچوب مکتبشان، به حیات جاویدان رسیده‌اند. و هنرمندان ما در جبهه‌های دفاع مقدس مان این‌گونه بودند، تا به ملاً اعلا شتافتند. و برای خدا و عزت و سعادت مردمشان جنگیدند؛ و در راه پیروزی اسلام عزیز تمام مدعیان هنر بی‌درد را رسوا نمودند. خدایشان در جوار رحمت خویش محشورشان گرداند. (همان، ج ۲۱، ص ۱۴۵-۱۴۶)
۳۴. هر چند جنگ و دفاع از حق و میهن، زحمت‌ها و خسارت‌ها دارد و جوانان پرازش را از ما گرفت و جنگ‌زدگان مظلومی را آواره و بی‌خانمان کرد. لکن به خواست خدای مٔان، محتوای پر عظمت و

- شکوه‌مندی داشت. این جنگ تحمیلی، شکوه و عظمت ایمان و اسلام را در پهناور جهان منتشر نمود. (همان، ج ۱۶، صص ۱۵۶-۱۵۷)
۳۵. جنگ در عین حال که ناگوار بود و شهرهای ما را خراب کرد، ولی برکاتی داشت که اسلام به دنیا معرفی شد، و اینکه چه اشخاصی و قدرت‌هایی در مقابل اسلام ایستادند، و چه کسانی از اسلام می‌ترسند، و چه قدرت‌هایی علیه اسلام قیام کردند، همه اینها در جنگ معلوم شد. (همان، ج ۱۸، ص ۱۳۱)
۳۶. ما در جنگ به این نتیجه رسیده‌ایم که باید روی پای خودمان بایستیم، ما در جنگ ابهت دو ابرقدرت شرق و غرب را شکستیم. (همان، ج ۲۱، ص ۲۸۳)
۳۷. ما در جنگ ریشه‌های انقلاب پر بار اسلامی‌مان را محکم کردیم، ما در جنگ حس برادری و وطن‌دوستی را در نهاد یکایک مردمان بارور کردیم، ما در جنگ به مردم جهان و خصوصاً مردم منطقه نشان دادیم که علیه تمامی قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها سالیان سال می‌توان مبارزه کرد. (همان)
۳۸. جنگ ما کمک به افغانستان را به‌دنبال داشت، جنگ ما فتح فلسطین را به‌دنبال خواهد داشت. (همان، ص ۲۸۴)
۳۹. جنگ ما موجب شد که تمامی سردمداران نظام‌های فاسد در مقابل اسلام احساس ذلت کنند، جنگ ما بیداری پاکستان و هندوستان را به‌دنبال داشت، تنها در جنگ بود که صنایع نظامی ما از رشد آن‌چنانی برخوردار شد و از همه اینها مهمتر، استمرار روح اسلام انقلابی در پرتو جنگ تحقق یافت. ... چه کوتاه‌نظرند آنهایی که خیال می‌کنند چون ما در جبهه به آرمان‌نهایی نرسیده‌ایم، پس شهادت و رشادت و ایثار و از خودگذشتگی و صلابت بی‌فایده است درحالی‌که صدای اسلام‌خواهی افریقا از جنگ هشت ساله ماست، علاقه به اسلام‌شناسی مردم در امریکا و اروپا و آسیا و افریقا یعنی در کل جهان، از جنگ هشت ساله ماست. (همان)
۴۰. البته در این سالی که به ما گذشت ماجراهای زیاد، گرفتاری‌های زیاد برای ملت ما رخ داد. ولی من به نظرم می‌رسد تا گرفتاری‌ها نباشد، سختی‌ها نباشد، جنگ‌ها نباشد و کشتار دادن‌ها و سایر اثرات آن نباشد، انسان از آن خمودی و از آن راحت‌طلبی که در ذاتش هست بیرون نمی‌آید. البته جنگ و لواحق آن بسیار ناگوار بود برای ملت ما؛ لکن در ازای او، جوان‌های ما، آنهایی که در جبهه‌ها می‌گذرانند و مردمی که جنگ را لمس می‌کنند، آن‌چنان مقاومتی از خودشان به خرج دادند که متوقع نبود. و این از برکات زحمت‌ها و ناگواری‌های جنگ و لواحق جنگ بود. (همان، ج ۱۴، ص ۲۰۳)



دفاع مقدس ملت ایران - نشان داد که يك ملت در سایه‌ی اتحاد، در سایه‌ی ایمان به خدا، در سایه‌ی حُسن ظن به خدای متعال و اعتقاد به صدق وعده‌ی الهی، میتواند از همه‌ی گذرگاه‌های دشوار عبور کند و میتواند در مقابل دشمنان بایستد و میتواند دشمن را وادار به هزیمت و عقب‌نشینی کند.

(مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی)، <https://farsi.khamenei.ir>)

چهل نکته ناب درباره دفاع مقدس از منظر رهبر معظم انقلاب

۱. جنگ هشت ساله، ما را قوی تر کرد. اگر جنگ هشت ساله نبود، این سرداران شجاع، این مردان برجسته نشان داده نمی شدند، در بین ملت بروز نمی کردند؛ این حرکت عظیم مخلصانه مردم مجال بروز و ظهور پیدا نمی کرد. (بیانات در دیدار جمعی از مردم آذربایجان شرقی، ۱۳۸۹/۱۱/۲۷)
۲. هشت سال دفاع مقدس ما صرفاً یک امتداد زمانی و فقط یک برهه زمانی نیست؛ گنجینه عظیمی است که تا مدت های طولانی ملت ما می تواند از آن استفاده کند، آن را استخراج کند و مصرف کند و سرمایه گذاری کند. (بیانات در دیدار فعالان عرصه هنر دفاع مقدس، ۱۳۸۸/۰۶/۲۴)
۳. این هشت سال، مظهري از برترین صفاتی است که یک جامعه می تواند به آنها بیابد و از جوانان خودش انتظار داشته باشد. یعنی دفاع مقدس مظهر حماسه است، مظهر معنویت و دینداری است، مظهر آرمان خواهی است، مظهر ایثار و از خودگذشتگی است، مظهر ایستادگی و پایداری و مقاومت است، مظهر تدبیر و حکمت است. (بیانات در دیدار فعالان عرصه هنر دفاع مقدس، ۱۳۸۸/۰۶/۲۴)
۴. جنگ تحمیلی را دشمن برای خاموش کردن انقلاب به راه انداخت؛ اما همین جنگ تحمیلی باعث شعله ور شدن نیروی انقلاب و روحیه انقلاب شد. (بیانات در مراسم دانش آموختگی دانشگاه امام حسین علیه السلام، ۱۳۸۸/۰۱/۲۶)
۵. همه باید بدانند که در دوران دفاع مقدس چه معجزات عظیمی از حضور مؤمنانه و پرتلاش نیروهای بسیجی در صحنه های جنگ اتفاق افتاد؛ این را باید همه بدانند. (بیانات در دیدار بسیجیان استان فارس، ۱۳۸۷/۲/۱۴)
۶. این جنگ، یک جنگ دفاعی بود. جنگ دفاعی با جنگ تهاجمی فرق دارد؛ جنگ تدافعی و دفاعی، محل بروز غیرت و تعصب و وفاداری عمیق انسان ها به آرمان هایی است که به آنها پایبند است. (بیانات در دیدار جمعی از رزمندگان و فرماندهان دفاع مقدس ۱۳۸۵/۰۷/۲۹)

۷. دوران دفاع مقدس برای ملت ما ظرفیت و موقعیتی بود که این ملت بتواند اعماق جوهره خودش را در ابعاد مختلف نشان دهد، و نشان داد. (بیانات در دیدار جمعی از پیشکسوتان جهاد و شهادت و خاطره‌گویان دفتر ادبیات و هنر مقاومت، ۱۳۸۴/۰۶/۳۱)
۸. یکی از برکات دفاع هشت ساله ما، همین پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیکی و ساخت دقیق‌ترین ابزارهاست که با دست خالی و بدون هیچ سابقه‌ای آنها را به دست آوردیم و جزو موجودی ملت ایران شده است. (بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان سپاه، ۱۳۷۴/۰۶/۲۹)
۹. جلسات بزرگداشت، ادامه حرکت جهادی و ادامه شهادت است. اگر نام شهیدان ما تکرار نمی‌شد، تجلیل نمیشدند و احترام به آنها و خانواده‌های آنها در جامعه ما به صورت یک فرهنگ در نمی‌آمد - که خوشبختانه به صورت فرهنگ درآمده - امروز بسیاری از این یادهای ارزشمند و گران‌بها فراموش شده بود؛ این ارزش‌گذاری عظیمی که با حرکت شهادت در یک جامعه به وجود می‌آید، به فراموشی سپرده شده بود. (بیانات در دیدار اعضای ستادهای «کنگره شهدای امور تربیتی»، «کنگره شهدای دانشجو» و «کنگره شهدای هنرمند»، ۱۳۹۳/۱۱/۲۷)
۱۰. ما هر چه برای دوره دفاع مقدس سرمایه‌گذاری و کار کنیم، زیاد نیست. (بیانات در دیدار جمعی از پیشکسوتان جهاد و شهادت و خاطره‌گویان دفتر ادبیات و هنر مقاومت، ۱۳۸۴/۰۴/۳۱)
۱۱. یکی از بزرگ‌ترین فوائد این جنگ هشت ساله و دفاع هشت ساله، حفظ و تقویت روحیه انقلاب و حرکت، در نسل جوان ما و در جامعه ما بود. (بیانات در مراسم شب خاطره دفاع مقدس، ۱۳۹۶/۰۳/۰۳)
۱۲. انقلاب با حضور در صحنه دفاع مقدس، ماندگار شد. (بیانات در مراسم شب خاطره دفاع مقدس، ۱۳۹۶/۰۳)
۱۳. خاطره این هشت سال دفاع مقدس را نگذارید فراموش بشود. (بیانات در مراسم شب خاطره دفاع مقدس، ۱۳۹۶/۰۳/۰۳)
۱۴. دفاع مقدس ما، دوران جنگ هشت‌ساله پر ماجرای این کشور، داستان ایستادگی ملت ایران و ایستادگی جوانان ما در مقابل خباثت‌ها و دشمنی‌های کفر و استکبار جهانی است. (بیانات در یادمان شهدای شرق کارون، ۱۳۹۳/۰۱/۰۶)
۱۵. دفاع مقدس ملت ایران نشان داد که یک ملت در سایه اتحاد، در سایه ایمان به خدا، در سایه حُسن ظن به خدای متعال و اعتقاد به صدق وعده الهی، می‌تواند از همه گذرگاه‌های دشوار عبور کند. (بیانات در یادمان شهدای شرق کارون، ۱۳۹۳/۰۱/۰۶)
۱۶. واقعاً یکی از آیات‌الله، ایام جنگ تحمیلی و دفاع مقدس است؛ این را باید زنده نگه بداریم، این یک ثروت است. (بیانات در دیدار دست‌اندرکاران راهیان نور، ۱۳۹۵/۱۲/۱۶)
۱۷. دفاع مقدس یک حرکت حیاتی بود، یک نفس کشیدن بود برای این ملت؛ نفس نمی‌کشیدیم، می‌مردیم؛ این را باید زنده نگه داشت. (بیانات در دیدار دست‌اندرکاران راهیان نور، ۱۳۹۵/۱۲/۱۶)

۱۸. کار هنری در زمینه دفاع مقدس یکی از برترین کارهای هنری است. (بیانات در دیدار فعالان عرصه هنر دفاع مقدس، ۱۳۸۸/۰۶/۲۴)
۱۹. دفاع مقدس مظهر حماسه است، مظهر معنویت و دینداری است، مظهر آرمان‌خواهی است، مظهر ایثار و از خودگذشتگی است، مظهر ایستادگی و پایداری و مقاومت است، مظهر تدبیر و حکمت است. (بیانات در دیدار فعالان عرصه هنر دفاع مقدس ۱۳۸۸/۰۶/۲۴)
۲۰. در دفاع مقدس، جوهر ارتش جمهوری اسلامی ایران آشکار شد. (بیانات در مراسم دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاه‌های افسری ارتش، ۱۳۹۵/۰۷/۰۷)
۲۱. یکی از کارهای بسیار لازم در همین دانشگاه‌ها و در محیط عمومی ارتش جمهوری اسلامی ایران و به‌خصوص نیروهای مسلح، آشنایی روزافزون با دوران دفاع مقدس است. (بیانات در مراسم دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاه‌های افسری ارتش، ۱۳۹۵/۰۷/۰۷)
۲۲. نسل جوان دوران دفاع مقدس توانست با فداکاری، با هوشمندی، با اراده و عزم راسخ، کشور را از دست دشمن نجات بدهد. (بیانات در منطقه عملیاتی فتح‌المبین، ۱۳۸۹/۰۱/۱۱)
۲۳. اگر این ملت در دفاع مقدس پیروز نمی‌شد، ایران تا قرن‌ها ممکن بود روی خوشبختی را نبیند. (بیانات در دیدار مردم استان همدان، ۱۳۸۳/۰۴/۱۵)
۲۴. عرصه‌های دفاع مقدس را نباید فراموش کرد. (بیانات در دیدار جمعی از ایثارگران و خانواده‌های شهدا، ۱۳۸۴/۰۳/۰۳)
۲۵. مسئله دفاع مقدس علاوه بر اینکه یک آزمون بزرگی بود برای ملت ایران، آزمونی هم بود برای بروز استعدادها، هم استعداد اشخاص، هم استعداد مناطق کشور. (بیانات در دیدار اعضای ستاد برگزاری بزرگداشت سرداران و ده هزار شهید استان مازندران، ۱۳۹۲/۰۹/۲۵)
۲۶. درباره دفاع مقدس، آنچه که ملت ما پس از گذشتن دوران سخت جنگ هشت ساله باید مورد تدبیر قرار بدهد، این است که این جنگ را چه کسی به‌وجود آورد، و چرا به‌وجود آورد، و چه شد که موفق نشد؟ این، سه نقطه اساسی است. (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۷۰/۰۷/۰۵)
۲۷. هشت سال دفاع مقدس از لحاظ زمانی هشت سال بود، اما از لحاظ استمرار معنوی و فکری و فرهنگی ممکن است قرن‌ها ادامه داشته باشد. (بیانات در دیدار جمعی از شعرای آیینی، ۱۳۹۰/۰۳/۲۵)
۲۸. تجربه دوران دفاع مقدس و تجربه‌های بعدی، همه، همین حقیقت را به ما تفهیم می‌کند و برای ما تکرار می‌کند که اقتدار ملی این کشور و این ملت را نباید دست‌کم گرفت. (بیانات در دیدار پرسنل نیروی هوایی، ۱۳۸۴/۱۱/۱۸)
۲۹. دوران دفاع مقدس را حقیقتاً بایستی گرمی شمرد، عزیز شمرد و پاسداری کرد، چون آن هشت سال، تضمین‌کننده حیثیت کشور و هویت ملت و امنیت فعلی و عزت ملت ایران شد. (بیانات در دیدار نوجوانان و جوانان شرکت‌کننده در کاروان‌های راهیان نور، ۱۳۹۶/۱۲/۱۹)

۳۰. تاریخ و دوران دفاع مقدّس، یک ذخیره است که از این ذخیره بایستی برای پیشرفت کشور، برای رشد ملی، برای آمادگی در میدان‌های فراوانی که هر ملّتی در مقابل خود دارد، استفاده کرد. (بیانات در دیدار نوجوانان و جوانان شرکت‌کننده در کاروان‌های راهیان نور، ۱۳۹۶/۱۲/۱۹)
۳۱. خاطره درخشان روزهای بزرگ دفاع مقدّس، باید با قوّت و قدرت بیشتر و روشن و همان که بوده است باقی بماند. (بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان سپاه، ۱۳۷۷/۰۶/۲۴)
۳۲. یاد حماسه دفاع مقدّس باید همیشه در کشور ما باقی بماند و جاودانه باشد. (بیانات در دیدار جمعی از خانواده‌های شهدا، ۱۳۸۸/۰۳/۰۳)
۳۳. یاد دفاع مقدّس، یاد شهیدان، باید همیشه در بین ملت ما و جامعه ما زنده بماند. (بیانات در دیدار جمعی از خانواده‌های شهدا، ۱۳۸۸/۰۳/۰۳)
۳۴. هفته دفاع مقدّس نمودار مجموعه‌ای از برجسته‌ترین افتخارات ملت ایران در دفاع از مرزهای میهن اسلامی و جانفشانی دلاورانه در پای پرچم برافراشته اسلام و قرآن است. (پیام به مناسبت روز تجلیل از شهیدان و ایثارگران دفاع مقدّس، ۱۳۷۹/۰۶/۳۱)
۳۵. افتخار نیروی هوایی در دوران دفاع مقدّس و پس از آن تا امروز، بر بسیاری از ملت‌های دیگر هم مخفی نماند. (بیانات در دانشگاه هوایی شهید ستاری، ۱۳۸۱/۱۰/۰۴)
۳۶. نام مبارک شهیدان بر پیشانی یکی از روزهای دفاع مقدّس، این روز را همچون قلّه رفیع روزهای پرخطر آن دوران، برجسته و ممتاز می‌سازد. (پیام به مناسبت روز تجلیل از شهدا و ایثارگران، ۱۳۹۱/۰۷/۰۶)
۳۷. تجربه ارتش در دوران دفاع مقدّس، تجربه انصافاً افتخارآمیزی است. (بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان ارتش، ۱۳۹۶/۰۱/۳۰)
۳۸. دفاع مقدّس، جهاد بزرگ دینی و ملی ملت ایران بود. (خطبه‌های نماز عید سعید فطر، ۱۳۸۸/۰۶/۲۹)
۳۹. شهدای ما و ایثارگران ما در دوران دفاع مقدّس و قبل از آن و بعد از آن تا امروز و همچنین خانواده‌هایشان، در طول تاریخ اسلام، بعد از شهدای کربلا، نظیر ندارند. (بیانات در دیدار جمعی از خانواده‌های شهدای استان همدان، ۱۳۸۳/۰۴/۱۶)
۴۰. من توصیه می‌کنم این کتابهایی که در شرح حال سرداران است یا آنچه که در گزارش روزهای جنگ و سالهای دشوار اول بالخصوص نوشته شده، این را جوانها بخوانند. خود را سیراب کنید از معرفت به آنچه که گذشته است در تاریخ انقلاب. (بیانات در دیدار بسیجیان استان فارس ۱۳۸۷/۲/۱۴)

گروه مجاهد
افلاک
هفته

چهل هفته

- ❖ ۳ تا ۹ خرداد؛ فتح خرمشهر و پایداری دزفول (مقاومت، ایثار و پیروزی)
- ❖ ۱۰ تا ۱۶ خرداد؛ نقش ولایت و رهبری در دفاع مقدس
- ❖ ۱۷ تا ۲۳ خرداد؛ سبک زندگی رزمندگان در دفاع مقدس
- ❖ ۲۴ تا ۳۰ خرداد؛ نقش جهاد سازندگی و مهندسی رزمی در دفاع مقدس
- ❖ ۳۱ خرداد تا ۶ تیر؛ نقش جنگ‌های نامنظم در دفاع مقدس، نقش نخبگان، اساتید و معلمان در دفاع مقدس، نقش اصناف و بازاریان در دفاع مقدس، نقش تبلیغات و اطلاع‌رسانی در دفاع مقدس
- ❖ ۷ تا ۱۲ تیر؛ نقش آمریکا و قدرت‌های استکبار در حمایت از صدام، جنایات آمریکا علیه ملت ایران، نقش قوه قضائیه در دفاع مقدس
- ❖ ۱۴ تا ۲۰ تیر؛ نقش اهالی قلم در تعالی فرهنگ پایداری
- ❖ ۲۱ تا ۲۷ تیر؛ دیپلماسی مقاومت و نرمش قهرمانانه در دفاع مقدس، سربازان و دفاع مقدس
- ❖ ۴ تا ۱۰ مرداد؛ نقش خانواده در تداوم مقاومت و پایداری
- ❖ ۱۱ تا ۱۷ مرداد؛ نقش خبرنگاران و اصحاب رسانه در دفاع مقدس
- ❖ ۱۸ تا ۲۴ مرداد؛ ولایت‌پذیری و ولایت‌مداری مردم در دفاع مقدس، نقش نهضت‌های آزادی‌بخش و هسته‌ها و جبهه مقاومت در بیداری اسلامی در مقابله با حکومت‌های استبدادی، جریان‌های انحرافی و نظام سلطه
- ❖ ۲۵ تا ۳۱ مرداد؛ آزادگان، پرچمداران عزت و ایستادگی، صنعت دفاعی و خودکفایی نظامی در دفاع مقدس، نقش مساجد در دفاع مقدس
- ❖ ۱ تا ۷ شهریور؛ نقش دولت در دفاع مقدس، نقش جامعه پزشکی در دفاع مقدس
- ❖ ۸ تا ۱۴ شهریور؛ دفاع مقدس، تداوم نهضت عاشورا، نقش پدافند هوایی در دفاع مقدس، بزرگداشت شهدای ترور
- ❖ ۱۵ تا ۲۱ شهریور؛ نقش روحانیت، ائمه جمعه و جماعات در دفاع مقدس
- ❖ ۲۲ تا ۲۸ شهریور؛ نقش شاعران، مداحان و حماسه‌سرایان در دفاع مقدس
- ❖ ۲۹ شهریور تا ۴ مهر؛ هفته دفاع مقدس، نمایش اقتدار، انسجام و وحدت ملی؛ نقش نیروهای مسلح در دفاع مقدس
- ❖ ۵ تا ۱۱ مهر؛ فرماندهان، اسوه‌های اخلاق، ایثار و شجاعت، بزرگداشت حماسه‌آفرینی نیروهای زمینی در دفاع مقدس

- ❖ ۱۲ تا ۱۸ مهر؛ دفاع مقدس، تداوم اربعین حسینی، شهدای مدافع وطن و امنیت، میراث‌داران دفاع مقدس
- ❖ ۱۹ تا ۲۵ مهر؛ دفاع مقدس، تجلی ارزش‌های ناب محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
- ❖ ۲۶ مهر تا ۲ آبان؛ نقش جامعه ورزشی و ورزشکاران در دفاع مقدس
- ❖ ۳ تا ۹ آبان؛ نقش فرهنگیان، دانش‌آموزان و جوانان در دفاع مقدس
- ❖ ۱۰ تا ۱۶ آبان؛ نقش مذاهب، اقوام و عشایر در دفاع مقدس؛ دفاع مقدس، نماد مبارزه با استکبار جهانی
- ❖ ۲۴ تا ۳۰ آبان؛ نقش ناشران و جامعه کتابداران در توسعه ادبیات پایداری
- ❖ ۱ تا ۷ آذر؛ نقش بسیج در دفاع مقدس، دفاع دریایی در دفاع مقدس
- ❖ ۸ تا ۱۴ آذر؛ نقش قوه مقننه در دفاع مقدس
- ❖ ۱۵ تا ۲۱ آذر؛ نقش دانشگاه‌ها و دانشجویان در دفاع مقدس
- ❖ ۲۲ تا ۲۸ آذر؛ نقش اسناد دفاع مقدس در جلوگیری از تحریف دفاع مقدس؛ نقش پژوهشگران، محققان و تاریخ‌پژوهان در پاسداشت دفاع مقدس
- ❖ ۲۹ آذر تا ۵ دی؛ نقش اقلیت‌های مذهبی در دفاع مقدس، نقش امدادگران و پرستاران در دفاع مقدس
- ❖ ۱۳ تا ۱۹ دی؛ مکتب سلیمانی، مقاومت جهانی علیه نظام سلطه
- ❖ ۲۰ تا ۲۶ دی؛ شهدای هسته‌ای، مشعل‌داران توسعه و پیشرفت علم و فناوری
- ❖ ۲۷ دی تا ۳ بهمن؛ شهدای گمنام، منادیان عزت و افتخار
- ❖ ۴ تا ۱۰ بهمن؛ نقش زنان، مادران و همسران شهدا و ایثارگران در دفاع مقدس، مقاومت در راستای تمدن‌سازی ایرانی - اسلامی
- ❖ ۱۱ تا ۱۷ بهمن؛ نقش جامعه هنری و هنرمندان در دفاع مقدس
- ❖ ۱۸ تا ۲۴ بهمن؛ تثبیت انقلاب در دفاع مقدس، دفاع هوایی در دفاع مقدس
- ❖ ۲۵ بهمن تا ۱ اسفند؛ اقتصاد مقاومتی و خوداتکایی در دفاع مقدس
- ❖ ۲ تا ۸ اسفند؛ فرماندهی و مدیریت در دفاع مقدس
- ❖ ۹ تا ۱۵ اسفند؛ مدافعان حرم، رهروان شهدای دفاع مقدس (دفاع از حرم، تداوم دفاع مقدس)
- ❖ ۱۶ تا ۲۲ اسفند؛ راهیان نور، فن‌آوری جاودانگی دفاع مقدس، شهدا، چراغ هدایت و بصیرت
- ❖ ۲۳ تا ۳۰ اسفند؛ جانبازان، نماد صبر و استقامت، دفاع مقدس، آیینه منتظران مهدی عَجَلُ اللهِ إِلَيْهِمْ

روزشمار دفاع مقدس

اشاره

آنچه در این قسمت آمده شامل مهم‌ترین رویدادهای نظامی و نیز وقایع سیاسی و دیپلماتیک داخلی و بین‌المللی مرتبط با هشت سال دفاع مقدس است.

۱ فروردین

- اتخاذ استراتژی جنگ در آغاز تحویل سال توسط حضرت امام (۱۳۶۴ ش)
- محکومیت کاربرد سلاح‌های شیمیایی توسط عراق در شورای امنیت سازمان ملل (۱۳۶۵ ش)^۱

۲ فروردین

- آغاز عملیات بزرگ فتح المبین، در منطقه دزفول (۱۳۶۱ ش)^۲

۳ فروردین

- توافق دو ابرقدرت برای جلوگیری از شکست عراق در جنگ تحمیلی (۱۳۶۴ ش)^۳

۱- با شروع عملیات والفجر ۸ در منطقه فاو در بیستم بهمن ۱۳۶۴، و پیشروی اعجاب برانگیز رزمندگان اسلام و عقب‌نشینی مزدوران بعثی، رژیم عراق بار دیگر به سلاح‌های شیمیایی متوسل شد و آن را در سطحی وسیع به کار گرفت. جمهوری اسلامی ایران با اعلام موضوع به دبیرکل سازمان ملل متحد، درخواست اعزام هیئت کارشناسی به منطقه را مطرح کرد. با گسیل شدن هیئت کارشناسی به ایران و بازدید از مصدومین حادثه، گزارشی تهیه شد که از دامنه گسترده کاربرد سلاح‌های شیمیایی به شدت اظهار نگرانی شده و به کارگیری این سلاح‌ها را تأیید کردند. شورای امنیت پس از استماع گزارش هیئت کارشناسی اعزامی به منطقه، طی بیانیه ۲۱ مارس ۱۹۸۶ برابر با اول فروردین ۱۳۶۵، از استفاده گسترده عراق از سلاح‌های شیمیایی اظهار نگرانی عمیق کرده و این عمل را قویاً محکوم کرد. در بخش‌های دیگر این بیانیه، با اشاره به بیانیه‌های قبلی، رعایت قوانین مربوط به جنگ خواسته شده و ادامه جنگ محکوم گردیده است. در این بیانیه، برای نخستین بار، عراق با ذکر نام به عنوان به کار برنده سلاح‌های شیمیایی مورد خطاب قرار گرفته و نیز ارتباط کاربرد سلاح‌های شیمیایی با کل مسأله جنگ، ضعیف‌تر و کم‌رنگ‌تر شده است.

۲- این عملیات که با مراجعه به قرآن کریم، فتح المبین نامگذاری شده بود، در چهار مرحله، از دوم تا دهم فروردین ۱۳۶۱ صورت گرفت. رزمندگان اسلام در عملیات فتح المبین در جبهه جنوب و غرب دزفول و شوش با دشمن درگیر شده و نتایج ذیل را به دست آوردند: تلفات نیروی انسانی دشمن: ۱۵ هزار نفر اسیر و ۲۵ هزار نفر کشته و زخمی؛ آزادسازی قریب به ۲۴۰۰ کیلومتر مربع از خاک جمهوری اسلامی شامل مراکز چوین سابت و رادار دزفول، جاده مهم دزفول - دهلران؛ رهایی یافتن از زیر دید و توپخانه دشمن در شهرهای شوش، دزفول و اندیمشک و پایگاه شکاری دزفول و تجهیزات و امکانات: تانک و نفربر: ۳۶۰ دستگاه انهدامی و ۲۲۰ دستگاه اغتنامی، هواپیمای: ۱۸ فروند انهدامی، خودرو: ۳۰۰ دستگاه انهدامی و ۵۰۰ دستگاه اغتنامی، توپخانه: ۵۰ قبضه انهدامی و ۱۶۵ قبضه اغتنامی.

۳- تلاش عراق به منظور گسترش درگیری و جنگ در خلیج فارس و مقابله به مثل ایران، موجبات افزایش نگرانی کشورهای منطقه و قدرت‌های بزرگ را فراهم ساخت. پیدایش موقعیت جدید سبب گردید تشدید فشار به ایران و تلاش برای ممانعت از پیروزی ایران بر عراق، با افزایش حمایت‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی از عراق، به عنوان منطق حاکم بر رفتار و عملکرد کشورهای منطقه و قدرت‌های بزرگ، بیش از گذشته خودنمایی کند، به طوری که هر دو ابرقدرت، در برابر خطر بزرگی قرار گرفتند. در این حال، موضع مشترک آمریکا و شوروی در حمایت از عراق و تأکید بر پایان بخشیدن به جنگ سبب گردید دو ابرقدرت برای نخستین بار، احتمال دستیابی به تفاهم را مورد تأکید قرار دهند. به دنبال همین وضعیت، آمریکائیان یک هیئت بلندپایه را برای ارائه

۶ فروردین

- آغاز عملیات بیت المقدس ۴ توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (۱۳۶۷ ش)^۱

۷ فروردین

- صدور بیانیه دبیر کل سازمان ملل متحد در محکوم کردن کاربرد سلاح‌های شیمیایی (۱۳۶۷ ش)^۲

۱۸ فروردین

- آغاز عملیات کربلای ۸ (۱۳۶۶ ش)^۳

- بمباران شدید شیمیایی مواضع ایران توسط دشمن بعثی (۱۳۶۶ ش)^۴

۲۰ فروردین

- آغاز عملیات بزرگ والفجر يك در منطقه فکه توسط ارتش و سپاه (۱۳۶۲ ش)^۵

پیشنهاد به مسکو فرستادند و مذاکراتی صورت گرفت. بنابر گزارش‌های منتشره، روس‌ها ضمن موافقت با متوقف شدن جنگ و تعیین مجازات برای طرف مخالف اجرای آتش بس، اعمال تحریم را در گرو حصول توافق بین تمامی اعضای شورای امنیت سازمان ملل دانستند.

۱- عملیات بیت المقدس ۴ در تاریخ ششم فروردین ۱۳۶۷ با رمز مبارك يا ابا عبدالله الحسين (علیه السلام) به منظور پاسخگویی به تجاوز و شرارت‌های خصم جنایتکار در حمله به مناطق مسکونی و نیز به دادخواهی شهدای مظلوم شهرها و روستاهای گردهن‌شین عراق از جمله حلبچه و با هدف آزادسازی بخشی از ارتفاعات سلیمانیه عراق در منطقه عملیاتی دربندیخان انجام گرفت. در این عملیات، رزمندگان اسلام، متشکل از نیروهای زمینی و دریایی سپاه پاسداران، با بهره‌گیری از آتش پر حجم توپخانه و با حمایت نیروی هوایی و هوا نیروز ارتش جمهوری اسلامی، نیروهای مهندسی-رزمی جهاد و سپاه، حرکت خود را به سوی دشمن آغاز کردند و با یورش خود، شکست را به دشمن یعنی تحمیل نمودند. نتایج عملیات بیت المقدس ۴: آزادی‌سازی ارتفاعات مهم شاخ شمیران، شاخ سورسر، پشت قلعه و نیز چندین روستا. تجهیزات: تانک و نفربر، ۲۰ دستگاه انهدامی، ۱۵ دستگاه اغتنامی؛ خودرو سبک و سنگین، ۵۰ دستگاه انهدامی و تعداد زیادی اغتنامی؛ انهدام دو تپ، دو گردان تانک و یک گردان توپخانه دشمن، ۱۵۰۰ نفر کشته و زخمی و ۴۰۰ نفر اسیر.

۲- با گذشت زمان و استفاده گسترده عراق از سلاح‌های شیمیایی و عدم واکنش جدی شورای امنیت در سال‌های بعد، خاویر پرزدکوتیار دبیر کل وقت سازمان ملل به ابتکار خود، بیانیه‌ای صادر کرد و دولت عراق را به زغم سکوت بیانیه‌ها و قطعنامه‌های شورای امنیت، محکوم نمود. یکی از این بیانیه‌ها در هفتم فروردین ۱۳۶۷ برابر با ۲۸ مارس ۱۹۸۸ صادر شد که دبیر کل در آن ابراز می‌کند که با تأسف، شواهد بسیاری در خصوص کاربرد سلاح‌های شیمیایی در روزهای اخیر از طرف نیروهای عراقی در دست دارد که ضایعات فراوانی، از جمله به شهروندان هر دو کشور ایران و عراق وارد شده است. در بخش دیگری از این بیانیه افزوده شده دبیر کل به طور صریح کاربرد سلاح‌های شیمیایی را تحت هر بهانه‌ای محکوم اعلام کرده است. اعلام این محکومیت از سوی دبیر کل سازمان ملل متحد، به لحاظ جایگاه سیاسی و معنوی وی، واجد اهمیتی اساسی می‌باشد که کمتر اتفاق افتاده است. این جسارت دبیر کل که در عین بی‌طرفی و ضمن انعکاس وقایع، روابط مستمر خود را با طرف‌های مخاصمه در طول هشت سال جنگ حفظ کرده، تاثیری اساسی در محدود کردن نقض قواعد بشر دوستانه بین المللی در طول مخاصمات و پایان دادن به جنگ داشته است.

۳- عملیات کربلای ۸ در تاریخ ۱۸ فروردین ۱۳۶۶ ش با رمز مقدس یا صاحب الزمان (علیه السلام) به منظور پاسخگویی به شرارت‌های عراق در حمله به تأسیسات و منابع اقتصادی کشور و برهم زدن امنیت خلیج فارس، انهدام ماشین جنگی حزب بعث و تحکیم مواضع به دست آمده در عملیات کربلای ۵، توسط نیروهای سپاه پاسداران در شرق بصره آغاز شد. رزمندگان اسلام در این عملیات، با عبور از موانع ایدایی مختلف از قبیل میدان‌های مین، سیم‌های خاردار و با استفاده از اصل غافلگیری و تاکتیک‌های رزمی، خطوط دفاعی دشمن را درهم کوبیدند و تلفات و خسارات متعددی بر دشمن یعنی وارد آوردند. این عملیات پس از انهدام یگان‌های دشمن، به اسارت درآمدن ۲۰۰ نفر، کشته و زخمی شدن ۵۰۰۰ نفر از افراد دشمن و انهدام ده‌ها دستگاه تانک و نفربر و به دست آمدن غنایم دیگر، به پایان رسید.

۴- هم‌زمان با آغاز عملیات کربلای ۸ توسط رزمندگان جان پرکف اسلام، دشمن به گونه‌ای بی‌سابقه علیه رزمندگان مستقر در خر مشهر، به بمباران و گلوله‌باران شیمیایی با گلوله‌های توپ، خمپاره و حتی موشک‌های کاتیوشا اقدام نمود که به شهادت و مصدوم شدن شماری از خداجویان سپاه توحید منجر گشت. این بمباران وحشیانه با اعتراض شدید و شکایت جمهوری اسلامی ایران به سازمان ملل متحد مواجه گردید و ایران خواهان اعزام گروه کارشناسی سازمان ملل متحد شد. به دلیل پایداری و تاثیر بیشتر عوامل به کار گرفته شده در سلاح‌های شیمیایی، تیم کارشناس اعزامی از سازمان ملل، که ده روز پس از حمله، وارد منطقه شد، موفق گردید نوع عوامل به کار گرفته شده را تشخیص دهد. با این حال همانند گذشته بی‌اعتنا از کنار این حادثه و حوادث بعد از آن گذشتند؛ تا این که ابعاد گسترده و پیچیده‌تر عواقب شوم کاربرد سلاح‌های شیمیایی، دامنگیر مردم مسلمان و بی‌گناه حلبچه، روستاهای اطراف آن و مردم کردستان عراق شد.

۵- عملیات والفجر يك در بیستم فروردین ۱۳۶۲ با هدف انهدام نیروهای دشمن و آزادسازی بخشی از نوار مرزی به وسعت ۱۵۰ کیلومتر مربع صورت گرفت. در این عملیات که با رمز یا محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله) یا امیرالمؤمنین (علیه السلام)، یا فاطمه الزهرا (علیها السلام) در منطقه عملیاتی شمال غرب فکه آغاز شد، علاوه بر آزادسازی

۲۱ فروردین

- بمباران شیمیایی «مربوان» توسط قوای بعثی عراق در جریان جنگ تحمیلی (۱۳۶۷ ش)^۱

۲۵ فروردین

- شهادت برادر «رضا چراغی» فرمانده لشکر محمد رسول الله ﷺ (۱۳۶۲ ش)

- عملیات نامنظم فتح ۵ در شمال سلیمانیه توسط سپاه پاسداران (۱۳۶۶ ش)^۲

۲۸ فروردین

- بازپس‌گیری فاو توسط رژیم بعث عراق (۱۳۶۷ ش)^۳

۲۹ فروردین

- حماسه ناوچه قهرمان جوشن در خلیج فارس (۱۳۶۷ ش)^۴

چندین روستا و منطقه مرزی، صدها دستگاه تانک، نفربر و سلاح‌های سنگین و نیمه سنگین منهدم گردیده و ۶۵۰۰ نفر کشته و زخمی و ۲۵۰ نفر اسیر شدند.

۱- در ادامه جنایت‌های وحشیانه رژیم بعث، در چنین روزی در اثر بمباران شیمیایی مربوان در غرب ایران و نیز منطقه فاو توسط رژیم عراق، تعداد زیادی از مردم غیرنظامی و نظامی، شهید و مجروح شدند. رژیم عراق در آخرین سال تجاوز خود به خاک ایران، استفاده از سلاح‌های شیمیایی را به شدت افزایش داد و صدها تن از نظامیان و غیرنظامیان ایرانی را شهید و هزاران تن را مجروح نمود. با این حال نه تنها مجامع بین‌المللی و کشورهای غربی در قبال این گونه اقدامات غیرانسانی رژیم عراق سکوت کردند، بلکه برخی از دولت‌های غربی نیز برای تهیه سلاح‌های شیمیایی، به رژیم خونخوار عراق کمک‌های قابل توجهی نمودند. در اواخر سال ۱۳۸۱، کشورهای غربی که خود تأمین‌کننده مواد تشکیل‌دهنده سلاح‌های شیمیایی رژیم بعثی بودند، به بهانه تولید سلاح‌های کشتار جمعی توسط عراق، به این کشور حمله کرده و در فروردین ۱۳۸۲ حکومت آن را ساقط کردند.

۲- عملیات نامنظم فتح ۵ با رمز مبارک یا صاحب الزمان عجل الله فرجه در منطقه ماووت در استان سلیمانیه عراق با هدف انهدام مراکز نظامی دشمن صورت گرفت. رزمندگان تحت فرمانده قرارگاه رمضان، متشکل از سپاه پاسداران و معارضین کُرد عراقی، با عبور از کوهستان‌های صعب العبور، خود را به اهداف از پیش تعیین شده رساندند و بعثیان را مورد تهاجم قرار دادند. در این عملیات علاوه بر آزادی‌سازی چندین ارتفاع مهم منطقه و انهدام پایگاه‌های دشمن، حدود ۱۲۰۰ نفر از مزدوران بعث کشته و زخمی شدند و ۳۰۰ تن دیگر به اسارت رزمندگان اسلام در آمدند.

۳- در فروردین ۱۳۶۷، در زمانی که ایران در آستانه برگزاری انتخابات دوره سوم مجلس شورای اسلامی و فرارسیدن ماه مبارک رمضان بود و نیروهای خودی پس از انجام عملیات والفجر ۱۰ در زمستان ۱۳۶۶، به شهرهای خود بازگشته بودند، ارتش عراق در ساعت ۵ بامداد روز ۲۸ فروردین ۱۳۶۷، با اجرای آتش سنگین در سراسر خطوط و عقبه یگان‌های خودی در فاو و اجرای حمله شیمیایی به صورت گسترده، تهاجم خود را به منطقه استراتژیک فاو آغاز کرد. عراق برای حمله به فاو، ۲۶ ماه زیرسازی‌های لازم را به عمل آورده و ضمن انجام تلاش‌های گسترده، در انتظار فرصتی مناسب برای حمله به نقطه مهم بود. در جبهه خودی، با وجود آمادگی نیروها، سلاح‌ها و ادوات موجود در خط، بر اثر حجم گسترده آتش دشمن، منهدم و بر اثر حملات شیمیایی نیز نیروهای مسؤول و خدمه یگان‌های ادوات، ضد زره و توپخانه، زخمی و شهید شدند و امکان پشتیبانی آتش از نیروهای درگیر در خط، در همان آغاز عملیات از میان رفت. سرانجام علی‌رغم فداکاری و جانبازی فراوان رزمندگان اسلام، شهر مهم فاو در عرض ۳۶ ساعت به دست نیروهای عراقی افتاد و منطقه فاو پس از دو سال و سه ماه، به طور کامل از قوای ایرانی تخلیه شد. برتری کمی فوق‌العاده عراق از نظر نیرو و تجهیزات، عدم حضور کافی نیروهای خودی در منطقه، برنامه‌ریزی دقیق و دراز مدت دشمن برای بازپس‌گیری فاو و جمع‌آوری اطلاعات بسیار دقیق از مواضع استقرار نیروهای ایران در فاو با کمک ماهواره‌های اطلاعاتی آمریکا و منافقین و... از جمله علل اصلی سقوط فاو به شمار می‌روند.

۴- به دنبال تهدیدات نظامی آمریکا در خلیج فارس، ناوچه ایرانی جوشن در روز ۲۸ فروردین ۱۳۶۷ ش بندر بوشهر را به قصد دریا و حراست از مرزهای آبی جمهوری اسلامی و صیانت از آب‌های خلیج فارس ترک کرد. در روز ۲۹ فروردین، کشتی‌های نظامی آمریکایی در تجاوزی آشکار به کیان جمهوری اسلامی ایران و در حمایت از رژیم بعث عراق در جنگ تحمیلی به سکوها نفتی ایرانی سلمان، نصر و مبارک حمله برده و آنها را به آتش می‌کشند. با حضور ناوچه ایرانی در اطراف سکوها نفتی ایران، فرمانده ناوگان آمریکایی از نیروهای ناوچه جوشن می‌خواهد که هر چه سریع‌تر کشتی را ترک کنند و از محل دور شوند. فرمانده ناوچه جوشن در پاسخ زجرخوانی‌های آمریکایی‌ها با قاطعیت تمام اعلام می‌کند که هرگونه حرکت تجاوزکارانه آنها با واکنش کوبنده روبه‌رو خواهد شد. از این رو، هلی‌کوپترها و هواپیماهای آمریکا، ناوچه جوشن را در محاصره خود می‌گیرند و پس از دقایقی، درگیری شدیدی بین دو طرف واقع می‌شود. سرانجام پس از اصابت چهار موشک لیزری هاریون و سیصد گلوله توپ به ناوچه جوشن، این کشتی قهرمان غرق می‌گردد. مقاومت این ناو با یازده شهید و سی و سه مجروح، برگ زرین دیگری به پرونده حماسه‌های نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران می‌افزاید و خاطره ناوچه حماسه‌آفرین جوشن را برای همیشه زنده نگاه می‌دارد.

– روز ارتش جمهوری اسلامی ایران و نیروی زمینی^۱

۳۱ فروردین

– آغاز مذاکرات جمهوری اسلامی ایران و عراق در ژنو با دبیر کل سازمان ملل (۱۳۶۸ ش)^۲

۱ اردیبهشت

– موشک‌باران شهر دزفول توسط رژیم عراق (۱۳۶۲ ش)^۳

۳ اردیبهشت

– آغاز جنگ نفت‌کش‌ها از سوی رژیم بعث عراق علیه ایران در خلیج فارس (۱۳۶۳ ش)^۴

۴ اردیبهشت

– آغاز عملیات کربلای ۱۰ در منطقه ماووت در استان سلیمانیه عراق (۱۳۶۶ ش)^۵

۱- هم‌زمان با به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی، ارتش رژیم شاهنشاهی که پیکره اصلی آن را جوانان برومند خانواده‌های مسلمان و اغلب مستضعف ایرانی تشکیل می‌داد به ندای رهایی‌بخش رهبر کبیر انقلاب اسلامی لبیک گفت و در نتیجه، هم صدا و همراه با امت بعد از براندازی نهایی رژیم ستم‌شاهی، به ستیزی بی‌امان با دشمنان داخلی و خارجی انقلاب برخاست. ارتش به عنوان نخستین بازوی توانمند نظامی انقلاب در جهت تحقق اهداف جمهوری اسلامی ایران، تلاش‌های خستگی‌ناپذیر و مستمری را با فداکاری و ایثار و در ابعاد مختلف آغاز کرد. امام خمینی علیه‌السلام روز بیستون ارتش به مردم را با عبارت حکیمانه «المحظه شادی بندگان خدا و یأس ستمگران» قطعه عطف درخشان و افتخارآمیز قلمداد فرمود. در این حال و در شرایطی که عدای از ناآگاهان و غرض‌ورزان در همان دوران خواهان انحلال ارتش بودند امام امت به عنوان بزرگ‌ترین حامی ارتش، پای به میدان نهاد و طی پیامی در ۲۷ فروردین ۱۳۵۸ ضرورت حفظ ارتش را اعلام و در جهت انسجام و یکپارچگی ارتش، فرمان تاریخی و مهمی را صادر و روز ۲۹ فروردین را روز ارتش نامگذاری کردند. ایشان در این پیام فرمودند: «اکنون ارتش در خدمت اسلام است و ارتشی اسلامی است و ملت شریف لازم است پشتیبانی خود را از آنان اعلام نمایند. اکنون مخالفت با ارتش اسلامی که حافظ استقلال و نگهبان آن است جایز نیست. ما و شما و ارتش، برادرانه باید برای حفظ و امنیت کشورمان کوشش کنیم و به شرارت‌انشرار و اخلاص‌مفسدین خاتمه دهیم.» پس از صدور این پیام تاریخ ساز، ارتشیان نیز در عمل ثابت کردند که شایستگی حمایت و پشتیبانی امام امت را داشته و دارند و در این رهگذر، با خلق حماسه‌های عظیم و به یادماندنی در سال‌های پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن، اوراق زرینی بر دفتر تاریخ سراسر حماسه‌های ملت ایران افزودند.

۲- پس از بی‌نتیجه ماندن مذاکرات سه جانبه در بهمن ۱۳۶۷ در نیویورک و بیانیه دبیر کل، وزرای خارجه ایران و عراق برای مذاکرات سه جانبه در ژنو دعوت شدند و این مذاکرات با عنوان دور پنجم مذاکرات در ۳۱ فروردین ۱۳۶۸، شروع شد. بحث پیرامون تبادل اسرا و خروج نیروهای نظامی عراق از خاک ایران از مباحث اصلی این دور مذاکرات بود. در این دور مذاکرات، دو طرف بر اجرای مفاد قطعنامه تأکید داشتند ولی به تصمیمی قاطع و صریح دست نیافتند. لذا قرار بر این شد که مذاکرات بعدی در ماه‌های آینده صورت گیرد.

۳- پس از آغاز عملیات والفجر ۱ و پیروزی رزمندگان اسلام در این عملیات، رژیم حاکم بر عراق، شهر قهرمان پرور دزفول را هدف موشک‌های خود قرار داد و ضمن ویران ساختن واحدهای مسکونی متعدد، ده‌ها نفر از مردم بی‌گناه این شهر را به خاک و خون کشید. یک ماه بعد، هیئت اعزامی سازمان ملل به دعوت جمهوری اسلامی ایران از مناطق بمباران شده بازدید نمود و گزارشی تهیه کرد اما تا پایان سال ۱۳۶۲، سازمان ملل هیچ‌گونه گزارشی از این بازدید و نتایج حاصله از آن را منتشر نساخت. شهر دزفول در طول سالیان جنگ از جانب رژیم بعث هدف بیش از یکصد و شصت موشک و صدها بمب قرار گرفت و ویرانی‌های بی‌شماری در آن به بار آمد.

۴- پس از گذشت نزدیک به چهار سال از وقوع جنگ تحمیلی علیه ایران، عراق با کمک قدرتهای بزرگ درصدد فشار بیشتر به ایران و شکست بن بست جنگ برآمد. از این رو طی یک برنامه‌ریزی مشترک، قرار بر این شد که مانع از صدور نفت ایران گردد و برای جایگزینی نفت ایران در بازارهای بین‌المللی، تولید و صادرات نفت کشورهای منطقه افزایش یابد، طوری که به موازات تشدید حملات عراق به پایانه‌های صدور نفت ایران و نفت‌کش‌ها، قیمت نفت به تدریج کاهش یافت. بدین ترتیب، عراقی‌ها با حمایت آمریکا و غرب، برای نخستین بار با استفاده از هواپیماهای سوپراوناندر فرانسوی، ضمن حمله به جزیره خارک، نفتکش‌های حامل نفت ایران را در سوم اردیبهشت ۱۳۶۳، مورد حمله قرار دادند. مقامات عراقی در مورد این اقدام چنین استدلال کردند که این حمله سبب پایان یافتن جنگ خواهد شد زیرا اگر ایران پول نفت را نداشته باشد، نمی‌تواند اسلحه مورد نیاز خود را از بازارهای سیاه تهیه کند. این در حالی بود که وقتی ایران سیاست مقابله به مثل محدود را در پیش گرفت، منجر به اعتراض کشورهای منطقه و صدور قطعنامه سازمان ملل علیه جمهوری اسلامی ایران گردید.

۵- عملیات کربلای ۱۰ با رمز مبارک یا صاحب الزمان علیه‌السلام در منطقه‌ای به وسعت ۳۵۰ کیلومتر مربع از چهارم اردیبهشت ۱۳۶۶ به مدت ۱۰ روز با هدف تصرف و تأمین ارتفاعات مسلط بر شهر ماووت عراق در استان سلیمانیه، پاسخ به شرارت‌های دشمن در خلیج فارس و عکس‌العمل در برابر بمباران شیمیایی مناطق غرب به ویژه کردنشین، در سه مرحله صورت گرفت. نتایج عملیات کربلای ۱۰ عبارت بودند از: تلفات نیروی انسانی دشمن: اسیر ۲۱۰ نفر، کشته و زخمی ۲۵۰۰ تا ۳۰۰۰ نفر، انهدام ده‌ها دستگاه تانک و نفربر و چندین تیپ و گردان دشمن و نیز تصرف ۲۵۰ کیلومتر مربع از خاک دشمن. این عملیات در حمایت از مردم مظلوم کردستان عراق که تحت شدیدترین فشارهای رژیم بعث عراق قرار داشتند و در پی شهید و مجروح شدن هزاران تن از آنها در اثر بمباران‌های پیاپی شیمیایی رژیم بعث، به انجام رسید.

۵ اردیبهشت

– ارسال اولین نامه رئیس جمهور عراق برای مسئولان جمهوری اسلامی ایران پس از پایان جنگ (۱۳۶۹ ش)^۱

۶ اردیبهشت

– شهادت حجت الاسلام والمسلمین «مهدی شاه‌آبادی» در جبهه جنوب (۱۳۶۳ ش)^۲
– صدور بیانیه سازمان ملل علیه کاربرد سلاح‌های شیمیایی عراق بر ضد ایران (۱۳۶۴ ش)^۳

۷ اردیبهشت

– امضای قرارداد کمک‌های تسلیحاتی شوروی به رژیم عراق در جریان جنگ (۱۳۶۳ ش)^۴

۱- دو سال پس از پایان جنگ ایران و عراق، در حالی که فضای بین‌المللی به شدت علیه عراق شکل می‌گرفت و تهدیدهای موجود و طمع رژیم بعث عراق به کویت احتمال وقوع درگیری مجدد در منطقه را افزایش داده بود، در پنجم اردیبهشت ۱۳۶۹، نامه سرپیسته‌ای از رئیس جمهور عراق و یاسر عرفات برای مقام معظم رهبری و رئیس جمهور وقت، حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی ارسال شد. به منظور بررسی مضامین نامه و همچنین تهیه جواب و برخورد مناسب با این موضوع، در هشتم اردیبهشت ۱۳۶۹، جلسه‌ای با حضور مسؤولان عالی نظام تشکیل گردید. در این نامه از مسؤولان عالی رتبه جمهوری اسلامی ایران خواسته شده بود تا دیدار و مذاکراتی مستقیم داشته باشند. بی‌اعتبار ساختن قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت و حذف نقش دبیر کل سازمان ملل متحد در جریان مذاکرات دو کشور و نیز چشمداشت عراق به کویت از انگیزه‌ها و اهداف اصلی دیکتاتور عراق از ارسال این نامه بود. از پنجم اردیبهشت ۱۳۶۹ تا ۲۷ مرداد آن سال جمعا، شش نامه از عراق و چهار نامه از ایران ارسال شد که در نهایت، این روند با وقوع حادثه اشغال کویت توسط عراق پایان یافت.

۲- شهید حجت الاسلام مهدی شاه‌آبادی در سال ۱۳۰۹ ش ۱۳۴۹ ق در قم به دنیا آمد و در ۴ سالگی به همراه خانواده به تهران رفت. پدر ایشان آیت‌الله محمدعلی شاه‌آبادی از علمای برجسته و استاد عرفان حضرت امام خمینی علیه السلام بود. مهدی شاه‌آبادی از نوجوانی به تحصیل علوم روی آورد و پس از رحلت پدر بزرگوار خود در سال ۱۳۲۸ ش، راهی قم شد و به تحصیل علوم دینی ادامه داد. در ۲۵ سالگی به درس خارج حضرات آیات: سید حسین بروجردی، سیدمحمد رضا گلپایگانی، محمد علی اراکی و حضرت امام خمینی علیه السلام در قم راه یافت. وی پس از ارتحال آیت‌الله بروجردی در تثبیت مرجعیت حضرت امام تلاش وافر از خود نشان داد و بعد از تبعید امام، مبارزات ضد رژیم خود را وسعت بخشید. شهید شاه‌آبادی در این راه بارها دستگیر و زندانی شد و تحت شکنجه‌های ساواک قرار گرفت. این مجاهد نستوه، پس از پیروزی انقلاب در مسؤلیت کمیته‌های شمال تهران خدمت کرد و در ۱۳۵۹ از طرف مردم تهران به مجلس شورای اسلامی راه یافت. این چهره خستگی‌ناپذیر، با آغاز جنگ، راهی عرصه‌های نبرد گردید و بارها در صفوف ایثارگران اسلام جای گرفت. شهید شاه‌آبادی سرانجام در جریان بازدید از جزیره مجنون، در ششم اردیبهشت ۱۳۶۳ بر اثر اصابت ترکش خمپاره جان به جان آفرین تسلیم کرد و به دیدار معبود شتافت.

۳- بی‌توجهی محافل بین‌المللی در مورد نقض قوانین منع استفاده از سلاح‌های شیمیایی، به دلیل تمایلات موجود برای حمایت از رژیم عراق با هدف غلبه این کشور بر ایران، وضعیت غیرقابل تحملی را به وجود آورد. در واقع تلفات ناشی از به کارگیری این سلاح‌ها و تأثیرات روانی آن، قدرت دفاعی ایران را تحت تأثیر قرار داده بود. عراق با درکی که از این مسأله داشت، در عملیات بدر، بیش از گذشته از سلاح‌های شیمیایی استفاده کرد، به طوری که تنها در طول مدت ۵ روز از ۲۲ تا ۲۷ اسفند ۶۳ بیش از سی مورد انواع سلاح‌های شیمیایی را مورد استفاده قرار داد. ابعاد گسترده ناشی از استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی، به تدریج توجه افکار عمومی را به خود معطوف کرد تا این که دبیر کل وقت سازمان ملل متحد نیز پس از دیدار با نمایندگان ایران و عراق، استفاده از سلاح‌های شیمیایی را محکوم نمود. در وضعیت جدید، سرانجام شورای امنیت، طی بیانیه‌ای و با اجتناب از صدور قطعنامه، در ششم اردیبهشت ۱۳۶۴ برابر با ۲۵ آوریل ۱۹۸۵ کاربرد سلاح‌های شیمیایی از سوی عراق را محکوم کرد.

۴- پس از تغییر اوضاع جنگ در نتیجه فتح خرمشهر و احتمال سقوط رژیم عراق، شوروی نیز همگام با دیگر کشورهای غربی، با واگذاری تجهیزات مدرن جنگی به عراق، بر میزان کمک‌های خود به این کشور افزود. در این راستا، در فروردین ۱۳۶۳، یک هیئت بلند پایه از شوروی به بغداد اعزام شد و فروش چهار و نیم میلیارد دلار اسلحه شوروی به عراق را پیشنهاد کرد. این بزرگ‌ترین پیشنهاد فروش سلاح بود که تا آن زمان، شوروی‌ها به عراق می‌دادند. هیئت شوروی که از میزان عصبانیت عراق به دلیل از دست دادن جزایر مجنون در عملیات خیبر مطلع بود، به عراق اطلاع داد که حاضر است میگ‌های ۲۱ و ۲۲، هلی‌کوپترهای توپ‌دار و ۳۵۰ موشک اسکاد در اختیار رژیم بعث قرار دهد. سرانجام این قرارداد و قرارداد وام دو میلیارد دلاری اتحاد جماهیر شوروی به رژیم بعث عراق در هفتم اردیبهشت ۱۳۶۳ ش برابر با ۲۷ آوریل ۱۹۸۴ م بین طرفین در مسکو امضا شد و در جبهه‌های جنگ علیه رزمندگان اسلام به کار رفت. لازم به یادآوری است که بعد از سقوط صدام حسین، در سال ۱۳۸۲، مسأله بازپرداخت وام‌های اعطایی کشورهای غربی و شرقی برای پیروزی در جنگ با ایران، به عنوان یکی از مهم‌ترین چالش‌های جدی منطقه و جهان مطرح شد.

۸ اردیبهشت

- شهادت سروان خلبان «علی اکبر شیرودی» (۱۳۶۰ ش)^۱

۱۰ اردیبهشت

- آغاز عملیات بزرگ بیت المقدس (۱۳۶۱ ش)^۲

- شهادت «محسن وزوایی» بنیان‌گذار لشکر ۱۰ سیدالشهداء (۱۳۶۱ ش)^۳

۱۸ اردیبهشت

- آزادی پادگان حمید از اشغال نیروهای عراقی در عملیات بیت المقدس (۱۳۶۱ ش)^۴

۱- شهید علی اکبر شیرودی از خلبانان ماهر و متعهد هوانیروز ارتش جمهوری اسلامی ایران بود. شهید شیرودی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با مزدوران بیگانه و منافقین در غرب ایران مقابله کرد و در پاكسازی این منطقه از عناصر آشوب‌گر وابسته به بیگانگان، نقش بسزایی داشت. با شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، سروان شیرودی به صف رزمندگان پیوست و بارها مواضع دشمن یعنی راه‌ها را در سخت‌ترین شرایط، هدف حملات هوایی قرار داد. شهید شیرودی در یکی از این عملیات‌ها، پس از انجام موفقیت‌آمیز مأموریت خود، به آرزوی دیرینه‌اش یعنی شهادت در راه خدا رسید. او علاوه بر کاردانی در زمینه‌های نظامی، فردی خود ساخته و با اخلاص بود.

۲- بلافاصله بعد از پایان عملیات پیروزمندانه فتح المبین در فروردین ۱۳۶۱، کار آماده سازی نیروها با قدرت و سرعت خارق‌العاده‌ای انجام گرفت و لشکرهای سپاه و ارتش به مناطق عملیاتی اعزام شدند. با اعزام‌های گسترده، مناطق عملیاتی مملو از نیرو گردید و دست فرماندهان اسلام برای انجام بزرگ‌ترین عملیات درون مرزی باز شد. پس از مشورت‌های فراوان، سرانجام عملیات به صورت گسترده غیر کلاسیک پیش‌بینی گردید و ابتکارات و تجارب و خلاقیت‌های رزمندگان اسلام، نقش واقعی خود را در این عملیات باز یافتند. تا اینکه عملیات بزرگ بیت المقدس در تاریخ ۶/۲/۱۰ با رمز یا علی بن ابی طالب (ع) در جبهه‌های جنوب، جنوب اهواز و شمال خرمشهر در وسعتی در حدود ۵۴۰۰ کیلومتر مربع و در سه مرحله آغاز شد و تا ۴ خرداد ۶۱ به طول انجامید که مهم‌ترین هدف آن آزادسازی خرمشهر بود. با آغاز مرحله اول و آزاد شدن قسمتی از خاک میهن اسلامی، آژانس‌های خبرپرگانی به تکاپو افتادند تا با واروین جلوه دادن حقیقت، پیروزی‌های ایران را خنثی و کم اثر جلوه دهند. در ادامه، با عبور بی نظیر رزمندگان اسلام از محور کرخه و رسیدن به مرزهای بین‌المللی از شمال منطقه درگیری و جهش بلند آنها از جاده اهواز - خرمشهر و استقرار در ۱۷ کیلومتری نوار مرزی، شهر هویزه به محاصره سپاهیان اسلام درآمد. تلاش عراق برای حفظ هویزه ناکام ماند و پس از مقداری درگیری، نیروهای پیروز اسلام وارد شهر هویزه گردیدند. در نهایت، خونین شهر پس از ۵۷۸ روز اسارت در سوم خرداد ۱۳۶۱ آزاد شد و به آغوش میهن اسلامی بازگشت. برخی از نتایج عملیات بزرگ بیت المقدس عبارتند از: تلفات نیروی انسانی دشمن: اسیر ۱۹۰۰۰ نفر، کشته و زخمی ۱۶۵۰۰ نفر؛ آزاد شدن ۵۴۰۰ کیلومتر مربع از اراضی جمهوری اسلامی از جمله مراکز مهمی چون شهر خرمشهر، هویزه و پادگان حمید و تأمین امنیت ۱۸۰ کیلومتر از خط مرزی؛ تجهیزات و امکانات و دشمن نیز خسارات ذیل را متحمل شدند: تانک و تقریر: ۲۵۰ دستگاه انهدامی و ۱۰۵ دستگاه اغتنامی، هواپیما: ۴۰ فروند انهدامی، خودرو: ۲۰۰ دستگاه انهدامی و ۳۰۰ دستگاه اغتنامی، توپخانه: ۳۰ قبضه انهدامی و ۳۰ قبضه اغتنامی. عملیات فتح آفرین بیت المقدس سرانجام پس از ۲۵ روز نبرد فراموش نشدنی و با پاکسازی دشمن از قسمت اعظم خاک جنوب و در نهایت با فتح خرمشهر به پایان رسید و برگی زرین از دلاوری‌ها و رشادت‌های غیور مردان لشکر توحید به تاریخ حماسه‌سازان افزود.

۳- شهید محسن وزوایی در سال ۱۳۳۹ ش در محله نظام آباد تهران به دنیا آمد. وی پس از اخذ دیپلم متوسطه در سال ۱۳۵۵، در آزمون سراسری ورود به دانشگاه، رتبه اول شیمی را به دست آورد. او در دانشگاه به فعالیت‌های سیاسی پرداخت و در تظاهرات ضد رژیم حضور فعال داشت. شهید وزوایی از اولین دانشجویان پیرو خط امام بود که در جریان راهپیمایی علیه سیاست‌های مداخله‌گرانه آمریکا در ایران، به لانه جاسوسی آمریکا پورش بردند و این گونه بود که او نیز از جمله علمداران گمنام انقلاب دوم گردید. وی پس از این ماجرا مسؤلیت سخنگویی دانشجویان مسلمان پیرو خط امام را در مصاحبه‌های گوناگون بر عهده گرفت. با آغاز جنگ تحمیلی، شهید وزوایی راهی جبهه‌های غرب شد و در متوقف کردن ماشین جنگی دشمن و آزادسازی مناطق اشغالی نقشی مهم ایفا کرد و خود نیز به شدت مجروح شد. وی با اراده‌ای پولادین بار دیگر راهی جبهه‌های جنگ گردید و در حالی که فرماندهی تیپ ۱۰ سیدالشهدا را برعهده داشت، خود را برای عملیات آزادسازی خرمشهر آماده کرد. سرانجام این سردار رشید اسلام در نبردی بی‌امان با قوای بعثی در نزدیکی خرمشهر به آرزوی دیرینه خود رسید و شهادت را در آغوش کشید. پیکر مطهر این سردار رشید اسلام، پس از تشییع توسط امت حزب الله و شهید پرو، در بهشت زهراي تهران به خاک سپرده شد.

۴- در حالی که مرحله دوم از عملیات بزرگ بیت المقدس در تاریخ ۱۶ اردیبهشت ۶۱، با رمز یا علی بن ابی طالب (ع) آغاز شده بود، رزمندگان اسلام با هجومی گسترده، خود را به مواضع دشمن رسانده و موفق شدند کلیه خطوط را در دست بگیرند. در این حال نیروهای از جان گذشته اسلام، با در هم کوبیدن قوای عراقی، لحظه به لحظه به تصرفات خود افزودند و دزهای به ظاهر تسخیرناپذیر دشمن را یکی پس از دیگری به تصرف خود درآوردند. در این میان، پادگان حمید که در مرحله اول عملیات، در يك قدمی آزادی قرار گرفته بود، پس از ماه‌ها اشغال، با فرار بعثیان به طور کامل به تصرف رزمندگان اسلام درآمد و پیروزی دیگری نصیب ایران نمود.

۱- آزادسازی هویزه از دست مزدوران رژیم بعث عراق (۱۳۶۱ ش)^۱

۱۹ اردیبهشت

۲- صدور قطعنامه ۶۱۲ شورای امنیت در مورد کاربرد سلاح‌های شیمیایی در جنگ (۱۳۶۷ ش)^۲

۲۵ اردیبهشت

۳- صدور بیانیه شورای امنیت در محکومیت کاربرد سلاح‌های شیمیایی عراق (۱۳۶۶ ش)^۳

۴- حمله هماهنگ آمریکا و عراق به پایانه نفتی خارك (۱۳۶۷ ش)^۴

۲۷ اردیبهشت

۵- پایان استراتژی دفاع متحرك عراق در جریان جنگ تحمیلی (۱۳۶۵ ش)^۵

۶- حمله هواپیماهای عراق به ناو آمریکایی استارک (۱۳۶۶ ش)^۶

۱- در جریان عملیات بزرگ بیت‌المقدس، رزمندگان اسلام با نزدیک شدن به مرزهای بین‌المللی و استقرار در ۱۷ کیلومتری نوار مرزی، شهر هویزه را که از ماه‌های آغازین جنگ، در اشغال نیروهای بعث بود، به محاصره خود درآوردند. علی‌رغم مقاومت فراوان دشمن، زمانی که حلقه محاصره هویزه تنگ‌تر شد، نیروهای عراقی خود را در مهلکه‌ای دشوار یافته، اقدام به فرار و عقب‌نشینی کردند. در این حال رزمندگان سرافراز اسلام قدم به شهر ویران شده هویزه گذاشتند و به تعقیب دشمن بعثی پرداختند. با انتشار خبر فتح هویزه، سران بعث همچون دفعات قبل، فرار از هویزه را جزو پیروزی‌های خود به حساب آورده و آن را عقب‌نشینی تاکتیکی عنوان کردند.

۲- با شکایت ایران علیه عراق مبنی بر بمباران شیمیایی عراق علیه مردم بی‌گناه کشورمان، کارشناسان سازمان ملل پس از بازدید از مناطق دو طرف، گزارش خود را مبنی بر استفاده از سلاح‌های شیمیایی علیه نظامیان و غیرنظامیان ایرانی و همچنین نظامیان عراقی به دبیر کل تسلیم کرد. دبیرکل، این گزارش را به ضمیمه نامه‌ای، به شورای امنیت تقدیم نمود که در نتیجه، قطعنامه ۶۱۲ صادر شد. در این قطعنامه بدون آن که از کشوری خاص به عنوان استفاده‌کننده سلاح‌های شیمیایی یاد شود، کاربرد این سلاح‌ها محکوم گردید. همچنین در این قطعنامه از تمامی کشورها درخواست شد که با رعایت تعهدات بی‌طرفی، از صدور عوامل شیمیایی به طرف‌های مخاصمه خودداری کنند.

۳- به دنبال عملیات پی در پی قوای جمهوری اسلامی ایران در جبهه‌های غرب و جنوب در فروردین ۱۳۶۶ ش، عراق، بار دیگر سلاح‌های شیمیایی را در مقیاس وسیع به خدمت گرفت. در این حال ایران از دبیر کل سازمان ملل درخواست اعزام هیئت کارشناسی بررسی کاربرد سلاح‌های شیمیایی را نمود. و عراق نیز برای آن که از ایران عقب‌نماند با ادعای کاربرد سلاح‌های شیمیایی از طرف ایران، درخواست مشابهی را عنوان کرد. هیئت کارشناسان از سوم تا چهاردهم اردیبهشت آن سال از دو کشور بازدید به عمل آورد و به کارگیری سلاح‌های شیمیایی از جانب عراق را در سطحی گسترده، اعلام نمود. در نتیجه، دبیر کل سازمان ملل، گزارش هیئت را تقدیم شورای امنیت کرد و آن شورا در رسیدگی به گزارش هیئت و نامه دبیر کل، در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۶۶ برابر با ۱۴ می ۱۹۸۷ بیانیه‌ای صادر و اعلام کرد که غیرنظامیان در ایران، بر اثر سلاح‌های شیمیایی مجروح شده‌اند. شورا در آخر بیانیه، بدون ذکر نام از کشور عراق، کاربرد تسلیحات شیمیایی را به شدت محکوم نمود. این بیانیه با آن که متناسب با اهمیت فاجعه نبود، لیکن عکس العمل جهانی قوی و مناسبی را به نفع جمهوری اسلامی ایران برانگیخت و کشورها و سازمان‌های بسیاری، عراق را به خاطر کاربرد مجدد سلاح‌های شیمیایی محکوم کردند.

۴- در ادامه حمایت‌های آمریکا از رژیم متجاوز بعث عراق در حمله به ایران، سازمان جاسوسی آمریکا، سیاه، اطلاعات محرمانه ایران را که از طریق ماهواره‌های جاسوسی به دست آورده بود، در اختیار عراق قرار می‌داد. مقامات جاسوسی آمریکا در دیدارهای خود با مسؤولان عراقی، آنان را تحریک می‌کردند که از برتری نیروی هوایی خود بیشتر استفاده نمایند و هدف‌های اقتصادی ایران را که عموماً شامل تأسیسات نفتی و برق می‌شد، زیاده‌تر و دقیق‌تر بمباران کرده و آنها را از بین ببرند، چرا که برآورد سیاه نشان می‌داد که تعداد هواپیماها، تانک‌ها و موشک‌های عراق، چهار برابر ایران است. در نهایت بر اثر تحریک آمریکا، حمله هواپیماهای پیشرفته سوپراناندارد فرانسوی عراق به جزیره مهم و نفتی خارك در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۶۷ موجب وارد آمدن خسارات سنگین گردید و قدرت صدور نفت آن جزیره را از ۹۰ درصد کل صادرات نفتی ایران به کمتر از ۵۰ درصد تقلیل داد.

۵- پس از شکست‌های پی‌درپی نیروهای عراق از رزمندگان اسلام در جریان جنگ تحمیلی و از دست دادن مناطق استراتژیک جنگ، عراقی‌ها تصمیم گرفتند که استراتژی موسوم به دفاع متحرك را در پیش گیرند. بر اساس این استراتژی، موقعیت دفاعی فعلی دشمن به حالت تهاجمی تبدیل شد و دشمن تلاش کرد با کسب پیروزی در عرصه جنگ، قدرت نظامی خود را بار دیگر به نمایش بگذارد. دشمن در این راستا، به تهاجمات متعددی در نقاط مختلف جبهه دست زد و مناطقی را به تصرف خود درآورد. اما این روند که از نیمه اسفند ۱۳۶۴ آغاز شده بود با شروع عملیات حماسه آفرین کربلای یک، با شکست روبرو گردید و استراتژی دفاع متحرك عراق نیز پس از هفتاد روز، با ناکامی کنار گذاشته شد.

۶- در جریان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، هواپیماهای جنگنده عراقی به ناو آمریکایی استارک در خلیج فارس حمله کرده و ۳۷ نظامی آمریکا را کشتند و تعدادی را مجروح نمودند. این حادثه هم‌زمان با آغاز افزایش حضور نیروهای نظامی آمریکا در خلیج فارس به بهانه حفظ امنیت نفتکش‌ها صورت گرفت. رژیم عراق بلافاصله پس از حمله به ناو استارک، ضمن غیر عمدی خواندن این حمله، از واشنگتن عذرخواهی نمود و آمادگی خود را برای پرداخت غرامت به این دولت اعلام کرد. آمریکا نیز با آن که همواره حساسیت زیادی در مورد تهاجم به نظامیان و کشتی‌های جنگی خود نشان می‌دهد، به راحتی از کنار این حادثه گذشت، چرا که آمریکا، پشتیبان عراق در جنگ این کشور علیه ایران بود. با این حال برخی معتقدند، حمله عراق به ناو استارک، سناریوی مشترک واشنگتن و بغداد برای ناامن جلوه دادن منطقه خلیج فارس و حضور بیشتر ناوهای آمریکایی در این منطقه بوده است.

– آغاز عملیات بیت‌المقدس ۶ در استان ماووت عراق توسط سپاه (۱۳۶۷ ش)^۱

۲۸ اردیبهشت

– سقوط منطقه مهران توسط رژیم بعث عراق در جریان جنگ تحمیلی (۱۳۶۵ ش)^۲

۳۱ اردیبهشت

– آغاز عملیات حضرت مهدی علیه السلام توسط رزمندگان اسلام (۱۳۶۰ ش)^۳

– عملیات محدود در محور شوش توسط سپاه (۱۳۶۰ ش)^۴

۱ خرداد

– آغاز محاصره اقتصادی ایران توسط آمریکا و اروپا (۱۳۵۹ ش)^۵

۱- عملیات متوسط بیت‌المقدس ۶، در جبهه شمال و منطقه عمومی ماووت در استان سلیمانیه عراق از تاریخ ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۷ و با رمز مبارک یا امیرالمؤمنین علیه السلام، در پاسخ به شرارت‌های دشمن در خلیج فارس و روستاهای مرزی کشور و با هدف خارج کردن نیروهای خودی از تیررس دشمن در دو مرحله به اجرا گذاشته شد و به نتایج زیر انجامید: تلفات نیروی انسانی دشمن: ۴۰۰ نفر اسیر، ۲۰۰۰ نفر کشته و زخمی؛ فتح ارتفاعات مهم شیخ محمد آسوس و استروگ در منطقه کردستان عراق توسط رزمندگان اسلام به همراه انهدام مقداری از تجهیزات دشمن. با اتمام مرحله دوم عملیات و به دست آمدن اهداف از پیش تعیین شده، دشمن در اوج استیصال، به سلاح‌های شیمیایی متوسل شد که با عکس‌العمل پدافند شیمیایی خنثی گردید و رزمندگان اسلام به تثبیت مواضع جدید پرداختند.

۲- پس از عملیات والفجر ۸ و ۹ و انهدام وسیع ارتش عراق، نیروهای حزب بعث عراق آتش سنگینی را برای تصرف شهر فکه تدارک دیدند که با عکس‌العمل شایسته نیروهای هوایی و یگان‌های زمینی ارتش اسلام دفع شد. در حالی که نبرد فکه به شدت ادامه داشت، در تاریخ ۲۸ اردیبهشت ۱۳۶۵، ارتش عراق تهاجمی بسیار سنگین را به شهر مهران آغاز کرد و با شکستن خطوط دفاعی ایران، در نهایت این شهر را با ۲۰۰ کیلومتر مربع از اراضی اطراف آن، به تصرف خود درآورد. در بحبوحه نبرد مهران و فکه، جبهه جدیدی در منطقه حاج عمران توسط دشمن گشوده شد و دشمن تلاش کرد تا پیروزی مهران را تکرار کند که این حمله با مقاومت بی‌نظیر رزمندگان اسلام مواجه شده و دشمن، شکست خورد.

۳- عملیات حضرت مهدی علیه السلام به منظور تصرف تپه الله اکبر با همکاری مشترک ارتش و سپاه و با فرماندهی شهید سرلشکر فلاحی و دکتر چمران انجام شد. در این عملیات شش روزه علاوه بر کشته و زخمی و اسارت صدها نفر از نیروهای دشمن یعنی، تعداد زیادی سلاح سبک و سنگین منهدم و نیز به غنیمت گرفته شدند. پس از این عملیات، شهر سوسنگرد از تیررس سلاح‌های سنگین دشمن خارج شد. عملیات حضرت مهدی علیه السلام پس از گذشت تقریباً هشت ماه از آغاز جنگ، فتح بایی برای رزمندگان اسلام گردید و سدّ دفاعی دشمن را که روز به روز مستحکم‌تر می‌شد، شکست.

۴- همزمان با انجام دو عملیات حضرت مهدی علیه السلام و امام علی علیه السلام در تاریخ ۳۱ اردیبهشت ۱۳۶۰، سومین عملیات محدود و غیرکلاسیک در جبهه شوش توسط رزمندگان اسلام انجام که علاوه بر چند کیلومتر پیشروی، مجموعاً در سه عملیات یاد شده، این نتایج حاصل شد. تلفات انسانی دشمن شامل، ۷۰۰ کشته و زخمی و نزدیک به ۸۵۰ اسیر، همچنین انهدام بیش از ۷۰ دستگاه تانک و نفربر و به غنیمت گرفتن ۲۰ دستگاه تانک و نفربر دیگر. گرچه عملیاتی از این نوع، در جبهه‌های مختلف بنا به مقتضیات و امکانات نیروهای اسلام انجام می‌شد و رعب و وحشت بر قلب دشمن انداخته و آرامش را از آنها سلب می‌نمود، اما فرماندهان یعنی، این نوع تحرکات را جدی نگرفته و ادعا می‌کردند که ایران هرگز قادر نخواهد بود عملیاتی قاطع و سرنوشت‌ساز در مقابل ارتش عراق انجام دهد.

۵- پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دولت آمریکا به دخالت‌های خود در امور داخلی ایران ادامه داد. در آبان ۱۳۵۸ که شاه ظاهر برای درمان به آمریکا رفت، روابط جمهوری اسلامی با آمریکا بسیار بحرانی شد. ملت ایران ضمن محکوم کردن اقدامات آمریکا به دلیل حمایت از رژیم محمد رضا پهلوی، خواستار استرداد وی جهت محاکمه شدند، اما آمریکا این درخواست را رد کرد. به دنبال رد این خواسته و نیز در پی افزایش مداخلات آمریکا در امور داخلی ایران، سفارت آمریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ به تصرف دانشجویان پیرو خط امام درآمد و کلیه کارکنان آن به گروگان گرفته شدند. در پی تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در تهران، شیطان بزرگ که به ایران پس از انقلاب اسلامی، به چشم همان ایران زمان رژیم ستم‌شاهی می‌نگریست، و به دنبال شکست‌های سیاسی، تبلیغاتی و نظامی خویش برای رهایی گروگان‌ها، در اول خرداد ۱۳۵۹، به حربه تحریم اقتصادی توسل جست؛ اما از همان آغاز، شکست چنین توطئه‌ای روشن بود. از اینرو آمریکا به کمک بازار مشترک اروپا، داد و ستدهای اقتصادی ایران را تحریم کرده تا ایران را منزوی سازند. ولی گذشت زمان نه تنها ایران را گوشه‌گیر نساخت، بلکه باعث شد تا ایران بیشتر از قبل روی پای خود بایستد. همچنین شرکت‌های متعدد اروپایی و حتی آمریکایی که از تحریم ایران متضرر شده بودند، خواهان ارتباط اقتصادی و همکاری‌های دوجانبه بوده‌اند. استقبال شرکت‌های خارجی برای همکاری با ایران به اندازه‌ای بود که آنان به تحریم ایران توجهی نکردند و در نتیجه بعد مغنی این تحریم گریبان غرب را گرفت.

۲ خرداد

– شهادت سردار رشید اسلام «محمد بروجردی» فرمانده قرارگاه حمزه سیدالشهداء (۱۳۶۲ش)^۱

۳ خرداد

– آزادسازی خرمشهر پس از ۵۷۸ روز اسارت در جریان عملیات بیت المقدس (۱۳۶۱ش)^۲

– روز مقاومت و پیروزی

۴ خرداد

– سقوط شلمچه در منطقه شرق بصره توسط رژیم بعثی عراق (۱۳۶۷ش)^۳

۵ خرداد

– آغاز مجدد جنگ شهرها از سوی عراق در اوج جنگ تحمیلی (۱۳۶۴ش)^۴

۱- شهید محمد بروجردی در سال ۱۳۳۳ ش در یکی از روستاهای اطراف بروجرد به دنیا آمد. از هفت سالگی به همراه خانواده، ساکن تهران شد و در سال ۱۳۵۶، با هدف ضربه زدن به رژیم پهلوی، گروه توحیدی صف را تشکیل داد. او در همان سال راهی نجف گردید و از طرف حضرت امام خمینی علیه السلام؛ مأمور آگاه کردن مردم از جنایات رژیم شد و در این سنگر به ایفای وظیفه پرداخت. گروه صف به فرماندهی محمد بروجردی، به هنگام ورود حضرت امام به میهن اسلامی و روزهای پس از آن، مسؤلیت حفاظت از جان امام را بر عهده گرفت. با عزیمت امام به قم، بروجردی مسؤول زندان اوین شد. شهید بروجردی نقش مهمی در تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی داشت و خود از فرماندهان اولیه آن به شمار می رفت. وی در سال ۱۳۵۸ ش برای فرونشاندن آشوب ضد انقلاب در کردستان، راهی این منطقه گردید و با اقامت چهار ساله خود در آن دیار، وضعیت این منطقه را سر و سامان داد تا جایی که به مسیح کردستان شهرت یافت. شهید بروجردی در سال ۱۳۶۱، به عنوان فرمانده سپاه در غرب کشور، قرارگاه حمزه سیدالشهداء را تشکیل داد و عملیات های نظامی را از این مکان، هدایت می نمود. سرانجام این پاسدار غیور و فلاکار، طی یکی از مأموریت های خود در نزدیکی شهرستان نقده بر اثر برخورد با مین، در ۲۹ سالگی جان به جان آفرین تسلیم کرد و پس از تشییع باشکوه، در بهشت زهرا به خاک سپرده شد.

۲- چهارمین مرحله عملیات پیروز مندانه بیت المقدس در اول خرداد ۱۳۶۱ به قصد آزادسازی خرمشهر آغاز گشت. این عملیات که با رمز «ایا محمدبن عبدالله علیه السلام» شروع شد در مراحل اولیه با تصرف پاسگاه مرزی کوشک همراه بود. همچنین ضربات هولناک و سختی بر تیپ های گارد مرزی دشمن وارد آمد و تعداد کثیری از مزدوران بعثی به اسارت لشکریان جبهه توحید درآمدند که در میان آنها افسران عالی رتبه رژیم بعثی نیز به چشم می خوردند. به دنبال این پیروزی های بزرگ بود که خاکریزهای دشمن یکی پس از دیگری به تصرف قوای اسلام درآمد و فرماندهان مزدور عراقی در اوج وحشت و هراس، پی در پی فرمان عقب نشینی صادر می کردند. در ساعت ۶ و ۱۵ دقیقه بامداد روز یکشنبه دوم خرداد سال ۱۳۶۱ شمسی سپاهیان اسلام، خرمشهر را به محاصره خویش درآوردند و دشمن زبون را که چاره ای جز فرار نداشت با بلندگو دعوت به تسلیم کردند. تا ساعت ۹ بامداد بیش از ۵/۰۰۰ نفر از قوای کفر به اسارت رزمندگان اسلام درآمدند. روز سوم خرداد، مزدوران بعثی کافر به قصد باز پس گیری مناطق آزاد شده اقدام به پاتک نمودند که با هوشیاری دلاوران اسلام این پاتک دفع شد و تعداد زیادی از آنان کشته و زخمی و بیش از ۳/۰۰۰ نفر دیگر به اسارت درآمدند. الطاف و امدادهای غیبی الهی ادامه داشت تا این که خرمشهر پس از ۵۷۸ روز اسارت در جنگال دشمن بعثی آزاد شد و به آغوش میهن اسلامی ایران بازگشت. نتایج نهایی عملیات بزرگ بیت المقدس عبارتند از: آزادسازی ۵۴۰۰ کیلومتر مربع از خاک میهن اسلامی از جمله خرمشهر و تأمین ۱۸۰ کیلومتر خط مرزی؛ ۱۹ هزار اسیر و ۱۶ هزار کشته و زخمی از دشمن؛ انهدام ۶۰ فروند هواپیما، ۳ فروند هلی کوپتر، ۴۱۸ دستگاه تانک و دهها دستگاه خودرو؛ به غنیمت درآوردن یک فروند هلی کوپتر، ۱۰۵ دستگاه تانک و نفربر، ۹۵ هزار عدد انواع مین و هزاران قبضه سلاح انفرادی. سالروز آزادسازی خرمشهر، به عنوان یک روز ملی - مذهبی در کشور گرامی داشته می شود و از رشادتها و شجاعت های رزمندگان اسلام و شهیدان سرفراز، تجلیل به عمل می آید. امام خمینی علیه السلام در این باره فرمودند: «خرمشهر را خدا آزاد کرد».

۳- فرایند سقوط فاو، با توجه به تأثیرات تعیین کننده آن بر تغییر توازن به سود عراق، بسیار حائز اهمیت بود. عراقی ها، پس از حمله به فاو، در زمانی کمتر از ۴۸ ساعت، نقل و انتقال از منطقه فاو را با هدف آمادگی برای عملیات بعدی آغاز کرده و ۳۸ روز پس از حمله به فاو، سرانجام در بامداد روز چهارم خرداد سال ۱۳۶۷، به منطقه شلمچه حمله کردند، در نهایت پس از هشت ساعت درگیری، شلمچه در حالی سقوط کرد که بیش از هفتاد درصد از توان دشمن در جنوب متمرکز شده بود. نتایج برخاسته از سقوط شلمچه منجر به انجام اقداماتی از جانب جمهوری اسلامی ایران گردید که: افزایش فعالیت های دیپلماتیک و پی گیری روند جابجایی در بندهای قطعه نامه ۵۹۸، دعوت از مردم برای پشتیبانی جبهه ها و نیز انتصاب حجت الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی به عنوان جانشین فرماندهی کل قوا از آن جمله می باشد.

۴- رژیم بعثی عراق، در طول هشت سال دفاع مقدس غیور مردان سپاه اسلام، همواره پس از شکست در جبهه های جنگ و از کف دادن بخشی از مواضع خود، از در ماندگی، تنها راه چاره را در بمباران مناطق مسکونی و غیرنظامی می دید و به این روش غیرانسانی متوسل می شد تا به زعم خود، شکستش را پنهان کند. با فرار بعثیان به عمق خاک عراق و خارج شدن شهرهای زیادی از زیر آتش توپخانه و موشک های بُرد متوسط عراق، ابرقدرت ها، موشک هایی با بُرد بلند در اختیار رژیم بعث گذاشتند و بار دیگر، سیاست بمباران مناطق مسکونی، از سر گرفته شد. در جریان این بمباران ها، عده زیادی از مردم بی پناه در شهرهای مختلف کشور به خاک و خون کشیده شدند و برگ ننگین دیگری به کارنامه سپاه رژیم بعث و حامیان مزور آنان اضافه گشت. در این میان به منظور مقابله به مثل، خلبانان متهور ایرانی نیز، بارها مناطق حساس و استراتژیک عراق را هدف حمله خود قرار دادند.

۱۲ خرداد

- انتصاب حجت‌الاسلام «هاشمی رفسنجانی» به جانشینی فرماندهی کل قوا (۱۳۶۷ ش)^۱
- درگذشت آزاده نستوه «سید علی اکبر ابوترابی» (۱۳۷۹ ش)^۲

۱۳ خرداد

- عملیات کوچک نصر ۲ در منطقه عملیاتی میمک توسط ارتش (۱۳۶۶ ش)^۳

۱۴ خرداد

- بمباران روستاهای مرزی ایران توسط جنگنده‌های رژیم بعث عراق (۱۳۵۸ ش)^۴

۱۷ خرداد

- عملیات ایدایی ظفر یک در منطقه عملیاتی جزیره مینو توسط ارتش (۱۳۶۴ ش)^۵

۱- در اواخر جنگ و پس از سقوط شلمچه، جمهوری اسلامی ایران دست به اقداماتی زد که افزایش فعالیت‌های سیاسی برای جابجایی در بندهای قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت و اعزام نیروهای بیشتر به جبهه‌های جنگ از آن جمله است. همچنین اقدام برجسته‌ای که ایران در این زمان انجام داد، انتصاب حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی به عنوان جانشین فرماندهی کل قوا در دوازدهم خرداد ۱۳۶۷ بود. زمینه‌های انتصاب آقای هاشمی به مسؤلیت جدید، اساساً پس از سقوط فو ایجاد شد و بدین ترتیب بود که سپاه، ایشان را برای این عنوان به امام پیشنهاد کرد. از اینرو، امام پس از سقوط شلمچه، طی حکمی، آقای هاشمی را به این سمت تعیین نموده و در آن حکم، به ایجاد ستاد فرماندهی کل، هماهنگی کامل ارتش، سپاه، بسیج و نیروهای انتظامی، سعی در استفاده هر چه بهتر از امکانات و نیروها و بهره‌برداری صحیح از کمک‌های مردمی اشاره کردند.

۲- حجت‌الاسلام سید علی اکبر ابوترابی، در سال ۱۳۱۸ ش در شهر قم به دنیا آمد و پس از اخذ دیپلم، با تشویق پدر، وارد حوزه علمیه مشهد شد. با آغاز نهضت اسلامی مردم ایران به رهبری امام خمینی، وارد عرصه مبارزات سیاسی گردید و در هجوم عوامل رژیم ستمشاهی به مدرسه فیضیه قم، مورد ضرب و شتم مأموران شاه قرار گرفت. در پی تبعید حضرت امام به نجف، حجت‌الاسلام ابوترابی به حضور امام شتافت و در درس خارج فقه و اصول آن حضرت حاضر گشت. وی پس از شش سال اقامت در نجف، هنگامی که قصد داشت اعلامیه‌های امام را به ایران بیاورد در مرز خسروی دستگیر و پس از شکنجه‌های متعدد، به زندان منتقل شد. ایشان با افرادی همچون شهید رجایی، آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله بهشتی، سید علی اندرزگو و... فعالیت نزدیک و همکاری زیادی داشت و در پیروزی انقلاب اسلامی تلاش فراوانی از خود نشان داد. با آغاز جنگ تحمیلی، به همراه شهید دکتر چمران در ستاد جنگ‌های نامنظم به سازماندهی نیروهای مردمی پرداخت تا این که در ۲۶ آذر ۵۹ در یکی از مأموریت‌های شناسایی به اسارت دشمن یعنی در آمد و به مدت ده سال، امیدبخش اسیران در بند رژیم عراق بود. سرانجام حجت‌الاسلام سیدعلی اکبر ابوترابی، این عالم نستوه، مجاهد دوران ستمشاهی و نماینده ولی‌فقیه در ستاد امور آزادگان و نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی در دوره چهارم و پنجم، در روز ۱۲ خرداد ۱۳۷۹ ش برابر با ۲۷ صفر ۱۴۲۱ ق در اثر سانحه رانندگی در راه زیارت امام رضا (ع) به همراه پدر ارجمندشان آیت‌الله حاج سیدعباس ابوترابی به لقاءالله پیوست. پیکر این دو مرد متقی در روز شهادت امام رضا (ع) در صحن آزادی آن حرم مطهر به خاک سپرده شد.

۳- عملیات نصر ۲ در نیمه شب ۱۳ خرداد ۱۳۶۶ با رمز مبارک یا حسین مظلوم (ع) و با هدف آزادسازی ارتفاعات مشرف بر خطوط مواصلاتی دشمن، در منطقه عملیاتی میمک آغاز شد. نیروهای ارتش جمهوری اسلامی ایران در این عملیات با هجوم به گردان‌هایی از دشمن، نیروهای کماندویی و زرهی یعنی را در ارتفاعات میمک، درهم کوبیدند و بر برخی از این ارتفاعات تسلط یافتند. در این میان، دشمن یعنی با احساس خطر از استقرار رزمندگان ارتش در مواضع و ارتفاعات جدید و نیز زبردید و تیر قرار گرفتن شهرهای اطراف، اقدام به چند پاتک نمود که با مقاومت ارتشیان سلحشور مواجه گردید و با از دست دادن ده‌ها تانک، ده‌ها قبضه سلاح سبک و نیمه سنگین و تعدادی کشته و زخمی و اسیر، مجبور به عقب‌نشینی گردید.

۴- روابط ایران و عراق که از سال ۱۹۷۵ م ۱۳۵۴ ش بر اساس مفاد قرارداد الجزایر بهبود یافته بود. پس از برپایی نظام جمهوری اسلامی ایران، بر اساس اصل وفای به عهد ادامه یافت و دولت انقلابی ایران، مفاد آن را دقیقاً رعایت کرد. اما علی‌رغم این پابندی ایران، رژیم بعث عراق در چهاردهم خرداد ۱۳۵۸، روستاهای مرزی ایران را توسط جنگنده‌های خود بمباران نمود. دولت ایران برای نشان دادن حسن نیت خود، بدون اقدام متقابل و به منظور کاهش تشنج، استاندار آذربایجان غربی را جهت مذاکره با استاندار سلیمانیه به عراق اعزام کرد. اما عراق در هفته‌های بعد نیز به این اعمال ادامه داد تا این که جنگ خونین هشت ساله را در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ به ایران تحمیل نمود.

۵- پس از عملیات بدر در اسفندماه ۱۳۶۳، جمهوری اسلامی ایران به عملیات گشتی رزمی محدود و نفوذی با استعداد یک گردان اقدام کرد. مهم‌ترین دلیلی که باعث انتخاب این منطقه عملیاتی شد، فراهم آوردن زمینه مناسب برای انجام عملیات بزرگ والفجر ۸ بود. رزمندگان اسلام در جهت ایجاد زمینه برای انجام عملیات سرنوشت ساز والفجر ۸ و شناسایی راه کار دشمن، به اجرای چند عملیات تاکتیکی کوچک دست زدند. برای رسیدن به این مهم، سلسله عملیات‌های کوچک قدس و عاشورا توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و سلسله عملیات ظفر توسط ارتش جمهوری اسلامی ایران به اجرا درآمدند. اهداف این عملیات‌ها، آزادسازی مناطقی از خاک میهن اسلامی، ایجاد تحریک در جبهه‌ها، قرار دادن دشمن در حالت یاس و نومیدی، مختل کردن ماهواره‌های اطلاعاتی، فریب و گمراه کردن نیروهای دشمن و پراکندن یگان‌های آنان، جلوگیری از تمرکز دشمن در نقاط حساس، شناسایی مناطق عملیاتی و نشان دادن عزم رزمندگان در تعقیب جنگ و مجازات متجاوز بود. در این راستا بود که عملیات ایدایی ظفر یک در شامگاه هفدهم خرداد ۱۳۶۴ در منطقه عملیاتی جزیره مینو، توسط ارتش اسلام و با هدف انهدام بخشی از نیروهای دشمن به اجرا درآمد. در این حمله، تلفات و خسارتی بر دشمن وارد شد و تعدادی از سنگرهای انفرادی و اجتماعی دشمن منهدم گردید.

۲۰ خرداد

عزل «بنی صدر» از فرماندهی کل قوا از سوی امام خمینی علیه السلام (۱۳۶۰ ش)^۱

۲۱ خرداد

عملیات فرمانده کل قوا در منطقه دارخوین در شرق رود کارون توسط سپاه (۱۳۶۰ ش)^۲

۲۳ خرداد

آغاز عملیات بزرگ بیت المقدس ۷ (۱۳۶۷ ش)^۳

۲۴ خرداد

آغاز عملیات قدس ۱ (۱۳۶۴ ش)^۴

۲۶ خرداد

آزاد شدن منطقه «دهلاویه» از لوث و جود مزدوران بعثی عراق (۱۳۶۰ ش)^۵

۱- با انتخاب بنی صدر به ریاست جمهوری در بهمن ۱۳۵۸، مسأله انتخاب نخست وزیر و تشکیل دولت مطرح گردید که در این مورد بین رییس جمهور و مجلس شورای اسلامی اختلاف نظر پدید آمد. پس از کشمکش هایی سرانجام در شهریور ۱۳۵۹، شهید محمد علی رجایی به عنوان نخست وزیر به مجلس معرفی شد و موفق به کسب رأی اعتماد گردید و دولت خود را تشکیل داد. با این که مسأله مورد اختلاف، ظاهراً حل شده بود، اما کشمکش و اختلاف پنهانی و آشکار بین رییس جمهور و مخالفانش در مجلس و خارج از آن ادامه پیدا کرد. با آغاز جنگ، با این که این مسأله، تمام توان و فکر مسؤلان را به خود مشغول کرده بود، اما در عین حال، اختلاف میان سطح بالای کشور ادامه یافت. در عرصه جنگ نیز، بنی صدر در مقام فرماندهی کل قوا، معتقد به جنگیدن به شیوه اشکانیان بود یعنی نیروی دشمن به درون مرز کشیده شده، سپس محاصره و نابود گردد. این سیاست نظامی، باعث اشغال نقاط وسیعی از اراضی ایران اسلامی توسط ارتش متجاوز بعث شد و بر اثر عدم ارسال مهمات و نیرو به خط مقدم، نیروهای اسلام علی رغم جانفشانی ها و حماسه آفرینی های مثال زدنی، مجبور به عقب نشینی شدند. در نحوه اداره کشور نیز، کوشش های امام که دو طرف را به رفع اختلاف و وحدت و تقاضای دعوت می کرد بی ثمر ماند. در نتیجه حضرت امام خمینی، در بیستم خرداد ۱۳۶۰، پس از مشورت با مسؤلان متعهد کشور، طی حکم کوتاهی، ابوالحسن بنی صدر را از فرماندهی کل قوا که به نیابت از ولی فقیه در اختیار داشت، عزل کرد و در پی آن، مجلس شورای اسلامی، طرح عدم کفایت سیاسی بنی صدر را با اکثریت آراء در ۳۱ خرداد آن سال، به تصویب رساند.

۲- عملیات فرمانده کل قوا، خمینی روح خدا در حالی انجام گرفت که تا روز قبل، اسم دقیقی برای آن مشخص نشده بود و هنگامی که خبر عزل بنی صدر از فرماندهی کل قوا توسط حضرت امام منتشر گردید، این عملیات به نام حضرت امام، نامگذاری شد. به دلیل واکنش سریع رزمندگان اسلام در عملیات غیر کلاسیک و چریکی، مناطق مختلفی از جبهه ها برای این منظور شناسایی و در نظر گرفته شدند. تا اینکه این عملیات در قسمت شرق کارون در جنوب دارخوین به اجرا درآمد. در عملیات فرمانده کل قوا، خمینی روح خدا، هماهنگی اصولی و کامل از ابتدای طرح ریزی تا پایان عملیات بین یگان سپاه پاسداران عمل کننده رعایت گردید. رزمندگان اسلام پاتک دشمن را خشی کرده و مزدوران بعثی را در ۲۱ خرداد ۱۳۶۰ به عقب راندند. در نهایت، رزمندگان اسلام پس از پیشروی و تصرف مواضع از پیش تعیین شده، به هدف نهایی عملیات که عقب راندن نیروهای دشمن به غرب کارون بود دست یافتند.

۳- عملیات بیت المقدس ۷ با رمز یا ابا عبدالله الحسین علیه السلام با هدف انهدام نیروهای دشمن در جبهه جنوب واقع در شلمچه انجام گرفت و تا ۲۵ خرداد ۶۷ به طول انجامید. این عملیات در شرایطی صورت گرفت که از یک سو رژیم بغداد به یاری بنگاه های تبلیغاتی وابسته به استخبار جهانی و یا کمک های مستقیم آنان، حملات مذبحخانه ای را به چند نقطه از جبهه های جنگ به عمل آورد تا از این طریق، اعتماد حامیان خود را بیشتر کند. از سوی دیگر، شورای امنیت سازمان ملل نیز با استفاده از همین جز مسموم تبلیغی، کینه و عناد همیشگی خود را با ایران اسلامی، علنی تر ساخت و از هر گونه اقدام مؤثر جهت بازداشتن رژیم بعث از ادامه جنایات جنگی، سرباز زد. این عملیات به منظور پاسخ دادن به بکه تازی ها و تعدی های ددمنشانه ارتش عراق طرح ریزی شد و با ویژگی هایی که داشت در نوع خود، بی سابقه بود. نتایج عملیات بیت المقدس ۷: ۲۳۰۰ نفر اسیر و بیش از ۱۱ هزار نفر کشته و زخمی، تانک و نفربر: ۸۰ دستگاه انهدامی و ۲۰ دستگاه اغتنامی، دستگاه مهندسی: ۲۳ دستگاه اغتنامی، خودرو سبک: ۲۰۰ دستگاه انهدامی و ۱۵ دستگاه اغتنامی. عملیات انهدامی بیت المقدس ۷، با سرعت عمل خیره کننده و گرفتن ۲۲۰۰ اسیر در عرض یک روز، علاوه بر سردرگمی دشمن و ماهواره های جاسوسی استخبار جهانی، نشانگر توان رزمی ارتش اسلام بود که دوست و دشمن را به حیرت افکند.

۴- عملیات قدس ۱ با رمز مبارک یا محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و با هدف انهدام نیروهای دشمن در منطقه عملیاتی هورالهویزه و شرق رودخانه دجله، توسط سپاه پاسداران و همزمان با روز قدس انجام گرفت. در این عملیات، چندین پاسگاه و منطقه دشمن به دست قوای اسلام افتاد و یک فروند هواپیما، یک فروند هلی کوپتر، ۱۵ فروند قایق از دشمن منهدم شد و ۸۰۰ نفر از قوای بعث کشته و زخمی و ۹۰ نفر اسیر شدند.

۵- شهید چمران به عنوان فرمانده ستاد جنگ های نامنظم که از رکود حاکم بر جبهه ها به سبب وجود پاره ای از خیانت ها و کارشکنی های بنی صدر و وابستگی به شدت رنج می برد، درصدد تحریک بخشیدن به جبهه ها و عملیاتی کردن نیروها بود. وی پس از عزل بنی صدر از فرماندهی کل قوا، طرح حمله به ارتفاعات الله اکبر و بستن راه ریخت و تصمیم گرفت تا ارتباط شمالی و جنوبی نیروهای دشمن را قطع کند. چون در این حمله، امکان آزادی بستن فراهم نشد، لذا شهید چمران، طرح آزادسازی دهلاویه را بررسی کرد. فتح دهلاویه در نوع خود عملی جسورانه، خطرناک و غرور آفرین بود. برای این کار، نیروهای مؤمن ستاد جنگ های نامنظم با نصب پل بر روی رودخانه کرخه و عبور از آن، به دشمن یعنی حمله برده و منطقه دهلاویه را آزاد کردند. این عملیات، اولین پیروزی بعد از عزل بنی صدر بود که طلیعه پیروزی های دیگر به حساب آمد و باعث شادی مردم مسلمان ایران گردید.

۲۹ خرداد

۱- سقوط منطقه مهران توسط منافقین و با پشتیبانی ارتش عراق در اواخر جنگ (۱۳۶۷ش)^۱

۳۱ خرداد

۲- شهادت سردار رشید اسلام «دکتر مصطفی چمران» در دهلاویه (۱۳۶۰ش)^۲

۳- آغاز عملیات نصر ۴ در شمال ماووت عراق توسط سپاه (۱۳۶۶ش)^۳

۳ تیر

۴- عملیات کوچک نصر ۵ در منطقه جنوب غربی شهرستان سردشت، توسط سپاه (۱۳۶۶ش)^۴

۴ تیر

۵- سقوط مناطق کوشک، طلائی، خبیر و جزایر معنون در حمله ارتش بعثی به این مناطق (۱۳۶۷ش)^۵

۱- منطقه استراتژیک مهران، یکی از جبهه‌های مهم ایران در استان ایلام بود که طی دوران جنگ، چندین بار از جانب دو طرف، دست به دست شد. عراق که در اواخر جنگ با پشتیبانی بسیار غرب و به ویژه آمریکا، به پیشرفته‌ترین تسلیحات نظامی مجهز شده بود، تصمیم گرفت تا بار دیگر این منطقه را اشغال نماید. از این رو، ارتش عراق در اقدامی مشترک با منافقین، در ۲۹ خرداد ۶۷ به مهران حمله کرد و این شهر را به اشغال خود درآوردند. پس از آن نیروهای منافقین با برخورداری از حمایت یگان‌های دشمن، وارد شهر مهران شدند.

۲- دکتر مصطفی چمران در سال ۱۳۱۱ ش در تهران به دنیا آمد. پس از پشت سر گذاشتن تحصیلات ابتدایی و متوسطه، وارد دانشکده فنی دانشگاه تهران گردید و پس از احراز رتبه اول دانشگاه، بورس تحصیلی در آمریکا را اخذ کرد. در آمریکا به تشکیل انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی و انتشار ماهنامه و فعالیت‌های متعدد ضد رژیم پهلوی پرداخت. دکتر چمران سپس راهی مصر گردید و پس از گذراندن دوره نظامی چریکی، جهت یاری برادران لبنانی به آن کشور رفت. وی به مدت هشت سال در آن دیار ماند و همگام با امام موسی صدر خدمات شایانی به ملت مظلوم آن سامان ارایه کرد. دکتر مصطفی چمران پس از پیروزی انقلاب اسلامی و پس از ۲۲ سال دوری از وطن به کشور بازگشت و معاونت نخست‌وزیری را برعهده گرفت. وی بعدها نماینده امام در شورای دفاع، وزیر دفاع و نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی گردید و مشغول به خدمت شد. دکتر مصطفی چمران همچنین ستاد جنگ‌های نامنظم را در اهواز سازمان‌دهی کرد و ضربات متعددی بر پیکر ارتش متجاوز بعثی وارد نمود. حضور این سردار رشید اسلام در جبهه‌های نبرد و نیز فرو نشاندن غائله پافه و سرکوب عناصر ضدانقلاب در کردستان از جمله صفحات درخشان زندگی این شهید والا مقام می‌باشند. سرانجام این عارف و فرمانده سلحشور در حالی که چند روز قبل، منطقه عملیاتی دهلاویه را از لوٹ وجود دشمن بعثی پاک کرده بود، در آخر خرداد ۱۳۶۱ در این منطقه به دیدار معبود شتافت و پیکر پاکش در گلزار شهدای بهشت زهرا، جای گرفت.

۳- عملیات نصر ۴ در تاریخ ۶۶/۳/۳۱ با رمز مبارک با امام جعفر صادق (ع)، با هدف آزادسازی شهر ماووت عراق و ارتفاعات منطقه آغاز شد. رزمندگان اسلام پس از شناسایی منطقه، به سمت هدف حرکت کرده و به شهر ماووت نزدیک شدند. پس از ساعاتی درگیری، رزمندگان با تثبیت مواضع تصرف شده و به غنیمت گرفتن مهمات دشمن، مقدمات آزادی شهر ماووت ر فراهم می‌کنند و این شهر در یک قدمی آزادی قرار گرفت. این عملیات در روزهای بعد نیز ادامه یافت و علی‌رغم مقاومت شدید نیروهای بعث، رزمندگان اسلام با استفاده از شیوه‌های جنگ‌های کوهستانی و تنگ کردن حلقه محاصره، پیروزمندانه وارد ماووت عراق شدند. در این حال دشمن برای باز پس‌گیری ماووت، پاتک‌های سنگینی تدارک دید که همگی با شکست و عقب‌نشینی آنان مواجه گردید. این عملیات که در سه مرحله صورت گرفت نتایج ذیل را به همراه داشت: تلفات نیروی انسانی دشمن: ۵۶۰ نفر اسیر، ۳۰۰۰ نفر کشته و زخمی؛ سایر نتایج: آزاد شدن بخش دیگری از منطقه ماووت از جمله شهر و دشت ماووت و ارتفاعاتی نظیر ژاژله، شاخ قشنگ، بالوسه و در مجموع، منطقه‌ای به وسعت ۵۰ کیلومتر مربع؛ تجهیزات و امکانات: تانک و نفربر: ۸ دستگاه انهدامی و ۱۰ دستگاه اغتنامی، خودرو: ۱۰ دستگاه انهدامی و ۲۰ دستگاه اغتنامی.

۴- عملیات نصر ۵ در نیمه شب تیرماه سال ۱۳۶۶ ش با رمز مقدس یا زهرا (ع)، به منظور پاسخ‌گویی به شرارت‌های عراق در خلیج فارس؛ بمباران مناطق گردنشین عراق، تصرف و تامین بخشی از ارتفاعات مسلط منطقه در جنوب غربی شهرستان سردشت در استان کردستان آغاز شد. طی این عملیات، علاوه بر آزادسازی برخی روستاهای ایران، رزمندگان اسلام بر ارتفاعات منطقه تسلط پیدا کرده، راه نفوذ عناصر ضدانقلاب به داخل مرزهای ایران اسلامی در آن منطقه مسدود گردید. در این عملیات دشمن شکست خورده به طرف مرزهای بین‌المللی عقب‌نشینی کرد و ۲۰ کیلومتر از نوار مرزی تحت کنترل رزمندگان اسلام قرار گرفت.

۵- ارسال پیشرفته‌ترین تسلیحات نظامی از کشورهای حامی حزب بعث به کشور عراق، در اواخر جنگ نمودی بسیار برجسته داشت به طوری که سیل این کمک‌ها قطع نمی‌شد. در این شرایط که نیروهای جان بر کف ارتش، بسیج و سپاه اسلام، علی‌رغم محاصره اقتصادی-نظامی و عدم دسترسی به سلاح‌های جدید، به مقاومتی جانانه مشغول بودند، رژیم عراق از به کار بردن انواع بمب‌های ممنوعه و شیمیایی ابایی نداشت. همچنین حمایت و سکوت مجامع بین‌المللی، این رژیم را در انجام هر جنایتی جری ساخته بود. در این اوضاع و احوال، سقوط منطقه شلمچه و تداوم حملات دشمن در سایر مناطق و احتمال حمله به جزایر معنون به عنوان آخرین منطقه‌ای که در جبهه‌های جنوبی همچنان در اختیار قوای نظامی ایران قرار داشت، جنگ را وارد مرحله‌ای حساس و حیاتی نمود. با نزدیک

۷ تیر

- بمباران شیمیایی سردشت توسط قوای بعث عراق (۱۳۶۶ ش)^۱
- عملیات فتح ۷ در حلبچه توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (۱۳۶۶ ش)

۹ تیر

- آغاز عملیات بزرگ کربلای ۱ (۱۳۶۵ ش)^۲

۱۲ تیر

- سرنگونی هواپیمای مسافربری ایران توسط ناوگان آمریکایی در خلیج فارس (۱۳۶۷ ش)^۳

شدن روزهای پایانی خرداد ماه ۱۳۶۷، عراق بر حجم تحرکات خود افزود و نیروهایش را در مناطق جزایر مجنون تقویت کرد. نکته قابل ملاحظه در تحرکات عراق، اجتناب از حفاظت و غافل گیری بود. به نظر می‌رسید دشمن قصد داشت تحرکات خود را نشان دهد تا با ایجاد رعب در نیروهای ایرانی، ضریب موفقیتش را افزایش دهد. تا این که در چهارم تیرماه ۱۳۶۷، تهاجم نیروهای عراق به جزایر مجنون آغاز شد که این حمله، اوج اقتدار و قدرت ارتش عراق بود. در این میان بمباران شیمیایی منطقه که دامنه آن تا حوالی هویزه گسترش یافته بود، باعث عقب‌نشینی نیروهای خود می‌گردید، تا این که جزایر مجنون پس از جانفشانی‌های زیاد قوای اسلام، به اشغال ارتش رژیم بعث درآمد. عراق در این حمله که به لحاظ تاکتیکی، پیشرفته بود، قصد گرفتن اسیر داشت که توانست در ظرف مدت کوتاهی، هفده هزار اسیر بگیرد. در این وضعیت ایجاد شده و نیز سرنگون ساختن هواپیمای مسافربری ایران در دوازدهم تیر آن سال توسط ناو آمریکایی مستقر در خلیج فارس، بنا به ملاحظات جدید و همچنین تشدید فشارهای بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی ایران، حضرت امام خمینیه با یک تصمیم مهم، اوضاع را به نفع ایران تغییر دادند و قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت را پذیرفتند.

۱- رژیم عراق که از پیروزی در جبهه‌های جنگ علیه ایران ناامید شده بود، تصور می‌کرد با حملات شیمیایی می‌تواند خواسته‌های خود را بر ملت ایران تحمیل نماید. از این رو در تاریخ ۷ و ۸ تیرماه ۱۳۶۶، هواپیماهای بمب‌افکن عراقی با بمب‌های شیمیایی به چهار نقطه پر ازدحام و مترکم جمعیتی شهر سردشت حمله کردند و زن و کودک و خرد و کلان مردم بی‌گناه آن شهر و اطراف آن را آماج گازهای کشنده و دهشتناک شیمیایی قرار دادند. بمباران شیمیایی شهر مرزی سردشت فجیع‌ترین و وحشتناک‌ترین تهاجم شیمیایی بود که آثار و پدیده‌های منفی زیادی به بار آورد. جمهوری اسلامی ایران، این تهاجم را غیر انسانی اعلام کرد و شهر سردشت را نخستین شهر قربانی جنگ افزارهای شیمیایی در جهان بعد از بمباران هسته‌ای هیروشیما نامید. حمله شیمیایی هواپیماهای متجاوز رژیم بعث عراق به شهر سردشت در غرب ایران، به شهادت ۱۱۰ نفر و مجروح شدن پنج هزار تن انجامید. با کمال تأسف، هنوز هم تعدادی از مردم مقاوم و شریف شهرستان سردشت با آثار و پدیده‌های این بمباران دست به گریبان هستند و در رنج و درد به سر می‌برند. به رغم ارتکاب این جنایت هولناک، مجامع جهانی هیچ اقدامی در جلوگیری از ادامه تجاوز به عمل نیاوردند، حتی آن رژیم خونخوار را هم ملامت نکردند و چون گذشته بی‌اعتنا از کنار این حادثه گذشتند.

۲- رژیم عراق پس از ناکامی در باز پس‌گیری فاو و برای جلوگیری از حملات گسترده ایران، طی یک استراتژی جدید، اقدام به انجام چند حمله کرد که در این میان، شهر مهران را به تصرف درآورد و با هیاهو، آن را به رخ جهانیان کشید. رزمندگان اسلام، در برابر ادعاهای بیپرده رژیم بغداد، خود را آماده کردند تا جواب محکم و قاطعی به عراق بدهند. شش هفته پس از اشغال مهران توسط دشمن، زمینه مساعد می‌شود تا این شهر، باز پس گرفته شده و استراتژی جدید بعثیان دفع گردد. سرانجام عملیات بزرگ کربلای یک در ساعات اولیه نهم تیر ۱۳۶۵ با رمز یا ابالفصل العباس ادرکنی در منطقه جبهه میانی در مهران و با هدف آزادسازی این شهر و ارتفاعات مهم منطقه در مساحتی به وسعت ۳۲۰ کیلومتر مربع آغاز و تا ۱۹ تیر ماه ادامه یافت. نتایج عملیات بزرگ کربلای ۱: تلفات نیروی انسانی دشمن: اسیر ۱۴۰۰ نفر؛ کشته و زخمی بیش از ۹۰۰۰ نفر؛ آزاد شدن شهر مهران و ارتفاعات اطراف و خطوط مرزی آن؛ تجهیزات و امکانات: تانک و نفربر: ۱۱۰ دستگاه انهدامی و ۶۹ دستگاه اغتنامی؛ خودرو: صدها دستگاه انهدامی و ۱۰۰ دستگاه اغتنامی، سلاح نیمه سنگین: مقدار زیادی انهدامی و ۶۱ دستگاه اغتنامی، وسایل مهندسی: ۱۰ دستگاه اغتنامی. عملیات موفق کربلای یک، پایانی بود بر استراتژی دفاع متحرک عراق و نیز نقطه شروع امیدوارکننده‌ای برای نیروهای خردی جهت انجام عملیات‌های محدود ایدایی. سرعت عمل، اعتقاد یگان‌ها، حفاظت عملیات، فریب دشمن، تناسب سازمان رزم با طرح مانور و انجام کارهای مهندسی لازم، از جمله عوامل بارز و مؤثر در این عملیات بود.

۳- در دوازدهم تیرماه ۱۳۶۷ ش روز برابر با سوم ژوئیه ۱۹۸۸ م، هواپیمای مسافربری ایرباس ایران که از بندرعباس عازم کُبی بود، بر فراز آب‌های خلیج فارس و در نزدیکی جزیره هنگام مورد هجوم یگان‌های دریایی متجاوز آمریکایی مستقر در آب‌های خلیج فارس قرار گرفت و سقوط کرد. این هواپیمای که با موشک ناو جنگی وینسنس مورد حمله عمدی نیروهای تجاورگر و جنایت‌پیشه شیطان بزرگ قرار گرفت حامل ۲۹۸ مسافر و خدمه بود که تمامی آنها اعم از مرد و زن و کودک و نوجوان و کهنسال با وقوع این جنایت فجیع به شهادت رسیدند. در میان سرنشینان هواپیما، ۶۶ کودک زیر ۱۲ سال، ۵۲ زن و ۴۶ تن تبعه کشورهای خارجی نیز بودند که کشته شدند. ساقط کردن هواپیمای مسافربری ایران از سوی جنایتکاران آمریکایی، در حقیقت یکی دیگر از مراحل رویارویی استکبار جهانی با جمهوری اسلامی ایران برای تقویت متجاوزان عراقی در جبهه‌های جنگ و به زانو در آوردن مسؤولان نظام جمهوری اسلامی ایران بود. پس از سقوط این هواپیما، مقامات آمریکایی برای توجیه این جنایت نابخشدنی، دلایل ضد و نقیضی عنوان کردند و کوشیدند این اقدام خصمانه را یک اشتباه قلمداد کنند. اما با توجه به مجهز بودن کشتی جنگی وینسنس به پیشرفته‌ترین سیستم‌های راداری و رایانه‌ای و هم‌چنین مشخص بودن نوع هواپیمای در حال پرواز، مسلم شد که احتمال اشتباه وجود نداشته و این اقدام، کاملاً خصمانه بوده است. با این حال مقام‌های آمریکایی پس از چندی، در توهینی آشکار به ملت ایران، مدال شجاعت بر گردن ناخدای این ناو انداختند و بدین سان حمایت رسمی خود را از این جنایت اعلام نمودند. به هر تقدیر، این جنایت نیز در کنار جنایات بی‌شمار دولت آمریکا، در پرونده سیاه استکبار جهانی ثبت شد و لکه ننگ دیگری بر تارک آن جنایت‌پیشگان نقش بست.

۱۹ تیر

- عملیات کوچک قدس ۳ در دهلران توسط سپاه (۱۳۶۴ ش)^۱

۲۲ تیر

- ضد حمله ایران علیه عراق موسوم به عملیات رمضان - کربلای ۴ در بغداد (۱۳۶۱ ش)^۲

۲۳ تیر

- آغاز عملیات بزرگ رمضان، در منطقه جنوب در شرق بصره (۱۳۶۱ ش)^۳

۲۵ تیر

- جلسه مهم سران نظام درباره تصمیم‌گیری در مورد سرنوشت جنگ (۱۳۶۷ ش)^۴

۱- عملیات قدس ۳ با رمز یا امام جعفر صادق (ع) با هدف ضربه زدن به دشمن، در منطقه عملیاتی جنوب دهلران توسط نیروی زمینی سپاه پاسداران انجام گرفت. در این عملیات، ۱۵ دستگاه خودرو سنگین، ۴ دستگاه تانک، ۱۵ قبضه خمپاره‌انداز، ۱۰ انبار مهمات، از جمله تجهیزات منهدم شده دشمن می‌باشند. علاوه بر آن، ۴۰۰ نفر از مزدوران عراقی کشته، هزار نفر زخمی و هفتاد نفر نیز اسیر شدند.

۲- هفتمین اجلاس سران کشورهای غیرمتعهد قرار بود در بغداد تشکیل شود و این کشور میزبان سران این جنبش در بغداد در اوایل دهه ۱۳۶۰ ش ۱۹۸۰ م باشد. در این میان عراق به شدت می‌کوشید با آماده کردن تاسیسات و تهیه زودرس پیش‌نویس بیانیه اجلاس، کشورهای عضو را در مقابل یک عمل انجام شده قرار داده، با یک وجهه بین‌المللی موثر، عنوان متجاوز را از خود دور سازد. اما جمهوری اسلامی ایران با محل اجلاس مخالفت نمود و تلاش‌های وسیعی را جهت عدم برگزاری اجلاس در بغداد به انجام رساند زیرا شخصی همانند صدام حسین که به اصول عدم تعهد پایبند نبود، شایستگی ریاست جنبش را نداشت. در این میان امنیت بغداد به عنوان محل تشکیل اجلاس هفتم سران مورد بحث قرار گرفت تا اینکه با عملیات نظامی ایران علیه عراق موسوم به عملیات رمضان - کربلای ۴ در ۲۲ تیرماه ۱۳۶۱ ش برابر با ۱۳ ژوئیه ۱۹۸۲ م و بمباران بغداد توسط تیزپروازان نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران، فشارهای جدیدی بر بغداد وارد آمد و اعضای جنبش نسبت به امنیت پایتخت عراق مردد شدند. این فشار سرانجام بدین جا انجامید که سران عراق در مرداد آن سال، از میزبانی اجلاس سران انصراف داده و هند به عنوان میزبان جدید کنفرانس معرفی شد.

۳- پس از عملیات بیت‌المقدس و عقب راندن دشمن از قسمت وسیعی از خاک ایران و نیز آزادسازی خرمشهر، مدتی در جبهه‌ها تحرکی جدی از ایران صورت نگرفت. اما به دلایلی قرار بر این شد که عملیاتی برون مرزی طرح ریزی و به اجرا درآید. برخی از این دلایل عبارت بودند از: هجوم به شهرهای ایران، ادعای دشمن مبنی بر داشتن حسن نیت، دروغ از آب درآمد چرا که این شهرها با خاک یکسان شده بود و این جنایات قطعاً نباید بدون پاسخ می‌ماند؛ در حالی که صدام از سویی سخن از صلح و آتش‌بس می‌کرد، از طرف دیگر به شدت سرگرم فعالیت و ایجاد مواضع و مانع از قبیل میادین مین، کانال و سیم خاردار بود؛ هم‌چنین دلیل دوم آنکه شهرهای ایران در تیررس موشک‌ها و توپ خانه‌های دشمن قرار داشت که چاره‌ای جز عقب راندن دشمن و دور نگه داشتن شهرها از آتش آن نبود. از این رو، تدارک عملیاتی برون مرزی دیده شد تا اینکه عملیات بزرگ رمضان در تاریخ ۲۳ تیرماه ۱۳۶۱ در منطقه‌ای به وسعت ۱۶۰۰ کیلومتر مربع در شرق بصره آغاز گردید و تا هفتم مرداد ماه همان سال به مدت ۱۵ روز و طی چهار مرحله ادامه یافت. در این عملیات که با هدف دفاع از انقلاب اسلامی در مقابل توطئه‌های دشمن، دفع تجاوز و توطئه‌های امپریالیزم، دور کردن آتش دشمن از شهرهای جنوبی کشور و انهدام ماشین جنگی دشمن صورت گرفت، رزمندگان اسلام متشکل از سپاه، بسیج و ارتش از سه محور هجوم خود را آغاز کردند و علی‌رغم وجود استحکامات بسیار سنگین و پیشروی کم در یکی از محورها، در نهایت، قوای اسلام موفق شدند با عبور از میادین وسیع مین و تله‌های انفجاری و دیگر مواضع دشمن در درم کوبیده و راه پیشروی را باز نمایند. نتایج عملیات بزرگ رمضان عبارتند: از ۱۳۱۵ نفر اسیر، ۷۴۰۰ نفر کشته و زخمی، به تصرف درآمدن منطقه عمومی زید در خاک عراق و انهدام ادوات سنگین دشمن؛ تانک و نفربر: ۱۰۹۷ دستگاه انهدامی و ۱۰۰ دستگاه اغتنامی؛ خودروهای نظامی و مهندسی: چندصد دستگاه انهدامی و ده‌ها دستگاه اغتنامی؛ هواپیما: ۵ فروند انهدامی، انواع سلاح‌های سنگین و سبک: به مقدار زیاد انهدامی و مقدار زیاد دیگری، اغتنامی. در عملیات رمضان، برای اولین بار، جنگ به داخل عراق کشیده شد و انقلاب اسلامی، حضور و قدرت خود را در خاک عراق به نمایش گذاشت. در این عملیات هم‌چنین، قدرت نفوذ رزمندگان اسلام به سخت‌ترین مواضع پدافندی دشمن، آشکار شد و با انهدام ۱۰۹۷ دستگاه تانک و نفربر، درخشان‌ترین کارنامه جنگ ضد زرهی را نصیب سربازان اسلام ساخت. عملیات رمضان، ضربه‌پذیری بعثیان را حتی در داخل خاک عراق نشان داد و ثابت کرد که ایجاد انگیزه کاذب ناسیونالیستی نمی‌تواند دیواری جدی مقابل رزمندگان ظلم‌ستیز اسلام ایجاد کند.

۴- در ماه‌های آخر جنگ، حمایت جهانی از عراق به اوج رسید و آمریکایی‌ها، عملاً و به طور مستقیم وارد صحنه شدند. در این حال، علاوه بر آن که سیل کمک‌های مالی و تسلیحاتی از جانب فرانسه، روسیه، کویت، عربستان و دیگر هم‌پیمانان عراق، علیه ایران به کار گرفته می‌شد، عراقی‌ها نیز به طور وسیع مناطق مسکونی و جبهه‌ها را بمباران شیمیایی می‌کردند و مجامع بین‌المللی با سکوت خود این جنایات را تأیید می‌نمودند. در این میان، حضرت امام

۲۶ تیر

- قطع روابط سیاسی فرانسه با ایران در جریان جنگ تحمیلی (۱۳۶۶ ش)^۱

۲۷ تیر

- پذیرش رسمی قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت از سوی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۷ ش)^۲

۲۹ تیر

- عملیات متوسط والفجر ۲ (۱۳۶۲ ش)^۳

خمینی‌رشدی، از همه این امور مطلع شدند و پس از کسب گزارش‌های مختلف، به این نتیجه رسیدند که قطعنامه ۵۹۸ را بپذیرند، هرچند که این کار به تعبیر امام‌رشدی به منزله نوشیدن جام زهر بود. در نهایت، در روز ۲۵ تیرماه ۱۳۶۷، جلسه مهمی با حضور سران سه قوه و اعضای مجلس خبرگان، شورای نگهبان و شورای عالی قضایی برای بررسی مسائل مهم کشور در نهاد ریاست جمهوری تشکیل شد. در این جلسه پیشنهادهایی از جمله وساطت الجزایر، سازمان کنفرانس اسلامی و پاکستان مطرح شد که مورد تصویب قرار نگرفت و در نهایت قرار بر این شد که پذیرش قطعنامه ۵۹۸ رسماً به شخص دبیرکل سازمان ملل و با امضای رئیس‌جمهور وقت، اعلام شود. سرانجام در ۲۶ تیرماه ۱۳۶۷، نامه ریاست وقت جمهوری اسلامی ایران مبنی بر پذیرش قطعنامه، توسط نماینده دایم ایران در سازمان ملل به دبیرکل سازمان در خانه او تسلیم شد و فردای آن روز به طور رسمی اعلام گردید.

۱- دولت فرانسه از ابتدای شروع جنگ، حمایت وسیع و همه‌جانبه‌ای از عراق به عمل آورد و در طول جنگ، این حمایت، ابعاد وسیع‌تری یافت. فرانسه با در اختیار گذاشتن تسلیحات پیشرفته‌ای چون هواپیماهای سوپر اتانارد و هلی‌کوپترهای سوپرفلون مجهز به موشک‌های آگزوسه به عراق، باعث برتری مسلم عراق برای حمله به کشتی‌های ایران گردید. دولت عراق با استفاده از این هواپیماها و هلی‌کوپترها، از سال ۱۳۶۳ جنگ نفتکش‌ها را با شدت و گسترش بیشتری از سر گرفت و طی سال‌های جنگ، صدها کشتی را با استفاده از همین تسلیحات، مورد هدف قرار داد. در سال‌های ۶۵-۱۳۶۴، فرانسه حدود پنج میلیارد دلار وام دیگر در اختیار بغداد گذاشت و به این ترتیب به بزرگترین شریک اروپایی عراق تبدیل شد. همزمان با این اقدامات، پاریس همواره از پرداخت بدهی یک میلیارد دلاری خود به ایران طفره می‌رفت. سیاست‌های غیر دوستانه فرانسه در دوران جنگ نسبت به جمهوری اسلامی ایران همچنان ادامه داشت تا سرانجام در ۲۶ تیر ۱۳۶۶ برابر با هفدهم ژوئیه ۱۹۸۷، به طور یک‌جانبه، روابط سیاسی خود را با جمهوری اسلامی ایران قطع کرد.

۲- یکی از دلایل واهی رژیم بعث عراق برای تجاوز به حریم نظام جمهوری اسلامی ایران، اختلاف بر سر مرزهایی است که در قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر تعیین شده بود. پس از نزدیک به هشت سال جنگ نابرابر که تمام موجودیت رژیم عراق در خطر قرار گرفت، آمریکا و دیگر متحلمان و یاوران رژیم بعث عملاً وارد جنگ گردیدند و حضرت امام خمینی‌رشدی، با در نظر گرفتن مصالح عالی نظام اسلامی و با درک توطئه گسترده آمریکا و غرب برای سرکوب انقلاب اسلامی و مردم مسلمان و انقلابی ایران، پس از مشورت با فرماندهان عالی نظامی و مسؤولان مملکتی، قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت را پذیرفتند. شورای امنیت در این قطعنامه دو کشور ایران و عراق را به برقراری آتش‌بس و صلح دعوت کرده بود. جمهوری اسلامی ایران به دلیل ویژگی‌های مثبت برخی از مفاد این قطعنامه، به ویژه، بندهای مربوط به معرفی متجاوز و پرداخت غرامت جنگی، موافقت خود را با پذیرش آن اعلام کرد. اما با وجود پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط جمهوری اسلامی ایران، رژیم عراق که خود نیز آن قطعنامه را پذیرفته بود، تا زمان برقراری آتش‌بس رسمی در مرداد ماه سال ۱۳۶۷ ش اوت ۱۹۸۸ م به تهاجمات خود علیه جمهوری اسلامی ایران ادامه داد و خوی تجاوزگری خود را بار دیگر آشکار ساخت. پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از طرف ایران، آتش‌بس میان طرفین از تاریخ ۲۹ مرداد ۱۳۶۷ برقرار شد. شورای امنیت در تاریخ ۱۸ مرداد ۶۷، قطعنامه ۶۱۹ را تصویب کرد که به موجب آن گروه ناظران نظامی ایران و عراق و سازمان ملل که از حدود چهارصد نفر از ۲۵ ملیت مختلف تشکیل شده بود، در دو کشور مستقر شدند.

۳- پس از عملیات والفجر مقدماتی و والفجر ۱، دشمن با کمک استخبار جهانی، تبلیغات وسیعی را به راه انداخت و ادعا کرد که ایران دیگر نخواهد توانست حمله‌ای مؤثر در جبهه‌ها انجام دهد. از سوی دیگر فرماندهان نظامی ایران برای به دست گرفتن ابتکار عمل و خشی نمودن تبلیغات دشمنان، عملیاتی را به نام والفجر ۲ طراحی کردند که در تداوم عملیات والفجر ۱، در منطقه حاج عمران واقع در غرب پیرانشهر به اجرا درآمد. برای انجام این عملیات در ابتدا فعالیت‌های مهندسی شبانه‌روزی برای آماده‌سازی جهت عبور و حمله نیروها انجام گرفت و همزمان، عوامل شناسایی اطلاعات، پس از نفوذ به مواضع دشمن، از میزان نفرات و استعداد زرهی و امکانات دشمن آگاه شدند. در نهایت عملیات والفجر ۲ با رمز یا الله یا الله یا الله توسط سپاه و ارتش در منطقه‌ای به وسعت ۲۰۰ کیلومتر مربع انجام گرفت و تا ۱۳ مردادماه ۶۲ به طول انجامید. خارج کردن شهرهای کردنشین میهن اسلامی از زیر آتش دشمن، آزادسازی ارتفاعات مهم منطقه، مسدود کردن راه ضد انقلاب و تصرف پادگان مهم حاج عمران از اهداف عملیات والفجر ۲ به شمار می‌روند که در نهایت به این نتایج انجامید: تلفات نیروی انسانی: اسیر ۲۰۰ نفر، کشته و زخمی ۴۰۰۰ نفر؛ به تصرف درآوردن ارتفاعات مهمی چون: کینگ، رسول، بر زمین و پادگان حاج عمران و تنگه دربند و در مجموع ۲۰۰ کیلومتر مربع از خاک عراق؛ تجهیزات و امکانات: تانک و نفر بر: ۴۰ دستگاه انهدامی و ۲۰ دستگاه اغتنامی، انواع توپ: چندین قبضه انهدامی و ۱۲ قبضه اغتنامی، هواپیما: ۵ فروند انهدامی، هلیکوپتر: ۱۰ فروند انهدامی، خودرو: ۴۵ دستگاه انهدامی و ۵۰ دستگاه اغتنامی، پیروزی و تثبیت مواضع تسخیر شده در عمق خاک عراق در این عملیات توسط نیروهای ایرانی، بار دیگر رژیم بعثی عراق را به لحاظ نظامی و سیاسی دچار بحرانی سخت و جبران‌ناپذیر کرد. عملیات والفجر ۲ با دستاوردهای موفق و بارز، خواب راحت را از رژیم صدام ستاند. این عملیات، قدرت و توان ایران را در جنگ کوهستانی و ضعف ارتش عراق را در این قبیل عملیات‌ها آشکارا نشان داد. جمهوری اسلامی ایران با این حمله، علاوه بر پاکسازی منطقه از عناصر ضدانقلاب داخلی، امنیت خطوط انتقال نفت عراق را به ترکیه تهدید کرد. این عملیات هم چنین ثابت کرد که ایران در مقابل تاکتیک‌های جدید به کار گرفته شده توسط دشمن، می‌تواند دست به ابتکار متقابل بزند و با حرکاتی غیرقابل پیش‌بینی، دشمن را همواره در خوف و هراس نگه دارد.

- ۱- تصویب قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد درباره لزوم پایان جنگ ایران و عراق (۱۳۶۶ش)^۱
- ۲- عملیات متوسط والفجر ۲ (۱۳۶۲ش)^۲
- ۳- تصویب قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد درباره لزوم پایان جنگ ایران و عراق (۱۳۶۶ش)^۳
- ۳۱ تیر
- ۴- تهاجم وسیع ارتش بعث عراق به خاک ایران پس از پذیرفتن قطعنامه ۵۹۸ (۱۳۶۷ش)^۴

۱- قطعنامه ۵۹۸ شامل ۱۰ ماده بود که به اتفاق آرای ۱۵ عضو شورای امنیت به تصویب رسید. این قطعنامه یکی از معدود موارد مورد اتفاق پنج عضو دائمی شورای امنیت در تاریخ چهل ساله سازمان ملل تا آن روز به شمار می‌رود. رژیم بعثی عراق بلافاصله موافقت بدون قید و شرط خود را با مفاد آن، مشروط به متابعت ایران از آن اعلام نمود. از آنجا که در قطعنامه ۵۹۸، برخلاف قطعنامه‌های قبلی این سازمان، تا حدودی نسبت به حقوق ملت ایران توجه شده و نکات مثبت در آن آمده بود، دولت ایران آن را رد نکرد و تنها شرط تحقق آن را تعیین متجاوز اعلام نمود. با فشاری ایران برای شناسایی متجاوز، بار دیگر بر دشمنان ایران گران آمد و آنان را وارد میدان کرد که در این میان آمریکا با حضور بیش از ۴۳ رزمناو در خلیج فارس و دیگر متحدان نیز با اهدای سلاح‌های گوناگون، اوج اتحاد خود را با رژیم عراق به نمایش گذاشتند. از آن پس، دشمن بعثی با حمایت همه جانبه و به کارگیری گسترده سلاح‌های شیمیایی، غیرانسانی‌ترین اعمال را در جنگ انجام داد و حتی از کشتار مردم کشور خود نیز که به رزمندگان اسلام پناه داده بودند، ابا نکرد. سرانجام با وقوع حوادث متعدد، رهبر کبیر انقلاب اسلامی، با درک توطئه غرب و نیز در نظر گرفتن منافع و مصالح نظام، قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت را یک سال بعد در ۲۷ تیرماه ۱۳۶۷ پذیرفتند.

۲- پس از عملیات والفجر مقدماتی و والفجر ۱، دشمن با کمک استکبار جهانی، تبلیغات وسیعی را به راه انداخت و ادعا کرد که ایران دیگر نخواهد توانست حمله‌ای مؤثر در جبهه‌ها انجام دهد. از سوی دیگر فرماندهان نظامی ایران برای به دست گرفتن ابتکار عمل و خشی نمودن تبلیغات دشمنان، عملیاتی را به نام والفجر ۲ طراحی کردند که در تداوم عملیات والفجر ۱، در منطقه حاج عمران واقع در غرب پیرانشهر به اجرا درآمد. برای انجام این عملیات در ابتدا فعالیت‌های مهندسی شبانه‌روزی برای آماده‌سازی جهت عبور و حمله نیروها انجام گرفت و همزمان، عوامل شناسایی اطلاعات، پس از نفوذ به مواضع دشمن، از میزان نفرت و استعداد زرهی و امکانات دشمن آگاه شدند. در نهایت عملیات والفجر ۲ با رمز یا الله یا الله یا الله توسط سپاه و ارتش در منطقه‌ای به وسعت ۲۰۰ کیلومتر مربع انجام گرفت و تا ۱۳ مردادماه ۶۲ به طول انجامید. خارج کردن شهرهای کردنشین میهن اسلامی از زیر آتش دشمن، آزادسازی ارتفاعات مهم منطقه، مسدود کردن راه ضد انقلاب و تصرف پادگان مهم حاج عمران از اهداف عملیات والفجر ۲ به شمار می‌رفتند که در نهایت به این نتایج انجامید: تلفات نیروی انسانی: اسیر ۲۰۰ نفر، کشته و زخمی ۴۰۰۰ نفر؛ به تصرف درآوردن ارتفاعات مهمی چون: کینگ، رسول، بر زمین و پادگان حاج عمران و تکه در بند و در مجموع ۲۰۰ کیلومتر مربع از خاک عراق؛ تجهیزات و امکانات: تانک و نفر بر: ۴۰ دستگاه انهدامی و ۲۰ دستگاه اغتنامی، انواع توپ: چندین قبضه انهدامی و ۱۲ قبضه اغتنامی، هواپیمای ۵ فروند انهدامی، هلیکوپتر: ۱۰ فروند انهدامی، خودرو: ۴۵ دستگاه انهدامی و ۵۰ دستگاه اغتنامی، پیروزی و تثبیت مواضع تسخیر شده در عمق خاک عراق در این عملیات توسط نیروهای ایرانی، بار دیگر رژیم بعثی عراق را به لحاظ نظامی و سیاسی دچار بحرانی سخت و جبران‌ناپذیر کرد. عملیات والفجر ۲ با دستاوردهای موفق و بارز، خواب راحت را از رژیم صدام ستاند. این عملیات، قدرت و توان ایران را در جنگ کوهستانی و ضعف ارتش عراق را در این قبیل عملیات‌ها آشکارا نشان داد. جمهوری اسلامی ایران با این حمله، علاوه بر پاکسازی منطقه از عناصر ضدانقلاب داخلی، امنیت خطوط انتقال نفت عراق را به ترکیه تهدید کرد. این عملیات هم چنین ثابت کرد که ایران در مقابل تاکتیک‌های جدید به کار گرفته شده توسط دشمن، می‌تواند دست به ابتکار متقابل بزند و با حرکتی غیرقابل پیش‌بینی، دشمن را همواره در خوف و هراس نگه دارد.

۳- قطعنامه ۵۹۸ شامل ۱۰ ماده بود که به اتفاق آرای ۱۵ عضو شورای امنیت به تصویب رسید. این قطعنامه یکی از معدود موارد مورد اتفاق پنج عضو دائمی شورای امنیت در تاریخ چهل ساله سازمان ملل تا آن روز به شمار می‌رود. رژیم بعثی عراق بلافاصله موافقت بدون قید و شرط خود را با مفاد آن، مشروط به متابعت ایران از آن اعلام نمود. از آنجا که در قطعنامه ۵۹۸، برخلاف قطعنامه‌های قبلی این سازمان، تا حدودی نسبت به حقوق ملت ایران توجه شده و نکات مثبت در آن آمده بود، دولت ایران آن را رد نکرد و تنها شرط تحقق آن را تعیین متجاوز اعلام نمود. با فشاری ایران برای شناسایی متجاوز، بار دیگر بر دشمنان ایران گران آمد و آنان را وارد میدان کرد که در این میان آمریکا با حضور بیش از ۴۳ رزمناو در خلیج فارس و دیگر متحدان نیز با اهدای سلاح‌های گوناگون، اوج اتحاد خود را با رژیم عراق به نمایش گذاشتند. از آن پس، دشمن بعثی با حمایت همه جانبه و به کارگیری گسترده سلاح‌های شیمیایی، غیرانسانی‌ترین اعمال را در جنگ انجام داد و حتی از کشتار مردم کشور خود نیز که به رزمندگان اسلام پناه داده بودند، ابا نکرد. سرانجام با وقوع حوادث متعدد، رهبر کبیر انقلاب اسلامی، با درک توطئه غرب و نیز در نظر گرفتن منافع و مصالح نظام، قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت را یک سال بعد در ۲۷ تیرماه ۱۳۶۷ پذیرفتند.

۴- برگزاری جلسه مشترک شورای فرماندهی انقلاب عراق به ریاست صدام در ۳۰ تیرماه ۱۳۶۷ نشان می‌داد که دولت عراق درصدد اقدام مهمی است که نشانه‌های آن با آغاز پیشروی نیروهای ارتش عراق به خاک ایران آشکار شد. هدف این پیشبرد و تهاجم، آزاد کردن باقی مانده سرزمین‌های عراق، انهدام نیروهای ایران و به اسارت درآوردن تعداد بیشتری از نیروهای ایرانی برای ایجاد برابری با تعداد اسرای عراقی اعلام شد. بدین ترتیب، تنها سه روز پس از پذیرفتن قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران، عراقی‌ها در روز ۳۱ تیرماه ۱۳۶۷ در شرایطی که وزیر خارجه وقت ایران در حال مذاکره با دبیر کل سازمان ملل بود، تهاجم خود را از دو محور کوشک و شلمچه در منطقه جنوب آغاز کردند و در سی کیلومتری شمالی خرمشهر مستقر شدند. در این میان پیام امام به سپاه باعث گسیل نیروهای بسیجی به جبهه‌ها گردید که با کمترین امکانات در برابر یورش دشمن مقاومت کردند و طی چند روز درگیری با انهدام سنگینی که به قوای عراقی تحمیل شد، آنان را مجبور به عقب نشینی نمودند. این تهاجم وحشیانه رژیم بعث عراق در حالی صورت می‌گرفت که با اعداهای دروغین صلح طلبی در طول جنگ، مظلوم‌نمایی می‌کردند و ایران را متجاوز می‌خواندند. این حرکت عراق علاوه بر اینکه ناتوانی آنان را در برابر قوت اعتقاد و باور سپاه اسلام نمایان کرد، باعث رسوایی آنان در میان افکار عمومی گردید.

۱ مرداد

۱- عملیات قدس ۴ در هورالهویزه (۱۳۶۴ ش)^۱

مرداد

۲- عملیات غدیر جهت دفع مجدد تجاوز دشمن از مرزهای جنوبی در منطقه شلمچه (۱۳۶۷ ش)^۲

۳ مرداد

۳- حمله منافقین و ارتش بعث عراق به مناطق گرند غرب و سرپل ذهاب در استان کرمانشاه (۱۳۶۷ ش)^۳

۴ مرداد

۴- دیدار مسئولان ایرانی با دبیر کل سازمان ملل پس از قبول قطعنامه ۵۹۸ (۱۳۶۷ ش)^۴

۵ مرداد

۵- عملیات کوچک رمضان (۱۳۶۰ ش)^۵

۱- عملیات قدس ۴ با رمز مبارک یا محمد رسول الله، الله اکبر و با هدف تصرف دریاچه ام‌النجاج و چندین روستا در منطقه عملیاتی جنوب شرقی العماره در هورالهویزه توسط یگان‌های سپاه پاسداران انجام شد و چهار روز به طول انجامید. در این عملیات ۱۶۰ کیلومتر مربع از هورالهویزه و دریاچه ام‌النجاج و نیز ۲۰ پاسگاه آبی آزاد شده، مقداری از ادوات نظامی دشمن منهدم و مقداری به غنیمت گرفته شد.

۲- در پی قبول قطعنامه ۵۹۸ از جانب جمهوری اسلامی ایران، رژیم عراق به تصور ضربه زدن مجدد به نظام اسلامی، حملات گسترده‌ای را علیه ایران آغاز کرد. از این رو عملیات غدیر جهت دفع این تجاوز، در منطقه شلمچه توسط رزمندگان اسلام به اجرا درآمد. مأموریت بغداد آن بود که تلاش کند خوزستان و منابع نفتی آن را طی چند روز به اشغال خود درآورد و شانس خود را در این زمینه بیازماید. تهاجم سنگین دشمن در سراسر خطوط مرزی به خاطر آن بود که چنین هدفی را تعقیب می‌کرد و دقیقاً به همین دلیل بود که رسانه‌های استخباری و حتی مزدوران منطقه‌ای استخبار به احیای طرح جداسازی خوزستان از ایران دامن می‌زدند. اما پاسخ سریع و قاطع ملت و نیروهای اسلام، بسیار تکان دهنده و هشیارانه بود و تلفات سنگینی را به نیروهای متجاوز در منطقه وارد آوردند. در این عملیات، صدها کیلومتر از سرزمین‌های میهن اسلامی مان که به مدت ۳ روز به اشغال متجاوزین در آمده بود، باز پس گرفته شد و رزمندگان موفق شدند بخش‌هایی از استان خوزستان در منطقه عمومی شلمچه، جاده خرمشهر، اهواز، پادگان حمید و جغیر را آزاد ساخته و دشمن بعضی را در منطقه جنوب تا مرزهای بین‌المللی عقب برانند. در این عملیات علاوه بر کشته و زخمی شدن تعداد زیادی از قوای دشمن و چند درجه‌دار عالی رتبه، چندین تیپ و گردان زرهی و پیاده و کماندویی بعث به میزان ۶۰۰ الی ۱۰۰۰ درصد منهدم شد.

۳- در حالی که چندین روز از قبول قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت توسط جمهوری اسلامی ایران می‌گذشت، در بعدازظهر روز سوم مرداد ۱۳۶۷ ش، گروهک تروریستی منافقین به همراه ارتش بعث عراق، هجوم مشترک خود را از طریق سرپل ذهاب به طرف شهر کرند در استان کرمانشاه آغاز کرد. آنان که عملیات خود را با هدف براندازی نظام اسلامی آغاز کرده بودند، وضعیت نظامی ایران را از هم پاشیده ارزیابی نموده، اوضاع داخلی کشور را آسیب‌پذیر می‌دانستند. از این رو، منافقین می‌پنداشتند با یک ضربه و شوک نهایی، نظام جمهوری اسلامی فرو خواهد ریخت و این تنها فرصت آنها است. این مزدوران کوردل چنان به وعده‌های دشمنان قسم خورده انقلاب اطمینان پیدا کرده بودند که جمع‌بندی نهایی درباره نظام آتی ایران را به چند روز بعد در میدان آزادی تهران موعول نمودند. این عملیات که فروغ جاویدان نام گرفته بود، با مقاومت دلآور مردانه بسیجیان و نیروهای مردمی، به حماسه غرورآفرین مرصاد تبدیل شد و طومار ننگین منافقین را درهم پیچید.

۴- دبیرکل سازمان ملل متحد به محض دریافت پذیرش رسمی قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران، به تلاش وسیعی دست زد و پس از مشورت با اعضای شورای امنیت، رسماً از وزرای خارجه ایران و عراق دعوت کرد به منظور انجام مذاکرات مربوط به اجرای قطعنامه، بلافاصله به نیویورک سفر کنند تا از سوم مرداد ۱۳۶۷ ش، ملاقات‌ها و مذاکرات لازم صورت گیرد. از این رو هیئتی در رأس وزیر وقت امور خارجه ایران در دوم مرداد راهی نیویورک گردید و پس از دیدار و گفتگو با رییس شورای امنیت، مذاکرات خود را با دبیرکل سازمان ملل متحد آغاز کرد. این مذاکرات که جهت تعیین روز و شرایط آتش‌بس به اجرا درمی‌آمد، در حالی صورت گرفت که روز قبل از آن، منافقین با حمایت ارتش عراق از مرز منطقه غرب گذشته و به اسلام آباد وارد شده بودند و به سمت کرمانشاه پیشروی می‌کردند. سرانجام پس از ده جلسه دیدار و گفتگوی هیئت ایرانی با دبیر کل سازمان ملل در مورد زمان آتش‌بس و عقب‌نشینی دو طرف به مرزهای بین‌المللی، اقدامات نهایی صورت گرفت. به این ترتیب در ۲۹ مرداد ۱۳۶۷ ش برابر با ۲۰ اوت ۱۹۸۸ م آتش‌بس به طور رسمی برقرار شد.

۵- کمتر از یک ماه پس از فاجعه انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی، عملیات محدود رمضان در تاریخ پنجم مرداد ۱۳۶۰ با همکاری سپاه و ارتش در محور حمیدیه - کرخه نور انجام گرفت. در این عملیات نیروهای اسلام چندین کیلومتر از خاک میهن اسلامی را از اشغال دشمن بعضی خارج ساختند. در طی عملیات محدود رمضان، تعداد دویست تن از نیروهای دشمن، کشته و زخمی و نزدیک به دویست تن دیگر از آنان به اسارت رزمندگان اسلام درآمدند. همچنین چهل دستگاه تانک و نفربر نیز منهدم گردید.

– آغاز عملیات غرورآفرین «مرصاد» در منطقه اسلام‌آباد غرب (۱۳۶۷ ش)^۱

۷ مرداد

– فرار بنی‌صدر رئیس‌جمهور مخلوع ایران و رجوی سردسته منافقان به فرانسه (۱۳۶۰ ش)^۲

– آغاز عملیات متوسط والفجر ۳ در مهران (۱۳۶۲ ش)^۳

۹ مرداد

– پاک‌سازی سرپل ذهاب از لوٹ و وجود منافقین توسط رزمندگان اسلام (۱۳۶۷ ش)^۴

۱- گروهک منافقین در پی حملات عراق به خاک میهن اسلامی و عقب‌نشینی‌های موقت رزمندگان اسلام، با تصور این‌که پذیرش قطعنامه ۵۹۸ ناشی از جدایی ملت و دولت است، به خیال واهی، فرصت را غنیمت شمرده و سعی در رسیدن به اهداف پلید خود نمود. منافقین با جمع‌آوری دیگر ضد انقلابیون سرخورده، از کشورهای مختلف اروپایی، نیرویی به استعداد تقریبی ۱۵ هزار نفر فراهم کرده و با بهره‌گیری از جنگ‌افزارهای اهدایی صدام و دیگر اربابان خود، حمله خود را از غرب کشور به خاک جمهوری اسلامی ایران آغاز کردند. نیروی هوایی عراق با حمایت مقاماتی، آنها را برای ورود به عمق خاک ایران و در نهایت، فتح تهران، ترغیب نمود. با این اتحاد شوم، قسمت‌هایی از اراضی میهن اسلامی مورد تجاوز قرار گرفت. ملت سلحشور و مسلمان ایران، پس از اطلاع از تجاوز منافقین به میهن اسلامی، به خروش آمده و به جبهه‌های جنگ اعزام شدند. سرانجام عملیات مرصاد در پنجم مرداد ماه ۱۳۶۷، با رمز مبارک یا علی عَلَيْهِ السَّلَام و به منظور مقابله با منافقین در منطقه اسلام‌آباد و کرند غرب در استان کرمانشاه، آغاز گردید. منافقین خلق، خوشحال از پیروزی‌های مقدماتی و در یک اقدام عجولانه، راهی باختران (کرمانشاه) شده و به خیال باطل خود، قصد حرکت به سمت تهران و سرنگونی نظام جمهوری اسلامی ایران را نمودند. رادیو منافقین، با ارسال پیام به مردم باختران، از آنها می‌خواهد که زمینه را برای ورود ارتش به اصطلاح آزادی‌بخش مهیا سازند و آماده جذب در گردان‌ها و لشکرها باشند. از آن طرف رزمندگان اسلام در ۳۴ کیلومتری باختران، ناگهان راه را بر ستون‌های منافقین می‌بندند و واحدهای زرهی رزمندگان، در یک اقدام متهورانه، تعداد زیادی از ادوات سنگین زرهی منافقین را هدف قرار داده و به آتش می‌کشند. جاده باختران-اسلام‌آباد در همان لحظات اولیه، انباشته از ادوات سوخته شده می‌شود و عکس‌العمل سریع رزمندگان، منافقین را به فراری مفتضحانه وادار می‌سازد. این عملیات در روز بعد نیز با حمله هوانیروز ارتش جمهوری اسلامی ایران با سرکوبی شدید منافقان ادامه یافت و دشمن را دچار شکست سخت و سنگینی نمود. بدین ترتیب، منافقان شکست خورده، در این تجاوز نابخردانه، متحمل تلفات و خسارات عظیمی شدند که بیش از ۱۲۰ دستگاه تانک، ۴۰۰ دستگاه نفربر، ۹۰ قبضه خمپاره‌انداز ۸۰ میلی‌متری، ۱۵۰ قبضه خمپاره‌انداز ۶۰ میلی‌متری و ۳۰ قبضه توپ ۱۰۶ میلی‌متری منهدم شد. علاوه بر آن دهها دستگاه تانک، نفربر، خودرو و نیز صدها قبضه سلاح سبک و نیز مقادیری تجهیزات پیشرفته الکترونیکی و مخابراتی به غنیمت نیروهای اسلامی درآمد. در این عملیات، ۴۸۰۰ نفر از منافقان نیز کشته و زخمی شدند.

۲- پس از آن‌که مجلس شورای اسلامی به دلیل همسویی و همکاری بنی‌صدر رییس‌جمهور وقت، با گروهک منافقین، دامن زدن به تشنجات و درگیری‌ها در کشور، کوتاهی در دفاع از مرزهای ایران در دوران جنگ و عدم ممانعت از تجاوز ارتش بعث عراق به مرزهای کشور، رای به عدم کفایت سیاسی وی داد و حضرت امام خمینی عَلَيْهِ السَّلَام نیز، او را از ریاست جمهوری عزل کردند، او به یک زندگی مخفی روی آورد و همواره توسط نامه و نوار، مردم را به شورش و آشوب دعوت می‌کرد. اما زندگی مخفی او چندان به طول نیانجامید و با مشت محکمی که مردم با شرکت در انتخابات ریاست جمهوری و انتخاب شهید رجایی به این سمت، بر دهانش کوبیدند، با حالت سرخوردگی و ذلت تمام، همراه با مسعود رجوی سرکرده منافقین و با چهره و لباس زنانه از کشور فرار کرد. او با یک هواپیمای بویینگ ۷۰۷ رپوده شده، به طور غیر مجاز به سوی قبرس پرواز کرد و پیش از آن‌که هواپیمای شکاری نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران که در تعقیب هواپیمای رپوده شده بودند به این هواپیما برسند، از مرز ایران خارج شد. همچنین پس از آن‌که وی در پاریس مستقر شد، مقامات فرانسه به تقاضای ایران برای استرداد بنی‌صدر ترتیب اثر ندادند و او در آن جا با همکاری رجوی، تشکیلاتی بانام «شورای مقاومت» برای مبارزه با جمهوری اسلامی و سران آن تشکیل داد. عمر این شورا چندان نپایید و به زودی متلاشی گردید.

۳- دشمن یعنی پس از شکست تلخ در خرمشهر، مهران را تخلیه کرد و با موضع‌گیری در ارتفاعات حساس اطراف تسلط خود را بر مهران حفظ نمود. با این اقدام، ارتش عراق قادر بود با کمترین نیرو به منطقه تسلط داشته باشد و تعدادی از نیروهایش را در جبهه‌های دیگر به کار گیرد. از این رو، عملیات متوسط والفجر ۳ در تاریخ ۷ مرداد ۱۳۶۲ با رمز مبارک یا فاطمة الزهراء در جبهه میانی مهران در منطقه‌ای به وسعت ۱۰۰ کیلومتر مربع، با همکاری ارتش و سپاه در دو مرحله صورت گرفت و تا ۲۰ مرداد ادامه یافت. اهداف این عملیات، تصرف و تأمین برخی از ارتفاعات منطقه، شکستن محاصره مهران و انهدام نیروهای دشمن، ایجاد سهولت در برقراری ارتباط بین مهران و شهرهای همجوار، ایجاد خط پدافندی جدید و راندن دشمن به پشت مهران بود. نتایج عملیات متوسط والفجر ۳: تلفات نیروی انسانی: ۵۰۰ نفر اسیر، ۸۰۰۰ نفر کشته و زخمی؛ تجهیزات و امکانات: تانک و نفربر: ۱۶۵ دستگاه انهدامی و ۳ دستگاه اغتنامی، هواپیما: ۱ فروند انهدامی، هلی‌کوپتر: ۳ فروند انهدامی، خمپاره‌انداز: ۱۶ قبضه انهدامی و ۳۱ قبضه اغتنامی، خودرو: ۳۳ دستگاه انهدامی و ۱۵ دس-نگاه اغتنامی، دستگاه مهندسی: دهها دستگاه انهدامی و ۵ دستگاه اغتنامی.

۴- پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران، عراق را در بن‌بست سیاسی و نظامی شدیدی قرارداد و توطئه‌های دشمنان را نقش بر آب کرد. از آنجا که گروهک منافقین، قبول قطعنامه را از جانب ایران غیرممکن می‌دانستند، غافلگیر شده و قصد ضربه‌زدن به نظام اسلامی را در سر می‌پروراندند. پس از تلاش ناموفق رژیم بعث، منافقین در نظر داشتند به خیال خود تا دو روز بعد وارد تهران شوند، اما نیروهای مردمی با مقاومت جانانه خود راه را بر آنان بستند و طی چندین ساعت، صدها تن از منافقین را به هلاکت رسانده، مابقی را فراری دادند. سرانجام پس از زمین گیر شدن دشمن در تنگه حسن‌آباد و فرار آنان، سرپل ذهاب از لوٹ وجودشان پاکسازی شد.

۱۰ مرداد

– عملیات نصر ۶ در میمک توسط ارتش (۱۳۶۶ ش)^۱

۱۵ مرداد

– شهادت سرلشکر خلبان «عباس بابایی» معاون عملیاتی نیروی هوایی ارتش (۱۳۶۶ ش)^۲

– پذیرش آتش‌بس پس از ۱۵ روز کارشکنی توسط عراق (۱۳۶۷ ش)^۳

۱۹ مرداد

– ورود نیروهای سازمان ملل به تهران و بغداد پس از قبول قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت (۱۳۶۷ ش)^۴

۲۱ مرداد

– حمله موشکی ایران به پایگاه الدوره عراق در جریان جنگ تحمیلی (۱۳۶۵ ش)^۵

۱- عملیات نصر ۶ در تاریخ دهم مرداد ۱۳۶۶ ش با رمز مبارک یا ابا عبدالله الحسین عَلَيْهِ السَّلَام، به منظور پاسخگویی به شرارت‌های آمریکا در خلیج فارس و همسویی با آمادگی مدافعان خلیج فارس و با هدف انهدام نیروهای دشمن و بیرون راندن بقایای آنها از منطقه عملیاتی میمک، توسط رزمندگان نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران اجرا شد. نیروی زمینی، در مرحله پایانی پاکسازی غرب کشور از وجود نیروهای بعثی، با عبور از میدان‌های مین، تله‌های انفجاری و...، ارتفاعات بسیار حساس میمک را مورد تهاجم خود قرار داده و آن ارتفاعات را به تصرف خود درآوردند. در این عملیات ۲ فروند هواپیما، ۱۷ دستگاه تانک و نفربر، ۶ فروند هلی‌کوپتر و صدها دستگاه خودرو دشمن منهدم و ۲۵۰۰ نفر کشته و ۱۲۰ نفر از قوای بعث به اسارت گرفته شدند. در این میان موقعیت رزمندگان اسلام، پس از دفع پاتک‌های دشمن که چند روز به طول می‌انجامد، با مقاومت تمام، حفظ و تثبیت می‌شود و این عملیات با دستاورد مطلوب خود، پاسخ مناسبی بر جنایت‌های استکبار و سرسپردگان آنها می‌گردد.

۲- سردار رشید اسلام، سرلشکر خلبان، عباس بابایی، در سال ۱۳۲۹ ش در قزوین به دنیا آمد و در سال ۱۳۴۸ به دانشکده خلبانی نیروی هوایی راه یافت. وی پس از گذراندن دوره آموزش مقدماتی، برای تکمیل دوره به آمریکا رفت و دوره خود را در آمریکا با موفقیت سپری کرد. شهید بابایی با دارا بودن تعهد و تخصص، در مرداد ۱۳۶۰ به فرماندهی پایگاه هشتم هوایی اصفهان رسید. این سردار رشید اسلام، قسمت اعظم حضور خود را در پروازهای عملیاتی گذراند و سه هزار ساعت پرواز کرد. سرلشکر بابایی با روحیه شهادت‌طلبی به همراه شجاعت و ایثاری که در طول سال‌های دفاع مقدس به نمایش گذاشت، صفحات نوین و زرینی بر تاریخ نیروی هوایی افزود و تنها در دو سال آخر عمر، بیش از شصت مأموریت جنگی را با موفقیت کامل به انجام رساند. این خلبان غیور ارتش اسلام سرانجام در پانزدهم مرداد ۱۳۶۶ ش برابر با عید قربان، در یک عملیات برون مرزی به شهادت رسید و در تشییع باشکوه در گلزار شهدای قزوین به خاک سپرده شد. وی در هنگام شهادت، معاون عملیاتی نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران بود.

۳- یک روز پس از گذشت پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران اسلامی، رژیم جنگ افروز عراق با بمباران نیروگاه اتمی بوشهر، خوی تجاوزگری خود را بار دیگر آشکار کرد. در ادامه، در ۳۱ تیرماه، ناگهان حمله گسترده خود را به خاک جمهوری اسلامی ایران آغاز نمود و قصد داشت تا بار دیگر خرمشهر را اشغال کند. اما رزمندگان جان برکف، جانانه در مقابل دشمن متجاوز ایستادگی کرده و بعثیون را با دادن تلفات فراوان وادار به فرار کردند. سرانجام رژیم عراق با مشاهده قاطعیت مسئولان جمهوری اسلامی ایران در دفاع از حقوق خود، چاره‌ای جز تن دادن به اجرای قطعنامه ۵۹۸ ننید و اجرای آن را در ۱۵ مرداد ۱۳۶۷ پذیرفت.

۴- پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت از طرف ایران، شورای امنیت در تاریخ هجدهم مرداد سال ۱۳۶۷، قطعنامه ۶۱۹ را تصویب کرد که به موجب آن، گروه ناظران نظامی ایران و عراق و سازمان ملل موسوم به یونیمک که از حدود ۴۰۰ نفر از ۲۵ ملیت مختلف تشکیل شده بود، در مرزهای دو کشور مستقر شدند.

۵- به دنبال آزاد سازی فاو در جریان عملیات والفجر ۸ در بهمن ۱۳۶۴ و آزاد شدن مهران در عملیات کربلای ۱ در تیرماه ۱۳۶۵، رژیم عراق که متحمل شکست‌های پی‌درپی شده و از مقابله و مقاومت در برابر رزمندگان اسلام ناتوان مانده بود حملات هوایی خود را به مناطق مسکونی شهرهای مختلف ایران گسترش داد. در این رابطه وزیر خارجه وقت جمهوری اسلامی ایران، از دبیر کل سازمان ملل متحد خواستار محکومیت حملات هوایی عراق به مناطق غیر نظامی ایران و اقدام عملی مجامع بین‌المللی گردید. از طرف دیگر و به دنبال بی‌نتیجه ماندن اقدامات دیپلماتیک، ستاد تبلیغات جنگ از ساکنان شهرهای صنعتی عراق خواست تا اطراف مناطق صنعتی و نظامی را تخلیه نمایند. با این مقدمات در سحرگاه ۲۱ مرداد ۱۳۶۵، پایگاه الدوره عراق هدف موشک دوربرد ایران قرار گرفت و خسارتی به بار آورد.

- حمله هواپیماهای عراقی به پایانه نفتی جزیره سیری (۱۳۶۵ش)^۱

۲۳ مرداد

- ارسال نامه «صدام حسین» حاکم عراق به حجت‌الاسلام «هاشمی رفسنجانی» رئیس‌جمهور ایران (۱۳۶۹ش)^۲

۲۴ مرداد

- حمله هواپیماهای عراق به جزیره نفتی خارک در جریان جنگ تحمیلی (۱۳۶۴ش)^۳
- اشغال پاره در کردستان توسط عناصر تجزیه طلب ضدانقلاب (۱۳۵۸ش)^۴

۲۶ مرداد

- آغاز بازگشت آزادگان مسلحشور از بند رژیم بعثی پس از سال‌ها اسارت (۱۳۶۹ش)^۵

۱- بر اثر حمایت غرب از رژیم عراق و تحریک آمریکا برای حمله به پایانه‌های نفتی جمهوری اسلامی ایران، هواپیماهای عراقی در بیست و یکم مرداد ۱۳۶۵ ۲۱ اوت ۱۹۸۶ م برای اولین بار، جزیره سیری، مهم‌ترین پایانه نفتی ایران بعد از خارک را بمباران کرد و خسارات زیادی بر آن وارد آوردند. عراق در عین حال، جنگ نفتکش‌ها را نیز شدت بخشید و به نفتکش‌های بیشتری حمله کرد. حمله‌های مؤثر هواپیماهای عراق به تاسیسات و پایانه‌های نفتی ایران موجب کاهش صادرات نفت ایران گردید و درآمد نفت ایران را به شدت پایین آورد.

۲- پس از قبول قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران و شروع آتش‌بس، صدام حسین رئیس‌جمهور منقور عراق پس از آن که کشور کویت را به اشغال خود درآورد و خود را در برابر تهدیدات جدیدی از سوی قدرت‌های غربی حس می‌کرد، در تاریخ ۲۳ مرداد ۱۳۶۹ ۱۴ آوریل ۱۹۹۰، ششمین نامه‌اش را برای حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس‌وقت جمهوری اسلامی ایران ارسال کرد و بر پذیرش کامل و بدون قید و شرط مفاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر تأکید نمود. در این نامه خطاب به رئیس‌جمهور ایران آمده است: «با این تصمیم ما، دیگر همه چیز روشن شده و به این ترتیب همه آنچه را که می‌خواستید و بر آن تکیه می‌کردید تحقق می‌یابد و دیگر اقدامی جز مبادله اسرا باقی نمی‌ماند.» این عمل صدام حسین یک پیروزی بزرگ سیاسی و نظامی برای ایران بود. پس از پنج روز، نیروهای عراقی به مرزهای بین‌المللی عقب‌نشینی کردند. به دنبال عقب‌نشینی نیروهای عراق از اراضی ایران، هیئت تحت‌عنوان «هیأت نظارت بر عقب‌نشینی و نصب علایم مرزی» تشکیل شد. وظیفه این هیئت، نظارت بر عقب‌نشینی کامل نیروهای عراقی، پاک‌سازی میدانی مین، تعیین محل و نصب میله‌های مرزی جدید بر اساس عهدنامه ۱۹۷۵ م بود. بدین ترتیب، پس از تماس‌ها و مذاکرات و تبادل ده نامه بین رؤسای جمهوری دو طرف در طی چهار ماه، مقدمات و تسهیلات لازم جهت ورود به مرحله جدید، یعنی عادی‌سازی روابط دو طرف، به نحو کاملاً مساعدی فراهم شد.

۳- با فرارسیدن تابستان ۱۳۶۴، در حالی که تهدیدات عراق برای حمله مجدد به شهرها و اماکن غیرنظامی ادامه داشت، وزیر اطلاعات عراق تهدید کرد که عراق حملات خود علیه کشتیرانی در خلیج فارس را تشدید خواهد کرد، تا بدین وسیله ایران را وادار به نشستن بر سر میز مذاکره کند. همچنین وزیر نفت عراق نیز گفته بود، عراق به نفتکش‌هایی که به بنادر ایران نزدیک شوند حمله خواهد کرد زیرا این بنادر شاهرگ اقتصادی ایران که ماشین جنگی این کشور را تغذیه می‌کنند، می‌باشد. به دنبال این تهدیدات، عراق سرانجام در ۲۴ مرداد ۱۳۶۴، پایانه‌های نفتی ایران در جزیره خارک را مورد حمله قرار داد که این اقدام عراق به منزله بنیان نهادن گسترش دامنه جنگ ارزیابی شد. همزمان با حمله عراق به پایانه‌های نفت ایران در جزیره خارک، حملات هوایی عراق علیه مردم غیرنظامی در شهرها ادامه یافت.

۴- یک هفته پس از پیروزی انقلاب اسلامی، توطئه و تهاجم دشمن با حمله احزاب چپ به ویژه حزب دموکرات به مهاباد در اول اسفند ۵۷ آغاز شد و به قصد تشکیل کردستان بزرگ، تهاجم وحشیانه خود را آغاز کردند. آنان قصد داشتند قسمتی از قلمرو حاکمیت ملی و اسلامی ایران را جدا ساخته و نقشه‌های شوم دشمنان نظام اسلامی مبنی بر تجزیه کشور را به اجرا درآوردند. افراد مسلح حزب منحل دموکرات در ادامه تجاوزات خود، در روز ۲۴ مرداد ۵۸، همه راه‌های ورودی شهر پاوه در استان کردستان را به محاصره و کنترل خود درآورد و به گروهان‌ها و مراکز سپاه پاسداران یورش برد. آنان پس از به دست گرفتن تمام نقاط حساس شهر و ارتفاعات مهم منطقه، به جنایات متعددی دست زدند که در یک مورد، شهادت دلخراش ۲۵ تن از برادران پاسدار بستری در بیمارستان شهر و چهل نفر دیگر از مردم بود. در پی این جنایات فرمان حضرت امام خمینیه برای آزادسازی سریع شهر صادر گردید و پس از جانفشانی‌های سردار چمران و سرلشکر فلاحتی در طی نبردی سهمگین، این شهر از لوث وجود ضدانقلاب پاک شد.

۵- روز ۲۶ مرداد سال ۱۳۶۹، میهن اسلامی شاهد حضور آزادگان سرفرازی بود که پس از سال‌ها اسارت در زندان‌ها و اسارتگاه‌های مخوف رژیم بعث عراق، قدم به خاک پاک میهن اسلامی خود گذاشتند. در این میان ستاد رسیدگی به امور آزادگان که در ۲۲ مرداد ۶۹ تشکیل شده بود به تبادل انبوه اسرا پرداخت. این ستاد با مساعدت و همراهی دیگر دستگاه‌ها، تبادل حدود چهل هزار آزاده را با همین تعداد اسیر عراقی انجام داد. آزادگان، با ایمان راسخ خود در برابر همه فشارهای جسمی و روحی دشمنان ایستادند و روابط اجتماعی جامعه کوچک اردوگاهی خود را بر پایه اخلاق حسنه بنا نهادند و از شکنجه‌های مزدوران بعث هراسی به خود راه ندادند. آزادگان، صبورتی از سنگ صبورتی راضی‌ترین کسان به قضای الهی بودند. اینان سینه‌هایی فراخ‌تر از اقیانوس داشتند که از همه جا و همه کس بریده و به خدا پیوسته بودند. آزاده‌نامه شدند چون از قید نفس و نفسانیات رهایی یافته بودند.

۲۷ مرداد

- وقوع حماسه خونین پاوه (۱۳۵۸ ش)^۱

۳ شهریور

- آغاز نخستین دوره مذاکرات صلح بین ایران و عراق با نظارت سازمان ملل متحد (۱۳۶۷ ش)^۲

۴ شهریور

- صدور قطعنامه ۶۲۰ شورای امنیت علیه کاربرد سلاح شیمیایی توسط عراق (۱۳۶۷ ش)^۳

۱۰ شهریور

- آغاز عملیات متوسط کربلای ۲ (۱۳۶۵ ش)^۴

۱۱ شهریور

- شهادت سردار «محمود کاوه» فرمانده لشکر ویژه شهدا (۱۳۶۵ ش)

۱- پس از آن که هزاران نفر از عناصر حزب بعث عراق و گروهک‌های ضدانقلاب وابسته به بیگانگان، مانند: کومله، فداییان خلق و حزب دموکرات کردستان، در مرداد ۱۳۵۸ ش به شهر پاوه در منطقه کردنشین استان کرمانشاه هجوم آوردند، این شهر را تصرف کرده و دست به جنایت‌های شیعی زدند. بیمارستان پاوه از جمله مراکزی بود که به اشغال مزدوران درآمد. آنان در این بیمارستان ۲۵ نفر از برادران سپاهی مجروح را روی تخت‌ها و پشت بام به طرز فجیعی به شهادت رساندند. این فاجعه خونین با عکس‌العمل شدید امام خمینیه مواجه شد و با فرمان معظم‌له در بیست و هفتم مرداد ۱۳۵۸ ش، نیروهای سپاهی، ارتشی و بسیجی به فرماندهی شهید دکتر چمران به منطقه اعزام شدند. فرمان تاریخی امام برای آزادسازی پاوه چنان روحیه‌ای به پاسداران و سربازان ژاندارمری داد که بدون توجه به زخم‌های خود تمامی سنگرهای ضدانقلاب را از اشغال آنان خارج ساختند. در این میان شهید چمران پس از یک نبرد سخت و درگیری خونین، همه شهرها، راه‌ها و مواضع استراتژیک منطقه را آزاد کرد و کردستان از این مرحله به سلامتی گذر نمود.

۲- با خاموش شدن صدای توپ و تفنگ در جبهه‌ها و پایان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، مبارزه در صحنه سیاسی متوقف نگردید، بلکه ابعاد وسیع‌تری گرفت و دور جدیدی از تلاش‌های دیپلماتیک با هدف اجرای کامل قطعنامه ۵۹۸ آغاز گردید. در راستای این امر، در عصر روز سوم شهریور ۱۳۶۷ ۲۴ اوت ۱۹۸۸ م اولین جلسه مذاکره بین وزرای خارجه ایران و عراق و دبیر کل سازمان ملل متحد در ژنو آغاز شد. اگر چه در این دور از مذاکرات، صحبت‌ها به طور واضح و ملموس، روشن نبود و در اجرای بندهای قطعنامه، پیشرفتی حاصل نشد، لیکن جمهوری اسلامی ایران توانست طی بیست روز مذاکره، به بهترین وضعیت مذاکره‌ای، سیاسی و تبلیغاتی دست یابد. هیئت جمهوری اسلامی ایران، اهرم‌های خود را با حوصله و تدریج مطرح ساخت و توانست جلوی کارشکنی‌های عراق را بگیرد. دور دوم مذاکرات در سوم مهر ماه ۱۳۶۷، درباره مسائل گوناگون جنگ و قطعنامه ۵۹۸ در نیویورک ادامه یافت.

۳- با به‌باران شیمیایی مناطق مسکونی و غیرنظامی ایران توسط رژیم عراق و شکایت ایران، هیئت کارشناسی سازمان ملل به منطقه اعزام شد و کاربرد این سلاح‌ها توسط کارشناسان سازمان ملل مورد تأیید قرار گرفت. از این رو، شورای امنیت، بر اساس گزارش‌های هیئت‌های کارشناسی اعزامی، در تاریخ چهارم شهریور ۱۳۶۷ ش ۲۶ اوت ۱۹۸۸ م، قطعنامه ۶۲۰ را صادر نمود. قطعنامه ۶۲۰ جدای از تقاضای اساسی، مهم‌ترین سندی است که شورای امنیت در طی هشت سال استفاده مکرر عراق از سلاح‌های شیمیایی علیه افراد غیرنظامی و نظامی ایران صادر کرده است. در این قطعنامه، شورا برای اولین بار، کاربرد سلاح‌های شیمیایی را به طور تلویحی، نتیجه عدم پیشرفت مذاکرات درباره خلع سلاح شیمیایی دانست و مذاکرات جاری در کنفرانس خلع سلاح در مورد ممنوعیت کامل و مؤثر توسعه، تولید و انبارکردن سلاح شیمیایی و نیز نابودی آنها را مدّ نظر قرار داد. همچنین در این قطعنامه تأکید شده است که وصول خیر در زمینه کاربرد سلاح شیمیایی منجر به تحقیقات کارشناسی خواهد شد و اقدام مؤثر صورت خواهد گرفت.

۴- عملیات متوسط کربلای ۲ با رمز یا ابا عبدالله‌الحسین (ع) در جبهه شمالی حاج عمران و در وسعت تقریبی ۵۰ کیلومتر مربع با اهداف انهدام نیروهای دشمن، تسلط بر ارتفاعات منطقه و کمک به تداوم مبارزه مسلمانان شمال عراق، صورت گرفت. در این عملیات پس از درگیری سختی که بین نیروهای دو طرف ایجاد می‌شود، برخی از ارتفاعات از دست مزدوران خارج گردید و دشمن که از تصرف مناطق حساس مایوس شده بود، در نهایت در ماندگی، علیه رزمندگان اسلام، دست به حمله شیمیایی زد. در نهایت، دشمن با از دست دادن ارتفاعات حساس منطقه و مواضع مهم، با به کارگیری نیروهای پیاده و آتش توپخانه، فشار سنگینی بر نیروی اسلام وارد آورد که با مقاومت جان برکفان اسلام مواجه گردید. آتش نبرد کربلای ۲، پس از چند روز درگیری سخت به تدریج به خاموشی گرایید. در این عملیات، شهید کاوه، فرمانده دلاور لشکر ویژه شهدا، شهادت را در آغوش کشید. در عملیات کربلای ۲، ضمن تصرف ارتفاعات منطقه توسط نیروهای اسلام و انهدام تجهیزات دشمن، تعداد سه هزار نفر از نیروهای بعثی، کشته و زخمی شده و دویست نفر دیگر به اسارت درآمدند.

۱- آغاز عملیات کربلای ۳ (۱۳۶۵ ش)^۱

۱۴ شهریور

ادامه تهاجمات رژیم عراق به مرزهای غربی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۹ ش)^۲

۲۶ شهریور

تشکیل نیروهای سه‌گانه در سپاه پاسداران به فرمان امام خمینی علیه السلام (۱۳۶۴ ش)^۳

۲۷ شهریور

عملیات کوچک ظفر ۱ در استان دهوک عراق توسط سپاه (۱۳۶۶ ش)^۴

۲۸ شهریور

آزادی سوسنگرد پس از یک‌سال محاصره (۱۳۶۰ ش)

۱- اسکله نفتی اُمّیه در شمال غربی خلیج فارس، در آغاز جنگ تحمیلی، توسط تکاوران ارتش جمهوری اسلامی ایران منهدم شد ولی پس از بازسازی، به چشم و گوش عراق در خلیج فارس بدل گردید. بسیاری از کشتی‌های بازرگانی و نفتکش‌ها در خلیج فارس، توسط دستگاه‌های موجود در این پایانه، ردیابی و مورد حمله هوایی و یا موشکی قرار می‌گرفتند. دشمن با انتخاب سیاست تشنج‌آفرینی در خلیج فارس، تلاش می‌کرد به هر قیمت این پایانه رهگیر را حفظ و با تاووم حملات خود، منطقه را ناامن نماید. عراق در این میان با احساس خطر نسبت به حمله ایران به این پایانه، با ایجاد موانع ایذایی و به کارگیری دستگاه‌های پیشرفته فوق حساس الکترونیکی، دژی نفوذناپذیر ایجاد کرد و سربازان مجهز در آن مستقر نمود. از این رو، عملیات کربلای ۳ در یازدهم شهریور ماه ۱۳۶۵ به منظور انجام عملیات ایذایی و محدود با رمز حَسْبُنَا اللَّهُ و نعم الوکیل جهت حمله به اسکله اُمّیه در منطقه خلیج فارس توسط نیروی دریایی سپاه آغاز گردید. با توجه به اینکه اسکله نفتی اُمّیه پس از شروع جنگ به مرکزی مهم جهت صدور نفت عراق و جاسوسی و هدایت هواپیماها و موشک‌های رژیم بعث در خلیج فارس تبدیل شده بود، حمله به این اسکله به صورت یکی از اهداف این عملیات به حساب می‌آمد. در این عملیات، با جانفشانی رزمندگان اسلام، این اسکله، به دست نیروهای خودی افتاد. این اقدام باعث حملات شدید هوایی شد و اسکله تخریب گردید. رزمندگان ایثارگر پس از این حمله و انجام عملیات خود، اسکله را ترک کردند و اسکله دوباره به دست دشمن افتاد. ۴۴۰ نفر کشته و زخمی، ۱۱۰ نفر اسیر از دشمن از دیگر نتایج این عملیات بود. انهدام دو فروند هواپیمای دشمن و رادارهای پایانه البکر و دستگاه‌های پیشرفته گوناگون همچنین دوازده قبضه توپ ضدهوایی، ۲ دستگاه رادار هوایی، ۲ قبضه موشک سه‌پهلو، ده فروند قایق و یک دستگاه رادار دریایی و... از جمله غنایم به دست آمده در کربلای ۳ بود.

۲- صدام حسین، دیکتاتور بعثی عراق، از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، بغض و کینه خود را نسبت به ایران آشکار نمود و به طور آشکار و پنهان، درصدد تعرض به انقلاب اسلامی برآمد. اعزام ستون پنجم عراق به خوزستان برای انجام اقدامات تخریبی، اخراج ده‌ها هزار ایرانی تبعه عراق و اهداء هزاران قبضه اسلحه سبک به شیوخ منطقه نیز در این راستا صورت گرفت. همچنین رژیم جنگ‌طلب عراق از اوایل پیروزی انقلاب اسلامی تا شروع جنگ تحمیلی، ۵۶۳ مورد تجاوز زمینی، ۲۲۱ مورد تجاوز هوایی و ۲۴ مورد تجاوز دریایی به سرزمین اسلامی ایران صورت داد و تنها از ابتدای سال ۱۳۵۹ تا پایان شهریور همان سال، جنگ افروزان بعث عراق، حداقل روزی سه بار به حریم کشورمان تجاوز می‌کردند. این تجاوزات سرانجام به آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ شروع هشت سال جنگ خونین انجامید.

۳- تا سال ۱۳۶۴، اغلب عملیات‌های جنگ با همکاری و حضور ارتش و سپاه به طور مشترک انجام می‌شد. پس از مدتی، ضرورت جنگ ایجاب نمود تا سپاه به طور مستقل به اجرای عملیات بپردازد تا این که حکم حضرت امام خمینی علیه السلام در ۲۶ شهریور سال ۱۳۶۴ مبنی بر تشکیل سه نیروی زمینی، هوایی و دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، موجبات آن را فراهم آورد. با ابلاغ این فرمان، مسؤلیت سپاه به گسترش سازمان رزمی و جذب ۱۵۰۰ گردان نیرو پرداخت. از آن زمان، پاسداران جان برکف سپاه، عملیات‌های مهم و موفقیتی در جنگ به انجام رساندند و ضمن وارد آوردن ضربات هولناک بر دشمن بعثی، موفقیت‌های کم نظیری، برای جمهوری اسلامی ایران به ارمغان آوردند. در حال حاضر، تشکیلاتی منسجم و مقتدر از برادران سپاهی در زمین، هوا و دریا، در کران تا کران میهن اسلامی حضوری فعال و پرثمر دارند.

۴- عملیات ظفر ۱ در تاریخ ۲۷ شهریور ۱۳۶۶ در عمق دویست کیلومتری خاک عراق در استان دهوک و سلیمانیه عراق با هدف انهدام مراکز نظامی رژیم بعثی عراق به اجرا درآمد. رزمندگان تحت امر قراقرگه رمضان، با حمله به شهرهای این منطقه، موفق به آزادسازی آن‌ها شده و نیروهای دشمن را منهدم ساختند. رزمندگان در ادامه، ۶۰ پایگاه دشمن را به آتش کشیدند و پس از آن، منطقه‌ای به وسعت ۳۰ کیلومتر مربع را تحت کنترل خود درآوردند. رزمندگان اسلام در شب دوم عملیات، مرحله دوم حمله را با یورش به قراقرگه‌ها، پل‌ها و محل‌های استقرار دشمن در عمق ۲۰۰ کیلومتری خاک عراق آغاز کردند و ضربات سنگینی به دشمن وارد نمودند. در این حال نیروهای بعثی برای بازپس‌گیری مناطق از کف داده، با پشتیبانی تعداد زیادی تانک، هواپیما، هلی‌کوپتر و بهره‌گیری از نیروهای ویژه وارد عمل شدند که با مقابله شدید رزمندگان اسلام، تعداد زیادی کشته و زخمی و اسیر بر جای گذاشتند. در این عملیات علاوه بر انهدام ده‌ها دستگاه تانک و نفربر و تعدادی خودرو و انواع سلاح سبک و نیمه سنگین و چندین انبار مهمات، تعداد هزار نفر از نیروهای دشمن کشته و زخمی و پانصد تن دیگر به اسارت قوای اسلام درآمدند.

۳۱ شهریور

- حمله رژیم بعث عراق به جمهوری اسلامی ایران و آغاز جنگ تحمیلی هشت ساله (۱۳۵۹ ش)^۱
- آغاز هفته دفاع مقدس^۲

۱ مهر

- حمله نیروی هوایی ارتش به خاک دشمن متجاوز يك روز پس از آغاز جنگ (۱۳۵۹ ش)^۳
- اشغال سومار توسط رژیم بعثی عراق در روز دوم جنگ تحمیلی (۱۳۵۹ ش)

۴ مهر

- اشغال بستان توسط اشغالگران بعثی در روزهای آغازین جنگ (۱۳۵۹ ش)
- تشکیل جلسه سازمان کنفرانس اسلامی در مورد جنگ ایران و عراق (۱۳۵۹ ش)^۴

۱- در بعد از ظهر ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ رژیم بعثی عراق پس از بیست ماه مقدمه‌چینی، مرزهای ایران اسلامی را مورد تجاوز قرار داد. در این روز، سه فروند میگ ۲۳ فرودگاه بین‌المللی مهرآباد تهران را مورد حمله قرار دادند و بدین ترتیب، جنگ و تجاوز عراق علیه ایران به اشاره و حمایت آمریکا و دولت‌های غربی آغاز شد. هرچند عراق تا قبل از ۳۱ شهریور، با ۷۳۶ مورد تجاوز به حریم جمهوری اسلامی ایران، خوی توسعه طلبانه خود را آشکار کرده بود. هم‌زمان با تهران، فرودگاه‌های نظامی و بین‌المللی تبریز، شیراز، همدان، دزفول و اصفهان نیز مورد حمله هواپیماهای دشمن قرار گرفت. در آن زمان، طه یاسین رمضان در مجله «الثوره» ارگان حزب بعث عراق اعتراف نمود که: «هدف از جنگ، مسأله چند صد کیلومتر زمین نیست، بلکه هدف، سرنگونی و انهدام جمهوری اسلامی ایران است». جنگ تجاوزگرانه رژیم بعثی عراق علیه ایران نزدیک به هشت سال ادامه یافت و سرانجام در روز ۲۹ مرداد ۱۳۶۷ شمسی بدون آن که رژیم عراق به اهدافش رسیده باشد، آتش‌بس رسمی بین ایران و عراق برقرار گردید.

۲- ۳۱ شهریور سالروز شروع جنگ تحمیلی از سوی رژیم بعث عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، به عنوان آغاز هفته دفاع مقدس نامگذاری شده است. دوران هشت سال دفاع مشروع امت سلحشور ایران در حفظ و اعتدالی نظام مقدس اسلامی و حراست از مرزهای عزت و شرف این مرز و بوم، به مثابه یکی از حساس‌ترین و بارزترین برهه‌های حیات راستین این ملت، همچون نگینی تابناک، تا همیشه زمان، بر تازک تاریخ حماسه و ایثار و پایداری آزادگان جهان می‌درخشد. دفاع امت اسلامی ایران در برابر تجاوز همه‌جانبه دشمنان اسلام، در تاریخ افتخارآفرینی مبارزات حق طلبانه يك ملت سترگ، فروزان خواهد بود. پایداری ایران اسلامی که برخاسته از روح وحدت و ایمان بود، در سایه هدایت‌های رهبر انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی علیه السلام شکل گرفت و باعث احیای يك مکتب سازنده و نهضت‌های آزمانگرا و ایدئولوژی جهانگیر شد. دفاع مقدس در زمینه‌های مختلف سیاسی، نظامی، اجتماعی، فرهنگی و... توانست معادلات جهانی معمول را بر هم زند و تحلیل‌های مادی دنیاپرستان را نقش بر آب سازد. این حادثه عظیم، بی‌شک در یاد ملت بزرگ ایران خواهد ماند و غرور و سرافرازی و حماسه‌آفرینی را در نسل‌های بعد بر جای خواهد گذاشت. جنگ تحمیلی عراق علیه ایران ۲۸۸۷ روز به طول انجامید که طی آن هزار و روز نبرد فعال صورت گرفت که ۷۹۳ روز حمله از سوی رزمندگان اسلام بود و ۲۰۷ روز از سوی ارتش متجاوز بعثی. در طول جنگ شمار ۳۸۱ هزار و ۶۸۰ نفر از نیروهای دشمن کشته و یا زخمی شدند و ۷۲ هزار نفر به اسارت نیروهای اسلام درآمدند. در این هشت سال ۳۷۱ فروند هواپیما و ۸۲ فروند بالگرد دشمن منهدم شد. ۱۷۰۰ دستگاه تانک و نفربر، ۴۸۰ قبضه توپ و سه هزار و ۳۶۳ دستگاه خودرو نظامی به غنیمت ایران درآمد و پنج هزار و ۷۵۸ دستگاه تانک و نفربر، ۵۳۲ قبضه توپ و پنج هزار و ۱۵۲ دستگاه خودرو نظامی دشمن منهدم گردید. مقاومت رزمندگان اسلام سبب شد تا ذخایر ارزی عراق که در ابتدای جنگ، حدود سی میلیارد دلار بود، پس از شکست در عملیات بیت‌المقدس و فتح خرمشهر به صفر برسد و پس از پایان جنگ، این کشور بیش از هفتاد میلیارد دلار بدهی داشته باشد.

۳- پس از تعرض هواپیماهای عراق به حریم هوایی ایران و بمباران مناطق حساس کشور، در کمتر از بیست ساعت، یکصد و چهل فروند جنگنده ایرانی در حریم هوایی بغداد ظاهر شده و طی عملیاتی برق‌آسا، چندین پایگاه نظامی و دیگر مراکز مهم و حساس را در بغداد و سایر شهرهای عراق بمباران کردند. در این حملات، تعداد زیادی از هواپیماهای عراقی که روی باند مستقر شده بودند، منهدم شدند. این عملیات و نفوذ در خاک عراق در مناطقی نزدیک مرز سوریه و اردن حیرت کارشناسان نظامی خارجی را نیز برانگیخت که خلبانان ایرانی چگونه توانسته‌اند از دیوار توپ‌های ضد هوایی و موشک‌های زمین به هوای عراق عبور کنند. این حمله، توان و قابلیت رزمی نیروی هوایی را به منصفه ظهور رساند و به طرز باشکوهی به نمایش گذاشت.

۴- سازمان کنفرانس اسلامی از نخستین روزهای جنگ ایران و عراق وارد صحنه شد. وزرای خارجه کشورهای عضو سازمان که برای شرکت در اجلاس سالانه مجمع عمومی در نیویورک بودند در تاریخ چهارم مهر ۱۳۵۹، به منظور بررسی جنگ ایران و عراق تشکیل جلسه دادند. برگزاری این جلسه به پیشنهاد نمایندگان اندونزی و لیبی بود که در اجلاس تصمیم گرفته شد تا کمیته‌ای به نام کمیته حسن نیت به منظور پایان دادن به جنگ تشکیل دهد. این کمیته در طول کار خود، نه بار نشست و چند بار سفر به تهران و بغداد داشت اما کار آن، در حالی که جنگ همچنان ادامه می‌یافت و شرایط جبهه‌ها به نفع جمهوری اسلامی ایران در حال تغییر بود، به جایی نرسید.

۵ مهر

- اشغال قصر شیرین، غرب دزفول و مناطق اطراف توسط دشمن بعثی در آغاز جنگ (۱۳۵۹ ش)^۱
 - آغاز عملیات بزرگ ثامن الائمه علیه السلام و شکست حصر آبادان (۱۳۶۰ ش)^۲

۶ مهر

- سقوط سوسنگرد توسط دشمن متجاوز بعثی (۱۳۵۹ ش)
 - عقب راندن دشمن از گیلان غرب (۱۳۵۹ ش)^۳

۸ مهر

- شهادت سرداران اسلام «فکوری، فلاحی، نامجو، کلاه دوز و جهان‌آرا» در سانحه هوایی (۱۳۶۰ ش)^۴

۹ مهر

- عملیات محدود در جاده حمیدیه - اهواز، توسط نیروهای شهید غیور اصلی (۱۳۵۹ ش)^۵

۱- در نخستین روز مهرماه سال ۱۳۵۹، نیروی زمینی عراق، با تعداد زیادی نیرو و ادوات جنگی، اقدام به پیشروی در خاک جمهوری اسلامی ایران نمود و قسمت اعظم نوار مرزی به ویژه در جبهه‌های میانی را به تصرف خود درآورد. در ادامه، قصر شیرین در محاصره تانک‌های دشمن قرار گرفت. نیروهای بعثی پی از دور زدن شهر و قطع ارتباط آن و کوبیدن شهر با گلوله‌های مستقیم تانک، وارد قصر شیرین شده و آن را نیز به اشغال خود درآوردند.

۲- به فرمان امام خمینی علیه السلام، رزمندگان دلیر اسلام، در عملیاتی سریع و هماهنگ علیه مواضع ارتش اشغالگر عراق، موفق به شکستن حلقه محاصره شهر آبادان شدند. این شهر از ابتدای جنگ تحمیلی به مدت حدود یک سال، در محاصره نیروهای نظامی عراق بود و به خاطر وجود استحکامات متعدد دشمن، شکست محاصره آن بسیار دشوار به نظر می‌رسید. اما رزمندگان اسلام در عملیات ثامن‌الائمه علیه السلام با رشادت، این محاصره را شکستند و اولین پیروزی بزرگ خود را در جنگ به ثبت رساندند. عملیات بزرگ ثامن‌الائمه علیه السلام با رمز نورانی «نصر من الله و فتح قریب» در جبهه جنوب و شمال آبادان در شرق رود کارون در وسعت ۱۵۰ کیلومتر مربع از ۵ مهر ۱۳۶۰، با هدف شکست حصر آبادان و با همکاری ارتش و سپاه انجام شد. بدین ترتیب، اولین همکاری سپاه و ارتش در این عملیات و در مقیاس وسیع به منصفه ظهور رسید و تحقق یافت. نتایج عملیات بزرگ ثامن‌الائمه علیه السلام: تلفات نیروی انسانی دشمن: ۱۸۰۰ نفر اسیر، ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر کشته و زخمی؛ سایر نتایج: آزادسازی ۱۵۰ کیلومتر مربع از خاک میهن اسلامی شامل دو جاده استراتژیک اهواز - آبادان و ماهشهر - آبادان و خروج شهر آبادان از محاصره؛ تجهیزات و امکانات: تانک و نفربر: ۹۰ دستگاه انهدامی و ۱۶۰ دستگاه اغتنامی، خودرو: ۱۰۰ دستگاه انهدامی و ۱۵۰ دستگاه اغتنامی و... .

۳- در ادامه تجاوز ارتش رژیم بعث عراق به خاک میهن اسلامی، لشکرهای دشمن به قصد تسخیر سر بل ذهاب و گیلانغرب به سوی این شهرها حرکت کردند که با مقاومت نیروهای مردمی مواجه شده و زمین گیر شدند. دشمن پس از این ناکامی، نیروهای خود را برای تصرف نواحی خوزستان راهی جبهه‌های جنوب نمود.

۴- پس از پایان موفقیت‌آمیز عملیات ثامن‌الائمه علیه السلام، پنج تن از فرماندهان رده بالای ارتش و سپاه، جهت تقدیم گزارش به حضرت امام خمینی علیه السلام فرماندهی معظم کل قوا، عازم تهران می‌شوند. به این منظور، یک فروند هواپیمای سی ۱۳۰ با چهل نفر سرنشین و ۲۷ مجروح و ۳۲ تن از شهدای عملیات ثامن‌الائمه علیه السلام از فرودگاه اهواز به مقصد تهران به پرواز در آمد. اما این هواپیما در ۳۰ کیلومتری فرودگاه مهرآباد در جنوب غربی کهریزک دچار سانحه گردید. خلبان سعی نمود هواپیما را در همان منطقه به زمین بنشانند که پس از طی مسافت ۲۷۰ متری، بال چپ هواپیما به زمین اصابت می‌کند. هواپیما متلاشی شده و آتش می‌گیرد که در نتیجه ۴۹ نفر از سرنشینان هواپیما از جمله این پنج فرمانده به شهادت رسیدند که عبارتند از: سرلشکر ولی‌الله فلاحی، جانشین ستاد مشترک ارتش، سرتیپ موسی نامجو، وزیر دفاع و نماینده امام در شورای عالی دفاع و فرمانده دانشکده افسری، سرتیپ جواد فکوری، فرمانده نیروی هوایی و وزیر دفاع و مشاور در ستاد مشترک ارتش، یوسف کلاهدوز، قائم مقام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و برادر محمدعلی جهان‌آرا، فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی خرمشهر.

۵- پس از آغاز هجوم وحشیانه دشمن بعثی به خاک جمهوری اسلامی ایران، لشکرهای دشمن در صدد رسیدن به شهر اهواز و تصرف آن بودند. هر چند مقاومت‌هایی در شهر بستان و سایر محورها صورت گرفت، لیکن به دلیل سنگینی تهاجم دشمن، نیروهای خودی برای استقرار در مواضع مناسب‌تر، عقب نشینی کردند. در نتیجه دشمن با یک خیز بلند، خود را به دروازه حمیدیه رساند و شهر اهواز را در معرض تهدید قرار داد. در این وضعیت، ۲۸ تن از برادران پاسدار و بسیجی به فرماندهی شهید غیور اصلی، در حالی که فقط چند قبضه آرپی‌جی هفت در اختیار داشتند، شبانه آماده یورش به دشمن شده، پس از خروج از شهر، در چند کیلومتری آن، در کنار جاده حمیدیه - اهواز، به کمین دشمن نشستند. این نیروها در بامداد نهم مهرماه ۱۳۵۹، شلیک هماهنگ به سوی تانک‌های عراقی را آغاز کردند و باعث وحشت و نگرانی دشمن گردیدند. پس از این عملیات که به گل نشستن و انفجار چندین دستگاه تانک دشمن انجامید، دشمن چند بار اقدام به پیش روی در این محور نمود تا این که سرانجام در حوالی غرب سوسنگرد، زمین گیر شد.

– آغاز عملیات متوسط مسلم بن عقیل رضی الله عنه (۱۳۶۱ ش)^۱

۱۰ مهر

– وقوع درگیری شدید بین نیروهای بعثی و مدافعان خرمشهر (۱۳۵۹ ش)^۲

– عملیات سوسنگرد و آزادسازی بستان و سوسنگرد (۱۳۵۹ ش)^۳

۱۱ مهر

– ادامه پیشروی دشمن تا ۱۵ کیلومتری اهواز و اشغال منطقه غرب کارون (۱۳۵۹ ش)^۴

۱- عملیات مسلم بن عقیل در تاریخ ۹ مهر ۱۳۶۱ ش با رمز یا ابوالفضل العباس رضی الله عنه در جبهه میانی و در غرب سومار و ارتفاعات مسلط بر شهر مندلی عراق در وسعتی برابر با ۱۵۰ کیلومتر مربع و با هدف آزادسازی چندین ارتفاع مرزی و انهدام نیروهای دشمن و تصرف ارتفاعات مشرف بر شهر مندلی طی دو مرحله به فرماندهی قراگه عملیاتی نجف اشرف انجام شد. این منطقه از جبهه‌های مهم محسوب می‌شد و به علت نزدیکی بودن به بغداد، از استحکامات زیادی برخوردار بود. رزمندگان اسلام متشکل از ارتش و سپاه با شنیدن رمز مبارک عملیات، حمله خود را آغاز کرده و پس از عبور از موانع متعدد مین و تله‌های انفجاری، به سربازان عراقی یورش بردند. در نخستین ساعات حمله، برخی ارتفاعات منطقه به دست توانای رزمندگان اسلام آزاد شد و از لوٹ وجود بعثیان پاکسازی گردید. در این حال دشمن شکست خورده علی‌رغم انجام پاتک، با دریافت ضربات کوبنده توسط قوای اسلام، با برجای گذاشتن تلفات بسیار، مجبور به عقب‌نشینی شد. نتایج عملیات متوسط مسلم بن عقیل: تلفات نیروی انسانی دشمن: ۲۷۵ نفر اسیر و ۴۰۰۰ نفر کشته و زخمی؛ سایر نتایج: آزادی ارتفاعات مشرف به شهر مندلی و پاسگاه‌های مرزی ایران از جمله قلعه چوق، سومار، میان تگ و کانی شیخ؛ تجهیزات و امکانات: تانک و نفربر: ۷۹ دستگاه انهدامی، هواپیما: ۷ فروند انهدامی، خودرو: ده‌ها دستگاه انهدامی، لودر و بولدوزر: ۳ دستگاه انهدامی و ۳ دستگاه اغتنامی، کاتیوشا و توپ: ۳ قبضه انهدامی و ۳ قبضه اغتنامی.

۲- با آغاز جنگ و پیشروی دشمن به سمت شهرهای خوزستان، خرمشهر نیز در آستانه جنگی خونین قرار گرفت. جمع‌بندی نیروهای مهاجم و مواجه شدنشان با مقاومت اندک نیروهای خودی در مرز خرمشهر، این تصور را برای آنان به وجود آورده بود که دست‌یابی به شهر، آسان خواهد بود و مقاومتی از جانب مردم صورت نخواهد گرفت. بدین ترتیب، نیروهای عراقی، حمله خود را به بندر خرمشهر آغاز کردند. عدم حضور مدافعین خرمشهر در بندر، موجب سهولت پیشروی نیروهای دشمن در ابتدای حمله در این محور گردید. مدافعین خرمشهر نیز بلافاصله پس از اطلاع از ابعاد و گسترش تحركات جدید دشمن، بخشی از نیروهای خود را به داخل بندر اعزام و به حمله و مقاومت در برابر دشمن مبادرت کردند. با این حال نیروهای تقویت شده دشمن، پیشروی خود را به داخل شهر ادامه دادند. روز دهم مهر برای مدافعین خرمشهر، علی‌رغم سختی و دشواری فراوان، روز موفقی محسوب می‌شد. در این روز جنگ تانک و نفرات در آستانه خرمشهر در گرفت. مدافعین شهر، بر تانک‌های دشمن حمله کرده و با پرتاب نارنجک و کوکتل مولوتف، آنها را یکی پس از دیگری منهدم کردند. در این حال دشمن که با تقویت نیروهایش، در نظر داشت، شهر را تصرف نماید، علی‌رغم تصرف قسمتی از شهر، مجدداً متحمل شکست شد و اقدام به عقب‌نشینی نمود. هرچند شهامت رزمندگان اسلام در تمام دوران مقاومت در خرمشهر، ستودنی و غیرقابل وصف بود، اما روز دهم مهر ۵۹، جلوه دیگری داشت و با شکست ناگوار دشمن، در جمع رزمندگان، جشن و سرور معنوی حاکم شد.

۳- در پی تهاجم ارتش مزدور بعث عراق برای مقابله با انقلاب اسلامی در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ و ورود نیروهای نظامی به همراه ادوات سنگین و سبک دشمن در جنوب و غرب کشور، مناطق وسیعی از میهن اسلامی به اشغال آنان درآمد. در این میان، یک لشکر زرهی عراق متشکل از ۲۰۰ الی ۲۵۰ تانک، پس از تصرف جاده سوسنگرد - حمیدیه به اهواز، از مرز بستان عبور کرده و سوسنگرد را به تصرف خود درآوردند. پس از این تجاوز، رزمندگان اسلام در تاریخ هشتم مهر ۱۳۵۹، در عملیاتی، به دشمن حمله برده و علی‌رغم عدم تجهیز قوا و کمی نیروها، در برابر نیروهای عراقی مقابله کردند. در ادامه حمله به نیروهای دشمن، تلفات بسیاری بر دشمن وارد آمد به طوری که پس از آن مجبور به عقب‌نشینی شدند. در این حمله، نیروهای اسلام متشکل از مردم بومی و بسیج، به دشمن امان نداده و در ۱۰ مهر ۱۳۵۹، سوسنگرد را از لوٹ دشمنان پاک کردند. در این حملات، بیش از هفتاد تانک و خودروی دشمن در کمتر از نصف روز منهدم گردید و تعدادی از نفرات آنان به اسارت درآمدند.

۴- چند روز پس از تجاوز دشمن بعث به جمهوری اسلامی ایران، ارتش عراق با پیشروی در جبهه‌های جنوب، قصد تصرف شهرهای دزفول، شوش، خرمشهر، آبادان و اهواز را نمود ولی مقاومت‌های شدید مردمی، مانع این امر گردید. دشمن پس از چند روز پیشروی در جبهه‌های جنوب، از اشغال این شهرها مأیوس شده و ناجوانمردانه این منطقه را زیر آتش سنگین توپخانه و حملات موشکی خود قرار داد که به شهید و زخمی شدن تعدادی از مردم مظلوم و بی‌پناه جنوب منجر شد. رژیم عراق در ادامه این تجاوزات، تمام تلاش خود را برای تصرف پایگاه هوایی دزفول به کار گرفت ولی از اشغال آن به خاطر مقاومت‌های مردمی بازماند و وحشیانه، شهر دزفول را زیر ضربات سهمگین موشک‌های دور برد خود قرار داد. شهر شوش هم گرچه هرگز به تصرف دشمن درنیامد، اما همواره با توپخانه دشمن مورد حمله قرار گرفت که در این حملات به مقبره حضرت دانیال رضی الله عنه خسارتی وارد گردید.

- قطع کامل روابط دیپلماتیک ایران و عراق در اوج جنگ تحمیلی (۱۳۶۶ ش)^۱

۱۲ مهر

- آغاز عملیات «ظفر ۲» در منطقه کرکوک عراق توسط سپاه (۱۳۶۶ ش)^۲

۱۳ مهر

- حمله سنگین متجاوزان بعثی به شهر خرمشهر (۱۳۵۹ ش)^۳

۱۴ مهر

- تأسیس ستاد پشتیبانی و امداد جنگ به فرمان امام خمینی علیه السلام (۱۳۵۹ ش)

۱۶ مهر

- صدور قطعنامه ۵۸۸ شورای امنیت درباره جنگ ایران و عراق (۱۳۶۵ ش)^۴

۱- روابط سیاسی ایران و عراق که پس از امضای قرارداد ۱۳۵۳ ش ۱۹۷۵ م الجزایر، رو به بهبودی می‌رفت با وقوع انقلاب اسلامی به سردی گرایید و در فاصله یک سال و نیم بعد از پیروزی انقلاب، وقوع حوادث متعدد و درگیری‌های پراکنده، باعث ایجاد تنش در روابط دو کشور شد. شروع جنگ تحمیلی و حمله سراسری ارتش بعث عراق، از نقاط عطف روابط بین دو کشور به شمار می‌آید و از دیدگاه روابط بین الملل، منشاء اثر در ارتباطات دیپلماتیک محسوب می‌گردد. حمله عراق به جمهوری اسلامی ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، اگر چه نقطه اوج این تنش‌ها به حساب می‌آید، اما روابط رسمی دیپلماتیک همچنان برقرار بود و دیپلمات‌های دو کشور، در طول سال‌های جنگ، در سفارت دو طرف باقی ماندند، هر چند این حضور در پایین‌ترین رده‌ها بود. با این حال در پایان هفتمین سال از جنگ هشت ساله، دو کشور، روابط سیاسی و دیپلماتیک خود را قطع کردند و دیپلمات‌های ایران و عراق، عازم کشورهای خود شدند.

۲- عملیات ظفر ۲، در تاریخ دوازدهم مهر ۱۳۶۶ ش، با رمز مبارک لبیک یا حسین، در منطقه عملیاتی شهر کفری در استان کرکوک عراق، به منظور پاسخگویی به شرارت‌های رژیم بعث عراق در بمباران شیمیایی و ویران ساختن روستاهای کردنشین استان‌های شمالی عراق و نیز با هدف انهدام تأسیسات نظامی و اقتصادی عراق آغاز گردید. رزمندگان تحت امر قراگاه رمضان، متشکل از نیروی زمینی سپاه و لشکر ۹ بدر مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق در نخستین ساعات عملیات، ارتفاعات مهم منطقه را به تصرف خود درآوردند و نیروهای دشمن را متلاشی نمودند. رزمندگان لشکر ۹ بدر با یک مانور پرتحرک، پس از وارد آوردن تلفات و خسارات سنگین، قراگاه‌های دشمن را تصرف کرده و جاده‌های مهم منطقه را به کنترل خود درآوردند. همچنین در این عملیات ضمن کشته و زخمی کردن بیش از پانصد تن از قوای بعث، ده‌ها دستگاه تانک و نفربر و سلاح‌های نیمه سنگین منهدم گردید.

۳- با شکست متجاوزان بعث در نبرد با مدافعان خرمشهر در دهم مهر ۱۳۵۹، نیروهای دشمن ضمن سازمان‌دهی و استقرار در مواضع جدید، تلاش اصلی خود را جهت ممانعت از توقف به هر شکل ممکن متمرکز نمودند. بدین منظور، دشمن مصمم بود پیشروی را هرچند در قالب خیزهای کوتاه، ادامه دهد. لذا بر اساس طرح‌ریزی جدید، در سپیده‌دم ۱۳ مهر ۵۹، تهاجم سنگینی را آغاز کرد و پس از تلاش فراوان، تنها موفق به پنجاه متر پیشروی در داخل بندر خرمشهر گردید و ضمن تحمل ضایعات فراوان و یورش رزمندگان اسلام به قراگاه دشمن، دشمن را از پیشروی باز داشت. دشمن برای تصرف خرمشهر چند مشکل عمده داشت که عبارتند از: عدم شناخت دقیق از اوضاع داخل شهر، حضور رزمندگان اسلام در داخل شهر و مشکلات ناشی از مقاومت آنان و نیز هراس دشمن از جنگ شهری و خالی شدن پشت سر یگان‌ها، در صورت ورود به داخل شهر و امکان دور خوردن و محاصره نیروها در داخل شهر و نیز احتمال تفرقه و جدا شدن یگان‌ها از یکدیگر. و در نهایت با تهاجم بی‌رحمانه مزدوران بعثی به شهر خرمشهر، این شهر قهرمان در چهارم آبان ۱۳۵۹ پس از سی و پنج روز مقاومت، به اشغال متجاوزین عراقی درآمد.

۴- با شکایت مکرر ایران مبنی بر کاربرد سلاح شیمیایی عراق در جنگ و اعزام کارشناسان سازمان ملل، گزارشی از این بمباران به دبیر کل رسید که ناگزیر رییس شورای امنیت، بیانیه قاطعی در محکومیت کاربرد این سلاح‌ها توسط عراق صادر کرد، هر چند که در این بیانیه، «ادامه منازعه» نیز محکوم شده بود. شورا در ۸ مهر ۱۳۶۵، بحث خود را در مورد جنگ آغاز کرد و دبیر کل، گزارش مفصلی به شورا ارائه نمود. این بحث منجر به صدور قطعنامه ۵۸۸ در تاریخ ۱۶ مهر ۱۳۶۵ ش ۸ اکتبر ۱۹۸۶ م به اتفاق آراء شد. این قطعنامه، با احساس خطر عمیق نسبت به طولانی شدن و تشدید منازعه و با یادآوری تعهدات دول خودداری از کاربرد زور و حل صلح‌آمیز اختلافات، ایران و عراق را به اجرای کامل و بدون درنگ قطعنامه قبلی شورا مبنی بر آتش‌بس بین طرفین فرا می‌خواند. علت اصلی صدور این قطعنامه، بیشتر به خاطر تهدید ایران به انجام حمله سرنوشت‌ساز به عراق است و می‌توان ارزیابی کرد که این قطعنامه، آخرین اتمام حجت به طرفین و به ویژه ایران برای پذیرش توصیه‌های شورا است. اما ایران این قطعنامه را در حالی که ارتش بعث، تهاجم بی‌امان خود را به خاک میهن اسلامی ادامه می‌داد، نپذیرفت.

- حمله چرخ‌بال‌های آمریکایی به قایق‌های گشتی سپاه در خلیج فارس (۱۳۶۶ ش)^۱

۱۸ مهر

- اشغال منطقه موسیان توسط ارتش رژیم بعث عراق در روزهای آغاز جنگ (۱۳۵۹ ش)^۲

۱۹ مهر

- محاصره کامل خرمشهر توسط دشمن بعثی در پی اشغال جاده اهواز - آبادان (۱۳۵۹ ش)^۳

- عملیات نامنظم فتح ۱ توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (۱۳۶۵ ش)^۴

۲۰ مهر

- صدور فرمان «امام خمینی» (علیه‌السلام) مبنی بر عهده‌دار شدن امور جنگ توسط شورای عالی دفاع (۱۳۵۹ ش)

۲۳ مهر

- عملیات کلاسیک دزفول توسط ارتش جمهوری اسلامی (۱۳۵۹ ش)^۵

- اشغال جاده آبادان - ماهشهر و تنگ شدن حلقه محاصره بیشتر آبادان (۱۳۵۹ ش)

۱- نیروهای ایرانی در حال گشت زنی عادی در منطقه شمالی خلیج فارس در اطراف جزیره فارسی بودند که با تهاجم وحشیانه هلی‌کوپترهای آمریکایی روبرو شدند. در جریان حمله به این قایق‌ها، ۳ قایق به شدت آسیب دیده و قایق چهارم موفق به ترک محل درگیری شد. همچنین دو تن از رزمندگان سپاهی شهید، یک تن به شدت زخمی و شش تن دیگر ربوده شدند. در جریان این درگیری، یک هلی‌کوپتر آمریکایی هدف موشک استیگر شلیک شده از قایق‌های ایرانی قرار گرفت و سرنیگون شد. وزیر جنگ آمریکا این عمل نیروهای آمریکایی را دفاع از خود نامید ولی در واقع آمریکا با این عمل خود، رسماً اعلام جنگ نمود.

۲- شهر موسیان در شش کیلومتری مرز ایران و عراق در استان خوزستان و از شهرهای عرب زبان ایران است که کمتر از بیست روز پس از آغاز جنگ، به همراه روستاهای اطراف آن به تصرف ارتش عراق درآمد. کل جمعیت این شهر که در زمان حمله نیروهای عراقی شامل پانصد و هشتاد خانواده بودند به اسارت قوای متجاوز درآمدند. همچنین پس از اشغال منطقه، ارتش جنایتکار بعث طبق روش همیشگی خود، این شهر و سه روستای اطراف آن را به وسیله مواد منفجره و بلدوزر ویران نمود و به تلی از خاک تبدیل کرد. شهر مرزی موسیان به همراه بخش‌های دیگری از سرزمین ایران، بعد از حدود هفتاد ماه اشغال، در اولین روزهای عملیات غرور آفرین فتح المبین، در فروردین ۱۳۶۱ ش از دست قوای بعثی آزاد شد و به آغوش میهن اسلامی بازگشت.

۳- پس از پیشروی دشمن به سمت خرمشهر، عراقی‌ها تا ۱۹ مهر، همچنان در مدخل شهر و حوالی آن درگیر بودند. همچنین عقبه نیروهای خودی با استفاده از پل خرمشهر باز بود و تردد در آن صورت می‌گرفت. در این حال گر چه مقاومت در داخل خرمشهر، نیروهای عراقی را با تلفات زیاد و کندی در پیشروی روبرو ساخت، ولی در عین حال، عدم تقویت نیروهای خودی و نبودن آتش پشتیبانی و... موجب گردید که دشمن بدون برخورد با مقاومت جدی، شهر را در این روز به محاصره کامل خود درآورد. از این پس درگیری مدافعان شهر با متجاوزان عراقی شدت یافت تا این که پس از خلق حماسه‌ای جاودان، خرمشهر در چهارم آبان ۱۳۵۹، ۳۵ روز پس از آغاز جنگ، سقوط کرد.

۴- هم‌زمان با اجرای عملیات پی در پی برون مرزی و وارد کردن ضربات متعدد به ماشین جنگی عراق، عملیات جدیدی با همکاری رزمندگان اسلام و نیروهای اتحادیه میهنی کردستان عراق در داخل خاک دشمن، با نام فتح برنامه ریزی گردید که اولین هدف آن، شهر اقتصادی و نفتی کرکوک بود. رزمندگان اسلام با نفوذ تا عمق ۱۵۰ کیلومتری خاک عراق، به انتظار اعلام عملیات از طریق قرارگاه رمضان بودند تا این که عملیات متوسط و پارتیزانی فتح ۱ از تاریخ ۱۹ مهر ۱۳۶۵ ش در منطقه عمومی کرکوک عراق با هدف پاسخ به شرارت‌های دشمن در حمله به تأسیسات ایران، ضربه زدن به ضد انقلاب خود فروخته در عراق و اختلال در صادرات و جلوگیری از افزایش تولید نفت عراق آغاز شد. در این عملیات نتایج زیر به دست آمد: ۶۰۰ نفر کشته و زخمی؛ انجام عملیات در عمق خاک عراق و تعرضاتی محدود به نیروهای دشمن و اجرای آتش ادوات با حجم زیاد روی تأسیسات کرکوک؛ انهدام تأسیسات پالایشگاه کرکوک، انهدام نیروگاه حرارتی برق کرکوک، انهدام سه پایگاه موشکی زمین به هوا، انهدام مقر منافقین و ضدانقلابیون؛ انهدام تأسیسات تفکیک نفت و گاز منطقه. این عملیات، آغازی بر دیگر عملیات‌های نامنظم رزمندگان اسلام علیه ارتش بعث عراق بود که ضربات متعددی را بر دشمن وارد آورد.

۵- ارتش عراق از همان روزهای نخست تجاوز، سعی در تصرف پایگاه مهم و جدتی پایگاه هوایی دزفول داشت که با مقابله نیروهای مردمی، آرزوهایش به پاس مبدل شد و برای تلافی شکست‌های خود در جبهه‌های دزفول، این شهر را زیر آتش توپخانه خود گرفت. از این رو، برای دور کردن آتش دشمن از شهر و در امان ماندن پایگاه نیروی هوایی، طرح حمله‌ای به صورت کلاسیک توسط نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران ریخته شد که این حمله در روز ۲۳ مهر ۱۳۵۹، در غرب دزفول انجام شد. این عملیات علی‌رغم فداکاری و جانبازی نیروهای اسلام، به دلیل عدم پشتیبانی و شناسایی دقیق منطقه، به عقب‌نشینی قوای خودی منجر گشت ولی سربازان اسلام را به فکر عملیات‌های بعدی انداخت تا دشمن متجاوز را از خاک میهن اسلامی عقب براند.

۲۴ مهر

– آغاز اشغال خرمشهر توسط قوای متجاوز بعثی عراق (۱۳۵۹ ش)

۲۵ مهر

– عملیات متوسط عاشورا (میمک) (۱۳۶۳ ش)^۱

۲۷ مهر

– آغاز عملیات والفجر ۴ (۱۳۶۲ ش)^۲

– حمله تجاوزکارانه ناوهای آمریکایی به جزایر نفتی ایران در خلیج فارس (۱۳۶۶ ش)^۳

۳۰ مهر

– صدور قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد درباره جنگ ایران و عراق (۱۳۶۱ ش)^۴

۱- عملیات متوسط عاشورا، در تاریخ ۲۵ مهر ۱۳۶۳ ش با رمز یا ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) در منطقه عملیاتی جبهه میانی و ارتفاعات مرزی میمک در وسعت تقریبی ۵۰ کیلومتر مربع به طور مشترک و به فرماندهی سپاه پاسداران آغاز شد. از ابتدای جنگ تحمیلی، این ارتفاعات، یکی از مناطق فعال بود که طرفین جنگ برای تسلط بر آن، همواره درگیر بودند. این عملیات با اهداف آزادسازی ارتفاعات مرزی، انهدام نیروهای دشمن، تحمیل خط پدافندی جدید و راندن دشمن به دشت، با شلیک بی‌امان آتشبارهای سپاهیان اسلام، از سه محور صورت گرفت. این عملیات پس از پنج روز نبرد سنگین، در ۳۰ مهر به پایان رسید و رزمندگان اسلام، پیروزمندان در مواضع جدید استقرار یافتند. نتایج عملیات متوسط عاشورا: تلفات نیروی انسانی دشمن: ۱۹۰ نفر اسیر، سایر نتایج: آزادسازی منطقه‌ای به وسعت ۵۰ کیلومتر مربع از جمله ارتفاعات کرکتی، فیصل، کوه گچی و کاسه کاف؛ تجهیزات و امکانات: تانک و نفربر: ۷۵ دستگاه انهدامی و ۹ دستگاه اغتنامی، خمپاره‌انداز: ۲۹ قبضه اغتنامی، ضد هوایی: ۷ قبضه اغتنامی، توپ ۱۰۶م: ۶ قبضه اغتنامی، خودرو: ۴ دستگاه اغتنامی و ۲۰ دستگاه اغتنامی، سقوط ۳ فروند هواپیما و ۲ فروند هلی‌کوپتر.

۲- عملیات بزرگ والفجر ۴ در تاریخ ۲۷ مهر ۱۳۶۲ با رمز مقدس یا الله، یا الله، یا الله در منطقه عملیاتی غرب و دژه شیلر در شمال مریوان و پنجوین در وسعتی در حدود ۶۰۰ کیلومتر مربع انجام گرفت. هدف این عملیات، قطع ارتباط نیروهای ضدانقلاب با رژیم بعث عراق، آزادسازی بخشی از میهن اسلامی و ارتفاعات مهم منطقه، خارج کردن شهر مریوان از زیر دید و تیر دشمن، فراهم سازی مقدمات عملیات در استان سلیمانیه عراق و وارد کردن ضربات اساسی بر ماشین جنگی دشمن و... بود. این عملیات، در سه مرحله صورت گرفت و تا اواسط آبان ماه ۱۳۶۲ به طول انجامید. در این عملیات، رزمندگان اسلام متشکل از نیروهای ارتش و سپاه از دو محور بانه و مریوان بر نیروهای دشمن هجوم بردند و با عبور از میدان‌های مین و موانع ایذایی و کوه‌های صعب‌العبور، به سرعت دشمن را محاصره کردند. بر اثر اجرای آتش قوای اسلام، منطقه مملو از جنازه بعثیان و ادوات منهدم شده آنها گردید و دود پر حجمی، آسمان منطقه عملیاتی را فرا گرفت. در نتیجه عملیات والفجر ۴، ارتفاعات مهمی همچون هیتمال، لک‌لک، رستم آلان و... آزاد شده و حدود ۷۰۰ کیلومتر مربع از خاک عراق آزاد گردید. در این عملیات ۱۰ فروند هواپیما، ۲۷ دستگاه تانک و نفربر، ۲۰۰ دستگاه خودرو و... از دشمن منهدم گردید. همچنین ۲۰۰ دستگاه خودرو، ۲۰ دستگاه چپ ۱۰۶ و مقدار زیادی مهمات سبک و سنگین و وسایل مخابراتی به غنیمت سپاه اسلام درآمد. علاوه بر آن، هجده هزار نفر از نیروهای دشمن کشته و زخمی و ۱۰۰۰ نفر اسیر شدند. در این عملیات، همچنین ۲۰۰ نفر از رزمندگان اسلام از اسارت عناصر ضد انقلاب آزاد شدند.

۳- پس از آن که دولت کویت، جمهوری اسلامی ایران را به حملات موشکی متهم کرد و عراق با این بهانه در ۱۷ شهریور ۶۶، به تأسیسات ایران حمله برد، ایران نیز یک موشک به نفتکش کویتی پرتاب کرد و خساراتی وارد آورد. دولت آمریکا به این بهانه که پرچم آمریکا روی نفتکش بود تصمیم به اقدام تلافی جویانه گرفت و در ۲۷ مهر ۱۳۶۶، چهار ناوشکن آمریکایی به جزیره رستم که پایانه نفتی رشادت در آن بود، اعزام شدند. در این حمله، تنها بیست دقیقه مهلت داده شد که آنجا را تخلیه کنند. آنگاه با توپ‌های سنگین، هزار گلوله به آن شلیک کردند و چون هنوز بخشی از تأسیسات نفتی پابرجا بود، گروه انفجاری را به جزیره اعزام داشتند که آن را نیز ویران سازد. سپس یک گروه از کماندوهای آمریکایی به میدان نفتی رسالت در شمال جزیره رستم که مدعی بودند در آن میدان نفتی، تأسیسات رادار و مخابرات وجود دارد حمله نموده، تأسیسات مستقر در جزیره را نابود کردند. این در حالی است که هیچ گونه تأسیسات نظامی و راداری روی سکوها نفتی مذکور وجود نداشت. تجاوز مسلحانه آمریکا به تمامیت ارضی ایران، نقض منشور ملل متحد و حقوق بین‌الملل و نقض مجدد ادعاهای ظاهری آنان در رعایت بی‌طرفی و نقض کلیه بندهای قطعنامه‌های شورای امنیت بود. این حمله تجاوزکارانه آمریکا به سکوها نفتی ایران در خلیج فارس، واکنش‌های متعددی در کشورهای مختلف به دنبال داشت و برخی کشورها این اقدام تجاوزکارانه را محکوم کردند.

۴- بنا به تقاضای عراق، موضوع جنگ برای اولین بار با عنوان تبعات طولانی شدن منازعه مسلحانه بین ایران و عراق، در دستور کار سی و هفتمین اجلاس عمومی سازمان ملل متحد قرار گرفت. مجمع عمومی در ۳۰ مهر ۱۳۶۱ ۲۲ اکتبر ۱۹۸۲ م با ۱۱۹ رأی موافق، ۱ رأی مخالف (جمهوری اسلامی ایران)، ۱۵ رأی ممتنع و ۲۰ غایب، قطعنامه ۳/۳۷ را تصویب کرد که مهم‌ترین اقدام مجمع در قبال جنگ ایران و عراق به حساب می‌آید. عنوان این قطعنامه خود حاکی از آن بود که آنچه مجمع را وادار به صدور قطعنامه کرد ادامه منازعه است و نه شروع جنگ و تجاوز. همچنین تا زمانی که عراق در داخل خاک ایران پیشروی کرده بود، مجمع، سکوت و انفعال اختیار کرده بود ولی با آزادسازی خرمشهر و عقب‌نشینی و شکست سهمگین رژیم بعث، مجمع به فکر صدور قطعنامه افتاد. وجود تنها یک رأی مخالف به قطعنامه مجمع، جمهوری اسلامی ایران را به کلی از مجمع، در خصوص جنگ عراق با ایران، ناامید کرد.

- عملیات عاشورای ۴ در منطقه هورالهوریزه (۱۳۶۴ ش)^۱

۴ آبان

- اشغال کامل خرمشهر توسط قوای متجاوز بعثی و سقوط این شهر (۱۳۵۹ ش)^۲

- اعلام آمادگی ایران برای مبادله اسرای جنگی (۱۳۶۷ ش)

۸ آبان

- شهادت دانش آموز بسیجی «محمدحسین فهمیده» (۱۳۵۹ ش)^۳

- نفوذ دشمن بعثی به جزیره آبادان در آغاز جنگ تحمیلی (۱۳۵۹ ش)

- عملیات نامنظم فتح ۲ در منطقه دوکان در شمال شرقی عراق توسط سپاه پاسداران (۱۳۶۵ ش)

- روز نوجوان و جوان و روز بسیج دانش آموزی^۴

۱- عملیات عاشورای ۴ با هدف انهدام نیروهای دشمن در منطقه عملیاتی غرب دریاچه ام النعاج واقع در هورالهوریزه توسط سپاه پاسداران و در وسعتی در حدود ۱۱۰ کیلومتر مربع صورت گرفت. در این عملیات ۶۴ پایگاه و ۷ آبراه در غرب دریاچه ام النعاج آزاد و بیش از صد فروند قایق بزرگ و کوچک و انواع سلاح‌های سنگین و نیمه سنگین و چندین انبار مهمات و... از دشمن منهدم شد. به غنیمت گرفتن ۲۷ فروند قایق، ۴ قبضه خمپاره انداز، ۲ قبضه توپ ضد هوایی و تعداد زیادی سلاح دوشکا و آرپی جی هفت از دیگر نتایج این عملیات بود. در این عملیات، دشمن بیش از سیصد نفر کشته و زخمی به جای نهاد، ۲۵ پاسگاه منهدم شد، یک فروند هواپیمای دشمن سقوط کرد و ۱۱۰ کیلومتر مربع از زمین‌های منطقه آزاد شد.

۲- در سوم آبان ۱۳۵۹، دشمن بعثی با سازماندهی و تجهیز لشکرهای مستقر در جبهه خرمشهر و همچنین فراخوانی نیروهای تازه نفس به این جبهه، هجومی وسیع و گسترده را به شهر آغاز کرد و پس از جنگی نابرابر، وارد خیابان‌های خونین شهر گردید. رزمندگان و مردم شهر با جهادی عظیم، در مقابل دشمن ایستادگی کردند و در اطراف پل بزرگ خرمشهر، حماسه‌ها آفریدند. اما سرانجام در غروب غم گرفته چهارم آبان، غرب خرمشهر به دست دشمن افتاد و تازدی تلخ خونین شهر اوج گرفت. باقیمانده نیروهای مدافع، به سمت شرق شهر عقب نشستند و سرانجام با تمام پایداری‌ها و جان‌فشانی‌ها، خرمشهر، به اشغال کامل دشمن متجاوز درآمد. هرچند در این روز، خرمشهر سقوط کرد، اما مقاومت، ایثار و جان‌فشانی مدافعان خونین شهر، حدیثی حماسی و انقلابی و در عین حال غم‌انگیز و مظلومانه را رقم زد و تاریخی پرافتخار و درخشان از خود برجای نهادند. با سقوط خرمشهر، دشمن در اوج غرور و نخوت به غارت خانه‌ها و بندر و گمرک شهر پرداخت و تعداد زیادی از مردم غیر نظامی شهر به اسارت برده شدند. دشمن بعثی، در ادامه تجاوزات خود، علاوه بر غارت کامل شهر، منازل خرمشهر را با ۳۰۰ تن تی.ان.تی به طور کلی تخریب نمود.

۳- شهید محمدحسین فهمیده در اردیبهشت ۱۳۴۶ ش در شهر مقدس قم به دنیا آمد. وی در دوران تحصیلات راهنمایی دچار تحولات عظیمی گردید و تأثیر فراوانی از انقلاب گرفت. محمدحسین، پس از پیروزی انقلاب و در پی حوادث کردستان، در سال ۵۸ در دوازده سالگی عازم آن سامان شد ولی برادران کمیته او را به علت کوچکی سن بازگرداندند. وی در همان روزهای نخست جنگ تحمیلی تصمیم گرفت که به جبهه برود و با متجاوزان بعثی بجنگد. سرانجام محمدحسین علی‌رغم مخالفت‌های فراوان، خود را به جبهه جنوب رسانده و پس از تحمل سختی‌های بسیار به خرمشهر رفت. وقتی خرمشهر در محاصره نیروهای دشمن قرار گرفت، او مشاهده کرد که تانک‌های عراقی به طرف رزمندگان اسلام هجوم آورده‌اند. محمدحسین در حالی که تعدادی نارنجک به کمرش بسته بود به طرف تانک‌ها حرکت کرد. او علی‌رغم اصابت گلوله به پایش، همچنان به پیش رفت و با کمک نارنجک‌ها، تانک اول را منفجر ساخت و خود، تکه تکه شد. انفجار تانک باعث وحشت قوای بعث گردید. پس از مدتی نیروهای اسلام سر رسیده و آن قسمت را از محاصره خارج می‌سازند و این چنین بود که نوجوانی شیردل، حماسه‌ای جاودان خلق کرد و الگویی برای همگان شد. حضرت امام خمینی علیه السلام درباره شهید محمدحسین فهمیده فرموده‌اند: «رهبر ما آن طفل دوازده ساله‌ای است که با قلب کوچک خود که ارزشش از صدها زبان و قلم بزرگ‌تر است، با نارنجک خود را زیر تانک دشمن انداخت و آن را منهدم کرد و خود نیز شریک شهادت را نوشید». به این ترتیب، حسین و فداکاری و شجاعت او ماندگار گردید و بقای پیکر وی در جایگاه ابدی شهیدان، در بهشت زهرا به خاک سپرده شد.

۴- از آنجاکه دانش آموز شهید و رزمنده بسیجی، محمدحسین فهمیده، با ایمان و بینش عمیق و استوار در جنگ با دشمن، پیش قدم شد و با نبل به شهادت، درس شجاعت، فداکاری و مقاومت را به همه بسیجیان و امت حزب الله آموخت، امام بزرگوار از این نوجوان دوازده ساله، به عنوان رهبر یاد فرمودند. بدین گونه، نام و یاد او، منشأ حماسه‌های بزرگ شده و تحول عظیمی در شیوه‌های دفاع مقدس و نبرد رزمندگان اسلام ایجاد کرد و راه پیروزی و سرفرازی را یکی پس از دیگری هموار ساخت. امروزه، شهید فهمیده، به حق الگوی شایسته‌ای برای دانش‌آموزان بسیجی و جوانان و نوجوانان کشور می‌باشد و یادآوری این حماسه می‌تواند، یادآور دوران دفاع مقدس و ارزش‌های والای آن زمان باشد. رهبر معظم انقلاب در این زمینه فرموده‌اند: «زننده نگهداشتن یاد حادته شهادت دانش آموز بسیجی، شهید فهمیده، از اصالت‌های دفاع مقدس می‌باشد.» از این رو، هشتم آبان، سالروز شهادت این فرزند انقلاب، به عنوان روز نوجوان و جوان و بسیج دانش آموزی نام گرفته است تا ضمن یادآوری حماسه این قهرمان کوچک، به عنوان سرمشقی مناسب به همسالانش مطرح شود و راهش ادامه یابد.

۹ آبان

- صدور قطعنامه ۵۴۰ شورای امنیت در پی حملات عراق به کشتی‌های تجاری در خلیج فارس (۱۳۶۲ ش)^۱

۱۰ آبان

- اعتراف ایتالیا به متجاوز بودن عراق (۱۳۶۶ ش)^۲

۱۳ آبان

- شهادت فرمانده لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله، برادر پاسدار «اکبر حاجی‌پور» (۱۳۶۷ ش)

۱۸ آبان

- توافق ایران و عراق جهت مبادله اسرای بیمار و معلول (۱۳۶۷ ش)^۳

- آغاز پاکسازی آلودگی‌های جنگی خلیج فارس با همکاری کشورهای منطقه (۱۳۶۷ ش)^۴

۱۹ آبان

- انعقاد قرارداد تسلیحاتی یک میلیارد دلاری میان عراق و فرانسه در جریان جنگ (۱۳۶۰ ش)^۵

۱- به دنبال حمله نیروی هوایی ارتش بعث عراق به کشتی‌های تجاری در خلیج فارس از سال ۱۳۶۰، و نیز مختل کردن امنیت این منطقه در ادامه آن، قطعنامه شماره ۵۴۰ شورای امنیت سازمان ملل در آخر اکتبر ۱۹۸۳ م برابر با نهم آبان ۱۳۶۲ ش صادر شد و حق کشتی‌رانی و بازرگانی آزاد در آب‌های بین‌المللی را مورد تأکید قرار داد و از همه کشورها خواست که آن را رعایت کنند. در این قطعنامه از دو طرف متخاصم خواسته شد که درگیری‌های خود را در خلیج فارس پایان داده و به تمامیت ارضی کشورهای ساحلی احترام بگذارند. در این قطعنامه همچنین از دو طرف خواسته بود که از هر اقدامی که صلح و امنیت بین‌المللی و همچنین حیات دریایی در منطقه خلیج فارس را در معرض مخاطره قرار می‌دهد، خودداری ورزند. این قطعنامه در حالی صادر شد که عراق حملات خود را به پایانه و کشتی‌های نفتی ایران شدت بخشیده و بی‌توجه به منع سازمان ملل، به ناامنی منطقه می‌افزود. در قطعنامه ۵۴۰ عناصر مثبتی وجود دارد از جمله: لزوم بررسی واقع‌بینانه جنگ، عدم اشاره به قطعنامه‌های قبلی شورا، عدم اشاره به آتش‌بس یا خروج نیروها، اشاره به گزارش هیئت بازرسی، حمله به مناطق مسکونی و تلاش دبیر کل برای رسیدن به راه‌حلی کامل، عادلانه و شرافتمندانه و قابل قبول برای هر دو طرف. این، اولین قطعنامه‌ای بود که به اتفاق آرا به تصویب رسید و دارای سه رای ممتنع بود. هرچند این گمان می‌رود که صدور این قطعنامه، ناشی از گزارش هیئت اعزامی دبیر کل به منطقه باشد، ولی در واقع بیشتر از هر چیز، متأثر از عملیات والفجر ۴ بود که اواخر مهرماه آن سال به اجرا درآمد و طی آن هفتصد کیلومتر مربع از منطقه عملیاتی به دست نیروهای اسلام افتاد.

۲- در دهم آبان ۱۳۶۶ و در گرم‌گرم نبرد، وزیر وقت امور خارجه ایتالیا که ریاست شورای امنیت سازمان ملل را بر عهده داشت، طی یک میزگرد سیاسی تلویزیونی، عراق را آغازگر جنگ معرفی نمود و کوتاهی شورای امنیت را در برخورد با عراق برشمرد. وی در این میزگرد گفت: ایرانی‌ها حاضرند یک کمیسیون بین‌المللی، آغازگر جنگ را معرفی کند و هیچ تردیدی نیست که اولین حمله از سوی عراقی‌ها انجام شده است. این واقعیت که تحولات جنگ، تنها زمانی که صدور نفت به مخاطره افتاد. مورد توجه افکار عمومی قرار گرفت برای دنیای متمدن امروز، یک ننگ است.

۳- با گذشت کمتر از سه ماه از پایان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و آغاز مذاکرات صلح دو طرف، ایران و عراق برای اولین بار به نشانه پیشرفت مذاکرات صلح به بن‌بست رسیده خود، ظاهراً بر سر تبادل گروهی از اسرای جنگی به توافق رسیدند. وزیر امور خارجه عراق در این مذاکرات به پیشنهاد ایران مبنی بر آزادی اسرای معلول و مجروح پاسخ مثبت داد و اعلام کرد که کشورش آماده است تمامی اسرای مریض و مجروح را آزاد و به کشورشان بازگرداند. در نهایت پس از اعلام اسامی اسرای مجروح و معلول دو طرف توسط کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، مبادله این اسرا از روز اول آذر ۱۳۶۷ آغاز شد و ظرف سه هفته این کار صورت گرفت.

۴- با پایان جنگ، اجلاس فوق‌العاده شورای وزیران منطقه خلیج فارس با حضور ایران، عربستان سعودی، امارات عربی متحده، عراق و بحرین در روزهای نهم تا یازدهم آبان ۱۳۶۷ در کویت برگزار شد. در این اجلاس، به بررسی مسائل آلودگی آب‌های خلیج فارس و علل این آلودگی در زمان جنگ پرداخته شد. در ابتدا قرار بر این گردید تا به کمک کارشناسان خارجی، خلیج فارس از این آلودگی‌ها پاک شود. اما به پیشنهاد جمهوری اسلامی ایران و با توجه به توان کارشناسی و عملیات اعضا برای پاکسازی منطقه دریایی خلیج فارس با همکاری کشورهای منطقه بدون کمک کشورهای خارجی، توافق شد که این امر با همکاری چهار کشور ایران، کویت، بحرین و عراق صورت پذیرد.

۵- دولت فرانسه از ابتدای شروع جنگ، حمایت وسیع و همه‌جانبه‌ای از عراق به عمل می‌آورد و در طول جنگ، این حمایت ابعاد وسیع‌تری یافت. در این میان، فرانسه از اعطای هر گونه کمک و وام برای خریدهای تسلیحاتی عراق فروگذار نمی‌کرد به طوری که طی سال‌های بعد، دولت فرانسه حدود پنج میلیارد دلار وام دیگر در اختیار بغداد گذاشت و به این ترتیب به بزرگ‌ترین شریک اروپایی عراق تبدیل شد. این اقدامات در حالی بود که پاریس همواره از پرداخت بدهی یک میلیارد دلاری خود به جمهوری اسلامی ایران طفره می‌رفت.

۲۴ آبان

- آغاز عملیات نامنظم فتح ۳ در منطقه دهوک توسط سپاه پاسداران (۱۳۶۵ ش)^۱

۲۵ آبان

- شهادت مدافعان سوسنگرد در نبرد با دشمن متجاوز بعثی (۱۳۵۹ ش)^۲

۲۶ آبان

- شهادت سرلشکر پاسدار «مهدی زین الدین» فرمانده لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) (۱۳۶۳ ش)^۳

۲۸ آبان

- شهادت «حاج عباس ورامینی» رئیس ستاد لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) (۱۳۶۲ ش)

۲۹ آبان

- آغاز عملیات متوسط نصر ۸ (۱۳۶۶ ش)^۴

۱ آذر

- عملیات کوچک نصر ۹، توسط نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۶ ش)^۵

۱- عملیات چریکی و نامنظم فتح ۳ در منطقه زاخو و دهوک در عمق ۳۰۰ کیلومتری شمال عراق و با هدف انهدام مراکز اقتصادی و نظامی دشمن توسط نیروهای سپاهی و مبارزان کُرد عراقی انجام گرفت. در این عملیات که در دو مرحله صورت گرفت علاوه بر انهدام مقر لشکر ۳۸ عراق و انهدام مراکز دولتی، سوخت، جایگاه‌های بنزین و انهدام تعدادی تانک و خودرو نظامی، بیش از ۵۰۰ نفر از نیروهای دشمن کشته و زخمی شدند.

۲- عملیات دفاعی رزمندگان اسلام در برابر نیروهای متجاوز عراقی در حراست از شهر سوسنگرد، تنها به مدد دویست نفر از پاسداران، بسیجیان و شماری از اهالی شهر، با سلاح‌های سبک صورت گرفت. در این عملیات، رزمندگان دلیر ایرانی، به فرماندهی شهید دکتر مصطفی چمران، سرسختانه و شجاعانه در برابر هجوم تانک‌های دشمن و در زیر گلوله‌باران توپخانه آنان مقاومت کردند، تا این‌که شهر را از محاصره بعثی‌ها خارج نمودند. این موفقیت بزرگ و تاریخی در حالی به دست آمد که مدافعان مسلمان شهر سوسنگرد، بسیاری از یاران خود را از دست داده و سه روز متوالی بدون آب و غذا و مهمات جنگی، مانده بودند.

۳- سردار رشید اسلام، شهید مهدی زین الدین در سال ۱۳۳۸ ش در خرم‌آباد لرستان و در یک خانواده مذهبی به دنیا آمد. دوران تحصیلات متوسطه را که مصادف با تبعید شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی به خرم‌آباد بود در جوار پر فیض ایشان پشت سر گذاشت. علاقه متقابل آیت‌الله مدنی به مهدی زین الدین موجب شد که او بیشتر اوقات را در کنار آن عالم فرزانه سپری کند. مهدی در سال ۱۳۵۶ رتبه چهارم شرکت‌کنندگان کنکور سراسری از دانشگاه شیراز را اخذ نمود. خانواده شهید زین الدین در اوایل انقلاب اسلامی به شهرستان قم مهاجرت کردند. شهید زین الدین پس از انقلاب اسلامی فعالیت‌های خود را از جهاد سازندگی شروع کرد و سپس به عضویت رسمی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درآمد. وی در آزادسازی کردستان از سیطره ضدانقلاب، فعالیت‌های فراوانی به عمل آورد و پس از شروع جنگ تحمیلی مسؤولیت‌های مختلفی به عهده گرفته و تا زمان شهادتش، در عملیات‌های متعددی شرکت نمود، تا اینکه به سبب لیاقت توصیف‌ناپذیرش مفتخر به فرماندهی لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) مقرر گردید. سرانجام سردار مهدی زین الدین به همراه برادرش مجید، در یکی از مناطق کردستان از سوی ضدانقلاب شربت شهادت نوشیدند و پس از تشییع باشکوه در گلزار شهدای قم در کنار هم به خاک سپرده شدند.

۴- عملیات متوسط نصر ۸ با رمز یا محمد بن عبدالله (ص) از تاریخ ۲۹ آبان ۱۳۶۶ در منطقه عمومی ماووت، با هدف تصرف و تأمین ارتفاعات مهم منطقه، در وسعت تقریبی ۲۵ کیلومتر مربع آغاز شد و تا ۵ آذر به طول انجامید. نتایج عملیات متوسط نصر ۸: تلفات نیروی انسانی دشمن: ۲۰۰ نفر اسیر، ۲۰۰۰ نفر کشته و زخمی. سایر نتایج: فتح بخشی دیگر از منطقه عمومی ماووت از جمله ارتفاع مهم و استراتژیک گردهرش. تجهیزات و امکانات: تانک و نفربر: ۱۳ دستگاه انهدامی و ۵ دستگاه اغتنامی، خودرو نظامی: ۲۰ دستگاه انهدامی، ۲۰ دستگاه اغتنامی، مهندسی: ۵ دستگاه انهدامی، ۱ دستگاه اغتنامی.

۵- عملیات نصر ۹ در اول آذر سال ۱۳۶۶ با رمز مبارک یا مولای متقیان در منطقه عملیاتی حاج عمران توسط رزمندگان نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران با هدف آزادسازی دامنه جنوبی ارتفاعات معروف به تپه شهدا به اجرا درآمد. دشمن به خاطر کوهستانی بودن منطقه نتوانست از امکانات زرهی خود استفاده کند و ناچار با به جای گذاشتن بیش از چهار هزار کشته و زخمی و یکصد اسیر، به عقب رانده شد. پس از این عملیات، موقعیت رزمندگان با دفع پاتک‌های دشمن تثبیت گردید و با حضور بر ارتفاعات منطقه، بر قسمت وسیعی از خاک عراق مسلط گشتند. در ادامه این عملیات، با سرکوب تحرکات بعدی دشمن و تحمیل ضربات مجدد به آن‌ها، تعداد دیگری از نیروهای دشمن به اسارت درآمدند و قدرت پاتک از دشمن سلب گردید. بدین ترتیب، تپه شهدا نیز از وجود دشمن بعث پاک‌سازی شد.

۴ آذر

- بمباران تاسیسات نفتی جزیره خارک توسط مزدوران رژیم بعث عراق (۱۳۶۵ ش)

۵ آذر

- تشکیل بسیج مستضعفین به فرمان «امام خمینی» علیه السلام و روز بسیج (۱۳۵۸ ش)^۱

۸ آذر

- آغاز عملیات بزرگ «طریق القدس» و آزاد سازی بستان (۱۳۶۰ ش)^۲

۱۲ آذر

- اعزام سپاه یکصد هزار نفری محمدرسول الله صلی الله علیه و آله به جبهه‌های جنگ حق علیه باطل (۱۳۶۵ ش)^۳

- آزمایش موفق موشک بالستیک ساخت جمهوری اسلامی ایران در جریان جنگ (۱۳۶۶ ش)^۴

۱- به دنبال پیروزی انقلاب، دست غارتگران استعمارگر از ایران قطع شد و منافع آنان به خطر افتاد. آنان از آن پس برای حفظ منافع خود به فکر مقابله با انقلاب افتاده و علیه آن توطئه کردند. یکی از خطراتی که انقلاب نوپای اسلامی را تهدید می کرد، حمله نظامی بود. بنابراین حضرت امام خمینی علیه السلام در پنجم آذرماه سال ۱۳۵۸ فرمان تشکیل بسیج مستضعفین را صادر کردند و همگان را به تشکیل ارتش بیست میلیون فرا خواندند. این نهاد مردمی با داشتن نیروهای با ایمان، فداکار و پرتلاش که از متن جامعه برخاسته‌اند، در تمام صحنه‌های انقلاب اسلامی به‌ویژه در طول ۸ سال دفاع مقدس ملت ایران، نقشی تعیین کننده داشته است. در طول هشت سال دفاع مقدس، بسیج آن چنان درخشید که دشمنان اعتراف کردند قدرتی که در بسیج نهفته است، توان مقابله با ارتش‌های کلاسیک جهان را دارد. بسیج، وظیفه جذب، آموزش و سازمان‌دهی نیروهای مردمی و اعزام آنها به جبهه‌های نبرد را بر عهده داشت و توانست با سامان دادن به نیروهای مؤمن و ارزشی، ارتشی مردمی را پی‌ریزی کند. بسیج، اکنون نیز در عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی و نظامی ایران اسلامی، با همان شور و نشاط اولیه، حضوری فعال دارد.

۲- عملیات بزرگ طریق القدس از تاریخ هشتم آذر ۱۳۶۰ با رمز یا حسین علیه السلام در منطقه بستان به وسعت ۳۵۰ کیلومتر مربع، با هدف آزادسازی شهر بستان، قطع ارتباط دشمن از شمال به جنوب، انهدام نیروهای دشمن و رسیدن به مرزهای بین‌المللی آغاز شد و تا ۱۵ آذر به طول انجامید. نتایج عملیات بزرگ طریق القدس: تلفات نیروی انسانی دشمن: ۵۴۶ نفر اسیر، ۳۵۰۰ نفر کشته و زخمی؛ سایر نتایج: آزاد شدن ۶۵۰ کیلومتر مربع از جمله شهر بستان؛ تجهیزات و امکانات: تانک و نفربر: ۱۸۰ دستگاه انهدامی و ۱۷۰ دستگاه اغتنامی، خودرو: ۲۰۰ دستگاه انهدامی و ۲۵۰ دستگاه اغتنامی، هواپیما: ۱۲ فروند انهدامی، بالگرد: ۴ فروند انهدامی، دستگاه مهندسی: ۱۵۰ دستگاه اغتنامی، توپ: ۹ قبضه اغتنامی.

۳- در این روز، درحالی که بیش از شش سال از آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران می‌گذشت، ده‌ها هزار بسیجی داوطلب از سراسر کشور در قالب بیش از دویست گردان با نام سپاه یکصد هزار نفری محمدص عازم جبهه‌های نور علیه ظلمت شدند. حضور این خیل عظیم مشتاقان جهاد و شهادت در صحنه‌های نبرد، بار دیگر قدرت الهی ملت ایران را به نمایش گذاشت و این حرکت حماسی بی‌سابقه، وحشتی متزلزل کننده در دل دشمنان اسلام انداخت. با اعزام بزرگ یکصد هزار نفری سپاه حضرت محمدص، و نیز گروه کثیری از نیروهای آموزش دیده و اعزام مجدد در گردان‌های منظم، جهت حضور در جبهه‌ها، شور و شوقی مقدس ایران اسلامی را فراگرفت.

۴- درحالی که جمهوری اسلامی ایران در جنگی نابرابر با ابرقدرت‌های دنیا، در حال دفاع از کیان اسلامی بود و دامنه تحریم‌ها علیه ایران رو به افزایش می‌گذشت، یکی از انواع موشک‌های زمین به زمین بالستیک، مراحل آزمایشی خود را با موفقیت به پایان رساند و نخستین تولیدات آن در جنگ تحمیلی مورد استفاده قرار گرفت. ایران اسلامی با موفقیت در این آزمایش، در واقع به مرحله جدیدی از توان رزمی برای حفظ کشور قدم گذاشت که در سال‌های پس از جنگ با کمک کارشناسان توانمند داخلی به‌سرعت رشد و ارتقا یافت. کوشش در خودکفایی ایران در این مرحله، تلاشی موفق برای تضمین مرزهای جغرافیایی کشور بود که از طریق ایجاد رعب در قلب دشمنان اسلام و به‌عنوان یک تهدید بالقوه و بازدارنده برای هر متجاوزی که حتی فکر زورآزمایی با نظام اسلامی را در سر داشته باشد، عمل می‌کند. تلاش گسترده جمهوری اسلامی ایران در صنایع تسلیحاتی در ساخت برخی انواع هواپیماها، موشک‌ها و گلوله‌ها و حتی زیردریایی، به نتایج درخشان و عظیمی رسیده است. البته تمام تلاش جمهوری اسلامی ایران در صنایع نظامی، زمینه‌ای دفاعی و بازدارندگی دارد و بارها بر تدافعی بودن تلاش‌های خود تصریح کرده است.

۱۵ آذر

- شهادت سرتیپ خلبان «احمد کشوری» (۱۳۵۹ ش)^۱
- آغاز عقب نشینی نیروهای «ناتو» از خلیج فارس (۱۳۶۶ ش)^۲

۱۷ آذر

- اعتراف عراق به استفاده از سلاح‌های شیمیایی در جنگ علیه ایران (۱۳۸۱ ش)^۳

۱۸ آذر

- معرفی عراق به عنوان متجاوز از سوی سازمان ملل متحد (۱۳۷۰ ش)^۴

۲۰ آذر

- شهادت سردار رشید اسلام «غلامعلی پیچک» (۱۳۶۰ ش)
- آغاز عملیات متوسط مطلع الفجر (۱۳۶۰ ش)^۵

۱- شهید احمد کشوری در تیرماه ۱۳۳۲ش در شمال به دنیا آمد. وی در سال ۱۳۵۱ وارد هوانیروز شد و دوره‌های آموزش خلبانی با بالگرد را با موفقیت به پایان رساند. او از سال‌های قبل از انقلاب فعالیت‌های ضد رژیم خود را آغاز کرده بود و در دوران نخست‌وزیری به‌خوبی با همراهی دوستان خود، قصد انجام کودتا و ساقط کردن حکومت پهلوی را داشت که با پیروزی انقلاب اسلامی، این نقشه عملی نشد. شهید کشوری پس از پیروزی انقلاب فعالیت‌های مختلفی در پاکسازی کردستان از لوث عناصر ضدانقلاب انجام داد. وی پس از آغاز جنگ، فرماندهی هوانیروز منطقه ایلام را به عهده گرفت و با دل و جان به انجام وظیفه پرداخت. این شهید بزرگوار سرانجام در ۱۵ آذر سال ۱۳۵۹ در حالی که از یک مأموریت بسیار مشکل، اما پیروز بازمی‌گشت، در منطقه میمک در ایلام، مورد حمله مزدوران بعثی قرار گرفت. در این میان، در حالی که بالگردش در اثر اصابت راکت هواپیما، به شدت می‌سوخت، آن را تا موضع خودی هدایت کرد و آنگاه در خاک وطن سقوط کرد و به آرزوی دیرینه‌اش دست یافت و شربت شهادت را مردانه سرکشید. پیکر پاک او را به تهران انتقال داده و در بهشت زهرا به خاک سپردند.

۲- پس از آن که دولت‌های غربی، جمهوری اسلامی ایران را به مین‌گذاری در خلیج فارس متهم کردند، نیروهای نظامی پیمان آتلانتیک شمالی، ناتو، وارد خلیج فارس شدند تا به اصطلاح به پاکسازی خلیج اقدام نمایند. اما مین‌روب‌های غربی پس از یک ماه تجسس در آب‌های خلیج فارس، تنها چهار مین را کشف کردند و عدم موفقیت آنان باعث شد که خلیج فارس را ترک کنند. مجموعه حرکت‌های شتاب‌زده غرب در طول جنگ تحمیلی و به‌ویژه ماه‌های آخر جنگ، برای خروج از بن‌بست‌هایی که خود به وجود آورده بودند به حدی آشکار شده بود که از دید مطبوعات معتبر خودشان نیز پنهان نماند و به افشاکاری علیه هم پرداختند؛ به طوری که غرب را در مقابله با ایران شکست خورده معرفی کردند.

۳- پس از آن که سال‌ها از پایان هشت سال دفاع مقدس گذشته و سازمان ملل، عراق را به‌عنوان آغازگر جنگ معرفی کرده بود، مقامات بلندپایه عراقی با اعتراف به استفاده بغداد از سلاح‌های شیمیایی در جریان جنگ هشت ساله با ایران ادعا کردند که عراق مجبور به استفاده و به‌کارگیری این نوع تسلیحات شده است. این در حالی است که ایران در طی جنگ بارها از حملات شیمیایی عراق به مردم ایران و رزمندگان اسلام خبر داده و خواستار رسیدگی به آن بود ولی با سکوت مجامع بین‌المللی مواجه می‌گردید. رژیم بعث عراق در حالی دست به بمباران‌های شیمیایی وسیع در جنگ می‌زد که مجامع جهانی و معاهدات ژنو، استفاده از تسلیحات کشتار جمعی از جمله شیمیایی در جریان جنگ‌ها را منع کرده‌اند.

۴- یازده سال پس از آغاز جنگ هشت ساله تحمیلی رژیم بعث عراق علیه ایران و سه سال پس از صدور قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت و اتمام جنگ و با تلاش‌های پیگیر سیاسی مسئولان نظام جمهوری اسلامی، حقانیت ایران در دفاع مشروع به اثبات جامعه جهانی رسید. خاور پرز دکونیار، دبیر کل وقت سازمان ملل متحد در ۱۸ آذر ۱۳۷۰ طی یک گزارش رسمی به شورای امنیت اعلام کرد که عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ به ایران حمله کرده و متجاوز است. اعلام اینکه در جنگ تحمیلی، عراق آغازگر و مسئول جنگ بوده است، یک پیروزی بزرگ سیاسی است. این دفاع و نبرد، در حالی ادامه و پایان یافت که جهانیان، بانی جنگ را می‌شناختند و حتی به کمک او شتافته بودند. آنان زمانی به خود آمدند که سلاح‌های ارسالی به عراق، علیه خودشان به کار گرفته شد و عراق، منطقه خلیج فارس را درگیر جنگی مهیب و عظیم کرد. متجاوز بودن عراق، گرچه بسیار دیر اعلام شد، اما از پیروزی‌های مهمی است که در تاریخ کشورمان به‌عنوان واقعه‌ای بزرگ ثبت شده است.

۵- عملیات متوسط مطلع الفجر از ۲۰ آذر ۱۳۶۰ در منطقه گیلان غرب در وسعت ۳۵ کیلومتر مربع با رمز یا مهدی ع ادرکنی آغاز شد و تا پنجم دی ماه به طول انجامید. در این عملیات رزمندگان اسلام، متشکل از سپاه، بسیج و تعدادی از مردم مسلمان بومی منطقه، ضمن هماهنگی با نیروهای ارتش و هوانیروز، از سه محور به دشمن یورش بردند. نیروهای اسلام بدون توجه به سرمای شدید و شرایط سخت منطقه، ضمن عبور از سیم‌های خاردار و میادین مین، به جبهه دشمن نفوذ کرده و با آنان درگیر شدند. در عملیات مطلع الفجر، نیروهای اسلام علاوه بر کشته و زخمی کردن دو هزار تن و به اسارت درآوردن دویست تن دیگر از افراد دشمن، قوای بعث را تا نزدیک مرز بین‌المللی به عقب راندند. در این میان پاتک دشمن برای عقب‌راندن سپاه اسلام ناکام ماند و مناطق حساسی به دست نیروهای خودی افتاد.

۲۶ آذر

- تحویل ۴۵ تا ۶۰ فروند میز ۲۰۰۰ به عراق از سوی فرانسه در اوج جنگ با ایران (۱۳۶۵ ش)

۲۸ آذر

- حمله موشکی رژیم بعثی عراق به شهر قهرمان‌پرور دزفول (۱۳۶۱ ش)^۱

۱ دی

- بمباران شدید آبادان توسط ارتش بعث عراق (۱۳۵۹ ش)^۲

۳ دی

- آغاز عملیات بزرگ کربلای ۴ (۱۳۶۵ ش)^۳

۱۲ دی

- آغاز عملیات متوسط محمدرسول‌الله (۱۳۶۰ ش)^۴

۱- رژیم خون‌خوار عراق، با هر بار ناکامی در جبهه‌های جنگ و رویارویی با رزمندگان جان‌برکف اسلام، برای تحت فشار قرار دادن جمهوری اسلامی ایران، به بمباران مناطق مسکونی ایران اقدام می‌نمود و در همان حال، خود را صلح‌طلب عنوان می‌کرد. در ادامه این حملات وحشیانه، در روز بیست و هشتم آذر ۱۳۶۱، شهر دزفول هدف یورش بی‌رحمانه رژیم بعث عراق قرار گرفت. در جریان این حمله موشکی رژیم بعث عراق به شهر قهرمان‌پرور دزفول، ۶۰ غیرنظامی شهید و ۲۸۷ نفر زخمی شدند. اگرچه قبل از این جنایت نیز، هواپیماهای عراقی بارها شهرهای ایران را بمباران کرده و ساکنان غیرنظامی آنها را به خاک و خون کشیده بودند، اما حمله به دزفول، اولین حمله گسترده عراق به مناطق مسکونی به‌وسیله موشک‌های زمین به زمین می‌باشد.

۲- با آغاز جنگ تحمیلی، بسیاری از مناطق مرزی جمهوری اسلامی ایران اشغال شد و یا در تیررس مستقیم آتش دشمن بعثی قرار گرفت. در این میان، شهر مقاوم آبادان که از همان اوان جنگ از سه طرف محاصره شده بود، همچنان به‌صورت پراکنده مقاومت می‌نمود. در این شرایط، هواپیماهای عراقی، به‌طور مرتب این شهر و سایر شهرهای مرزی را بمباران می‌کردند. در اولین روز زمستان ۱۳۵۹، سه فروند هواپیمای توپولوف و میگ عراقی به آسمان آبادان تجاوز کرده و مناطق مسکونی این شهر را هدف قرار دادند. خانه‌های مسکونی بسیاری ویران شد و گروهی از مردم بی‌گناه به شهادت رسیده و یا مجروح شدند. باین‌حال دو فروند از هواپیماهای عراقی، در بازگشت توسط جنگنده‌های ایرانی مورد هدف قرار گرفته و متلاشی شدند.

۳- عملیات بزرگ کربلای ۴ با رمز محمدرسول‌الله‌ص از سوم دی ماه سال ۶۵ در جبهه جنوب خرمشهر در وسعت تقریبی ۱۲۰ کیلومتر مربع آغاز شد و تا ۵ دی ماه به طول انجامید. این عملیات در حالی صورت گرفت که دشمن بعثی، مناطق مسکونی و صنعتی، کارگری کشور را مورد تهاجم قرار داده بود. در این عملیات رزمندگان اسلام، پس از دو روز نبرد سخت و واردکردن ضربه به ۶ تیپ عراق، انهدام مقدار قابل توجهی ادوات زرهی و خودرو و نیز به اسارت درآوردن تعدادی از نیروهای دشمن، طی دستوری به مواضع اولیه خود بازگشتند. نتایج عملیات کربلای ۴: تلفات نیروی انسانی دشمن: ۷۰۰۰ نفر کشته و زخمی. سایر نتایج: عدم تثبیت مواضع جدید و بازگشت به مواضع قبلی. تجهیزات و امکانات: تانک و نفربر: دهها دستگاه انهدامی، هواپیما: ۳ فروند انهدامی، خودرو سبک و سنگین: ۱۰۰ دستگاه انهدامی. رژیم عراق در پایان نبرد کربلای ۴ در یک نمایش تبلیغاتی مدعی شد که این حمله بسیار گسترده بوده و از فواید بصره امتداد داشته است لذا ایران با شکست مواجه شده و به اهداف خود دست نیافته است. این رژیم تلاش کرد با ارائه آمارهای نجومی، بر ادعاهای خود صحنه بگذارد و برای تزریق روحیه به نیروهای خود، آمار تلفات ایران را تا نود هزار نفر عنوان نمود درحالی‌که کل نیروهای عمل‌کننده ایران در این حمله، از شش هزار نفر تجاوز نمی‌کرد. عبور رزمندگان اسلام از موانع و دیوارهای دفاعی مستحکم دشمن در اطراف جزیره ام‌الزصاص و عبور آنها از اروندرود، انظر نظامی یک عملیات تحسین‌برانگیز بود زیرا دشمن هرگز تصور نمی‌کرد که رزمندگان اسلام با این سرعت و قدرت بتوانند خطوط آنها را در این منطقه بشکنند و به مواضع آنها نفوذ کنند.

۴- عملیات متوسط محمدرسول‌الله‌ص در تاریخ دوازدهم دی ماه ۱۳۶۰ با رمز مقدس «لااله الاالله، محمد رسول الله ﷺ» باهدف انهدام نیروهای دشمن و نشان دادن قدرت نفوذی و تهاجمی ایران در منطقه غرب نوسود در کردستان صورت گرفت و تا سیزدهم دی ماه به طول انجامید. در این عملیات، نیروهای سپاه، ضمن عبور از مناطق کوهستانی و تله‌های انفجاری، به مصاف دشمن بعث رفتند. با عبور شجاعانه رزمندگان از مرزهای بین‌المللی، پایگاه‌های بعثیان و ضد انقلاب در این منطقه درهم کوبیده شده و مقر فرماندهی یکی از تیپ‌های دشمن منهدم گردید. رزمندگان اسلام، پس از پیشروی به داخل شهرهای عراق، ضربات سختی به پایگاه‌های دشمن وارد آوردند. درنهایت از آنجا که این عملیات به‌صورت انهدامی، پیش‌بینی شده بود، تثبیت موضع صورت نگرفت و رزمندگان پس از پایان مأموریت، پیروزمندان به پایگاه‌های خود در داخل خاک وطن بازگشتند. نتایج این عملیات: تلفات نیروی انسانی دشمن: ۱۰۰ نفر اسیر، ۷۰۰ نفر کشته و زخمی. تجهیزات و امکانات: تانک: ۴ دستگاه انهدامی، بالگرد: ۲ فروند انهدامی، هواپیمای میگ: ۱ فروند انهدامی. این عملیات، آرامش دشمن را در غرب کشور بر هم زد و به رژیم بعث نشان داد که از این پس، نیروهای متجاوز عراق در هیچ منطقه از خاک ایران، از حملات نیروهای جمهوری اسلامی ایران، مصون نیستند.

۱۵ دی

– عملیات هوایزه به فرماندهی ارتش (۱۳۵۹ ش)^۱

– شهادت سرلشکر «منصور ستاری» فرمانده نیروی هوایی در سانحه سقوط هواپیما (۱۳۷۳ ش)^۲

۱۶ دی

– حماسه خونین شهدای هوایزه و شهادت دلآوردان اسلام و فرمانده آنان شهید «علم الهدی» (۱۳۵۹ ش)^۳

– روز شهدای دانشجو (پادواره حماسه خونین شهدای هوایزه و شهادت شهید علم الهدی و روز شهدای دانشجو) (۱۳۵۹)

۱۸ دی

– اشغال هوایزه توسط مزدوران بعثی عراق (۱۳۵۹ ش)^۴

۱- در حالی که بیش از سه ماه از تجاوز ارتش عراق به میهن اسلامی ایران می‌گذشت، دشمن با خوی تجاوزگری و توحش، فجایی در مناطق اشغالی مرتکب گردید که روی ستمگران تاریخ را سفید کرده است. در پاسخ به این همه جنایت و ددمنشی دشمن، عملیاتی به صورت کلاسیک طرح‌ریزی شد. در این عملیات، تعدادی از رزمندگان شهادت طلب با اصرار زیاد، خود را در صف نیروهای عمل کننده قرار داده و با هماهنگی با زره‌پوشان ارتش جمهوری اسلامی ایران، عملیات را آغاز کردند. دشمن پس از پیروزی در عملیات قبلی در دزفول، هرگز تصور نمی‌کرد که ایران بتواند حمله‌ای دیگر را تدارک ببیند. در ساعات اولیه این حمله، در میان نایابوری نیروهای خودی و دشمن، تمامی خاک‌ریزهای مقدم دشمن تسخیر شد و قوای اسلام به سمت جلو پیشروی کردند. سرانجام این عملیات نیز، علی‌رغم پیروزی‌ها و پیشروی‌های اولیه، به علت عدم پشتیبانی و کمبود مهمات و نیز آمادگی دشمن، به نتایج مطلوب نرسید و دشمن در شانزدهم آذرماه تمامی شهر هوایزه را به اشغال خود درآورد. این شهر قهرمان، سرانجام در جریان عملیات بزرگ بیت‌المقدس و آزادسازی خرمشهر، از دست دژخیمان رژیم عفرقی آزاد شد و از لوٹ و جور دشمن پاک گردید.

۲- امیر سرتیپ منصور ستاری در سال ۱۳۲۷ ش در قرچک ورامین به دنیا آمد و پس از طی تحصیلات متوسطه، وارد دانشکده افسری گردید. وی پس از طی مدارج علمی از جمله رادار کنترلی دوره کنترلر شکاری رادار در آمریکا و اخذ لیسانس برق و الکترونیک از دانشگاه تهران به خدمت ارتش درآمد و در شمار افسران خوش‌فکر و مدیر نیروی هوایی قرار گرفت. شهید ستاری پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در طول هشت سال دفاع مقدس، با قبول مسؤلیت‌های مهم فرماندهی، معاون عملیاتی، فرماندهی پدافند هوایی و معاون طرح و برنامه، خدمات شایانی به نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران ارائه داد. وی در بهمن ۱۳۶۵، به دلیل شایستگی و لیاقت، به سمت فرماندهی نیروی هوایی ارتش منصوب شد و در طی هشت سال مسؤلیت فرماندهی این نیرو، با اجرای ده‌ها برنامه و طرح مختلف، توان رزمی نیروی هوایی ارتش را افزایش داد. تیمسار ستاری سرانجام در نیمه دی ماه ۱۳۷۳ به همراه چند تن از مسئولان نیروی هوایی، در مسیر برگشت از کیش به تهران، در راه، تصمیم به شرکت در مراسم فارغ‌التحصیلی گروهی از دانشجویان دوره خلبانی در پایگاه هوایی شهید بابایی اصفهان گرفتند. تا این‌که پس از اقامت دو ساعته در اصفهان در و راه بازگشت، هواپیما، دچار سانحه شده پس از آتش گرفتن سقوط کرد. در این حادثه، شش سردار نیروی هوایی ارتش به همراه تیمسار ستاری و شش تن از خدمه پروازی به درجه رفیع شهادت نائل شدند.

۳- در آذر ۱۳۵۹ ش پس از شکست بیش از دو گردان از نیروهای عراقی در جنوب سوسنگرد به وسیله سربازان اسلام، یک گروهان از برادران سپاه اهواز جهت محافظت از هوایزه به آن شهر اعزام شدند. در آن حال بنی‌صدر، دستور تخلیه هوایزه از نیروهای سپاهی را صادر و محافظت از آن شهر را به ارتش محول کرد که با مخالفت و پیگیری محمدحسین علم‌الهدی فرمانده گروهان سپاه هوایزه، این دستور لغو گردید. سرانجام هفته بعد، قرار عملیات مشترک ارتش و سپاه گذاشته شد که با پیشروی‌هایی همراه بود. اما به دلیل نرسیدن مهمات و پاتک دشمن، نیروهای خودی مجبور به عقب‌نشینی شدند. در این میان بیش از یکصد تن از برادران پاسدار، جهاد سازندگی و دانشجویان پیرو خط امام از جمله سیدمحمد حسین علم‌الهدی تا آخرین قطره خون به دفاع از ایران اسلامی پرداخته و به دیدار پروردگار خود نائل آمدند. این رشادت‌ها بود که حماسه هوایزه را آفرید. به مناسبت حماسه غرورآفرین رزمندگان اسلام در حراست از این شهر و به دلیل حضور دانشجویان رزمنده در این نبرد، این روز با عنوان روز شهدای دانشجو نام‌گذاری شده است.

۴- پس از محاصره هوایزه توسط دشمن بعث، تعدادی از بسیجیان به فرماندهی سید محمدحسین علم‌الهدی به دفاع برخاسته و به نبردی سخت پرداختند. اما این مقاومت به شهادت این پاسداران جان‌برکف منتهی شد. در پی این حادثه، نیروهای دشمن در ۱۸ دی ۱۳۵۹ ش وارد هوایزه شده و آن را اشغال کردند. پس از آن، فرمانده نیروهای عراقی دستور داد تعدادی از مردم بی‌گناه را دست‌بسته در یک گودال قرار داده و به شهادت برسانند. سپس عراقی‌ها تمام شهر را با دینامیت و بلدوزر نابود کرده و هوایزه را به تلی خاک تبدیل نمودند.

۱۹ دی

– آغاز عملیات بزرگ کربلای ۵ در شلمچه و شرق بصره (۱۳۶۵ ش)^۱

۲۳ دی

– اولین حمله و بمباران شیمیایی عراق علیه ایران در جریان جنگ تحمیلی (۱۳۵۹ ش)^۲

– عملیات کوچک کربلای ۶ در سومار، توسط ارتش (۱۳۶۵ ش)^۳

۲۵ دی

– آغاز عملیات بزرگ بیت‌المقدس ۲ (۱۳۶۶ ش)^۴

۱- عملیات بزرگ کربلای ۵ با رمز یا زهراس از جبهه جنوب شلمچه و شرق بصره در منطقه‌ای به وسعت ۱۵۰ کیلومتر مربع، باهدف آزادسازی شلمچه، جزایر و مناطق شرق بصره، انهدام ماشین جنگی عراق، پاسخ دندان‌شکن به شرارت‌های دشمن در بمباران مناطق مسکونی، در سه مرحله، از نوزده دی سال ۱۳۶۵ تا ۲۲ لشکر از سه قرارگاه آغاز شد و تا ۸ اسفند آن سال به مدت پنجاه روز به طول انجامید. عملیات کربلای ۵، در شرایطی انجام گرفت که رژیم صدام قصد داشت با تبلیغات گسترده در میان حامیان، نسبت به قدرت مقاومت ارتش عراق در برابر تهاجمات برق‌آسای رزمندگان اسلام، امیدی کاذب ایجاد کند. در این عملیات، قوی‌ترین پدافند دشمن که با کمک مستشاران خارجی ایجاد شده بود تا عمق ۹ کیلومتری خاک عراق درهم‌شکسته شد و دشمن برای مقابله با تهاجم برق‌آسای رزمندگان اسلام، ۱۴۰ تیپ را به این منطقه اعزام کرده بود که از این میان ۸۱ تیپ و گردان به‌طور کامل و ۳۴ تیپ دیگر به میزان ۵۰ درصد آسیب دیدند. در این عملیات ده درصد از نیروهای هوایی عراق منهدم و سنگین‌ترین تلفات انسانی به ارتش دشمن وارد گردید. نتایج عملیات بزرگ کربلای ۵: تلفات نیروی انسانی دشمن: ۲۷۰۰ اسیر و چهل هزار نفر کشته و زخمی. سایر نتایج: به‌تصرف درآمدن ۱۵۰ کیلومتر مربع از جمله پاسگاه‌های بویان، شلمچه، کوت سواری و خین و همچنین جزایر بوارین و ام‌الطویل، کانال پرورش ماهی و چندین روستا در نتیجه استقرار نیروهای اسلام در ۱۰ کیلومتری بصره. تجهیزات و امکانات: تانک و نفربر: ۷۰۰ دستگاه انهدامی، ۲۲۰ دستگاه اغتنامی، هواپیما: ۸۰ فروند انهدامی، توپ صحرائی: ۲۵۰ قبضه انهدامی، ۸۵ قبضه اغتنامی و ۴۰۰ دستگاه سایر ادوات جنگی، انهدامی، خودرو: ۱۵۰۰ دستگاه انهدامی، ۵۰۰ دستگاه اغتنامی، وسایل مهندسی: ۱۰۰ دستگاه اغتنامی، توپ ضد هوایی: ۱۲۰ قبضه انهدامی، ۱۰۰ قبضه اغتنامی.

۲- با آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ ش، رژیم بعث بارها با استفاده از سلاح‌های میکروبی، شیمیایی و کشتار جمعی، قوانین و مقررات بین‌المللی را نقض نمود. ناکامی ارتش تأین مسلح عراق در تأمین اهداف سردمداران رژیم بعثی، فرماندهان این ارتش را بر آن داشت تا پس از مشورت با کارشناسان عالی‌رتبه دولت‌های استکباری به‌خصوص کارشناسان شیمیایی شوروی سابق، استفاده از سلاح‌های شیمیایی را نیز در کنار دیگر سلاح‌های جنگی و مرگبار خویش مورد توجه قرار دهند. سابقه اولین حمله ثبت شده شیمیایی عراق به ۲۳ دی ماه ۱۳۵۹ ش بازمی‌گردد که نیروهای ایرانی را در پنجاه کیلومتری غرب ایلام، با گلوله شیمیایی، مورد حمله قرار داد و شماری را مصدوم کرد. از آن‌پس، عراق به استفاده از این سلاح ادامه داد. با ادامه این روند، ایران طی نامه‌های متعدد رسمی به دبیر کل سازمان ملل، با اعلام کاربرد سلاح‌های شیمیایی توسط عراق، تقاضای اعزام گروه کارشناسی برای بررسی موضوع نمود. هرچند دبیر کل این موضوع را به شورای امنیت ارجاع داد و گروه کارشناسی پس از سفر به ایران این حملات را تأیید کرده و عراق را محکوم نمودند، باین‌حال، اولاً شورای امنیت عکس‌العمل مناسب و کافی در برابر این نقض مقررات بین‌المللی نشان نداد و بلین‌وسیله، راه را بر تکرار این جنایت باز گذاشت. در ثانی، از کشور به‌کارگیرنده سلاح‌های شیمیایی نامی نبرد و موضوع را با کل مسئله جنگ مرتبط ساخت. در نتیجه عدم اقدام فوری و جهانی سازمان ملل متحد، رژیم عراق از آن‌پس، بارها نیروهای ایرانی را مورد حمله شیمیایی قرار داد که به شهید و مجروح شدن ده‌ها هزار نفر انجامید و با گذشت سال‌ها از پایان جنگ، اثرات این سلاح‌های کشنده، هنوز قربانی می‌گیرند.

۳- عملیات کربلای ۶، در تاریخ ۲۲ دی ماه ۱۳۶۵، با رمز مبارک یا فاطمة الزهرا در غرب و شمال سومار و با اهداف آزادسازی ارتفاعات منطقه، پاسخ به شرارت‌های دشمن در بمباران مناطق مسکونی، انهدام ماشین جنگی دشمن و متفرق کردن نیروهای عراق آغاز شد. رزمندگان اسلام با عبور از موانع گوناگون از جمله میدان‌های وسیع مین، سیم‌های خاردار و تله‌های انفجاری، به دشمن یعنی یورش بردند و پس از شکستن خطوط و مواضع دشمن، بیش از شصت کیلومتر از خاک میهن اسلامی را آزاد کردند. در این عملیات علاوه بر آزادی ارتفاعات منطقه، تعداد یازده فروند هواپیما، دو فروند بالگرد، بیست دستگاه تانک، تعداد زیادی خودرو و چندین انبار مهمات منهدم و علاوه بر انهدام پنج گردان و پنج تیپ دشمن، تعداد سه هزار نفر از مزدوران بعثی کشته و زخمی شده و تعدادی تانک و نفربر و انواع سلاح‌های سبک و سنگین به غنیمت سربازان اسلام درآمد.

۴- عملیات بیت‌المقدس ۲ از تاریخ ۲۵ دی ماه ۱۳۶۶ با رمز یا زهراس با هدف آزادسازی ارتفاعات غرب ماووت عراق، در سه مرحله، در جبهه شمالی و منطقه عمومی ماووت، در وسعت تقریبی ۱۳۰ کیلومتر مربع آغاز شد و تا دوم اسفند به طول انجامید. نتایج عملیات بیت‌المقدس ۲: تلفات نیروی انسانی دشمن: ۹۰۰ نفر اسیر، ۵۰۰ نفر کشته و زخمی. سایر نتایج: فتح شدن مناطق ماووت شامل ارتفاعات قمیش، ویلان، تنگه گوجار. تجهیزات و امکانات: تانک و نفربر: ده‌ها دستگاه انهدامی و ۱۵ دستگاه اغتنامی، خمپاره‌انداز: ۷۶ قبضه اغتنامی، موشک سه‌پهلو: ۹ قبضه اغتنامی، دستگاه مهندسی: ۱ دستگاه اغتنامی، خودرو: تعداد زیاد انهدامی و ۷۵ دستگاه اغتنامی.

۲۶ دی

- تصرف منطقه نوسود توسط اشغالگران بعثی در اوایل جنگ تحمیلی (۱۳۵۹ ش)

۲۷ دی

- دریافت ۶۰ فروند میراژ (اف یک) ساخت فرانسه از جانب عراق در اوایل جنگ تحمیلی (۱۳۵۹ ش)^۱

۱۰ بهمن

- موافقت آمریکا با اعطای وام ۴۷ میلیون دلاری به عراق در اوج جنگ با جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۳ ش)^۲

۱۱ بهمن

- شهادت سردار رشید اسلام برادر «مجید بقایی» فرمانده قرارگاه کربلا (۱۳۶۱ ش)
- شهادت سردار رشید اسلام، برادر «غلامحسین افشردی» معروف به «حسن باقری» (۱۳۶۱ ش)^۳

۱۷ بهمن

- عقب‌نشینی مفتضحانه نیروهای نظامی آمریکا از خلیج فارس در جریان جنگ تحمیلی (۱۳۶۶ ش)^۴

۱- فرانسوی‌ها در مقایسه با سایر کشورهای غربی، بیشترین تسلیحات مورد نیاز عراق را به این کشور واگذار کردند. میراژ اف یک و ۲۰۰۰، موشک‌های هوا به هوای ماژیک ۱، موشک‌های آگزوسه ۳۹-ام و پس‌از آن، هواپیماهای سوپراتاندارد از جمله تسلیحاتی بودند که از جانب فرانسه، به رژیم بعثی ارسال گردید. در اوایل جنگ عراق با ایران، فروش تسلیحات نظامی فرانسه به عراق از مرز ده میلیارد دلار گذشت که هفت میلیارد دلار از این معاملات به صورت وام و اعتبارات بود. افزون بر این، فرانسه در ساخت راکتورهای اتمی و فراهم کردن زمینه دستیابی عراق به سلاح اتمی نیز نقش برجسته‌ای داشت.

۲- آمریکا در طول جنگ، بارها با حمایت تبلیغاتی و تسلیحاتی خود از عراق، سعی در روحیه بخشی به رژیم بعث بود. اقدامات آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران، به موازات افزایش پیشروی نیروی ایران در مواضع عراقی‌ها باهدف جلوگیری از پیروزی ایران و شکست عراق تشدید شده و گسترش می‌یافت. آمریکا در طول جنگ بارها اطلاعات فوق‌العاده محرمانه‌ای را که از مراکز استراتژیک ایران توسط ابزارهای جاسوسی به دست می‌آورد در اختیار عراق قرار می‌داد و رژیم بعث را به حمله به تأسیسات اقتصادی و حیاتی ایران تشویق می‌نمود. آمریکا طی سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۶، معادل یک و نیم میلیارد دلار تجهیزات الکترونیکی، انواع ماشین‌آلات، دستگاه‌های حساس و رایانه‌های فوق‌العاده قوی در زمینه تولید سلاح‌های شیمیایی، موشکی و هسته‌ای را به دولت عراق فروخت. در طول جنگ، شرکت‌های آمریکا به‌طور قانونی و غیرقانونی، نوعی فن‌آوری را در اختیار دولت عراق قرار داده بودند که این کشور را قادر می‌ساخت تا برنامه‌های ساخت پیشرفته‌ترین جنگ‌افزارهای نظامی را ادامه دهد.

۳- غلامحسین افشردی معروف به حسن باقری در ۲۵ اسفند ۱۳۳۴ ش در تهران به دنیا آمد. این شهید گران‌قدر در نوجوانی در کلاس‌های مذهبی که زیر نظر آیت‌الله دکتر بهشتی برگزار می‌شد شرکت می‌کرد و شدیداً تحت تأثیر وی قرار گرفت. ایشان پس از گذراندن دروس ابتدایی و دبیرستان وارد دانشگاه ارومیه شد ولی به دلیل فعالیت‌های سیاسی، پس از دو سال از دانشگاه اخراج گردید. از آن پس به سربازی رفت و در لیبک به فرمان امام خمینی علیه‌السلام، از پادگان گریخت. شهید افشردی در جریان انقلاب، در تصرف یک کلابتری و نیز پادگان عشرت‌آباد تهران مشارکت نمود و با پیروزی انقلاب به کمیته انقلاب اسلامی پیوست. وی همچنین مدتی به روزنامه‌نگاری پرداخت و در سال ۵۸ در رشته حقوق قضایی دانشگاه تهران پذیرفته شد. او با شروع جنگ تحمیلی، به سوی جبهه‌های جنوب شتافت و به سرعت، استعدادهايش شکفته شد و در مناصب فرماندهی نظامی سپاه و بسیج رشد کرد تا جایی که فرماندهی چندین عملیات نظامی و موفق از جمله ثامن‌الائمه علیه‌السلام، طریق القدس، فتح المبین، بیت المقدس، رمضان و محرم را در برخی محورهای مهم بر عهده گرفت. شهید افشردی همچنین در آزادسازی شلمچه و خرمشهر نقش مهمی داشت. وی سرانجام در حالی که به‌عنوان جانشین فرماندهی نیروی زمینی سپاه، در حین یک عملیات اکتشافی و اطلاعاتی در جبهه فکه حضور داشت، بر اثر اصابت گلوله توپ دشمن، در ۲۷ سالگی شربت شهادت نوشید.

۴- دولت ریگان به دنبال رسوایی ایران گیت، به‌منظور بازیافتن اعتبار خود در میان کشورهای عرب، با درخواست حکام منطقه جهت اعزام نیرو و به خلیج فارس به بهانه حفاظت از کشتیرانی آزاد موافقت نمود. این اقدام همچنین به خیال تحریر و تحت فشار قرار دادن ایران و منحرف ساختن تمرکز و توجه ایران بر ادامه جنگ تا پیروزی نهایی طرح‌ریزی گردید. علی‌رغم مخالفت‌های وسیع اغلب اعضای کنگره و سایر محافل سیاسی آمریکا با اقدام جنگ طلبانه این کشور در خلیج فارس، دولت ریگان با سماجت و تلاش‌های گسترده سیاسی- تبلیغاتی و برخورداری از حمایت و همکاری صهیونیست‌ها و عواملشان در آمریکا، پس از مدتی توانست تا حدود زیادی منتقدان را خاموش سازد. رسانه‌های آمریکایی نیز تا مدتی اغلب، حملات به کشتیرانی منطقه را نادیده گرفته و بیشتر به موفقیت عملیات اسکورت آمریکا و عدم وقوع حمله علیه کشتی‌های آمریکایی پرداختند. این رسانه‌ها غالباً آنچه را که حملات قایق‌های توپ‌دار ایران به تانکرهای متعلق به عربستان و کویت و تانکرهایی که عازم این منطقه بودند، می‌خواندند با آب و تاب خاص و باهدف معرفی ایران به‌عنوان یک نیروی تندرو و تهدیدکننده جریان آزاد کشتیرانی در خلیج فارس منعکس می‌کردند و به‌ندرت از حملات وسیع عراق علیه تانکرهای نفتی بین‌المللی یاد می‌کردند. نیروهای نظامی آمریکا مانعی بر افزایش حملات به نفت‌کش‌ها نشد به طوری که رسانه‌های آمریکا نیز به آن اعتراف کردند. در نهایت وحشت نیروهای آمریکا از حملات انتحاری ایرانیان و مخارج سنگین حضور آنان در خلیج فارس باعث عقب‌نشینی مفتضحانه آن‌ها در این روز گردید.

۱۸ بهمن

- آغاز عملیات بزرگ والفجر مقدماتی در فکّه به فرماندهی سپاه (۱۳۶۱ ش)^۱

۲۱ بهمن

- عملیات تحریرالقدس، در منطقه دربندیخان توسط سپاه (۱۳۶۲ ش)^۲

۲۲ بهمن

- تشکیل تیپ محمدرسول‌الله ﷺ (۱۳۶۰ ش)

- عملیات کوچک فتح ۴ توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (۱۳۶۵ ش)^۳

۲۳ بهمن

- حمله موشکی مقابله به مثل ایران علیه شهرهای عراق (۱۳۶۲ ش)^۴

۲۷ بهمن

- آغاز عملیات والفجر ۵ (۱۳۶۲ ش)^۵

۱- عملیات والفجر مقدماتی باهدف دستیابی به شهر العمارة عراق، از ۱۸ بهمن سال ۱۳۶۱ آغاز شد و به مدت چهار ماه به طول انجامید. عملیات والفجر مقدماتی را باید جنگ موانع نامید. زیرا دشمن یعنی پس از دریافت ضربات متعدد در عملیات گذشته و وحشت از حملات گسترده ایران، به ایجاد بیش از پانزده نوع مانع در مقابل مواضع خود پرداخت. دشمن در این منطقه نیز با اطلاع از موقعیت عملیات، نزدیک به یک سال برای مستحکم کردن منطقه، فعالیت نمود. با این حال، به‌رغم دژهای دفاعی بسیار سنگین دشمن، رزمندگان اسلام موفق شدند تعداد زیادی از جنگ‌افزارهای بعثیان را منهدم و چند پاسگاه عراقی و ایرانی را آزاد سازند. این عملیات نشان داد که دشمن از عملیات گذشته رزمندگان، تجربه‌ها کسب کرده و به تحکیم مواضع خود از راه ایجاد موانع مختلف پرداخته است. نتایج عملیات بزرگ والفجر مقدماتی عبارت بودند از: ۱۲۰ نفر اسیر، ۴۵۰۰ نفر کشته و زخمی؛ تأمین بخشی از مرز جمهوری اسلامی ایران در شمال چزابه؛ و انهدام ۸۰ دستگاه تانک و نفربر، ۵ فروند هواپیما و ۱۲۰ دستگاه خودرو.

۲- عملیات تحریرالقدس در ۲۱ بهمن‌ماه ۱۳۶۲ با رمز لبیک یا خمینی در جنوب غربی مریوان و مناطق کوهستانی دربندی خان عراق و به‌منظور انهدام ماشین جنگی ارتش عراق، پاسخ قاطع به حملات موشکی دشمن به شهر مظلوم و بی‌دفاع دزفول، گمراه کردن عراقی‌ها از عملیات خیبر و آزادسازی ارتفاعات مهم منطقه شاخ شمیران به اجرا درآمد. نبرد تحریرالقدس در حالی انجام شد که دشمن، جنگ شهرها را شدت بخشیده بود. این نبرد برای اولین بار به‌عنوان عملیات مقابله‌به‌مثل از سوی جمهوری اسلامی ایران، جواب کوبنده‌ای تلقی شد که با انجام آن، اوضاع جدیدی بر مناطق عملیاتی، حاکم گردید. در این عملیات علاوه بر تسلط رزمندگان اسلام به ارتفاعات منطقه، حدود ۱۱۰ کیلومتر مربع از خاک عراق به تصرف ایران درآمد و مقادیر زیادی سلاح سبک و وسایل مخابراتی به غنیمت سپاه اسلام افتاد.

۳- مرحله اول عملیات پارتیزانی فتح ۴ در بامداد بیست و دوم بهمن ۱۳۶۵ با رمز مبارک «یاالله» آغاز شد. در این عملیات نیروهای ویژه سپاه پاسداران به همراه تعدادی از کردهای مخالف رژیم بعث، پس از ده‌ها کیلومتر پیاده‌روی و عبور از کوهستان‌های صعب‌العبور، خود را به منطقه عملیاتی اربیل عراق رسانده و تأسیسات اقتصادی و نظامی عراق در این منطقه را کوبیدند. رزمندگان اسلام در ادامه این عملیات علاوه بر انهدام تأسیسات چند شهر اطراف و یک گردان دشمن، موفق شدند خود را به پادگان رواندوز رسانده و آن را با تمام امکانات موجودش به آتش بکشند. در مرحله دوم عملیات فتح ۴، نیروهای اسلام پس از عبور از کوهستان‌های مرتفع در عمق ۷۰ کیلومتری خاک عراق، با شلیک بی‌امان موشک‌های آرپی‌جی، تعداد زیادی از تانک‌ها و نفربرهای دشمن را به آتش کشیدند. درنهایت، این عملیات با انهدام چندین واحد نظامی، اقتصادی، دولتی، امنیتی و موتورهای دشمن و کشته و زخمی شدن بیش از ۱۱۰۰ نفر از نیروهای بعث پایان یافت.

۴- باگذشت نزدیک به چهل ماه از آغاز جنگ تحمیلی و درحالی‌که مردم و مسئولان کشور، خود را برای برپایی مراسم سالگرد یوم‌الله ۲۲ بهمن آماده می‌کردند، رژیم بعث عراق، با بهانه‌تراشی، زمینه را برای بمباران و موشک‌باران شهرهای ایران فراهم کرد و برای این مقصود ادعا نمود به خاطر گلوله‌باران شهرهای مرزی عراق از سوی ایران، هفت شهر ایران مورد حمله موشکی و هوایی قرار خواهد گرفت. با حملات موشکی عراق به شهرهای ایران دولت جمهوری اسلامی ایران طی پیامی به مردم شهرهای بصره، خاتقین و مندلی اعلام داشت که ایران درصدد مقابله‌به‌مثل است و اهالی این مناطق، هرچه زودتر آنجا را تخلیه کنند. سرانجام در ۲۳ بهمن ۱۳۶۲، اولین حمله تلافی جویانه جمهوری اسلامی ایران در پاسخ به ۱۱۸ حمله موشکی و هوایی به شهرهای ایران، با گشوده شدن آتش توپخانه‌های ایران به روی شهرهای یادشده انجام گرفت.

۵- عملیات والفجر ۵ با رمز مقدس یا زهرا علیها‌السلام در منطقه عملیاتی چنگوله حد فاصل مهران و دهلران باهدف آزادسازی ارتفاعات منطقه و پاسخ به حملات دشمن به مناطق مسکونی آغاز شد. این عملیات که در دو مرحله صورت گرفت به نتایج ذیل دست یافت: آزادسازی برخی مناطق مرزی به وسعت ۱۱۰ کیلومتر مربع؛ انهدام و غنیمت گرفتن ده‌ها دستگاه تانک، نفربر، خودرو نظامی و نیز ۳۶۰۰ کشته و زخمی و ۱۷۰ نفر اسیر.

۲ اسفند

– عملیات کوچک والفجر ۶ در جنوب دهلران توسط سپاه (۱۳۶۲ ش)^۱

۳ اسفند

– شهادت سردار «حمید باکری» قائم مقام لشکر ۳۱ عاشورا در جزیره مجنون (۱۳۶۲ ش)

– آغاز عملیات بزرگ خبیر در منطقه هورالهویزه و شمال بصره (۱۳۶۲ ش)^۲

– روز تجلیل از اسرا و مفقودین

۵ اسفند

– آغاز عملیات متوسط والفجر ۹ در استان سلیمانیه توسط سپاه (۱۳۶۴ ش)^۳

– صدور قطعنامه ۵۸۲ شورای امنیت سازمان ملل درباره جنگ عراق با ایران (۱۳۶۴ ش)^۴

۱- عملیات والفجر ۶ در دوم اسفند ۱۳۶۲ با رمز مقدس یا زهرا ع در منطقه عملیاتی جزیره باهدف انهدام نیروهای دشمن و گمراه کردن آنها از عملیات آتی، انجام گرفت. قوای اسلام با عبور از رودخانه جیلات و دهلران، دو ارتفاع مهم مشرف به مناطق مسکونی عراق را آزاد کرده و بزرگراه العماره- بغداد را در تیررس خود گرفتند. در این حال، دشمن یعنی برای بازپس‌گیری مناطق از کف داده، اقدام به پانک نمود که با چند صد پانک از سوی قوای اسلام مواجه گردید و در اقدام خود ناکام ماند. در این عملیات، دشمن با به‌جای گذاشتن صدها کشته‌وزخمی مجبور به عقب‌نشینی گردید. عملیات والفجر ۶، در نهایت با شروع عملیات خبیر در ۳ اسفند ۱۳۶۲، پایان پذیرفت.

۲- عملیات بزرگ خبیر با رمز یا رسول‌الله ص در جبهه جنوب، هورالهویزه و شمال بصره در وسعت تقریبی ۲۰۰ کیلومتر مربع باهدف تصرف و تأمین جزایر مجنون و بخشی از هورالهویزه از سوم اسفند ۶۲ آغاز شد و تا بیست و دوم اسفند به طول انجامید. در این عملیات، رزمندگان اسلام در ابتدا با ورود به جزایر مجنون، از اصل غافل‌گیری و سرعت بهره‌گرفته و تعدادی از یگان‌های مستقر در جزیره را به هلاکت رساندند. در ادامه با فشار بی‌امان سپاه توحید، دشمن یعنی کیلومتر به عقب رانده شد و نیروهای اسلام با یک حرکت حماسی و باورنکردنی برای دشمن، رودخانه دجله را پشت سر گذاشتند. در روزهای بعد، رزمندگان اسلام درحالی‌که دشمن به‌شدت از کلوله شیمیایی استفاده می‌کرد، با وارد ساختن ضربات سنگین، موفق به پیشروی شده و بعثیان را به عقب راندند. باگذشت دو هفته از شروع عملیات، رزمندگان اسلام موفق شدند تا موقعیت مناطق آزادشده، ازجمله جزایر مجنون را تثبیت کنند و ابتکار عمل را به دست گیرند. این عملیات سرانجام پس از ۱۹ روز نبرد سنگین با نتایج زیر پایان یافت: تلفات نیروی انسانی دشمن: ۱۱۴۰ نفر اسیر و ۱۵۰۰۰ نفر کشته و زخمی؛ سایر نتایج: به تصرف درآمدن منطقه‌ای به وسعت بیش از ۱۱۸۰ کیلومتر مربع، ازجمله جزایر مجنون؛ تجهیزات و امکانات: تانک و تقریباً ۳۳۰ دستگاه انهدامی، ۴۲ دستگاه اغتنامی، هواپیمای ۶ فروند انهدامی، دستگاه مهندسی: ۶۰ دستگاه اغتنامی، خودرو: ۲۰۰ دستگاه انهدامی. عملیات بزرگ خبیر با دستاوردهای ارزشمند، ازجمله عملیات‌های موفق رزمندگان اسلام محسوب می‌شود، به‌نحوی‌که عراق را مجبور به استفاده گسترده از سلاح‌های ممنوعه شیمیایی کرد. با تصرف جزیره مجنون، یکی از حوزه‌های مهم نفتی در اختیار رزمندگان اسلام قرار گرفت و دشمن را در بازپس‌گیری آن ناکام گذاشت.

۳- درحالی‌که عملیات بزرگ و پیروزمند والفجر ۸ در شبه جزیره فاو ادامه داشت، عملیات والفجر ۹ در تاریخ پنجم اسفندماه ۱۳۶۴ ش با رمز یاالله در جبهه شمالی چوارتا در منطقه‌ای به وسعت ۲۰۰ کیلومتر مربع در استان سلیمانیه عراق آغاز شد و تا نهم اسفند به طول انجامید. هدف این عملیات آزادسازی ارتفاعات مهم این منطقه و پراکنده کردن نیروهای عراقی از جبهه‌های جنوبی بود. نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در سرمای شدید ارتفاعات منطقه، این عملیات دشوار نظامی را با موفقیت به انجام رساندند. نتایج عملیات متوسط والفجر ۹: تلفات نیروی انسانی دشمن: ۲۵۰ نفر اسیر و ۲۵۰۰ نفر کشته و زخمی، سایر نتایج: انهدام نیروی دشمن و تصرف بخشی از خاک دشمن و ارتفاعات مهم منطقه. جمهوری اسلامی ایران با اجرای عملیات والفجر ۹، علاوه بر آزادسازی ارتفاعات مهم منطقه و تجزیه و پراکنده کردن نیروهای عراقی، آمادگی خود را برای ادامه مقاومت در برابر دشمن متجاوز به تمام دنیا اعلام نمود و قدرت خود را بار دیگر تثبیت کرد.

۴- دو روز پس از تصرف منطقه استراتژیک فاو در جریان عملیات بزرگ والفجر ۸ به درخواست عراق و هفت کشور اتحادیه عرب، جلسه شورای امنیت تشکیل شد و شورا در جلسه پنجم اسفند ۱۳۶۴، قطعنامه ۵۸۲ را تصویب کرد. در این قطعنامه با یادآوری شش سال درگیری شورا با مسئله و با ابراز نگرانی نسبت به طولانی شدن درگیری و تعهد اعضای سازمان ملل به حل‌وفصل صلح‌آمیز اختلافات و یادآوری تعهد اعضا به خودداری از کاربرد گازهای خفک‌کننده و مسموم در جنگ‌ها و تأکید بر غیرقابل‌قبول بودن کسب اراضی از راه زور، از اقدامات اولیه‌ای که سبب بروز و ادامه منازعه شده، ابراز تأسف گردیده است. در این قطعنامه همچنین از تشدید حملات به مناطق غیرنظامی، حمله به کشتی‌های بی‌طرف و استفاده از سلاح‌های شیمیایی اظهار تأسف شده و خواهان آتش‌بس گردیده است. واضح است که صدور قطعنامه ۵۸۲ تنها در نتیجه تصرف فاو بوده و بررسی علل جنگ و معرفی متجاوز، به‌صورت مبهم و سر بسته مطرح گردید. جمهوری اسلامی ایران در پی صدور این قطعنامه اعلام داشت آن قسمت از قطعنامه که به کل جنگ و خاتمه خصومت‌ها مربوط می‌شود، ناقص، بی‌اعتبار و غیرقابل اجراست و عراق نیز اعلام کرد اگر ایران این قطعنامه را رسماً و بدون شرط بپذیرد، عراق نیز آن را اجرا خواهد کرد. به این ترتیب این قطعنامه نیز به سرنوشت مشابه قطعنامه‌های قبلی دچار شد.

۶- عملیات کوچک ظفر ۶ در استان کرکوک عراق توسط سپاه (۱۳۶۶ ش)^۱

۶ اسفند

۶- بمباران کوه‌دشت، سقز، پل دختر و مهاباد توسط هواپیماهای عراق (۱۳۶۲ ش)^۲

۸ اسفند

۶- بمباران شیمیایی جبهه‌ها توسط رژیم بعث عراق در جریان جنگ تحمیلی (۱۳۶۲ ش)^۳
 ۶- شهادت «حسین خرازی» فرمانده لشکر ۱۴ امام حسین علیه السلام در جریان دفاع مقدس (۱۳۶۵ ش)^۴

۱۱ اسفند

۶- عزیمت اولین گروه از نیروهای اردنی به جبهه جنگ عراق علیه ایران (۱۳۶۰ ش)^۵

۱- عملیات ظفر ۶، در ۵ اسفند ۱۳۶۶ در استان کرکوک عراق، باهدف آزادسازی ارتفاعات منطقه، در سه محور انجام گرفت. قوای اسلام در این عملیات با تسلط بر جاده‌های منطقه، ضمن عکس‌العمل به‌موقع و شایسته در برابر پاتک دشمن، شکست سنگینی را به مزدوران بعثی تحمیل کردند. در این عملیات علاوه بر آزادسازی برخی ارتفاعات منطقه و انهدام پایگاه‌های دشمن، تعدادی ادوات زرهی دشمن منهدم شده، تعداد دیگری به غنیمت سپاه اسلام درآمد.

۲- هم‌زمان با پیروزی‌های رزمندگان اسلام در عملیات غرورآفرین خیبر و شکست ارتش عراق در منطقه جزایر مجنون، رژیم بعثی عراق مبادرت به موشک‌باران و بمباران مناطق مسکونی شهرهای مختلف ایران نمود. در این میان شهرهای خرم‌آباد و بروجرد هدف اصابت چهار موشک قرار گرفت و شهرهای کوه‌دشت، سقز، پل دختر و مهاباد نیز توسط هواپیماهای عراقی بمباران شد. در اثر این بمباران وحشیانه این شهرها، حدود پنجاه نفر از هم‌وطنان به شهادت رسیده و بیش از چهارصد نفر دیگر زخمی شدند.

۳- رژیم بعث عراق در طول هشت سال دفاع مقدس، هرگاه که شکست سختی از رزمندگان اسلام متحمل می‌شد، علاوه بر موشک‌باران و بمباران مناطق مسکونی و غیرنظامی، برخلاف تمام موازین بین‌المللی، به‌طور وسیعی از بمب‌های شیمیایی در جبهه‌ها استفاده می‌کرد که منجر به سوختگی، مسمومیت و ضایعات چشمی و رویی در رزمندگان اسلام در جبهه و اهالی روستاها می‌گردید. در این راستا، در تاریخ هشتم اسفند ۱۳۶۲ ش، پس از شناسایی منطقه عملیاتی خیبر در هورالهوریزه و جزایر مجنون، این محور مورد حمله شیمیایی مزدوران بعثی عراق واقع شد و آثار آلودگی بر روی تجهیزات و وسایل نمایان گردید. این حملات شیمیایی وسیع، علاوه بر اثرات سوء بر انسان، عواقب مخرب وسیعی در محیط زیست نیز بر جای گذاشت.

۴- سردار رشید سپاه اسلام شهید حسین خرازی در سال ۱۳۳۶ ش در اصفهان به دنیا آمد. وی پس از اتمام دوران دبیرستان، در سال ۱۳۵۵ ش به خدمت سربازی اعزام شد و با فرمان امام خمینی مبنی بر فرار سربازان از پادگان‌ها، به سیل خروشان مردم پیوست. شهید خرازی در ابتدای پیروزی انقلاب، با عضویت در کمیته دفاع شهری اصفهان به حراست از جاده‌های حساس شهر مشغول بود. سپس يك سال پس از انقلاب، هم‌زمان با توطئه گروهک‌های ضد انقلاب در گنبد و ترکمن صحرا، به آن منطقه اعزام شد و به فرماندهی نیروها در یکی از محورهای منطقه پرداخت و سپس چندین ماه در منطقه کردستان در راه دفاع از کیان اسلامی جان‌فشانی نمود. شهید حسین خرازی، هم‌زمان با آغاز جنگ و سقوط خرم‌شهر، به خوزستان اعزام شد و در منطقه خط شیر، فرماندهی نیروهای بسیج در مقابله با قوای متجاوز بعث را بر عهده گرفت. عملیات‌های فرمانده کل قوا، ثامن الائمه علیه السلام، فتح المبین، بیت المقدس، خیبر، بدر، والفجر ۸ و کربلای ۴ و ۵، صحنه‌های فراوانی از رشادت، ابتکار، خلاقیت و حسن فرماندهی این سردار رشید اسلام بود، ضمن آنکه وی در عملیات خیبر در اسفند ۱۳۶۲ نیز، دست راست خود را در راه خدا تقدیم کرد. سرانجام شهید حسین خرازی این سردار رشید سپاه اسلام در جریان عملیات بزرگ و غرورآفرین کربلای ۵ درحالی‌که فرماندهی لشکر ۱۴ امام حسین علیه السلام را بر عهده داشت، در ۸ اسفند ۱۳۶۵ به فیض عظمای شهادت نائل آمد و این عملیات، آخرین وداع با جهان مادی و آغاز حیات ابدی او را رقم زد. پیکر مطهر این شهید والا مقام پس از تشییع باشکوه، در گلستان شهدای اصفهان به خاک سپرده شد.

۵- هم‌زمان با آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، انواع کمک‌ها از طرف بسیاری از کشورها به عراق سرازیر شد تا برضد جمهوری اسلامی ایران به کار گرفته شود. در این میان، ملک حسین پادشاه اردن نیز با حمایت کامل از این جنگ، خواستار پشتیبانی کلیه کشورهای عربی از عراق گردید. در این راستا بندر عقبه این کشور در ساحل دریای سرخ برای ارسال کمک‌های تسلیحاتی غرب به عراق به این منظور اختصاص یافت و سیل کمک‌ها روانه عراق گردید. همچنین تعداد چهل هزار سرباز مسلح اردنی به دستور ملک حسین در مرز اردن با عراق مستقر شدند که در این روز به جبهه‌های جنگ علیه ایران عزیمت کردند. با تمام این کمک‌ها و همکاری ده‌ها کشور با عراق برای جنگ با نهای نوپای انقلاب اسلامی ایران، ارتش، بسیج و سپاه اسلام، در برابر این دشمن متحد و پیشرفته و مسلح مقاومت کرده و آنان را از خاک میهن اسلامی بیرون راندند.

۱۲ اسفند

– شروع جنگ شهرها توسط عراق در جریان جنگ تحمیلی (۱۳۶۳ ش)^۱

– آغاز عملیات کربلای ۷ در منطقه حاج عمران، توسط ارتش جمهوری اسلامی (۱۳۶۵ ش)^۲

۱۵ اسفند

– امضای موافقت نامه الجزایر بین ایران و عراق در زمینه اختلافات مرزی (۱۳۵۳ ش)^۳

– آغاز استراتژی «دفاع متحرک» توسط ارتش بعث عراق در جریان جنگ تحمیلی (۱۳۶۴ ش)^۴

۱- با فرارسیدن فصل زمستان و احتمال اجرای عملیات جمهوری اسلامی، که در منطقه جنوب در موقعیت مناسب فضلی انجام می‌گرفت، زمزمه‌های تازه‌ای مبنی بر احتمال گسترش حملات عراق به نفت‌کش‌ها و حمله به شهرها و اماکن غیرنظامی آغاز شد. عراق در آبان ۱۳۶۳ به‌طور رسمی اعلام کرد که اماکن غیرنظامی ایران را هدف حمله قرار خواهد داد. این تهدید که بعدها تحقق یافت در عین حال که به‌منزله تشدید فشار به ایران و در نتیجه، گسترش دامنه جنگ بود، نشان‌دهنده ناکامی استراتژی عراق در مراحل پیشین نیز بود. بنابراین اگر قصد عراق از ایجاد زیرساخت تولید گازهای شیمیایی، مقابله با حضور گسترده نیروهای داوطلب بود و حمله به نفت‌کش‌ها برای محروم کردن ایران از درآمد ارزی صورت می‌گرفت، حمله به اماکن غیرنظامی، با ایجاد زیرساخت موشکی و افزایش حملات هوایی، باهدف فشار روانی – اجتماعی مستقیم بر روی مردم و غیرمستقیم بر مسئولین و تصمیم‌گیرندگان برای فراهم‌سازی زمینه‌های پایان جنگ بود. متعاقب انفجار اولین راکت هواپیماهای عراقی در تهران که کاملاً غیرقابل انتظار بود و نگرانی‌های بسیاری را به وجود آورد، برخی از تحلیل‌گران، هدف عراق را از این اقدام، وادار ساختن ایران برای دست زدن به یک حمله زمینی زودرس ذکر کردند. در جریان جنگ شهرها، خسارات فراوانی به اماکن غیرنظامی وارد آمد و تعداد زیادی به شهادت رسیدند.

۲- درحالی‌که ایران اسلامی خود را آماده می‌کرد تا با اجرای عملیات کربلای ۷، ضربه‌ای دیگر به دشمن وارد آورد، بر اثر شرارت‌های رژیم بعث عراق، جبهه جنوب بار دیگر به‌شدت فعال شد و رزمندگان مستقر در منطقه عملیاتی کربلای ۵، منطقه شلمچه را به قتلگاه بعثیان تبدیل کردند. در چنین شرایطی نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران، عملیات کربلای ۷ را در ۱۲ اسفند ۶۵ با رمز مبارک یا مولای متقیان در عمق خاک عراق واقع در منطقه حاج عمران با اهداف آزادسازی ارتفاعات مهم منطقه، انهدام ماشین جنگی دشمن، تسلط بر منطقه حاج عمران و ایجاد تسهیلات لازم برای ادامه نبرد در منطقه آغاز نمود. در این عملیات علاوه بر آزادسازی چند ارتفاع و انهدام چندین تیپ و گردان دشمن، مقدار زیادی ادوات، سلاح‌های سبک، نیمه سنگین و انواع خودرو منهدم و مقداری نیز به غنیمت گرفته شد. تعداد کشته و زخمی دشمن نیز بیش از ۲۳۰۰ نفر و ۱۸۵ اسیر بود.

۳- در فرصت تشکیل اجلاس سران دول صادرکننده نفت که از تاریخ ۱۳ تا ۱۵ اسفند ۱۳۵۳ ش برابر با ۴ تا ۶ مارس ۱۹۷۵ م در الجزیره پایتخت الجزایر تشکیل گردید، در این روز، ایران و عراق طی اعلامیه مشترکی اعلام کردند که در مورد رفع اختلافات دو کشور به توافق رسیده‌اند و امنیت و اعتماد متقابل را در امتداد مرزهای مشترک خویش برقرار خواهند ساخت. طرفین تصمیم گرفتند روابط حسن هم‌جواری و دوستانه خود را به‌ویژه در راه حذف و از بین بردن کلیه عوامل منفی و ایجاد همکاری متقابل برقرار سازند و منطقه باید از هرگونه دخالت خارجی مصون بماند. به‌منظور اجرای تصمیمات اتخاذشده در الجزیره، وزیران امور خارجه ایران، عراق و الجزایر، جهت تنظیم و امضای سند حاوی اعلامیه الجزایر، چندین بار با یکدیگر ملاقات کردند که درنهایت در ۲۳ خرداد ۱۳۵۴ به امضای دو طرف رسید. پس از توافق الجزیره، سطح روابط دو کشور به حد اعلائی خود رسید و طرفین ضمن اعلام تصمیم قاطع خود برای اجرای کامل مفاد این قرارداد، از اقدامات جدی دو طرف در اجرای مفاد قرارداد الجزیره، به‌منظور پایان بخشیدن به کلیه اختلافات معوقه بین دو کشور و حفظ مناسبات دینی و تاریخی و روابط حسن هم‌جواری، ابراز خشنودی کردند. اما این موافقت‌نامه که به قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر معروف گردید، بیش از پنج سال دوام نیافت و در شهریور ۱۳۵۹ ش با نقض آشکار آن توسط صدام حسین، مرزهای جمهوری اسلامی ایران مورد هجوم رژیم علفی قرار گرفت و جنگ هشت ساله‌ای به دولت و ملت ایران تحمیل شد. در پایان جنگ و در شکستی مفتضحانه، صدام حسین حاکم دیکتاتور دولت عراق، دوباره این قرارداد را به رسمیت شناخت.

۴- فتح فاو و درهم‌شکسته شدن دیواره دفاعی و صدمات قابل توجهی که بر ارتش عراق وارد آمد و نیز تغییر موازنه به نفع جمهوری اسلامی، باعث احساس خطر غربیان گردید. در این میان، آنان به منظور ممانعت از استمرار وضعیت یادشده و گسترش احتمالی پیروزی‌های ایران، با اتخاذ تدابیر جدیدی، عملاً فشار تازه‌ای را در دو میدان جنگ و اقتصاد باهدف به استیصال کشانیدن جمهوری اسلامی در دستور کار خود و رژیم عراق قرار دادند. در این میان آنچه برای دشمن حائز اهمیت بود و ارزش حیاتی داشت، باز پس گرفتن فاو و یا سرپوش نهادن بر روی شکست‌های حاصل از عملیات بزرگ والفجر ۸ بود. ازاین‌رو، عراقی‌ها پس از ناامیدی از بازپس‌گیری فاو، به دلیل تشدید آسیب‌پذیری مواضع دفاعی و استحکامات خود و آشکار شدن میزان قدرت دفاعی این کشور، استراتژی موسوم به دفاع متحرک را آغاز کردند که انتقال از موقعیت دفاعی به تهاجمی بود. در واقع عراقی‌ها در نظر داشتند با کسب پیروزی نظامی، قدرت نظامی خود را مجدداً به نمایش بگذارند. ازاین‌رو در این چارچوب، مبادرت به تعرضاتی در نقاط مختلف جبهه کردند و برخی مناطق را به اشغال خود درآوردند. اما سرانجام پس از گذشت ده هفته از دفاع متحرک عراق، درحالی‌که ارتش صدام، موقعیت خود را تثبیت‌شده و غیرقابل نفوذ می‌پنداشت، جشن و پای‌کوبی آنان با آغاز عملیات کربلای ۱ تبدیل به کابوسی وحشتناک شد و برخی از مناطق اشغالی، بار دیگر به دست رزمندگان اسلام آزاد شد. بدین ترتیب استراتژیکی هفتاد روزه عراق با آزادسازی شهر مهران به دست سلحشوران اسلام به بن‌بست رسید و در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۵ به شکست مطلق انجامید.

۱۷ اسفند

- اعترافات مقامات سیاسی و رسانه‌های گروهی مبنی بر استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی (۱۳۶۲ ش)^۱

۱۹ اسفند

- شهادت سردار بزرگ خبیر سرلشکر پاسدار «حاج محمد ابراهیم همت» (۱۳۶۲ ش)^۲

- عملیات بزرگ بدر در هوژالهویزه با رمز یا فاطمه الزهرا (۱۳۶۳ ش)^۳

- آغاز مجدد حملات وحشیانه موشکی متجاوزان بعثی عراق به تهران و شهرهای دیگر (۱۳۶۶ ش)^۴

۱- پیروزی‌های متوالی نیروهای اسلام در جبهه‌های جنگ در طی عملیات‌های والفجر ۵ و ۶ و عملیات خبیر، باعث شد تا به دستور شیطان بزرگ، آمریکا و همکاری دولت‌های اروپایی همچون انگلستان و آلمان، نظامیان شکست‌خورده رژیم بعث عراق، آخرین امید خود را که سلاح شیمیایی بود به‌کارگیرند و با فروریختن بمب‌های شیمیایی و سمی در میدان‌های نبرد حق علیه باطل، بخت خود را بیازمایند. رژیم بعث عراق و هم‌پیمانان خارجی آنان، همیشه استفاده از سلاح‌های شیمیایی را انکار می‌کردند اما به دنبال اعزام مجروحان بیماران‌های اخیر شیمیایی به کشورهای اتریش و سوئد برای معالجه و تأیید پزشکان این کشورها مبنی بر استفاده عراق از این سلاح‌ها و نیز دیدار سفرا و کارداران کشورهای جهان در ایران با مجروحین این بیمارانه‌ها، مقامات سیاسی و رسانه‌های گروهی جهان، علی‌رغم سانسور زیاد، مجبور به اعتراف به استفاده رژیم عراق از سلاح‌های شیمیایی در جنگ با ایران اسلامی شدند. همچنین آنان تأکید کردند که هیچ‌گونه توجیهی برای استفاده از این سلاح‌ها در طول جنگ تحمیلی پذیرفتنی نیست. درحالی‌که این سلاح‌ها، فوق‌العاده خطرناک و در سطح بین‌المللی ممنوع می‌باشند، با این حال، رژیم بعث عراق، بارها آن را در طول جنگ علیه رزمندگان اسلام به کار برده است، اما هرگز نتوانستند اراده ملت مسلمان ایران را در راه جهاد علیه کفر و ظلم، تضعیف نمایند.

۲- شهید محمد ابراهیم همت در دوازدهم فروردین سال ۱۳۳۳ ش در شهر قمشه (شهرضا) در استان اصفهان به دنیا آمد. وی پس از اخذ دیپلم، به دانشسرای تربیت معلم اصفهان وارد شد و با اتمام تحصیل و خدمت سربازی، تدریس در مدارس شهرضا را آغاز کرد. محمد ابراهیم پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، به عضویت این نهاد انقلابی درآمد و در اوایل سال ۱۳۵۹ برای دفع ناآرامی‌های پایه راهی این شهر گردید. حاج همت، حدود دو سال در کردستان بود و در این مدت، بیش از بیست عملیات کوچک و بزرگ را فرماندهی کرد. وی از آن پس راهی جبهه‌های جنوب گردید و به فرماندهی تیپ محمد رسول‌الله ص رسید. حضور در عملیات بزرگ بیت المقدس و آزادسازی خرمشهر و فرماندهی عملیات‌های رمضان و مسلم بن عقیل نیز در این دوران روی داد. سرانجام سردار نامدار لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله ص در جریان عملیات بزرگ خبیر، درحالی‌که کمتر از سی سال داشت به معشوق حقیقی رسید و به لقاءالله پیوست. پیکر پاک این رادمرد بزرگ جبهه‌های حق علیه باطل پس از تشییع باشکوه، در گلزار شهدای شهرستان شهرضا به خاک سپرده شد.

۳- عملیات بزرگ بدر با رمز یا فاطمه‌الزهرا از روز نوزدهم اسفند سال ۱۳۶۳ در جبهه جنوب واقع در هوژالهویزه در وسعت تقریبی ۱۱۰۰ کیلومتر مربع با اهداف انهدام وسیع نیروهای دشمن و تصرف و تأمین هوژالهویزه و کنترل جاده بصره - العماره و پاسخ به حملات دشمن به مناطق مسکونی ایران انجام گرفت و تا ۲۶ اسفند به طول انجامید. نتایج عملیات بزرگ بدر: تلفات نیروی انسانی: ۳۲۰۰ نفر اسیر، حدود ۱۵۰۰۰ نفر کشته و زخمی؛ سایر نتایج: انهدام هفت لشکر دشمن و آزادسازی بخش دیگری از منطقه هوژالهویزه به وسعت ۸۰۰ کیلومتر مربع؛ تجهیزات و امکانات: تانک و نفربر: ۲۵۰ دستگاه انهدامی، هواپیمای ۶ فروند انهدامی، بالگرد: ۴ فروند انهدامی، انواع توپ: ۴۰ قبضه انهدامی، ۵ قبضه اغتنامی، خودرو: ۲۰۰ دستگاه انهدامی، رادار رازیت: ۴ دستگاه اغتنامی. عملیات بدر علاوه بر آن‌که جایگاهی ویژه در ارتقاء و رشد ابعاد فکری و عملی سازمان رزم جمهوری اسلامی در برداشت، دورنمایی را ترسیم کرد که بعدها، فتح فاع، بخشی از حاصل و ثمره آن بود. اما آنچه در عملیات بدر برجستگی داشت عمدتاً عبارت بود از: تصمیم و عزم راسخ جمهوری اسلامی جهت تهاجم به دشمن و ادامه نبرد تحت هر شرایطی مبتنی بر رهنمودهای فرماندهی کل قوا و توانایی و جسارت در بهره‌گیری از تدابیر و راهکارهای جدید و درهم شکستن خطوط دفاعی دشمن در خط و عمق.

۴- در پی شکست‌های مکرر رژیم متجاوز عراق در جبهه‌های جنگ با ایران، ارتش رژیم بعثی عراق، مناطق مسکونی در شهرهای تهران، قم، اصفهان، شیراز و دیگر شهرهای ایران را مورد حمله موشک‌های دوربرد خود قرار داد. رژیم بعث از آغاز حمله نظامی به جمهوری اسلامی ایران، حملات موشکی به مناطق مسکونی شهرهای روستاهای ایران را آغاز کرده بود و موشک‌باران اسفند ۱۳۶۶ چهارمین مرحله گسترده و شدید حمله به مناطق مسکونی محسوب می‌شد. استفاده عراق از موشک، در نوزدهم اسفند ۱۳۶۶ و موشک‌باران تهران وجه تمایز مرحله چهارم جنگ شهرها با مراحل پیشین به شمار می‌رفت. حملات موشکی به تهران صرف نظر از موقعیت زمانی آن و اهداف عراق، از ابعاد دیگری نیز حائز اهمیت بود. تا پیش از این، توانایی عراق برای حمله موشکی به تهران به دلیل فقدان موشک‌های با برد لازم مورد تردید بود اما با کمک فنی غرب، بُرد این موشک‌ها افزایش یافت و این حمله به‌منزله افزایش فشار برای دستیابی به تحول سیاسی در روند جنگ بود. بر اثر این مرحله از حملات موشکی عراق به شهرهای ایران که حدود دو ماه به طول انجامید، صدها تن از غیر نظامیان که بیشتر آنان را زنان و کودکان تشکیل می‌دادند، شهید و مجروح شدند. رژیم عراق در جنایات خود بر ضد غیرنظامیان ایران، شیوه‌های گوناگونی را در پیش می‌گرفت که حمله به هواپیمای مسافربری، بمباران شیمیایی، حمله به کشتی‌های تجاری و تهاجم موشکی به شهرها از آن جمله بود که مورد حمایت پنهان و آشکار ابرقدرت‌های شرق و غرب واقع می‌شد.

۲۲ اسفند

- روز بزرگداشت شهدا

۲۳ اسفند

- شهادت حاج «عباس کریمی» فرمانده لشکر ۲۷ محمدرسول الله ﷺ در جریان جنگ تحمیلی (۱۳۶۳ ش)^۱- اولین اقدام تلافی جویانه جمهوری اسلامی ایران علیه موشک باران تهران (۱۳۶۳ ش)^۲- آغاز عملیات والفجر ۱۰ در منطقه حلبچه (۱۳۶۶ ش)^۳- آغاز عملیات بیت المقدس ۳ توسط سپاه (۱۳۶۶ ش)^۴

۲۴ اسفند

- آغاز عملیات کوچک اُمّ الحسینین در کرخه نور، توسط سپاه (۱۳۶۰ ش)^۵

۱- سردار رشید اسلام، برادر حاج عباس کریمی در سال ۱۳۳۶ ش در یکی از روستاهای اطراف کاشان به دنیا آمد و پس از طی دوران تحصیل و اخذ دیپلم، به عنوان درجه دار وارد ارتش شد. وی در دوران سربازی، اعلامیه های امام خمینی را مخفیانه تهیه می کرد و بین سربازان پخش می نمود. همزمان با تشکیل کمیته استقبال از امام، عباس کریمی نیز به این کمیته پیوست و جزو نیروهای انتظامی مراسم بود. پس از پیروزی انقلاب، شهید کریمی اولین کسی بود که برای تشکیل سپاه پاسداران در کاشان اقدام کرد و به عضویت رسمی آن درآمد. او در جریان غائله کردستان و فتنه عناصر ضدانقلاب راهی میروان شد و در ریشه کنی این تحریکات نقشی فعال ایفا کرد. این شهید گرانقدر با آغاز جنگ تحمیلی به جبهه های نور علیه ظلمت شتافت و در عملیات های گوناگون سپاه، فرماندهی برخی از نیروهای جان برکف سپاه را به عهده گرفت. سردار عباس کریمی، پس از چندی به فرماندهی تیپ سوم سلمان از لشکر ۲۷ محمد رسول الله منصوب گردید و تا عملیات بزرگ و غرور آفرین خیبر در این مسؤلیت انجام وظیفه کرد. با شهادت سردار رشید سپاه اسلام، شهید محمدابراهیم همت در عملیات خیبر، حاج عباس کریمی فرماندهی این لشکر را بر دوش کشید تا اینکه پس از جان فشانی های بسیار، در تاریخ ۲۳ اسفند ۱۳۶۳ ش در عملیات غرور آفرین بدر در منطقه شرق رود دجله، عاشقانه به آرزوی دیرین خود رسید و شربت شهادت نوشید.

۲- متعاقب تهدید عراق مبنی بر حمله موشکی به تهران و بمباران این شهر در اوایل زمستان ۱۳۶۳، اقدام تلافی جویانه ایران در برابر رژیم بعث عراق، با پرتاب سیزده موشک به شهرهای بغداد و کرکوک شکل گرفت و موجبات وحشت دشمن و پشتیبانان غربی اش گردید. عراقی ها پس از وقوع چهار انفجار در بغداد، همچنان اصابت موشک به این شهر را تکذیب می کردند و این انفجارها را حاصل اقدامات خرابکارانه داخلی اعلام می نمودند. اما وقوع انفجارهای پیردربی در بغداد و سردرگمی مقامات عراق، اوضاع را در این شهر دستخوش تغییر کرد و دیپلمات های غربی ساکن در بغداد را در هراس و نگرانی فرو برد. این حملات تا چند ماه ادامه یافت، وضعیت ناهنجاری را برای عراقی ها در شهر بغداد به وجود آورد و علاوه بر آن، به همت نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، سیستم موشکی زمین به هوا برای دفاع از تهران در برابر هواپیماهای عراقی تقویت شد.

۳- عملیات والفجر ۱۰ از بامداد ۲۳ اسفند ۱۳۶۶ با رمز مقدس یا رسول الله ص توسط دلیر مردان سپاه اسلام و در منطقه حلبچه، باهدف آزادسازی بخش وسیعی از استان سلیمانیه و انهدام ماشین جنگی دشمن در پنج مرحله به اجرا گذاشته شد. این عملیات زمانی صورت گرفت که شهرهای مختلف ایران، به شدت از سوی دشمن بمباران می شد و عملیات مقابله به مثل نیز با قاطعیت از طرف جمهوری اسلامی انجام می شد. نتایج این عملیات عبارت اند از: تلفات نیروی انسانی دشمن: ۶۰۰۰ نفر اسیر، ۱۱۰۰۰ نفر کشته و زخمی؛ سایر نتایج: به تصرف درآمدن ۱۲۰ کیلومتر مربع شامل بخشی از استان سلیمانیه عراق موسوم به دشت زور شامل شهرهای حلبچه، دوجیله و خورمال؛ تجهیزات و امکانات: تانک و نفربر: ۴۵۰ دستگاه انهدامی، ۹۰ دستگاه اغتنامی، توپخانه صحرایی: ۶۰ قبضه انهدامی، ۱۰۰ قبضه اغتنامی، دستگاه مهندسی: ۱۳ دستگاه انهدامی، ۱۵ دستگاه اغتنامی، خودرو: ۲۳۰ دستگاه انهدامی، ۸۰۰ دستگاه اغتنامی، هواپیما: ۱۰ فروند انهدامی؛ بالگرد: ۱ فروند انهدامی. واکنش رسانه های خبری و کارشناسان و تحلیل گران محافل سیاسی - نظامی نسبت به عملیات والفجر ۱۰ در فضای ناشی از حملات موشکی عراق به تهران انجام گرفت. ابعاد و تبعات موشک باران تهران که برای نخستین بار انجام می گرفت، قبل از عملیات والفجر ۱۰ در کانون توجهات قرار داشت ولی نتایج درخشان این عملیات، اعجاب و تحسین رسانه های خبری دنیا را برانگیخت. البته این عملیات بیشتر بدان جهت مورد توجه قرار گرفت که شهر کردنشین حلبچه، دو روز بعد، در ۲۵ اسفند ۱۳۶۶ هدف سلاح های مرگبار شیمیایی قرار گرفت و هزاران نفر از کردهای ساکن آن را به کام مرگ فرستاد.

۴- عملیات بیت المقدس ۳ با رمز مقدس یا موسی بن جعفر در منطقه عمومی استان سلیمانیه عراق توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و باهدف آزادسازی ارتفاعات شمال سلیمانیه و پاسخ به شرارت های عراق در بمباران مناطق مسکونی صورت گرفت. در این عملیات که در دو مرحله انجام شد، علاوه بر انهدام مقدار قابل توجهی ادوات سنگین و نیمه سنگین دشمن، تعداد ۱۱۰۰ تن از نفرات دشمن کشته و زخمی و تعداد هشتاد تن از آنها به اسارت نیروهای اسلام درآمدند. همچنین علاوه بر ساقط کردن یک فروند هواپیما و انهدام یک تیپ پیاده دشمن، ارتفاعات و مناطق مورد نظر به دست رزمندگان اسلام افتاد.

۵- عملیات اُمّ الحسینین با رمز مبارک یا زهراس بنت رسول الله ﷺ اشغفی در بامداد ۲۴ اسفند ۱۳۶۰ توسط سپاه به منظور انهدام نیروهای دشمن و جلوگیری از ایجاد جبهه جدید از سوی دشمن، آغاز شد. دشمن که تمامی تلاش خود را معطوف حمله بزرگ ایران، فتح المبین، نموده بود تا بداند کجا و

۲۵ اسفند

- شهادت سردار شهید «حاج کاظم نجفی رستگار» (۱۳۶۳ ش)
- شهادت مهندس «مهدی باکری» فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا (۱۳۶۳ ش)^۱
- بمباران شیمیایی شهر حلبچه توسط مزدوران رژیم بعث عراق (۱۳۶۶ ش)^۲

۲۶ اسفند

- عملیات کوچک امام مهدی علیه السلام توسط سپاه (۱۳۵۹ ش)^۳

۲۸ اسفند

- انجام پاتک سنگین دشمن بعث علیه نیروهای ایران در جریان جنگ تحمیلی (۱۳۶۰ ش)^۴

در چه تاریخی انجام خواهد شد، ناگهان خود را در محاصره رزمندگان ایرانی دید و باوجود انجام پاتک نتیجه‌ای نگرفت. در این عملیات چندین دستگاه تانک و نفربر و خودروی دشمن منهدم شده و هفتصد نفر از قوای بعث کشته و زخمی و یکصد و پنجاه تن دیگر اسیر شدند.

۱- شهید مهدی باکری در سال ۱۳۳۳ ش در شهرستان میاندوآب در استان آذربایجان غربی به دنیا آمد. با ورود به دانشگاه، مرحله جدیدی از زندگی علمی و سیاسی او آغاز شد و وارد عرصه مبارزات سیاسی و انقلابی گردید. شهید باکری و دوستانش، نقش مهمی در برپایی تظاهرات شهر تبریز در ۱۵ خرداد ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ داشتند. وی در دوران سربازی که در بحبوحه انقلاب سپری می‌شد به‌فرمان امام خمینی از پادگان کریمت و از این زمان زندگی مخفی او و تلاش برای سازمان‌دهی نیروهای جوان و تربیت آنها برای یاری انقلاب آغاز شد. با پیروزی انقلاب اسلامی، باکری، نقش فعالی در سازمان‌دهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی منطقه ایفا کرد و پس از مدتی، مسؤلیت شهرداری ارومیه را بر عهده گرفت. با آغاز جنگ تحمیلی، مهدی باکری در جبهه‌های غرب و جنوب حضوری دائمی داشت و در راه پاسداری از آرمان‌های انقلاب اسلامی، چندین بار مجروح شد. با تشکیل لشکر ۳۱ عاشورا، شهید باکری به فرماندهی آن برگزیده شد و در چندین عملیات شرکت جست. سرانجام این فرمانده غیور و دلاور که در جریان عملیات بدر زخمی شده بود، در راه انتقال به درمانگاه توسط قایق، بر اثر برخورد گلوله توپ به درجه رفیع شهادت نائل آمد و پیکر مطهرش به دریا پیوست.

۲- با پیروزی رزمندگان اسلام در عملیات والفجر ۱۰ و آزادسازی بسیاری از مناطق کردنشین از جمله شهر استراتژیک حلبچه، و استقبال مردم شهرها و روستاها از طلیعه سپاهیان نور و آزادی، رژیم بعثی عراق در یک اقدام غیرانسانی، به‌قصد انتقام‌گیری از این شکست فاحش و دشمنی با مردم، شهر حلبچه و اطراف آن را هدف بمب‌های شیمیایی قرارداد. آن رژیم با ارتکاب به این عمل ضد بشری، هیروشیما دیگری آفرید و برگ سیاه دیگری بر پرده سراسر ننگ خود افزود. در این فاجعه بزرگ، حدود پنج هزار کرد عراقی به شهادت رسیده و هفت هزار تن دیگر مصلوم شدند. فاجعه حلبچه علاوه بر جنبه‌های انسانی و اخلاقی، زیان‌هایی در روابط خارجی رژیم بعثی عراق در پی داشت و حتی بسیاری از حامیان آن را برآشفته کرد. انعکاس صحنه‌های دلخراش قربانیان گازهای سمی حلبچه در سراسر جهان، موقعیت بین‌المللی رژیم عراق و حامیان وی را بسیار تضعیف نمود. اعزام خبرنگاران خارجی به ایران و بازدید از منطقه، تدریجاً ابعاد این جنایت دهشتناک را افشا کرد و واکنش‌های متعددی را برانگیخت. به‌کارگیری سلاح‌های شیمیایی از سوی عراق در حالی صورت می‌گرفت که این کشور جزو ۱۲۰ کشور امضاکننده پروتکل ژنو راجع به منع استفاده از سلاح‌های سمی و خفه‌کننده قرار داشت. تا حدود پس از یک ماه از بمباران حلبچه، بازتاب آن در رسانه‌های خبری خارجی مشاهده می‌شد. لیکن با اتمام حملات عراق به شهرهای ایران و نیز اعزام نمایندگان ایران و عراق به سازمان ملل و مذاکره با دبیر کل سازمان ملل، تدریجاً همه جنایات عراق در حلبچه به فراموشی سپرده شد.

۳- پس از چندین بار شکست عملیات‌های رزمندگان اسلام، سرانجام عملیات امام مهدی عج در منطقه غرب سوسنگرد آغاز شد. دشمن که تصور نمی‌کرد در روز روشن مورد حمله واقع شود، غافلگیرانه به وحشت افتاد و پس از ساعتی درگیری، راهی جز فرار برای آنان باقی نماند. در این تهاجم صد نفر از نیروهای دشمن کشته و مجروح شده و علاوه بر اسارت ده‌ها نفر، یک گردان تانک و یک گردان مکانیزه دشمن به‌طور صددرصد منهدم شد. پس از دو روز، به علت نبود نیروهای جایگزین و پشتیبانی، نیروهای عراق اقدام به پاتک نموده و منطقه را باز پس گرفتند. گرچه منطقه تصرف‌شده، مجدداً از دست رفت ولی نتایج درخشان و مثبت عملیات، قابلیت و توانایی نیروهای فداکار و شهادت‌طلب اسلام را به اثبات رساند.

۴- قرار بود عملیات بزرگ فتح المبین در ۲۲ بهمن سال ۱۳۶۰ علیه جبهه دشمن آغاز شود. ولی دشمن که حدس زده بود عملیاتی در شرف وقوع است سعی می‌کرد با انجام برخی حملات، از قدرت عملیات ایران کاسته و به نیروهای بعث روحیه دهد. یکی از این پاتک‌ها در ۲۸ اسفند همان سال صورت گرفت و از آنجاکه دژهای دفاعی ایران به خاطر انجام قریب‌الوقوع عملیات فتح المبین حالت تهاجمی داشت، نیروهای دشمن موفق شدند در چند محور نفوذ کرده و در برخی محورها تا چند کیلومتر پیشروی کنند. در این میان، مقدار زیادی از معابر نفوذی و راه‌های هجومی نیروهای خودی برای دشمن کشف شد و خطری بزرگ عملیات آینده ایران را تهدید کرد. با این حمله، عراق مدعی شد که دست ایران را خوانده و حمله بزرگ را کشف و خنثی کرده و ایران دیگر نخواهد توانست در آن منطقه اقدام به عملیات کند. از آن طرف، تأخیر در اجرای عملیات، ضربه‌ای سنگین به آن وارد می‌آورد و حتی مانع از اجرای عملیات فتح المبین می‌گردید. با تمامی این اوضاع، عملیات فتح المبین که با عکس‌العمل دشمن به تأخیر افتاده بود، سرانجام چهار روز بعد در دوم فروردین سال ۱۳۶۱ انجام گرفت و حماسه‌ای پرشور و به‌یادماندنی در اذهان بر جای گذاشت و شکستی تلخ برای دشمن به ارمغان آورد.

محمد و آله

فرماندهان شاخص

اشاره

دفاع مقدس گنجینه‌ای از سرداران و فرماندهان متعهد و وفاداری همچون باکری‌ها، خرازی‌ها، میثمی‌ها، آقابابایی‌ها، همت‌ها و کاظمی‌ها است که توانستند با خلاقیت‌شان، طعم تلخ شکست را به دشمن بعضی بچشانند و کارنامه‌ای درخشان و ماندگار در کارنامه انقلاب اسلامی به یادگار بگذارند. در ادامه برخی از فرماندهان بزرگ دفاع مقدس معرفی می‌شوند.

شهید حسین باقری

غلامحسین افشردی معروف به حسن باقری، در ۵ اسفند ۱۳۳۴ در تهران به دنیا آمد. در میان افراد شاخص و نخبگان سال‌های انقلاب و دفاع مقدس، شخصیت حسن باقری ملقب به سقّای بسیجیان، از شاخص‌ترین فرماندهان هشت سال دفاع مقدس به شمار می‌رود. وی جوان‌ترین فرمانده ایران در دوران جنگ ایران و عراق بود که به‌عنوان جانشین فرمانده نیروی زمینی سپاه نقش مهمی در موفقیت نیروهای ایران در عملیات‌های فتح‌المبین و رمضان و هم‌چنین بیت‌المقدس و آزادسازی خرمشهر داشت. شخصیتی که از میدان خبر به میدان نبرد آمد. وی زمانی که با اطلاعات سپاه همکاری داشت، نام حسن باقری را برای خود برگزید و این نام تا پایان عمر برای معرفی او استفاده می‌شد. دانشجوی ۲۴ ساله رشته حقوقی قضایی دانشگاه تهران، با استعدادی عجیب در شناخت عمیق از دشمن و چیرگی بر منطقه جغرافیایی جنگ و تغییرات حاصل از آن، علاوه بر طراحی و اجرای عملیات‌های مهم، در شکل‌گیری سازمان رزم، برآورد اطلاعات و تهیه طرح عملیات، کادرسازی و تربیت فرماندهان تأثیرگذار و کارآمد، نقشی اساسی ایفا کرد. حسن باقری سرانجام در روز ۹ بهمن سال ۱۳۶۱ در محور عملیاتی فکه، هنگامی که همراه شهید مجید بقایی مشغول شناسایی عملیات والفجر مقدماتی بود، در سنگر دیده‌بانی بر اثر اصابت خمپاره به شهادت رسید.

شهید مصطفی چمران

مصطفی چمران (۱۳۶۰-۱۳۱۰ش) وزیر دفاع دولت موقت جمهوری اسلامی ایران و بنیانگذار ستاد جنگ‌های نامنظم در جنگ ایران و عراق.

چمران تحصیلات ابتدایی‌اش را در دبستان انتصاریه، نزدیک منطقه پامنار، گذراند و در دبیرستان دارالفنون و البرز دوره متوسطه را به پایان رساند. طی تحصیل از شاگردان ممتاز به شمار می‌آمد. از پانزده سالگی در جلسات دینی، از جمله درس تفسیر قرآن آیت الله طالقانی در مسجد هدایت شرکت کرد. وی در ۱۳۳۲ش در رشته الکترومکانیک دانشکده فنی دانشگاه تهران پذیرفته شد و در دوران تحصیل، دانشجویی ممتاز، و به ویژه مورد توجه و عنایت استادش، مهدی بازرگان، بود.

چمران پس از فارغ التحصیلی، در ۱۳۳۷ش با استفاده از بورس تحصیلی شاگردان ممتاز برای ادامه تحصیل راهی امریکا شد. درجه کارشناسی ارشد مهندسی برق را از دانشگاه تگزاس گرفت و برای ادامه تحصیل به دانشگاه برکلی رفت و دوره دکتری در رشته الکترونیک و فیزیک پلاسما را با درجه ممتاز به پایان رساند.

پیش از انقلاب اسلامی با دعوت امام موسی صدر به لبنان رفت و هشت سال آنجا ماند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران وزیر دفاع دولت موقت جمهوری اسلامی، نماینده مجلس و فرمانده ستاد جنگ‌های نامنظم در جنگ عراق با ایران بود. مصطفی چمران در دهلاویه در ۳۱ خرداد ۱۳۶۰ش به شهادت رسید. لبنان، کردستان؛ حاوی خاطرات او از لبنان و کردستان، علی زیباترین سروده هستی و ترجمه فارسی دعای کمیل از جمله آثار اوست.

شهید مهدی زین‌الدین

شهید زین‌الدین در مهرماه ۱۳۳۸ در تهران متولد شد. هنگامی که متولد شد مسؤولیت مادر او در تربیت و پرورش این فرزند، بیش از پیش شد و این معلم قرآن فرزندش را با آیه کتاب عشق پروراند، از کودکی، قرآن را یاد گرفت. در ۵ سالگی به دلیل فعالیت‌های مبارزاتی پدرش به همراه خانواده به خرم‌آباد مهاجرت نمود. از کودکی دارای نبوغ فکری بسیار بالا بود. در جوانی علاوه بر کار و تلاش در کنار پدرش در بیش‌تر فعالیت‌های فرهنگی - دینی شرکت می‌کرد.

فعالیت سیاسی او از زمانی آغاز شد که آیت‌الله مدنی به خرم‌آباد تبعید شد. مهدی به شدت جذب ایشان شد و در خدمت او بود و در آنجا شکل سیاست و مبارزه را آموخت. در همان سنین جوانی که به دبیرستان می‌رفت حزب رستاخیز تشکیل شد و در تمام خرم‌آباد دو جوان پیدا شدند که عضویت این حزب را نپذیرفتند. یکی از این دو جوان آقا مهدی بود. بر این اساس آقامهدی از مدرسه اخراج شد. پس از مدتی به همراه خانواده به قم آمد و به واسطه فعالیت‌های سیاسی، پدرش روانه زندان شد. این در حالی بود که آقامهدی در دبیرستان امام صادق علیه السلام قم به تحصیل مشغول بود، پس از پایان تحصیلات و همزمان با تبعید پدرش به سقز، در کنکور شرکت نمود و در دانشگاه شیراز با رتبه چهارم قبول شد.

پس از پیروزی انقلاب وارد جهادسازندگی و سپس وارد سپاه شد. جنگ کردستان که شروع شد به همراه دوستان داوطلبانه به کردستان رفت و از اتوبوسی که آنان را برده بود، تنها شش نفرشان بازگشتند و بقیه دوستان به شهادت رسیدند. در آغاز طوفان‌ها و بحران‌های انقلاب در قم در سن ۲۰ سالگی مسئول اطلاعات سپاه شد و با زکات و درایت فتنه خلق مسلمان را در شهر قم خاموش نمود.

با آغاز جنگ پس از دیدن دوره‌های نظامی به منطقه اعزام شد. پس از مدتی به فرماندهی اطلاعات سپاه دزفول برگزیده شد. آقامهدی یکی از عناصر فعال و کارآمد اطلاعات عملیات قرارگاه بود.

در آبان سال ۱۳۶۳ شهید زین الدین به همراه برادرش مجید (که مسئول اطلاعات و عملیات تیپ ۲ لشکر علی بن ابیطالب (ع) بود) جهت شناسایی منطقه عملیاتی از باختران به سمت سردشت حرکت می‌کنند. در آنجا به برادران می‌گوید: من چند ساعت پیش خواب دیدم که خودم و برادرم شهید شدیم! موقعی که عازم منطقه می‌شوند، راننده‌شان را پیاده کرده و می‌گویند: خودمان می‌رویم. حتی در مقابل درخواست یکی از برادران، مبنی بر همراه شدن با آنها، برادر مهدی به او می‌گوید: تو اگر شهید بشوی، جواب عمویت را نمی‌توانیم بدهیم، اما ما دو برادر اگر شهید بشویم جواب پدرمان را می‌توانیم بدهیم. فرمانده محبوب بسیجی‌ها، سرانجام پس از سالیان طولانی دفاع در جبهه‌ها و شرکت در عملیات و صحنه‌های افتخارآفرین، در درگیری با ضدانقلاب شربت شهادت نوشید و روح بلندش را از این جسم خاکی به پرواز درآمد تا در نزد پروردگارش ماوی گزیند.

شهید حسین خرازی

شهید حسین خرازی ۱ شهریور ۱۳۳۶، در خانواده‌ای مذهبی در اصفهان به دنیا آمد. او پس از فراگیری مقدمات علوم دینی در خانه، دیپلم طبیعی‌اش را از دبیرستان نمونه اصفهان (شبانه) در ۱۳۵۵ش اخذ کرد و در دانشگاه شیراز پذیرفته شد، اما به علت مشکلات مالی، از ادامه تحصیل بازماند. فعالیت‌های وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی عبارتند از:

- ❖ عضویت در کمیته دفاع شهری اصفهان
 - ❖ حضور مؤثر در فرونشاندن غائله گنبد و ترکمن صحرا در ابتدای ۱۳۵۸ش
 - ❖ ایجاد گردان ضربت در کردستان در آخرین ماه‌های ۱۳۵۸ش با هدف تأمین امنیت منطقه
 - ❖ حضور مؤثر در عملیات آزادسازی شهرهای دیواندره، سقز، بانه، مریوان و سردشت از دست افراد مسلح
- پس از آغاز جنگ عراق با ایران (۱۳۵۹ش)، او با کمک نیروهای خود، در حاشیه رودخانه کارون، نخستین خط دفاعی منطقه، معروف به خط شیر، را احداث کرد. این ابتکار موفقیت‌آمیز سبب شد که هدایت عملیات در منطقه خوزستان از نیمه دوم بهمن ۱۳۵۹ به عهده خرازی گذاشته شود.
- او در عملیات فرمانده کل قوا در ۲۱ خرداد ۱۳۶۰، پس از شکستن خطوط دفاعی و سه کیلومتر پیشروی در مواضع نیروهای عراقی، آنها را وادار کرد که حدود هفت کیلومتر عقب‌نشینی کنند. همچنین، در عملیات

ثامن‌الائمه و شکست حصر آبادان در ۵ مهر ۱۳۶۰ و در عملیات آزادسازی‌های بعدی، همچون طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس شرکت فعال داشت.

خرازی پس از عملیات طریق‌القدس، تیپ امام حسین علیه‌السلام را تشکیل داد و فرماندهی آن را به عهده گرفت. این تیپ در عملیات فتح‌المبین، پس از شناسایی بخش وسیعی از مناطق اشغالی، وارد عمل شد، اما با افزایش فشار نیروهای عراقی در حلقه محاصره قرار گرفت. خرازی در این عملیات مجروح شد.

پس از عملیات فتح‌المبین، او تیپ امام حسین علیه‌السلام را به لشکر ارتقا داد و همچنان فرمانده آن بود. او در مقام فرماندهی لشکر ۱۴ امام حسین، در عملیات‌های مختلف حضور داشت و چند بار مجروح شد. وی در عملیات خیبر یک دست خود را از دست داد.

خرازی با اوج‌گیری انقلاب اسلامی به انقلابیون پیوست. حسین خرازی در ۸ اسفند ۱۳۶۵ در منطقه علیاتی کربلای ۵ به شهادت رسید.

شهید احمد کاظمی

سردار شهید حاج احمد کاظمی در سال ۱۳۳۷ در نجف آباد اصفهان به دنیا آمد. در سال‌های قبل از انقلاب، احمد در مبارزات علیه رژیم پهلوی در ایران شرکت داشت و در اسفندماه سال ۱۳۵۶ مصادف با ایام محرم به همراه حدود ۵۰ نفر از مبارزان انقلابی نجف‌آباد توسط ساواک دستگیر و مدتی در زندان شهربانی به همراه سایر زندانیان مورد ضرب و شتم شدید قرار گرفت. [۹] در اثر این شکنجه‌ها بینی او شکست که تا پایان عمر نیز بخاطر آن از تنگی نفس رنج می‌برد.

احمد کاظمی پس از پیروزی انقلاب، به اتفاق یک گروه ۵۰۰ نفری به سرپرستی شهید محمد منتظری جهت فراگیری آموزش‌های چریکی و مقابله با اشغالگران قدس به صف مبارزین جبهه‌های جنوب لبنان پیوست و تا پایان سال ۱۳۵۸ در آن خطه ماند.

احمد در سال ۱۳۵۹ همراه با سردار شهید غلامرضا صالحی در قالب یک گروه ۶۰ نفری در اواخر اردیبهشت‌ماه از نجف‌آباد عازم کرمانشاه و سپس سنندج شد و حدود هفت ماه با جدیت در عملیات‌های پاکسازی به مقابله با فتنه‌انگیزان پرداخت و در یکی از این عملیات‌ها در روستای «افراسیاب» در منطقه دیواندره از ناحیه پا مجروح و به شهر خود منتقل شد و هنوز زخم‌هایش التیام نیافته بود که در اواسط آذرماه همراه با یک گروه ۵۰ نفری در جبهه‌های آبادان حضور یافت و فرماندهی یکی از مناطق عملیاتی به عهده‌اش سپرده شد که نقش مؤثری در این منطقه و سپس عملیات شکست حصر آبادان ایفا کرد. در زمان جنگ تحمیلی فرمانده لشکر ۸ نجف بود و پس از آن از سال ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۶ فرماندهی قرارگاه حمزه، از ۱۳۷۶ تا ۱۳۷۹ فرماندهی لشکر ۱۴ امام حسین، و از سال ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۴ فرماندهی نیروی هوایی سپاه را بر عهده داشت. سردار شهید کاظمی در دی‌ماه ۱۳۸۴ به همراه شماری از فرماندهان سپاه، در سانحه سقوط هواپیمایی در نزدیکی ارومیه، به شهادت رسید.

شهید ابراهیم همت

محمد ابراهیم همت در ۱۲ فروردین ۱۳۳۴ در شهرضای اصفهان به دنیا آمد. تحصیلات خود را در همان شهر به پایان رساند و در سال ۱۳۵۲ دیپلم گرفت. در همان سال وارد دانشسرای تربیت معلم اصفهان شد و در سال ۱۳۵۴ مدرک فوق دیپلم خود را اخذ کرد. ۲ سال بعد برای گذراندن خدمت سربازی اقدام کرد. وی پس از سربازی به شهر خود بازگشت و مدتی در مدارس راهنمایی شهرضا و روستاهای اطراف به تدریس تاریخ پرداخت. در آن دوران کوشید دانش آموزان را با افکار انقلابی آشنا کند و همین امور سبب شد که چندین نوبت از طرف سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک) به او اخطار شود. گوشه و کنار، حرف‌های نیش‌دار او به گوش حکومت رسید و خبر اخطار ساواک در پرونده تازه گشوده‌اش، ثبت گردید. سخنان و افکار او مأمورین شاه را به تعقیب وی واداشته بود، به گونه‌ای که او شهر به شهر می‌گشت تا از دستگیری در امان باشد. نخست به شهر فیروزآباد رفت و مدتی در آنجا تبلیغ کرد. پس از چندی به یاسوج رفت. موقعی که درصدد دستگیری وی برآمدند به دو گنبدان عزیمت کرد و سپس به اهواز رفت و در آنجا سکنی گزید. با بالا گرفتن انقلاب ۱۳۵۷، به شهرضا بازگشت و سازمان‌دهی تظاهرات مردمی را بر عهده گرفت. در پایان یکی از راهپیمایی‌ها، قطعنامه آن را قرائت کرد و شایع شد که حکم اعدامش را صادر کرده‌اند و همین مسئله، او را تا روز پیروزی انقلاب، در مخفیگاه‌ها نگه داشت.

شهید همت پس از پیروزی انقلاب، در ایجاد نظم و دفاع از شهر و راه‌اندازی کمیته انقلاب اسلامی شهرستان شهرضا نقش داشت. او از جمله کسانی بود که سپاه شهرضا را با کمک دو تن از برادران خود و سه تن دیگر از دوستانش تشکیل داد. او آخر سال ۱۳۵۸ به خرمشهر و سپس به بندر چابهار و کنارک (در استان سیستان و بلوچستان) عزیمت کرد و به فعالیت‌های عقیدتی پرداخت. همت در خرداد سال ۱۳۵۹ به منطقه کردستان اعزام گردید.

با آغاز جنگ، او و احمد متوسلیان، به دستور محسن رضایی؛ فرمانده وقت سپاه پاسداران، مأموریت یافتند ضمن اعزام به جبهه جنوب، تیپ محمد رسول‌الله را تشکیل دهند. نخستین بار در عملیات فتح‌المبین، مسئولیت قسمتی از عملیات به عهده همت گذاشته شد. وی در موفقیت عملیات در منطقه کوهستانی «شاوریه» نقش مهمی داشت. او در عملیات بیت‌المقدس در سمت معاونت تیپ محمد رسول‌الله فعالیت و تلاش قابل توجهی را در شکستن محاصره جاده شلمچه به خرمشهر انجام داد و یگان تحت امر او سهم بسزایی را در فتح خرمشهر بر عهده داشتند.

در سال ۱۳۶۱ با آغاز جنگ در جنوب لبنان، به‌منظور حمایت از حزب‌الله لبنان، راهی این کشور شد و پس از دو ماه به ایران بازگشت. با شروع عملیات رمضان، در تاریخ ۲۳ تیر ۱۳۶۱ در منطقه شرق بصره، فرماندهی تیپ ۲۷ محمد رسول‌الله را به عهده گرفت و بعدها با ارتقاء این یگان به لشکر، در سمت فرماندهی آن لشکر نیز انجام وظیفه کرد. در عملیات مسلم بن عقیل و عملیات محرم در سمت فرمانده

قرارگاه ظفر، ایفای نقش کرد. در عملیات والفجر مقدماتی، مسؤولیت سپاه یازدهم قدر را که شامل: لشکر ۲۷ حضرت رسول الله، لشکر ۳۱ عاشورا، لشکر ۵ نصر و تیپ ۱۰ سیدالشهدا بود، به عهده گرفت. سرعت عمل لشکر ۲۷ تحت فرماندهی او، در عملیات والفجر ۴ قابل توجه بود. وی در تصرف ارتفاعات کانی مانگا، نقش داشت. و سرانجام سال ۱۳۶۲ در عملیات خیبر به شهادت نائل آمد.

احمد متوسلیان

احمد متوسلیان در سال ۱۳۳۲ در خانواده‌ای مؤمن و مذهبی در یکی از محلات جنوب شهر تهران به دنیا آمد. وی دوران تحصیل ابتدایی را در دبستان اسلامی مصطفوی به پایان برد و ضمن تحصیل، به پدرش که در بازار به شغل شیرینی فروشی اشتغال داشت، کمک می‌کرد.

پس از پایان دوره ابتدایی، در هنرستان صنعتی، شبانه به تحصیل ادامه داد و در سال ۱۳۵۱ موفق به اخذ دیپلم گردید. سپس به خدمت سربازی اعزام شد و در شیراز دوره تخصصی تانک را گذراند و پس از آن، به سرپل ذهاب اعزام شد. متوسلیان در دوران سربازی، فردی مذهبی و مؤمن بود و در بحث‌ها، مخالفت خود را با رژیم ستم‌شاهی بیان می‌کرد. پس از اتمام خدمت سربازی، در یک شرکت تأسیساتی خصوصی استخدام شد و بعد از چند ماه، به خرم‌آباد منتقل شد و به فعالیت‌های سیاسی- تبلیغی خود ادامه داد.

وی پس از مدت‌ها تعقیب و گریز، در سال ۱۳۵۴ توسط اکیپی از کمیته مشترک ضدخرابکاری ساواک دستگیر و روانه زندان شد و مدت ۵ ماه را در زندان مخوف فلک‌الافلاک خرم‌آباد در سلولی انفرادی گذراند. پس از آزادی، در شروع قیام‌های خونین قم و تبریز در سال ۱۳۵۶، نقش رابط و هماهنگ‌کننده تظاهرات را در محلات جنوبی تهران عهده‌دار شد و رابطه‌ای تنگاتنگ با حرکت‌های مکتبی محافل دانشجویی و روحانیت مبارز تهران داشت. با شدت یافتن روند نهضت اسلامی و رویارویی مردم با مزدوران طاغوت، بارها تا پای شهادت پیش رفت و در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ تلاش و ایثار چشمگیری از خود نشان داد. با پیروزی انقلاب اسلامی، مسؤولیت تشکیل کمیته انقلاب اسلامی محل خویش را عهده‌دار شد. پس از شکل‌گیری سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به این ارگان پیوست و دوشادوش سایر هم‌زمانش با حداقل امکانات موجود به سازمان‌دهی نیروها همت گماشت.

احمد متوسلیان پس از شروع غائله کردستان در اسفندماه سال ۱۳۵۷ به همراه ۶۶ تن از هم‌زمانش داوطلبانه عازم بوکان شد و به دلیل ابتکار عمل هوشیارانه و فرماندهی قاطع خود توانست کلیه اشرار مسلح را متواری کند. وی پس از تثبیت مواضع نیروهای انقلاب در بوکان، به شهرهای سقز و بانه رفت. در ابتدای ورود به شهر بانه، به تلافی کمین ناجوانمردانه‌ای که ضدانقلابیون به نیروهای ستون ارتش زده بودند، طی یک عملیات دقیق ضد کمین خسارات سنگینی به آنان وارد آورد که در این نبرد، چهارصد اسیر و دویست کشته از ضدانقلاب برجای ماند.

پس از آن به همراه گروهی از رزمندگان از جمله معاون خود (شهید محمد توسلی) برای فتح سنندج راهی این شهر شد. ستون تحت فرماندهی او از سمت راست شهر، حلقه محاصره ضدانقلاب را در هم شکست و به همراه سرداران رشیدی چون محمد بروجردی و اصغر وصالی، سنندج را آزاد نمود و کمر تجزیه‌طلبان را شکست.

در زمستان سال ۱۳۵۸ به او مأموریت داده شد تا جاده پاوه - کرمانشاه را که در تصرف ضدانقلاب بود، آزاد کند. عملیات با فرماندهی او و همکاری سپاه پاوه شروع و با موفقیت کامل به انجام رسید. وی چندی بعد با حکم شهید بروجردی، به فرماندهی سپاه پاوه منصوب شد.

اوایل خرداد ۱۳۵۹ مأموریت آزادسازی شهرستان مریوان که در تصرف گروهک‌های محارب بود، به وی محول شد. وی پس از ورود به شهر و سازمان‌دهی نیروها، با یورش سهمگین و برق‌آسا توانست شهر مریوان و مناطق اطراف آن را آزاد کند.

از همین زمان بود که مسئولیت فرماندهی سپاه مریوان به عهده وی گذاشته شد و بلافاصله به اتفاق شهدای بزرگواری چون حاج عباس کریمی، سید محمدرضا دستواره، رضا چراغی، حسین قوجه‌ای، حسین زمانی، محسن نورانی و علیرضا ناهیدی به پاک‌سازی مواضع مزدوران استکبار اعم از کومله، دمکرات و زرگاری پرداخت.

پس از حذف باند بنی‌صدر از دستگاه اجرایی کشور - در دی ماه ۱۳۶۰ عملیات محمد رسول‌الله ﷺ از دو محور مریوان و پاوه روی منطقه خرمال توسط احمد متوسلیان و شهید حاج همت رهبری شد که در این محور، رزمندگان اسلام به مرزهای بین‌المللی رسیدند. این عملیات در حقیقت سنگ بنای تاسیس تیپ ۲۷ حضرت رسول ﷺ به شمار می‌رود.

احمد متوسلیان در سال ۱۳۶۰ پس از بازگشت از مراسم حج، مأموریت یافت تا رزم بی‌امان خود را در جبهه‌های جنوب ادامه دهد. او از طرف فرماندهی کل سپاه مامور شد با به‌کارگیری برادران سپاه مریوان و پاوه تیپ محمد رسول‌الله ﷺ - که بعدها به لشکر تبدیل شد - را تشکیل دهد و فرماندهی تیپ مذکور را نیز خود به عهده گیرد.

چندی بعد زمینه اجرای عملیات بیت‌المقدس در دستور کار یگان‌های رزمی قرار گرفت. متوسلیان علاوه بر مسئولیت خطیر فرماندهی تیپ، در تمامی مأموریت‌های شناسایی شرکت داشت و با نفوذ به قلب مواضع دشمن از نزدیک راه‌کارهای مناسب عملیات را شناسایی می‌کرد.

در شب دهم اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۱ عملیات بیت‌المقدس آغاز شد و رزمندگان اسلام به فرماندهی احمد متوسلیان از دو محور به مواضع دشمن یورش بردند. نقطه آغاز عملیات، منطقه دارخوین به سمت جاده اهواز - خرمشهر بود که با عبور نیروها از ورود متلاطم کارون به سمت دژ مارد جهت‌دهی شده بود.

احمد متوسلیان در اواخر خرداد سال ۱۳۶۱ طی مأموریتی به همراه یک هیئت عالی‌رتبه دیپلماتیک از مسئولین سیاسی - نظامی کشورمان راهی سوریه شد تا راه‌های مساعدت به مردم مظلوم و بی‌دفاع لبنان را بررسی نماید.

در چهاردهم تیر سال ۱۳۶۱، اتومبیل هیئت نمایندگی دیپلماتیک کشورمان حین ورود به شهر بیروت و در هنگام عبور از پست ایست و بازرسی، مزدوران حزب فالانژ اتومبیل را متوقف و چهار سرنشین خودرو مزبور به‌رغم مصونیت دیپلماتیک - توسط آدم‌ربایان دست‌نشانده رژیم تروریستی تل‌آویو گروگان گرفته شده شدند. این چهار نفر که عبارت‌اند از: "محسن موسوی"، "احمد متوسلیان"، "تقی رستگار مقدم" و خبرنگار عکاس خبرگزاری جمهوری اسلامی - ایرنا - "کاظم اخوان" پس از شکنجه و بازجویی، به نظامیان اسرائیلی تحویل گردیدند، که از سرنوشت آنان تاکنون اطلاعی در دست نیست.

شهید علی اکبر شیروودی

علی اکبر قربان شیروودی در روز ۲۵ دی ۱۳۳۴، به دنیا آمد، در سال ۱۳۵۱ و پس از دو سال تحصیل در تهران، استخدام ارتش می‌شود. با پیروزی انقلاب و شروع غائله کردستان، وی داوطلب اعزام به آن مناطق شد و در ۲۴ سالگی توانست به‌عنوان فرمانده خلبانان هوانیروز انتخاب شود. با شروع جنگ تحمیلی در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، شیروودی رهسپار منطقه کرمانشاه شد. وی در چند عملیات پروازی خود تلفات سنگینی را به نیروها و تجهیزات دشمن در نقاط راهبردی غرب کشور وارد کرد. علی اکبر قربان شیروودی پس از مجاهدت‌های فراوان در میدان نبرد سرانجام در تاریخ ۸ اردیبهشت ۱۳۶۰ به شهادت رسید.

شهید سید علیرضا یاسینی

سید علیرضا یاسینی در سال ۱۳۳۰ در شهرستان آبادان دیده به جهان گشود. او در سال ۱۳۴۸ وارد دانشگاه خلبانی نیروی هوایی شد و پس از گذراندن دوره مقدماتی پرواز با هواپیمای اف-۳۳ برای تکمیل دوره تکمیلی به کشور آمریکا رفت.

با شروع جنگ ایران و عراق از جمله خلبانانی بود که در عملیات ۱۴۰ فروندی در حمله به خاک عراق نقش مهمی ایفا کرد و به علت شایستگی‌های نشان‌داده در ۱۰ اسفند ۱۳۷۲ به سمت رئیس ستاد و معاون هماهنگ‌کننده نیروی هوایی ارتش ایران منصوب شد و تا هنگام شهید شدن، این سمت را بر عهده داشت. شهید یاسینی در تاریخ ۱۵ دی ۱۳۷۳ در یک سانحه هوایی به همراه چند نفر از فرماندهان عالی‌رتبه نیروی هوایی به شهادت رسید.

او در زمره فرماندهان جوانی به حساب می‌آید که در سن ۳۳ سالگی یعنی در سال ۱۳۶۳ فرماندهی پایگاه‌های شکاری همدان و چابهار و در سال ۱۳۶۷ فرماندهی پایگاه ششم شکاری بوشهر را بر عهده می‌گیرد.

شهید یوسف کلاهدوز

سرلشکر پاسدار یوسف کلاهدوز متولد یکم دی ۱۳۲۵ از شهرستان قوچان است. او با چند واسطه با حضرت امام علیه السلام ارتباط برقرار می‌کرد. طراحی به رگبار بستن ده‌ها نفر از افراد عالی‌رتبه گارد در پادگان لویزان و از کار انداختن تانک‌های رژیم پهلوی در شب ۲۱ بهمن ۱۳۵۷، که قرار بود محل استقرار حضرت امام علیه السلام و چند نقطه حساس شهر تهران را تصرف کنند، از جمله کارهای انقلابی این شهید بزرگوار است. اما از جمله اقدامات شهید کلاهدوز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شرکت در تشکیل کمیته نظامی در مدرسه علوی (اقامتگاه حضرت امام خمینی علیه السلام)، تشکیل سپاه پاسداران به فرمان حضرت امام علیه السلام و راه‌اندازی واحدهای آموزشی سپاه و توسعه آنهاست. همچنین او در تدوین اساسنامه سپاه نقش اساسی داشت. آخرین مسئولیت وی، قائم‌مقامی فرماندهی سپاه در بود. شهید کلاهدوز در کنار این وظیفه حساس، در شورای عالی دفاع نیز نقش مؤثری را بر عهده داشت.

سرانجام در روز هفتم مهر ماه ۱۳۶۰ یعنی در سن ۳۴ سالگی، هنگامی که به همراه گروهی نظامی و غیرنظامی در پرواز هرکولس سی-۱۳۰ نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۶۰ عازم تهران بودند بر اثر سقوط این هواپیما به درجه رفیع شهادت نائل می‌آیند.

شهید قاسم سلیمانی

سردار سرلشکر پاسدار «قاسم سلیمانی» یکی دیگر از فرماندهان جوان جنگ تحمیلی بوده که در ۲۰ اسفند ۱۳۳۵ متولد شد.

سردار شهید قاسم سلیمانی، در ۱۲ سالگی، پس از پایان تحصیلات دوره ابتدایی، زادگاه خود را ترک کرد و مشغول به کار بنایی در کرمان شد و چندی بعد نیز به‌عنوان پیمانکار در سازمان آب مشغول به کار شد و در همان سال‌ها نیز فعالیت‌های انقلابی خود را آغاز کرد.

وی پس از پیروزی انقلاب، به عضویت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درآمد. او در ابتدای جنگ فرماندهی دو گردان از نیروهای کرمانی را بر عهده داشت تا اینکه با پیشنهاد شفاهی سردار شهید حسن باقری، تیپ جدیدی از نیروهای کرمان را تشکیل داد که اندکی بعد در زمستان سال ۶۱ به لشکر ۴۱ ثارالله ارتقا یافت که شامل نیروهایی از کرمان، سیستان و بلوچستان و هرمزگان می‌شد.

وی در طول دوران دفاع مقدس، با لشکر تحت امر خود در عملیات‌های زیادی از جمله، والفجر ۸، کربلای ۴، کربلای ۵ و تک شلمچه حضور مؤثر داشت.

لشکر ۴۱ ثارالله را باید جزو لشکرهای خطشکن سپاه در سالهای دفاع مقدس نامید که نیروهای آن نقش بسزایی در عملیات‌های بزرگی مثل والفجر ۸، کربلای ۵ و... داشتند.

اگر برای بسیاری از هم‌زمان قاسم سلیمانی، جنگ در تابستان سال ۶۷ به پایان رسید، ولی برای او آغاز دوران جدیدی در میادین نبرد بود.

وی به واسطه حضور در مرزهای شرقی و سابقه مبارزه با اشراک و باندهای مواد مخدر در مرزهای ایران و افغانستان، در سال ۱۳۷۶ از سوی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، فرماندهی کل قوا از کرمان به تهران فراخوانده و مسئولیت نیروی قدس سپاه به او سپرده شد.

از جمله نقاط درخشان فرماندهی سردار سلیمانی بر نیروی قدس، تقویت حزب‌الله لبنان و گروه‌های مبارز فلسطینی بود که نمود عینی آن را در نبردهای متعددی از جمله جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله لبنان و رژیم صهیونیستی و پیروزی مبارزان فلسطینی در جنگ ۲۲ روزه غزه علیه ارتش مجهز اسرائیل دیدیم.

درواقع قاسم سلیمانی توانسته بود استراتژی جمهوری اسلامی یعنی کمک به گروه‌های مبارز علیه اسرائیل را به خوبی دنبال کرده و هر روز در این مسیر گام‌های دیگری بردارد.

قاسم سلیمانی در سال ۱۳۸۹ با حکم حضرت آیت‌الله خامنه‌ای فرمانده معظم کل قوا با یک درجه ارتقا به درجه سرلشکری نائل آمد اما هنوز هم در افکار عمومی همه او را «حاج قاسم» می‌خوانند.

اما این پایان ماجرا نبود. با توطئه جدید غرب و پشتیبانی مالی کشورهایمانند عربستان سعودی، که به شکل‌گیری گروهک‌های تروریستی تکفیری اعم از داعش و جبهه‌النصره در منطقه انجامید، قاسم سلیمانی ماموریتی تازه یافت و آن‌هم مقابله با این تهدیدات در دو کشور عراق و سوریه بود.

سلیمانی در عراق «حشد الشعبی» و در سوریه «بسیج مردمی» (قوات دفاع وطنی) را شکل داد و با کمک آنها و هدایت و مشاوره نیروی قدس سپاه، طی ۶ سال، بساط تروریست‌ها در این دو کشور تقریباً جمع شد.

درواقع باید این‌طور گفت که او و نیروهایش که با درخواست رسمی دولت‌های سوریه و عراق، به این دو کشور رفتند، مانع سقوط دمشق و بغداد شدند و هم‌اکنون که با سفر به مسکو، نقش بسزایی در همراه کردن روسیه و پوتین برای ورود به میدان نبرد سوریه داشت.

شاید یکی از اهداف اصلی دشمنان برای سقوط سوریه، قطع کردن ارتباط ایران و حزب‌الله لبنان بود ولی با شکست داعش و نقش‌آفرینی نیروی قدس در سوریه و عراق، یک حلقه مستحکم به نام حلقه مقاومت تشکیل شد و زنجیره ایران، عراق، سوریه و لبنان و فلسطین را به هم متصل کرد.

جای تردید نیست که این موضوع خلاف خواست آمریکا و اسرائیل است ولی با فرماندهی «قاسم سلیمانی» در عمق میدان و تشکیل بسیج مردمی در سوریه و عراق این موضوع به واقعیت بدل گشت و اتحادی از جنس پاسداران، فاطمیون، زینبیون، حیدریون و... ایجاد کرد.

نقش بی‌بدیل سردار سلیمانی در مدیریت منطقه و مقابله با دشمنان، القابی چون «شبح فرمانده»، «قدرتمندترین فرد خاورمیانه» و «کابوس اسرائیل» را از سوی آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها، برای او به دنبال داشته است.

حضور مؤثر حاج قاسم در صحنه مبارزه با داعش و شکست این توطئه صهیونیستی در منطقه باعث شد تا در اسفندماه ۱۳۹۷ نشان ذوالفقار به عنوان عالی‌ترین نشان نظامی ایران از سوی فرمانده معظم کل قوا به سردار سلیمانی اهدا شود. سرانجام این فرمانده خستگی‌ناپذیر جبهه‌های حق علیه باطل سحرگاه روز ۱۳ دی‌ماه ۱۳۹۸ در حمله بالگردهای آمریکایی به خودروی حامل وی در اطراف فرودگاه بغداد، شهید شیرین شهادت را سر کشید و به یاران شهیدش پیوست. پیکر پاک او پس از تشییع بی‌نظیر و چند ده میلیونی، در گلزار شهدای کرمان به خاک سپرده شد.

شهید مهدی باکری

شهید مهدی باکری متولد ۳۰ فروردین ۱۳۳۳ از شهرستان میاندوآب است که در ۲۵ اسفند ۱۳۶۳ در جزیره مجنون به شهادت می‌رسد. او از فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در خلال جنگ ایران و عراق بود و فرماندهی لشکر ۳۱ عاشورا را برعهده داشت.

شهید باکری در عملیات‌های فتح‌المبین، بیت‌المقدس، رمضان، مسلم بن عقیل، والفجر مقدماتی، والفجر ۱، ۲، ۳ و ۴، همچنین عملیات خیبر حضوری فعال داشت و در خلال عملیات بدر در روستای حرابه، بر اثر اصابت تیر مستقیم، به درجه رفیع شهادت نایل می‌آید و پیکرش در اروندرود مفقود می‌شود. مهدی باکری در سال ۱۳۳۳ در شهرستان میاندوآب به دنیا آمد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مهدی باکری با مدرک مهندسی مکانیک وارد سپاه ارومیه شد. همزمان با خدمت در سپاه، به شهرداری ارومیه منصوب شد و در مدت کوتاه این تصدی این مسئولیت خاطرات جاودانه‌ای در ذهن مردم این شهر بجا نهاد. ازدواج او مصادف شد با آغاز جنگ تحمیلی. مهدی باکری از عملیات فتح‌المبین با مسئولیت فرمانده گردان در خط مقدم نبرد حاضر بود و تا زمان شهادتش به فرماندهی دومین لشکر خط شکن دفاع مقدس (۳۱ عاشورا) ارتقا پیدا کرد. مهدی باکری سرانجام در ۲۵ اسفند ۱۳۶۳ در عملیات بدر به شهادت رسید و پیکر پاکش نیز در حین انتقال به پشت جبهه بر اثر اصابت موشک خاکستر شد.

شهید محمد جهان‌آرا

شهید محمد جهان‌آرا متولد ۹ شهریور ۱۳۳۳ در خرمشهر است که در ۷ مهر ۱۳۶۰ در تهران به شهادت می‌رسد. او از فرماندهان ارشد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در جنگ ایران و عراق به شمار می‌آید و در

سال‌های نخست جنگ تحمیلی به‌عنوان فرمانده سپاه پاسداران خرمشهر فعالیت می‌کرد و در عملیاتی چون نبرد خرمشهر و حصر آبادان، نقشی کلیدی ایفا کرد.

اما در هشتم مهرماه سال ۱۳۶۰ درحالی‌که سرداران و سربازان فاتح ارتش اسلام پس از رزمی بی‌امان با بعثیان متجاوز، با سرافرازی از جبهه نبرد حق علیه باطل باز می‌گشتند، هواپیمایی که این عزیزان را به تهران می‌آورد، در حوالی کهریزک دچار سانحه غم‌انگیزی شد و سقوط کرد.

در این حادثه، علاوه بر شهید شدن تعدادی از رزمندگان اسلام، فرمانده سرافراز و نامور سپاه خرمشهر، محمدعلی جهان‌آرا به همراه چهار سردار بزرگ اسلام سرلشکر فلاحی جانشین رئیس ستاد مشترک ارتش، سرتیپ نامجو وزیر دفاع، سرتیپ فکوری جانشین رئیس ستاد مشترک ارتش و شهید یوسف کلاهدوز قائم‌مقام فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به شهادت رسیدند.

غلامعلی رشید

سردار سرلشکر پاسدار غلامعلی رشید متولد ۱۳۳۲ در دزفول است که هم‌اکنون به‌عنوان فرمانده قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیاء و عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین (علیه‌السلام) و دانشیار دانشگاه عالی دفاع ملی فعالیت می‌کند، همچنین معاونت امور دفاعی دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی را بر عهده دارد. او دانش‌آموخته کارشناسی و کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی از دانشگاه تهران و دکتری جغرافیای سیاسی از دانشگاه تربیت مدرس است. رشید در طول جنگ ایران و عراق از فرماندهان ارشد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به شمار می‌آید و در اغلب عملیات‌های اصلی سپاه پاسداران حضور فعال داشت.

پس از پایان جنگ او به ستاد سپاه پاسداران منتقل شد و از ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۸ معاون عملیات ستاد مشترک سپاه پاسداران بود. رشید از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۸ معاونت اطلاعات و عملیات ستاد کل نیروهای مسلح را برعهده داشت و در فاصله سال‌های ۱۳۷۸ تا ۱۳۹۵ برای مدت ۱۷ سال نیز، جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح بود. رشید یکی از ۱۴ نظامی کشورمان با درجه سرلشکری است.

شهید صیاد شیرازی

امیر سپهبد شهید صیاد شیرازی در سال ۱۳۲۳ در شهرستان درگز در استان خراسان دیده به جهان گشود. از مهم‌ترین اقدامات او پس از پیروزی انقلاب اسلامی، می‌توان به تهیه طرح‌های عملیاتی که منجر به شکستن حصر شهرهای سنندج و پادگان‌های مریوان، بانه و سقز شد، اشاره کرد.

شهر سنندج با تشکیل ستاد عملیات مشترک ارتش و سپاه پاسداران توانست پس از ۲۱ روز مقاومت و دفاع از سوی مدافعان خویش، کاملاً از تصرف و تسلط نیروهای ضدانقلاب خارج شود. پس از تحقق و

اجرای موفق این طرح‌ها، شهید صیادشیرازی، با ۲ درجه ارتقاء، با درجه سرهنگ تمامی به فرماندهی عملیات غرب کشور منصوب شد. او در آخرین ماه‌های ریاست جمهوری بنی‌صدر به دلیل برخورداری از روحیه انقلابی و مقابله با خیانت‌های او از سمت مذکور عزل شد و پس از آن تا عزل بنی‌صدر و فرار مقتضحانه او به فرانسه، به دعوت شهید کلاهدوز در ستاد مرکزی سپاه پاسداران به خدمت پرداخت.

سپهبد علی صیادشیرازی پس از خلع بنی‌صدر، برای پایان دادن به ناهماهنگی ارتش و سپاه در آن دوران، قرارگاه مشترک عملیاتی سپاه و ارتش را راه‌اندازی کرد و به‌عنوان فرمانده ارشد در آن قرارگاه مشغول به فعالیت شد. او در مهرماه سال ۱۳۶۰ به پیشنهاد رئیس شورای عالی دفاع از سوی امام خمینی علیه‌السلام به فرماندهی نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی منصوب شد. در این منصب فرماندهی نیروهای ارتش اسلام در عملیات‌های پیروزمند ثامن‌الائمه، طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس را بر عهده داشت.

شهید صیادشیرازی در ۲۳ تیرماه ۱۳۶۵ در حکمی از سوی حضرت امام خمینی علیه‌السلام به عضویت شورای عالی دفاع منصوب شد. سپس در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۶۶ به همراه تعدادی دیگر از فرماندهان ارتش با پیشنهاد رئیس شورای عالی دفاع و موافقت امام خمینی علیه‌السلام به درجه سرتیپی ارتقای مقام یافت. آن شهید در مهرماه سال ۱۳۶۸ به درخواست رئیس ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح و موافقت مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا به سمت معاونت بازرسی ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح و سپس در شهریورماه سال ۱۳۷۲ با حکم فرماندهی معظم کل قوا به سمت جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح منصوب شد. شهید سپهبد علی صیادشیرازی روز شنبه ۲۱ فروردین ماه ۱۳۷۸ در حوالی خانه‌اش مورد سوءقصد عوامل تروریست قرار گرفت و به شهادت رسید.

شهید محمد بروجردی

شهید محمد بروجردی در سال ۱۳۳۳ در روستای «دره‌گرگ» از توابع شهرستان بروجرد به دنیا آمد. او در نخستین روزهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی، زمانی که عوامل داخلی ابرقدرت‌ها، فتنه و آشوب را در مناطق کردنشین به راه انداختند، با فرمان تاریخی حضرت امام علیه‌السلام مبنی بر مقابله و سرکوب ضدانقلاب، عازم پاوه شد.

پس از تصویب طرح تشکیل سازمان پیشمرگان کرد مسلمان، مسئولیت این کار از طرف شهید آیت‌الله بهشتی و مرحوم هاشمی رفسنجانی به او سپرده شد.

شهید بروجردی در کردستان تمام حرکات ضدانقلاب را به‌عنوان فرمانده عملیات زیر نظر داشت. در جریان درگیری پاوه، درگیری سنندج و حوادث دردناک شهرهای کردستان همواره یکه‌تاز مقابله با ضدانقلاب بود و شهرها یکی پس از دیگری با دلاوری‌های محمد بروجردی و یارانش آزاد شد.

او که در این مدت با تشکیل یک ستاد عملیاتی در شمال غرب، فرماندهی پاسداران و بسیجیانی را که به کردستان می‌رفتند بر عهده گرفته بود، موفق شد تا بیشتر مناطق آلوده را پاکسازی کند.

محمد بروجردی پس از شهادت شهید کاظمی و شهید گنجی‌زاده مستقیماً فرماندهی عملیات بسیار سخت و صعب‌العبور مسیر پیرانشهر و سردشت را برعهده گرفت و شجاعانه در کنار رزمندگان اسلام لرزه بر اندام ضدانقلابیان انداخت.

شهید محمد بروجردی سرانجام اول خرداد ۱۳۶۲ در حالی که با عده‌ای دیگر از هم‌زمانش در مسیر جاده مهاباد، نقه حرکت می‌کردند بر اثر انفجار مین به آرزوی دیرینه‌اش رسید و به فوز عظیم شهادت نایل آمد.

شهید علی هاشمی

سال ۱۳۴۰ در شهرستان اهواز در محله عامری در طلوعی از آفتاب دیده به جهان گشود. علی فرزند بزرگ خانواده بود در خانواده ای کم بضاعت اما مذهبی، کودکی خردسال بود که بدلیل انتقال شغل پدر مجبور به مهاجرت به شمال کشور شدند و ۳ سالی را با سختی بسیار در آنجا زندگی کردند که مشقت و سختی زندگی آنجا باعث شد که یکی از خواهرانش که تنها ۱۴ روز داشت به علت سرما درگذشت. پس از سه سال دوباره به اهواز بازگشتند و در محله حصیرآباد ساکن شدند.

در دوران انقلاب نقش مهمی در فعالیت‌های سیاسی داشت چندین بار توسط ساواک دستگیر شد کارهای تبلیغاتی انجام می‌داد و اعلامیه‌های امام را پخش می‌کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در تشکیل کمیته انقلاب اسلامی نقش موثر داشت و در آغاز تشکیل سپاه پاسداران از کمیته به سپاه انتقال یافت. حاج علی همچنان در فعالیت‌های سیاسی نقش داشت، آشوب‌های شهرها مناطق مرزی ایران کم کم آغاز شد و زنگ خطری بود برای آنان که می‌فهمیدند.

علی هاشمی و یارانش قبل از شروع جنگ جوانان انقلابی دشت آزادگان را سامان دادند و اقدام به تشکیل سپاه حمیدیه نمودند و پیش از شروع جنگ در برقراری امنیت نقش ارزنده ای داشتند و در مبارزه با ضد انقلاب و بعثی‌ها که از هورالهویزه اقدام به پخش سلاح و مهمات می‌کردند، موفق شدند. پس از شهادت شهید نظرآقایی، علی شمخانی فرمانده سپاه خوزستان او را به عنوان فرمانده سپاه حمیدیه منصوب کرد.

علی هاشمی هم‌زمان با مبارزات گسترده انقلابی در عرصه‌های علمی هم چنان موفق بود به گونه ای که در رشته پزشکی دانشگاه مشهد قبول شد و در حالی که خود را برای بورس شدن در دانشگاه‌های آمریکا آماده می‌کرد، با توجه به شروع جنگ تحمیلی ایشان ترجیح داد که باید در جنگ حضور داشته باشد و دانشگاه جنگ را برگزید.

با شروع جنگ تحمیلی علی هاشمی یکی از فرماندهانی است که مسئول یکی از سخت‌ترین محورها و جبهه‌ها بود. او و هم‌زمانش در محور کرخه کور و با رهاسازی آب کانال سلمان زیر پای نیروهای عراقی، از پیشروی دشمن جلوگیری کردند و هنگامی که عراق به حمیدیه رسید از سقوط آن و به طبع سقوط اهواز

جلوگیری کردند. علی هاشمی در این عملیات (عملیات شهیدان رجایی و باهنر) نام کرخه کور را به کرخه نور تغییر داد. اگر این رشادت‌ها نبود موضوع جنگ به صورت دیگری رقم می‌خورد و فجایعی به مراتب بالاتر از سقوط خرمشهر حادث می‌شد.

تیپ ۳۷ نور به فرماندهی شهید علی هاشمی در عملیات بیت المقدس و آزادسازی خرمشهر شرکت موثر داشت و توانست به عنوان اولین محور منطقه غرب خوزستان را از لوٹ بعضی‌های متجاوز آزاد و پاکسازی نماید. در آستانه عملیات والفجر مقدماتی تیپ ۳۷ نور منحل و او فرمانده سپاه سوسنگرد شد.

در سال ۸۹ پس از تفحص پیکر شهدا در مناطق عملیاتی پیکر این سردار شهید به همراه سه تن از یاران وفادارش پیدا شد و با انجام آزمایش‌های DNA، صحت انتصاب این پیکر به سردار سرلشکر شهید حاج علی هاشمی تأیید شد و یوسف هور بعد از ۲۲ سال غربت و گمنامی به آغوش وطن بازگشت.

حاج علی از معدود فرماندهان شهید ۸ سال جنگ تحمیلی است که در تمامی دوران دفاع مقدس از ابتدا تا انتها، حضور موثر داشت و مخلصانه و بی‌ریا، از حریم این مرز بوم دفاع جانانه کرد.

شهید منصور ستاری

در سال ۱۳۲۷ در روستای، ولی آباد ورامین به دنیا آمد. پدرش که شاعری فاضل بود زمانی که او ۹ سال داشت درگذشت و خانواده را با تنگدستی تنها گذاشت. منصور دوران ابتدایی را در مدرسه، ولی آباد ورامین و دوران تحصیلات متوسطه را در روستای "یونیک" باقرآباد به پایان رسانید. او با وجود سختی‌هایی که در راه تحصیل وجود داشت با پشتکار و جدیت فراوان به کسب علم پرداخت. در سال ۱۳۴۶ با پایان یافتن تحصیلات متوسطه وارد دانشکده افسری شد و پس از پایان دوران آموزشی به درجه ستوان دومی نائل آمد. در سال ۱۳۵۰ برای گذراندن دوره عملی کنترل رادار، راهی کشور آمریکا شد و پس از یک سال به ایران بازگشت و به عنوان افسر شکاری نیروی هوایی، مشغول به کار شد. سه سال بعد در سال ۱۳۵۴ در کنکور سراسری شرکت کرد و در رشته برق و الکترونیک پذیرفته شد؛ اما با شروع جنگ تحمیلی و در حالی که بیش از چند واحد به پایان تحصیلات دانشگاهی‌اش باقی مانده بود دفاع از میهن را ترجیح داد و تحصیل را رها کرد.

وی افسری مومن، شجاع و تیزهوش بود و طرح‌ها و ابتکارات زیادی در تجهیز سامانه‌های راداری و پدافندی به اجرا گذارد که سدی محکم در برابر تجاوزات دشمن بود. در سال ۱۳۶۳ به دلیل کارایی و لیاقتی که از خود نشان داده بود به سمت معاونت عملیات پدافند نیروی هوایی منصوب شد. او سپس در سال ۱۳۶۴ به سمت معاونت طرح و برنامه نیروی هوایی ارتقا یافت و سرانجام در بهمن ماه سال ۱۳۶۵ به فرماندهی نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران منصوب گردید. او تا پایان عمر عهده دار این مسئولیت خطیر بود و سرانجام در سال ۱۳۷۳ در سانحه سقوط هواپیما در فرودگاه اصفهان به شهادت رسید.

تیمسار ستاری به علت فعالیت‌های بیش از حدی که در اجرای طرح‌های جنگی از خود نشان داد، در سال ۱۳۶۲ به سمت معاون عملیات فرماندهی پدافند نیروی هوایی منصوب شد. طرح‌ها و برنامه‌هایی که شهید ستاری ارائه می‌داد بسیار منطقی، عملی، کاربردی و مؤثر بود. از این رو در سال ۱۳۶۴ به عنوان معاونت طرح و برنامه نیروی هوایی برگزیده شد و به علت لیاقت و کاردانی و شایستگی که از خود نشان داد، در بهمن ماه سال ۱۳۶۵ با درجه سرهنگی به سمت فرماندهی نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران منصوب شد و تا هنگام شهادت عهده دار این مسئولیت بود.

در عملیات خیبر وقتی در محاصره بمباران شیمیایی او ماسک خود را تقدیم به پیرمردی که راننده لودر بود و همه این را به یاد دارند که بر اثر این اقدام وی تا زمان شهادت از شامه بویایی بی بهره شده بود و تا پایان عمر این موضوع را مخفی می‌کرد. اقدامات شهید ستاری بر چهار رکن اصلی استوار بود:

- ۱- طرح و برنامه صحیح از ابتدای فرماندهی همراه با آینده نگری هرچه ژرف تر.
- ۲- سازماندهی نیروی انسانی متعهد و کارا، مستعد و مبتکر و بیش از همه خوداتکا و خودباور در پروژه‌های توسعه پیشرفت.
- ۳- تأمین وسایل و تجهیزات با بهره‌گیری حداکثر از منافع موجود داخلی و با تکیه بر اهداف خودکفایی کشور.
- ۴- اعمال مدیریت پویا و متکی بر روابط انسانی و ایجاد محیطی هرچه مناسب تر برای تشریک مساعی همگانی.

شهید ستاری با برنامه‌ای منسجم که در پیروزی نهایی بسیار مؤثر افتاد به کار پرداخت.

شهید جواد فکوری

سرلشکر خلبان جواد فکوری در ۱۷ دی ۱۳۱۷ در محله چرنداپ شهر تبریز متولد شد. خلبانی جنگنده اف-۴ را در ایران و آمریکا آموزش دید و پس از انقلاب با شروع جنگ تحمیلی به عنوان یکی از طراحان عملیات‌های نیروی هوایی ایران به کار خود ادامه داد که طراحی عملیات‌های منحصر به فرد کمان ۹۹ (۱۴۰ فروندی) و عملیات H3 از جمله نقاط درخشان کارنامه او محسوب می‌شود. در سال ۱۳۵۹ او و نیروی هوایی بحران ناشی از کشف کودتای نوژه را از سرگردانند، علیرغم پاکسازی‌های گسترده، فکوری (به عنوان فرمانده نیرو) موفق به احیای فعالیت روزمره و پروازهای عملیاتی نیروی هوایی شد.

پس از تشکیل کابینه محمدعلی رجایی، او با حفظ سمت به عنوان وزیر دفاع برگزیده شد و به عضویت دولت درآمد. در شهریور ماه ۱۳۶۰ و با نزدیک شدن زمان اجرای عملیات شکست حصر آبادان، سرهنگ

فکوری به پیشنهاد تیمسار فلاحی به ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی منتقل شد. سرانجام در ۷ مهرماه سال ۶۰ وقتی او به همراه جمع دیگری از فرماندهان ارتش و سپاه، از جمله تیمسار فلاحی، نامجو، کلاهدوز و جهان آرا در راه بازگشت از جبهه برای ارائه گزارش خدمت حضرت امام علیه السلام بود، بر اثر سقوط هواپیمای سی-۱۳۰ به شهادت رسید.

شهید حسن آبخشناسان

امیر سرلشکر حسن آبخشناسان نوزدهم اردیبهشت ۱۳۱۵ در محله نازی آباد تهران، چشم به جهان گشود. در یکم مهر ماه ۱۳۳۶ پس از گذراندن دوره دبیرستان، وارد دانشگاه افسری امام علی علیه السلام شد. حسن در ۱۳۳۹ با درجه ستوان دومی دانش آموخته گردید. وی دوره مقدماتی افسری را در ۱۳۴۰ به پایان رساند. به دنبال آن، در شهرهای دورافتاده ایران به کار گرفته شد و با همه دشواری‌های آن زمان دست و پنجه نرم نمود. نخستین دوره تکاوری را که در ایران راه‌اندازی شد، با پیروزی پشت سر گذاشت. همچنین، در ۱۳۵۶ دوره عالی ستاد فرماندهی را با سرافرازی گذراند. در ۱۳۵۰ از استان خوزستان به استان فارس فرستاده شد و نزدیک ده سال را در شیراز با پشتکار و کوشندگی سپری کرد. در این مدت، دوره تکمیلی چتربازی و تکاوری کوهستان را در ایران و اسکاتلند گذراند. حسن زبان انگلیسی را به خوبی فرا گرفته بود. در درجه‌های پایین‌تر همواره در سمت افسر ورزش یگان انجام وظیفه می‌کرد. شهید آبخشناسان در ورزش‌های دوومیدانی، والیبال، بسکتبال، پینگ‌پنگ، شنا، سوارکاری و جودو نیز زبردست بود.

شهید آبخشناسان کوشش‌های انقلابی خود را دنبال نمود. او در سایه پشتکار خویش، به درجه سرهنگی ارتقا یافت. تا پیش از جنگ تحمیلی بعثیان عراق علیه ایران، در کردستان با آشوبگران و ضدانقلاب وابسته به استخبار جهانی به سرکردگی آمریکای جهان‌خوار و صهیونیسم بین‌الملل در ستیز بود. در روزهای نخست جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، مسئولیت یکی از تیپ‌های لشکر ۲۱ حمزه در شمال غرب ایران را به دوش داشت. با پایه‌ریزی ستاد جنگ‌های نامنظم در هفتم مهر ۱۳۵۹ به آن پیوست و با شماری از بسیجیان داوطلب، نبرد چریکی خود را در کوهپایه‌های دشت عباس آغاز کردند و در مدت کوتاهی، آسیب سنگینی به نیروهای عراقی وارد نمودند.

حسن آبخشناسان در هشتم مهرماه ۱۳۶۴، در حالی که فرماندهی لشکر ۲۳ ناهد(نیروی ویژه هوابرد) و قرارگاه شمال غرب ارتش یعنی بخشی از قرارگاه حمزه سیدالشهدا را به دوش داشت، به هنگام نبرد قادر که با برنامه‌ریزی خودش همراه بود، در منطقه سرسول کلاشین شمال عراق با ترکش توپ شربت شیرین شهادت را نوشید.

شهید عبدالحسین برونسی

عبدالحسین برونسی متولد سوم شهریورماه ۱۳۲۱ در تربت حیدریه بود. برونسی سال ۱۳۵۲ پس از آشنایی با یکی از روحانیون مبارز با درس‌های رهبر معظم انقلاب آشنا شده و از آن پس دل در گرو جهاد و

انقلاب نهاد. فعالیت او در اندک مدتی چنان بالا گرفت که ساواک بارها و بارها خانه اش را مورد هجوم و بازرسی قرار داد. آخرین بار در مراسم چهلم شهدای یزد دستگیر و به سختی شکنجه شد، از جمله اینکه ساواکی ها تمام دندان هایش را شکستند. کمی بعد به قید ضمانت آزاد شد و دوباره به فعالیت پرداخت و در نقش رابط مقام معظم رهبری که به ایرانشهر تبعید شده بودند ایفای وظیفه کرد. پس از پیروزی انقلاب به صورت افتخاری به سپاه پاسداران پیوست و با آغاز درگیری های کردستان به پاوه رفت. ایشان با شروع جنگ تحمیلی در شمار نخستین کسانی بود که خود را به جبهه های نبرد رساند. او در عملیات فتح المبین به عنوان فرمانده گردان خط شکن مرکز فرماندهی عراقی ها را واقع در تپه ۱/۱۲۴ نابود ساخته و خود از ناحیه کمر مجروح شد. جراحات نمی توانست شهید برونسی را از پا بیندازد.

او در عملیات بیت المقدس به عنوان فرمانده گردان خط شکن حر و در عملیات های رمضان، مسلم ابن عقیل، والفجر مقدماتی، والفجر یک به عنوان فرمانده گردان خط شکن عبدالله، رزمید و حماسه آفرید و نامش در آزمون جنگ و جهاد شهره شد. او باز هم مجروح شده بود و هر چند از ناحیه دست، گردن و شکم جراحات سختی را بر تن داشت اما روحیه عظیم و پرشکوه او مانع از باقی ماندن وی در پشت جبهه می شد. با شروع عملیات های والفجر ۳ و ۴ به عنوان معاونت تیپ ۱۸ جواد الائمه علیه السلام در تمامی مراحل آنها شرکت داشته و گردان های خط شکن را رهبری می کرد و در عملیات های خیبر، میمک و بدر به عنوان فرمانده تیپ ۱۸ جواد الائمه علیه السلام آنچنان حماسه بزرگی آفرید که نامش لرزه بر وجود کاخ نشینان بغداد افکند. شهید عبدالحسین برونسی در عملیات بدر با دلآوری غیر قابل وصفی در چهار راه جاده خندق به پاتک دشمن پاسخ داد و به فرمان حضرت امام علیه السلام لبیک گفت تا اینکه در ساعت ۱۱ صبح روز ۶۳/۱۲/۲۵ در منطقه هورالعظیم با اصابت ترکش خمپاره به شهادت رسید. پیکر پاک آن شهید عزیز در کربلای بدر باقی ماند. چنانکه خود چند روز قبل از شهادت و اجرای عملیات بدر در مصاحبه ای گفته بود: «در این عملیات انشاء الله دیدار، دیدار یار است امیدوارم که گمنام شهید شوم و جنازه ام به یاد سالار شهیدان کنار آب فرات و در کنار مولایم بماند».

شهید حسین نادری

۱۸ ساله بود که به فرماندهی گردان ۴۱۶ عاشورا از لشکر ۴۱ ثارالله علیه السلام رسید. به این ترتیب حسین نادری جوان ترین فرمانده گردان نیروی زمینی سپاه محسوب می شد. حاج قاسم سلیمانی توانایی های حسین را دیده، به او اطمینان کرده و فرمانده گردانش کرده بود. شهید نادری در طول دفاع مقدس جواب این اعتماد را داد و یکی از بهترین فرماندهان لشکر ۴۱ ثارالله به شمار می رفت.

حسین نادری سال ۱۳۶۱ در ۱۴ سالگی برای اولین بار به صورت بسیجی پا به جبهه گذاشت. هنوز خیلی جوان بود و آرزوهای زیادی در سر داشت ولی جنگ برایش اولین اولویت بود. قبل از اینکه به جبهه برود، بارها گفته بود می خواهد دکتر شود؛ ولی وقتی جنگ شروع شد، به منطقه رفت و ماندگار شد. پدر

وقتی از رفتن پسرش به جبهه مطلع شد، رو به حسین گفت: «تو که می‌خواستی دکتر بشوی، حالا چرا رفتی جبهه و درس را رها کردی؟» حسین لبخندی زد و با هوشمندی تمام چنین پاسخ داد: «جبهه خودش دانشگاه است. از دکتر شدن هم بهتر است.»

همکلاسی‌هایش که بعداً در جبهه هم‌رمز شهید شدند می‌گویند که شهید نادری از همان دوران مدرسه یار وفادار انقلاب بود و فعالیت‌هایی که در مدرسه انجام می‌شد، با محوریت او بود، نیروی مدیریتی قوی در وجودش بود. حسین با چنین روحیه‌ای پوتین‌هایش را به پا کرد و در گردان‌های رزمی سازماندهی شد و اندکی بعد به سازمان ادوات ورود کرد. جثه بزرگی نداشت و از بقیه نیروها کوچک‌تر بود، اما در اراده، استعداد و پشتکار بسیار بزرگ و محکم بود. تدبیر، شجاعت و قدرت بالای تصمیم‌گیری در کنار تعبد و اخلاص از حسین نادری، رزمده‌ای کاربلد ساخته بود که به سرعت توانست سمت‌هایی، چون جانشینی گردان ضدزره، فرماندهی گردان ضدزره و جانشینی عملیات تیپ ادوات را تجربه کند.

بچه‌های گردان ضدزره به حسین لقب شکارچی تانک داده بودند. در عملیات کربلای ۵، وقتی تانک‌های عراقی به طرف نیروهای ایرانی حمله کردند، شهید نادری به بالای یک خاکریز رفت و آرپی‌جی را به طرف تانک شلیک کرد. با شلیک‌های او چند تانک منهدم شد و چند تانک دیگر به غنیمت نیروها درآمد. وقتی به عنوان فرمانده گردان عاشورا معرفی شد، از گوشه و کنار زمزمه‌هایی بلند شد که فرمانده گردان کم‌تجربه و جوان است و سابقه زیادی ندارد، اما حاج قاسم سلیمانی کسی نبود که بدون آگاهی و اطلاع کسی را به فرماندهی منصوب کند؛ حتی بعد از شهادت حسین نیز می‌گفت: «ما هنوز برای حسین خواب‌های دیگری می‌دیدیم که میسر نشد.»

شایستگی‌های حسین، خیلی زود برای همه نیروها آشکار شد. او استعداد زیادی در شناخت تسلیحات جنگی داشت، به‌ویژه وقتی که فرمانده گردان ۴۲۲ ضدزره شد، شناخت کاملی از سلاح‌های سنگین و نیمه‌سنگین مثل موشک «تاو» و «مالیوتکا» داشت. در آن زمان کمتر کسی بود که حتی این نوع سلاح‌ها را بشناسد چه برسد به اینکه بتواند با آن‌ها کار کند. او در دفعات متعدد تجربه کار با موشک‌های مختلف را داشت؛ از جمله چندین مورد تجربه شلیک با موشک تاو را. هر گلوله از این موشک قیمت یک پیکان آن زمان بود.

سپیده‌دم یک‌شنبه دوم مردادماه سال ۱۳۶۷ حسین نادری در منطقه شلمچه و در سن ۲۱ سالگی به شهادت رسید. بعد از پذیرش قطعنامه زمانی که عراق تانک‌های خود را برای گرفتن اسیر به منطقه ارسال کرده بود، شهید نادری و حسین ناصری فرمانده وقت گردان ۴۲۲، با موتور برای گشت‌زنی به منطقه اعزام می‌شوند و به کمین عراقی‌ها می‌خورند. حسین منصوری راننده موتورسیکلتی که حسین با او بود می‌گوید: ابتدا ترکش گلوله دشمن به سینه حسین نشست و بر زمین افتاد، بعد به راننده موتور دستور داد که این مورد را خیلی سریع به قرارگاه اطلاع دهد. راننده موتور مجبور شد به تهایی به عقب برگردد. زمانی که به محل زخمی شدن حسین برمی‌گردند می‌بینند که سرنیزه دشمن بعضی سینه حسین را شکافته و او به فیض شهادت نائل آمده است.

شهید حسین همدانی

سردار سرلشکر شهید حسین همدانی (ابو وهب) در سال ۱۳۲۹ در شهرستان آبادان دیده به جهان گشود و در سن ۶۱ سالگی پس از چهل سال مجاهدت و نبرد در راه اسلام در تاریخ ۱۶ مهرماه ۹۴ در نبرد با تروریست‌های تکفیری در سوریه به فیض شهادت نایل آمد.

سردار حاج حسین همدانی در همان ابتدای جوانی در صف مبارزان انقلابی درآمد و با حضور در محضر آیت الله شهید مدنی در همدان به مبارزه به رژیم شاهنشاهی پرداخت.

وی در همان اوایل پیروزی انقلاب اسلامی و به دنبال فرمان حضرت امام خمینی علیه السلام در جبهه مبارزه با اشرار و گروهک داخلی جان بر کف تن به مجاهدت داد و در سال ۵۹ به همراه خانم مرضیه دباغ از پایه گذاران سپاه استان همدان و بعدها کردستان بود.

سردار حسین همدانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی پایه گذاری و تأسیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی استان همدان را آغاز و خود نیز به عنوان یکی از ارکان اصلی شورای عالی فرماندهی سپاه استان همدان، فعالیتش را آغاز کرد و با کمک هم‌زمان و پاسداران آن خطه، به پاکسازی عناصر طاغوت و عوامل فساد و نفاق برآمده و از آنجایی که چندین بار به دست ساواک دستگیر شده و مورد تعقیب بود، عوامل طاغوت را به خوبی می‌شناخت.

با آغاز جنگ تحمیلی، لحظه‌ای درنگ نکرده و راه کردستان را در پیش گرفت و از آنجا که پیش از جنگ نیز به کمک مردم محروم کردستان شتافته و با دیگر دوستان و هم‌زمان در آنجا نیز گروهک‌های ضدانقلاب را می‌شناخت، دیری نپایید که به صف دشمن‌ستیزان پیوست و فرماندهی عملیات‌های مطلع الفجر را با پیروزی کامل تجربه کرد.

حسین همدانی فرماندهی جبهه میانی سرپل ذهاب هم از دیگر گام‌هایی بود که در راستای مبارزه با دشمن بعثی برداشته و پس از مدتی کوتاه به همراه حاج احمد متوسلیمان و شهید همت و شهید شهبازی در تشکیل و سازماندهی لشکر ۲۷ محمد رسول الله صلی الله علیه و آله نقش بسزایی داشت. عملیات فتح المبین و بیت المقدس آن هم با مسئولیت فرماندهی محورهای عملیاتی، تجربه ای نو در قالب هدایت تیپ و لشکر بوده که از فاتحان خرمشهر، سهمی را از آن خود کرد و سپس از تشکیل یگان‌های رزم سپاه به عنوان بانی و نخستین فرمانده لشکر ۳۲ انصارالحسین علیه السلام استان همدان، وارد میدان نبرد علیه دشمن بعثی شد.

موفقیت‌های رزمندگان اسلام در سایه فرماندهی این سردار رشید، سبب شد تا فرماندهان روز به روز بیشتر به او اعتماد کرده و مسئولیت‌های سنگین تری را یکی پس از دیگر به او بسپارند. قبل از عملیات‌های بزرگ کربلای چهار و کربلای پنج، سردار حسین همدانی به فرماندهی لشکر ۱۶ قدس گیلان انتخاب شد تا توفیق خدمت به کشور را به همراه شرمردان گیلکی در کارنامه خود ثبت کند..

مسئولیت‌های سردار حسین همدانی در هشت سال دفاع مقدس:

- ۱- فرمانده لشکر ۳۲ انصارالحسین استان همدان
 - ۲- فرمانده لشکر ۱۶ قدس استان گیلان
 - ۳- معاونت عملیات قرارگاه قدس
- مسئولیت‌های پس از دفاع مقدس سردار حسین همدانی:
- ۱- فرمانده قرارگاه نجف اشرف و فرمانده لشکر ۴ بعث
 - ۲- رئیس ستاد نیروی زمینی سپاه پاسداران
 - ۳- جانشینی فرمانده نیروی مقاومت بسیج سپاه (دو دوره)
 - ۴- مشاور عالی فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
 - ۵- جانشین سازمان بسیج مستضعفان
 - ۶- عضو هیات امنای هیات رزمندگان
 - ۷- فرمانده سپاه محمد رسول الله ﷺ تهران

سردار شهید سرلشکر حسین همدانی، مفتخر به دریافت دو نشان فتح از دست مقام معظم رهبری و فرمانده کل قواست که به خاطر هدایت و فرماندهی موفق لشکرهای تحت امر در دوران دفاع مقدس بوده است. سردار حسین همدانی آخرین ماموریتش، دفاع از حریم مطهر حضرت زینب و کمک به مردم سوریه برای رهایی از دست گروهک صهیونیستی تکفیری داعش بود، که در همین راه شهید شهادت را نوشید و در سن ۶۱ سالگی پس از سال‌ها مجاهدت و نبرد در جبهه اسلام، ندای حق را لبیک گفت و در تاریخ ۱۶ مهرماه ۱۳۹۴ به فیض شهادت نایل گردید.

شهید نورعلی شوشتری

نورعلی شوشتری در سال ۱۳۲۷ در روستای بنگجه از توابع بخش سرولایت نیشابور دیده به جهان گشود. وی سالها در سپاه تلاش و کوشش بسیار نموده است و فرماندهی مناطق مختلفی از جمله کردستان - آذربایجان و سیستان و بلوچستان را برعهده داشت.

سردار شوشتری که افتخار هم‌رزمی شهیدان بزرگواری همچون شهید باکری و شهید برونسی را در کارنامه زرین خود دارد در اکثر عملیات‌ها با مسئولیت‌های مختلف به ویژه فرماندهی محورهای عملیاتی حضوری فعال داشت که هفت بار جراحی شدید و تحمل رنج و درد ناشی از آن ماحصل این حضور فعال و مخلصانه بود و بدین ترتیب افتخار جانبازی را چون برگ زرین دیگری برای کتاب زندگی سراسر مجاهدت او به ارمغان آورد.

با وقوع عملیات مرصاد وی به توصیه مقام معظم رهبری مسئولیت این عملیات غرور آفرین را بر عهده گرفت و به نقل از شهید صیاد شیرازی فرماندهی خوبی از خود به نمایش گذاشت تا جایی که در تماس مرحوم حاج سید احمد خمینی با وی و ابلاغ گزارش پیشرفت عملیات توسط آن مرحوم به امام خمینی علیه السلام، حضرت امام خطاب به سردار شوشتری می‌فرمایند: "در این دنیا که نمی‌توانم کاری بکنم. اگر آبرویی داشته باشم در آن دنیا قطعاً شما را شفاعت خواهم کرد."

فرماندهی لشکر ۵ قرارگاه نجف، قرارگاه حمزه و جانشینی فرمانده نیروی زمینی سپاه بخشی از مسئولیت‌های این فرمانده بزرگ و شهید والا مقام است. وی از اول فروردین ۸۸ نیز با حفظ سمت، فرماندهی قرارگاه قدس زاهدان را عهده دار شد و موفق گردید با تلاشی پیگیر و مجاهدتی خستگی ناپذیر ایجاد اتحاد بین طوایف شیعه و سنی را در این استان به افتخارات خود بیفزاید.

سردار شهید نورعلی شوشتری که سال‌های متممادی منصب خادمی افتخاری بارگاه ملکوتی امام رضا را نیز عهده دار بود بارها در جمع همزمانش گفته بود: آرزو دارم در میدان جنگ باشم و به شهادت برسم و جسم ناقابل‌م در راه خدا تکه تکه شود.

سردار شوشتری جانشین فرمانده نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و فرمانده قرارگاه قدس که در تدارک برگزاری همایش وحدت سران طوایف در استان سیستان و بلوچستان بود صبح روز یکشنبه ۲۶ مهر ۱۳۸۸ در اقدامی تروریستی به فیض شهادت نائل آمد.

شهید روح‌الله شنبه‌ای

روح‌الله شنبه‌ای اولین فرمانده شهید دوران دفاع مقدس بود که ۱۱ روز قبل از شروع رسمی جنگ در مهران به شهادت رسید.

روح‌الله شنبه‌ای، فرزند علی‌اکبر، سال ۱۳۳۶ در ایلام به دنیا آمد. دوره ابتدایی را در مدرسه توحید (کورس سابق) به پایان رساند. آنگاه وارد مدرسه راهنمایی ترویج ایلام شد. پس از اتمام دوره راهنمایی به دبیرستان رازی رفت و در سال ۱۳۵۴ موفق به اخذ مدرک دیپلم گردید. سپس در آموزشکده ترویج کشاورزی ایلام، وابسته به دانشکده کشاورزی کرمانشاه پذیرفته شد. پس از گذراندن دوره کاردانی ترویج کشاورزی در سال ۱۳۵۶ برای ادامه تحصیل در دوره کارشناسی همان رشته عازم کرمانشاه گردید. ادامه تحصیل وی در کرمانشاه با پیروزی انقلاب اسلامی مصادف گشت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در کمیته انقلاب اسلامی مشغول فعالیت شد. از آنجا که در خانواده‌ای مذهبی تربیت شده بود، در محافل قرآنی و دینی حضور می‌یافت؛ از جمله در مسجد امام حسین علیه السلام، واقع در محله شادآباد ایلام، به فعالیت‌های مذهبی می‌پرداخت. با آغاز راهپیمایی‌های مردم برای به ثمر رساندن انقلاب اسلامی، در فعالیت‌های سیاسی شرکت می‌رد و اعلامیه‌ها و عکس‌های امام خمینی علیه السلام را مخفیانه در بین مردم توزیع می‌نمود.

شهید روح‌الله شنبه‌ای متولد یکم فروردین ماه سال ۱۳۳۶ در ایلام بود که از سوی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به جبهه‌های نبرد حق علیه باطل اعزام شد و در تاریخ بیستم شهریور ماه سال ۱۳۵۹ یعنی ده روز پیش از آغاز رسمی جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه ایران اسلامی در منطقه «بهرام‌آباد» مهران بر اثر اصابت ترکش به درجه رفیع شهادت نایل آمد.

سیدیحیی صفوی

سردار سرلشکر پاسدار سید یحیی صفوی متولد ۱۳۳۱ در اصفهان است که هم‌اکنون به‌عنوان دستیار و مشاور عالی فرمانده معظم کل قوا در امور نیروهای مسلح و نیز استاد دانشگاه جامع امام حسین علیه‌السلام و دانشگاه عالی دفاع ملی است.

او در طول جنگ ایران و عراق از فرماندهان ارشد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود و از ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۷ جانشینی فرمانده نیروی زمینی سپاه و از ۱۳۶۷ تا ۱۳۶۸ فرماندهی نیروی زمینی سپاه را برعهده داشت. صفوی در فاصله سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ به‌عنوان جانشین فرمانده کل سپاه پاسداران فعالیت می‌کرد و برای مدت یک دهه از ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۶ نیز فرمانده کل سپاه پاسداران بود.

او دانش‌آموخته کارشناسی زمین‌شناسی از دانشگاه تبریز، کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی از دانشگاه امام حسین علیه‌السلام و دکتری جغرافیای سیاسی از دانشگاه تربیت مدرس است و نیز یکی از ۱۴ فرمانده ارشد نظامی با درجه سرلشکری در نیروهای مسلح کشورمان است

حسین دهقان

سردار حسین دهقان وزیر سابق دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح در سال ۱۳۳۵ در شهرضا دیده به جهان گشود. او دارای مدرک دکترای مدیریت از دانشگاه تهران است.

دهقان در مقام فرماندهی سپاه تهران در سال‌های دهه ۶۰ که تحولات بسیار مهمی در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی و امنیتی در مرکز کشور در جریان بود، ضمن قرار گرفتن در جایگاه مدیریت شرایط بحرانی ناشی از تحولات ضدانقلاب، نقش تعیین‌کننده‌ای در ایجاد امنیت پایدار در تهران ایفا کرد؛ او در این مقطع حدود ۳۰ سال سن داشت.

در همین راستا سردار دهقان با فرماندهی سپاه یکم و قرارگاه عملیاتی ثارالله در سال‌های دفاع مقدس، فرماندهی عالی مجموعه یگان‌های رزمی استان تهران را عهده‌دار شد.

پیروزی‌های غرورآفرین لشکرها و تیپ‌های این استان در عملیات‌های متعدد نشان روشنی از شایستگی‌هایش در مقام فرماندهی یگان‌های عملیاتی به حساب می‌آید.

فرماندهی نیروی هوایی سپاه که اولین یگان بهره‌بردار از موشک‌های زمین‌به‌زمین در مجموعه نیروهای مسلح بود ضمن به محک زدن توانمندی ایشان در توسعه و هدایت یک یگان رزمی نوین که تجربه مشابهی در کشور نداشته است، قدرت فرماندهی و مدیریت او را در هدایت عملیاتی یکی از مؤثرترین یگان‌های رزمی نیروهای مسلح به نمایش گذاشت.

سردار دهقان در طول سال‌های پس از پایان دفاع مقدس با پذیرش مسئولیت جانشینی ستاد مشترک سپاه و بنیاد تعاون این نهاد انقلابی در سازماندهی جدید سپاه متناسب با شرایط پس از جنگ و همچنین فعال‌سازی ظرفیت‌های سپاه در حوزه سازندگی و خدمات‌رسانی به کارکنان آن نیز پایه‌گذار فعالیت‌ها و اقدامات نوینی در کشور شد.

علی شمخانی

علی شمخانی در سال ۱۳۳۴ در شهر اهواز دیده به جهان گشود. وی علاوه بر طی دوره دانشکده‌های عالی فرماندهی و ستاد (دافوس) و استراتژیک نظامی دارای دانشنامه مهندسی از دانشگاه چمران اهواز و مدرک کارشناسی ارشد مدیریت می‌باشد. شمخانی مؤلف نخستین دکترای استراتژی دریایی جمهوری اسلامی ایران و همچنین دکترای تطبیق استراتژی آمریکا و شوروی سابق می‌باشد.

علی شمخانی یک سال پس از پایان جنگ تحمیلی (۱۳۶۸)، با حکم فرماندهی کل قوا؛ ضمن انتقال از سپاه پاسداران به ارتش جمهوری اسلامی ایران، فرماندهی نیروی دریایی ارتش را بر عهده گرفت. امیر دریابان «علی شمخانی» دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران، از پایه‌گذاران سپاه پاسداران و فرمانده سپاه در استان خوزستان بود که در آغاز جنگ تحمیلی ۲۵ سال داشت و پس از پایان جنگ با انتقال به ارتش، به فرماندهی نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی منصوب شد.

شمخانی چند ماه پس از تصدی فرماندهی نیروی دریایی ارتش، در اجرای راهبرد جدید دریایی جمهوری اسلامی ایران، فرماندهی مشترک نیروی دریایی ارتش و سپاه و قرارگاه دریایی خاتم الانبیا را عهده‌دار شد. وی ۱۹ شهریور سال ۱۳۹۲ از سوی دکتر حسن روحانی رئیس‌جمهور وقت به سمت دبیر شورای عالی امنیت منصوب و جایگزین سعید جلیلی شد.

محسن رضایی

محسن رضایی در ۱۸ شهریور ۱۳۳۳ به هنگام کوچ ایل بختیاری به سوی قشلاق، در روستای بنه‌وار بابااحمد، از توابع شهرستان مسجدسلیمان در استان خوزستان زاده شد. [۴] دوران کودکی و نوجوانی را در مسجدسلیمان سپری کرد و بخشی از تحصیلات متوسطه را در دبیرستان سینا این شهر به پایان رساند و در سال ۱۳۴۸ برای ادامه تحصیل در هنرستان صنعتی شرکت ملی نفت ایران، به اهواز نقل مکان کرد. رضایی در این شهر فعالیت‌های سیاسی علیه رژیم پهلوی را آغاز کرد، که در پی این فعالیت‌ها، در سال ۱۳۵۲ توسط

ساواک اهواز دستگیر شد و مدت ۶ ماه را در زندان اهواز سپری نمود. وی در زندان با گروهی از مخالفان رژیم پهلوی از شهرهای خرمشهر، دزفول و تهران آشنا شد، که این آشنائیهایی‌ها منجر به تشکیل یک گروه چریکی به نام جمعیت منصورون گردید.

رضایی در سال ۱۳۵۳ پس از قبولی در کنکور سراسری، در مقطع کارشناسی رشته مهندسی مکانیک دانشگاه علم و صنعت پذیرفته شد و به تهران نقل مکان کرد و در محله نارمک ساکن شد. او در سال ۱۳۵۳ ازدواج کرد. در سال ۱۳۵۴ با شدت گرفتن فشار ساواک بر گروه‌های چریکی، او ناچار شد تحصیلات دانشگاه را رها کند و از آن پس تا سال ۱۳۵۷ به همراه گروهی از اعضای منصورون، زندگی مخفی را در پیش گرفت. رضایی به همراه محمد بروجردی از اعضا تیم حفاظت از امام خمینی علیه السلام، در روزهای نخست ورود وی به کشور بودند.

وی پس از انقلاب ۱۳۵۷ از پایه‌گذاران سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به‌شمار می‌آمد، که ائتلافی متشکل از ۷ گروه مسلح بود و به دعوت مرتضی مطهری برای رویارویی با سازمان مجاهدین خلق تأسیس گردید. او عضو هیئت ۱۲ نفره تدوین اساسنامه سپاه پاسداران در زمستان ۱۳۵۷ بود و در اردیبهشت ۱۳۵۸ با پشتیبانی امام خمینی علیه السلام واحد اطلاعات سپاه را تأسیس کرد و اولین فرمانده این واحد، در فاصله سالهای ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۳ بود.

رضایی در سال ۱۳۶۰ با حکم امام خمینی علیه السلام به فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی منصوب شد و تا ۱۳۷۶ برای مدت ۱۶ سال در این جایگاه فعالیت کرد. در این دوره دانشگاه امام حسین، قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیاء، دانشگاه علوم پزشکی بقیة‌الله، همچنین نیروی زمینی، هوایی و دریایی سپاه پاسداران شکل گرفت. وی در ۱۳۷۶ پس از استعفا از فرماندهی سپاه و کناره‌گیری از فعالیت‌های نظامی، به عنوان عضو حقیقی و دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام منصوب شد.

محمدباقر قالیباف

محمدباقر قالیباف در شهریورماه سال ۱۳۴۰ در شهر بیلاقی طرهبه در خانواده‌ای مذهبی پا به عرصه هستی نهاد. پدر ایشان از کسبه قدیم و از معتمدان دیار خود است. وضعیت متوسط زندگی باعث شد تا ایشان از همان ابتدا و در ایام فراغت از تحصیل به کار و کسب درآمد هم اهتمام ورزد.

اولین حضور اجتماعی وی در سن ۱۶ سالگی و با حضور در مساجد بزرگ مشهد رقم خورد. یافته‌های ایشان در این منبرنشینی‌ها و فضای پر تلاطم آن روزهای انقلاب که با مطالعه کتاب‌ها و اعلامیه‌های مختلف همراه بود سمت و سوی فکری ایشان را شکل داد.

باورهای دینی ایجاد شده در ایشان باعث شد تا به کمک چند تن از هم‌کلاسی‌های دبستانی، انجمن اسلامی دانش‌آموزان را راه‌اندازی کنند که این انجمن هسته اولیه انجمن اسلامی دانش‌آموزان خراسان و بعد کشور شد.

در همین ایام (سال ۱۳۵۶) بود که زلزله طیس روی داد. این حادثه مقارن با زمانی بود که رژیم پهلوی بیشتر به فکر سرکوب انقلابی‌ها بود تا کمک به زلزله زده‌ها، بدین ترتیب مردم خود دست به کار شدند و دکتر قالیباف کمک‌های مردم مشهد را جمع کرد و به طیس برد. قابلیت‌های ایشان در انجام این کار به حدی بود که در شورای ساخت طیس، عهده دار ساخت قسمتی از این شهر شد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ تحركات گروه‌های مخالف داخلی به اوج خود رسیده بود به طوری که انقلاب نیاز به پاسداری داشت؛ بدین ترتیب سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به فرمان حضرت امام خمینی علیه السلام شکل گرفت و بلافاصله جنگ تحمیلی آغاز شد. بدین ترتیب قالیباف نوجوان در سال ۵۸ و در سن ۱۸ سالگی وارد جبهه شد و به دلیل قابلیت‌هایی که از خود نشان داد در سال ۱۳۶۱ به عنوان فرمانده تیپ امام رضا علیه السلام و یک سال بعد در جایگاه فرمانده لشکر ۵ نصر خراسان انتخاب شد. دکتر قالیباف به همراه لشکر ۵ نصر در اغلب عملیات‌های دوران دفاع مقدس در کنار شهیدان سرافرازی همچون باکری، همت، خرازی، کاظمی، صیاد شیرازی به صیانت از انقلاب پرداخت.

حسین سلامی

حسین سلامی در سال ۱۳۳۹ در روستای وانشان از شهرستان گلپایگان، استان اصفهان زاده شد. در سال ۱۳۵۷ همزمان با اوج‌گیری انقلاب در رشته مهندسی مکانیک دانشگاه علم و صنعت قبول شد. سلامی بعد از پایان جنگ به تکمیل تحصیلاتش در دانشگاه علم و صنعت در رشته مهندسی مکانیک پرداخت، همچنین دوره فرماندهی و ستاد را گذراند و در رشته مدیریت دفاعی از دانشگاه آزاد اسلامی مدرک کارشناسی ارشد دریافت کرد. سلامی پس از وقوع انقلاب فرهنگی و همزمان با آغاز جنگ ایران و عراق در آبان ماه ۱۳۵۹ به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پیوست. وی در طول جنگ ایران و عراق، در کردستان و عمدتاً در جبهه جنوب در مسئولیت‌های رزمی و مختلف در لشکر ۲۵ کربلا، لشکر ۱۴ امام حسین و نیز قرارگاه دریایی نوح حضور داشته‌است. وی پس از پایان جنگ دوره دانشکده فرماندهی و ستاد را گذراند و نیز فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد مدیریت دفاعی از دانشگاه آزاد اسلامی می‌باشد.

سلامی همزمان با تدریس در دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، از دانشگاه علم و صنعت نیز فارغ‌التحصیل شد. وی همچنین مؤسس و فرمانده دوره عالی جنگ از سال ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۶ بوده و از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ در سمت معاون عملیات ستاد مشترک سپاه اشتغال به خدمت داشته‌است. او در ۱ اردیبهشت ۱۳۹۸ از طرف رهبر جمهوری اسلامی ایران از رده جانشینی فرمانده کل سپاه پاسداران، با یک درجه ارتقا به رتبه سرلشکری، به سمت فرماندهی کل سپاه پاسداران منصوب شد.

گاهشمار مسئولیت‌های سردار سلامی به قرار زیر است:

مسئول عملیات قرارگاه دریایی نوح در جنگ ایران و عراق

فرمانده دانشکده دافوس از ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۶

معاون عملیات ستاد مشترک سپاه از ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴
فرماندهی نیروی هوایی سپاه پاسداران از ۱۳۸۴ تا ۱۲ مهرماه ۱۳۸۸
عضو هیئت علمی دانشگاه عالی دفاع ملی
جانشین فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۸
سرپرست معاونت هماهنگ‌کننده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از تیر تا شهریور ۱۳۹۷
فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از اردیبهشت ۱۳۹۸

محمدعلی جعفری

سر لشکر پاسدار محمدعلی جعفری متولد سال ۱۳۳۶ در یزد است که تحصیلات خود تا مقطع دبیرستان را در این شهرستان به پایان رساند.

وی در سال ۱۳۵۶، در رشته معماری در دانشگاه پذیرفته شد و فعالیت‌های سیاسی خود را نیز در همان دوران شروع کرد.

در جریان مبارزات مردم انقلابی تهران، همدوش مردم و دانشجویان در تظاهرات شرکت کرد و در آستانه پیروزی انقلاب نیز دستگیر و به زندان افتاد.

پس از ماجرای انقلاب فرهنگی و بسته‌شدن دانشگاه‌ها، در جهاد علمی دانشگاه به فعالیت ادامه داد و پس از شروع جنگ به عنوان یک بسیجی عازم جبهه‌ها شد و در سال ۱۳۶۰ به عضویت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درآمد.

فرمانده جدید سپاه پاسداران به دلیل ضرورت جبهه‌ها تا پایان جنگ به صورت پیوسته و به عنوان فرمانده قرارگاه‌های عملیات غرب و جنوب مشغول خدمت شد که از جمله مسئولیت‌های وی، معاونت عملیات سپاه سوسنگرد و فرماندهی تیپ عاشورا، قرارگاه قدس و قرارگاه نجف است.

جعفری پس از پایان جنگ برای ادامه تحصیل به دانشگاه مراجعه کرد و در سال ۱۳۷۱ موفق به اخذ مدرک کارشناسی ارشد در رشته معماری شد.

جعفری همزمان با تحصیل نیز به عنوان، مسئول عملیات ستاد مشترک و جانشین نیروی زمینی سپاه مشغول فعالیت بود و از سال ۱۳۷۱ مسئولیت فرماندهی نیروی زمینی سپاه را به مدت ۱۳ سال بر عهده گرفت، که در ۵ سال آخر آن، مسئولیت فرماندهی قرارگاه ثارالله تهران نیز بر عهده وی بود.

آخرین مسئولیتی که از سال ۱۳۸۴ تاکنون از سوی فرماندهی معظم کل قوا به وی محول شده بود، راه‌اندازی مرکز راهبردی سپاه بوده است.

محمدعلی جعفری، فرمانده کل سپاه پاسداران، تاکنون سوابق درخشانی را در بخش‌های مختلف این نیرو به‌جا گذاشته است.

رهبر معظم انقلاب اسلامی سردار سرلشکر پاسدار محمدعلی جعفری را در روز یکشنبه اول اردیبهشت ۱۳۹۸ به مسئولیت قرارگاه فرهنگی و اجتماعی حضرت بقیةالله الاعظم منصوب کردند.

مصطفی ایزدی

سرلشکر مصطفی ایزدی سال‌ها فرمانده نیروی زمینی سپاه بوده و جزو فرماندهان تاثیرگذار در دفاع مقدس محسوب می‌شود. وی پس از حضور در ستادکل نیروهای مسلح، مسئولیت مهمی را بر عهده داشته و در سال‌های اخیر به درجه سرلشکری نائل شده است.

ایزدی دانش‌آموخته کارشناسی مهندسی الکترونیک از دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی است و فعالیت نظامی را از سال ۱۳۵۸ در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی آغاز کرد و در طول جنگ ایران و عراق از فرماندهان میانی سپاه محسوب می‌شد. وی از ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۴ فرمانده قرارگاه حمزه و از ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۶ فرمانده قرارگاه نجف بود. او از ۱۳۶۶ تا ۱۳۶۸ معاونت عملیات ستاد مشترک سپاه پاسداران را برعهده داشت و در فاصله سالهای ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۱ به‌عنوان فرمانده نیروی زمینی سپاه پاسداران فعالیت می‌کرد. ایزدی از ۱۳۷۲ تا ۱۳۸۵ معاون طرح، برنامه و بودجه ستاد کل نیروهای مسلح بود.

سرلشکر ایزدی در حال حاضر «فرمانده قرارگاه سایبری و تهدیدات نوین قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیاء علیهم‌السلام» است.

چهل وصیت‌نامه از چهل فرمانده دفاع مقدس

اشاره

وصیت‌نامه‌های شهدا چشمه‌های جوشان و پرتراوتی هستند که تشنگان حقیقت و شهادت را سیراب می‌کنند. شهدای عزیزمان در ساعات پایانی عمر دنیوی خود، در اوج سادگی متن و اخلاص قلبی با وارستگی از دنیا وصیتی از خود به جا گذاشته‌اند که می‌شود یک جهان سخن و پیام را از آن دریافت کرد. رهبر فرزانه انقلاب، بارها در بیاناتشان به این نکته اشاره داشته‌اند که «وصیت نامه شهدا را بخوانید...» این توصیه در کلام گهربار امام راحل نیز دیده می‌شود. در ادامه با هم بخش‌هایی از وصیت نامه شهدای شاخص دفاع مقدس را می‌خوانیم.

وصیت‌نامه شهید مصطفی چمران

اینها را به نیت آن نوشته‌ام که کسی بخواند و بر من رحمت آورد؛ بلکه نوشته‌ام که قلب آتشینم را تسکین دهم و آتشفشان درونم را آرام کنم. هنگامی که شدت درد و رنج، طاقت فرسا می‌شد و آتشی سوزان از درونم زبانه می‌کشید و دیگر نمی‌توانستم آتشفشان وجودم را کنترل کنم، آن‌گاه قلم به دست می‌گرفتم و شراره‌های شکنجه و درد را ذره ذره از وجودم می‌کندم و بر کاغذ سرازیر می‌کردم ... و آرام آرام به سکون و آرامش می‌رسیدم. آنچه در دل داشتم بر روی کاغذ می‌نوشتم و در مقابلم می‌گذاشتم و در اوج تنهایی خود با قلب خود راز و نیاز می‌کردم. آنچه را داشتم به کاغذ می‌دادم و انعکاس وجود خود را از صفحه مقابلم دریافت می‌کردم و از تنهایی به در می‌آمدم ... اینها را نوشته‌ام که بر کسی منت بگذارم، بلکه کاغذنوشته‌ها بر من منت گذاشته‌اند و درد و شکنجه درونم را تقبل کرده‌اند... اینجا قلب می‌سوزد، اشک می‌جوشد، وجود خاکستر می‌شود و احساس سخن می‌گوید. اینجا کسی چیزی نمی‌خواهد، انتظاری ندارد، ادعایی نمی‌کند ... فریاد ضجه‌ای است که از سینه‌ای پردرد به آسمان طنین انداخته و سایه‌ای کمرنگ از آن فریادها بر این صفحات نقش بسته است. چه زیباست راز و نیازهای درویشی دلسوخته و ناامید در نیمه شب، فریاد خروشان یک انقلابی از جان‌گذشته در دهان اژدهای مرگ، اعتراض خشونت‌بار مظلومی زیر شمشیر ستمگر، اشک سرد یاس و شکست بر رخساره زرد دلشکسته‌ای در میان برادران به خاک و خون غلتیده، فریاد پرشکوه حق

از حلقوم از جان گذشته‌ای علیه ستمگران روزگار. چه خوش است دست از جان شستن و دنیا را سه طلاقه کردن، از همه قید و بند اسارت حیات آزاد شدن، بدون بیم و امید علیه ستمگران جنگیدن، پرچم حق را در صحنه خطر و مرگ برافراشتن، به همه طاغوت‌ها نه گفتن، با سرور و غرور به استقبال شهادت رفتن. جایی که دیگر انسان مصلحتی ندارد تا حقیقت را برای آن فدا کند. دیگر از کسی واهمه نمی‌کند تا حق را کتمان نماید... آنجا، حق و عدل، همچون خورشید می‌تابد و همه قدرت‌ها و حتی قداست‌ها فرو می‌ریزند و هیچ‌کس جز خدا - فقط خدا - سلطنت نخواهد داشت. من آن آزادی را دوست دارم و از اینکه در دوره‌های سخت حیات، آن را تجربه کرده‌ام خوشحالم و به آن اخلاص و سبکی و ایثار و لذت روحی و معراج که در آن تجربه‌ها به آدمی دست می‌دهد حسرت می‌خورم. خوش دارم که کوله‌بار هستی خود را که از غم و درد انباشته است بر دوش بگیرم و عصازنان به سوی صحرای عدم رهسپار شوم.

وصیت‌نامه شهید محمدابراهیم همت

خویشتن را در قفس محبوس می‌بینم و می‌خواهم از قفس به درآیم. سیم‌های خاردار مانعند. من از دنیای ظاهر فریب مادیات و همه آنچه که از خدا باز می‌دارد، متنفرم.

هر شب ستاره‌ای را به زمین می‌کشند و باز این آسمان غم‌زده، غرق ستاره است. مادر جان می‌دانی تو را بسیار دوست دارم و می‌دانی که فرزندت چقدر عاشق شهادت و عشق به شهیدان داشت. مادر، جهل حاکم بر یک جامعه، انسان‌ها را به تباهی می‌کشد و حکومت‌های طاغوت، مکمل‌های این جهل‌اند و شاید قرن‌ها طول بکشد که انسانی از سلاله پاکان زائیده شود و بتواند رهبری یک جامعه سردرگم و سر در لاک خود فرو برده را در دست گیرد و امام، تبلور ادامه‌دهندگان راه امامت و شهادت است. مادر جان، به خاطر داری که من برای یک اطلاعیه امام حاضر بودم بمیرم؟ گر من افتخار شهادت داشتم از امام بخواهید برایم دعا کنند تا شاید خدا من روسیاه را در درگاه با عظمتش به‌عنوان یک شهید بپذیرد؟

وصیت‌نامه شهید مهدی باکری

خدایا چگونه وصیت‌نامه بنویسم در حالی که سراپا گناه و معصیت و سراپا تقصیر و نافرمانیم. گرچه از رحمت و بخشش تو ناامید نیستم، ولی ترسم از این است که نیامر زیده از دنیا بروم؛ رفتنم خالص نباشد و پذیرفته درگاہت نشوم. یا رب، العفو. خدایا نمیرم در حالی که از ما راضی نباشی. ای وای که سپه‌روی خواهم بود. خدایا چقدر دوست‌داشتنی و پرستیدنی هستی. هیبت که نفهمیدم.

یا ابا عبدالله شفاعت. آه چقدر لذت‌بخش است انسان آماده باشد برای دیدار ربّش. ولی چه کنم که تهی‌دستم. خدایا تو قبولم کن.

سلام بر روح خدا، نجات‌دهنده ما از عصر حاضر، عصر ظلم و ستم، عصر کفر و الحاد، عصر مظلومیت اسلام و پیروان واقعی‌اش.

عزیزانم اگر شبانه‌روز شکرگزار خدا باشیم که نعمت اسلام و امام را به ما عنایت فرموده، باز کم است. آگاه باشیم که سرباز راستین و صادق این نعمت شویم. خطر وسوسه‌های درونی و دنیافرینی را شناخته و بر حذر باشیم که صدق نیت و خلوص در عمل، تنها چاره‌ساز ماست.

ای عاشقان ابا عبدالله، بایستی شهادت را در آغوش گرفت، گونه‌ها بایستی از حرارت و شوقش سرخ شود و ضربان قلب تندتر بزند. بایستی محتوای فرمان‌ها امام را درک و عمل نماییم تا بلکه قدری از تکلیف خود را شکرگزاری به‌جا آورده باشیم.

وصیت به مادرم و خواهران و برادران و اهل فامیل؛

بدانید اسلام تنها راه نجات و سعادت ماست، همیشه به یاد خدا باشید و فرامین خدا را عمل کنید. پشتیبان و از ته قلب، مقلّد امام باشید. اهمیت زیاد به دعاها و مجالس یاد ابا عبدالله و شهدا بدهید که راه سعادت و توشه آخرت است. همواره تربیت حسینی و زینبی بیابید و رسالت آنها را رسالت خود بدانید و فرزندان خود را نیز همان‌گونه تربیت دهید که سربازانی با ایمان و عاشق شهادت و علمدارانی صالح، وارث حضرت ابوالفضل علیه السلام برای اسلام به بار آیند. از همه کسانی که از من رنجیده‌اند و حقی بر گردن من دارند، طلب بخشش دارم و امیدوارم خداوند مرا با گناهان بسیار، بیامرزد. خدایا مرا پاکیزه بپذیر.

وصیت‌نامه شهید حسین خرازی

خدایا امان از تاریکی و تنگی و فشار قبر و سؤال نکیر و منکر در روز محشر و قیامت، به فریادم برس. خدایا دل شکسته و مضطربم، صاحب پیروزی و موفقیت تو را می‌دانم و بس.

از مردم می‌خواهم که پشتیبان ولایت فقیه باشند، راه شهدای ما، راه حق است، اول می‌خواهم که آنها مرا بخشیده و شفاعت مرا در روز جزا کنند و از خدا می‌خواهم که ادامه‌دهنده راه آنها باشم. آنهايي که با بودنشان و زندگی‌شان به ما درس ایثار دادند. با جهادشان درس مقاومت و با رفتنشان درس عشق به ما آموختند. از مسئولین عزیز و مردم حزب‌اللهی می‌خواهم که در مقابل آن افرادی که نتوانستند از طریق عقیده، مردم را از انقلاب دور و منحرف کنند و الان در کشور دست به مبارزه دیگری از طریق اشاعه فساد و فحشا و بی‌حجابی زده‌اند در مقابل آنها ایستادگی کنید و با جدیت هر چه تمامتر جلو این فسادها را بگیرید.

وصیت‌نامه شهید مهدی زین‌الدین

اولین شرط لازم برای پاسداری از اسلام، اعتقاد داشتن به امام حسین علیه السلام است. هیچ‌کس نمی‌تواند پاسداری از اسلام کند در حالی که ایمان و یقین به ابا عبدالله الحسین علیه السلام نداشته باشد. اگر امروز ما در صحنه‌های پیکار می‌رزمیم و اگر امروز ما پاسدار انقلابمان هستیم و اگر امروز پاسدار خون شهدا هستیم و اگر مشیت الهی بر این قرار گرفته که به دست شما رزمندگان و ملت ایران، اسلام در جهان پیاده شود و زمینه ظهور حضرت امام زمان علیه السلام فراهم گردد، به واسطه عشق، علاقه و محبت به امام حسین علیه السلام است. من

تکلیف می‌کنم شما «رزمندگان» را به وظیفه عمل کردن و حسین‌وار زندگی کردن. در زمان غیبت کبری به کسی «منتظر» گفته می‌شود و کسی می‌تواند زندگی کند که منتظر باشد، منتظر شهادت، منتظر ظهور امام زمان عجل الله فرجه. خداوند امروز از ما همت، اراده و شهادت‌طلبی می‌خواهد.

وصیت‌نامه شهید محمد بروجردی

این وصیت‌نامه را در حالی می‌نویسم که فردایش عازم سنندج هستم. با توجه به اینکه چندین بار در عملیات شرکت کرده بودم و ضرورت نوشتن وصیت‌نامه را حس کرده بودم؛ ولی هم فرصت نداشتم و هم اهمیت نمی‌دادم. ولی نمی‌دانم چرا حس کردم که صرفاً اگر بنویسم، گناهی مرتکب شده‌ام، لذا بدین وسیله وصیت‌نامه خود را در مورد خانواده و برادران آشنا می‌نویسم.

با توجه به اینکه حدوداً شش سال است وارد مبارزات سیاسی و نظامی شده‌ام و به همین خاطر نسبت به خانواده‌ام رسیدگی نکرده‌ام، به خصوص همسر و فرزندانم و از همین وضع همیشه احساس ناراحتی می‌کردم و هیچ وقت هم نتوانستم خود را قانع کنم که مسئولیت را رها کنم و بدین وسیله از همه آنها معذرت می‌خواهم و طلب بخشش دارم از حقی که به گردن من داشته‌اند و نتوانستم این حق را ادا کنم؛ ولی این اطمینان را به خانواده‌ام می‌دهم که هرگز از ذهن من خارج نشده‌اند و فکر نکنند که نسبت به آنها بی‌تفاوت بوده‌ام، ولی مسئولیت‌ها سنگین‌تر بود. درخواستی که از همسر دارم این است که فرزندانم را خوب تربیت کند و آنها را نسبت به اسلام دلسوز بار آورد ... از مادرم درخواست بخشش دارم، زیرا از دست من ناراحتی‌ها دیده و هیچ وقت این فرصت پیش نیامد که بتوانم به ایشان رسیدگی لازم را بکنم و از کلیه برادران و خواهران که من را می‌شناسند درخواست دارم که برای من از خدا طلب بخشش کنند، شاید به خاطر حرمت دعای مومنین، خداوند از تقصیراتم بگذرد و احساس می‌کنم بار گناهان و خطاها بر دوشم سنگینی می‌کند. به خصوص دعای آن کسانی که پاسدارند و به جبهه می‌روند و از کسانی که در جزئیات زندگی من بوده و با من برخورد داشته‌اند درخواست دارم برادرانی که از من بد دیده‌اند درگذرند و یا اگر کسی را سراغ دارند که از من بد دیده نزدش بروند و از او رضایت بگیرند. و دیگر اینکه مقاومت را فراموش نکنند که خداوند تبارک و تعالی بار سنگین انقلاب اسلامی را بر دوش ملت مسلمان ایران گذاشته است و ما را در آزمایش عظیم قرار داده است.

وصیت‌نامه شهید احمد کاظمی

خداوندا فقط می‌خواهم شهید شوم، شهید در راه تو. خدایا مرا بپذیر و در جمع شهدا قرار بده. خداوندا روزی شهادت می‌خواهم که از همه چیز خیری هست الا شهادت، ولی خداوندا تو صاحب همه چیز و همه کس هستی و قادر توانایی. ای خداوند کریم و رحیم و بخشنده، تو کرمی کن، لطفی بفرما، مرا شهید راه خودت قرار ده. با تمام وجود درک کردم عشق واقعی تویی و عشق شهادت بهترین راه برای دست‌یافتن به این عشق. نمی‌دانم چه باید کرد، فقط می‌دانم زندگی در این دنیا بسیار سخت می‌باشد. واقعاً جایی برای خودم نمی‌یابم. هر موقع آماده می‌شوم چند

کلمه‌ای بنویسم، آن قدر حرف دارم که نمی‌دانم کدام را بنویسم، از درد دنیا، از دوری شهدا، از سختی زندگی دنیایی، از درد دست خالی بودن برای فردای آن دنیا، هزاران هزار حرف دیگر، که در یک کلام، اگر نبود امید به حضرت حق، واقعاً چه باید می‌کردیم. ای خدای شهدا، ای خدای حسین علیه السلام، ای خدای فاطمه زهرا علیها السلام، بندگی خود را عطا بفرما و در راه خودت شهیدم کن، ای خدا یا رب العالمین.

راستی چه بگویم، سینه‌ام از دوری دوستان سفرکرده، از درد دیگر تحمل ندارد. خداوندا تو کمک کن. چه کنم فقط و فقط به امید و لطف حضرت تو امیدوار هستم. خداوندا خود می‌دانم بد بودم و چه کردم که از کاروان دوستان شهیدم عقب مانده‌ام و دوران سخت را باید تحمل کنم. ای خدای کریم، ای خدای عزیز و ای رحیم و کریم، تو کمک کن به جمع دوستان شهیدم پیوندم.

چه بدم و ای خدا تو رحم کن و کمک کن. بدی مرا می‌بینی، دوست دارم بنده باشم، بندگی‌ام را ببین. ای خدای بزرگ، رب من، اگر بدم و اگر خطا می‌کنم، از روی سرکشی نیست، بلکه از روی نادانی می‌باشد. خداوندا من بسیار در سختی هستم، چون هر چه فکر می‌کنم، می‌بینم چه چیز خوب و چه رحمت بزرگی از دست دادم. ولی خدای کریم، باز امید به لطف و بزرگی تو دارم. خداوندا تو توانایی. ای حضرت حق، خودت دستم را بگیر، نجاتم بده از دوری از شهدا، کار خوب نکردن، بنده خوب نبودن. حضرت حق، امید تو اگر نبود پس چه؟ آیا من هم در آن صف بودم. وای چه روزهای خوشی بود وقتی به عکس نگاه می‌کنم. از درد سختی که تمام وجودم را می‌گیرد دیگر تحمل دیدن را ندارم. دوران لطف بی‌منتهای حضرت حق، دوران جهاد، دوران عشق، دوران رسیدن آسان به حضرت حق، وای من بودم نفهمیدم، وای من هستم که باید سختی دوران را طی کنم. الله اکبر، خداوندا خودت کمک کن. خداوندا تو را به خون شهدای عزیز و همه‌بندگان خوبت قسم می‌دهم، شهادت را در همین دوران نصیب بفرما و توفیقم بده هر چه زودتر به دوستان شهیدم برسم، انشاء الله تعالی.

وصیت‌نامه شهید غلامحسین افشردی

انقلاب ما همچون تیر زهرآگینی برای تمام مستکبران درآمده است و یآوری برای همه مستضعفین جهان. ما با هیچ دولت و کشوری شوخی نداریم و با تمام مستکبرین جهان سر جنگ داریم و در رابطه با این هدف، جنگ با صدام یزید فقط مقدمه است. در این موقعیت زمانی و مکانی، جنگ ما جنگ کفر است و هر لحظه مسامحه و غفلت، خیانت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام زمان علیه السلام و پشت پازدن به خون شهداست. ملت ما باید خودش را آماده هر گونه فداکاری بکند. در چنین میدان وسیع و این هدف رفیع انسانی و الهی، جان‌دادن و مال‌دادن و فداکاری، امری بسیار ساده و پیش‌پاافتاده است و خدا کند که ما توفیق شهادت متعالی در راه اسلام را با خلوص نیت پیدا کنیم. در مورد درآمدها چیزی به آن صورت ندارم و همین بضاعت مزجاء را هم خمسش را داده‌ام و بقیه را هم در راه کمک‌رساندن به جنگجویان و سربازان اسلام با سپاه کفر خرج کنند.

وصیت‌نامه شهید عبدالحسین برونی

وصیتی است که به خانواده عزیزم و به رهروان راه حق و حقیقت و آنچه که می‌گویم از صمیم قلب و با چشم باز این راه را پیموده‌ام و ثابت قدم مانده‌ام و امیدوارم که این قدم‌هایی که در راه خدا برداشته‌ام، خدا آنها را قبول درگاه خودش قرار بدهد و ما را از آتش جهنم نجات بدهد.

فرزندانم خوب به قرآن گوش کنید و خودتان را به قرآن متصل کنید و این کتاب آسمانی را سرمشق زندگی‌تان قرار بدهید. باید از قرآن استمداد کنید و باید از قرآن مدد بگیرید و متوسل به امام زمان باشید. ولی فرزندان من، باید به اینهایی که می‌گویم شما خوب عمل کنید این تکلیفی است برعهده شما. نگویید آنان را که کشته می‌شوند در راه خدا مردگانند بلکه زنده‌اند ایشان، ولی شما در نمی‌یابید. و هر آینه فرزندانم خدا شما را به این آیات قرآن آزمایش می‌کند. حواستان جمع باشد، خیلی خوب جمع باشد و همیشه آیات قرآن را زمزمه بکنید تا شیطان به شما رسوخ پنهانی نکند.

(همسرم) از وقتی من با این فرزند فاطمه علیها السلام، نائب بر حق امام زمان آشنا شدم و به‌خصوص از وقتی که با شاگرد ایشان آقای خامنه‌ای عزیز آشنا شدم هدف من عوض شد. اینها هستند که استقامت کردند در راه خدا و ثابت کردند که دین خدا را باید یاری کرد.

ای فرزندان اسلام، ای همه انسان‌ها، تلاش کنید تا مشمول صلوات و رحمت خدا قرار بگیرید. اگر شما مشمول رحمت و صلوات خدا قرار بگیرید. به هیچ بن‌بست و گمراهی برنخواهید خورد. حق را دریابید و پیش بروید این قرآن است. این پیام خدا است و این رسالت خداست و این رسالت همه انبیا خداست باید هجرت کنیم.

رسول خدا می‌فرماید: این زندگی دنیا به منزله این است که انسان انگشت خودش را به آب دریا بیندازد و بالا بکشد. چقدر از آب دریا برداشته‌اید؟ شما آیا به این رسیده‌ای که چقدر از آب دریا برداشته‌ای؟ باید شما خوب توجه کنید دنیا به منزله آخرت این جور است.

انسان باید بفهمد که عالم آخرت چقدر بزرگ است و نعمت‌هایی که در آنجا برای رهروان راه انبیا هست و به حرف و به زبان و به گفته، هیچ‌کسی نمی‌تواند توصیف آنها را بکند. این چندروزه دنیا، قابل آن نیست که شما به گمراهی بروید و به این طرف و آن طرف بزنید.

فرزندانم شما را به نماز و اقامه نماز سفارش می‌کنم. همان سفارشی که لقمان به فرزندش کرد که نماز را به پا دارید. امر به معروف و نهی از منکر کنید. فرزندان عزیزم، از قرآن مدد بجویید و از قرآن سرمشق بگیرید تا به گمراهی کشیده نشوید، این هدف قرآن است و این هدف همه انبیا خداست. من که این آیات را برای شما می‌خوانم از صمیم قلب می‌خوانم. چند شب دیگر به طرف دشمن روانه می‌شوم و اگر برنگشتم امیدوارم که شما به قرآن پیوندید و به این وصیت‌هایی که کردم عمل کنید. ای فرزندانم، باز شما را به قرآن توصیه می‌کنم، هیچ راهی بهتر از راه قرآن نیست.

وصیت‌نامه شهید احمد کشوری

خدایا شیطان را از ما دور کن. در مسلخ عشق جز نکو را نکشند؛ روبه صفتان زشت خورا نکشند.

پایان زندگی هر کسی به مرگ اوست جز مرد حق که مرگش آغاز دفتر اوست. هر روز ستاره‌ای را از این آسمان به پایین می‌کشند اما باز این آسمان پر از ستاره است. این بار نیز در پی امر امام، دریایی خروشان از داوطلبین به طرف جبهه‌های حق علیه باطل روان شد و من قطره‌ای از این دریایم و نیز می‌دانید که این اقیانوس بی‌پایان است و هر بار بر او افزوده می‌شود. راه شهیدان را ادامه دهید که آنها نظاره‌گر شمایند. مواظب ستون پنجم باشید که در داخل شما هستند. بی‌تفاوتی را از خود دور کنید، در مقابل حرف‌های منحرف بی‌تفاوت نباشید. مردم کوفه نشوید و امام را تنها نگذارید. در راهپیمایی‌ها بیشتر از پیش شرکت کنید. در دعاهای کامل شرکت کنید. فرزندان را آگاه کنید و تشویق به فعالیت در راه الله کنید. پدر و مادرم همچنان که تا الآن صبر کرده‌اید از خدا می‌خواهم صبر بیشتری به شما عطا کند. فعالیتتان را در راه خدا بیشتر کنید. در عزایم ننشینید، نمی‌گویم گریه نکنید ولی اگر خواستید گریه کنید به یاد امام حسین علیه السلام و کربلا و پدر و مادرانی که پنج فرزندشان شهید شده گریه کنید، که اگر گریه‌های امام حسینی و تاسوعا و عاشورایی نبود، اکنون یادی از اسلام نبود. پشت جبهه را برای منافقین و ضد انقلاب خالی نگذارید، در مراسم عزاداری بیشتر شرکت کنید که این مراسم شما را به یاد شهیدان می‌اندازد و این یاد شهیدان است که مردم را منقلب می‌کند. امام را تنها نگذارید. فراموش نکنید که شهیدان، نظاره‌گر کارهای شمایند. ما زنده به آنیم که آرام نگیریم، موجبیم که آسودگی ما عدم ماست. والسلام. قطره‌ای از دریای خروشان حزب الله. احمد کشوری.

وصیت‌نامه شهید علی صیاد شیرازی

خداوندا این تو هستی که قلبم را مالا مال از عشق به راهت، سلامت، نظامت و ولایت قرار دادی. خدایا تو خود می‌دانی که همواره آماده بوده‌ام آنچه را که تو خود به من دادی، در راه عشقی که به راهت دارم، نثار کنم. اگر این نبود، آن هم خواست تو بود. پروردگارا رفتن در دست توست. من نمی‌دانم چه موقع خواهم رفت، ولی می‌دانم که از تو باید بخواهم مرا در رکاب امام زمانم قرار دهی و آن قدر با دشمنان قسم خورده‌ات بجنگم تا به فیض شهادت برسم. از پدر و مادرم که حق بزرگی بر گردنم دارند می‌خواهم که مرا ببخشند. من نیز همواره برایشان دعا کرده‌ام که عاقبت بخیر شوند. از همسر گرامی و فداکار و فرزندانم می‌خواهم که مرا ببخشند که کمتر توانسته‌ام به آنها برسم و بیشتر می‌خواهم وقف راهی باشم که خداوند متعال به امت زمان ما عطا فرموده. آنچه از دنیا برایم باقی می‌ماند، حق است که در اختیار همسرم قرار گیرد. از همه آنهایی که از من بد دیده‌اند می‌خواهم که مرا به بزرگی خودشان ببخشند. خداوندا ولی امرت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای را تا ظهور حضرت مهدی علیه السلام زنده، پاینده و موفق بدار.

وصیت‌نامه شهید محسن وزوایی

ما ترس از شهادت نداریم و این تنها آرزوی ماست. در این جبهه‌ها خداوند را مشاهده می‌کنیم که چگونه به کمک رزمندگان اسلام می‌شتابد و آنها را نصرت می‌دهد و به مصداق آیه شریفه می‌بینیم که تعداد محدود لشکریان سپاه اعم از سپاه و ارتش و نیروهای مردمی بر تعداد کثیری از نیروهای دشمن غلبه می‌نماید. به یاد دارم در عملیات بازی دراز در قسمتی از عملیات مقدار ما ۶ نفر بودیم و بر ۳۰۰ نفر غلبه پیدا نمودیم. در جبهه‌ها چنان روحیه ایمان و ایثار مفهوم پیدا می‌کند که گویی اصلاً قابل تصور نیست. هنگامی که در قسمتی از عملیات، صحبت از داوطلب شهادت می‌شود دعوا بین برادران می‌افتد. اینها ارزش‌هایی است که ملت الله ارزانی بشیریت داشته است.

حقیر بزرگ‌ترین افتخار خودم را عبودیت به درگاه احدیت می‌دانم. می‌خواهم بگویم ای عازمان و ای عاشقان لقاء الله، ای مخلصین اخلاق و ای کسانی که مشغول ریاضت‌کشیدن جهت نزدیکی به درگاه خدا هستید، بیایید تا ببینید در جبهه‌ها چگونه برادران شما به آن درجه از نزدیکی به درگاه خداوند رسیده‌اند که نوجوان تازه داماد پس از ۳ ساعت که از عروسی‌اش می‌گذرد در جبهه حاضر می‌شود؛ آخر در کدامین مکتب چنین ارزش‌هایی را سراغ دارید؟ این امت باید بداند از بزرگ‌ترین خطراتی که انقلاب را تهدید می‌کند، آفت نفوذ خطوط انحرافی در خط اصلی انقلاب یعنی همانا خط امام است؛ پس خط امام را دنبال کنید و امام را تنها نگذارید که نمی‌گذارید. شما امت مسلمان ایران در تاریخ جهان نمونه هستید. شما فرزندان تربیت نموده‌اید که شهادت را بالاترین سعادت خود می‌شمارند و فقط روی پشتوانه الهی حساب می‌کنید و شکست در راه چنین حرکتی مفهومی ندارد.

... و در آخر برادران و خواهرانم، به امید اینکه انقلاب حرکتی است به منظور اثبات حق و این مسئولیت بر گردن همگی ماست، دستورات الهی را فراگیرید و در عمل نیز آنها را به‌کارگیرید. شما امروز (از) نعمت حکومت اسلامی برخوردار هستید و این بزرگترین موهبتی است که خداوند به شما ارزانی داشته است. قدر آن را بدانید و شکر نعمتش را به‌جا آورید. اگر نتوانستید جنازه‌ام را به عقب بیاورید آن را به روی مین‌های دشمن بیندازید تا اقلاً جنازه من کمکی به اسلام کرده باشد.

وصیت‌نامه شهید نورعلی شوشتری

... دیروز از هر چه بود گذشتیم، امروز از هر چه بودیم گذشتیم. آنجا پشت خاکریز بودیم و اینجا در پناه میز. دیروز دنبال گمنامی بودیم و امروز مواظبیم ناممان گم نشود. جبهه بوی ایمان می‌داد و اینجا ایمان مان بو می‌دهد. آنجا بر درب اتاقمان می‌نوشتیم یا حسین فرماندهی از آن توست، الان می‌نویسیم بدون هماهنگی وارد نشوید. الهی نصیرمان باش تا بصیر گردیم. بصیرمان کن تا از مسیر برنگردیم. آزادمان کن تا اسیر نگردیم ...

وصیت‌نامه شهید سرلشکر منصور ستاری

الهی از عمق جانم و با تمام وجودم شهادت می‌دهم به وحدانیت تو و رسالت محمد ﷺ و امامت علی علیه السلام و اولاد طاهرین او و از تو می‌خواهم که به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین، پنج تن آل عبا که تمام جهان به‌خاطر آنها برپاست، مرا از دوستان علی و اولاد علی قرار دهی. به حق علی بن حسین زین العابدین به من لذت عبادت و به حق باقرالعلوم، لذت علم و به حق امام صادق، لذت صداقت و به حق امام کاظم، لذت فروبردن غضب و به حق امام رضا، لذت رضایت از الله و به حق محمد بن علی، لذت جود و ایثار و سخاوت و به حق علی بن محمد، لذت هدایت و به حق امام حسن عسکری، لذت سرباز و رزمنده اسلام بودن و به حق امام مهدی، لذت فرماندهی بر سپاه اسلام را عنایت کن.

و خواهش می‌کنم اصلاً عکس مرا چاپ نکنید و برای من تبلیغ نکنید و برای محمد و آل محمد و اسلام تبلیغ کنید. اگر از من جنازه‌ای ماند در بهشت زهرا در بین بسیجی‌ها دفن کنید (البته این وصیت‌نامه پس از تدفین این شهید بزرگوار به‌دست آمد. لذا طبق خواسته خانواده ایشان، در صحن حیاط امامزاده جعفر در زادگاه وی، شهرستان پیشوای ورامین به خاک سپرده شد) و همه چیز مانند آنها باشد. من حاضر نیستم کسی بعد از من در رنج بیفتد. در هیچ مورد. هر چه بنیاد برای یک بسیجی ساده انجام می‌دهد بدهد و در بقیه امور طبق قوانین اسلام، والسلام، محتاج دعای همه.

وصیت‌نامه شهید حاج قاسم سلیمانی

شهادت می‌دهم که قیامت حق است. قرآن حق است. بهشت و جهنم حق است. سؤال و جواب حق است. معاد، عدل، امامت، نبوت حق است.

خدایا تو را سپاس می‌گویم به خاطر نعمت‌هایت. خداوندا تو را سپاس که مرا صلب به صلب، قرن به قرن، از صلبی به صلبی منتقل کردی و در زمانی اجازه ظهور و وجود دادی که امکان درک یکی از برجسته‌ترین اولیائت را که قرین و قریب معصومین است، عبد صالحت خمینی کبیر را درک کنم و سرباز رکاب او شوم. اگر توفیق صحابه رسول اعظم محمد مصطفی را نداشتم و اگر بی‌بهره بودم از دوره مظلومیت علی بن ابی طالب و فرزندان معصوم و مظلومش، مرا در همان راهی قرار دادی که آنها در همان مسیر، جان خود را که جان جهان و خلقت بود، تقدیم کردند. خداوندا تو را شکرگزارم که پس از عبد صالحت خمینی عزیز، مرا در مسیر عبد صالح دیگری که مظلومیتش اعظم است بر صالحیتش، مردی که حکیم امروز اسلام و تشیع و ایران و جهان سیاسی اسلام است، خامنه‌ای عزیز که جانم فدای جان او باد قرار دادی. پروردگارا تو را سپاس که مرا با بهترین بندگان در هم آمیختی و درک بوسه بر گونه‌های بهشتی آنان و استشمام بوی عطر الهی آنان را یعنی مجاهدین و شهدای این راه به من ارزانی داشتی.

...خواهران و برادران مجاهدیم در این عالم، ای کسانی که سرهای خود را برای خداوند عاریه داده‌اید و جان‌ها را بر کف دست گرفته و در بازار عشق‌بازی به سوق فروش آمده‌اید، عنایت کنید: جمهوری اسلامی، مرکز اسلام و تشیع است. امروز قرارگاه حسین بن علی، ایران است. بدانید جمهوری اسلامی حرم است و این حرم اگر مانند دیگر حرم‌ها می‌مانند. اگر دشمن، این حرم را از بین برد، حرمی باقی نمی‌ماند، نه حرم ابراهیمی و نه حرم محمدی صلی الله علیه و آله.

برادران و خواهرانم، جهان اسلام پیوسته نیازمند رهبری است؛ رهبری متصل و منصوب شرعی و فقهی به معصوم. خوب می‌دانید منزه‌ترین عالم دین که جهان را تکان داد و اسلام را احیا کرد، یعنی خمینی بزرگ و پاک ما، ولایت فقیه را تنها نسخه نجات‌بخش این امت قرار داد؛ لذا چه شما که به‌عنوان شیعه به آن اعتقاد دینی دارید و چه شما که به‌عنوان سنی اعتقاد عقلی دارید، بدانید [باید] به دور از هرگونه اختلاف، برای نجات اسلام خیمه ولایت را رها نکنید. خیمه، خیمه رسول‌الله است. اساس دشمنی جهان با جمهوری اسلامی، آتش زدن و ویران کردن این خیمه است. دور آن بچرخید. و الله و الله و الله این خیمه اگر آسیب دید، بیت‌الله الحرام و مدینه حرم رسول‌الله و نجف، کربلا، کاظمین، سامرا و مشهد باقی نمی‌ماند؛ قرآن آسیب می‌بیند. برادران و خواهران عزیز ایرانی من، مردم پرافتخار و سربلند که جان من و امثال من، هزاران بار فدای شما باد، کما اینکه شما صدها هزار جان را فدای اسلام و ایران کردید؛ از اصول مراقبت کنید. اصول یعنی ولایت فقیه، خصوصاً این حکیم، مظلوم، وارسته در دین، فقه، عرفان، معرفت؛ خامنه‌ای عزیز را عزیز جان خود بدانید. حرمت او را حرمت مقدسات بدانید.

جمهوری اسلامی، امروز سربلندترین دوره خود را طی می‌کند. بدانید مهم نیست که دشمن چه نگاهی به شما دارد. دشمن به پیامبر شما چه نگاهی داشت و [دشمنان] چگونه با پیامبر خدا و اولادش عمل کردند، چه اتهاماتی به او زدند، چگونه با فرزندان مطهر او عمل کردند؟ مذمت دشمنان و شماتت آنها و فشار آنها، شما را دچار تفرقه نکند.

بدانید که می‌دانید، مهم‌ترین هنر خمینی عزیز این بود که اول اسلام را به پشتوانه ایران آورد و سپس ایران را در خدمت اسلام قرار داد. اگر اسلام نبود و اگر روح اسلامی بر این ملت حاکم نبود، صدام، چون گرگ درنده‌ای این کشور را می‌درید؛ آمریکا، چون سگ هاری همین عمل را می‌کرد، اما هنر امام این بود که اسلام را به پشتوانه آورد؛ عاشورا و محرم، صفر و فاطمیه را به پشتوانه این ملت آورد. انقلاب‌هایی در انقلاب ایجاد کرد. به این دلیل در هر دوره، هزاران فداکار جان خود را سپردند و ملت ایران و خاک ایران و اسلام نموده‌اند و بزرگ‌ترین قدرت‌های مادی را ذلیل خود نموده‌اند. عزیزانم، در اصول اختلاف نکنید.

.... سخنی کوتاه از یک سرباز ۴۰ ساله در میدان به علمای عظیم‌الشان و مراجع گران‌قدر که موجب روشنایی جامعه و سبب زدودن تاریکی‌ها هستند، خصوصاً مراجع عظام تقلید. سربازان از یک برج

دیده‌بانی، دید که اگر این نظام آسیب ببیند، دین و آنچه از ارزش‌های آن [که] شما در حوزه‌ها استخوان خُرد کرده‌اید و زحمت کشیده‌اید، از بین می‌رود. این دوره‌ها با همه دوره‌ها متفاوت است. این بار اگر مسلط شدند، از اسلام چیزی باقی نمی‌ماند. راه صحیح، حمایت بدون هرگونه ملاحظه از انقلاب، جمهوری اسلامی و ولی فقیه است. نباید در حوادث، دیگران شما را که امید اسلام هستید به ملاحظه بیندازند. همه شما امام را دوست داشتید و معتقد به راه او بودید. راه امام مبارزه با آمریکا و حمایت از جمهوری اسلامی و مسلمانان تحت ستم استکبار، تحت پرچم ولی فقیه است. من با عقل ناقص خود می‌دیدم برخی خناسان سعی داشتند و دارند که مراجع و علما مؤثر در جامعه را با سخنان خود و حالت حق به جانبی به سکوت و ملاحظه بکشانند. حق واضح است؛ جمهوری اسلامی و ارزش‌ها و ولایت فقیه میراث امام خمینی علیه السلام هستند و می‌بایست مورد حمایت جدی قرار گیرند. من حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای را خیلی مظلوم و تنها می‌بینم. او نیازمند همراهی و کمک شماسست و شما حضرات معظّم با بیانتان و دیدارهایتان و حمایت‌هایتان با ایشان می‌بایست جامعه را جهت دهید. اگر این انقلاب آسیب دید، حتی زمان شاه ملعون هم نخواهد بود، بلکه سعی استکبار بر الحادگری محض و انحراف عمیق غیرقابل برگشت خواهد بود. دست مبارکتان را می‌بوسم و عذرخواهی می‌کنم از این بیان، اما دوست داشتم در شرفیابی‌های حضوری به محضرتان عرض کنم که توفیق حاصل نشد.

از همسایگانم و دوستانم و همکارانم طلب بخشش و عفو دارم. از رزمندگان لشکر ثارالله و نیروی باعظمت قدس که خار چشم دشمن و سدّ راه او است، طلب بخشش و عفو دارم؛ خصوصاً از کسانی که برادرانه به من کمک کردند.

وصیت‌نامه شهید روحانی، مصطفی ردانی پور

مردم به یاد خدا و روز جزا باشید. پیرو ائمه اطهار باشید. امام زمان علیه السلام را فراموش نکنید. دنباله‌رو روحانیت باشید که چراغ راه هدایتند. از امام اطاعت کنید که عصاره اسلام است. او را تنها نگذارید که نماینده حجت ابن الحسن علیه السلام است و از وجودش بهره بگیرید.

آرزویم: پیاده‌شدن احکام اسلام و بیداری مسلمین و گسترش حکومت اسلامی و سرنگونی مستکبرین، فرج حضرت مهدی علیه السلام، زیارت آن حضرت و شهادت در رکابش.

امیدم: عفو و بخشش خدای متعال و شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام و شهدای راه حق و همنشینی با بندگان مخلص خدا و رضوان الله.

وصیتم: مادرم حلالم کن، شما خیلی در زندگی زجر کشیده‌اید. رنج‌ها و سختی‌ها متحمل گشته‌اید. برای ما هم پدر بوده‌اید و هم مادر. انشاءالله خدا شما را از کنیزان حضرت زهرا علیها السلام قرار دهد. از خدا بخواهید دومین قربانی در راه خودش را از شما قبول فرماید و در این راه صبرکنید إِنَّ اللَّهَ مَعَ صَابِرِينَ.

برادران و خواهرانم به یاد خدا باشید و زندگی خودتان را با اسلام وفق دهید. از اسلام پیروی کنید و فرزندانان را برای خدمت به جامعه اسلامی و سربازی امام عصر علیه السلام تربیت کنید. همسرم، می دانم برایت سخت و ناگوار است؛ اما به حضرت زینب علیها السلام بنگر و مصیبت هایی که بر آن حضرت وارد شده. پیام خونم را برسان که هیئات منا الذله است. مرا حلال کن و نمونه و الگوی صبر و استقامت باشید.

وصیت نامه شهید حاج سیدمحمد رضا دستواره

حمد و شکر و ثنا و سپاس برای خداوند قادر متعال و درود و رحمت بی پایان برای پیامبر گرامی اسلام و ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین و نیز درود و سلام به پیشگاه امام بزرگوار امت این امید همه امیدواران و مستضعفان و همچنین درود به پیشگاه امت خداجو و حق طلب و کفرستیز این امام عزیز، خاصه رزمندگان مخلص جبهه های نبرد حق علیه باطل و نور علیه ظلمت. ننگ و نفرین و خواری ابدی برای دشمنان دون صفت و اهریمنی منش که ظالمانه با این اسلام و انقلاب و رهبر و امت در قعر شقاوت در ستیز است. پیروی از امام امت که پیروی از ائمه و پیامبر و خداست را سرلوحه همه امور قرار دهید و محکم و مستحکم بر پشت سر او لحظه ای دست از مبارزه و استقامت برندارید. من که در این عمر خود نتوانستم بهره ای از این اقیانوس بیکران الهی یعنی جهاد فی سبیل الله ببرم، ولی همواره سعی داشتم با چاکری مجاهدان مخلص، خود را خاک پای آنها سازم.

وصیت نامه شهید محمد جهان آرا

پرودگارا، ای رب العالمین، ای غیاث المستغیثین و ای حبیب قلوب الصالحین. تو را شکر می گویم که راه شهادت را به من بنده فقیر و حقیر و گناهکار خود ارزانی داشتی. و تو ای امامم، ای که به اندازه تمام قرن ها، سختی ها و رنج ها کشیدی از دست این نابخردان. لحظه لحظه این زندگی بر تو همچون نوح، موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله گذشت. ولی تو ای امام و ای عصاره تاریخ بدان که با حرکت، حرکت اسلام را در تاریخ جدید شروع کردی و آزادی مستضعفان جهان را تضمین کردی. ولی ای امام کیست که این همه رنج ها و دردهای تو را درک کند؟ کیست که دریابد لحظه ای کوتاهی از این حرکت به هر عنوان، خیانتی به تاریخ انسانیت و کلیه انسان های حاضر و آینده تاریخ می باشد؟

ای امام، درد تو را، رنج تو را می دانم چه کسانی با جان می خرنند. جوان با ایمان، که هستی و زندگی تازه خویش را در راه هدف رسیدن حکومت عدل اسلامی فدا می کند. بله ای امام، درد تو را جوانان درک می کنند، اینان که از مال دنیا فقط و فقط رهبری تو را دارند و جان خویش را برای هدفی که اسلام است فدا می کنند. ای امام تا لحظه ای که خون در رگ های ما جوانان پاک اسلام وجود دارد، لحظه ای نمی گذاریم که خط پیامبرگونه تو که به خط انبیاء و اولیاء وصل است به انحراف کشیده شود. ای امام، من به عنوان کسی که شاید کربلای حسینی را در کربلای خرمشهر دیده ام، سخنی با تو دارم که از اعماق جانم و از پریشدن جوانان خرمشهری برمی خیزد و آن، این است: ای امام از روزی که جنگ آغاز شد تا لحظه ای که خرمشهر سقوط کرد من یک ماه به طور مداوم کربلا را می دیدم. هر روز که حمله دشمن بر برادران سخت می شد و فریاد آنها

بی‌سیم را از کار می‌انداخت و هیچ راه نجاتی نبود، به اتفاق می‌رفتم، گریه را آغاز می‌کردم و فریاد می‌زدم ای رب العالمین بر ما مپسند ذلت و خواری را.

وصیت‌نامه شهید محسن دین‌شعاری

... شهادت یعنی انتقال یافتن از زندگی مادی به زندگی معنوی و الهی. شهادت در مکتب اسلام یک مسأله انتخابی است که انسان کامل با تمام آگاهی آن را انتخاب می‌کند و با شهادت خویش شمع راه انسان‌های پاک و نورانی می‌شود و من با انتخاب آگاهانه، راه شهیدان را تا رسیدن به ساحل سعادت ادامه خواهم داد. من راهم را انتخاب کردم امیدوارم که شما هم دست خط مرا (ولایت فقیه و برگزیدن راه شهادت) را انتخاب کنید. برادران در زمانی که اسلام در خطر است همان‌طور که امام عزیز، قلب تپنده امت فرمود: به کسانی که توانایی داشته باشند واجب می‌شود که برای پاسداری از حریم اسلام و قرآن به مقابله با دشمن برخیزند و مواظب باشید که این جنایتکاران هر روز برای نابودی جمهوری اسلامی ایران نقشه می‌کشند؛ اما شما همان‌طور که تا به حال نقشه آنها را با اتکال به الله نقش بر آب کردید، حالا هم هوشیار باشید که انشالله کاری از دستشان ساخته نیست، اما نگذارید ریشه بگیرند و چند جمله از جملات گهربار امام امت و مسئولین کشور که می‌فرمایند فراموش نکنیم که در جنگ با آمریکا هستیم و ما متکی به خدا هستیم و با اتکال به خدا از هیچ ابرقدرتی ترسی نداریم و ما مثل امام حسین علیه السلام در جنگ وارد شویم و مثل حسین علیه السلام باید به شهادت برسیم و تا آنجایی در خاک عراق پیش می‌رویم که خواسته‌هایمان را بگیریم و هرگز زیر بار ذلت نخواهیم رفت. هیئات من الذله. در آخر از رزمندگان می‌خواهم که جبهه را گرم نگاه داشته و گوش به فرمان رهبر و تا آخرین نفس استقامت کنید که الان استقامت لازم است. ... مقدار پولی هست برای کفن و دفن که انشالله لازم نمی‌شود چون آرزویم این است که در صحنه نبرد تکه تکه شوم تا در روز قیامت در پیش سالار شهیدان اباعبدالله و سایر شهدا سرافکننده نباشم ... در مراسم عزاداری من روضه بی‌بی حضرت زهرا علیها السلام خوانده شود چون من از داشتن مادر و پدر محروم بوده‌ام. در آخر از همه خواهران و برادران و آشنایان می‌خواهم که اگر از من بدی دیده‌اند حلال کنند. برادران از استغفار و دعا دور نشوید که بهترین درمان برای تسکین دردها است ... امام را تنها نگذارید که او حسین زمان است و هرکس او را تنها گذاشته امام زمان را تنها گذاشته است.

وصیت‌نامه شهید حاج عباس (محمد) ورامینی

خدا جان و مال اهل ایمان را به بهشت خریداری کرده، آنها در راه خدا جهاد می‌کنند که دشمنان دین را بکشند یا خود کشته شوند. این وعده قطعی است بر خدا و عهدی است که در تورات و انجیل و قرآن یاد فرموده است و از خدا باوفا تر به عهد کیست؟

ای اهل ایمان شما به خود در این معامله (خریداری بهشت ابد به جان و مال) بشارت دهید که این معاهده با خدا به حقیقت سعادت و پیروزی بزرگی است. با درود و سلام بر تمام شهدا و با درود و سلام به امام امت این تبلور اسلام راستین و این نور خدا و این کوبنده بر فرق مستکبرین جهان و این سلاله پاک حسین علیه السلام و این یاور

مستضعفین جهان و این عاشق خدا و این مرد گریان نیمه شب و این جانسین امام زمان علیه السلام و این فقیه عادل زمان و این رهبر قلب‌های مومن. و همچنین با درود و سلام به امت شهیدپرور، امتی که بهترین تعبیر را در مورد این مردم، امام عزیزمان فرموده است که این ملت، الهی شده است و من این مسئله را با گوشت و پوست بدنم حس کرده‌ام و آنرا در جبهه‌های جنگ مشاهده نموده‌ام. من بوی دست آن پیر مرد یا پیر زنی که نان تهیه کرده و برای ما به جبهه‌ها می‌فرستد به مشامم رسیده است. من چهره آفتاب‌سوخته آن مرد روستایی و یا آن جوان روستایی که فقط به ندای حسین‌گونه امام لیبیک گفته است را دیده‌ام. من عشق به شهادت جوانان پاک حزب الله را در اینجا دیده‌ام و خیلی نمونه‌های دیگر که هر کدام گویای حضور مردم در تمام صحنه‌های نبرد حق علیه باطل. من با آن گفته امام عزیزمان که می‌گویند در جبهه‌ها حتی یک نفر هم پیدا نمی‌شود که از خانواده این مستکبرین باشد، کاملاً مانوس می‌باشم. می‌بینم که انقلاب با شتابی سرسام آور به پیش می‌رود انشاءالله تمام کاخ‌های ظلم را در هم خواهد کوبید و باعث نجات تمام مستضعفین جهان خواهد شد و از همه مهمتر، زمینه آماده می‌شود برای ظهور امام زمان علیه السلام. و نکته بسیار ظریفی که در اینجا مشهود است ارتباط قوی بین امام و امت می‌باشد که به فضل الهی این دو هم جهت حرکت می‌کنند و تا این همسویی برقرار است ما پیروزیم. تا این پیوند عمیق بین امام و امت وجود دارد شکست محال است ولی پیروزی روز به روز روشن‌تر می‌باشد و تمام اینها حول یک محور و برای یک محور دور می‌زنند و آن خداست و آن نیز عشق به لقاء است که هر کس به اندازه خود برای این مطلب سهم می‌گذارد و یکی مال و ثروت، یکی زن و بچه و یکی بهترین چیز خود آن هم نه یک بار بلکه حاضر است صد بار برای رسیدن به لقاءالله عطا نماید و آن، جان ناقابل خودش می‌باشد تا بدین وسیله خونی که از هابیل تا حسین علیه السلام و از حسین تا کربلای ایران بر زمین ریخته شده است، تداوم دهد و در این ارتباط، آیندگان نیز راهشان و خطشان روشن می‌باشد. یعنی اینکه این خط سرخ باید هم‌چنان ادامه پیدا کند تا ظهور امام زمان علیه السلام که خط مبارزاتی ما روشن است و آن این است که مبارزه آن‌قدر ادامه دارد تا دیگر کسی روی زمین نباشد که لاله‌الله نگوید.

وصیت‌نامه شهید سیدعلیرضا یاسینی

من يك خلبان هستم. سال‌ها از بیت‌المال برایم هزینه کرده‌اند تا به اینجا رسیده‌ام. حال وظیفه دارم که دینم را ادا کنم. مگر نه اینکه همواره آرزو کرده‌ایم که ای کاش در واقعه عاشورا می‌بودیم و فرزند زهرا علیه السلام را یاری می‌کردیم؟ اکنون زمان آن فرا رسیده و همگان مکلفیم که برای لحظه‌ای روح خدا را تنها نگذاریم. بنابراین از من انتظار نداشته باشید که بیش از این در کنارتان باشم. به یقین اجر شما نیز که به تربیت فرزندان و امور خانه همت می‌گمارید و زمینه را برای حضور بیشتر ما در صحنه فراهم می‌کنید، نزد خدا محفوظ خواهد بود. ما اعتقاد داریم و معتقد هستیم که این نظام جمهوری اسلامی يك نظام الهی است. این را استکبار جهانی نمی‌پذیرفت؛ اما الان می‌بینیم که رای دادند به ماندن نظام جمهوری اسلامی و در نهایت، تسلیم شدند و پذیرفتند که نظام جمهوری اسلامی باید باشد و هیچ راهی برای شکست آن هم نیست.

وصیت‌نامه شهید محمود کاوه

... دشمن باید بداند و این تجربه را کسب کرده باشد که هر توطئه‌ای را که علیه انقلاب طرح‌ریزی کند، امت بیدار و آگاه با پیروی از رهبر عزیز، آن را خنثی خواهد کرد. آینده جنگ هم کاملاً روشن است که پیروزی

نصیب رزمندگان اسلام خواهد شد و هیچ‌گاه ما نخواهیم گذاشت که خون شهیدان مان هدر رود. اگر امروز به انقلاب ما خدشه وارد شود بدانید که به مسلمان‌های جهان خدشه وارد شده است و اگر به انقلاب ما رونق داده شود آنها پیروز شده‌اند....

خدمت پدر و مادر و خواهر و برادر و همه اقوام، دوستان و خواهران و برادران دینی سلام عرض می‌کنم و امیدوارم مرا ببخشید. بعد از کشته شدنم اگر از من جسدی باقی ماند آنرا پیش پدر و مادرم ببرید تا در هر جا که خواستند دفن نمایند. ای پدر و مادر گرامی، اصلاً ناراحت نباشید از اینکه من کشته شدم، چون من در راه هدفم که رسیدن به اسلام واقعی می‌باشد، کشته شدم و کشته شدن در راه اسلام و قرآن نیز همان شهادت است و شهادت آرزوی هر مسلمان واقعی می‌باشد که اسلام را درک کرده باشد، مسلمانی که می‌خواهد خداگونه بشود و خداگونه باشد. به مادرم دل‌داری بدهید و به او بگویید که ناراحت نباشد و به مادران دیگر بیاموزد که فرزندانی داشته باشند که در راه اسلام قدم برمی‌دارند و در راه اسلام کشته شوند. مادرم این را نیز بداند که او در فردای در پیش فاطمه رو سپید است چون او نیز شهید داده است. از همه برادران و خواهران دینی می‌خواهم که راه مرا که راهی جز راه اسلام و امام خمینی علیه السلام نمی‌باشد ادامه دهند و تا پیروزی کامل مبارزه نمایند. همیشه با یکدیگر با ملاحظت و مهربانی رفتار نمایید و با دشمنان اسلام و منافقین سرسختانه بجنگید و جهاد نمایید.

وصیت‌نامه شهید علی قمی کردی

با درود به رهبر کبیر انقلاب اسلامی، امام خمینی علیه السلام عزیز و با درود به روان پاک شهدای گلگون کفن انقلاب اسلامی به خصوص شهدای مظلوم و گمنام کردستان. قبل از هر چیز از برادران یا خواهرانی که وصیت‌نامه حقیر را می‌خوانند عاجزانه تقاضا دارم که از خداوند متعال درخواست آمرزش گناهانم را بنمایند و در دعاها و نیایش‌هایتان و در مجالسی که روضه اباعبدالله خوانده می‌شود و شما به یاد مظلومیت و غریبی سیدالشهداء اشک می‌ریزید و دلتان می‌شکند، خدا را به مظلومیت و غریبی حسین علیه السلام قسمش بدهید که گناهان مرا ببخشد و از سر تقصیراتم درگذرد و اما بعد، هر کس از من طلب دارد، قرضم را ادا کنید و هر کس هم که از من طلب دارد مدیون می‌باشد که اظهار نکند. از کلیه رزمندگان کردستان که با جیره‌خواران شرق و غرب می‌رزمند تقاضا دارم که با مردم، رثوف و مهربان باشند و همچون الگوشان امام با مردم محروم برخورد داشته باشند و از کلیه برادرانی که مدتی در منطقه کردستان بوده‌اند و تجربه‌ای کسب کرده‌اند تقاضا مندم که همچون شهید بروجردی‌ها و شهید کاظمی‌ها که چون کوه در کردستان با تمام کمبودها و نارسایی‌ها و سختی‌ها و مشکلات ساختند و تا آخرین نفس‌هایشان در این منطقه محروم ماندند و شهید شدند تا از بین بردن آخرین نفر ضد انقلاب در منطقه بمانند و خدمت به این منطقه محروم بنمایند و مردم را از یوغ ستم این جنایت‌پیشگان آزاد نمایند. اگر جنازه‌ام پیدا شد در بهشت زهرا علیه السلام دفن کنید و هر گاه بر سر مزارم برای

فاتحه خوانی آمید روضه ابا عبدالله را بخوانید تا به خاطر اشک‌هایی که به یاد مظلومیت حسین علیه السلام ریخته می‌شود خدا از سر تقصیراتم درگذرد.

(تلاش خانواده شهید برای یافتن وصیت‌نامه او به نتیجه نرسید تا اینکه شهید محمود کاوه در خواب شهید قمی را می‌بیند و علی به او می‌گوید که وصیت‌نامه‌ام در میان یکی از کتابهایم قرار دارد و نام کتاب را نیز به شهید کاوه می‌گوید. شهید کاوه به منزل او در پیشوای ورامین می‌رود و وصیت‌نامه را در میان اوراق همان کتاب می‌یابد)

وصیت‌نامه شهید سیدمجتبی علمدار

اولین وصیت من به شما راجع به نماز است. چیزی را که فردای قیامت به آن رسیدگی می‌کنند نماز است، پس سعی کنید در حد توانتان نمازهایتان را سر وقت بخوانید و قبل از شروع نماز از خداوند منان توفیق حضور قلب و خضوع در نماز طلب کنید. به همه شما وصیت می‌کنم قرآن را بیشتر بخوانید، بیشتر بشناسید، بیشتر عشق بورزید، بیشتر معرفت به قرآن داشته باشید، بیشتر دردهایتان را با قرآن درمان کنید، سعی کنید قرآن انیس و مونس‌تان باشد نه زینت دکورها و طاقچه‌های منزلتان. بهتر است قرآن را زینت قلبتان کنید. به دوستان و برادران عزیزم وصیت می‌کنم کاری نکنند که صدای غربت فرزند فاطمه علیها السلام (مقام معظم رهبری) را که همان ناله غریبانه فاطمه علیها السلام خواهد بود، به گوش برسد. همان طوری که زمان امام خمینی علیه السلام گوش به فرمان بودید و در صحنه‌های انقلاب حاضر و آماده ایثار از جان و مال و زندگی باشند جهت هر چه بارورتر شدن درخت تنومند اسلام ناب که ۱۴۰۰ سال پیش به دست توانای خاتم پیغمبران محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم کاشته شده و با خون فاطمه زهرا علیها السلام بین درب و دیوار و عرق خون آلود پیشانی حیدر، جگر پاره امام حسن علیه السلام در میان تشت، بدن پاره پاره و رگ بریده حلقوم ابی عبدالله علیه السلام و خون‌های جاری شده از ابدان شهدای کربلا و کربلای ایران آبیاری شد. نگذارید که آن واقعه تکرار شود. حتما می‌پرسید کدام واقعه؟ همان واقعه‌ای که بی بی فاطمه زهرا علیها السلام نیمه دل شب دست به دعا بردارد که اللهم عجل وفاتی، همان واقعه‌ای که علی علیه السلام از تنهایی با چاه درد دل کند، همان واقعه‌ای که امام حسن مجتبی علیه السلام را سنگ بزنند و آن قدر مظلوم و غریب کنند که بعد از مرگش، جنازه‌اش را تیرباران کنند، همان واقعه‌ای که امام حسین علیه السلام فریاد بزند «هل من ناصر ینصرنی» فقط پیکرهای بی سر شهدا تکان بخورد، همان واقعه‌ای که امام صادق علیه السلام بفرمایند: به تعداد انگشتان یک دست، یار و یاور واقعی ندارم، و نهایتاً همان واقعه‌ای که امام خمینی علیه السلام بگویند: من جام زهر نوشیده‌ام و ناله غریبانه (اللهم عجل وفاتی) او فاطمه علیها السلام را به گریه آورد. شیعه‌ها، حزب‌اللهی‌ها، بسیجی‌ها و ... نگذارید تاریخ مظلومیت شیعه تکرار شود. بر همه واجب است مطیع محض مقام معظم رهبری که همان ولی فقیه می‌باشد، باشند. چون دشمنان اسلام کمر همت بستند و ولایت را از ما بگیرند و شما همت کنید متحد و یکدل باشید تا کمر دشمنان بشکنند و ولایت باقی بماند.

وصیت‌نامه شهید ابراهیم هادی

اگر چه خود را بیشتر از هر کس محتاج وصیت و پند و اندرز می‌دانم، قبل از آغاز سخن از خداوند منان تمنّا می‌کنم قدرتی به بیان من عطا فرماید که بتوانم از زبان یک شهید، دست به قلم ببرم؛ چرا که جملات من اگر لیاقتی پیدا شد و مورد عفو و رحمت الهی قرار گرفتم و توفیق و سعادت شهادت را پیدا کردم، به عنوان پرافتخار و صیای شهید خوانده می‌شود. خدایا تو را گواه می‌گیرم که در طول این مدت از شروع انقلاب تاکنون هر چه کردم برای رضای تو بوده و سعی داشتم همیشه خود را مورد آزمایش و آموزش در مقابل آزمایش‌ها قرار دهم. امیدوارم این جان‌ناقابل را در راه اسلام عزیز و پیروزی مستضعفین بر متکبرین بپذیری. خدایا هر چند از شکستگی‌های متعدد استخوان‌هایم رنج می‌برم، ولی اهمیتی نمی‌دادم؛ به خاطر این‌که من در این مدت چه نشانه‌هایی از لطف و رحمت تو نسبت به آن‌هایی که خالصانه در این راه گام نهاده‌اند، دیده‌ام. خدایا، ای معبودم و معشوقم و همه کس و کارم، نمی‌دانم در برابر عظمت تو چگونه ستایش کنم ولی همین قدر می‌دانم که هر کس تو را شناخت، عاشقت شد و هر کس عاشقت شد، دست از همه چیز شسته و به‌سوی تو می‌شتابد و این را به‌خوبی در خود احساس کردم و می‌کنم. خدایا عشق به انقلاب اسلامی و رهبر کبیر انقلاب چنان در وجودم شعله‌ور است که اگر تکه‌تکه‌ام کنند و یا زیر سخت‌ترین شکنجه‌ها قرار گیرم، او را تنها نخواهم گذاشت و به‌عنوان یک فردی از آحاد ملت مسلمان به تمامی ملت خصوصاً مسئولین امر تذکر می‌دهم که همیشه در جهت اسلام و قرآن بوده باشید و هیچ مسئله و روشی شما را از هدف و جهتی که دارید، منحرف ننماید. دیگر این که سعی کنید در کارهایتان نیت خود را خالص نموده و اعمالتان را از هر شرک و ریا، حسادت و بغض پاک نمایید تا هم اجر خود را ببرید و هم بتوانید مسئولیت خود را آن‌چنان‌که خداوند، اسلام و امام می‌خواهند، انجام داده باشید. این را هرگز فراموش نکنید تا خود را نسازیم و تغییر ندهیم، جامعه ساخته نمی‌شود.

وصیت‌نامه شهید محمدرضا کارور

ما اگر خود را مسلمان می‌دانیم و قرآن را کتاب خود قرار داده‌ایم و عمل به آن را رأس امور زندگی قرار داده‌ایم، رسیدن به سعادت جز این نخواهد بود که باید رنج‌ها کشید و گذشت‌ها کرد. به‌راستی اگر ما امید به عفو و رحمت الهی نداشته باشیم چه کنیم؟ آیا می‌توانیم خجل و سرافکننده در پیشگاهش حضور یابیم و بگوییم که ما از بندگان تو ییم؟ آیا می‌توانیم بر گناہانی که در این دنیا مرتکب شده‌ایم سرپوش گذاریم و یاری خواهیم که در آن‌جا نیز باز ستارالعیوب باشد؟ ای عزیزان، دست از اسلام برندارید و به آن وابسته‌تر گردید. از آن‌چه که شما را به راهی جز راه حق سوق می‌دهد دوری نمایید. راه تقوای پیشگان را پیشه کنید و از آن‌چه که خدا روزی شما کرده، صدقه دهید. انفاق و احسان کنید. تو ای شریک زندگی و غم و شادیم، مبادا پس از مرگم غمناک باشی و دل‌سرد گردی. بدان که خدا با توست. رنج‌ها و مشکلاتی که در راه او متحمل می‌شوی در عدالتگاهش بی حساب نخواهد ماند. در هر حال پیشه کنید تقوی را، تقوی را، تقوی را.



وصیت‌نامه شهید سیدمرتضی شفیعی

... می‌گویند باید وصیت‌نامه بنویسید. چه می‌توان نوشت؟ چه می‌توان گفت؟ اگر حرفی هست، گفتنی نیست، چه رسد به آنجا که حرفی برای گفتن نباشد. آنچه را که ما عمریست گفته و می‌گوییم دیگران عمل کرده و می‌کنند پس ما در این میانه جز شرمساری و خجلت و سرافکندگی نصیبی نداریم. تنها چیزی که دلم می‌خواهد بگویم همانی است که دیگران نوشته‌اند و ما نیز به اقتضای ایشان خواهیم نوشت. حال اینکه چرا هر رفته‌ای این حدیث را مکرر می‌کند، سئوالی است که همگان باید از خود پرسند. باری آنچه می‌خواهم بگویم، سرسپردگی، اطاعت بلاقید و شرط و تبعیت بی‌چون و چرا از امامان است. از پیرمان، مرادمان، واسطه فیضمان، سببنا المتصل بین الارض و السماء و ... یک‌بار دیگر می‌گویم همه باید از خود پرسند چرا همه رفتگان این توصیه را می‌کردند؟ چرا؟ چرا؟ بگذاریم و بگذریم.

مادر، مادر غم‌پرورم، تو آن قدر خوبی که مطمئنم حلالم خواهی کرد. گریه‌هایت آهسته و نهانی باشد. در برابر مردم همچون کوه باش. محکم و پابرجا، زینب علیها السلام نیز چنین بوده است. از حضرت مستطاب والد نیز بسیار شرمنده‌ام و طلب حلالیت می‌نمایم و از همگان نیز. ما را از دعای خیر فراموش مفرمائید. گرانباریم اما امیدوار، شرمنده و گناهکاریم و روسیاهیم اما مهدی علیه السلام را داریم و فاطمه علیها السلام را که جانم فدایش باد.

وصیت‌نامه شهید حاج عباس کریمی قهرودی

چرا در راه خدا جهاد نمی‌کنید در صورتی که جمعی ناتوان از مرد و زن و کودک شما در چنگال ظلم کافرانند. بکشید کافران را تا برکنده شود ریشه فساد، و دین منحصر به دین خدا شود. هیچ قطره‌ای در مقیاس حقیقت در نزد خدا از قطره خونی که در راه خدا ریخته شود، بهتر نیست و من می‌خواهم که با این قطره خون به عشقم برسم که خداست. شهید کسی است که حقیقت و هدف الهی را درک کرد و برای حقیقت پایداری کرد و جان داد. شهادت در اسلام نه مرگی است که دشمن به مجاهد تحمیل می‌کند، بلکه انتخابی است که وی با تمام آگاهی و شعور و شناختش به آن دست می‌یازد. و آن کسی که در راه خدا کشته شده، مرده نپندارید بلکه او زنده ابدی است ولیکن همه شما این حقیقت را در نخواهید یافت. شهادت برای من یک فیض بزرگی است. من لیاقت یک شهید را ندارم و امیدوارم که آنها که قبل و بعد از من به درجه شهادت نائل آمده‌اند من را در آن دنیا شفاعت نمایند انشاءالله. از قول من به تمام اقوام و خویشاوندان خصوصاً پدر و مادر و خواهرم و همسر و برادرانم بگویند بعد از من برای من گریه و زاری نکنند و در عوض به همه دوستان و آشنایان با چهره‌ای خندان تبریک بگویند و به آنها بگویند جان او هدیه‌ای برای اسلام عزیز و امام امت و امت امام بود و در رابطه با شهادت من و بقیه برادرانم که اگر لیاقت شرکت در جبهه‌های حق علیه باطل را داشتند، خانواده من صبر را پیشه کنید و صبر نه اینکه در مقابل باطل و ناحق تسلیم‌شدن، بلکه استواری و ایستادگی در برابر نامالایمات، در برابر سختی‌ها، در مقابل گرفتاری‌ها و مبارزه سرسخت با مشکلات زندگی، مبارزه با هوای نفس و اجرای کلیه دستورات امام است. مبارزه با منافقین داخلی که خود نیز یک نوع جبهه داخلی است. لذا طبق فرمایشات

قرآن کریم: هر جا مشرکان را دریافتید به قتل رسانید و از شهرهایشان برانید چنان که آنان شما را از وطن آواره کردند و فتنه‌گری که آنان کنند سخت‌تر از جنگ و فسادش بیشتر است. و در رابطه با رزمندگان اسلام باید بگویم که همیشه با توکل به خدا و ائمه معصومین و اجرای دستورات رهبر عزیز و عالی‌قدرمان بر دشمنان بتازید تا آنها را از صفحه روزگار بردارید و هیچ وقت بر پیروزی‌هایتان مغرور نشوید چون در مرحله اول این شما نیستید که می‌جنگید و این شما نیستید که شلیک می‌کنید بلکه طبق آیه قرآن مجید «و ما رمیت اذ رمیت ولكن الله رمی» و شما باید مجاهد فی سبیل الله باشید آن کسی که جهاد کند «کلمة الله هی العلیاء».

وصیت‌نامه شهید عباس بابایی

به خدا قسم من از شهدا و خانواده شهدا خجالت می‌کشم و وصیت‌نامه بنویسم. حال سخنانم را برای خدا در چند جمله انشالله خلاصه می‌کنم. خدایا مرگ مرا و فرزندان و همسر مرا شهادت قرار بده. خدایا، همسر و فرزندانم را به تو می‌سپارم. خدایا، در این دنیا چیزی ندارم، هر چه هست از آن توست. پدر و مادر عزیزم، ما خیلی به این انقلاب بدهکاریم.

وصیت‌نامه شهید حاج حسین بصیر

شکر می‌کنم در این مقطع زمانی، فردی هستم که گرچه شاید گناهکار باشم ولی در جایی هستم که رزمندگان عزیزمان در این مکان مقدس حضور دارند. شهدایمان هم در اینجا حضور داشته‌اند. ما در کنار رزمندگان عزیز هستیم و من خودم را قطره‌ای می‌دانم از دریای بیکران رزمندگان ... صحبتی است با امام عزیزمان، امام ای قلب تپنده همه ملت مظلوم، ای کسی که همه محرومین چشم به تو دوخته‌اند، به نام تو و به نگاه تو و صحبت‌های تو امید بسته‌اند. امام عزیز اگر این حقیر اکنون چیزی دارم مال من نیست، مال شهید است، از وجود مبارک و رهبری تو بوده است، از وجود راهنمایی‌ها و ارشادات تو بوده است. امام عزیز از تو خیلی ممنون هستم. خداوند را شکر می‌کنم که خداوند تو را مأمور بر این نموده است که ما را نجات بدهی، ما به کجا می‌رفتیم، چه بودیم و حال در کجا هستیم؟ عزت پیدا کردیم، شوکت پیدا کردیم، عظمت پیدا کردیم، همه اینها اول از وجود خداست و دوم از رهنمودهای تو امام عزیز بوده است. امام عزیز تو ما را حیات بخشیدی. خداوند به ما منت گذاشت که تو را به هدایت ما فرستاد. ما خدا را شکر می‌کنیم و او را شاکریم.

وصیت‌نامه شهید علی چیت‌سازیان

حمد و سپاس خداوندی را که در رحمت خود را در این عصر و زمان بر روی بندگان خود باز کرده و راه و روش اسلام‌شناسی را به ما آموخت و ما را از ظلمت و تاریکی به صبح سفید و آشنایی و پیروزی بر نفس سرکش کشاند و از خواب غفلت به بیداری کشید و از مردن در رختخواب و یا در راه غیر خدا به شهادت در راه خودش کشاند و چنین پدر بزرگواری را الگوی تمام خوبی‌ها، مرد تقوا و عمل، انسان پاک و فرعون‌کش،

بت شکن زمان، انسان سخن و عقل، پیر شکست ناپذیر و گوهر جماران به عنوان رهبر بر بالای سر ما یتیمان نهاد و درس تقوا و آزادگی را از زبان حسین علیه السلام بر ما آموخت و قلب سیاه و کدر ما را با گذشت و جانبازی و ایثار و صبر و استقامت در راه خدا سفید و پاک گرداند و حال اگر شب و روز شکرگزاری کنیم قدر این نعمت خدا را نتوانیم دانست. خداوند در این مدت انقلاب، نعمت بزرگ دیگری به ما بخشید و آن هم جنگ با کافران و خدانشناسان روی زمین بود تا بتوانیم خودمان را در صحنه عمل امتحان کنیم و برای رسیدن به جهاد مقدس (اصغر) باید موانع بزرگی را از سر راه برداریم و آن هم مبارزه با نفس و یا جهاد اکبر است. واقعاً که جبهه، دانشگاه الهی است. دانشگاهی که در آن درس تقوی، درس گذشت، استقامت، فداکاری، جانبازی، صبر و غیره آموخته می شود. جبهه جایی است که انسان هایی که در آن قدم می گذارند باید از ته قلب بر سرور شهیدان آقا اباعبدالله لبیک گویند و حسین گونه تا آخرین لحظه عمر خود باشند. جبهه جایی است که انسان یک قدم از دیگران نسبت به خدا نزدیکتر است. خاک جبهه ایران، همچون خاک کربلاست. چون زمانی که عزیزان سر بر زمین می گذارند و زمین را با خون خود آبیاری می کنند به عشق رسیدن به آقا ابا عبدالله علیه السلام و به یاد آن بزرگوار هستند و خداوند در این راه پاداش قرار داده است که بالاترین پاداش شهادت در راه اوست.

وصیت نامه شهید سیدمرتضی آوینی

زندگی زیباست، اما شهادت از آن زیباتر است؛ سلامت تن زیباست، اما پرنده عشق، تن را قفسی می بیند که در باغ نهاده باشند. و مگر نه آنکه گردن ها را باریک آفریده اند تا در مقتل کربلای عشق، آسانتر بریده شوند. و مگر نه آنکه از پسر آدم، عهدی ازلی ستانده اند که حسین را از سر خویش، بیشتر دوست داشته باشد. و مگر نه آنکه خانه تن، راه فرسودگی می پیماید تا خانه روح، آباد شود. و مگر این عاشق بی قرار را بر این سفینه سرگردان آسمانی، که کره زمین باشد، برای ماندن در اصطبل خواب و خور آفریده اند. و مگر از درون این خاک، اگر نردبانی به آسمان نباشد، جز کرم هایی فربه و تن پرور برمی آید. ای شهید، ای آنکه بر کرانه ازلی و ابدی وجود برنشسته ای، دستی برار و ما قبرستان نشینان عادات سخیف را نیز، از این منجلاب بیرون کش.

وصیت نامه شهید سیدحسین علم الهدی

من در سنگر هستم. در این خانه محقر. در این خانه فریاد و سکوت، فریاد عشق و سکوت، در این سرد و گرم، سردی زمستان و گرمای خون، در این خانه ساکن و پر جوش و خروش. سکون در کنار رودخانه و هیجان قلب و شور شهادت، خانه نمناک و شیرین، کوچکی قبر و عظمت آسمان.

امشب پاس دارم. چه شب باشکوهی، چه شب باشکوهی است من به یاد انس علی بن ابی طالب با تاریکی شب و تنهایی او می افتم. او با این آسمان پرستاره سخن می گفت. سر در چاه نخلستان می کرد و می گریست. در همین تاریکی شب علی برمی خاست و به نخلستان می رفت. فاطمه وضو می گرفت، پیامبر به سجده می رفت و حسن و حسین به عبادت می پرداختند.

این خانه کوچک است، این سنگر، این گودی در دل زمین، این گونی‌های بر هم تکیه داده شده پر از حرف است، فریاد است، غوغاست. بغض گلویم را گرفته، قطرات اشکم هدیه‌تان باد. تنهایی، عمیق‌ترین لحظات زندگی یک انسان است. خدایا این خانه کوچک را برای من مبارک گردان؛ در این چند روز با خاک انس گرفته‌ام، بوی خاک گرفته‌ام. حال می‌فهمم که علی‌بن ابی‌طالب چگونه می‌فرماید: سجده‌های نماز، حرکت اول خم‌شدن روی مهر، این معنا را می‌دهد که خاک بوده‌ایم، حرکت دوم این معنا را دارد که از خاک برخاسته‌ایم، متولد شدیم. حرکت سوم رفتن دوباره به خاک به این معناست که دوباره به خاک برمی‌گردیم مرگ. و حرکت چهارم به این معناست که دوباره زنده می‌شویم، حیات قیامت.

اما در این سنگر، همیشه در کنار این خاکیم و خاک، پناهگاهمان است. درون سنگر با خود سخن می‌گویم. راستی چه خوب است از این فرصت استفاده کنم و با قرآن آشنا شوم. آیات خدا را بخوانم و بعد حفظ کنم و سپس زمزمه کنم و بعد شعار زندگی کنم. باشد تا این دل پرهیجان و طپش را آرامش دهد. و بعد با این برای خود توشه سازم و توشه را راهی سفرم گردانم و در انتظار شهادت بمانم و بمانم. آیات جهاد را، شهادت، تقوی، ایمان، ایثار، اخلاص، عمل صالح، همه را پیدا کنم و سنگر، کلاس درس باشد و میعادگاه ملاقاتم با خدا شود. سنگرم محرابم گردد. سنگرم خانه امیدم شود و قبله دومم گردد. از فردا حتما بیشتر قرآن خواهم خواند.

در این خانه کوچک که انتخاب کردم، روزها لحظات به گونه‌ای می‌گذرد و شب‌ها به گونه‌ای دیگر. روزها در تنهایی با خود سخن می‌گویم و با دوستانم، در جمع در لحظاتی که اسلحه را بر دوش دارم به فکر ذوالفقار می‌افتم؛ به فکر دست ابوذر می‌افتم و دست پر توان او. ... خدایا این اسلحه را در دست من به سرنوشت آن شمشیرها نزدیک بگردان. گاهی این تصوّر غلط به ذهنم می‌آید که در یک تکرار به سر می‌برم. یکنواختی و عادت را احساس می‌کنم. اما زندگی در این خانه کوچک که یک قلب پرتپش است، یک دل خاکی است در زمین خدا، در متن پاکی نمی‌تواند تکرارپذیر باشد؛ زیرا که لحظاتی با خدا سخن می‌گویم و ساعاتی را با شهدا و زمانی به خود می‌اندیشم و زمانی به خمینی روح خدا و به فضای پرغوغای راهپیمایی‌ها و زمانی لحظه‌ای هم آری، تنهایی موهبتی است الهی و در تنهایی می‌توان به خدا رسید.

وصیت‌نامه شهید سیداحمد پلارک

ستایش خدای را که ما را به دین خود هدایت نمود و اگر ما را هدایت نمی‌کرد، ما هدایت نمی‌شدیم. السلام علیک یا ثارالله. ای چراغ هدایت و کشتی نجات، ای رهبر آزادگان، ای آموزگار شهادت، ای که زنده کردی اسلام را با خونت و با خون انصار و اصحاب باوفایت، ای که اسلام را تا ابد پایدار و بیمه کردید. یا حسین علیه السلام دخیلم آقا جانم. وقتی که ما به جبهه می‌رویم به این نیت می‌رویم که انتقام آن سیلی که آن نامردان بر روی مادر شیعیان زده، برای انتقام آن بازوی ورم‌کرده و گرفتن انتقام آن سینه سوراخ شده می‌رویم. سخت است شنیدن این مصیبت‌ها. خدایا به ما نیرو و توانی عنایت کن تا بتوانیم برای یاری دینت به کار بیندیم. خدایا به ما توفیق اطاعت و فرمانبرداری به این رهبر و انقلاب عنایت بفرما. خدایا

توفیق شناخت خود آن طور که شهداء شناختند به ما عطا فرما و شهداء را از ما راضی بفرما و ما را به آنها ملحق بفرما. خدایا عملی ندارم که بخواهم به آن بیالم، جز معصیت چیزی ندارم. اگر تو کمک نمی‌کردی و تو یاریم نمی‌کردی به اینجا نمی‌آمدم و اگر تو ستار العیوبی را برمی‌داشتی می‌دانم که هیچ کدام از مردم پیش من نمی‌آمدند، هیچ، بلکه از من فرار می‌کردند حتی پدر و مادرم. خدایا به مهربانیت ببخش آن گناہانی که مانع از رسیدن بنده به تو می‌شود. الهی عفو... بر روی قبرم فقط و فقط بنویسید (امام دوست دارم و التماس دعا دارم) که می‌دانم بر سر قبرم می‌آید.

وصیت‌نامه شهید مجید پازوکی

وصیت من به تمام راهیان شهادت، حفظ حرمت ولایت فقیه و مبارزه با مظاهر کفر تا اقامه حق و ظهور ولی خدا امام زمان علیه السلام. نکنند ولی خدا را تنها بگذارید و خدای نکرده مثل امام علی علیه السلام غریب شود، به هوش باشید. روزی می‌رسد که امام زمان می‌آید و شرمنده او نباشید با عشق به شهادت و آماده شدن برای قیام مهدی علیه السلام. قرآن کتاب زندگی است، کتاب آخرت است، کتاب اخلاق است. هر چه بخواهید در این دریا هست و با توسل به قرآن و اهل بیت علیهم السلام به سعادت برسید.

وصیت من به همسرم که چندی یار و همراه این حقیر بود و سختی‌ها و کمبودها را تحمل کرد، بنده از شما راضی هستم، خدا نیز از شما راضی باشد؛ به زندگی حضرت زهرا علیها السلام توسل کن و خود را با یاد خدا و قرآن حفظ کن. وصیت من به پدر و مادر عزیزم که اگر قدم خیری برداشتم از برکت وجود آنها بود که خدا آخرت شما را آباد کند و دنیای شما را و عزت و سربلندی به شما عنایت کند. به تمام همراهان و سربازان دلیر خمینی که می‌خواهند با خون خود جمهوری اسلامی را به صاحب اصلی خود بدهند سفارش می‌کنم که یک لحظه از حمایت علی زمانه کوتاهی نکنید و به مادر سادات اقتدا کنید و خود را سپر بالای امام و خط او قرار دهید و روسفید روز قیامت شوید که اصحاب یمین روسفید هستند.

وصیت‌نامه شهید محمدحسین نظر نژاد (بابا نظر)

مادر عزیزم از شما می‌خواهم که برای این فرزند سراپا گناهکار دعا کنید، چون دعای مادر درباره فرزند مورد قبول درگاه خداوند قرار می‌گیرد، چون من در دنیا برای شما کاری نکردم، به جز غم و اندوه چیزی دیگر نداشتم. اما شما برادران و خواهر عزیزم من برای شما برادر خوبی نبودم؛ آن چه برای شما در دوران زندگی خود داشتم همه آن‌ها غم و اندوه بود و اگر با شما تند سخن گفتم، امید به بخشش شما دارم؛ چون داغ پدر مرا بسیار رنج داد. چه شبها که تا صبح از درد ترکش‌ها و زخم‌ها نخوابیدم و تا صبح ناله کردم. پسرانم در هر فرصت و در کنار مزارم یا جاهای دیگر از مظلومیت جانبازان دفاع کنید چون آنها دو بار شهید شدند یا باید بگویم چندین بار شهید شدند و درد و غم آنها را به جز خداوند تعالی کسی نمی‌داند.

و اما هر کس به دنیا دلبسته گردد نمی‌تواند آخرت را داشته باشد. چون پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: دنیا برای مومن زندان است. فرزندانم باید بگویم که هر کس وظیفه‌ای دارد اگر آن را انجام ندهد نمی‌تواند در دنیا

و آخرت خوشبخت شود. فرزندانم دلم می‌خواهد که هرگز اجازه ندهید کسی غرورتان را بشکند؛ ولی صبور باشید، چون صبر از عقل می‌باشد. شجاع باش و با دشمنان که به تو و ناموست تجاوز را روا می‌دارند، مبارزه کن. مومن باش چون شجاعت نمی‌تواند بدون ایمان باشد. اگر ثروتی به دست آوردی به فقرا کمک کن چون هر چه کمک کنی خدا به تو عوض آن را می‌دهد. در عزای امام حسین علیه السلام هر چه می‌توانی گریه کن چون خداوند هر قطره آن را در روز قیامت هزاران پاداش می‌دهد.

وصیت‌نامه شهید اصغر وصالی تهرانی‌فرد

من اصغر وصالی تهرانی، سرباز الله به‌سوی محارب، دشمن خدا عازم غرب می‌شوم و به همه مسلمین وصیت می‌کنم که حتی یک لحظه از راه اسلام غافل نشوید و امام امت، خمینی کبیر را تنها نگذارید.

وصیت‌نامه شهیده نسرين افضل

شهادت بالاترین درجه‌ای است که یک انسان می‌تواند به آن برسد و با خورش پیامی می‌دهد به بازماندگان راهش: ای نفس قدسی و دل آرام (به یاد خدا) امروز به حضور پروردگارت باز آی که تو خشنود (به نعمت‌های ابدی او) و او راضی از توست. باز آی و در صف بندگان خاص من در آی و در بهشت من داخل شو.

پروردگارا سپاس که ما را در مبارزه با طاغوت و براندازی رژیم کفرپیشه و وابسته به شیطان بزرگ، آمریکای جهان‌خوار یاری فرمودی و به ما رهبری آگاه و پرتوان ارمغان نمودی تا ما را از تاریکی‌ها و ظلم رهانید و با ایجاد وحدت در میان مردم مسلمان و شهیدپرور، نظام جمهوری اسلامی را در این سرزمین مقدس بنا نهاد. خداوندا به ما توفیق عبادت و اطاعت عنایت فرموده و ما را از شر هوای نفس محفوظ بدار. بار خدایا به ما یاری کن تا با اسلام راستین آشنایی پیدا کرده و در عمل به تعالیم آن بکوشیم. ایزدا ما را در کسب علم و ترویج فرهنگ قرآن و اسلام در مدارسمان یاری و موفق دار. الهها به ما قدرتی عنایت کن که پرچم لاله‌الاله را بر سراسر جهان به اهتزاز درآوریم. خداوندا کشور اسلامی ما را از کشورهای تجاوزگر و سلطه‌طلب بی‌نیاز دار. بار الهها اخلاق اسلامی، آداب و عادات قرآنی را بر کشور عزیزمان ایران و مدارسمان حاکم بگردان. بار ایزدا به رهبر کبیرمان - امام خمینی علیه السلام - عمر و توفیق بیشتر عنایت دار تا با رهنمودهایش مسلمین و مستضعفین جهان به استقلال و آزادی واقعی دست یابند. خداوندا ایران و اسلام را از شر کفار و منافقین و حیل‌های زورمداران شرق و غرب و نوکرانشان به‌دور داشته، رزمندگانمان را در جبهه‌های حق علیه باطل پرتوان و پیروز بدار. کریمما ما را در صدور انقلاب خونبارمان به جهان، توان ده و آن را تا انقلاب مهدی علیه السلام استوار بدار.

همسرم بدان که من نسرين، کسی که تو را دوست دارد، شهادت را هم بسیار دوست می‌دارم، چون خدای خود را در آن زمان پیدا می‌کنم. از تو می‌خواهم که اگر می‌خواهی فردی خداگونه باشی و درس‌دهنده، از امروز و از این ساعت، سعی کنی تماس خود را با خدای خویش بیشتر کنی و همین‌طور معلمی باشی جدی.

وصیت‌نامه شهید محمدرضا شفیعی

بعد از شهادت من، این سعادت را جشن بگیرید که سنگر خونین من، حجله دامادی من بوده است و ما شهادت را جز سعادت نمی‌دانیم. چون شهادت ارثی است که از انبیا به ما رسیده است. سفارش من به کسانی که این وصیت‌نامه را می‌خوانند این است که سعی کنید که یکی از افرادی باشید که همیشه سعی در زمینه‌سازی برای ظهور صاحب‌الامر دارند و بکوشید اول خود و بعد جامعه را پاک‌سازی کنید و دعا کنید که این انقلاب به انقلاب جهانی آقا امام زمان متصل شود. پس اگر می‌خواهید دعاهایتان مستجاب شود به جهاد اکبر که همان خودسازی درونی است پردازید.

ای برادر و خواهر مسلمان، بدان که با شعار در خط امام بودن ولی در عمل، دل امام را به درد آوردن، وظیفه انسانی و اسلامی ما نیست. ای برادران ما که هنوز خود را نساخته‌ایم و تمام کارهایمان اشکال دارد، چگونه می‌خواهیم دیگران را بسازیم و انقلابمان را به تمام جهان صادر کنیم. در کارها از خودمحوری و تفسیر کارها به میل خود بپرهیزیم و سعی در خودسازی داشته باشیم و خیال نکنیم با کمی فکری که داریم، فکرمان از همه بالاتر است و از همه خودساخته‌تر و خلاصه نظرمان بهتر است.

ای جوانان، نکند در رختخواب ذلت بمیرید که حسین علیه السلام در میدان نبرد شهید شد و مبادا در غفلت بمیرید که علی علیه السلام در محراب عبادت شهید شد و مبادا در حال بی‌تفاوتی بمیرید که علی اکبر در راه حسین و با هدف شهید شد. و ای مادران مبادا از رفتن فرزندانمان به جبهه جلوگیری کنید که فدای قیامت در محضر خدا نمی‌توانید جواب زینب را بدهید که تحمل ۷۲ شهید را نمود. از خواهران گرامی تقاضا می‌کنم که از فاطمه علیها السلام یگانه سرور زنان سرمشق بگیرید و حجاب اسلامی خود را رعایت فرمایید. امیدوارم روزی فرارسد که همه ملت از زن و مرد و تا جوان و کودک به وظیفه اسلامی خود آشنا شوند و مرتکب گناه نشوند. ای جوانان عزیز، به ندای هل من ناصر حسین زمان لبیک بگویید و به‌سوی جبهه‌ها حرکت کنید و نگذارید اسلام و قرآن بی‌یاور بماند. ما بندگان خدا به دنیا آمده‌ایم تا توشه‌ای برای آخرت جمع‌آوری نماییم و به سوی زندگی جاوید پر بکشیم.

وصیت‌نامه شهید مریم فرهانیان

مادر! اگر من سعادت شهادت را داشتم و شهید شدم، اصلاً ناراحت نباش. ما همه امانت هستیم و همه ما از دنیا می‌رویم، زیرا این دنیا آزمایشگاهی است که خداوند بندگان خود را در آن، مورد آزمایش قرار می‌دهد. اینما هستیم که باید سعی کنیم و از این امتحان که بالاترین امتحان هاست سربلند بیرون بیاوریم و در قیامت پیش خدا سرافکننده نباشیم. یادم هست که در آخرین جلسه گفتگویی که با برادر شهیدم داشتم، درباره معاد برایم صحبت می‌کرد و می‌گفت در فکر آخرت باشید و بعد از این جلسه بود که مقام شهادت را به دست آورد. از صمیم قلب به او تبریک می‌گویم و از خدا می‌خواهم صدقتی همانند شهیدان به من عطا کند و سعادت این را بدهد که تنها و تنها در راه او قدم برداریم و برای رضای او کار کنیم. شهید کسی است که به آخرین مرحله کمال خود رسیده است و راهش را با آگاهی، ایمان و خلوص می‌پیماید و همیشه پیروز و جاوید است. به ولایت فقیه ارج بنهیم و بدانیم که الان امام خمینی علیه السلام بر ما ولایت دارد و بدانیم تنها در این صورت در دنیا و آخرت موفق می‌شویم که با همدیگر صمیمی باشیم و با دشمن مقابله کنیم.

چهل محور موضوعی مهم در وصیت‌نامه‌های شهدای دفاع مقدس

اشاره

با درنگی در وصیت‌نامه شهدا می‌شود موضوعات بسیاری را احصا کرد که شهدا با تاکید بر آن سعی داشتند تا زندگی دنیوی و اخروی مخاطبان آن وصیت‌نامه اعم از مردم و مسئولان رنگ خدا بگیرد. در ادامه به پر بسامدترین محورها و موضوعات وصایای شهدا اشاره می‌شود.

۱. توصیه به عموم مردم برای دفاع از ارزش‌ها
۲. توصیه به زنان و دختران به حفظ حجاب
۳. پیروی از راه امام حسین علیه السلام
۴. استکبارستیزی
۵. شرکت در نماز جماعت
۶. شرکت در نماز جمعه
۷. نفی زندگی دنیا
۸. پرهیز از ریاست‌طلبی و شهرت
۹. توجه به امتحانات الهی
۱۰. گریه کردن در عزای امام حسین علیه السلام
۱۱. پرهیز از گریه و زاری در غم از دست دادن شهید
۱۲. رعایت تقوا
۱۳. کمک به محرومان جامعه
۱۴. رعایت حقوق والدین
۱۵. رعایت حقوق همسایگان
۱۶. پشتیبانی از نظام در همه شرایط
۱۷. خالی نکردن صحنه‌ها
۱۸. حفظ ارزش‌های دینی
۱۹. توجه به کسب دانش برای پیشبرد اهداف نظام اسلامی



۲۰. بصیرت
۲۱. رعایت اخلاق اسلامی
۲۲. عدم همراهی با دشمنان اسلام
۲۳. حفظ استقلال
۲۴. ولایتمداری
۲۵. توصیه برای آمادگی ظهور
۲۶. سفارش به عزت طلبی
۲۷. سفارش به کسب روزی حلال
۲۸. عشق به شهادت
۲۹. عشق به راه امام حسین علیه السلام
۳۰. عشق به وطن
۳۱. پرهیز از تفرقه
۳۲. حفظ وحدت
۳۳. سفارش به شناخت دشمنان داخلی
۳۴. سفارش به جهاد
۳۵. سفارش به حرمت گذاشتن به خانواده شهدا
۳۶. پرهیز از عافیت طلبی
۳۷. پرهیز از گناهان
۳۸. حفظ حرمت ایثارگران
۳۹. دعوت از مردم برای همراهی با مسلمانان مظلوم جهان
۴۰. ترویج فرهنگ شهادت طلبی

چهل دل نوشته از چهل شهید

پلاک یک: شهید مهدی رجب بیگی

خدایا پرواز را به ما بیاموز تا مرغ دست آموز نشویم و از نور خویش، آتش در ما بیفروز تا در سرمای بی خبری نمائیم. خون شهیدان را در تن ما جاری گردان تا به ماندن خون کنیم و دست آن شهیدان را بر پیکرمان آویز تا مشت خونین شان را برافراشته داریم. خدایا چشمی عطا کن تا برای تو بگرید، دستی عطا کن تا دامانی جز تو نگیرد، پایی عطا کن که جز راه تو نرود و جانی عطا کن که برای تو برود.

پلاک دو: شهید دکتر مصطفی چمران

بگذارید بند بندم از هم بگسلد، هستیم در آتش درد بسوزد و خاکسترم به باد سپرده شود، باز هم صبر می کنم و خدای بزرگ خود را عاشقانه می پرستم. آرزو داشتم که شمع باشم، سر تا پا بسوزم و ظلمت را مجبور به فرار کنم. به کفر و طمع اجازه ندهم بر دنیا تسلط یابد.

پلاک سه: شهید مجتبی رسول زاده

خدایا اگر می دانی که عاشقت شده ام، مرا به سوی خود فراخوان و آلا مرا رشد بده و توفیق تکامل الی الله نصیبم کن تا لایق شهادت گردم.

پلاک چهار: شهید صفر علی خاجوی

ای خدا اگر مرا به جرمم مواخذه کنی، تو را به عفو بازخواست می کنم و اگر مرا به آتش دوزخ ببری، اهل دوزخ را آگاه خواهم کرد که تو را دوست دارم.

پلاک پنج: شهید مجید پور کرمان

من هیچ شاخه سبزی ندارم تا با خود به سرای دیگر ببرم، اما امید دارم که این شاخه های خشک شده در این لحظات پرثمر و پر نعمت، جان بگیرند و سبز شوند.

پلاک شش: شهید حسن رئوفی فریمانی

خدایا کمکم کن تا پایم نلرزد و هدایت کن گلوله‌های آتشین مرا تا بر سینه دشمنانت فرود آیند و هنگامی که صلاح تو در آن بود که جان ناقابل این حقیر تقدیم گردد، مهدی علیه السلام را بر بالینم فرست که سخت محتاج اهل بیت هستم. خداوندا درد تیر و ترکش و خمپاره را تحمل خواهیم کرد، اما اندوه خمینی را هرگز.

پلاک هفت: شهید حسین یحیایی

ای خدا، این دلم، جانم، روحم فقط تو را می‌خواهد. دیگر طاقت ماندن در میان دنیا و دنیائیان را ندارد و می‌خواهد از وادی پر از گناه و وادی ساده کوچ کند و در وادی عشق و صفای روحانی فرود آید. ای انسان‌ها روح را الهی کنید، از مسیر دنیاطلبی خارج و در مسیر رضای خدا وارد شوید و رضای خدا را بطلبید.

پلاک هشت: شهید سعید هدی

خداوندا، مرغ ناچیز و محبوس در قفس، چشم به تو دوخته و با لرزاندن بال‌های ظریفش آماده حرکت به سوی توست. نه برای اینکه از قفس تن پرواز کند و در جهان پهناور هستی بال و پر بگشاید، زیرا زمین و آسمان با آن همه پهناوری، جز قفس بزرگتری برای این پرنده شیدا نیست. او می‌خواهد آغوش بارگاه بی‌نهایت را باز کنی و او را به سوی خود بخوانی.

پلاک نه: شهید علی حسینی آقایی

خدایا، دل دردمندم شوق آزادی دارد تا از این غربتکده سیاه، تا از این زندان عاشقان وصال، ندای خود را به وادی عدم بکشاند و فقط با خدای خود به وحدت برسد.

پلاک ده: شهید حاج عبدالستار قندانی پور

خدایا، ریشه‌های علاقه به دنیا را در خاک وجود من بخشکان و تارهای این وابستگی را در زوایای قلب من بسوزان. خدایا، عشق به این لجن‌زار متعفن که جامه مخالفت با تو را بر من پوشانده است، تو این جامه را از تن من بیرون آور.

پلاک یازده: شهید ابوالفضل راز فانی

الهی، یا قدوس، یا ارحم الراحمین، من ذلیل، من کوچکم، به عظمت خودت توانایم ده. با نور خودت آشنایم کن، قطعه قطعه بدن پردردم، عاشق اسلام و عاشق شهادت است. خدایا، نگذار چشم‌پسته از این دنیا بروم.

پلاک دوازده: شهید احمد دادستان

ای مهربان، من نیز عاشق تو هستم. ای بخشنده مهربان، کرمی در حق من کن و مرا ببخش و مرا در صف عاشقانت قرار ده. خدایا، وجود مرا برای لقای خودت و رساندن عاشق به معشوق آماده ساز.

پلاک سیزده: شهید سیدداود مشکارگونه فراهانی

به نام او که از اویم، به نام او که زنده به اویم، زندگیمان به خاطر اوست، بودیم از اوست، رفتیم به اوست، یارم اوست، جانم اوست، معشوقم اوست. احساسش می‌کنم با قلبم، با ذره ذره وجودم و با تمام سلول‌هایم. ای همه چیزم، به یادت هستم. به یادم باش که بی تو هیچ و پوچ خواهیم بود.

پلاک چهارده: شهید بهزاد حداد ماهی

خدایا دوست دارم که اگر شهید شدم، بی‌سر باشم که در مقابل امام حسین علیه السلام روسفید باشم. خدایا بر من رحم کن. خدایا همیشه خواسته‌ام که شهید شوم. این آرزو را برایت برآورده کن.

پلاک پانزده: شهید جواد حیدری فرد

خدایا، به تو پناه می‌آورم از نفسی که سیر نمی‌شود و از دانشی که سود نمی‌دهد، از نمازی که بالا نمی‌رود و از دعایی که به اجابت نمی‌رسد.

پلاک شانزده: شهید بهنام یوسفی اردبیلی

ای معبود من، ای آنکه دل‌های پاک در لقای تو می‌تپد. خدایا، من با تو در شهادت دوستانم و به‌هنگام بلندشدن ناله‌های کودکان مادر از دست‌داده در بمباران‌های دشمن، با تو پیمان بستم و عهد نمودم که تا پایان راه بروم و حال بر پیمان خود وفا کردم. الهی، من به وفاداری و خلوص، عمل نمودم، تو نیز مرا بپذیر.

پلاک هفده: شهید مجید حاجی محمدزاده اصل

الله اکبر، الله اکبر چه زیبا معلمی هستی و چه مهربان محبت نمودی. من از تو تشکر می‌کنم که توانستم درس خود را از تو بیاموزم و در صحنه عمل امتحان دهم و این کوچک را به وادی عشق، منزلت دادی.

پلاک هجده: شهید یعقوب مهدی‌زاده اصل

خدایا اگر کمکم نکنی، دستم نگیری، چه کنم و به کجا پناه ببرم. من به غیر از تو کسی را ندارم، پناهی ندارم و تنها هستم. یا رب دست این بنده ناچیز را بگیر و ندای او را که از اعماق قلب برمی‌خیزد، گوش کن و مرا یک لحظه به حال خودمان وامگذار.

پلاک نوزده: شهید غلامرضا شاه‌میرزایی

خدایا، به محمد صلی الله علیه و آله بگو که پیروانش حماسه آفریدند، به علی علیه السلام بگو که شیعیانش قیامت به‌پا کردند و به حسین علیه السلام بگو که خونس در دل‌ها می‌جوشد. بگو از آن خون‌ها سروها می‌روید و ظالمان، سروها را می‌برند، اما باز هم سروها می‌رویند.

پلاک بیست: شهید محمدحسین کاظمی

پروردگارا، جز شراب وصال تو چیز دیگری عطش مرا نمی‌کاهد و جز به دیدار تو چیزی دیگر عشق مرا خاموش نمی‌کند و جز دیدن رحمت تو در این کار، اشتیاق مرا سیر نمی‌سازد.

پلاک بیست و یک: شهید عباس میرزایی

الهی دل من از بهر تو در کار است و گرنه مرا با دل چه کار است. آخر چراغ مرده چه مقدار است. الهی اگر طاعت برندارم، جز تو کسی را ندارم. الهی، دل تمنای تو دارد.

پلاک بیست و دو: شهید مرتضی شاه‌محمدی

خدایا، بارالها، معبودا، مولای مهربان، رحیم، کریم، رحمان، غفور و بخشنده من. ای ستار العیوب، تو گواه و شاهد باش که من گناهکار و ناتوان دوست دارم دشمن، چشمانم را در اوج درد، از حدقه درآورد و دستانم را قطع کند و پاهایم را از بدن جدا نماید و قلبم را آماج رگبارهایش نماید و سرم را از تن جدا نماید تا دشمنان ببینند که اگرچه چشم‌ها و دست‌ها و پاها و قلب و سینه و سرم را از من گرفته‌اند اما یک چیز را نتوانسته‌اند از من بگیرند و آن ایمان من است و عشق به الله، معشوقم و عشق به شهادت و امام و اسلام.

پلاک بیست و سه: شهید محمدرضا مصلی‌نژاد

خدایا گروهی می‌خواهند تو را با استدلال دیگران بشناسند. عده‌ای تو را در کتاب‌ها و مطالب خشک علمی می‌خوانند. جهتی از آیات تو را می‌خوانند. اما مولا جان توفیق ده، تا ما تو را از خوشبختیت بجوییم و دریابیم. بفرموده امام حسین علیه السلام از نوای خدا وصل تو را می‌جوییم و به وجودت بر خودت استدلال می‌کنیم. پس مرا در پرتو انوار خودت به کوی وصالت برسان.

پلاک بیست و چهار: شهید رسول قره‌حسنلو

خداوندا، در مقابل تو خود را تنها می‌یابم و نمی‌توانم از احاطه حکومت تو فرار کنم و در مقابل تو خود را ذلیل و خوار و کوچک می‌بینم. یا غیاث المستغیثین، مرا دریاب که اگر رهایم کنی، در جوار شیطان خواهم بود. خداوندا بس است دیگر، دنیا برایم قفس شده است و روحم را آزار و شکنجه می‌دهد.

پلاک بیست و پنج: شهید علی اکرامی

بار خدایا، طاعت خود را با ما الهام فرما و از نافرمانی خویش دورم کن و رسیدن به آنچه را که باعث خوشنودی توست، بر ما آسان نما و ما را در میان بهشتیان خود قرار ده و از دل‌های ما پرده بدگمانی و حجاب را بردار و از ضمیر ما نقش باطل را بزد.

پلاک بیست و شش: شهید رضا خان محمد

خدایا، ناب و خالصم گردان. به آشیانه دلم جز پرنده عشق خودت راه نده. یاریم کن تا با نفس سرکشم درافتم. یاریم کن که بنده تو باشم و سر به خاک پاک تو نهم و برای تو زندگی کنم و برای تو بمیرم.

پلاک بیست و هفت: شهید عباس محمدی

خدایا، چه خوش است هجرت‌گزیدن و جهادکردن. خدایا، چه خوش است جهادکردن و به شهادت‌رسیدن. خدایا، چه خوش است از علایق بریدن و به ذات کبرایی پیوستن. خدایا، آن‌قدر در این راه پا می‌نهم تا از پای بیفتم. آن‌قدر بر خاک سجده می‌کنم تا تو را پیدا کنم. آن‌قدر دعا می‌کنم تا قلبم را خانه‌ات گردانی و آن‌قدر در می‌زنم تا تا به رویم در واکنی و مشتری جانم شوی.

پلاک بیست و هشت: شهید سیدجلال معصومی

معبودا، پروردگارا، چه زیباست جلوه‌گاه جمالت و چه باشکوه است نمایشگاه جلال‌ت. در حیرتم که چگونه شکر تو گزارم. خدای من، عزت و ذلت در دست توست، پس مرا به حال خود وامگذارم.

پلاک بیست و نه: شهید سیدعلی سیدحسینی

خدایا چه زیباست مرگ در راه تو و شمع‌گونه سوختن. خدایا، می‌دانم تو کیستی، نه آن قدر که علی علیه السلام دانست. خدایا، تو را با دیده دل دیده‌ام، نه آن قدر که محمد صلی الله علیه و آله دید. خدایا، به کتابت و هر آنچه از آن توست یقین دارم، نه آن قدر که رهبر عزیزم، خمینی کبیر دارد. خدایا، لحظاتی در زندگیم در التهاب تو سوختم.

پلاک سی: شهید ایرج رضایی

ای کریم، ای رحیم، ای معبود، ای خالق من، امید من به رحمت توست. از تو می‌خواهم رحمتت را بر من ارزانی بداری. خدایا، تو را شکر می‌کنم که مرا از ضلالت درآوردی و راه حق از باطل و نور از ظلمت را بر من نمایان گردانیدی تا بتوانم راه رسالت را سرمشق خود قرار بدهم. خدایا، تو را شکر می‌کنم که زندگی بی‌ارزش مرا در زمان امام عزیز قرار دادی تا بتوانم با استفاده از رهنمودهای انسان‌سازش حداقل خودم را مقداری به تو نزدیک کنم.

پلاک سی و یک: شهید غفور مومن‌زاده

الهی، به‌سوی تو روی آورده‌ام و گل سرخ به شوق تو و امید کرم تو در دل پرورده‌ام. الهی، عاشقان به‌سوی تو آمده‌اند و من هم چنان هم‌نشین با قفسم. چشمه عشق را به من بنمایان، تا این دل سوخته را در آن شستشو دهم.

پلاک سی و دو: شهید محمدحسن ولیخانی

پروردگارا، در این ایثار خون‌ها، در این میثاق خون با خون، مرا در وصلت عشقم پیوندی آسمانی ده، مرا با گرمی خونم درون خاک آشنایی ده که من مشتاق این وصلم، که من معجون این عشقم.

پلاک سی و سه: شهید بیت‌الله حسن‌زاده

ای معبود، چه زیباست جلوه‌گاه جمالت و چه باشکوه است نمایشگاه جلال‌ت. در حیرتم که این منم که افتخار راز و نیاز در این جبهه جنوب با تو نصیب شده. آیا این منم که توفیق فروغ تابناک ملکوتی تو را دریافته‌ام، این لحظه‌ها که با تو نیایش می‌کنم، نه گذشته دارد و نه حال، نه آینده. بلکه پیامی از ابدیت که مرا از تمام کارهای دنیا و زیورهای دنیا بیزار کرده که مرا برای خواندن به بارگاہت آماده می‌سازد. آری ای رب اعلائی من، این منم و نه آن منی که روزگاری طولانی سعی فراوان نمودم، امروز به غیر تو دیگر نمی‌بینم و نمی‌فهم.

پلاک سی و چهار: شهید حاج مسعود امیری

خدایا، به ابرها بگو بگریند، به کوه‌ها بگو بشکافند، به دریا بگو بخروشد، به خورشید بگو بتابد و به همه بگو اشک بریزند. خدایا به پرنده‌ها بگو پرهایشان را به خون شهدا رنگین کنند. به کبوتران بگو پیام خون را به خط‌شکنان برسانند. خدایا به محمد صلی الله علیه و آله بگو که پیروانش باز هم حماسه آفرینند. به علی علیه السلام بگو که شیعیانش قیامت به پا کردند و به حسین علیه السلام بگو که خونش هم چنان در رگ‌های ما می‌جوشد.

پلاک سی و پنج: شهید ذبیح‌الله کرمی

به تمامی مقدسات که هیچ چیز به اندازه پیام قبولی قطعنامه از سوی امام بر قلبم سنگینی نکرد. هر چه بیشتر می‌گریستم، شرمنده‌تر و غمگین‌تر می‌شدم. رفتم تا بلکه با عرق شرم خود در پیشگاه خدا با خون خویش و رحمت حق آن را از بین ببرم. من بیش از این نمی‌توانستم ناظر مظلومیت امام باشم و در قبال آن تاب بیاورم.

پلاک سی و شش: شهید علی‌اکبر محسنی

انسانی که خدا را شناخت، عاشق او می‌شود. انسانی که عاشق شد، تمام پلیدی‌ها را از خود می‌راند. انسانی که خود، خدا یا اسلام را شناخت، همه کارهای صالح را یک وظیفه می‌داند. من نعمتی جز خدا ندارم و شما هم ندارید. این یک وظیفه است و همه ما مستلزمیم در راه خدا جهاد کنیم.

پلاک سی و هفت: شهید عبدالله حکمت‌شمار

کریم، شنیده بودم که تو جز کالای نیکو و متاع پاک را خریدار نیستی، پس از چه روی مرا که زنگار به دل و غبار به دیده و زشتی به جسم و پلیدی به جان دارم خریداری؟ رحیم، بنده‌ای سرگشته‌ام که گفت و شنود، خور و خواب و نگاهم، همه معصیت است و اگر دلی دارم آن هم ملوث به لوث ریا و ملون به لون غیر خداست. پس به رحمت و اسعادت و به کرامت غباری که از سر قدم مبارک رزمندگان اسلام برخاسته و بر چهره سیاه من فرود آمده، از گناهانم درگذر و بر من رحم کن، اگرچه من خواری در گلزار گلستان تو هستم.

پلاک سی و هشت: شهید محمدعلی فتاح‌زاده

الهی، چون در تو نگرم، از جمله تاجداران هستم و تاج بر سر و چون بر خود می‌نگرم از جمله خاکسارانم و خاک بر سر.

پلاک سی و نه: شهید مسعود صالحی

خدایا، بگذار در معرکه نبرد حق با باطل عاشقانه بتازم و طاغوت و شیطان را بر زمین بیندازم. بگذار پروانه‌وار به دور شمع وجودت بگردم و بسوزم تا قید و بند را ببرم و آزادانه در معرکه حیات جولان دهم. بگذار، با شمشیر بران شهادت، سکوت تاریخ را بشکنم. بگذار از جاذبه مادی، خود را آزاد کنم.

پلاک چهل: شهید مرتضی عمرانی‌پور

بار پروردگارا، چنین احساس می‌کنم که تا به حال هیچ‌گونه سنخیتی با ائمه علیهم‌السلام نداشته‌ام. لذا از تو می‌خواهم که در آخرین لحظات عمرم پهلوهایم بشکنند، صورتم نیلی شده، از بازوانم درد بکشم و در سینه‌ام احساس سوزش کنم تا که لااقل جسد من با معصومین شباهتی داشته باشد.

چهل سنگ‌نوشته بر مزار شهدا

اشاره

مطالب نوشته‌شده بر سنگ‌های مزار شهیدان از جمله یادگاری‌های ارزشمند دوران دفاع مقدس است که هر یک حاوی مضامین والایی است که پیام، آرمان و هدف آنان را منعکس می‌کنند. این مطالب به دو صورت نظم و نثر به نگارش درآمده‌اند. برخی به مسائل اعتقادی و بعضی به مسائل عاطفی و احساسی و بخشی هم به پیام‌های خاص شهیدان در ضرورت مبارزه با ظلم و ستیز با مستکبران و حمایت از مستضعفان و تلاش برای حاکمیت‌بخشی به احکام و ارزش‌های الهی اختصاص دارند. در ادامه، متن چهل سنگ‌نوشته که از گلزارهای شهدای سراسر کشور اسلامی برگزیده شده‌اند، ارائه می‌شود.

نوشته مزار سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی



سنگ‌مزار شهید ابوالفضل مجینه / مزار شهدای زنجان:

من پاسدارم دینیمه الله منه ایلوب نظر
رمزا علی المرتضی قلبمده اولدی جلوهرگر
قران یولوندا حمد اولا اللهم جان ویرمیشم
اولدوم شهید راه حق عالمده اولدوم مفتخر
اسم مسمی دور منه بوآد ابوالفضلم که من

اطراف خونین شهرده قان ایچره اولدوم غوطه‌ور
ترجمه:

من پاسدار دین خود هستم، خداوند به من نظر لطف کرده است.
رمز علی المرتضی در دل من جلوه‌گر شده است
شکر می‌کنم که در راه قرآن، جان خود را تقدیم خدا کرده‌ام
من در راه حق شهید شده‌ام و در عالم به این شهادت افتخار می‌کنم
ابوالفضل اسم بسیار بامسمی و به‌جایی برای من است
چون در اطراف خونین شهر شهید شده و در میان خون خود غوطه‌ور شدم

سنگ مزار سربازی که قرار بود پای سفره عقد بنشیند:

رسم این بود که در حجله بخت به سعادت برسی / قسمت این شد که در سنگر عشقت به شهادت برسی

طلبه شهید جواد نصرالدینی

شمع راه دگران گرم و با شعله خویشت / ره نمایم به همه گرچه سراپا سوزم

عباس مرادی / زنجان:

عباس مرادی تو فدای ره دینی / خون تو گواهد است به اسلام معینی
آسوده بیارم شهید رضانی / خوش باش که همنام علمدار حسینی

شهید عزیز تاران

ما مسلمانیم و قرآن منطق و معیار ماست / مکتب سرخ تشیع خط استمرار ماست
بهر آزادی خونین شهر ما جان باختیم / هدیه بیت المقدس حاکی از ایثار ماست

شهید مجید دوستی

چون لاله به خون نشست گر پیرهنم / چون چشمه هزار پاره شد گر بدنم
ای مادر عجب مدار کاندلر ره عشق / من کشته اسلام و شهید وطنم

پاسدار شهید علی اصغر مختاری

شد اصغر مختاری اندر ره دین قربان / یا رب بنما او را غرق در کرب و بلا مهمان

پاسدار شهید بهرام صدوری

بهرام ای شهید که قربان رهبری / تو پاسدار دینی و در خط حیدری
در دجله ساختی تو برادر وضوی عشق / از جان گذشتی، فدای عملیات خیبری

پاسدار شهید حمید احدی

من یاور آزاده قرآن مجیدم / در سنگر توحید به مقصود رسیدم
پژمرده شدم در چمن هورالهیوزه / من لاله سرخ چمن عشق حمیدم

شهید ملامجدالدین / ساری

سید عباس صداقت غنچه گلزار بهمن / ای شهید گل بدن از خون کفن پوشیده بر تن
جاودانه بلبل باغ بهشتی با شهیدان / چتر حمد قل هوالله باد بر تو سایه افکن

پاسدار ۱۸ ساله / چالوس

وه چه شیرین است در راه خدا / روح شیرین از بدن گردد جدا
بگسلد زنجیر هر دام و هوا / اوج گیر تا لقاء کوثر عرش خدا

پاسدار ۱۸ ساله / بابل

بار الها در رهت هر کس بمیرد زنده است / زندگی بی عشق تو ننگ است ولی با عشق تو ارزنده است
حاضریم در راه دین از تن جدا گردد سرم / من بمیرم باک نیست اما بماند رهبرم

شهید ۲۳ ساله / گنبدکاووس

سر در راه اسلام جدا شد چه بجا شد / از گردنم این دین ادا شد چه بجا شد

سرباز ۲۱ ساله / بابل

شهید راه یزدانم، فدای دین و قرآنم / من آن سرباز جانبازم، ز جانبازی سرافرازم
تو ای باب وفادارم، سفارش بر شما دارم / شدم قربانی الله، به امر پاک روح الله

مزار شهیدی در گلزار شهدای شیراز

دست استعمار اگر بیچارگان را برده خواند / من نباید با سکوت خویشتن امضا کنم
هر چه خصم دین شعار ضد قرآنی دهد / من به قرآن خود مشت او را وا کنم

در بیان مقام شهید و شهادت

جام شهادتین مستانه‌سی شهید / شمع حقیقتین پروانه‌سی شهید
سوداده حیرته عالم‌ری سالار / جان نقد نی و یروب کالای عشق آلاز
برگردان: شهید، مست می‌شهادت و پروانه شمع حقیقت است. او جان عزیزش را می‌دهد و در مقابلش،
عشق را طلب می‌کند از این سودا و معامله او در هر دو عالم درشگفتند.

شهید ارتشی

این سروسنان که خفته است محبوب ما مجید است / در خون خود شناور، آزاده‌ای شهید است
از بهر خاک ایران، در راه دین یزدان / جنگید همچو شیران، در جبهه مریوان
روح و روان او شاد، چون شاهد زمان است / جاوید و نام‌آور، این افسر جوان است

شهید رضا نادری

ای برادر به کنجا میروی، کمی درنگ کن! آیا با کمی گریه و خواندن یک فاتحه بر مزار من و امثال من، مسئولیتی را که با رفتن خود بر دوش تو گذاشته‌ایم فراموش خواهی کرد یا نه؟! اما مسئولیت ادامه دادن راه ماست. ما نظاره می‌کنیم که تو چه خواهی کرد!!

در ادامه برخی دیگر از سنگ نوشته‌های مزار شهدا را با هم می‌خوانیم:

۱. از چشم جهان گرچه نهان است شهید / خود روشنی چشم جهان است شهید
۲. ما در ره عشق نقض پیمان نکنیم / گر جان طلبد دریغ از جان نکنیم
- دنيا اگر از یزید لبریز شود / ما پشت به سالار شهیدان نکنیم
۳. این گل که به خون نشسته مژگان نام است / با غنچه گل، کودکی گلفام است
- این گونه به خون خفتن این مادر و طفل / تحمیلی جنگ و فتنه صدام است
۴. یارب چه کنم من ز غم وداع عباس / چون گشته خزان خانه و کاشانه عباس
- همسر شده دلسوخته، خواهر شده غمگین / دلمرده برادر شده از دوری عباس
۵. شهیدان لاله نشانند و رفتند / نماز سرخ خون خوانند و رفتند
۶. ما تسلیم بی‌عدالتی نخواهیم شد و با ستمکاران کنار نخواهیم آمد.
۷. شهادت سرآغاز پایداری است / نترسم ز مرگی که خود زندگیت
۸. این شاهدان که صف دل صحرا کشیده‌اند / از خون رقم به جامه تقوا کشیده‌اند
- سرباز میهنند و نگهبان ملک و دین / عیسی صفت به عالم بالا کشیده‌اند
۹. ما تشنگان شربت پاک شهادتیم / ما عاشقان راه خدا و سعادتیم
- ما دل به این دو روزه دنیا نبسته‌ایم / ما در هوای زندگی بی‌نهایتیم
- ما جان به کف ستاده به فرمان رهبریم / ما در سرای رهبری باکفایتیم
- ما پیروی ز رهبر نستوه می‌کنیم / در سنگر لطف خدا و عنایتیم
۱۰. تمام عمر تو از خاک / به سوی قله پریدن بود
- همیشه دورشدن از شب / به شهر صبح رسیدن بود
- تمام عمر تو یک پرواز / به سرزمین سعادت بود
- به کشوری که گذرگاهش / زکوه‌های پاک شهادت بود
۱۱. یاران بیایید، یاران بیایید، نماز داریم، نماز سرخ شهادت، نمازی که تکبیره الاحرامش فریاد
- سلاحمان است، نمازی که ذکرش را سکون نیست، نمازی که رکوعش صفیر گلوله‌هاست،
- نمازی که سجودش شهادت است، نمازی که سلامش مرگ کفر است.

۱۲. قسم به آه پدرم، قسم به اشک مادرم، قسم به فریاد برادرم، قسم به حسرت خواهرم که عاشق شهادتم، برقرار باد حکومت الله در سراسر جهان.
۱۳. شهیدان، پاسدار راستین حدود الهی و راهگشایان گم‌شدگان از راه خدا و لبیک‌گویان «هل من ناصر ینصرنی» از حلقوم مبارک سالار شهیدان عالم حضرت اباعبدالله الحسین هستند.
۱۴. دشمن بداند که ما عاشقان شهادت تا دمار از روزگار مزدوران امریکایی و اطرافیان درنیاوریم ساکت نخواهیم نشست.
۱۵. خدایا روح ما را از دست این جسم سنگین که سخت ما را پاکیر این جهان فانی کرده است رهایی ده تا با پروازی بلند در آسمان رحمت اوج بگیریم و به ملکوت تو پیوندیم.
۱۶. نام فرزندم را اگر پسر بود علی و اگر دختر بود زینب بگذارید، و تنها آرزویم این است که به‌گونه‌ای تربیت شوند که لیاقت خدمتگزاری به ساحت مقدس امام زمان عجل الله فرجه را داشته باشند.
۱۷. تا برقراری نظام عدل اسلامی در سراسر گیتی با ظلم و نفاق و کفر مبارزه خواهیم کرد.
۱۸. شهید قلب تاریخ است، ما امروز شهید شدیم تا فردا فرزندانمان در مقابل کفر جهانی بایستند.
۱۹. ما از مردن نمی‌ترسیم و نباید بترسیم. آنها باید بترسند که مردن را فناشدن می‌دانند.
۲۰. شهادت در راه خداوند زندگی افتخارآمیز ابدی و چراغ هدایت برای ملت‌هاست.
۲۱. شهید حسن طهرانی مقدم
- روی سنگ قبرم بنویسید، اینجا مدفن کسی است که می‌خواست اسرائیل را نابود کند.





چهل امداد غیبی

اشاره

- در طول جنگ تحمیلی هشت ساله، عنایات الهی و امدادهای غیبی زیادی برای رزمندگان کشورمان اتفاق افتاده است که در ادامه، ۴۰ روایت از این امدادهای الهی را با هم مرور می‌کنیم:
۱. جریان باد: در جزیرهٔ مجنون، در منطقه عملیات بدر، بادی که قبل از شروع عملیات از سمت دشمن می‌وزید، بعد از شب عملیات درست به جهت عکس آن، یعنی از سمت نیروهای خودی به سوی عراقی‌ها می‌وزید و این مسئله در چگونگی عملیات تأثیری جدی داشت.
 ۲. دفاع آبی: روز سوم عملیات بیت المقدس ۴ بود که عراق اقدام به بمباران شیمیایی کرد. حدود ۲۰ متری گروهانی از گردان ما در شاخ سومر یک عامل خردل فرود آمد؛ اما به مدد الهی بلافاصله باران شروع به باریدن کرد و عامل را از شیار شست. بارش تگرگ هم عملیات تک قایق‌های عراقی را ختنی کرد.
 ۳. عملیات بیت المقدس: در جریان عملیات بیت المقدس، شبی دعای توسل برگزار شد و همه حالی پیدا کردیم. بعد از دعا، شام خوردیم و با خیال راحت خوابیدیم. صبح یکی از بچه‌ها که زودتر از بقیه برای نماز بیدار شده بود، ما را سراسیمه صدا زد که بیایید ببینید این‌جا چه خبر است. همه رفتیم بیرون سنگر. روی سقف، خمپاره ۸۱ عمل نکرده‌ای جا خوش کرده بود. بچه‌های تخریب آمدند و ترتیب آن را دادند و ما شکرانه‌اش را به‌جا آورده‌ایم.
 ۴. عملیات خیبر (پدافند آبی): در عملیات خیبر وقتی دشمن در منطقه شیمیایی زد، همه خوف کردند، چون این مسئله تا اندازه‌ای برایشان تازگی داشت. هر کس به گوشه‌ای پناه برده بود و با خدا راز و نیاز می‌کرد. باران به‌موقعی که آمد و آثار و عوارض بمب شیمیایی را ختنی کرد، چیزی جز امداد الهی نبود.
 ۵. عملیات رمضان (آب و آسمان): مرحلهٔ دوم عملیات بود. هواپیماهای دشمن امانان را بریده بودند، نداشتن ضدهوایی مناسب و نبود پناهگاهی امن، مشکل را دوچندان می‌کرد. همه چشم به آسمان دوخته بودیم و منتظر امداد نیروی هوایی بودیم که یکی از جنگنده‌های دشمن به شکلی باورنکردنی در کانال آب سقوط کرد و هواپیمای دوم بلافاصله از ترس فرار کرد و ما نفس راحتی کشیدیم.

۶. عملیات طریق القدس (ابر و آماده‌باش): قبل از عملیات، شبانه ما را بردند سوسنگرد؛ برای آشنایی با حال و هوای خط، چند روز آن‌جا ماندیم. عصر روزی که تانک‌ها را به خط مقدم می‌بردند ابر غلیظی تمام منطقه را پوشاند، به نحوی که دشمن نتوانست هوایمایی برای شناسایی بفرستد. شب ساعت یازده حرکت کردیم و تا ۹ صبح پیش رفتیم. نم‌نم باران می‌آمد و نسیم ملایمی می‌وزید. بچه‌ها یک عراقی را اسیر کردند. می‌گفت ما یک ماه تمام آماده‌باش بودیم.
۷. عملیات کربلای ۵ (کلاهک و کاپوت): محل استقرار ما یکی از مقرهای تیپ عراق در حوالی شهرک دوعیجی بود. آماده حرکت و رفتن و به خط‌زدن بودیم که هواپیماهای عراقی، که تعدادشان هم کم نبود، به مقر حمله کردند. راکت یکی از این هواپیماها به موتور بنز ده‌تی خورد که نیروها را با خود آورده بود و مثل میخ پرچ شده روی کاپوت ماشین نشست به نحوی که کلاهک آن دیده می‌شد. اما به قدرت الهی عمل نکرد و به کسی صدمه‌ای نرسید.
۸. هدایت آتش: در محل استقرار توپخانه ما سنگرهایی بود که قبضه توپ در آنها جا نمی‌گرفت. در نتیجه، مواضع دیگری کنار آنها زده بودیم و آنجا را محل مهمات خراب و زائد و پوک‌های توپ کرده بودیم. در بمباران هوایی دشمن، استتار دقیق مواضع جدید باعث شد موشک‌ها به همین زباله‌دان‌ها اصابت کنند و توپ‌ها و خدمه آنها صدمه‌ای نبینند.
۹. عملیات کربلای ۸ (در مسیر آب): در منطقه عملیاتی کربلای ۸، برای شکستن خط دشمن، داخل آب رفتیم. امواج ما را خیلی زود به طرف نیروهای خودی برگرداند. همه بچه‌ها از نزدیک شدن به خط دشمن ناامید شدند. اما بعد از کمی تأمل متوجه شدیم آب دارد ما را دوباره به طرف عراق هدایت می‌کند. امواج و سروصدای جزر و مد آب باعث شد دشمن متوجه رسیدن نیروهای ما به خطش نشود.
۱۰. کلاه حایل: در حین عملیات در خط مقدم، یک تیر سیمینوف به کلاه یکی از برادران اصابت کرد. تیر از یک طرف کلاه رفته و از طرف دیگر بیرون آمده بود. بدون هیچ‌گونه آسیب و جراحتی. خوب که کلاه را نگاه کردیم دیدیم درون پلاستیک توپی آن، عبارت «و جعلنا من بین ایدیهم...» نوشته شده است. این آیه، آن برادر را واقعاً حفظ کرده بود.
۱۱. عملیات محرم (آتش تهیه آبی): شب عاشورا، دشمن از روی احتیاط، آماده‌باش صددرصد بود و ما پشت خط مشغول خواندن دعای توسل بودیم و در انتظار دستور حمله و پیشروی به طرف مواضع عراقی‌ها. باران به موقعی که شروع به باریدن کرد موجب شد نیروهای بعضی به داخل سنگرهایشان بروند و این بهترین فرصت برای آغاز عملیات بود.
۱۲. ابر استتار: اندکی پیش از شروع عملیات محرم، قرص ماه کامل بود. همه از خود می‌پرسیدند با چنین وضعی چگونه می‌شود عملیات کرد. ساعت حدود ده شب بود که به خواست خدا ابر سیاهی آسمان را پوشاند و هوا به کلی تاریک شد و عملیات آغاز شد بدون این‌که دشمن متوجه بشود.

۱۳. باران بی طرف: شب عملیات، ما در لشکر علی بن ابی طالب بودیم. وقتی از خط اول حرکت کردیم هوا کاملاً صاف بود. هنوز پانصد متر از نقطه حرکت دور نشده بودیم که باران شدیدی شروع کرد به باریدن، طوری که همه سنگرهای خط اول زیر آب رفت، اما ابر این باران باعث شد هوا تاریک بشود و دید دشمن را کور کند و به سرعت، خط اول شکسته شود و ما حداقل تلفات را بدهیم.

۱۴. عملیات مسلم بن عقیل (ماه و مهتاب): عملیات آغاز شده بود و گردان ما مأموریت داشت ارتفاعات سلمان کشته^۱ را تصرف کند. یادم هست که در قسمتی از ارتفاع، آسمان کاملاً صاف بود و جز تکه ابری کوچک چیزی وجود نداشت و این تکه ابر گویی مأموریت داشت با ما همراهی کند. هر وقت نیاز به اختفا داشتیم روی ماه را می پوشاند و احتیاج ما که بر طرف می شد (مثلاً وقتی از پشت ارتفاع حرکت می کردیم) از جلوی ماه کنار می کشید و مهتاب، بی دریغ بر ما می تابید.

۱۵. عملیات میمک (انتظار): ساعت ۱۲ شب بود که می خواستیم عملیات را شروع کنیم، ولی چون دیر به خط زده بودیم ماه از زیر ابر بیرون آمد و کار را خراب کرد. همه به آسمان چشم دوخته بودیم تا این که دوباره به لطف خدا ابرسایهی جلوی ماه را گرفت و ما توانستیم به خط دشمن بزنیم.

۱۶. غبارروبی: منطقه ایلام محل گرد و غبارخیزی نیست؛ اما در عملیات میمک، مخصوصاً یک روز قبل از آن که تیپ و لشکرها تردد زیادی داشتند، گرد و غباری به پا شد که آدم یک قدمی خودش را هم نمی دید بعد هم که نیروهای عمل کننده حسابی پیاده روی کردند، موقع رفتن به خط، خدا باران رحمتش را فرستاد و از زمین و آسمان، غبارروبی کرد.

۱۷. عملیات نصر ۴ (آب زمزم): در عملیات نصر ۴، در ارتفاع مشرف به شهر ماووت، از بی آبی داشتیم تلف می شدیم. همه درمانده بودند. ناگهان از آن جا که خدا می خواست، خمپاره ای به صخره ای خورد و با کنده شدن تخته سنگی بزرگ، چشمه آبی پیدا شد. به شکرانه و از شوق، همه اول وضو ساختند و دو رکعت نماز خواندند و سپس به پدافند منطقه پرداختیم و با آن آب فراوان، مشکل بی آبی ما حل شد.

۱۸. عملیات والفجر ۴ (نارنجک هوشیار): شب عملیات، هنگام پیشروی، به هر سنگری که می رسیدیم نارنجکی داخل آن می انداختیم تا از پشت سر غافلگیر نشویم. در حین پاکسازی، در ارتفاعات لاری عراق به سنگری رسیدیم که نارنجک، داخل آن عمل نکرد، نارنجک دوم را انداختیم، آن هم عمل نکرد، از خیرش گذشتیم و به راه خود ادامه دادیم. فردای همان روز در فرصتی مناسب سراغ آن سنگر رفتیم. آن سنگر پر از مهمات دوشکا بود و خدا می دانست که اگر نارنجک ها عمل می کرد چه اتفاقی می افتاد.

۱۹. عملیات والفجر ۱۰ (فرصت آبی): روز سوم عملیات والفجر ۱۰ بود که دشمن شیمیایی زد. تعداد زیادی از بچه ها معروح و شیمیایی شدند. اشک همه درآمده بود. شروع کردیم نماز باران خواندن و خوش بختانه هوا ابری و بارانی شد و ما فرصت تجهیز و تدارک و همچنین درمان را پیدا کردیم.

۲۰. عملیات والفجر ۸ (باد و باران): در جزیره ام‌الرصاص، قبل از عملیات، هوا آن‌قدر آرام بود که حرکت نیروها روی آب اروند باعث می‌شد دشمن هشیار شود و عملیات لو برود. همه زیر پل‌های اسکله خرمشهر نشسته بودیم. یک ساعت از آغاز عملیات بچه‌های تخریب می‌گذشت؛ اما امکان هیچ‌گونه تحرکی وجود نداشت تا اینکه بادی شروع به وزیدن کرد و به دنبال آن باران بارید. از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجیدیم. به لطف صدای باد و باران، برای رسیدن به جزیره، کم‌ترین تلفات را دادیم.
۲۱. خودکرده: نزدیک ۵۰ روز از عملیات والفجر ۸ در فاو می‌گذشت. بنده مسئول گروهان نیشابور بودم. فرماندهی قرار بر این گذاشته بود که ساعت ۱۰ شب از طرف ام‌القصر حمله شود. عراق در آن نقطه بین خط ما و خودش آب انداخته بود. من هم از صبح در این فکر بودم که با این آسمان صاف و مهتابی چگونه بچه‌ها می‌خواهند از آب عبور کنند. در حالی که دشمن روی دپو خودشان کاملاً مسلط بود. ساعت ۶ بعدازظهر یک هواپیمای عراقی آمد و لوله نفت فاو به بصره را هدف قرار داد. بلافاصله بعد از انفجار، دود عجیبی همه جا را فرا گرفت و مستقیم رفت بالا و بعد از دو ساعت، کاملاً روی ام‌القصر که بنا بود آن‌جا عملیات بشود جا گرفت و باعث شد عملیات با کم‌ترین شهید به نتیجه برسد.
۲۲. راکت‌های هوری: در فاو، پشت تلمبه‌خانه نفت عراق، ستون ما از گردان مسلم‌بن عقیل در حال حرکت بود که هواپیمای دشمن روی ستون شیرجه رفت و بمب و راکت‌های خود را بر سر ما ریخت که الحمدلله هیچ‌کدام به بچه‌ها اصابت نکرد و همه به آب‌های هور خورد.
۲۳. کیسه‌های شن: ساعت چهار صبح از اروندرود، که آن موقع در حال جذر بود، عبور کردیم. حدود ۵۰ متری اسکله داخل باتلاق گیر افتادم. دشمن هم از مقابل تیراندازی می‌کرد. هر چه سعی کردم خودم را خلاص کنم، نتوانستم. آقا را صدا زدم. در نهایت درماندگی و ناامیدی، کیسه‌های شن توجه‌ام را جلب کرد. به کمک آن از مهلکه نجات پیدا کردم و بقیه باتلاق را بدون مشکل پشت سر گذاشتم و به عملیات ادامه دادم.
۲۴. مرحمت باران: شب بعد از عملیات، دشمن که دیگر امیدی به پس‌گرفتن فاو نداشت، شیمیایی زد. ما در شیری به عمق ۱/۵ متر و عرض ۴۰ سانتی‌متر جای گرفته بودیم که ناگهان سروکله هواپیمای دشمن پیدا شد و شروع کرد به حمله شیمیایی. راکت اول که نزدیک شیار افتاد عمل نکرد و اثر راکت دیگر هم که منفجر شد به رحمت الهی و باران خنثی شد.
۲۵. نقش بر آب: برای ادامه عملیات آماده شدیم. هنوز راه زیادی نرفته بودیم که باران شروع کرد به باریدن و آن‌قدر شدید شد که از ادامه راه بازماندیم و برگشتیم عقب. صبح متوجه شدیم که دشمن، تعداد زیادی تانک در محل کارخانه نمک مستقر کرده بود تا پاتک بسیار سنگینی را انجام دهد و باران شب گذشته ظاهراً تمام اهداف آنها را نقش بر آب کرده و ناکام مانده بودند.
۲۶. امدادهای غیبی در شرایط بین عملیاتی (بازی دراز): بی‌سیم‌چی بودم. شبی در محور بازی‌دراز سرپل‌دهاب همراه بچه‌های دسته شناسایی به گشت‌زنی رفتیم. در طول مسیر، یکی از برادران،

بی‌خبر رفت روی سنگر عراقی‌ها و از ترس، نعره و حشتناکی کشید. همه یک لحظه گفتیم کارمان تمام است. اما در کمال تعجب دیدیم هشت نفر سرباز عراقی به تصور اینکه ما به آنها شبیخون زده‌ایم، دستشان را روی سر گذاشتند و یکی‌یکی از سنگر بیرون آمدند. با ناباوری آنها را جلو انداختیم و به پشت خط بردیم و تحویلشان دادیم.

۲۷. دریاچه ماهی: حول و حوش دریاچه ماهی بودیم. وقتی داخل سنگر رسیدیم باران به شدت می‌بارید. رادیو را روشن کردیم که اخبار را گوش کنیم که متوجه شدیم دشمن، منطقه ما را بمباران شیمیایی کرده است. آن وقت بود که به حکمت باران پی بردیم.

۲۸. شاخ شمیران (روایت دوم): سوار قاطر بودم و می‌رفتم بالای شاخ که به سایر نیروها پیوندم. از پل جمهوری نزدیک شاخ شمیران گذشتم. رسیده بودم به دره‌ای که صدای ضدهوایی‌های دشمن بلند شد. قاطر زبان‌بسته رم کرد و مرا کوبید به زمین و به سرعت دور شد؛ اما نه از تیررس عراقی‌ها. موشک یکی از هواپیماها درست خورد به شکمش و رفت ته دره و منفجر شد، البته من هم شیمیایی شدم.

۲۹. شهرک مهدی: در مقر موشک، وقت نماز، بچه‌ها برای وضوگرفتن دور تانکر آب جمع شده بودند که آنجا را با خمپاره زدند. درست در پنج متری نیروها. و از آنجا که خدا می‌خواست، خمپاره در آسفالت خیابان فرورفت، اما منفجر نشد و به کسی صدمه‌ای نرسید.

۳۰. فاو (روایت اول): در فاو بودیم. سنگر یکی از برادران خمپاره‌انداز ۶۰ را زدند. موشک سه متری درست پشت سنگر او فرود آمد و تمام سنگر روی سرش آوار شد. بچه‌ها کمک کردند او را از میان گل‌ولای بیرون آورند. به خواست خدا او زنده بود و حتی شیشه عینکش هم نشکسته بود.

۳۱. کوشک: در خط کوشک، برای جلوگیری از نفوذ آب به سنگرها دژی ساخته بودند. ساعت ۷ بعدازظهر بود که دژ بر اثر فشار آب شکست. همه گردان شب تا صبح یک لنگ پا بودیم. صبح قرار شد گردان عقب‌نشینی کند. با طلوع آفتاب مه جلوی خط دشمن را گرفت، آن قدر که آخرین نیروهای ما هم توانست به گروه ملحق شود و در این حادثه حتی یک نفر از برادران که از بالای خاکریز هم رد می‌شدند زخمی نشدند.

۳۲. ماووت (روایت دوم): از خط ماووت عراق برمی‌گشتیم؛ به بانه رسیدیم. رفتیم اعزام نیرو و بعد از صرف غذا، ساعت ۴ بعدازظهر آماده شدیم که حرکت کنیم به سمت لشکر ویژه شهدا. هر کاری کردیم خودرو روشن نشد که نشد. هوا تاریک شد و ناچار همان جا خوابیدیم. صبح به ما خبر رسید که آن شب تا صبح، منافقان لب تونل بانه در کمین ما بودند و روشن نشدن خودرو، امداد غیبی بود.

۳۳. امداد غیبی (اجل معلق): ساعاتی بعد از حمله بود. تعدادی از بچه‌ها مجروح شده بودند. یک آمبولانس غنیمتی را یافتیم و همه مجروحان را سوار کردیم. می‌خواستیم حرکت کنیم اما ماشین روشن نمی‌شد. مجبور شدیم برادران را پیاده کنیم. به اتفاق بعضی که می‌توانستند راه بیابند پیاده به سوی عقب راه افتادیم. هنوز مقداری از آمبولانس دور نشده بودیم که خمپاره‌ای روی آن خورد و منفجر شد و در آتش سوخت.

۳۴. خواب مرگ: بعد از عملیات از فرط خستگی و بی‌خوابی همه از حال رفته بودیم و عراقی‌ها که سنگرهایشان شاید ده، بیست متر بیش‌تر با ما فاصله نداشت متوجه حضور ما نشده بودند. صبح همه آنها را به اسارت گرفتیم. درحالی که اگر ما را در آن شرایط می‌دیدند یک نفر را هم زنده نمی‌گذاشتند.
۳۵. رمز یا زهرا علیها السلام: شب برف زیادی باریده بود و باعث شده بود بچه‌های تخریب نتوانند خیلی از مین‌ها را خنثی کنند. بعد از عملیات، که دوباره در همان جا خط پدافندی داشتیم، به مسیر حرکت گردان نگاه می‌کردیم که دیدیم شب از جایی رد شده‌ایم که هنوز مین‌های فراوانی آن‌جا بوده و همان یا زهراها نگذاشته بود مین‌ها منفجر بشوند.
۳۶. غفلت مغتتم: برای بازکردن معبری در خط، روبه‌روی تپه ۴۱۳ مشرف به یک روستای عراق به نام علی‌میر، واقع در سرپل‌ذهاب، کار می‌کردیم. ناگهان با گلوله منوری که عراق شلیک کرد تمام منطقه روشن شد و به‌دنبال آن، آتش‌بارها شروع کردند به آتش‌ریختن روی ما. در حین عقب‌نشینی متوجه شدیم از سنگر کمین هم رده‌ایم و نه خودمان متوجه شده‌ایم و نه نیروهای دشمن.
۳۷. کیک مرگ: گردان تخریب شاید پایگاه امدادهای غیبی بود. بارها اتفاق افتاده بود که بچه‌ها از میدان‌های مین عبور کرده و متوجه نشده بودند. چون حتی یک مین هم از میان آن منفجر نشده بود. یک‌بار وقتی مین‌های خنثی‌شده را از کامیون تخلیه می‌کردیم به یک مین کیکی خنثی‌نشده برخوردیم که اگر منفجر شده بود، زمین و آسمان را به آتش می‌کشید.
۳۸. ماسک و موشک: هواپیماهای عراقی سر ظهر به مقر لشکر امام حسین علیه السلام حمله کردند و مقر را با موشک شیمیایی زدند و این هنگامی بود که هیچ‌یک از نیروهای رزمنده، ماسک شیمیایی نداشتند، اما موشک‌ها عمل نکردند.
۳۹. سهم جنگ: در کانالی به صورت نیم‌خیز حرکت می‌کردیم. ناگهان کیسه پلاستیک حاوی گوجه و خیار که در دستم بود پاره شد. نشستم تا گوجه و خیارهای پراکنده را جمع کنم که کیسه را باد برد. دویدم بیرون کانال که آن را بیارم. خمپاره زدند، دراز کشیدم، وقتی بلند شدم دیدم خمپاره درست خورده است وسط گوجه و خیارها و هیچ‌چیز از آنها باقی نمانده است. برگشتم تدارکات و با اصرار موفق شدم دوباره سهمیه بگیرم.
۴۰. قابل‌مغذی: قابل‌مغذی را برده بودیم که وقتی ماشین غذا آمد، شام شب بچه‌های سنگر را بگیریم. آن شب برای ما غذا نفرستادند. قابل‌مغذی را گوشه‌ای گذاشتیم و دست از پا درازتر برگشتیم سنگر. ساعت ده شب بود. خیلی گرسنه بودیم. این طرف و آن طرف دنبال نان خشک می‌گشتیم. رفتیم قابل‌مغذی را برداریم که دیدیم سنگین است. در آن را باز کردیم. پر از برنج گرم بود. از خوشحالی بال درآورده بودیم.

چهل سلوک زندگی شهداء

اشاره

زندگی شهدا سراسر درس است. در این بخش به چهل ویژگی و شاخص اخلاقی شهدا در دوران هشت سال دفاع مقدس اشاره شده است.

اخلاص

اخلاص، نشانه برگزیدن رضای خداوند بر رضای دیگران و علامت بی‌ادعایی و شهرت‌گریزی و ثمره گرانبهای از خودرهدگی است. ایثار، جهاد و شهادت‌طلبی از نشانه‌های دیگر اخلاص‌اند. در دوران دفاع مقدس، چه پیروزی‌ها، گره‌گشایی‌ها، فتوحات و خدمات ناب، که رقم خورد و هنوز آشکار نشد کار چه مجاهدان با اخلاصی بوده است؛ همان‌ها که چون خالص بودند، بی‌ادعا بودند؛ و چون بی‌ادعا بودند، به‌دنبال نام نبودند، و چون به‌دنبال نام نبودند، مجاهدت‌های خالصانه‌شان همانند رازی سربه‌مهر، برای همیشه از نگاه دیگران نهان ماند.

چيست اخلاص، دل از خودکنندن	کار خود را به خدا افکنندن
ساختن از دو جهان، قبله یکی	تافتن روی ز هر وهم و شکی
گر بری ره به چنین اخلاصی	باشی اندر صف مردان خاصی
خطبه قرب به نام تو بود	جرعه وصل به کام تو بود
مُحرم کعبه اقبال شوی	مُحرم پرده اجلال شوی

(نورالدین عبدالرحمن جامی)

استقامت و پایداری

استقامت، یکی از کلیدواژه‌های پیروزی است. بر اساس آیه ۳۰ سوره مبارکه فصلت، استقامت «مایه نزول فرشتگان الهی» - این امدادگران آسمانی - و مسبب رهایی از ترس و اندوه و زمینه‌ساز دستیابی به بهشت است. پیام بزرگ استقامت، این است: پیروزی ارزان به‌دست نمی‌آید و استقامت، بهایی است که در این راه

باید پرداخت شود. چه الگوی خوبی برای ما بودند آن مجاهدان هشت سال دفاع مقدس که ثابت کردند: با استقامت است که می‌توان سنگر دشمن را فتح کرد و بر دشمنان چیره شد و تسلیم نشد و فقط با استقامت و پایداری است که خداوند، مَهر پیروزی و عزت و افتخار را بر پیشانی آدمی خواهد زد. خداوند در آیه ۲۴۹ سوره بقره، از مصداقی از استقامت و پایداری - برای گروهی از مجاهدان روزگاران پیشین - چنین یاد می‌کند:

«پس هنگامی که طالوت، سپاهیان را با خود بیرون بُرد، به آنها گفت: خداوند، شما را به یک نهر آب آزمایش می‌کند، پس هر که از آن بنوشد از من نیست و هر که از آن نخورد از من است؛ [و مقدار آبی که می‌نوشد نیز این باشد که] با دست، مِشتی آب بگیرد [و بیاشامد و بیش از یک مِشت نیاشامد] پس [همین که به نهر آب رسیدند] جز اندکی، همه از آن نوشیدند. پس هنگامی که او و یاران باایمانش از آن نهر گذشتند [و دشمن را دیدند] گفتند: امروز ما توانایی مقابله با جالوت و سپاهیان او را نداریم. اما آنها که اعتقاد داشتند خدا را ملاقات خواهند کرد [و به روز قیامت یقین داشتند] گفتند: چه بسا گروهی اندک که به اذن خدا بر گروهی بسیار پیروز شدند، و خداوند با پاداران است».

دلا در عاشقی ثابت قدم باش
که در این ره نباشد کار بی‌اجر

(حافظ)

آزادگی

آزادگان جهان هیچ‌گاه ننگ ذلت را نمی‌پذیرند. آنان چون آزاده‌اند، شجاع‌اند و هرگز ترسی از دشمن به دل ندارند و آزادگی آن قدر برایشان قیمت دارد که بهایش را با «جان» برابر می‌دانند؛ همان‌گونه که سرور آزادگان جهان، چنین بهایی را در روز عاشورا پرداخت، تا هیچ‌گاه «آزادگی‌اش» لگدمال زورگویان نگردد. چه زیبا گفت «بیهقی» درباره آزادگی اباعبدالله الحسین (علیه السلام): و نگاه کن که حسین بن علی چه کرد. او کریم بود و به حکم پسر زیاد، عبیدالله، تن در نداد^۱. به تعبیر آیت‌الله نائینی: نفس قدسیه سرور مظلومان از زبونی و خواری اِبا فرمود، و برای حفظ حریت و آزادگی خود، همه هستی و دارایی خود را فدا کرد و این سنت کریمانه را برای آزاد مردان امت، استوار نمود^۲.

هرگز فنا نیافت بقای تو، زان که یافت
آزادگی بقای دگر از فنای تو

نبرد هشت ساله ما نیز پیکار آزادگان با زورگویان تاریخ بود، همانان که هرگز زیر بار زور و ظلم نرفتند و گوهر آزادگی را به هیچ قیمتی از دست ندانند، حتی اگر جان بر سر این راه می‌گذاشتند و هدف گلوله‌های دژخیمان قرار می‌گرفتند. و این‌گونه هست هر آن کس که می‌خواهد فقط بنده خدا باشد و بس، همان‌گونه که حافظ فرمود:

گدای کوی تو از هشت خُلد مستغنی است
اسیر بنده تو از هر دو عالم آزادست

۱. ابوالفضل بیهقی، تاریخ بیهقی، ج ۱، ص ۲۳۷.
۲. میرزا محمدحسین نائینی، تنبیه الامه و تنزیه المله، ص ۵۵

ایمان به خدا و وعده‌های او

جنگی بود نابرابر که در آن، چندین ابر قدرت تا بُن دندان مسلّح، به جنگ یک کشور آمده بودند. همان روزها، ناخدای انقلاب، اسلحه‌ای کاری و قوی در دست رزمندگان نهاد، و آن ایمان به خداوند بزرگ بود. و بدین‌گونه، یکی از مؤلفه‌های پیروزی برای مجاهدان اسلام شکل گرفت، یعنی ایمان به خداوند و وعده‌های او.

طنز

«ورود هرگونه تیر و ترکش اکیداً ممنوع»؛ این جمله‌ای طنزآمیز بود که بر پشت لباس برخی رزمنده‌ها دیده می‌شد و بدین‌گونه فضای سنگین جنگ و پیکار، با چنین جمله‌هایی تلطیف می‌شد و در دل نبرد، لبخند بر چهره رزمندگان می‌نشست. تو گویی آن رزمنده با طنزش، مرگ را به بازی می‌گرفت. با آنکه در چند قدمی مرگ بود و دشمن را کوچک می‌شمرد و شادبودن در دل سختی‌های جهاد را ممکن می‌ساخت.

طنز، آن‌هم در دل جنگ و در برابر تیرها و ترکش‌ها، می‌تواند پیام‌آور ناچیزانگاشتن همه دنیا با تمامی جاذبه‌هایش باشد؛ همان ناچیزانگاشتی که حافظ شیرازی چنین از آن یاد می‌کند:

حاصل کارگه گون و مکان این همه نیست	باده پیش آر که اسباب جهان این همه نیست
از دل و جان، شرف صحبت جانان غرض است	غرض این است وگرنه دل و جان این همه نیست

دعا و نیایش

هنوز گویا هم آن دعا‌های کمیلِ پرشوری که در جبهه‌ها خوانده می‌شد، درگوش‌ها طنین‌انداز است، و شب‌های عملیات، آکنده بود از عطر دعا و نیایش. رزمنده‌ها با دعاها نیرو می‌گرفتند و آرامش می‌یافتند، چرا که با دعا، خود را به کانون قدرت و آرامش پیوند می‌زدند. و مگر نه آن است که دعا نیز سلاحی کاری است، چنان‌که امام صادق علیه السلام فرمود: دعا از سلاح تیز کاری‌تر است^۱.

به تعبیر مقام معظم رهبری: «ما دعا داریم، ما سلاح داریم، سلاح تضرّع را داریم... این بازوی قوی، این اراده نیرومند و پولادین، با دعاست که کارایی پیدا خواهد کرد. امام عزیز ما در جنگ دعا می‌کرد و دل ما به دعا‌های آن بزرگوار و دعا‌های مؤمنین و صالحین قرص بود». (بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان، ۱۳۷۱/۸/۲۷)

خصم اگر بر دست و تیغ خویش دارد اعتماد	اعتماد تیغ بر دست دعا داریم ما
می‌کند دست دعا بی‌برگی ما را علاج	دست پیش مردم عالم چرا داریم ما

(صائب تبریزی)

تلاوت قرآن

آن روزها طنین تلاوت قرآن، آهنگ رایج جبهه‌ها و میدان‌های نبرد بود. قرآن بود که به رزمنده‌ها می‌آموخت هیچ هراسی از دشمن به دل نداشته باشند؛ قرآن بود که به لشکریان اسلام می‌آموخت چه پیروز شوید و چه شکست بخورید، باز هم پیروزید؛ زیرا خدا با شماست؛ قرآن بود که شهادت را در کام رزمندگان، چون شهدی گوارا ساخته بود، و تلخی‌ها و سختی‌های جهاد در راه خدا را به امید دستیابی به پاداش‌های بزرگ الهی، شیرین و قابل تحمل ساخته بود؛ و قرآن بود که از آن پیکارگران، مردانی مجاهد و شجاع و مقاوم و جسور ساخته بود، و بدین‌گونه همهٔ رموز پیروزی را به آن تلقین نمود.

دل مجروح را شفا قرآن

دل پردرد را دوا قرآن

سِرّ او بهر حلّ مشکل‌ها

روح جان‌ها و راحت دل‌ها

هست قانون حکمت حُکما

هست معیار عادت عُلماء

هست قرآن چو آب سرد فرات

تو چه عاصی تشنه در عرصات

(حکیم سنایی غزنوی)

ورزش

فوتبال، والیبال و شنا از ورزش‌های همیشه‌گی رزمندگان سپاه اسلام بود. ورزش برای آنها، یا مایهٔ سرگرمی بود و تفریحی مباح، و یا موجب تقویت نیروی جسمانی. هر کدام که بود، برایشان نشاط‌آفرین بود و شادی‌بخش. و آنکه امر به ورزش می‌کرد، در واقع، امر به معروف می‌کرد؛ چراکه ورزش، مصداقی از «معروف» است، و کمترین ثمرهٔ آن، کسب توانمندی و نیرو است و «نیرو» نیز زمینه‌سازی گرانبهاست برای پیمودن جادهٔ راستی و درستی، و عاملی است برای ایمنی از کژی و کاستی؛ همان‌گونه که حکیم ابوالقاسم فردوسی فرمود:

ز نیرو بود مرد را راستی ز سستی کژی زاید و کاستی

شجاعت

حتی دشمنان نیز ستایشگر شجاعت آدمی هستند و بی‌گمان، شجاعت از نگاه دشمن نیز تحسین‌برانگیز است. آنکه بزدل است، در جمع مجاهدان راهی ندارد و حلقه مجاهدان، حلقه مردان جسور و بی‌باک است.

بر صحیفه هشت سال دفاع مقدس، نام مجاهدان رقم خورده است که حتی نامشان نیز رعشه بر اندام دشمن می‌انداخت و او را سخت مرعوب می‌ساخت. میهن اسلامی ما پیروزی و امنیت خود را وامدار آن دلیر مردانی است که با شجاعت به قلب دشمن زدند و هرگز کمی نفرت و تجهیزانشان، موجب ترسشان از دشمن نشد و با شجاعت، پیروزی را برای لشکریان اسلام به ارمغان آوردند. آری:

چرخ بر هم زرم ار نه به مرادم گردد
من نه آنم که زبونی کشم از چرخ و فلک

(حافظ)

وطن دوستی

برای غیرتمندان، «وطن» ناموس دوم است. آنکه غیور است، هیچ متجاوزی را به میهنش راه نخواهد داد، و همانند «مدرّس» بزرگ، شعارش این است؛ «اگر کسی از مرز ایران بدون اجازه دولت، پایش را در ایران بگذارد و ما قدرت داشته باشیم، او را با تیر می‌زنیم. و هیچ نمی‌بینیم که کلاه پوستی سرش هست یا شاپو. بعد که گلوله خورد، نگاه می‌کنیم، اگر مسلمان بود، بر او نماز می‌کنیم و او را دفن می‌نماییم و آلا که هیچ.»^۱

توحیدمداری

خداوند با آیه شریفه: «فلم تقتلوهم ولكن الله قتلهم و ما رمیت اذ رمیت ولكن الله رمی؛ و شما آنان را نکشتید، بلکه خدا آنان را کشت. و چون [تیر به سوی آنان] افکندی، تو نیفکندی، بلکه خدا افکند». (انفال: ۱۷) اصل توحید را به رزمندگان اسلام یادآور میشود، تا بر اساس این اصل، پیروزی را به خدا نسبت دهند، و باور کنند که بی او هرگز پیروز میدان نخواهند بود. و بدین گونه قرآن کریم از «مجاهد» انسانی مؤدب می‌سازد، تا آنچه سهم خداست - یعنی پیروزی - را، به خود نسبت ندهد و سهم خود نداند. و در راستای همسویی با این اصل توحیدی بود، که امام راحل - قدس سره الشریف - پس از آزادسازی خرمشهر فرمود: «خرمشهر را خدا آزاد کرد.»

توکل

برای آدمی، چه تکیه‌گاهی بهتر از خداوندی که از قدرت و دانش و حکمت بی‌پایان برخوردار است؟ «توکل» راه یافتن به سرچشمه بی‌پایان قدرت دانش و حکمت خداوندی و به اندازه گنجایش خویش از آن سرچشمه نوشیدن است. پس آدمی با توکل، نیرومند می‌شود، و سلاحی پیروزی‌بخش به دست می‌گیرد. به تعبیر مقام معظم رهبری: «در اول جنگ با ضعف تدارکاتی که داشتیم، بعضی‌ها می‌گفتند در مقابل صد دستگاه تانک، صد دستگاه تانک لازم است؛ بدون آن نمی‌شود مبارزه کرد. همین جوانان ما و همین شماها نشان دادید که نخیر، در مقابل صد دستگاه تانک، صد دل و صد نفر فداکار لازم است که با توکل بر

۱. محمد قاند، ظلم، جهل و برزخیان زمین، ص ۲۴۱

خدا جان خود را کف دست بگیرند. صدها تانک به وسیله صدها جوان دلدارِ اهلِ توکل، عقب نشینی کردند، آخر هم دشمن ناکام شد. دشمنی که با آن همه تجهیزات و پشتیبانی های بین المللی آمده بود.» (۱۳۸۱/۶/۲۴، <https://farsi.khamenei.ir>)

به نام خدای توکل سپرده ام خود را
 مرا تردّد خاطر ز موج در یا نیست
 (صائب تبریزی)

صائب چو موج از خطر بحر ایمن
 هر کس عنان به دست توکل سپرده است
 (صائب تبریزی)

تدبیر جنگی

هرگز نمی توان به بهانه توکل بر خدا، از کار تدبیر در جنگ غافل شد؛ چرا که خدای مسبب الاسباب چنین تقدیر فرمود که هر کاری سببی دارد، و بی سبب نمی توان به نتیجه ای دست یافت. و از این رو بود که فرمانده - هان دفاع مقدس، در عین توکل بر خدا، تدبیر جنگی اعجاب آوری نیز داشتند، و در سایه همین تدبیرها، هم پیروزی را رقم می زدند، و هم تلفات جانی و مالی را به کمترین اندازه آن می رساندند.

باری همان خدایی که بندگان را به توکل فرا می خواند، همو آن ها را به انجام کارها از طریق اسبابش توصیه می کند.

عزت مداری

عزت مندانه زیستن و بزرگ بودن، بها می طلبد، که از آن جمله است پیکار با اهریمنان و جهاد با دشمنان. به تعبیر زیبای فردوسی:

بدانست کانجا اهریمن است
 بهای بزرگی، نبرد تن است

نهراسیدن از فراوانی دشمنان و انبوهی سلاحشان، شکست را هم پیروزی دانستن، توکل بر خدا، و هرگز تسلیم دشمن نشدن، نشانه های جهاد عزت مندانه رزمندگان اسلام، در طول دفاع مقدس بود. باری نشانه بزرگ عزت مندی، زیر بار زور و ظلم و تجاوز نرفتن است، که دفاع هشت ساله ما، به خوبی ان را جلوه گر ساخته است. به تعبیر مقام معظم رهبری: « ما برای خودمان، عزت بر اساس اعتقاد و ایمان توحیدی - که شاخصه و خاصیت تفکر اسلامی است - قائلیم ... ما بر اساس عزت اسلامی، عزت توحیدی و عزت ملت خودمان حرکت می کنیم.» (۱۳۷۰/۴/۱۸)

نماز شب خواندن

بزرگان «کنج سعادت» را در گرو نماز شب و ورد سحری می دانند، چنانکه حافظ گفته است:

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ
 از یمن دعای شب و ورد سحری بود

چه خاطره‌ها که از مجاهدانِ نماز شب خوان نقل شده است؛ آنها که عطشناکِ راز و نیاز در دلِ شب بودند، و روزها مردانِ رزم و پیکار و سحرگاهان سالکانِ شب‌زنده‌داری بودند. آنان را، رنج پیکار و جهاد، از اقامه نماز شب در سحرگاهان رازآلود جبهه‌ها باز نداشت.

چند شب‌ها خواب را گشتی اسیر یک شبی بیدار شو دولت بگیر

فرمان‌پذیری از ولایت امر

می‌توان گفت: فرمان‌پذیری از ولایت امر، نقش اول را در پیروزی سپاهیان اسلام داشت؛ او که ناخدای کشتی انقلاب و جنگ در دل دریای متلاطم روزگار بود، و با تدبیر و توکل ژرف و توحیدی‌مداری بی‌همتا، هم کشتی انقلاب و هم کشتی جنگ را به سلامت به ساحل نجات رساند، و ملت و میهن خود را تنها پیروز میدان نمود، و با بانگ رسا فرمود: «پشتیبان ولایت فقیه باشید، تا به کشورتان آسیبی نرسد.»

باری از این سو فرمان مدبّرانه و حکیمانه و دلسوزانه بود و از سوی رزمندگان، فرمان‌پذیری و اطاعت، و حاصل آن نیز عزت‌مندی، استقلال و پیروزی ملت عزیز ایران.

حفظ سلسله مراتب

رعایت سلسله مراتب، مصداقی از «ادب» است، و هر جا نیز ادب حکمفرماست، زایش و رویش همدلی و انس و رفاقت خواهد بود، و هر جا همدلی و انس و رفاقت باشد، موفقیت و پیروزی در دسترس خواهد بود.

آن روزها، میدان جنگ، میدان حفظ سلسله‌مراتب بود، و فرمانده در جایگاه خود و سرباز در مکان خویش بود؛ چرا که توصیه مؤکد امام راحل علیه السلام بر حفظ سلسله مراتب بود، تا در اثر این انسجام، راه بر هرگونه تفرقه و جدایی و اهانت - که از زمینه‌سازی‌های شکست‌اند - بسته شود، و راه پیروزی هموار باشد. به تعبیر مقام معظم رهبری: «این نظم و انضباط و فرمانبری از فرماندهان را، همان که امام مکرر به سلسله مراتب تعبیر می‌کردند، باید رعایت کنند، و برای خدا و در راه خدا از ارزش‌ها دفاع نمایند؛ آن‌وقت عنوان پاسداری محفوظ خواهد بود. (۱۳۶۹/۱۱/۲۹)»

باری: جهان چون خال و خط و چشم و ابروست

که هر چیزی به جای خویش نیکوست (شیخ محمود شبستری)

قرآن کریم

قرآن کریم بیش از ۱۴۰۰ سال پیش - بر اساس قانونی ثابت و همیشگی - از «صبر و بردباری در برابر حمله دشمنان» به عنوان یکی از سازوکارهای پیروزی یاد کرده و فرمود: «ای پیامبر مؤمنان را به جهاد برانگیز. اگر از [میان] شما، بیست تن، صبور و شکیبا باشد، بر دویست تن چیره می‌شوند، و اگر از شما یکصد تن باشند، بر هزار تن از کافران پیروز می‌گردند... و خداوند با صابران است.» (انفال: ۶۵ و ۶۶)

هشت سال دفاع مقدس، بازتاب محقق آیه‌های شریفه یادشده بود، که رزمندگان با سلاح «صبر» بود که در عین کمی تعدادشان - فتح و ظفر را برای خود رقم زدند. آری:
 صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمی اند
 در اثر صبر، نوبت ظفر آید (حافظ)

ادب

با اینکه به نظر می‌رسد، فضای جنگ و پیکار، عرصه چندانی برای رعایت ادب نباشد، اما رزمندگان هشت سال دفاع مقدس، هر دو را با هم گرد آوردند: هم اهل رزم و پیکار بودند و هم انسان‌های باادب. و به همان اندازه که سرباز و رزمنده معمولی، در برابر فرمانده‌اش مؤدب بود، فرمانده نیز با زیردستانش به ادب رفتار می‌نمود، تا نشانه فروتنی و بی‌ادعایی رزمندگان و علامت همدلی رفاقت آنان باشد.
 از خدا جوییم توفیق ادب
 بی ادب محروم ماند از فیض رب
 بی ادب، تنها نه خود را داشت بد
 بلکه آتش بر همه آفاق زد (مولوی)

توسل به اهل بیت (علیهم‌السلام)

آن روزها حال و هوای جبهه‌ها آکنده از عطر توسل به اهل بیت (علیهم‌السلام) بود. چه عملیات‌ها که به نام امام معصومی رقم خورد، و چه حمله‌های پیروزی آفرین که با عزاداری و نوحه سرایی برای سالار شهیدان آغاز شد، و چه سنگرها که با گلبانگ «یا حسین» فتح شد
 تصویرهای زیبای سربندهای «یا فاطمه»، «یا حسین»، «یا مهدی» رزمندگان، هنوز در برابر دیدگان مجسم است، و از عشق و توسل آنان به ساحت اهل بیت (علیهم‌السلام) حکایت می‌کند.
 آری: «دعوا بر سر سربند یا فاطمه بود.»
 حافظ از دست مده صحبت این کشتی نوح
 ورنه طوفان حوادث ببرد بنیادت (حافظ)

اهتمام به نماز اول وقت

در آن صحنه‌های نفس‌گیر کارزار، رزمنده‌هایی را می‌دیدیم که حواسشان به نماز اول وقت بود، و غرض موشک و تانک و توپ، آنان را از نماز اول وقت غافل نمی‌ساخت. برای آنها نماز اول وقت یعنی احترامی تمام‌قد به خواسته معبود، که این نوع از احترام در نمازهای به تأخیر افتاده یافت نمی‌شد.

باری تنها در نماز اول وقت است که می‌توان با اطمینان خاطر، چون حافظ، عاشقانه‌ایی این چنین درباره نماز سرود:

در نمازم خم ابروی تو با یاد آمد
حالتی رفت که محراب به فریاد آمد
از من اکنون طمع صبر و دل و هوش مدار
کان تحمّل که تو دیدی، همه بر باد آمد
باده صافی شد و مرغان چمن‌مست شدند
موسم عاشقی و کار به بنیاد آمد

شهادت طلبی

گردن مکش ز تیغ شهادت که این زلال

از جویبار ساقی کوثر گذشته است (صائب تبریزی)

کدام کشورها همانند ایران، آکنده از عطر شهید است. شهدای انقلاب؛ شهدای دفاع مقدس؛ شهدای مدافع حرم؛ شهدای هسته‌ایی؛ ... و چه نیک رزمندگان دفاع مقدس، از قانون قداکشیدن و پرکشیدن و محبوب ازلی را چهره به چهره دیدن با خبر بودند، و از اینرو خواهان شهادت شدند، تا کانون زیبایی‌ها و فضیلت‌ها گردند؛ و از باده عرفانی «عند ربهم یرزقون» سرمست شوند. گویا زمزمه زیر لبشان به هنگام شهادت چنین بوده است:

روی بنمای و وجود خودم از یاد ببر
خرمن سوختگان را همه گو باد ببر
ما چو دادیم دلو دیده به طوفان بلا
گو بیا سیل غم و خانه ز بنیاد ببر
روز مرگم نفسی وعده دیدار بده
وانگهم تا به لحد، فارغ و آزاد ببر

فروتنی و تواضع

در آن روزهای دفاع مقدس، «مالک اشتر» هایی می‌دید که در اوج دلاوری و جنگاوری، بسی خاکسار و فروتن بودند. آنها مصداق «أَشْدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ وَ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» بودند، و هرگز صلابت جهاد، مانع از فروتنی‌شان نشد. آنان، خود را ناچیز می‌دیدند، و چون هر چه داشتند از خدا می‌دانستند، خاکساری پیشه

می‌کردند، و خود را با دیگران برابر می‌دانستند. و از قضا همین فروتنی و تواضع، نشانه‌ای بر شخصیت تکامل یافته آنها بود؛ همان‌گونه که «صائب تبریزی» فرمود:

تواضع است دلیل رسیدن به کمال

که چون سوار به مقصد رسد پیاده شود

روزهداری

حتی گرمای طاقت‌فرسای تابستان‌های اهواز و خوزستان نیز از روزهداری بازشان نمی‌داشت، و در اوج گرمای نفس‌گیر، سفره ماه رمضان‌شان پهن بود؛ با اندکی سحری و مختصری افطار؛ و گرنه این بود که جنگ ما برای احیا و حفظ ارزشها بود؛ ارزش‌های نابیهمانند روزهداری در ماه مبارک رمضان. و چه روزه‌گرانبهایی بود، چنان روزه‌ایی؛ در دل جنگ و جهاد و تابستانی داغ، و دوری خانواده و با کمترین سحر و افطار.

این دهان بستی، دهانی باز شد

تا خورنده لقمه‌های راز شد

چند خوردی چرب و شیرین از طعام

امتحان کن چند روزی در صیام

گر تو این انبان ز نان خالی کنی

پر ز گوهرهای اِجَلالی کنی (مولوی)

مطالعه و انس با کتاب

آنکه طعم شیرین مطالعه و انس با کتاب - این «یار مهربان» و «دانا و خوش‌بین» - را چشیده باشد، همیشه کتاب به دست خواهد بود، و حتی در دل‌کارزار نیز آنگاه که فرصتی دست دهد، کتابخوانی را رها نخواهد کرد. چقدر شایسته تکریم و تحسین‌اند، رزمندگانی که در جبهه‌ها، اهل مطالعه هم بودند، و از یاد کتاب، فارغ نبودند. و اینگونه خداوند، مهر تأیید بر مطالعه همیشگی می‌زند و می‌فرماید: «هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون»؛ آیا آنها که می‌دانند، با آنها که نمی‌دانند، برابرند؟ (زمر، آیه ۹)

منم که فیض شراب از کتاب می‌گیرم

به همت از گُل کاغذ گُلاب می‌گیرم (صائب تبریزی)

مسابقات ادبی

چه بسیار بودند رزمندگانی که در مسابقات ادبی - همانند شعر سرایی، داستان‌گویی، متون ادبی، و... شرکت می‌کردند، و برنده می‌شدند. «افزایش دانش و آگاهی»؛ «اقتناع حس برنده شدن، به صورت مثبت آن»؛ «تفریح و سرگرمی»؛ و «تلطیف فضای جنگ و جهاد» از ثمره‌های مسابقات ادبی بود که در روزگاران دفاع مقدس، در جبهه‌ها انجام شد.

نشاط و شادابی

رزمندگان اسلام در دل تلخی‌های کارزار در روزگار دفاع مقدس، درس نشاط و شادابی را از سپاه حسین علیه السلام آموختند، و مگر نه آن است که یاران حسین علیه السلام، یکی از شادترین شب‌های عمر خود را در شب عاشورا، یعنی چند ساعت مانده به پایان زندگی تجربه کردند؟ آری، آنکه جهاد را دری از درهای بهشت می‌داند که خداوند آن را بر روی بندگان خاص خود گشوده است، و شهادت را دریچه‌ای به سوی دیدار پروردگار می‌داند، شاداب و طربناک خواهد بود، و شادمان به سوی لقاءالله خواهد شتافت؛ چنانکه حافظ گفته است:

زیر شمشیر غمش رقص کنان خواهم رفت

کانکه شد کشته او نیک سرانجام افتاد

ایثار

ایثار، دیگران را بر خود ترجیح دادن است؛ تشنه ماندن است، تا دیگران سیراب شوند؛ گرسنه بودن است تا بقیه سیر شوند؛ و - در اوج خود- جان دادن است، تا سرزمینی، آیینی، فضیلت‌هایی، و جان‌هایی حفظ شوند. باری ایثار، همانند شمعی، سوختن، و آنگه پیرامون خویش را پرتو دادن است. و عرصه هشت سال دفاع مقدس، چه ایثارها که به جامعه ما آموخت، و اینکه بعضی وقت‌ها حتی باید جان شیرین خود را بذل و ایثار کرد، تا ارزش‌ها، فضیلت‌ها، دین و آیین، خوبی‌ها و پاکی‌ها زنده بمانند، و چراغ «آدمیت» همیشه تابان باشد

همدلی و وحدت

امام راحل علیه السلام از همان آغاز، رمز پیروزی را در اختیار ما قرار داد: «وحدت کلمه». در آیه ۴۶ سوره مبارکه انفال، از «سست شدن»؛ و «از میان رفتن هیبت» به عنوان دو پیامد زیانبار تفرقه و نزاع یاد شده است.

آنان که جهاد هشت‌ساله را از نزدیک دیده اند، «روح همدلی و وحدت» را به خوبی در میان رزمندگان حسّ نموده‌اند؛ همان رمز پیروزی که با نیرومند نمودن آنها، و اقتدار بخشی به آنان، فرجام جنگ را به سود آنها رقم زد، و برنده نبردشان ساخت. باری:

اهل معنی، همه جان هم و جانان همند

عین هم، قبله هم، دین هم، ایمان همند

در ره حق، همگی همسفر و همراهند

زادهم، مرکب هم، آب هم و نان همند

مرهم زخم همند و غم هم را غمخوار

چاره درد هم و مایه درمان همنند
 همه چون حلقه زنجیر به هم پیوسته
 دم به دم در ره حق، سلسله جنبان همنند
 دل هم، دلبر هم، یار وفایبیشه هم
 چشم و گوش هم و دلدار و نگهبان همنند

(ملا محسن فیض کاشانی رحمته الله علیه)

باور به امدادهای غیبی

نقش باورها در نیرومندی انسان و امیدبخشی و استقامت افزایشی او، غیر قابل انکار است. از جمله این باورها «باور به امداد غیبی» است، که از سوی پروردگار به مجاهدان صابر، وعده داده شده است. بی تردید اگر امدادهای غیبی در جنگ هشت ساله نبود، پیروزی سپاه اسلام، ناممکن بود؛ چرا که عده و عده رزمندگان اسلام در برابر سپاه کفر، بسیار اندک بود، و می‌بایست در آن شرایط دشوار، دستی از غیب برون می‌آمد. کاری می‌کرد. از سخنان امید بخش و دلگرم کننده اما راحل در آن روزگاران، توجه دادن سپاهیان اسلام به امدادهای غیبی بود، تا در اثر باور به چنین امدادی، هرگز تسلیم و ناامید نشوند، و با همه توان به پیش بروند.

غیرت ملی

«غیرت مندی» آینه‌داری خداوند و رسول اوست؛ چرا که بر اساس حدیث نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، از خداوند و رسول او به عنوان دو غیرتمند یاد شده است.^۱

برخی آیات قرآن کریم که هشدارهایی به مسلمین درباره تهدیدهای دشمن است، نظری هم به برانگیختن غیرت ملی آنان دارد، تا با دشمنان متجاوز پیمان دوستی نبندند و غیرت‌مندان با آنان بجنگند. (ر.ک: ممتحنه: ۹)

به تعبیر مقام معظم رهبری: «هر جا ما پیشرفت برجستهای داشتیم به برکت نیروهای مؤمن و حزب اللهی بود، و الا کسانی که به این خط و این راه معتقد نیستند، هم از جهت ضعف ایمان و هم از جهت ضعف غیرت ملی، آنچه را که باید انجام دهند، نمی‌کنند، و در مقابل فشارها عقب‌نشینی می‌کنند.» (۱۳۸۴/۳/۱)

باری پیروزی افتخار آفرین سپاه اسلام در دفاع مقدس هشت ساله، بازتاب غیرت ملی بود که در غیور مردان رزمنده، به خوبی درخشیده و دست متجاوزان را از سرزمین ما کوتاه نمود.

۱. میزان الحکمة، ج ۹، ص ۴۴۰

استکبارستیزی

خداوند در آیه ۱۹۴ سوره بقره، و آیه ۱۹۰ از همان سوره، اینگونه مسلمین را به جنگ با استکبار فرا می‌خواند: «پس هر کس بر شما تعدی کرد، همان‌گونه که بر شما تعدی کرده، بر او تعدی کنید.» و «در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید.»

بی‌گمان عقل نیز با شرع، درستیز با استکبار، هم داستان است؛ چراکه عقل هیچ عاقلی در برابر زورگویی و تجاوز مستکبر، توصیه به تسلیم و سازش نمی‌کند. جهاد هشت‌ساله ما صحنه پیکار با استکبارگران بود، همانان که خوی تکبرشان، به تجاوزشان وادار کرد، بی‌خبر از آنکه در این سوی مرز با سد آهنین روبرو خواهند شد، و خوار و شکست خورده و سرافکننده سرزمین مورد تجاوز را ترک خواهند کرد.

دل‌کندن از دنیا

تناه آنان که دل از دنیا‌کنندند و از همه تعلقات، رها و آزاد شدند، شایسته نام «مجاهد» هستند. آنان که نتوانستند، از جاذبه‌های سحرآمیز دنیا رها شوند، و دل در گرو خانه و کاشانه و وطن و نام و نان داشتند، توفیق نیافتند در صف مجاهدان حاضر شوند، و رزمنده میدان‌های نبرد شوند. آری جبهه‌های جنگ، هشت سال تمام عرصه حضور مجاهدانی بود، که دل از خانه و کاشانه و فرزند، کردند، و رها از هر تعلقی، یا نام مقدس «مجاهد» را از ان خود کردند و در صف مجاهدان درآمدند، و یا از جام شهادت نوشیدند و به لقاءالله پیوستند. آنان کسانی بودند که شاعر بزرگ، حافظ شیرازی خود را «غلام همت» آنان دانسته است؛ آنجا که سروده است:

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود
 زهر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است
 ترا ز کنکره عرش می‌زنند صغیر
 ندانمت که در این دامگه چه افتادست
 که ای شاه باز بلند نظر سدره نشین
 نشیمن تو نه در این کنج محنت آبادست

سعه صدر

سعه صدر یا همان گنجایش روحی، خاستگاه تحمل سختی‌ها؛ بردباری در برابر دشمن؛ و عدالت در برخورد با دشمن است. گرچه معمولاً دشمنی‌ها آدمها را از مراعات رفتار عادلانه با دشمن باز می‌دارد، اما قرآن کریم پیروانش را به سعه صدر در رفتار با دشمن که لازمه آن، رفتار همراه با عدالت با دشمن است - فرا می‌خواند، آنجا که می‌فرماید: «لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوْا، اِعْدِلُوْهُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوٰی؛ و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید. عدالت کنید که آن به تقوا نزدیک‌تر است.» (مانده: ۸)

پاسخ جنایت دشمن را به اندازه همان جنایت دادن و عدم زیاده‌روی در مقابل به مثل؛ و رفتاری انسانی با اُسراء، از مصداق‌های رفتار عادلانه با دشمن است، که بدون داشتن سعه صدر، ناممکن خواهد بود.

دشمن شناسی

قرآن کریم در مقام شناساندن برخی از دشمنان مسلمانان، از یهودیان، مشرکان، کافران و منافقان به عنوان دشمنان آنها یاد نموده و خطر آنها را گوشزد کرده است. «در حقیقت، خوی و صفت خصمانه دشمن و تهدید دائم او برای صلح و امنیت عمومی، هوشیاری و احتیاط پیوسته را ایجاب می‌کند. آیات و روایات، بر لزوم هوشیاری در برابر دشمن داخلی (منافقین) و دشمن خارجی (مانند کفار و مشرکین) تأکید می‌کند.^۱ در حقیقت جهاد هشت ساله ما- گرچه به صورت ظاهر، جنگ با عراق بود- جنگ با دشمنان واقعی این مرز و بوم بود که اثر پای یهودیان و کافران و منافقان به خوبی در میان آنها آشکار بود. به تعبیر مقام معظم رهبری: «ملت ایران در شناخت دشمن اصلی، اشتباه نخواهد کرد. دشمن اصلی در مقابل نظام جمهوری اسلامی و ملت ایران، اولاً صهیونیست‌ها هستند. و دشمن دیگر هم، رژیم امریکاست.» (۱۳۷۵/۸/۳۰)

برافراشتن پرچم اسلام و جمهوری اسلامی

آن روز که جنگی نابرابر شکل گرفت، و جمهوری اسلامی در اوج ناتوانی و ضعف بود، گمان صدام بر این بود که به زودی خود را به پایتخت ایران خواهد رسانید، و پرچم اسلام و جمهوری اسلامی را به زیر خواهد کشید اما دیری نپایید که خود را برای چنین کاری، حقیر و ناتوان دید، و باناباوری، پرچم اسلام و جمهوری اسلامی ایران را در همه مناطق نقطه صفر مرزی برافراشته دید؛ و این، پرچم‌های برافراشته به دست مجاهدان دفاع مقدس، تیر خلاصی بود بر وجود تجاوز پیشه او.

به فرموده امام خمینی علیه السلام: جمهوری اسلامی ما جاوید است دشمن زحیات خویشتن نومید است.
آن روز که عالم زستمگر خالی است ما را و همه ستمکشان را عید است

صلابت و اقتدار

هیچ گروه ناتوان و سست و زبونی، نخواهد توانست در برابر دشمن به پیروزی برسد. برای پیروزی در برابر دشمن باید باصلابت و مقتدر بود؛ همانگونه که قرآن کریم می‌فرماید: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» محمد صلی الله علیه و آله پیامبر خداست؛ و کسانی که با اویند، با صلابت‌اند. (فتح: ۲۹) و باز فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرِضُوصٌ» همانا خدا دوست دارد کسانی را که در راه او صف در صف، چنانکه گویی بنایی ریخته شده از سُرَب‌اند، جهاد می‌کنند. (صَف: ۴)

کوتاه آمدن در برابر خواستهای نابحق دشمن؛ ترسیدن از دشمن؛ و بزرگ انگاشتن دشمن، موانعی بر سر راه برخورد مقتدرانه با او خواهد بود؛ چنانکه تهی بودن لشکر از صلابت و اقتدار، به طمع‌ورزی دشمن و گستاخی او برای پیشروی و تجاوز می‌انجامد، و راه را برای پیروزی او هموار می‌سازد.

۱. دائرة المعارف اطلاعات و امنیت در آثار و متون اسلامی، ج ۱، ص ۱۳۱

و در راستای فرمان قرآن به «اقتدار و صلابت در برابر دشمن» بود که رزمندگان اسلام، با صلابت و اقتداری شگفت‌انگیز، راه را بر هر گونه طمع و پیشروی و گستاخی دشمن بستند، و او را ناکام و شکست خورده، به دیار خویش فرستادند.

با بدان بد باش و با نیکان نکو
جای گل، گل باش و جای خار، خار

خودباوری

قرآن کریم - از جمله - در این آیات شریفه، یا یادآوری توانمندی‌های ذاتی و درونی مسلمانان، اینگونه روح خودباوری را در آنها می‌دهد: «لَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ و اگر مؤمنید، سستی نوزید و غمگین مشوید، که شما برترید. (آل عمران: ۱۳۹)؛ «فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ؛ پس سستی نوزید و [کافران را] به آشتی مخوانید [که] شما برترید و خدا با شماست. (محمد: ۳۵)؛ و «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ؛ شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید». (آل عمران: ۱۱)

از همان آغاز، امام راحل عظیم الشان به رزمندگان اسلام فرمود: «شما می‌توانید» و با این سخن کوتاه و نغز، روح خودباوری و تکیه بر توانمندی‌های خویش را در آنها دمید، و زمینه را برای رشد و تعالی و پیروزی‌های بزرگ فراهم ساخت و نباید از این نکته مهم غافل بود که: خود را و توانمندی‌های خویش را باور نداشتن، آب به آسیاب دشمن ریختن و او را بر پیروزی و سیطره، مدد رساندن است.

به تعبیر مقام معظم رهبری: «ما اجازه نخواهیم داد که پنجه خونین و زشت دشمن، بار دیگر بر این مملکت مسلط شود. ما در مقابل دشمن ایستاده‌ایم؛ به خدای خودمان توکل کرده‌ایم، به خودمان اعتماد داریم، به ملت‌مان ایمان و باور داریم.» (۱۳۸۳/۷/۲۲) «برای ملت ما هیچ عیدی بزرگ‌تر از این عید نیست که انسان احساس کند جوان‌هایش به خودشان اعتماد دارند؛ و باور دارند که می‌توانند کارهای بزرگ را انجام دهند.» (۱۳۸۵/۳/۲۵)

رمز دین مصطفی دانی که چیست
فاش دیدن خویش را شاهنشهی است
چیست دین؟ دریافتن اسرار خویش
زندگی مرگ است بی‌دیدار خویش
آن مسلمانی که بیند خویش را
از جهانی برگزیند خویش را

(اقبال لاهوری)

جبهه‌ها و نامه‌نگاری‌ها

از بیقراری خانواده و بی‌تابی پدر و مادر و همسر و فرزند، به خوبی باخبر بودند، از این رو تا فرستی دست می‌داد، دست به قلم می‌بردند و نامه‌ایی می‌نگاشتند و آنها را به «حق» و «صبر» دعوت می‌کردند.

(وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ)

وقتی نامه‌های رزمندگان را می‌خواندی، احساس می‌کردی در دل باغ و بوستان و در فضایی امن و با خیالی فارغ و آسوده نوشته شده است؛ اما حقیقت، جز این بود. نامه‌ها در دل سنگرها و در عرصه نبرد و پیکار،

نگاشته می‌شد. و اگر در آن نامه‌ها، همه جا امن و امان نشان داده می‌شد، برای آن بود که غمی از دل خانواده برطرف شود، و خاطری از آنان آسوده شود، تا چشمان نگران و منتظرشان اندکی رنگ آسایش بخود پذیرد، و دل بیقرارشان کمی قرار گیرد.

در این نامه‌ها، تلاش برای شاد نمودن پدر و مادر و همسر و فرزند، و تکاپو برای حال خوش بخشیدن به خانواده و بستگان و دوستان، موج می‌زد.

وصیت‌نامه‌هایی ربانی

وصیت‌نامه‌های شهدا، نسخه‌های تربیتی و صحیفه‌های هدایت بود و هست. به تعبیر امام راحل علیه السلام «هشتاد سال عبادت کردید، خدا قبول کند، یکبار هم این وصیت‌نامه‌ها را بگیرید و بخوانید.» آن وصیت‌نامه‌ها از ژرفای جان برمی‌خاست، بوی رهیدگی از جاذبه‌های دنیا را می‌داد، و سرشار از توصیه‌های اخلاقی و تربیتی بود، از این رو به دل می‌نشست و اثربخش بود.

اکنون این وصیت‌نامه‌ها - به عنوان بسته‌هایی اخلاقی و منشورهای فرهنگی - می‌تواند، یکی از سازوکارهای مهم تربیت و پرورش جامعه به شمار آید، و همانند ستاره‌هایی درخشان، راه را نشان دهد.

بلاجویان دشت کربلایی

کجایید ای شهیدان خدایی

پرنده‌تر ز مرغان هوایی

کجایید ای سبک روحان عاشق

بدانسته فلک را درگشایی

کجایید ای شهبان آسمانی

بداده و امدادان را رهایی

کجایید ای در زندان شکسته

(مولوی)

چهل دستاورد داخلی و خارجی دفاع مقدس

اشاره

دوره دفاع مقدس یکی از مقاطع فراموش‌نشده و بی‌نظیر تاریخ ایران و خود یک دوران تاریخی بسیار مهم است. مردم ایران در شرایطی که به‌تازگی با نهضت اسلامی خود توانسته بودند حکومتی جدید را در کشور شکل دهند و هنوز ساختارهای سیاسی و نظامی نوین را آرایش نداده بودند و تحت فشارهای تبلیغاتی و اقتصادی برخی قدرت‌های بزرگ بودند و آشوب‌های داخلی در بعضی از نقاط کشور در جریان بود، دچار تهاجم نظامی ارتش عراق شدند. در حین جنگ نیز کشور با ترورهای منافقین و اختلافات سیاسی در سطح مقامات بالا از جمله ریاست جمهوری مواجه شد. از آن طرف، کشور عراق از همه امکانات برای شروع یک جنگ برخوردار بود، مشکل مالی نداشت و حمایت تسلیحاتی هم می‌شد و تبلیغات جهانی هم به نفع وی بود. در چنین وضعیتی ایران توانست به مقابله با قوای متجاوز عراق پردازد و همه سرزمین‌های اشغالی خود را با عملیات نظامی باز پس بگیرد و برای نخستین بار یک وجب از خاک کشور هم در تصرف ارتش متجاوز باقی نماند.

با این وصف، با هدایت و رهبری مدبرانه حضرت امام خمینی علیه‌السلام و ایستادگی مردم و مجاهدت رزمندگان اسلام، جمهوری اسلامی ایران در پایان جنگ، نتایج و دستاوردهای بزرگی را برای ملت به ارمغان آورد که در اینجا به شمه‌ای از آنها اشاره می‌شود:

۱. اعتماد به نفس و خودباوری
۲. شکوفایی استعداد و خلاقیت
۳. رشد باورهای دینی
۴. تولد تفکر بسیجی
۵. رشد فضایل اخلاقی و معنوی
۶. تحول در صنایع دفاعی کشور
۷. تزکیه نظام اداری کشور

۸. حضور داوطلبانه مردم در جبهه‌ها
۹. سنجش ظرفیت دفاعی مردم
۱۰. نیروهای مردمی عشایر
۱۱. تجارب سیاسی
۱۲. تجارب اقتصادی
۱۳. تجارب نظامی
۱۴. تجارب فرهنگی
۱۵. تحکیم وحدت ملی
۱۶. رسوایی لیبرال‌ها و منافقین
۱۷. آزمون روشنفکری
۱۸. تأثیر در نگرش‌های علمی و پژوهشی دانشگاه‌ها و مراکز عالی کشور
۱۹. آزمون کارآمدی نظام جمهوری اسلامی
۲۰. تأثیر در حوزه هنر و ادبیات
۲۱. تکامل سازمان ارتش و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
۲۲. خلق زیبایی‌ها
۲۳. تکرار عاشورا و تجلی شهادت
۲۴. سفیران آزاده
۲۵. مشارکت فعال زنان
۲۶. تأثیر در تحکیم روابط اجتماعی و روح برادری
۲۷. شناخت دوست از دشمن
۲۸. تجربه دفاع بازدارنده و همه‌جانبه
۲۹. احیای نقش مساجد در دفاع مقدس
- مسجد، اولین پایگاه حکومت اسلامی
- مسجد، محور وحدت
- مسجد، تنها رسانه مطمئن
- مسجد و روحانیت
- تربیت نیروهای مبارز
- تشکیل بسیج مردمی



- پایگاه تبلیغ اسلامی و دفاع مقدس
- جمع‌آوری کمک‌های مردمی توسط مساجد
- ترویج فرهنگ ایثار و شهادت
- نقش مساجد در نشر ارزش‌های دفاع مقدس
- ۳۰. تثبیت اقتدار جمهوری اسلامی ایران
- ۳۱. تولد استراتژی نوین دفاعی
- ۳۲. ایجاد الگوی مبارزه با قدرت‌های بزرگ
- ۳۳. اثبات مظلومیت ایران در جهان
- ۳۴. رشد روابط سیاسی و دیپلماسی با کشورها
- ۳۵. اعتقاد به نقش ایران در تأمین امنیت منطقه
- ۳۶. اثبات کارآمدی دین اسلام
- ۳۷. شکست اهداف زمان‌بندی شده اسرائیل در خاورمیانه
- ۳۸. شکست استراتژی مهار دوجانبه امریکا
- ۳۹. مطرح‌شدن بیشتر انقلاب اسلامی در سطح جهانی
- ۴۰. بیداری جهان اسلام



چهل عملیات دفاع مقدس

اشاره

طی هشت سال جنگ تحمیلی، رزمندگان کشورمان عملیات‌های متعددی را انجام دادند که برخی از این عملیات‌ها در رده عملیات‌های بزرگ جهان محسوب می‌شود. در این بخش نیز سعی شده است چهل عملیات از عملیات‌های هشت سال دفاع مقدس همراه رمز عملیات‌ها مهم معرفی شود.

ثامن الائمه

رمز: نصر من الله وفتح قریب

تاریخ: ۱۳۶۰/۷/۵

هدف: شکستن حصر آبادان؛ آزادسازی جاده‌های آبادان - اهواز و آبادان - ماهشهر و منطقه اشغالی در

شرق کارون

نتایج: تامین کلیه اهداف از جمله آزادسازی ۱۳۰ کیلومتر مربع از خاک ایران؛ کشته و مجروح شدن

۱۵۰۰ نفر و اسارت ۱۸۰۰ نفر از افراد دشمن و...

«حصر آبادان باید شکسته شود»...

این پیام امام علیه السلام به نیروها، قدرت و روحیه داده بود، عملیات در نیمه‌های شب و با غافلگیری کامل دشمن

آغاز شد و این در حالی بود که دشمن در روزهای ۳۰ و ۳۱ شهریور منتظر حمله از سوی نیروهای ایرانی بود

و به همین دلیل، آماده باشی را که در آن روزها برقرار کرده بود، لغو کرده و نیروهایش را به مرخصی فرستاده

بود. در چنین شرایطی رزمندگان یک ساعت پس از آغاز عملیات، خود را به سنگرهای دشمن رساندند و...

طریق القدس

رمز: یا حسین علیه السلام

تاریخ: ۹/۸ تا ۱۳۶۰/۹/۱۵

هدف: آزادسازی بستان و ۵۰ روستای منطقه و رسیدن به مرز در منطقه چزابه

نتایج: آزادسازی ۶۵۰ کیلومتر مربع از خاک ایران شامل شهر بستان، ۷۰ روستا، تنگه چزابه، تجزیه قوای سپاه سوم عراق؛ کشته و مجروح شدن ۸۵۰۰ نفر و اسارت ۵۴۶ نفر از افراد دشمن و...
این عملیات، اولین عملیاتی بود که رزمندگان اسلام به مرز بین المللی می‌رسیدند. این احتمال وجود داشت که در صورت تعقیب دشمن در داخل خاک عراق، دشمن به تبلیغات و جنگ روانی علیه ایران اقدام کند. به همین دلیل و به پیشنهاد سردار شممعخانی و برخی فرماندهان، نام عملیات، طریق القدس گذاشته شد.

فتح المبین

رمز: یا زهراء (ع)

تاریخ: ۱/۲ تا ۱۳۶۱/۱/۱۰ در سه مرحله.

هدف: آزادسازی منطقه وسیع غرب دزفول و جاده دزفول - دهلران و خارج کردن شهرهای اندیمشک، شوش، دزفول و جاده اندیمشک - اهواز از زیر آتش دور برد دشمن.

نتایج: تامین کلیه هدف‌ها از جمله آزادسازی ۲۵۰۰ کیلومتر مربع از خاک ایران، کشته و مجروح شدن ۴۰۰۰ نفر و اسارت ۱۵۰۰ نفر از افراد دشمن؛ انهدام ۴ لشکر عراق و...

چنان هوشیارانه و با احتیاط کامل از روی سنگرهای دشمن عبور کردند که حتی دشمن متوجه آن‌ها نشد. نزدیک توپخانه عراق که شدند، تازه دشمن مشکوک شد و در محور شمالی شروع به گلوله باران و شلیک منور کرد. ۱:۳۰ ساعت بعد از آغاز حمله، فرماندهان توپخانه دشمن خبر دادند که به آن‌ها حمله شده و توپخانه در حال سقوط است، ولی از فرماندهی جواب دادند هیچ علامتی که نشان از عملیات باشد، مشاهده نمی‌شود. بار دیگر مسئول توپخانه با التماس از فرماندهان رده بالا خواست که نیروی کمکی اعزام کنند، ولی مسئولان رده بالا دوباره آن‌ها را به تمسخر گرفته و گفتند که بیش از حد مشروبات الکلی مصرف کرده‌اند و دچار توهم شده‌اند پس از اصرار فراوان توپخانه عراق، به آن‌ها گفتند: جلوی شما چند گردان زرهی مستقرند و هیچ گزارشی از حمله ایرانی‌ها نداده‌اند، شما چطور ادعا می‌کنید که به شما حمله شده است؟ فرماندهان عراقی وقتی به خود آمدند که نیروهای ایرانی به بسیاری از اهداف شان رسیده بودند

بیت المقدس

رمز: یا علی ابن ابیطالب (ع)

تاریخ: ۲/۱۰ تا ۱۳۶۱/۳/۳

هدف: آزادسازی شهرهای خرمشهر و هویزه و جاده اهواز - خرمشهر، خارج ساختن شهرهای اهواز، حمیدیه و سوسنگرد و نیز جاده اهواز - آبادان از برد توپخانه دشمن و تامین مرزهای بین المللی.

نتایج: تامین کلیه هدف‌ها از جمله آزادسازی ۵۰۳۸ کیلومتر مربع از خاک ایران؛ کشته یا مجروح شدن ۱۶۰۰۰ نفر و اسارت ۱۹۰۰۰ نفر از افراد دشمن و...

صدام همیشه می‌گفت که به اختیار و میل خود از خرمشهر خارج شده است عصر روز چهارم خرداد ۱۳۶۱ پیام جالبی از رادیو صوت الجماهير بغداد برای افکار عمومی عراق پخش شد:

«... نیروهای پیرومند قادسیه صدام، پس از آن که تمامی حمله‌های قوای دشمن مجوس و نژادپرست فارس را در مناطق الخفاجیه (سوسنگرد) و الاحواز (اهواز) با اقتدار کامل دفع کردند؛ صبح روز ۲۴/۵/۱۹۸۲ (۳/۳/۱۳۶۱) در یک جابجایی تحسین برانگیز، عقب نشینی تاکتیکی خود را از جبهه محمره (خرمشهر) با موفقیت کامل انجام داده اند»

والفجر مقدماتی

رمز: یا الله، یا الله، یا الله

تاریخ: ۱۱/۱۷ تا ۱۱/۲۱/۱۳۶۱

هدف: تصرف پل غزیه و پیشروی به سوی شهر العماره.

نتایج: دشمن با وحشی که در عملیات‌های گذشته تجربه کرده بود، از نقطه‌رهایی تا خط دومش، شانزده نوع مانع ایجاد کرده بود. زمین رملی سرعت را می‌گرفت. وسعت، عمق و تعدد استحکامات و وجود کانال‌های متعدد در منطقه تحت اشغال دشمن، مانع از دستیابی کامل رزمندگان به اهداف خود شد. تلفات زیاد بود. طراحان نظامی به این نتیجه رسیدند که عملیات باید متناسب با توان خودی صورت گیرد و از انتخاب مناطق با عمق زیاد پرهیز شود.

در این عملیات به دو تیپ ۹۰۵ و ۷۰۴ دشمن ضربه اساسی وارد شد و یک گردان از نیروهای سودانی و ۱۱۳ نفر از نیروهای عراقی اسیر شدند.

خبیر

رمز: یا رسول الله ﷺ

تاریخ: ۱۲/۳ تا ۱۲/۲۲/۱۳۶۲

هدف: انهدام سپاه سوم عراق، تصرف جزایر مجنون، عبور از هور و تهدید بصره از سمت شمال.

نتایج: عملیات خبیر به آزادی ۱۰۰۰ کیلومتر مربع در هور، ۱۴۰ کیلومتر مربع در جزایر مجنون و ۴۰ کیلومتر مربع در طلائیه انجامید.

تجربه عملیات آبی - خاکی از نتایج مهم این عملیات بود.

در این عملیات فرماندهان بزرگی چون شهید حمید باکری و شهید همت، به شهادت رسیدند. شهید همت، پس از هفت شبانه روز بی‌خوابی، در حالی که به ضرب سرم، سر پا بود، به شهادت رسید و به حق سردار خبیر نام گرفت.

بدررمز: یا فاطمه الزهرا علیها السلام

تاریخ: ۱۲/۲۰ تا ۱۳۶۳/۱۲/۲۶

هدف: تسلط بر جاده العماره - بصره و تهدید بصره از سمت شمال.

نتایج: این عملیات به طور کامل به اهداف اصلی خود نرسید و تنها ۵۰۰ کیلومتر مربع از منطقه هور از جمله روستاهای ترابه، لحوک، نهروان، فجره و جاده خندق به تصرف درآمد. از نیروهای دشمن ۱۰۰۰۰ نفر کشته و مجروح و ۳۲۰۰ نفر اسیر شدند.

در عملیات بدر، رزمندگان ایران قصد داشتند بصره را تصرف کنند اما متأسفانه موفق نشدند به اهداف از پیش تعیین شده دست یابند.

چند روز بعد با پاتک‌های سنگینی از سوی عراق مواجه شدند و به داخل جزیره مجنون عقب نشینی کردند. همه فرماندهان با حالتی ناراضی و ناراحت، خدمت امام رسیدند. امام فرمودند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام هم در جنگ‌ها شکست داشتند. بروید و خودتان را برای عملیات‌های بعدی آماده کنید.

والفجر ۸رمز: یا فاطمه الزهرا علیها السلام

تاریخ: ۱۳۶۴/۱۱/۲۰ تا ۱۳۶۵/۲/۹

هدف: تصرف فاو و تهدید بصره از جنوب و انسداد راه ورود عراق به آب‌های خلیج فارس.

نتایج: تامین کلیه اهداف از جمله تصرف ۶۰۰ کیلومتر مربع از خاک عراق؛ کشته و مجروح شدن ۵۰۰۰۰ نفر و اسارت ۲۱۰۵ نفر از افراد دشمن و ... رهنمودهای امام راحل پس از جنگ بدر باعث شد که برای عملیات والفجر ۸ آماده شوند و شهر فاو را (در دل خاک عراق) تصرف کنند.

تمام دنیا متحیر شد که چگونه رزمندگان ایران از رودخانه اروندرکنار، با عرض ۶۰۰ تا ۱۵۰۰ متر عبور کرده‌اند؟

این موضوع با معادلات نظامی هم خوانی نداشت. زیر بمباران شدید عراق، پل هوایی زدند و هفتاد شبانه روز فاو را تصرف کردند و سکوهای موشکی عراق را گرفتند.

کربلای ۵رمز: یا زهرا علیها السلام

تاریخ: ۱۰/۱۹ تا ۱۳۶۵/۱۲/۲۰

هدف: تصرف شلمچه و پیشروی به سوی بصره

نتایج: با تامین اهداف عملیات، برتری توازن قوای جمهوری اسلامی تثبیت شد و زمینه تصویب قطعنامه ۵۹۸ در شورای امنیت فراهم شد. همچنین ۱۲۲ تیپ دشمن از ۵۰ تا ۱۰۰ درصد منهدم شد. از نیروهای دشمن ۳۰ هزار نفر کشته، ۷۰ هزار نفر مجروح و ۲۶۵۰ نفر اسیر شدند و ۸۷۰ تانک و نفربر، ۱۰۰۰ خودرو، تعدادی هواپیما و بالگرد و ... نابود شدند.

والفجر ۳

رمز: یا الله، یا الله، یا الله

تاریخ: ۶۲/۵/۷

هدف: تامین اهداف عملیات از جمله تصرف و تأمین ارتفاعات زالو آب، ۳۴۳ نمه کلان بوی کوچک و بزرگ، شکستن محاصره مهران و انهدام دشمن، ایجاد سهولت در برقراری ارتباط بین مهران و شهرهای همجوار، ایجاد خط پدافندی جدید و راندن دشمن به پشت مهران.

نتایج: آزادسازی ارتفاعات زالو آب، دامنه ارتفاعات ۳۲۵ و ارتفاعات نمه کلان بو کوچک و بزرگ، پاسگاه‌های ایرانی فرح آباد و رضآباد، پاسگاه عراقی زالو آب و دراجی، سد رودخانه کنجان چم و خارج کردن قسمت مهمی از جاده مهران - دهلران و جندین روستا از کنترل دشمن. همچنین تجهیزات منهدم شده دشمن عبارتند از یک فروند هواپیما، ۵ فروند هلیکوپتر، ۱۶۵ دستگاه تانک و نفربر، ۱۰۲ دستگاه خودرو، ۱۵۰ قبضه خمپاره‌انداز، تیربار و توپ ضد هوایی، دهها دستگاه خودرو مهندسی و راهسازی، چندین انبار مهمات. از یگانهای دشمن تیپ ۴ گارد مرزی، تیپ‌های ۴۱۷، ۴۲۰، ۵۰۲ و ۵۰۶ پیاده، تیپ‌های ۳۷ و ۷۰ زرهی از لشکر ۱۲ و ۵ گردان پیاده و کماندویی منهدم و از نیروهای دشمن بیش از ۸۰۰۰ نفر زخمی و کشته و ۵۰۰ نفر اسیر شدند.

مرصاد

رمز: یا علی

تاریخ: ۶۷/۵/۵

هدف: مقابله با منافقین در منطقه اسلام آباد و کردن غرب

نتایج: شکست منافقین و منهدم ساختن بیش از ۱۲۰ دستگاه تانک، ۴۰۰ نفربر، ۹۰ قبضه خمپاره انداز ۸۰ میلیمتری، ۱۵۰ قبضه خمپاره انداز ۶۰ میلیمتری و ۳۰ قبضه توپ ۱۰۶ میلیمتری از تجهیزات دشمن. بیش از ۲۰ تیپ مشترک منافقین و نیروهای عراق و همچنین ۴۸۰۰ نفر کشته و هزاران نفر زخمی شدند.

رمضان

رمز: یا صاحب الزمان علیه السلام ادرکنی

تاریخ: ۶۱/۴/۲۳ شب ۲۱ رمضان منطقه شلمچه (شرق بصره)

هدف: دفاع از انقلاب اسلامی در مقابل توطئه‌های دشمن، دفع تجاوز و توطئه‌های امپریالیزم، دور کردن آتش دشمن از شهرهای جنوبی کشور، انهدام ماشین جنگی دشمن
 نتایج: آزاد سازی پاسگاه زید عراق و محورهای شمالی و شمال غربی این پاسگاه در پی آن تیپ‌های زرهی و مکانیزه دشمن، ۱۰۹۷ دستگاه انواع تانک و نفربر، ۵ فروند هواپیما و چند دستگاه خودروهای نظامی و مهندسی و مقدار زیادی سلاح سبک و سنگین دشمن را منهدم و بیش از ۷۴۰۰ نفر کشته و زخمی و ۳۱۵ نفر اسیر شدند.

عملیات ام‌الحسین

رمز: یا زهرا علیها السلام بنت رسول الله اشغعی

تاریخ: ۶۰/۱۲/۲۴

هدف: انهدام نیروهای دشمن در منطقه کرخه

نتایج: تأمین اهداف عملیات و از تجهیزات دشمن ۱۵ دستگاه تانک و نفربر، تعدادی سلاح سبک و سنگین، ۱۰ دستگاه خودرو و ۷ قبضه خمپاره انداز منهدم و همچنین از نیروهای دشمن ۷۰۰ نفر کشته و زخمی و ۱۵۰ نفر اسیر شدند.

بیت المقدس ۷

رمز: یا ابا عبدالله الحسین علیه السلام

تاریخ: ۱۳۶۷/۳/۲۳

هدف: انهدام نیروهای دشمن در منطقه شلمچه

نتایج: تأمین اهداف عملیات و انهدام نزدیک به ۸۰۲ درصد از امکانات دشمن در منطقه شلمچه و منهدم ساختن تجهیزات دشمن از قبیل یک فروند هواپیما، بیش از ۶۰ دستگاه تانک و نفربر و ۴۰ قبضه توپ، ۲۰۰ دستگاه خودرو، چندین انبار بزرگ مهمات و همچنین از نیروهای دشمن ۱۸۲۰۰ نفر کشته و زخمی و ۲۲۰۰ نفر اسیر شدند.

رسانه‌های همگانی غرب عملیات بیت المقدس ۷ را در جبهه شلمچه نشانه آغاز استراتژی جدید ایران در جنگ با عراق توصیف می‌کنند.

نصر ۲

رمز: یا حسین مظلوم

تاریخ: ۱۳۶۶/۳/۱۳

هدف: آزادسازی ارتفاعات مشرف بر خطوط مواصلاتی دشمن در منطقه عملیاتی میمک

نتایج: آزادسازی ارتفاعات ۴۰۴، ۴۰۰، ۳۹۶ و منطقه خزر و هلاله. انهدام تجهیزات دشمن از قبیل صدها قبضه سلاح سبک، تیربار و خمپاره انداز و چندین دستگاه تانک و همچنین از نیروهای دشمن بیش از ۸۰۰۰ نفر کشته و زخمی و دهها نفر اسیر شدند.

نصر ۴

رمز: یا امام جعفر صادق علیه السلام

تاریخ: ۱۳۶۶/۳/۳۱

هدف: آزادسازی شهر ماووت عراق و ارتفاعات منطقه

نتایج: تأمین اهداف عملیات، آزادسازی مناطق ارتفاعات ژاژیله و شاخ قشن. انهدام تجهیزات دشمن از قبیل دهها قبضه انواع آتشبار، تعداد زیادی خودروی نظامی، دهها دستگاه تانک و نفربر و تعداد زیادی مهمات و سلاح سبک و سنگین و همچنین از نیروهای دشمن بیش از ۵۵۰۰ نفر کشته و زخمی و ۵۶۰ نفر اسیر شدند. در این عملیات لشکر قدس با ۲ تیپ، به استعداد پنج گردان پیاده، موفق شد طی دو مرحله ماموریت خود را ۱۰۰ درصد با موفقیت به انجام برساند. سرعت عمل رزمندگان لشکر قدس به حدی بود که معاون تیپ مستقر در ژاژیله عراق به اسارت نیروهای اسلام درآمد و همه اقدامات دشمن به شکست انجامید.

بیت المقدس ۲

رمز: یا زهرا علیها السلام

تاریخ: ۱۳۶۶/۱۰/۲۵

هدف: در منطقه شمال سلیمانیه و آزادسازی ارتفاعات غرب شهر ماووت عراق

نتایج: در این عملیات، مجموعاً بیش از ۷۰ درصد از اهداف عملیات تأمین شد و بیش از ۴۵۰۰ نفر از نیروهای دشمن کشته و زخمی و ۹۰۰ نفر اسیر و بین ۵۰ تا ۱۰۰ درصد یگان‌های درگیر آن در منطقه منهدم شدند.

عملیات نصر ۹

رمز: یا مولای متقیان علیه السلام

تاریخ: ۱۳۶۶/۹/۱

هدف: آزادسازی دامنه جنوبی ارتفاعات گرده‌کو (شهید صدر) معروف به «تپه شهدا»

نتایج: تأمین کلیه اهداف عملیات و آزادسازی ارتفاعات ۱۹۸۵، ۱۹۸۰، ۲۰۸۰ و ۲۰۶۰. همچنین در این نبرد از نیروهای دشمن بیش از ۴۰۰۰ نفر کشته و زخمی و ۱۰۰ نفر اسیر شدند.

ظفر ۵رمز: یا زهرا ع

تاریخ: ۱۳۶۶/۱۰/۲۲

هدف: انهدام مراکز نظامی دشمن در عمق ۲۰۰ کیلومتری خاک عراق (استان‌های کرکوک، دهوک و دیاله) نتایج: طی این عملیات نیروهای عمل کننده موفق شدند ۳۶ پایگاه حفاظتی دشمن بر بلندی‌های مشرف بر شهر «دیرلوك»، مرکز فرماندهی و ستاد ترابری- مهندسی و مخابراتی لشکر عراق، پایگاه و پاسگاه‌های دشمن در مسیر شهرهای «شیلادیزه» و «عمادیه» و مراکز دولتی و نظامی دشمن از جمله مرکز استخبارات حزب بعث در منطقه را منهدم ساخته و تعدادی از تجهیزات و ادوات دشمن را نابود سازند. همچنین در این عملیات ۴ گردان حفاظتی شهر دیرلوك عراق متلاشی شده و ۲۰۰۰ نفر از نیروهای دشمن کشته و زخمی و اسیر شدند. ۳ دستگاه نفربر زرهی، یک قبضه ضد هوایی، دو قبضه خمپاره‌انداز، صدها قبضه سلاح سبک و مقدار فراوانی مهمات دشمن نیز به دست نیروهای خودی افتاد.

ظفر ۴رمز: یا رسول الله ص

تاریخ: ۱۳۶۶/۸/۲۸

هدف: انهدام تأسیسات اقتصادی و نظامی دشمن، در منطقه عملیاتی استان دهوک نتایج: این عملیات که از سلسله عملیات‌های نامنظم ظفر در منتهی الیه جبهه شمالی دشمن صورت گرفت و نیروهای عمل کننده توانستند با مسدود کردن موقت راه ترانزیتی عراق- ترکیه و ۱۰ پایگاه حفاظتی این مسیر را منهدم ساخته و ۴۰۰ نفر کشته و زخمی از نیروهای دشمن بر جای گذارند.

نصر ۷رمز: یا فاطمه زهرا ع

تاریخ: ۱۳۶۶/۵/۱۴

هدف: انسداد معبر ضد انقلاب در غرب کشور و تصرف ارتفاع مهم دوپازا نتایج: در این عملیات تمام هدف‌های مورد نظر تصرف شد و دشمن پس از ۹ روز تلاش و حمله به مواضع تصرف شده، نتوانست موفقیتی به دست آورد. همچنین ۲۵۰ نفر از نیروی دشمن به اسارت درآمدند و براساس اطلاعات به دست آمده از آنها، کلیه یگان‌های دشمن که در منطقه حضور داشتند، ۵۰ تا ۶۰ درصد متحمل تلفات شده بودند.

فتح ۸

رمز: یا رسول الله ﷺ

تاریخ: ۱۳۶۶/۴/۲۸

هدف: انهدام اماکن تاسیساتی و پایگاه‌های نظامی دشمن و حمایت از معارضان کرد عراق

نتایج: تأمین اهداف عملیات و سقوط و انهدام بیش از ۴۰ پایگاه و مقر حفاظتی در منطقه، انهدام مرکز آتش‌بار توپ‌خانه‌ی اتروش، انهدام سازمان امنیت مرکز حزب بعث و مقر جیش الشعبی شهر اتروش، انهدام بخشی از تجهیزات نظامی دشمن در منطقه، از جمله ۳۵ دستگاه خودرو سبک و نیمه‌سنگین نظامی، ۴ خودرو حامل مهمات و یک انبار مهمات، ۷ قبضه خمپاره‌انداز، ۲ قبضه دوشکا و ۲ قبضه ضدهوایی و همچنین بیش از ۸۰۰ نفر از نیروهای دشمن زخمی و کشته و ۳۰ نفر اسیر شدند.

عملیات فتح از حیث بعد مسافت، عمیق‌ترین عملیات کماندویی جمهوری اسلامی در خاک دشمن در طول دوران دفاع مقدس محسوب به عنوان بزرگ‌ترین عملیات چریکی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یاد می‌شود.

کربلای ۱

رمز: یا اباالفضل العباس ادرکنی

تاریخ: ۱۳۶۵/۴/۱۰

هدف: باز پس‌گیری شهر مهران و سلسله ارتفاعات قلاویزان و دستیابی به مرز و تأمین کل منطقه

نتایج: طی این عملیات، منطقه‌ای به وسعت ۱۷۵ کیلومتر مربع از خاک ایران و نیز عراق شامل شهر مهران و روستاهای اطراف آن، جاده دهلران - مهران - ایران، ارتفاعات حساس و سرکوب قلاویزان و حمیرین و نیز دو پاسگاه مرزی آزاد شد. هم‌چنین عقبه‌های دشمن از جمله شهرهای بدره و زرباطیه در دید و تیر قوای خودی قرار گرفت.

در این عملیات، بیش از ۹۰۰۰ نفر از نیروهای دشمن کشته و زخمی و ۱۴۰۰ نفر اسیر بر جای می‌گذارند.

عاشورای ۲

رمز: یا مهدی ﷺ

تاریخ: ۱۳۶۴/۵/۲۴

هدف: انهدام نیروهای عراقی در منطقه عمومی «چنگوله» واقع در جنوب شهر مرزی «مهران»

نتایج: تأمین اهداف عملیات و کشته و زخمی نمودن و اسارت ۵۱۰ نفر از نیروهای دشمن، به گردان ۱ و ۲ از تیپ ۱۱۴ لشکر ۳۵ عراق آسیب رساندند.

همچنین چندین دستگاه خودرو و مقادیری مهمات از دشمن نابود شد و علاوه بر به غنیمت گرفتن چند قبضه خمپاره‌انداز و مهمات از دشمن، شماری سلاح سبک و سنگین نیز به دست رزمندگان اسلام افتاد و مهمتر از همه آنکه "تپه دوقلو" و ارتفاع ۱۴۵ از دست دشمن خارج شد.

قدس ۱

رمز: یا محمد رسول الله ﷺ

تاریخ: ۱۳۶۴/۳/۲۴

هدف: انهدام نیروهای دشمن و بر هم زدن انسجام سازمان رزمی ارتش عراق و رسیدن به اهداف تأمین نشده در عملیات بدر، تصرف پاسگاه‌های دشمن در شمال البیضه (ترابه، ابوذرک، ابولیله و...) نتایج: تأمین اهداف عملیات در طی ۴ روز و در نتیجه منطقه‌ای به وسعت ۲۰۰ کیلومتر مربع آزاد گردید. همچنین از نیروهای دشمن ۲۰۰ نفر کشته، ۲۰۰ نفر زخمی و ۵ نفر اسیر شدند.

والفجر ۲

رمز: یا الله، یا الله، یا الله

تاریخ: ۱۳۶۲/۴/۲۹

هدف: انهدام نیروی دشمن، تجزیه آنها و فتح چندین ارتفاع مهم در منطقه و خارج ساختن شهرهای مرزی از زیر آتش توپخانه عراق، گشودن جبهه جدید در شمالغرب و بستن یکی از راه‌های اصلی تردد ضد انقلاب به داخل کشور نتایج: این عملیات با موفقیت انجام گرفت و منطقه عمومی حاج عمران که مهمترین پادگان نظامی عراق در شمال شرق این کشور بوده به تصرف نیروهای ایران در آمده و آتش توپخانه دشمن از شهر پیرانشهر دور گردید. مصطفی ردانی پور، فرمانده روحانی مشهور اصفهان در پایان این عملیات به شهادت رسید و پیکرش هیچگاه یافت نشد. همچنین از نیروهای دشمن بیش از ۴۰۰۰ نفر کشته و زخمی و ۲۰۰ نفر اسیر شدند.

تحریر القدس

رمز: لبیک یا خمینی

تاریخ: ۱۳۶۲/۱۱/۱

هدف: آزادسازی بلندی‌های مهم منطقه و گمراه کردن دشمن از طرح عملیات خیبر نتایج: آزادسازی ارتفاعات مهم منطقه از جمله بردکان و شمیران و استقرار در ۵ کیلومتری سد دربندیخان عراق، تسلط بر راه ارتباطی سلیمانیه-بغداد و شهر و دریاچه دربندیخان عراق، آزادسازی بلندی‌های سوریز و پاسگاه مرزی سید کریم عراق، آزادسازی ۱۲ روستای عراق. رد تحریرالقدس در حالی انجام می‌شود که دشمن جنگ شهرها را شدت می‌بخشد و این نبرد برای اولین بار به منظور عملیات مقابله به مثل از سوی جمهوری اسلامی ایران، جواب کوبنده‌ای تلقی می‌شود که با انجام آن اوضاع جدیدی بر مناطق عملیاتی حاکم شد و در پی افزایش جنایات دشمن، جمهوری اسلامی ایران طی پیامی از مردم عراق می‌خواهد برای در امان ماندن از آتش مقابله به مثل ایران به شهرهای امن کربلا، نجف و کاظمین پناه ببرند، زیرا ایران اسلامی مجبور است برای بازداشتن عراق از جنایات خود، شهرهای دیگر عراق را مورد حمله قرار دهد.

محرم

رمز: یا زینب علیها السلام

تاریخ: ۱۳۶۱/۸/۱۰

هدف: آزادسازی ارتفاعات حمزین در جنوب دهلران، خارج کردن شهرهای موسیان و دهلران از زیر آتش توپخانه و تهدید و دسترسی به امکانات داخل خاک عراق

نتایج: دستاوردهای این عملیات عبارتند از: خارج کردن جاده دهلران - عین خوش به طول ۱۰۰ کیلومتر از زیر دید و تیر دشمن، تامین امنیت شهرهای «موسیان»، «دهلران» و پادگان «عین خوش»، «دشت اژی» و دهکده‌های اطراف آن و آزادسازی کوه‌های «حمزین»، آزادسازی منابع نفتی موسیان، بیات و حوضچه‌های نفتی زبیدات، تلمبه‌خانه و ۷۰ قطعه چاه، تامین قسمتی از مرز به طول ۵۰ کیلومتر و همچنین از نیروهای دشمن بیش از ۷۰۰۰ نفر کشته و زخمی و ۳۴۰۰ نفر اسیر شدند.

پس از عملیات موفقیت‌آمیز محرم، شورای امنیت هم خطر عظیم را احساس می‌کند و برای پیشگیری به فکر چاره می‌افتد و در این باره قطعنامه ۵۴۰ را درباره جنگ عراق علیه ایران تصویب می‌کند.

مسلم بن عقیل

رمز: یا ابا الفضل العباس علیه السلام

تاریخ: ۱۳۶۱/۷/۹

هدف: تصرف همه بلندی‌های مشرف به شهر مندلی عراق و تامین مرز جبهه میانی و آزاد سازی بخشی از خاک ایران به همراه پس زدن دشمن از غرب شهر سومار

نتایج: در این عملیات که مدت هفت روز و در ۲ مرحله انجام شد، ۱۵۰ کیلومتر مربع از خاک ایران آزاد و حدود ۳۰ کیلومتر مربع از خاک عراق تصرف شد. نیروهای خودی ضمن تامین دشت سومار، روی ارتفاعات کیسه کهنه ریگ مستقر و بر تنگه‌های مرزی مسلط شدند و همچنین از نیروهای دشمن بیش از ۴۰۰۰ نفر کشته و زخمی و ۲۷۵ نفر اسیر شدند.

مولای متقیان علیه السلام

رمز: یا علی علیه السلام ادرکنی

تاریخ: ۱۳۶۰/۱۲/۱

هدف: دفع پاتک سنگین دشمن در منطقه چزابه و توقف حمله و پیشرو.

نتایج: عملیات دو هفته به طول انجامید و خسارات قابل توجهی به یگان‌های تقویت شده ارتش صدام وارد آمد. در نیروهای خودی این عملیات به جنگ چزابه معروف گردید. شهید باقری فرمانده عملیات ضربات مهلکی بر نیروهای دشمن وارد و مسئله چزابه را برای همیشه حل کرد. حماسه چزابه چنان بود که حضرت امام علیه السلام آن را الگو قرار داده و برای رزمندگان پیام تبریک فرستادند. همچنین از نیروهای دشمن ۴۵۰۰ نفر کشته و زخمی و ۱۰۰ نفر اسیر شدند.

بیت المقدس ۴

رمز: یا ابا عبدالله الحسین علیه السلام

تاریخ: ۱۳۶۷/۱/۶

هدف: فتح ارتفاعات مشرف بر سد در بندیکان عراق و تکمیل عملیات والفجر در منطقه عمومی در بندی خان عراق - محور شمالی جنگ
نتایج: تأمین اهداف عملیات و همچنین از نیروهای دشمن حدود ۵۰۰۰ نفر کشته و زخمی و ۴۹۸ نفر اسیر شدند.

والفجر ۱۰

رمز: یا رسول الله صلی الله علیه و آله

تاریخ: ۱۳۶۶/۱۲/۲۵

هدف: آزاد سازی شهرهای حلبچه، خرمال، دوجیله، بیاره و طویله، فراهم سازی مقدمات تصرف سد در بندیکان، انسداد عقبه اصلی دشمن در استان سلیمانیه.
نتایج: آزادسازی منطقه‌ای به وسعت حدود ۱۲۰۰ کیلومتر مربع شامل شهرهای حلبچه، خرمال، بیاره، طویله و همچنین نوسود از شهرهای ایران، کاهش خط پدافندی خودی، گشودن جبهه‌ای جدید برای دشمن و انتقال توان عمده‌ای از ارتش عراق به جبهه شمالی و از نیروهای دشمن ۱۱۰۰۰ نفر کشته و زخمی و ۵۴۴۰ نفر از نیروهای دشمن اسیر شدند.

نصر ۶

رمز: یا ابا عبدالله الحسین علیه السلام

تاریخ: ۱۳۶۶/۰۵/۱۰

هدف: انهدام و بیرون راندن نیروهای عراقی باقیمانده دشمن از منطقه عمومی میمک در محور میانی جبهه نبرد
نتایج: تأمین اهداف عملیات و همچنین از نیروهای دشمن بیش از ۲۵۰۰ نفر زخمی و کشته و ۱۲۰ نفر اسیر شدند.

کربلای ۴

رمز: یا محمد صلی الله علیه و آله

تاریخ: ۱۳۶۵/۱۰/۳

هدف: تصرف ابوالخصیب و محاصره نیروهای مستقر در شبه جزیره فاو و تهدید بصره از جنوب
نتایج: هر چند عمیات منجر به شکسته شدن خطوط پدافندی مستحکم دشمن گردید ولی اجرای انبوه آتش عراق روی نقاط حساس و خاص ارونند سازمان غواص های خط شکن و قایق سواران را که در مرحله دوم و سوم قرار بود به پای کار بیایند بر هم زد و عملیات را مختل نمود نیروهای خط شکن از تنگه عملیات گذشته

و در جزیره بلچانیه پیاده شدند حتی قسمتی از جزایر سهیل و ام الرصاص به تصرف درآمد بنا به دلایل ذکر شده ادامه عملیات میسر نشد و به منظور حفظ قوای و طراحی عملیات آتی از ادامه نبرد اجتناب شد و عملیات موفقیت آمیز نبود.

والفجر ۹

رمز: یا الله، یا الله، یا الله

تاریخ: ۱۳۶۴/۱۲/۵

هدف: نزدیک شدن به شهر سلیمانیه عراق و مقابله با تجمع نیروهای عراق در فاو
نتایج: در این عملیات منطقه گسترده ایی از کردستان عراق به تصرف ایران در آمد و شهر سلیمانیه در برد آتش ایران قرار گرفت . اما طی هفته‌های بعد به دلیل پاره ایی مشکلات از جمله بمب باران شیمیایی چند روستای کردنشین از سوی عراق، نیروهای ایرانی به مواضع اولیه خود بازگشتند و همچنین از نیروهای دشمن ۲۵۰۰ نفر کشته و زخمی و ۲۵۰ نفر اسیر شدند.

کربلای ۳

رمز: حسبنالله و نعم الوکیل

تاریخ: ۱۳۶۵/۶/۱

هدف: انهدام اسکله الامیه در منطقه عملیاتی شمال غرب خلیج فارس
نتایج: تأمین اهداف عملیات و همچنین از نیروهای دشمن ۴۴۰ نفر کشته و زخمی و ۱۱۰ نفر اسیر شدند.

والفجر ۴

رمز: یا الله، یا الله، یا الله

تاریخ: ۱۳۶۲/۷/۲۷

هدف: آزاد سازی بخشی از میهن اسلامی و ارتفاعات مهم منطقه، تصرف پیشرفتگی دشت شیلر، مسدود ساختن راه ورود گروهک‌های ضد انقلاب که از طریق دشت شیلر انجام می‌شد، تصرف پادگان پنجوبین و گرمک عراق و خارج ساختن مریوان از زیر دید و تیر دشمن
نتایج: تأمین اهداف عملیات و همچنین ۲۰۰ نفر از رزمندگان اسلام از اسارت افراد ضد انقلاب بیرون آمدند.
در این عملیات سردار شهید علی رضائیان فرمانده قرارگاه مقدم حمزه سیدالشهدا در منطقه به شهادت رسید.
از نیروهای دشمن ۱۸۰۰۰ نفر کشته و زخمی و بیش از ۱۰۰۰۰ نفر اسیر شدند.

قدس ۴

رمز: یا محمد رسول الله ﷺ - الله اکبر

تاریخ: ۱۳۶۴/۵/۱

هدف: انهدام نیروهای دشمن، آزادسازی ۱۵۰ کیلومتر مربع از منطقه هور، گرفتن جای پا برای گسترش عملیات و نزدیکی به بخشی از خشکی های شرق دجله
نتایج: تأمین اهداف عملیات و همچنین از نیروهای دشمن ۸۰ نفر کشته، ۲۰۰ نفر زخمی و ۵۶ نفر اسیر شدند.

نصر ۱

رمز: یا صاحب الزمان ﷺ ادرکنی

تاریخ: ۱۳۶۶/۱/۲۵

هدف: کنترل راه ارتباطی چوارتا- بسن عراق

نتایج: تأمین اهداف عملیات و همچنین از نیروهای دشمن ۵۹۰ کشته، زخمی و اسیر شدند.
این عملیات همزمان با عملیات نامنظم فتح ۵، ولی در دو جبهه انجام شد که علاوه بر حصول اهداف از پیش تعیین شده، دشمن بعثی را گیج و پیش بینی دقیق عملیات آینده را از او سلب می کند.

فتح ۶

رمز: یا زهرا ﷺ

تاریخ: ۱۳۶۶/۳/۲۷

هدف: هجوم به مراکز و تأسیسات نظامی دشمن و ضربه به پایگاه های دشمن

نتایج: تجهیزات منهدم شده: ۱- انهدام کلیه پایگاه های مهم در ارتفاعات کورت قلندر و سلیم خان در شمال دیانا ۲- انهدام مراکز نظامی شهر مرگه سور ۳- زیر آتش قرار دادن جاده مرگه سور - دیانا و پل مواصلاتی ۴- انهدام دو گردان از جیش الشعبی ۵- انهدام ۱۶ خودرو نظامی.

چهل تحرك ديپلماسی در جنگ

- ❖ ۵۹/۶/۲۶: اعلام لغو یکجانبه موافقت‌نامه الجزایر توسط صدام حسین
- ❖ ۵۹/۷/۱: تشکیل جلسه شورای امنیت در پی درخواست دبیرکل سازمان ملل و صدور بیانیه و نگرانی از گسترش جنگ
- ❖ ۵۹/۷/۶: صدور قطعنامه ۴۷۹ و تقاضای حل مناقشه از طریق مسالمت‌آمیز
- ❖ ۵۹/۷/۷: سفر دبیرکل سازمان کنفرانس اسلامی همراه با عرفات و ضیاء الحق به دو کشور ایران و عراق
- ❖ ۵۹/۷/۲۵: سخنرانی شهید رجایی، نخست‌وزیر ایران در جلسه شورای امنیت و عدم موافقت با آتش بس
- ❖ ۵۹/۸/۷: جلسه بدون نتیجه شورای امنیت با حضور ایران، عراق، کوبا و ژاپن
- ❖ ۵۹/۸/۱۴: بیانیه رئیس شورای امنیت و اعلام تعیین نماینده برای بررسی مشکلات
- ❖ ۵۹/۱۲/۱۰: اولین سفر کمیته منتخب حسن نیت به ایران و عراق و ملاقات با امام
- ❖ ۶۰/۱۲/۱۴: سومین نشست کمیته صلح اسلامی در جده با موضوع آتش‌بس ایران پس از ۶۱/۴/۳۱: اعلام آتش‌بس یکجانبه توسط صدام و عقب‌نشینی عراق
- ❖ ۶۱/۴/۲۱: صدور قطعنامه شماره ۵۱۴ سازمان ملل در باب جنگ و لزوم آتش‌بس و میانجیگری
- ❖ ۶۱/۷/۳۰: ارائه پنجمین طرح صلح کنفرانس اسلامی به رئیس جمهور ایران
- ❖ ۶۱/۷/۳۰: تصویب قطعنامه ۳۷/۳ آ در سی و هفتمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل در لزوم پایان جنگ و عقب‌نشینی تا مرزها و مخالفت ایران با آن
- ❖ ۶۱/۷/۱۲: صدور قطعنامه شماره ۵۲۲ شورای امنیت درباره لزوم اعلام آمادگی طرفین برای ترک مخاصمه
- ❖ ۶۱/۱۱/۱: صدور بیانیه رئیس شورای امنیت و تأکید بر لزوم آتش‌بس و خروج نیروها
- ❖ ۶۲/۱۰/۳۱: چهارمین اجلاس سران کنفرانس اسلامی در کازابلانکا و صدور قطعنامه لزوم پایان جنگ و بازگشت به مرزهای بین‌المللی
- ❖ ۶۲/۱۲/۱۶: بازدید هیئت پزشکی صلیب سرخ از ایران و سپس صدور بیانیه در تأیید استفاده از سلاح شیمیایی در جنگ

- ❖ ۶۴/۱۲/۵: صدور قطعنامه ۵۸۲ و ابراز نگرانی از طولانی شدن جنگ و کاربرد سلاح شیمیایی
- ❖ ۶۵/۷/۱۶: صدور قطعنامه ۵۸۸ و نگرانی از طولانی شدن جنگ
- ❖ ۶۵/۳/۷: ورود مک فارلین (به نمایندگی از آمریکا) همراه با سلاح در پی صدور دستور ارسال سلاح به ایران توسط ریگان
- ❖ ۶۵/۷/۱۶: صدور قطعنامه ۵۸۸ در باب جنگ و رد آن توسط ایران
- ❖ ۶۵/۸/۱۳: افشای حضور نماینده آمریکا در تهران همراه با سلاح و کیک اهدایی
- ❖ ۶۵/۶/۱۰: آغاز اجلاس غیر متعهدها در حراره و سخنرانی آیت‌الله خامنه‌ای، رئیس جمهور درباره جنگ
- ❖ ۶۵/۸/۱۹: آغاز نهمین و آخرین نشست کمیته حسن نیت و صدور بیانیه آتش‌بس و تعیین آغازگر جنگ
- ❖ ۶۶/۲/۲۵: صدور بیانیه شورای امنیت در پی نامه و گزارش دبیرکل در باب محکوم کردن به‌کارگیری سلاح شیمیایی در جنگ علیه ایران
- ❖ ۶۷/۲/۱۹: صدور قطعنامه ۶۱۶ شورای امنیت در رد استفاده از سلاح شیمیایی
- ❖ ۶۶/۲/۲۹: صدور قطعنامه ۵۹۸ و تصویب آن با توافق پنج کشور عضو دائم شورای امنیت و عدم حضور ایران در جلسه
- ❖ ۶۶/۴/۲۹: صدور قطعنامه ۵۹۸ و موضع غیر مستقیم ایران در حالت نه رد نه پذیرش
- ❖ ۶۶/۶/۳۱: سخنرانی آیت‌الله خامنه‌ای، رئیس جمهور در سازمان ملل بدون اشاره به قطعنامه ۵۹۸
- ❖ ۶۶/۱۲/۱۳: یادداشت نماینده ایران در سازمان ملل به رئیس شورای امنیت در آمادگی پذیرش قطعنامه ۵۹۸
- ❖ ۶۷/۴/۲۹: صدور قطعنامه ۶۱۶ در باب حمله آمریکا و سرنگونی هواپیمای مسافربری ایران
- ❖ ۶۷/۴/۲۶: نامه رئیس جمهور ایران به دبیرکل سازمان ملل در باب پذیرش قطعنامه ۵۹۸
- ❖ ۶۷/۴/۲۷: اعلام رسمی پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران در رسانه‌ها
- ❖ ۶۷/۴/۲۹: صدور بیانیه امام خمینی علیه السلام و توضیح دلایل پذیرش قطعنامه
- ❖ ۶۷/۵/۲۹: برقراری رسمی آتش‌بس بین ایران و عراق بر اساس مفاد قطعنامه ۵۹۸
- ❖ ۶۷/۷/۹: اولین ملاقات وزرای خارجه ایران و عراق در نیویورک با حضور دبیرکل سازمان ملل
- ❖ ۶۷/۸/۲۶: گزارش دبیرکل به شورای امنیت در باب پیشرفت مختصر مذاکرات
- ❖ ۶۹/۵/۲۳: نامه رئیس جمهور عراق به رئیس جمهور ایران در باب عقب‌نشینی و پذیرش خواسته‌های ایران
- ❖ ۶۹/۸/۲۳: سفر وزیر خارجه ایران به عراق و ملاقات با سران آن کشور در باب قطعنامه
- ❖ ۷۰/۹/۱۸: گزارش دبیرکل سازمان ملل متحد به شورا در باب آغازگری جنگ توسط عراق

چهل روحانی شهید

الف) آقازاده‌ها

اشاره

در لغت‌نامه‌های فارسی درباره معنای آقازاده چنین نوشته شده: زاده آقا، فرزند مردی بزرگ، فرزندان ساداتِ علوی و مجتهدین، فرزند سید، فرزند مجتهد. با این حال، آقازاده و آقازادگی در فرهنگ اجتماعی این سال‌های ایران، معنای جدیدی پیدا کرده است. اصولاً آقازاده به فرزندان مسئولینی گفته می‌شود که به واسطه ارتباط پدر و فرزند و با استفاده از نفوذ پدر توانسته‌اند به رانت‌های اقتصادی و دیگر مزیت‌های اجتماعی دست پیدا کنند.

از آنجا که جامعه امرزی، نگاه مثبتی نسبت به آقازاده‌ها ندارد و معنای این واژه نزد افکار عمومی به شدت دگرگون شده است، این نوشتار می‌کوشد با گذری بر زندگی نورانی آقازاده‌های شهید و پدران آنها، هم‌گامی در راستای ترمیم چهره تخریب‌شده آقازادگی بردارد، هم پاسخی مکتوب به یاوه‌گویی‌های معاندین باشد که با لجن‌پراکنی خود، مسئولین دلسوز نظام را به ترجیح منافع شخصی‌شان بر منافع و آرمان‌های انقلاب، متهم میکنند و به‌ویژه بر این مسئله پای می‌فشارند که چرا ردی از فرزندان مسئولین جمهوری اسلامی در صحنه‌های دفاع از کشور و نظام نیست. مطالب حاضر از یک سو تصویرگر زندگی آقازاده‌هایی است که به جای تجارت دنیا و غوطه‌ور شدن در آن، تن به پُرسودترین معامله دادند، جان خویش را نثار راه الله کردند و رضوان او را خریدند و از سوی دیگر نیز خواننده را میهمان خاطرات حیات درخشان پدران خواهد کرد که بر عهد خود وفادار ماندند و چنان‌که پیمان بسته بودند تا با برپایی حکومتی زیر پرچم الله به دست مستضعفان، خادم همان مردم پابره‌نه و مستضعف باشند، همان‌گونه باقی ماندند؛ مسئولانی که گرچه سررشته قدرت را در دست داشتند، اما هیچ‌گاه خود و خانواده‌شان را در دفاع از انقلاب و آرمان‌های آن، تافته جدابافته ندیدند و در امتحان سنگینی چون دفاع مقدس بار دیگر مُهر قبولی، زینت‌بخش کارنامه مجاهدت‌هایشان شد.

(امام) سیدروح‌الله خمینی؛ آیت‌الله شهید سیدمصطفی خمینی

(ولادت: ۱۲۸۱/۷/۱، خمین - وفات: ۱۳۶۸/۳/۱۴، تهران) مزار: تهران، بهشت زهرا علیها السلام

سمت: رهبر انقلاب اسلامی ایران

آیت‌الله سیدمهدی عبادی؛ شهیدان سیدمحمدعلی و سیدمحسن عبادی

(ولادت: ۱۳۱۵، شهرستان خوسف از توابع بیرجند - وفات: ۱۳۸۳/۱۲/۱۸، مشهد) مزار: مشهد، بهشت رضا علیها السلام

سمت‌ها: امام جمعه زاهدان (۱۳۷۲-۱۳۵۹)، امام جمعه مشهد (۱۳۸۳-۱۳۷۲)، نماینده مردم سیستان و بلوچستان در دوره‌های اول و دوم مجلس خبرگان رهبری و نماینده مردم خراسان در دوره سوم.

آیت‌الله میرزاعلی احمدی میانجی؛ شهید جعفر احمدی میانجی

(ولادت: ۱۳۰۵/۴/۲۳، روستای پورسخلو از توابع میانه - وفات: ۱۳۷۹/۶/۲۱، قم) مزار: قم، حرم مطهر

حضرت معصومه علیها السلام

سمت‌ها: عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، نماینده مردم آذربایجان غربی در دوره‌های اول و دوم مجلس خبرگان رهبری و نماینده مردم آذربایجان شرقی در دوره سوم.

آیت‌الله سیدمهدی روحانی؛ شهید سیدعلی روحانی

(ولادت: ۱۳۰۳، قم - وفات: ۱۳۷۹/۹/۳، تهران) مزار: قم، حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام

سمت‌ها: عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، نماینده مردم استان مرکزی در دوره‌های اول و دوم مجلس خبرگان رهبری و نماینده مردم قم در دوره سوم، عضو مجمع جهانی فقه.

سیدحسن نصرالله؛ شهید سیدهادی نصرالله

(ولادت: ۳۱ اوت ۱۹۶۰، بیروت)

سمت: دبیرکل حزب‌الله لبنان

آیت‌الله علی اصغر باغانی؛ شهید ناصرالدین باغانی

(ولادت: ۱۳۱۳، روستای باغان از توابع سبزوار)

سمت‌ها: نماینده مردم سبزوار در دوره‌های اول و چهارم مجلس شورای اسلامی، هشت سال نماینده ولی فقیه در دانشگاه شهید بهشتی، رئیس شعبه ۱۳ تشخیص دیوان عالی کشور، مدرس دروس حوزوی در سبزوار.

آیت‌الله محمدعلی (مختار) امینیان؛ شهید محمدتقی امینیان

(ولادت: ۱۳۰۵، روستای فتیده از توابع لنگرود - وفات: ۱۳۹۴/۳/۲۰، آستانه اشرفیه) مزار: آستانه اشرفیه،

حرم مطهر امامزاده سیدجلال‌الدین اشرف علیها السلام

سمت‌ها: نماینده مردم گیلان در مجلس خبرگان رهبری در دوره‌های اول، دوم، سوم و چهارم، امام جمعه موقت رشت، امام جمعه آستانه اشرفیه به مدت ۳۳ سال (۱۳۹۴-۱۳۶۱)، نماینده ولی فقیه در دانشگاه گیلان به مدت ۱۴ سال.

آیت‌الله علی قدوسی؛ شهید محمدحسن قدوسی

(ولادت: ۱۳۰۶/۵/۱۲، نهاوند - شهادت: ۱۳۶۰/۶/۱۴، تهران) مزار: قم، حرم حضرت معصومه علیها السلام

سمت: دادستان کل انقلاب اسلامی، مدیر مدرسه علمیه حقانی، عضو شورای عالی قضایی

آیت‌الله احمد جنیدی؛ شهیدان محمد، عبدالحمید، نصرالله و رضا جنیدی

(ولادت: ۱۳۰۷/۱/۹، پیشوا - وفات: ۱۳۷۷/۲/۱۶، پیشوا) مزار: پیشوا، حرم مطهر امامزاده جعفر علیه السلام

سمت: امام جمعه رودسر (۱۳۶۶-۱۳۶۰)

آیت‌الله علی افتخاری؛ شهید محیی‌الدین افتخاری

(ولادت: ۱۳۰۴، گلپایگان - وفات: ۳۰ بهمن ۱۳۸۹، کاظمین) مزار: نجف اشرف، وادی السلام

سمت‌ها: عضو شورای عالی حوزه علمیه، عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، امام جمعه شهر گلپایگان

(۱۳۶۸-۱۳۵۹)، استاد دروس سطح عالی حوزه.

آیت‌الله عباس ایزدی؛ شهید احمد ایزدی

(ولادت: ۱۳۰۱، نجف آباد - وفات: ۱۳۷۱/۳/۸، اصفهان) مزار: نجف آباد، جنت الشهداء

سمت‌ها: امام جمعه نجف آباد (۱۳۷۱-۱۳۵۸)، نماینده مردم اصفهان در دوره اول مجلس خبرگان رهبری.

آیت‌الله محمدعلی شرعی؛ شهید محمدتقی شرعی

(ولادت: ۱۳۱۴/۱/۱۴، داراب - وفات: ۱۳۹۵/۱۰/۱۵، مشهد) مزار: مشهد، حرم مطهر امام رضا علیه السلام، دارالزهد

سمت‌ها: نماینده مردم قم در دو دوره مجلس شورای اسلامی، ریاست ستاد انقلاب در اوایل انقلاب، مدیر

حوزه‌های علمیه خواهران، عضو فعال جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، عضو هیئت مؤسس جامعه الزهراء علیها السلام،

مدیر مدرسه علمیه رضویه در قم.

آیت‌الله علی ارومیان؛ شهیدان رضا و مهدی ارومیان

(ولادت: ۱۳۱۰، مراغه) سمت‌ها: نماینده مردم مراغه و عجب‌شیر در دوره‌های اول و دوم مجلس شورای اسلامی،

نماینده مردم آذربایجان شرقی در دوره دوم و سوم مجلس خبرگان رهبری، امام جمعه میانه (۱۳۶۷-۱۳۷۳).

آیت‌الله علی اکبر مشکینی؛ شهید جواد مشکینی

(ولادت: ۱۳۰۰، روستای آلنی از توابع مشکین‌شهر - وفات: ۱۳۸۶/۳/۸، تهران) مزار: قم، حرم مطهر

حضرت معصومه علیها السلام

سمت‌ها: امام جمعه قم (۱۳۸۶-۱۳۶۰)، رئیس مجلس خبرگان رهبری (۱۳۸۲-۱۳۶۲)، عضو جامعه

مدرسین حوزه علمیه قم، رئیس شورای بازنگری قانون اساسی.

آیت‌الله سیدعلی غیوری؛ شهید سیدحسن غیوری

(ولادت: ۱۳۰۹، نجف آباد - وفات: ۱۳۹۳/۹/۲۷، تهران) مزار: شهر ری، حرم مطهر حضرت عبدالعظیم علیه السلام

سمت‌ها: نماینده ولی فقیه و امام جمعه شهر ری، نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر (۱۳۶۱-۱۳۹۳)،

نماینده مردم تهران در دوره چهارم مجلس شورای اسلامی.

آیت‌الله سیدیوسف طباطبایی نژاد؛ شهید سیدعلی طباطبایی نژاد

(ولادت: فروردین ۱۳۴۹، تهران - شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۲۶، شلمچه، عملیات کربلای ۵)

آیت‌الله سیدکرامت‌الله ملک‌حسینی؛ شهید سیدعبدالهادی ملک‌حسینی

ولادت: ۱۳۳۵/۶/۱، شیراز

شهادت: ۱۳۶۱/۵/۲، پاسگاه زید

ب) شهدای روحانی

اشاره

نقش روحانیان در هشت سال دفاع مقدس بر کسی پوشیده نیست. از سوی دیگر، روحانیان در طول جنگ تحمیلی علاوه بر تشویق مردم به حضور در جبهه و بسیج آنها، تأثیر بر فرماندهان جنگ، تلطیف روحیه رزمندگان با تقویت ایمان و توکل بر خدا، توسل به اهل‌بیت، پاسخ به مسائل شرعی مربوط به جبهه و جهاد، آفرینش حماسه‌ها با حضور خود در خطوط مقدم جبهه، تقویت روحیه رزمی، شجاعت، شهادت‌طلبی و ایثار، جلوه‌هایی ناب از حضور روحانیت همپا با سایر اقشار مردم رقم زدند. بر اساس آمار حدود ۴۳۰۰ نفر از شهدای جنگ تحمیلی مربوط به قشر روحانیت است.

مشاغل و مناصب شهدای روحانی	ردیف
نماینده مجلس شورای اسلامی، ۲۶ نفر	۱
مسئولیت در قوه قضائیه، ۲۰ نفر	
ائمه جماعت، ۷۲ نفر	
ائمه جمعه، ۴۳ نفر	
شهدای روحانی سوانح هوایی، ۲۳ نفر	
شهدای روحانی غواص، ۷۲ نفر	
تبلیغی خاص، ۱۰۴۷ نفر	
آر پی جی زن، تک تیرانداز عملیات‌ها و لشکرها، ۲۳۰۹ نفر	
مخابرات و بی‌سیم‌چی، ۸۸ نفر	
امدادگر، ۵۳ نفر	
فرماندهان و مسئولان دفاع مقدس، ۵۰ نفر	
خواهران طلبه، ۱۵ نفر	

در ادامه، از میان ۴۳۰۰ نفر، اسامی ۲۳ شهید روحانی معرفی می‌شود.

شهید ابوالفضل رفیعی؛ قائم‌مقام لشکر ۵ نصر (ولادت: ۱۳۳۴/۱/۱۱، مشهد - شهادت: ۱۳۶۲/۱۲/۱۲، جزیره مجنون، خیبر)

فرازی از وصیت‌نامه: همین اتحاد کلمه و پیروی از دستورات امام امت بود که انقلاب اسلامی را الگو در سطح انقلاب‌های جهان قرار داد.

شهید سیدباقر علمی؛ فرمانده گروهان غواص (ولادت: ۱۳۴۷/۴/۱، قزوین - شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۴، ام الرصاص، کربلای ۴)

فرازی از وصیت‌نامه: بروید حرفی را که می‌زنید، عملی کنید.

شهید محمد مهدی شاه‌آبادی؛ نماینده مجلس (ولادت: ۱۳۰۹، قم - شهادت: ۱۳۶۳/۲/۶، جزیره مجنون)

مقام معظم رهبری: شهید شاه‌آبادی به‌طور خلاصه یکی از افتخارات روحانیت مبارز ما بود؛ یک انسان پاکباز، با اخلاص، فداکار، کاری، نستوه، خستگی‌ناپذیر و خوش‌رو حیه.

شهید محمد شهاب؛ جانشین گردان سیف‌الله لشکر ۵ نصر (ولادت: ۱۳۳۳/۷/۱، بیرجند - شهادت: ۱۳۶۴/۱۱/۲۲، فاو، والفجر ۸)

فرازی از وصیت‌نامه: روا مدارید که این طلبه روضه‌خوان شما از قافله عشق و شهادت عقب بماند و سرافکنده شود.

شهید رجبعلی علمی نیک؛ فرماندار و فرمانده سپاه نقده (ولادت: ۱۳۲۵/۵/۱۰، نقده - شهادت: ۱۳۵۹/۴/۴، جاده اشنویه)

فرازی از وصیت‌نامه: جهت استقرار کامل جمهوری اسلامی و استحکام بیشتر احکام ... و جهت شهادت در راه اسلام و قرآن به اشنویه اعزام می‌شوم.

شهید فضل‌الله محلاتی؛ نماینده امام در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (ولادت: ۱۳۰۹/۱/۱۸، محلات - شهادت: ۱۳۶۴/۱۲/۱، اهواز)

فرازی از پیام امام خمینی علیه السلام به مناسبت شهادت ایشان: ... عمر خود را در راه انقلاب صرف کرد و باید گفت یکی از چهره‌های درخشان انقلاب بود و در این راه که راه خداوند است، تحمل سختی‌ها نمود و رنج کشید و با قامت استوار ایستادگی کرد...

شهید حسین صنعتکار؛ فرمانده اطلاعات عملیات لشکر ۸ نجف اشرف (ولادت: ۱۳۳۷/۱/۳، کاشان - شهادت: ۱۳۶۵/۵/۲۸، منطقه غرب)

فرازی از وصیت‌نامه: تا زنده‌ام در جبهه خواهم ماند.

روحانی جاوید الاثر شهید احمد ظریفیان یگانه؛ (ولادت ۱۳۳۶/۳/۳ آبادان، شهادت ۱۳۵۹/۹/۲۵ جاده ماهشهر)

فرازی از وصیت نامه: امروز میدانی دیگر برای شیعیان حقیقی حسین علیه السلام فراهم شده است میدانی برای اثبات مسلمانی، میدانی که می‌بایست در آن ایمان حقیقیان و اعتقاد راستینیان به قیام حسین را اثبات کنیم مسلمانان برخیزید.

شهید مهدی عبدالله‌پور؛ جانشین تیپ یکم لشکر ۲۵ کربلا (ولادت: ۱۳۴۱، تنکابن - شهادت: ۱۳۶۵/۱۱/۴، شلمچه، کربلای ۵)

شهید سیدمحسن روحانی؛ مسئول عقیدتی لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ولادت: ۱۳۴۰، قم - شهادت: ۱۳۶۵/۲/۱۰، جزیره مجنون)

فرازی از وصیت‌نامه: ما در راهی قدم گذاشته‌ایم که به رستگاریش ایمان داریم.

شهید مصطفی ردانی‌پور؛ فرمانده قرارگاه فتح در عملیات رمضان (ولادت: ۱۳۳۷/۱/۱، اصفهان - شهادت: ۱۳۶۲/۵/۲، حاج عمران، والفجر ۲)

فرازی از وصیت‌نامه: مادر زمان امتحان فرارسیده، آن زمان که اسلام و انقلاب به خون احتیاج داشت، تو ثمرهٔ سال‌ها عمرت را که فرزندی مسلمان بود، هدیه کردی، چه خوب امانت‌داری کردی و چه به موقع ادای امانت کردی. پس شاد باش و فرزندان دیگری را هم تقدیم کن و مانند زینب علیها السلام، خود معلم دیگران باش. مبدا بر من گریه کنی که اگر «شهید» باشم زنده‌ام، زنده‌تر از زنده‌ها.

شهید محسن دورودی؛ مسئول عقیدتی سیاسی لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ولادت: ۱۳۴۶، تهران - شهادت: ۱۳۶۶/۱۰/۲۵، ماووت عراق)

شهید محمد درویش امیری؛ فرمانده گردان شهید دستغیب تیپ ۸۳ امام جعفر صادق علیه السلام «روحانیون رزمی - تبلیغی» (ولادت: ۱۳۴۴/۶/۱۷، تنکابن - شهادت: ۱۳۶۷/۵/۶، اسلام‌آباد غرب، مرصاد)

فرازی از وصیت‌نامه: چیزی از این دنیا نیافته‌ام جز این حقیقت که دنیا و هر چه به آن منتهی می‌شود فانی‌ست.

شهید سیداحمدعلی نبوی؛ فرمانده سپاه ناحیه شهرکرد، قم و ری (ولادت: ۱۳۲۹/۱/۲، سمنان - شهادت: ۱۳۶۴/۱۱/۲۴، فاو، والفجر ۸)

شهید سید محمد نقیب‌پور؛ معاون فرهنگی تیپ ۳۸ ذوالفقار (ولادت: ۱۳۳۸/۲/۳، رفسنجان - شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۲۳، شلمچه، کربلای ۵)

فرازی از وصیت‌نامه: خدایا، از آن زمانی که معنای شهادت را یافتم، آرزویم این بود که مرگم شهادت در راه تو باشد و دعایم در نماز این بود که (اللهم ارزقنا توفیق الشهادة فی سبیلک) حال از تو می‌خواهم ای عزیز مهربان مرا به این آرزویم برسانی... و تو را در حالتی ملاقات کنم که جدم حسین علیه السلام تو را ملاقات کرد.

شهید حسن محقر؛ فرمانده گردان یدالله لشکر ۵ نصر (ولادت: ۱۳۳۸/۷/۲۵، قزوین - شهادت: ۱۳۶۵/۱/۲۳، شلمچه، کربلای ۵)

فرازی از وصیت‌نامه: یاران، امروز گاه ایثار و فداکاری است، امروز زمان فداکردن مدرک و مراتب اجتهادی و علمی است.

شهید مهدی فرودی؛ رئیس ستاد لشکر ۵ نصر (ولادت: ۱۳۳۴/۱/۱۸، فردوس خراسان - شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۵، شلمچه، کربلای ۵)

فرازی از وصیت‌نامه: نگذارید فرصت طلبان راحت طلب و سازشکار، ارزش‌ها را مبدل به ضد ارزش کنند. شهید محمدحسن شریف قنوتی؛ از فرماندهان مقاومت خرمشهر (ولادت: ۱۳۱۳/۴/۳، اروندکنار - شهادت: ۱۳۵۹/۷/۲۴، خرمشهر)

فرازی از وصیت‌نامه: تا وقتی نفس می‌کشیم و زنده‌ایم باید حرکت و مجاهدت کنیم تا قلب امام و امت شاد شود. آن روز، روز امتحان است. برای خدا کار کنید و خود را به سختی بیندازید و جسمتان را پرورش دهید که این جسم، فانی و به زیر خاک می‌رود.

شهید غلامرضا صالحی؛ قائم‌مقام لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله ﷺ (ولادت: ۱۳۳۷/۱۰/۱۳، نجف آباد اصفهان - شهادت: ۱۳۶۷/۴/۲۱، فکه، تنگه ابوغریب)

فرازی از وصیت‌نامه: خواست من از ملت ایران این است که فرمان امام را به جان بخرند و نگذارند که امام، این فرزند فاطمه زهراء علیها السلام قلبش به درد بیاید.

شهید عبدالله میثمی؛ نمایندگی ولی فقیه در فرارگاه خاتم‌الانبیاء (ولادت: ۱۳۳۴/۳/۱۰، اصفهان - شهادت: ۱۳۶۵/۱۱/۹، منطقه عملیاتی کربلای چهار)

فرازی از وصیت‌نامه: خدایا تو گواهی در این لحظه که در خدمت مقام وحدانیت، این کلمات را می‌نویسم بسی شرمنده و شرمسارم، چرا که بندگان تو را می‌بینم که در جبهه‌های حق علیه باطل می‌جنگند و در سنگرهای خود وصیت‌نامه‌های شهیدوارانه می‌نویسند. خدایا دلم می‌سوزد که چرا به زمین چسبیدم. خدایا اگر من بیچاره در این لحظه بمیرم فردا در مقابل این جوانانی که از لذت و عیش و نوش دنیا بریدند و رو به تو آوردند سرافکنده خواهم بود.

شهید علی اکبر اصغری ترکانی؛ مبلغ در جبهه‌های حق علیه باطل (ولادت: ۱۳۴۰/۴/۲۵ - شهادت: ۱۳۶۵/۲/۳۰، منطقه حاج عمران)

فرازی از وصیت‌نامه: اطاعت از ولایت فقیه واجب است، چون اطاعت از خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و انمه معصومین علیهم السلام واجب می‌باشد. پشتیبان ولایت فقیه باشید که بدین وسیله دنیا و آخرت خود را بیمه کرده‌اید. امام علیه السلام را تنها نگذارید. گوش به فرمان ایشان باشید. برای فرج آقا و مولایمان حضرت صاحب‌الامر امام زمان علیه السلام دعا کنید و از خداوند بخواهید ما را از سربازان ایشان قرار دهد. نماز اول وقت را از دست ندهید.

شهید محمدحسین رسولی؛ مبلغ در جبهه‌های حق علیه باطل (ولادت: ۱۳۴۷/۴/۱ - شهادت: ۱۳۶۱/۱۰/۱۴ شلمچه)

فرازی از وصیت‌نامه: ای امت، تلاش و کوشش شما برای این باشد که رضایت خدا را کسب کنید و گوش به سخنان گهربار امام علیه السلام عزیز بدهید و سخنانش که همان سخنان انبیاست با گوش جان پذیرا باشید. ای جوانان مبدا در خانه بنشینید و در رختخواب مذلت بمیرید که حسین علیه السلام و یارانش در میدان نبرد و علی علیه السلام در محراب عبادت شهید شدند.

مفقودالایر سید حبیب‌الله فتوحیان؛ مبلغ در جبهه‌های حق علیه باطل (ولادت: ۱۳۳۹/۱۰/۲۲ - مفقودالایر: ۱۳۶۵/۱۰/۲۰)



چهل کشور حامی عراق در جنگ علیه ایران

براساس اسناد، موجود بیش از ۴۰ کشور جهان در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران مشارکت داشته و جبهه صدام را تقویت می‌کردند. در ادامه بعضی از آن کشورها و نوع کمک آنها به رژیم عراق بیان شده است.

ردیف	کشور	پشتیبانی از عراق
۱	ایالات متحده آمریکا	چند میلیارد دلار کمک‌های اقتصادی، فروش فناوری، اطلاعات نظامی، آموزش عملیات
۲	شوروی	تجهیزات نظامی و مشاوره
۳	انگلیس	انواع کمک‌های نظامی، تجهیزات شیمیایی، اطلاعات نظامی
۴	فرانسه	فروش تجهیزات جنگی با فناوری بالا و اورانیوم
۵	آلمان شرقی	فروش تجهیزات جنگی با فناوری بالا
۶	آلمان غربی	فروش تجهیزات جنگی با فناوری بالا
۷	اتریش	فروش قطعات توپخانه
۸	برزیل	فروش مهمات، موشک‌انداز، خودرو زره‌پوش
۹	کانادا	فروش جنگ‌افزار
۱۰	چین	حمایت مالی و نظامی
۱۱	دانمارک	فروش تجهیزات نظامی
۱۲	مصر	صادرات نظامی
۱۳	مجارستان	فروش جنگ‌افزار
۱۴	اسرائیل	حمایت‌های نظامی مخفیانه، اطلاعات نظامی
۱۵	ایتالیا	کمک مالی و فروش اورانیوم
۱۶	سومالی	حمایت‌های نظامی
۱۷	ژاپن	تجهیزات مهندسی مانند کامیون، بولدوزر و...
۱۸	اردن	کمک‌کننده اصلی
۱۹	عمان	حمایت‌های مالی و نظامی
۲۰	یمن	فرستادن سرباز و کمک نظامی
۲۱	الجزایر	حمایت‌های نظامی و تسلیحاتی

حمایت‌های مالی و مجرای برای فروش جنگ‌افزارها	کویت	۲۲
فروش جنگ‌افزار	لهستان	۲۵
فروش اورانیوم و اسلحه	پرتغال	۲۶
حمایت‌های اولیه	قطر	۲۷
فروش جنگ‌افزار	رومانی	۲۸
بیش از ۲۰ میلیارد دلار کمک مالی	عربستان سعودی	۲۹
ارائه پیش‌سازهای جنگ‌افزار شیمیایی	سنگاپور	۳۰
فروش تجهیزات توپخانه‌ای	آفریقای جنوبی	۳۱
فروش جنگ‌افزارهای متعارف و شیمیایی	اسپانیا	۳۲
فرستادن سرباز	سودان	۳۳
فروش جنگ‌افزارهای شیمیایی	سوئیس	۳۴
فروش سلاح	ترکیه	۳۵
کمک‌های مالی	امارات متحده عربی	۳۶
فروش جنگ‌افزار	یوگسلاوی	۳۷
صنعت نظامی و موشک‌های پیشرفته	بلژیک	۳۸
فروش تسلیحات نظامی	آرژانتین	۳۹
فروش تسلیحات	لیبی	۴۰

چهل جنایت جنگی صدام و منافقین در جنگ

اشاره

ارتش بعث عراق و نیز دست‌نشانده‌های پلید خود به‌ویژه گروهک منافقین، در دوران جنگ تحمیلی علیه ایران جنایات‌های بزرگی را مرتکب شد که در این بخش به چهل مورد از این جنایات اشاره می‌شود:

الف) جنایت صدام

فاجعه شیمیایی حلبچه

یکی از دردناک‌ترین و غم‌انگیزترین رویدادها در دوران جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، بمباران شیمیایی شهر حلبچه کردستان عراق است که در آن هزاران تن از شهروندان کُرد عراقی قربانی سیاست‌های رژیم بعث حاکم بر عراق و نسل‌کشی سازمان‌یافته این رژیم شدند. حلبچه یا حلبچه از شهرهای کردستان عراق در ۱۵-۱۰ کیلومتری مرز ایران و ۲۲۵ کیلومتری شمال شرقی بغداد است. این شهر در منطقه شهرزور عراق قرار دارد. بمباران شیمیایی حلبچه در ۲۵ اسفند ۱۳۶۶ توسط حکومت بعث عراق صورت گرفت. این بمباران بخشی از عملیات گسترده‌ای به نام عملیات انفال بود که بر ضد ساکنان مناطق کردنشین عراق انجام گرفت. فاجعه حلبچه، خونبارترین حمله شیمیایی به غیر نظامی‌ها در طول تاریخ با بیش از ۵ هزار قربانی بی‌دفاع است.

بمباران شیمیایی شهرهای ایران

علاوه بر استفاده از سلاح‌های ممنوعه علیه نیروهای نظامی ایران، ارتش بعث در چندین نوبت، شهرهای ایران را هم با بمب شیمیایی مورد هدف قرار داد تا رنج‌آورترین آسیب‌ها را به افراد غیر نظامی وارد کند. بمباران شیمیایی سردشت و نودشه از وحشیانه‌ترین این حوادث هستند. حجم و گستردگی استفاده از سلاح‌های شیمیایی به حدی بود که اکوسیستم بسیاری از مناطق جنگی و مورد حمله را تا حد زیادی از بین برد. هنوز پس از گذشت ۴ دهه از جنگ تحمیلی، کهنه‌سربازهای زیادی از عوارض این سلاح‌ها رنج می‌برند.

حمایت از تروریست‌ها

با انتقال پایگاه گروهک تروریستی منافقین به خاک عراق و تشکیل یگان نظامی آن، فصل تازه‌ای از جنایت‌های صدام علیه ایران شکل گرفت. تجهیز، آموزش و پشتیبانی گروهکی که ترور هزاران شهروند ایرانی را در کارنامه خود دارد، سنگ بنای جنایت‌های بزرگتری بود که بعدها و در تابستان ۱۳۶۷ در جریان عملیات مرصاد به اوج خود رسید.

حمله به شهرها و مناطق غیر نظامی

ارتش بعث در راهبرد غیر انسانی خود طی سال‌های جنگ، بارها بسیاری از مناطق مسکونی و غیر نظامی را بمباران کرد تا با استفاده از این اهرم فشار، نیروهای مسلح ایران را به تسلیم وادار کند. ارتش بعث، تمام شهرهایی که در تیررس موشک‌های خود بود را بارها بمباران کرد. در این بمباران‌ها، هزاران غیر نظامی آسیب دیدند و در برخی حملات نیز عده‌ای به شهادت رسیدند.

حمله به مدارس

موشک‌های زمین به زمین، بمب‌ها و خمپاره‌های ارتش عراق بارها به مدارس و مراکز آموزشی ایران اصابت کرد و باعث شهادت کودکان و افراد غیر نظامی شد. تنها در حمله دشمن بعثی به مدارس ایرانی، در مدرسه شهید حمدالله پیروز بهبهان ۶۹ دانش‌آموز و در مدرسه زینبیه میانه ۳۳ دانش‌آموز شهید شدند.

به شهادت رساندن اسرای ایرانی

ده‌ها نفر از نیروهای مسلح ایران پس از اسارت به دست نیروهای ارتش صدام، در صحنه دستگیری، حین انتقال، حین تخلیه اطلاعاتی، زیر شکنجه و در زندان‌های انفرادی به شهادت رسیدند. این جنایت ارتش بعث که نقض آشکار کنوانسیون ژنو به شمار می‌رفت، هیچ‌گاه توسط نهادهای بین‌المللی محکوم نشد.

حمله به مراکز درمانی

علی‌رغم تمامی قوانین حقوق بشر، بیمارستان‌ها و مراکز درمانی از تهاجم رژیم بعثی عراق در امان نبودند. بیش از ۲۰۰ پست امدادی، ۱۵۰ پست اورژانس و ۵ بیمارستان ایران در دوران جنگ تحمیلی مورد هدف قرار گرفتند. دشمن بعثی حتی در یک مورد، بیمارستان حضرت فاطمه را که در کنار رودخانه بهمن‌شیر بود، مورد حمله شیمیایی قرار داد.

حمله به هواپیماهای غیر نظامی

ارتش صدام علاوه بر حمله به فرودگاه‌های غیر نظامی و هدف قراردادن هواپیماهای مسافربری ایرانی، حداقل در دو نوبت هواپیماهای غیر نظامی را ساقط کرد. نخستین هواپیمایی که توسط ارتش بعث ساقط شد، هواپیمای حامل وزیر خارجه الجزایر بر روی آسمان ترکیه بود و سه سال بعد نیز هواپیمای حامل آیت‌الله فضل‌الله محلاتی، نماینده امام در سپاه پاسداران و همراهانش در خوزستان توسط رژیم بعثی ساقط شد.

غارث مناطق اشغالی ایران

ارتش بعث عراق پس از اشغال شهرها و روستاها، اموال غیر نظامی‌ها را مصادره می‌کرد. به‌عنوان مثال، پس از اشغال خرمشهر، که یکی از ثروتمندترین شهرهای خلیج فارس بود، سربازان صدام تمام دارایی‌های رهاشده مردم را با خود جمع کردند و به پشت جبهه انتقال دادند. اموال باقی‌مانده در گمرک، لنج‌ها، شناورهای پهلوگرفته در بندر و حتی دام‌های مردم از این غارت در امان نبودند.

ب) جنایت منافقین

اشاره

سازمان مجاهدین خلق (منافقین) که در دهه ۶۰، مسئولین و سران نظام را هدف ترورهای خود قرار داده بود، جنایت دیگری نیز به نام خود ثبت کرد: قتل عام مردم بی‌گناه. در جای جای برگ‌های تاریخ ایران، نام مردان، زنان و کودکانی وجود دارد که بدون هیچ‌گونه پیشینه سیاسی، قربانی ترورهای منافقین شده‌اند. در ادامه، فهرستی از جنایت‌های منافقین در شهرها و استان‌های مختلف کشور ارائه می‌شود، لیستی که جای پای منافقین را در جنایت‌های بی‌شماری در اقصی نقاط کشور نشان می‌دهد.

۱. گروهک تروریستی منافقین، تنها در بازه زمانی ۱۱ فروردین تا ۲۶ اسفند سال ۱۳۶۲، مسئولیت ترور ۴۵۸۳ شهروند ایرانی را برعهده گرفت.

۲. کشتار مردم بی‌گناه در تهران: منافقین در سلسله عملیات‌های تروریستی خود علیه مردم ایران در سوم اسفند ۶۰ با انفجار بمبی در میدان عشرت‌آباد تهران ۱۱ نفر از مردم مظلوم را شهید و ۲۵ نفر را مجروح کردند. علاوه بر این، در تاریخ ۹ مهر ۶۱ در کنار مسافرخانه زیبا پارک در میدان امام خمینی علیه السلام و در نزدیکی ساختمان مخابرات، بمبی دیگر را منفجر کردند. بر اساس گزارش خبرنگار روزنامه کیهان، ۶۴ تن از شهدای این حادثه به پزشکی قانونی منتقل شدند.

۳. در ساعت ۱۹:۳۰ روز ۱۵ شهریور ماه سال ۱۳۶۱ هم بار دیگر در اقدامی تروریستی، گروهک منافقین با انفجار بمب در خیابان خیام تهران ده‌ها تن از مردم عادی را به شهادت رساند. در جریان این انفجار، یک اتوبوس دو طبقه که در حال حرکت و مملو از جمعیت بود در آتش سوخت و تمام مسافران آن شهید و مجروح شدند.

۴. در ۲ شهریور ۶۳ به واسطه انفجار بمب در میدان راه آهن تهران توسط منافقین، ۱۷ تن شهید و ۳۰۰ نفر زخمی شدند که براساس گزارش روزنامه جمهوری اسلامی، دو کودک و هشت زن در شمار شهدا دیده می‌شدند. در ۲۴ اسفند همان سال، در اثر انفجار بمبی که توسط منافقین در بین نمازگزاران انجام شد تعدادی از نمازگزاران به شهادت رسیدند.

۵. روز ۲۲ اردیبهشت ۱۳۶۴ منافقین این بار در خیابان ناصرخسرو تهران اقدام به بمب‌گذاری کردند، در این بمب‌گذاری ۹ نفر از مردم بی‌گناه شهید شدند. علاوه بر این، منافقین، افراد و



اشخاص دیگری را در مغازه‌ها، پیاده‌روها، خیابان‌ها، خانه‌ها و... به بهانه‌های واهی به شهادت می‌رساندند.

۶. جنایت منافقین در شیراز: یکی از فجیع‌ترین جنایت‌های منافقین در ۲۱ مهر ۱۳۶۰، شهادت یک کودک ۶ ساله و مادر ۲۲ ساله در شیراز بود. بنابر گزارش روزنامه کیهان، در ساعت ۱۹ آن روز، عوامل منافقین با کار گذاشتن یک بمب در اتومبیل پیکان در خیابان هدایت شیراز، این دو تن را به شهادت رساندند.

۷. روز شنبه ۲۵ مهر همان سال، مصادف با روز عید غدیر خم، سازمان منافقین جنایت دیگری در پرونده خود ثبت کرد. روزنامه کیهان در ۲۶ مهر ماه طی گزارشی درباره این جنایت منافقین نوشت: اتوبوس خط یک شرکت واحد شیراز هنگامی که در روز عید غدیر، مقارن ساعت ۴ بعد از ظهر با بیش از ۳۰ مسافر از پل الله‌وردی خان به سمت میدان شهدا در حرکت بود، در میدان جمهوری اسلامی توسط دو دختر منافق سرنشین اتوبوس به آتش کشیده شد. در جریان این آتش‌سوزی بیش از ۱۵ مسافر اتوبوس مجروح شدند و دو کودک خردسال نیز به شهادت رسیدند. یکی از شهدا به نام لیلا نوربخش بود و از شهید دیگر تنها قطعه ذغالی به جا مانده است.

۸. مطابق آماری که در شماره ۱۴۷ نشریه مجاهد (ارگان رسمی منافقین) منتشر شده است منافقین از پانزدهم تا بیست و پنجم آذرماه ۱۳۶۱، هفت عملیات تروریستی را در شیراز برعهده گرفتند. انفجار خودرو و منازل مسکونی، ترور کسبه، آتش‌سوزی گسترده و... از جمله این عملیات‌های تروریستی بود که منجر به کشته و زخمی شدن تعداد زیادی از شهروندان شد.

۹. کشتار مردم عادی در اهواز: در اواخر آبان ماه سال ۱۳۷۸ بود که دستور اجرای عملیات تروریستی در خاک ایران توسط مسعود و مریم رجوی سرکرده‌های منافقین صادر و برای اجرا به قرارگاه هفتم منافقین در خاک عراق یعنی حبیب (واقع در بصره) ابلاغ گردید. اولین تیم سه نفره منافقین با همکاری استخبارات رژیم بعث صدام از مرز عبور کرده و از مسیر پاسگاه زید، سه راه حسینیه و جاده خر مشهر - اهواز وارد شهر اهواز شدند. آنها با جاسازی و استقرار یک قبضه خمپاره‌انداز ۸۲ میلی‌متری در محل پارک حجاب این شهر، در چهارم آذر ۱۳۷۸، با پرتاب پنج گلوله خمپاره بی‌هدف و کور به داخل اهواز، دست به یک جنایت علیه مردم بی‌دفاع این شهر زدند. در جریان این عملیات تروریستی ناجوانمردانه، یک دبیر آموزش و پرورش اهواز، شهید و ۱۱ زن و کودک بی‌دفاع نیز به شدت مجروح شدند. پس از این عملیات تروریستی، سرکرده‌های منافقین طی اطلاعیه‌ای که منتشر کردند، مسئولیت انجام این عملیات تروریستی را به عهده گرفته و پیام شادباشی برای قرارگاه هفتم این گروهک برای تشویق و ترغیب قرارگاه‌های دیگر منافقین در راستای انجام عملیات مشابه فرستادند.

۱۰. منافقین در ۲۲ مرداد ۱۳۶۰ یک گچکار ساده را در مشهد ترور کردند و در ۱۵ شهریور نیز با حمله به یک مغازه کفاشی، صاحب آن را به شهادت رسانده و در ۲۷ آبان آن سال، صاحب مغازه لوازم التحریری در شهرستان قوچان را در مغازه‌اش به شهادت رساندند.
۱۱. بمب‌گذاری در حرم امام رضا علیه السلام و شهادت زوار بی‌گناه در مشهد: حرم مطهر امام رضا علیه السلام در تاریخ ۳۰ خرداد ۱۳۷۳ مصادف با عاشورای حسینی شاهد یکی دیگر از جنایات گروهک تروریستی منافقین بود که به خاک و خون کشیده شدن جمعی از زوار امام رضا علیه السلام انجامید. در ساعت ۱۴ و ۲۶ دقیقه این روز، بمبی که توسط منافقین تا نزدیکی ضریح مطهر حمل شده بود، منفجر شد که به شهادت ۲۶ نفر و مجروح شدن ۳۰۰ نفر از زائران بی‌گناه انجامید. بر اثر شدت انفجار، اعضای بدن تعدادی از زائران همچون سر، دست، پا و انگشت جدا شده و سطح بیشتر رواق‌های اطراف ضریح و بخش وسیعی از دیوارها را پوشاند. متعاقب این عملیات تروریستی، روزنامه امریکایی هرالدریون با اختصاص تیتربزرگی، به تشریح عملیات تروریستی منافقین در ایران پرداخت و نوشت: پس از پایان جنگ هشت ساله ایران و عراق، این حادثه یکی از فجیع‌ترین عملیات‌های تروریستی در داخل ایران است.
۱۲. ترور مردم عادی در قم: در دوم تیر ۱۳۶۰ بمبی توسط منافقین در سالن انتظار راه آهن شهر قم منفجر شد که باعث شهادت و زخمی شدن ده‌ها نفر از مردم بی‌گناه شد. در میان مسافران، عده‌ای سرباز عازم جبهه نیز دیده می‌شدند. در میان قربانیان این فاجعه، جسد یک زن و دو کودک نیز مشاهده شد.
۱۳. قربانیان ترور در اصفهان: نشریه مجاهد، ارگان رسمی سازمان مجاهدین خلق در شماره ۲۲۰ خود از ترور شهید مهدی جبار زارع یک مغازه‌دار ساده در میدان دروازه تهران اصفهان خبر می‌دهد. همچنین در شماره ۱۸۱ نشریه خود خبر ترور و به شهادت‌رساندن یک مغازه‌دار دیگر به نام ناصر ماندگار در مهر سال ۶۲ را مطرح می‌کند. همچنین، شهیده میترا (زینب) کمایی یکی دیگر از نوجوانانی است که در آتش‌کینه و خشم منافقین در اصفهان جان داد. تنها جرم وی داشتن حجاب و شرکت در راهپیمایی علیه بدحجابی بود.
۱۴. شهیده فاطمه طالقانی کودک سه ساله قربانی ترور بود که در زمانی که پدر و مادر جهادگرش در بندر ماهشهر به قصد خواندن نماز صبح، کانتینر محل اقامت خود را ترک می‌کنند و فاطمه سه ساله در خواب بوده، توسط دو نفر از منافقین کانتینر به آتش کشیده می‌شود. این جنایت در تاریخ ۹ تیر ۱۳۶۰ اتفاق افتاده است.
۱۵. ترور مردم عادی در مازندران: گروهک تروریستی منافقین در شماره ۱۴۳ ارگان خود از جنایتی دیگر علیه مردم ایران پرده برمی‌دارد؛ بر پایه این اعتراف، در ساعت ۸ صبح روز ۱۸ فروردین ۱۳۶۱، یک واحد عملیاتی از تروریست‌های گروهک منافقین مستقر در جنگل‌های مازندران، در

یک عملیات کمین در جاده قائمشهر به قادی کلا، اتومبیل وانت حامل چهارتن از نیروی داوطلب مردمی در مازندران را متوقف می‌کنند و پس از پیاده‌کردن نیروها، آنها را تیرباران می‌کنند. نکته شایان ذکر این است که نشریه منافقین، هیچ نوع سمت دولتی و حاکمیتی را برای این قربانیان ذکر نکرده است.

۱۶. جنایت منافقین علیه مردم عادی در همدان: منافقین در سلسله عملیات‌های تروستی خود این بار مردم بی‌گناه همدان را مورد هدف قرار دادند. بر اساس گزارش شماره ۱۳۰ نشریه مجاهد در ۵ شهریور ۱۳۶۱، یک روزنامه‌فروش به نام ناصر شریفی تبار در مقابل دکه‌اش در خیابان بوعلی همدان توسط منافقین ترور شد.

۱۷. ۱۰ آذر ۱۳۶۱ یک شیشه‌بر همدانی در مغازه‌اش تنها به جرم هواداری از جمهوری اسلامی توسط منافقین ترور شد که منافقین در شماره ۱۳۲ ارگارن رسمی مطبوعاتی خود (مجاهد) به این جنایت اعتراف کردند.

۱۸. حمله به شهروندان گیلانی: سازمان منافقین در شماره ۱۳۹ ارگان مطبوعاتی خود (مجاهد) اعتراف کرد که در تاریخ ۹ آذر ۱۳۶۱ در جریان حملات موسوم به «مقاومت مسلحانه» در گیلان اتومبیل فردی به نام غلامرضا اکبری را که عضو انجمن اسلامی آتش‌نشانی رشت بوده متوقف و با شلیک گلوله وی را ترور کرده است. ۲۲ آذر همان سال اتومبیل حامل چهار تن از اعضای بنیاد مسکن گیلان توسط منافقین به رگبار بسته شد. جنایتی که در شماره ۱۳۲ نشریه مجاهد، منافقین به شرح آن پرداخته‌اند.

۱۹. ترورهای منافقین در بابل: یکی دیگر از شهرهایی که شاهد جنایت‌های منافقین بود، شهر بابل بود. آیت‌الله محمد فاضل استرآبادی در کتاب خاطرات خود که توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر شده است درباره فعالیت‌ها و جنایت‌های سازمان منافقین در بابل می‌گوید: «منافقین در بابل افراد زیادی را ترور کردند. از جمله روحانی شهید نجاریان که در ماه مبارک رمضان ترور شد. همین‌طور روحانی شهید توحیدی که او هم به دست منافقین در بابل به شهادت رسید. از افراد غیر روحانی هم زیاد ترور کردند».

۲۰. جنایت منافقین در سمنان: مردم بی‌گناه سمنان نیز از جمله افرادی بودند که هدف حمله‌های کور منافقین قرار گرفتند. شهید «بتول صفدری» یکی از زنان ترور شده توسط منافقین بود که حتی به کودک ۱۳ ماهه‌اش هم رحم نکردند. شهید «محمد احمدی» نیز یک بنای ساده بود که فقط به خاطر حفظ شعائر اسلامی در آبان ۶۲ توسط منافقین در سمنان به شهادت رسید.

۲۱. کردستان: مردم مظلوم کردستان هم از دیگر افراد مورد هدف سازمان منافقین بودند. بنابر گزارش ارگان رسمی منافقین، ۴ فروردین ۱۳۶۱، تیم عملیاتی نیروهای این گروهک تروریستی به مرکز نگهداری ماشین‌آلات راهسازی در بانه حمله و آن را منهدم کردند. شماره ۱۳۷ نشریه مجاهد

همچنین در مطلبی با عنوان «بیان عملیات پیشمرگه‌های مجاهد خلق در دی ماه ۶۱» اعتراف کرد که این گروهک تروریستی به چهار پاسگاه مرزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در کردستان حمله و بر این اساس مسئولیت ترور ۱۵۰ پاسدار و زخمی شدن ۱۱۰ تن از اعضای سپاه را پذیرفت.

۲۲. سایر جنایت‌های منافقین: گسترش ترورهای منافقین در همه شهرها باعث شد که هر روز عده‌ای از مردم بی‌گناه مورد هدف قرار بگیرند. به گزارش روزنامه اطلاعات در ۱۵ مهر ۱۳۶۰ یکی از افراد فعال و مومن در یزد در مقابل مغازه نفت‌فروشی‌اش از سوی دو منافق مورد سوء قصد قرار گرفت که بر اثر اصابت سه گلوله به شهادت رسید.

۲۳. بنابر گزارش کیهان در ۱۴ مهر ۱۳۶۰ سه تروریست منافق، مسلح به کلاشینکف، ساعت ۶ و ۳۰ دقیقه شبانه به کتابخانه ابوذر واقع در جاده لاکان رشت حمله کرده و عده‌ای را به رگبار بستند.

۲۴. گروهک تروریستی منافقین در شماره ۱۴۱ نشریه مجاهد نیز اعتراف کرد که پنج شهروند را در جنگل‌های گیلان ترور کرده است. نکته قابل توجه اینکه منافقین در این جنایت که در بهمن ۱۳۶۱ صورت گرفته، تاکید کردند که این افراد هیچ نوع سمت دولتی و حاکمیتی نداشتند و تنها به جرم احتمال «راهنما» بودن ترور شدند.

۲۵. ۲۱ بهمن ۶۱ دانش‌آموز بجنوردی به نام امان‌الله یزدانی به وسیله سلاح سرد توسط عوامل منافقین ترور شد.

۲۶. آنها نه تنها سران نظام را هدف قرار می‌دادند، بلکه از کشتن و اعمال جنایت علیه مردم عادی نیز ابایی نداشتند. کشتن مردم بی‌گناه به جرم داشتن ریش از بزرگ‌ترین جنایت‌های منافقین است که در تاریخ به ثبت رسیده است.

۲۷. حمایت‌های منافقین از دشمن بعثی و خدمات آنان به عراق.

۲۸. ترور شخصیت‌های سیاسی و نظامی مؤثر در روند پیروزی انقلاب و جنگ، از جمله بمب‌گذاری در دفتر نخست‌وزیری و شهادت رئیس‌جمهور محمدعلی رجایی و نخست‌وزیر محمدجواد باهنر در ۸ شهریور ۱۳۶۰ و ترور تعدادی از فرماندهان نظامی در جبهه‌ها و پشت جبهه‌ها.

۲۹. جاسوسی به نفع دشمن بعثی و ارائه اخبار و اطلاعات درباره مراکز مهم نظامی و صنعتی که به بمباران این مراکز توسط دشمن منجر می‌شد. ارائه اخبار و اطلاعات درباره جنگ و نحوه عمل رزمندگان اسلام و نیز زمان و مکان عملیات‌ها به ارتش عراق ... علاوه بر این با پخش شایعه در پشت جبهه برای تضعیف روحیه مردم، تبلیغات سوء علیه جمهوری اسلامی ایران در سطح جهانی، برای ضربه‌زدن به وجهه بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران استفاده کردند.

۳۰. نفوذ و سانسور نامه‌های اسرا: آنها برای شکستن روحیه مقاومت و صبر اسرا، نامه‌ها را تغییر داده و به دستشان می‌رساندند. مصداق‌های زیادی در این رابطه هست که باعث شده خیلی از اسرا

دچار مشکلات عدیده روحی و روانی بشوند. از سال ۶۵ به بعد محوری‌ترین کار آنها این بود که افراد درجه یک سازمان منافقین را به اردوگاه‌ها فرستاده تا برای اسرا صحبت کنند و به آنها وعده و وعید بدهند. اگر موفق نمی‌شدند عمدتاً افراد را زیر شکنجه قرار می‌دادند و با تاکتیک‌های شکنجه روانی تلاش خود را ادامه می‌دادند.



چهل شهید نخبه

اشاره

آمارها نشان می‌دهد که بیش از ۷۰ درصد رزمندگان دوران دفاع مقدس از جوانان بودند. تعداد زیادی از این جوانان مشغول به تحصیل در مدرسه و یا دانشجوی دانشگاه بودند که به جبهه‌های جنگ رفتند. از بین بیش از ۲۰۰ هزار شهید دوران دفاع مقدس، پنج هزار شهید، دانشجو بودند و دو هزار و ۷۰۰ نفر از این شهدا در رشته پزشکی تحصیل می‌کردند. یک هزار و ۴۰۰ شهید هم از دانشجویان علوم پزشکی هستند. در این مجال درصدد برآمدیم تا در ابتدا به معرفی فرماندهان شهیدی پردازیم که در بهترین رشته‌ها و دانشگاه‌های کشور تحصیل می‌کردند و سپس دیگر شهدای نخبه دانشجویی را معرفی کنیم.

یک: در میان این شهدای عزیز، شهید شاخصی است که از رشادت‌ها و حماسه‌های او زیاد شنیده‌ایم، شهید محسن وزوایی در کنکور سراسری سال ۱۳۵۵ رتبه یک شیمی را کسب کرد و در رشته شیمی دانشگاه صنعتی شریف مشغول به تحصیل شد. وی در سال ۵۸ در جریان تسخیر لانه جاسوسی، سخنگوی دانشجویان خط امام شد. سپس به پادگان ولی عصر علیه السلام سپاه رفت و پس از مدتی، فرمانده گردان ۹ سپاه شد. با تشکیل تیپ محمدرسول الله صلی الله علیه و آله فرمانده گردان حبیب شد و در عملیات بیت المقدس، در حالی که حکم فرماندهی تیپ سیدالشهدا علیه السلام را داشت، در قامت فرمانده محور، وارد عملیات شد و در جبهه خرمشهر به شهادت رسید.

دو: شهید حسین قجه‌ای فرمانده گردان سلمان تیپ محمد رسول الله صلی الله علیه و آله نیز در این دانشگاه تحصیل کرده است.

سه: شهید غلامعلی پیچک فرمانده عملیات سپاه غرب نیز قرار بود در رشته انرژی اتمی تحصیل کند و به خارج از کشور برود؛ اما پیش از اعزام وارد جنگ شد و به شهادت رسید.

چهار: شهید مهدی زین‌الدین فرمانده لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب علیه السلام در دوران دفاع مقدس، دانشجوی رشته پزشکی دانشگاه شیراز بود. وی از سوی یکی از دانشگاه‌های فرانسه نیز پذیرش داشت.

پنج: شهید مجید بقایی نیز همچون شهید زین الدین دانشجوی پزشکی بود که در دانشگاه جندی شاپور اهواز تحصیل می‌کرد. وی در دوران جنگ، فرمانده قرارگاه کربلا بود.

شش: شهید محمدابراهیم همت، فرمانده محبوب لشکر ۲۷ محمدرسول الله ﷺ دوران تحصیل خود را در رشته تربیت معلم در دانشگاه علامه طباطبایی گذراند.

هفت: شهید محمود شهبازی دستجرده نیز از دانشجویان دانشگاه علم و صنعت و از هم‌دوره‌ای‌های جاویدالآثر احمد متوسلیان در این دانشگاه بود. وی در عملیات بیت المقدس، همچون شهید وزوایی، فرمانده محور بود که در آن عملیات به شهادت رسید.

هشت: شهید مصطفی چمران که فرمانده ستاد جنگ‌های نامنظم بود و در اوایل جنگ تحمیلی در جبهه دهلاویه به شهادت رسید، دوره دکترای فیزیک پلاسما را در آمریکا گذرانده بود.

نه: شهید حسن باقری (غلامحسین افشردی) که بعدها مغز متفکر جنگ شد در کنکور سراسری رتبه ۱۰۴ کسب را کرد و در رشته حقوق قضایی دانشگاه تهران پذیرفته شد و تحصیل کرد.

در ادامه به معرفی چهل دانشجوی نخبه شهید از میان هزاران دانشجوی شهید می‌پردازیم.

مشخصات شهید	ردیف
<p>موسی کلاتری</p> <p>تاریخ تولد: ۱۰ آذر ۱۳۲۷</p> <p>محل تولد: مرند</p> <p>محل شهادت: دفتر حزب جمهوری</p> <p>تاریخ شهادت: ۷ تیر ۱۳۶۰</p> <p>محل تحصیل: دانشگاه امیر کبیر</p> <p>رشته تحصیلی: مهندسی راه و ساختمان</p> <p>مقطع تحصیلی: فوق لیسانس</p> <p>شغل: وزیر راه و ترابری</p>	۱
<p>مصطفی چمران</p> <p>محل تولد: تهران</p> <p>محل شهادت: دهلاویه</p> <p>تاریخ شهادت: ۳۱ خرداد ۱۳۶۰</p> <p>محل تحصیل: آمریکا</p> <p>رشته تحصیلی: فیزیک پلاسما و الکترونیک</p> <p>مقطع تحصیلی: دکترا</p> <p>شغل: وزیر دفاع</p>	۲



<p>ابراهیم دهقانی محل تولد: آبادان محل شهادت: عملیات بیت المقدس، دارخوین تاریخ شهادت: ۱۲ اردیبهشت ۱۳۶۱ محل تحصیل: آمریکا رشته تحصیلی: پزشکی مقطع تحصیلی: دکترا شغل: از موسسین کمیته امداد امام خمینی <small>علیه السلام</small> در آبادان</p>	<p>۳</p>
<p>ابراهیم همتی تاریخ تولد: ۹ فروردین ۱۳۲۹ محل تولد: سمنان محل شهادت: عرشه ناوچه پیکان تاریخ شهادت: ۱۳۵۹/۹/۷ محل تحصیل: آلمان رشته تحصیلی: دانشکده نظامی مقطع تحصیلی: دکترا شغل: فرمانده ناوچه پیکان</p>	<p>۴</p>
<p>ابوالحسن کریمی تاریخ تولد: ۱۷ دی ۱۳۲۷ محل تولد: لاهیجان محل شهادت: لاهیجان تاریخ شهادت: ۱۳ فروردین ۱۳۶۵ محل تحصیل: دانشگاه تهران رشته تحصیلی: اقتصاد مقطع تحصیلی: لیسانس شغل: دادستان کل استان گیلان</p>	<p>۵</p>
<p>مهدی زین‌الدین تاریخ تولد: ۱۳۳۸ محل تولد: تهران محل شهادت: سردشت تاریخ شهادت: ۱۳۶۳/۸/۲۷ محل تحصیل: دانشگاه شیراز رشته تحصیلی: پزشکی شغل: فرمانده لشکر علی بن ابی طالب <small>علیه السلام</small></p>	<p>۶</p>

<p>غلامعلی پیچک نام پدر: اسماعیل محل تولد: تهران ۱۳۳۸ محل شهادت: غرب کشور تاریخ شهادت: ۱۳۶۰/۹/۲۰ رشته تحصیلی: انرژی اتمی</p>	۷
<p>احمد حسینی نام پدر: شکرخدا محل تولد: بروجرد محل شهادت: عملیات والفجر ۸، فاو تاریخ شهادت: ۲۲ مرداد ۱۳۶۵ محل تحصیل: دانشگاه صنعتی اصفهان رشته تحصیلی: کنترل برق مقطع تحصیلی: لیسانس شغل: دانشجو</p>	۸
<p>احمد کشوری تاریخ تولد: ۵ تیر ۱۳۳۲ محل تولد: کیاکلا محل شهادت: دره میناب ایلام تاریخ شهادت: ۱۵ آذر ۱۳۵۹ محل تحصیل: تهران رشته تحصیلی: خلبانی مقطع تحصیلی: لیسانس شغل: خلبان بالگرد</p>	۹
<p>اسماعیل هادیان تاریخ تولد: ۱ مرداد ۱۳۴۵ محل تولد: کوهدهشت محل شهادت: ماووت عراق تاریخ شهادت: ۲۵ فروردین ۱۳۶۶ محل تحصیل: علوم پزشکی اصفهان رشته تحصیلی: پزشکی مقطع تحصیلی: دکترا</p>	۱۰

<p>بهرام شکری تاریخ تولد: ۱۰ مرداد ۱۳۳۶ محل تولد: میانه محل شهادت: تهران تاریخ شهادت: ۲ مرداد ۱۳۶۰ رشته تحصیلی: دندانپزشکی مقطع تحصیلی: دکترا</p>	<p>۱۱</p>
<p>حسن عباسپور تاریخ تولد: ۲۴ مهر ۱۳۲۳ محل تولد: تهران محل شهادت: تهران، دفتر حزب جمهوری تاریخ شهادت: ۷ تیر ۱۳۶۰ محل تحصیل: دانشگاه تهران و دانشگاه لندن رشته تحصیلی: برنامه‌ریزی و مدیریت سیستم‌های انرژی مقطع تحصیلی: دکترا شغل: وزیر نیرو</p>	<p>۱۲</p>
<p>حسن عضدی تاریخ تولد: ۱۲ تیر ۱۳۲۹ محل تولد: رشت محل شهادت: تهران دفتر حزب جمهوری تاریخ شهادت: ۷ تیر ۱۳۶۰ محل تحصیل: دانشگاه علامه طباطبایی رشته تحصیلی: اقتصاد مقطع تحصیلی: دکترا شغل: معاون وزیر آموزش و پرورش</p>	<p>۱۳</p>
<p>حسین قوجه‌ای تاریخ تولد: ۱۴ شهریور ۱۳۳۷ محل تولد: اصفهان محل شهادت: جاده اهواز - خرمشهر تاریخ شهادت: ۱۵ خرداد ۱۳۶۱ محل تحصیل: دانشگاه صنعتی شریف مقطع تحصیلی: لیسانس شغل: فرمانده گردان سلمان فارسی لشکر ۲۷ محمد رسول الله ﷺ</p>	<p>۱۴</p>

<p>حمیدرضا عاشوری تاریخ تولد: شنبه، ۱۵ دی ۱۳۴۱ محل تولد: تهران محل شهادت: منطقه عملیاتی بیت المقدس ۶ تاریخ شهادت: ۲۶ اردیبهشت ۱۳۶۷ محل تحصیل: دانشگاه شهید بهشتی رشته تحصیلی: پزشکی مقطع تحصیلی: دکترا شغل: دانشجو</p>	<p>۱۵</p>
<p>داوود پاکنژاد تاریخ تولد: ۲۹ آذر ۱۳۴۴ محل تولد: تهران محل شهادت: باختران تاریخ شهادت: ۱۳ دی ۱۳۶۵ محل تحصیل: دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی رشته تحصیلی: داندانپزشکی مقطع تحصیلی: دکترا شغل: دانشجو</p>	<p>۱۶</p>
<p>رجبعلی افسری تاریخ تولد: ۲۹ آذر ۱۳۴۴ محل تولد: سراب محل شهادت: شلمچه تاریخ شهادت: ۲۲ دی ۱۳۶۵ محل تحصیل: دانشگاه تهران رشته تحصیلی: پزشکی مقطع تحصیلی: دکترا شغل: دانشجو</p>	<p>۱۷</p>
<p>سعید جان بزرگی محل تولد: شهر ری محل شهادت: بیمارستان شهید مصطفی خمینی <small>علیه السلام</small> تاریخ شهادت: ۲۲ تیر ۱۳۸۱ محل تحصیل: دانشگاه هنر تهران رشته تحصیلی: عکاسی مقطع تحصیلی: فوق لیسانس شغل: عکاس</p>	<p>۱۸</p>



<p>سید محسن حق‌شناس تاریخ تولد: ۹ مهر ۱۳۴۶ محل تولد: تهران محل شهادت: شلمچه تاریخ شهادت: ۲۳ خرداد ۱۳۶۷ محل تحصیل: دانشگاه صنعتی امیر کبیر رشته تحصیلی: پتروشیمی مقطع تحصیلی: لیسانس</p>	۱۹
<p>سید کاظم کاظمی تاریخ تولد: ۲۴ مرداد ۱۳۳۶ محل تولد: گرمسار محل شهادت: هورالهوریزه تاریخ شهادت: ۲ شهریور ۱۳۶۴ محل تحصیل: آمریکا، دانشگاه تهران رشته تحصیلی: مهندسی مکانیک مقطع تحصیلی: لیسانس شغل: فرمانده اطلاعات سپاه</p>	۲۰
<p>عباس احمدی تاریخ تولد: ۲۱ خرداد ۱۳۴۴ محل تولد: قزوین محل شهادت: شلمچه تاریخ شهادت: ۱۷ اسفند ۱۳۶۵ محل تحصیل: دانشگاه تهران رشته تحصیلی: مهندسی کامپیوتر مقطع تحصیلی: لیسانس</p>	۲۱
<p>عباس بابایی تاریخ تولد: ۱۴ آذر ۱۳۲۹ محل تولد: قزوین محل شهادت: شمال سردشت تاریخ شهادت: ۱۵ مرداد ۱۳۶۶ محل تحصیل: آمریکا رشته تحصیلی: خلبانی مقطع تحصیلی: دکترا شغل: فرمانده عملیات</p>	۲۲

<p>عبدالحمید دیالمه تاریخ تولد: ۴ اردیبهشت ۱۳۳۳ محل تولد: تهران محل شهادت: تهران تاریخ شهادت: ۴ مهر ۱۳۶۰ محل تحصیل: مشهد رشته تحصیلی: داروسازی مقطع تحصیلی: دکترا شغل: نماینده مجلس شورای اسلامی</p>	۲۳
<p>عبدالحمید قاضی میرسعید تاریخ تولد: ۲۴ مرداد ۱۳۳۹ محل تولد: طالقان محل شهادت: فاو تاریخ شهادت: ۲۶ بهمن ۱۳۶۴ محل تحصیل: دانشگاه علوم پزشکی اصفهان رشته تحصیلی: پزشکی مقطع تحصیلی: دکترا شغل: دانشجو</p>	۲۴
<p>عبدالزهره بحرانیانی محل تولد: آبادان محل شهادت: اردوگاه قلعه زره زبیدات تاریخ شهادت: ۵ مرداد ۱۳۶۴ محل تحصیل: دانشگاه صنعتی شریف رشته تحصیلی: شیمی مقطع تحصیلی: لیسانس</p>	۲۵
<p>عبدالمتین مسعودی تاریخ تولد: ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۵ محل تولد: تهران محل شهادت: فکه تاریخ شهادت: ۱۲ اردیبهشت ۱۳۶۵ محل تحصیل: دانشگاه شهید بهشتی رشته تحصیلی: پزشکی مقطع تحصیلی: دکترا شغل: دانشجو</p>	۲۶

<p>عبدالرضا موسوی تاریخ تولد: ۲۹ فروردین ۱۳۳۶ محل تولد: اهواز محل شهادت: جاده اهواز - خرمشهر تاریخ شهادت: ۱۷ اردیبهشت ۱۳۶۱ محل تحصیل: جندی شاپور اهواز رشته تحصیلی: پزشکی مقطع تحصیلی: دکترا شغل: فرمانده سپاه خرمشهر</p>	<p>۲۷</p>
<p>علی اکبر شیرودی تاریخ تولد: ۱۰ دی ۱۳۳۴ محل تولد: تنکابن محل شهادت: دشت ذهاب تاریخ شهادت: ۸ اردیبهشت ۱۳۶۰ محل تحصیل: اصفهان رشته تحصیلی: خلبانی مقطع تحصیلی: لیسانس</p>	<p>۲۸</p>
<p>محمود قندی تاریخ تولد: ۷ شهریور ۱۳۲۳ محل تولد: تهران محل شهادت: تهران، دفتر حزب جمهوری تاریخ شهادت: ۷ تیر ۱۳۶۰ محل تحصیل: لس آنجلس رشته تحصیلی: مهندسی برق و الکترونیک مقطع تحصیلی: دکترا شغل: استاد دانشگاه، رئیس دانشکده مخابرات و وزیر پست، تلگراف و تلفن</p>	<p>۲۹</p>
<p>علی صیاد شیرازی تاریخ تولد: ۳ آذر ۱۳۲۳ محل تولد: خراسان رضوی محل شهادت: تهران تاریخ شهادت: ۲۱ فروردین ۱۳۷۸ محل تحصیل: فورت سیل آمریکا رشته تحصیلی: علوم نظامی مقطع تحصیلی: لیسانس شغل: فرمانده نیروی زمینی ارتش</p>	<p>۳۰</p>

<p>علی محمد مجیدی تاریخ تولد: ۱۱ دی ۱۳۲۵ محل تولد: کرمانشاه محل شهادت: دفتر حزب جمهوری تاریخ شهادت: ۷ تیر ۱۳۶۰ محل تحصیل: دانشگاه تهران رشته تحصیلی: مهندسی راه و ساختمان مقطع تحصیلی: لیسانس شغل: مشاور عمرانی وزیر کشور</p>	<p>۳۱</p>
<p>علی همایون پور تاریخ تولد: ۳ تیر ۱۳۴۶ محل تولد: تهران محل شهادت: شاخ شمیران عراق تاریخ شهادت: ۷ فروردین ۱۳۶۷ محل تحصیل: دانشگاه صنعتی امیرکبیر رشته تحصیلی: برق مقطع تحصیلی: لیسانس</p>	<p>۳۲</p>
<p>مجید بقایی تاریخ تولد: ۱ دی ۱۳۳۷ محل تولد: بهبهان محل شهادت: فکه تاریخ شهادت: ۹ بهمن ۱۳۶۱ محل تحصیل: شهید چمران اهواز رشته تحصیلی: پزشکی مقطع تحصیلی: دکترا شغل: فرمانده قوای یکم کربلا</p>	<p>۳۳</p>
<p>محسن وزوایی تاریخ تولد: ۵ مرداد ۱۳۳۹ محل تولد: تهران محل شهادت: عملیات بیت المقدس تاریخ شهادت: ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۱ محل تحصیل: دانشگاه صنعتی شریف رشته تحصیلی: شیمی مقطع تحصیلی: لیسانس شغل: فرمانده گردان حبیب بن مظاهر لشکر ۲۷ محمد رسول الله ﷺ</p>	<p>۳۴</p>



<p>محمدابراهیم همت تاریخ تولد: ۱۲ فروردین ۱۳۳۴ محل تولد: شهرضا محل شهادت: جزیره مجنون تاریخ شهادت: ۱۷ اسفند ۱۳۶۲ محل تحصیل: دانشگاه علامه طباطبائی رشته تحصیلی: تربیت معلم مقطع تحصیلی: لیسانس شغل: فرمانده لشکر ۲۷ محمد رسول الله ﷺ</p>	<p>۳۵</p>
<p>محمود شهبازی دستجرده تاریخ تولد: ۱ بهمن ۱۳۳۷ محل تولد: اصفهان محل شهادت: عملیات بیت المقدس تاریخ شهادت: ۱ خرداد ۱۳۶۱ محل تحصیل: تهران رشته تحصیلی: مهندسی صنایع مقطع تحصیلی: لیسانس شغل: فرمانده محور سلمان لشکر ۲۷ محمد رسول الله ﷺ</p>	<p>۳۶</p>
<p>محمد نوژه تاریخ تولد: ۵ فروردین ۱۳۲۴ محل تولد: تهران محل شهادت: پاوه تاریخ شهادت: ۲۵ مرداد ۱۳۵۸ مقطع تحصیلی: لیسانس شغل: خلبان</p>	<p>۳۷</p>
<p>محمد حسین اخوان صدیقی تاریخ تولد: ۱۳۳۰ محل تولد: تهران محل شهادت: عملیات الی بیت المقدس تاریخ شهادت: ۱۳۶۱ رشته تحصیلی: مهندس برق از دانشگاه هوستن تگزاس آمریکا شغل: مهندس برق</p>	<p>۳۸</p>

<p>مهران بلورچی تاریخ تولد: ۱۵ اردیبهشت ۱۳۴۵ محل شهادت: شلمچه تاریخ شهادت: ۱۴ اسفند ۱۳۶۳ محل تحصیل: تهران رشته تحصیلی: الکترونیک مقطع تحصیلی: لیسانس شغل: دانشجو</p>	<p>۳۹</p>
<p>علی اخوین انصاری تاریخ تولد: ۳ آذر ۱۳۲۳ محل تولد: رودسر محل شهادت: رشت تاریخ شهادت: ۱۵ تیر ۱۳۶۰ محل تحصیل: تهران رشته تحصیلی: اقتصاد مقطع تحصیلی: فوق لیسانس شغل: استاندار</p>	<p>۴۰</p>



معرفی چند خانواده نمونه شهیدپرور

اشاره

بر اساس آخرین آمار بنیاد شهید انقلاب اسلامی، شهدای قبل از انقلاب اسلامی حدود دو هزار و ۲۸۵ شهید بوده است. هر چند طبق اسناد، برخی از شهدا بدون نام و نشان و به دور از چشم حکومت پهلوی دفن شدند. همچنین مجموعاً ۱۹۰ هزار شهید در دوران جنگ تحمیلی و ۱۷ هزار شهید ترور داریم و امروز آمار شهدایمان حدود ۲۳۰ هزار شهید است. در این میان، ۸ هزار و ۲۳۲ خانواده دو شهید، ۶۳۹ خانواده سه شهید، ۱۰۶ خانواده ۴ شهید، ۵۶ خانواده ۵ شهید، ۶ خانواده ۶ شهید و یک خانواده با ۷ و ۸ و دو خانواده با ۹ شهید وجود دارد. در این بخش قصد داریم تنها چند خانواده شهیدپرور را برای تبرک و تیمن به اجمال معرفی کنیم.

پلاک یک

شهیدان سجادیان (سیدحمزه (پدر)، سیدداود، سیدکاظم، سیدکریم و سیدابوالقاسم)
تاریخ شهادت: سیدداود و سیدکاظم در سال ۱۳۶۱ در عملیات بیت المقدس؛ سیدکریم در سال ۱۳۶۱ در عملیات والفجر مقدماتی؛ سیدابوالقاسم در سال ۱۳۶۲ در عملیات خیبر و سیدحمزه (پدر) در سال ۱۳۶۵ در عملیات کربلای ۵.

استان: تهران، شهرستان رودهن، روستای جورد.

ویژگی شاخص: دیدار رهبر معظم انقلاب با خانواده شهید؛ تولید مستند «رزق حلال» توسط شهید آوینی درباره شهیدان سجادیان.

پلاک دو

شهیدان حسینی مقدم (سیدعباس، سیدابراهیم، سیدمحمد، سیدعلی، سیداسماعیل و سیدعبدالرسول)
تاریخ شهادت: سیداسماعیل در سال ۱۳۶۱ در عملیات بیت المقدس؛ سیدعباس و سیدابراهیم در سال ۱۳۶۲ در عملیات والفجر ۲؛ سیدمحمد در سال ۱۳۶۲ در عملیات خیبر؛ سیدعلی در سال ۱۳۶۵ در کربلای ۴ و سیدعبدالرسول (فرزند شهید سیدعباس) در سال ۱۳۶۷ در هور الهویزه.

استان: بوشهر، شهرستان دشتستان، روستای سربست از توابع بخش سعدآباد.
ویژگی شاخص: جمله مادر شهیدان: من هرچه دارم از آقای خمینی علیه السلام دارم، پسران من مایه سربلندی و افتخار من نزد حضرت زهرا علیها السلام و حضرت زینب علیها السلام شدند. از اینکه خداوند بر من منت گذاشته و این قربانی را از من پذیرفته شکرگزار او هستم.

پلاک سه

شهیدان کارگزار (فاطمه ۱۲ ساله، فرید ۱۰ ساله، فرهاد ۷ ساله، محمد ۸ ماهه و مادرشان خیرالنساء محمد گلی)

تاریخ شهادت: ۱۲ تیر ۱۳۶۷ در حمله ناو امریکا به هواپیمای ایرباس.

استان: هرمزگان، شهرستان بستک.

ویژگی شاخص: شهدای خانوادگی حمله به ایرباس ایرانی و شهادت کودکان ۸ ماهه، ۷ ساله، ۱۰ ساله

و ۱۲ ساله، سندی دیگر بر جنایات امریکا.

پلاک چهار

شهیدان قمی (حسن، علی، وحید، ولی الله و مادرشان منور کفایی زاده)

تاریخ شهادت: حسن در سن ۳۱ سالگی در سال ۱۳۵۹ شهید شد.

تاریخ شهادت: علی در عملیات حصرآبادان به درجه رفیع شهادت نائل آمد.

تاریخ شهادت: وحید فرزند حسن در عملیات والفجر به شهادت رسید.

تاریخ شهادت: ولی الله سال ۱۳۶۷/۵/۵ در عملیات مرصاد به شهادت رسید.

منور کفایی زاده مادر شهدای نامبرده، متولد ۱۳۳۱ تهران بود و در جریان برانت از مشرکین در جوار حرم

امن الهی در سال ۱۳۶۶ به شهادت رسید.

استان: تهران، شهرستان پاکدشت.

ویژگی شاخص: همراهی و همدلی خانواده شهیدان با مردم در روزهای سخت بیماری کرونا با آماده کردن

بسته‌های کمک معیشتی و توزیع آن در بین افراد نیازمند در ماه مبارک رمضان ۱۳۹۹.

پلاک پنج

شهیدان افراسیابی (ابراهیم، اسماعیل، امیر، جواد و رضا)

تاریخ شهادت: ابراهیم در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ در مبارزات انقلاب اسلامی؛ اسماعیل در سال ۱۳۶۱ در

عملیات فتح المبین؛ امیر در سال ۱۳۶۱ در عملیات رمضان؛ جواد در سال ۱۳۶۱ بر اثر جراحات ناشی از

جنگ در پنجویں عراق؛ رضا در سال ۱۳۷۳ بر اثر عوارض شیمیایی جنگ بعد از دوران دفاع مقدس.

استان: تهران.

پلاک شش

شهیدان گلزاری (علی، محمد، غلام و فاطمه نیک) (مادر)

تاریخ شهادت: علی و محمد در سال ۱۳۶۱ در عملیات فتح المبین؛ غلام در سال ۱۳۶۴ در عملیات والفجر ۸ و شهیده فاطمه نیک در سال ۱۳۶۶ در کشتار بیت الله الحرام در مکه مکرمه. استان: هرمزگان، جزیره هرمز.

پلاک هفت

شهیدان درویشی (موسی، حرّ و عبدالحسین)
تاریخ شهادت: موسی در سال ۱۳۶۲ در عملیات خیبر؛ حرّ در سال ۱۳۶۵ در عملیات کربلای ۴ و عبدالحسین در سال ۱۳۶۵ در عملیات کربلای ۵. استان: هرمزگان، جزیره هرمز.

پلاک هشت

شهیدان سیف‌الدینی راد (محمدحسن، محمدعباس و محمدحسین)
تاریخ شهادت: محمدحسن در سال ۱۳۶۰ در عملیات حصر آبادان، محمدعباس در سال ۱۳۶۳ در طلائیه و محمدحسین در سال ۱۳۶۴ در عملیات والفجر ۸ مجروح شیمیایی شد و در نهایت، در سال ۱۳۶۷ آسمانی شد. استان: کرمان.
ویژگی شاخص: دیدار رهبر معظم انقلاب در سال ۱۳۸۴ با خانواده شهید در سفر به کرمان.

پلاک نه

شهیدان زینلی (علی اصغر، شعبان‌علی و علی‌اکبر)
تاریخ شهادت: علی اصغر در سال ۱۳۶۳ در عملیات ثامن الائمه، شعبان‌علی در سال ۱۳۶۴ و علی‌اکبر در سال ۱۳۶۵. استان: اصفهان، شهرستان مبارکه.

پلاک ده

شهیدان هلیسایی (رضا، کورش (صادق) و روزبه)
تاریخ شهادت: رضا و کورش (صادق) هر دو در ماه اسفند سال ۱۳۶۵ در عملیات کربلای ۵ در یک روز به فاصله ۴۰ دقیقه و روزبه در سال ۱۳۹۴ در سوریه. استان: خوزستان، شهر اهواز.

پلاک یازده

شهیدان مدّاح (مهدی، عبدالله (معلم و قاری قرآن) و محمدصادق)
تاریخ شهادت: مهدی در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱۴ در خرمشهر، عبدالله و محمدصادق در شلمچه، عملیات کربلای ۵. استان: تهران، شهر تهران.

پلاک دوازده

شهیدان بردبار (کاووس، زال و مهرباب)

تاریخ شهادت: کاووس در سال ۱۳۶۱ در پایگاه صقریه عراق، زال در سال ۱۳۶۵ در بمباران هوایی سد دز اندیمشک و مهرباب جانباز ۷۰ درصدی که در سال ۱۳۸۳ به دلیل جراحتهای زمان جنگ تحمیلی به فیض شهادت نائل آمدند.
 استان: خوزستان، شهرستان مسجد سلیمان.

پلاک سیزده

شهیدان اعتمادی عیدگاهی (علی، محمد و حسن)

تاریخ شهادت: علی در تاریخ ۱۳۶۰/۱۰/۱۹ در مریوان، محمد در تاریخ ۱۳۶۵/۲/۳۰ در منطقه حاج عمران و حسن در تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۵ در شلمچه در عملیات کربلای ۵.
 استان: خراسان رضوی، شهر مشهد.

پلاک چهارده

شهیدان شبیری (محمدباقر، محمدحسن و محمدکاظم)

تاریخ شهادت: محمدحسن در تاریخ ۱۳۶۰/۹/۹ در منطقه بستان در عملیات طریق القدس، محمدباقر در تاریخ ۱۳۶۲/۱/۲۲ در منطقه فکه در عملیات والفجر یک و محمدکاظم در تاریخ ۱۳۸۸/۹/۸ با ۶۰ درصد جانبازی و عوارض ناشی از آن به شهادت می‌رسند.
 استان: فارس، شهرستان جهرم.

پلاک پانزده

شهیدان سپهری (غلامحسین، غلامرضا و عبدالمحمد)

تاریخ شهادت: غلامحسین به دست رژیم ستم‌شاهی در تظاهرات دوران انقلاب، غلامرضا در حملات موشکی به شهر دزفول و عبدالمحمد در سال ۱۳۶۳ در عملیات بدر.
 استان: خوزستان، شهر دزفول.

پلاک شانزده

شهیدان داداشی دیوکلائی (اکبر، اصغر و عباس)

تاریخ شهادت: اکبر در سال ۱۳۶۵ در عملیات کربلای ۵، اصغر در سال ۱۳۶۱ در پادگان حمیدیه اهواز و عباس در سال ۱۳۶۵ در ام الرصاص.
 استان: مازندران، شهرستان بابل.

پلاک هفده

شهیدان کدخدایی دولت‌آباد (علی، رضا و حسین)
تاریخ شهادت: علی در سال ۱۳۶۰ در منطقه کرخه نور، رضا در سال ۱۳۶۳ در منطقه مجنون و حسین در سال ۱۳۶۷ در منطقه شلمچه.
استان: کرمان، شهرستان رفسنجان.

پلاک هجده

شهیدان سادات قریشی (سید عباس، سید جمال، سید محمد و سیدعلی اصغر)
علاوه بر این چهار برادر شهید که در فاصله حدود یک سال به شهادت رسیدند، عموی بزرگوارشان شهید «سید کمال قریشی» که به دلیل فعالیت‌های انقلابی توسط منافقین کوردل در محل کارش ترور و به شهادت رسید و پسرعموی شان شهید «سید محمود قریشی» که در عملیات خیبر به فیض شهادت نایل آمد، سبب سربلندی بیشتر این خانواده شده است.

پلاک نوزده

شهیدان تلخابی (علی، احمد، کبری، ابوالقاسم)
شهید بزرگوار کربلایی علی تلخابی از شهدای روستای تلخاب استان مرکزی که به اتفاق دو تن از فرزندان بنام‌های احمد و ابولقاسم در ایام دفاع مقدس در برابر هجوم وحشیانه رژیم بعثی عراق به خاک کشورمان، به شهادت رسیدند و همسر بزرگوار شهید نیز در ایام حج در واقعه خونین مکه به فیض شهادت نائل آمد.

پلاک بیست

شهیدان ساعدی (محمد جواد، محمد رحیم و حمید)
تاریخ شهادت: محمد رحیم و محمد جواد در سال در شلمچه ۱۳۶۵ و تقی ۱۳۶۴ در فاو
استان: همدان

پلاک بیست و یک

شهیدان شیردم (علی اکبر، بیژن، جهانبخش و جهانگیر)
تاریخ شهادت:
«شهید حاج علی اکبر شیردم»
ولادت: ۱۳۳۲
شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۲۱ عملیات کربلای پنج (شلمچه)
مزار مطهر: بهشت زهرا تهران
«شهید بیژن شیردم»
ولادت: ۱۳۳۴

شهادت: ۱۳۵۹/۱۰/۰۳ جبهه ذوالفقاری آبادان

مزار مطهر: بهشت زهرای تهران

«شهید جهانگیر شیردم»

ولادت: ۱۳۳۵

شهادت: ۱۳۶۲/۱۲/۱۲ عملیات خیبر (جزایر مجنون)

مزار مطهر: گلزار شهدای لارستان (استان فارس)

«شهید جهانبخش شیردم»

ولادت: ۱۳۳۹

شهادت: ۱۳۶۴/۱۱/۲۱ عملیات والفجر هشت (فاو)

مزار مطهر: بهشت زهرای تهران

پلاک بیست و دو

شهیدان مظفر (حاج حسن، حاج علی و حاج رضا)

تاریخ شهادت: سال ۱۳۶۷، در عملیات مرصاد و شهادت سه برادر. حاج حسن، حاج علی و حاج رضا فرزندان رحم خدا مظفر در عملیات مرصاد به شهادت رسیدند و اگرچه خود را جا مانده از قافله شهدا می دانستند اما چند روزی از اعلام پایان جنگ نگذشته بود که به آرزوی دیرینه خود دست یافتند.

پلاک بیست و سه

شهیدان کریمی (نجف، ولی الله، قدرت الله)

تاریخ شهادت: خبر رسید نجفعلی شهید شده و از سرنوشت قدرت الله و ولی الله اطلاعی در دست نیست. پیکر نجفعلی هم در منطقه عملیاتی خیبر جا مانده و او هم مثل دو برادر کوچک ترش مفقود است. خبر شهادت نجفعلی در حالی که همسرش سه ماهه باردار بود، ضربه روحی سختی به خانواده وارد کرد، اما بلا تکلیفی سرنوشت قدرت الله و ولی الله کورسوی امیدی را در دل پدر و مادرش زنده نگه داشته بود. بعدها از نامه های اسرای خیبر مشخص شد هر سه برادر در یک روز و به فاصله چند ساعت از هم به شهادت رسیده اند، اما کسی جرئت نداشت از این موضوع حرفی به پدر و مادرشان بزند. سال ها از پی هم گذشتند و مادر هر هفته لباس های ولی الله و قدرت الله را می شست و اتو می زد به امید این که وقتی دردانه هایش برگشتند، لباس تمیز و آماده برای پوشیدن داشته باشند. سال ۷۵ پیکر هر سه شهید خانواده به فاصله چند ماه از هم تفحص شدند و به زادگاه شان روستای هوپه فلاورجان برگشتند.

بیست و چهار

شهیدان مداح (مهدی، عبدالله و محمدصادق)

تاریخ شهادت: محمدصادق: ۲۳/۱۰/۱۳۶۵ پاسگاه زید عراق

عبدالله: ۲۰/۱۰/۱۳۵۹ شلمچه

مهدی: ۱۴/۷/۱۳۵۹ اهواز

چهل بانوی شاخص

اشاره

تاریخ معاصر ایران شاهد گویایی بر حضور همه‌جانبه و فعالانه زنان مسلمان ایرانی در صحنه‌های گوناگون دفاعی، رزمی، سیاسی و اجتماعی بوده است؛ زنانی که در راه آرمان و عقیده خویش حاضر شدند از عواطف و احساسات خود چشم‌پوشی نکنند. آنان در دفاع مقدس، نقشی ریشه‌دار و ارزشمند داشته‌اند و با پیروی از مکتب عاشورا، حماسه‌های فراموش‌نشده‌ی آفریدند. همان‌طور که امام خمینی علیه السلام درباره نقش آنان در دفاع مقدس می‌فرماید: پیروز و سرافراز باد نهضت اسلامی زنان معظم ایران، افتخار بر این قشر عظیمی که با حضور ارزشمند و شجاعانه خود در صحنه دفاع، میهن اسلامی و قرآن کریم و انقلاب را به پیروزی رسانده و اکنون در جبهه و پشت جبهه در حال فعالیت و آماده فداکاری هستند. در این بخش از بین هزاران بانوی نقش‌آفرین در دفاع مقدس به معرفی اجمالی چهل بانوی مجاهد و مدافع وطن می‌پردازیم:

زهره حسینی راوی کتاب دا

با آغاز جنگ، زهره حسینی که در آن هنگام دختری ۱۷ ساله بود، خود را در وسط ماجرا یافت. همین که اعلام کردند پیکرهای شهدا در گورستان روی زمین مانده است، به یاری غسالان شتافت و با شهامت و مقاومت روحی کم‌نظیری در کار غسل و کفن و دفن شرکت کرد. به کارکنان گورستان غذا رساند، مردم را برای این کار بسیج کرد، امدادگری آموخت و در هر کاری که پیش می‌آمد، از امدادگری، زخم‌بندی، حمل مجروحان، تعمیر و آماده‌سازی اسلحه، پخت و پز و توزیع امکانات فعالیت داشت. تنها هدفش این بود که مفید باشد و به مردم خدمتی بکند. پدر و برادرش در جنگ خرمشهر شهید شدند و او با دست خود آنان را در گور نهاد. خواهر کوچک‌ترش را در کارها شرکت داد. در جریان دفاع از خرمشهر مجروح شد و ترکشی در نخاع او جای گرفت که پس از آن همیشه با اوست و ناگزیر از تحمل عوارض آن است. با این حال، او از پای ننشست و پیوسته کوشید تا در خدمت جبهه و جنگ یا مردم جنگ‌زده باشد.

مرضیه حدیدچی (دباغ)

مرضیه دباغ که امام خمینی علیه السلام او را خواهر طاهره می خواندند از جمله افرادی است که در پیروزی انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ نقش داشت. مرضیه حدیدچی که پس از ازدواجش به نام خانوادگی همسرش یعنی دباغ شناخته شد یکی از زنان مبارز انقلاب اسلامی ایران بود که طی دوران فعالیت سیاسی خود در جایگاه‌های متعددی به نقش آفرینی پرداخت.

دباغ خرداد ۱۳۱۸ در همدان به دنیا آمد و پس از ازدواج در سن ۱۴ سالگی به تهران نقل مکان کرد. وی یکی از شاگردان آیت الله سعیدی بود که از طریق شرکت در کلاس‌های او در مسجد موسی بن جعفر با اندیشه‌های امام خمینی علیه السلام آشنا شد و از سال ۱۳۴۶ زیر نظر استاد خود از طریق تهیه، تنظیم و پخش اعلامیه‌های امام علیه السلام به جمع مسلمانان انقلابی پیوست. پس از شهادت آیت الله سعیدی، دباغ زیر نظر مجتبی صالحی خوانساری فعالیت‌های خود را در راستای اهداف انقلاب دنبال کرد.

او که دارای یک پسر و هفت دختر بود در سال ۱۳۵۲ توسط ساواک دستگیر شد؛ چند روز پس از این اتفاق، رضوانه دختر بزرگش نیز به دلیل داشتن دفتر سرودی که حاوی مضامین انقلابی بود دستگیر شد و جلوی چشم مادر خود مورد شکنجه ساوکیان قرار گرفت.

دباغ در خاطرات خود در باره این موضوع گفت: مأموران به بهانه جلوگیری از خودکشی و حلق‌آویز شدن، چادر از سرمان گرفتند. برایم خیلی روشن بود که انگیزه و هدف واقعی آنها از این کار، دریدن حجاب - نماد زن مومن و مسلمان - و شکستن روحیه ما بود، از این رو ما نیز از پتوهای سربازی که در اختیارمان بود برای پوشش و به جای چادر استفاده می‌کردیم. عمل ما در آن تابستان گرم برای مأموران خیلی تعجب‌آور بود، آنها به استهزا و مسخره ما را «مادر پتویی! دختر پتویی!» صدا می‌کردند.

این فعال انقلابی پس از آزادی از زندان با کمک محمد منتظری به انگلستان گریخت؛ در آنجا نیز به کمک یک دانشجوی ایرانی به هتل پاکستانی رفت. به دلیل مسائل مالی تا سه ماه هم آنجا سکونت داشت و هم در ازای جای خواب و یک وعده غذا، به کارهای خدماتی مشغول شد؛ در این میانه هیچ کس حتی خانواده‌اش هم از او خبر نداشت.

به گفته دباغ چند روز بعد از درگذشت دکتر شریعتی با تعدادی از جوانان انقلابی ساکن لندن به تظاهراتی پرداختند و سپس به فرانسه رفتند. در همان زمان خبر شهادت مصطفی خمینی به گوش رسید که آن‌ها دست به اعتصاب غذا زدند.

وی پس از فرانسه برای گذراندن دوره‌های چریکی به لبنان و سوریه رفت و طی آن دوران در عربستان، عراق، لبنان و سوریه و فرانسه هم تردد داشت تا اینکه امام علیه السلام به عنوان تبعید وارد فرانسه شدند؛ چون پلیس فرانسه قصد داشت تا یک زن پلیس فرانسوی، مسئول حفاظت امام باشد و ایشان هم با این موضوع به شدت مخالف بودند قرار شد تا با توجه به آموزش‌هایی که دباغ دیده بود محافظ شخصی حضرت امام شود و وظایفی از جمله خرید، شتسشو و امور منزل را نیز بر عهده گیرد.

پس از بازگشت امام خمینی علیه السلام به تهران او نیز در ۲۷ بهمن سال ۱۳۵۷ پس از حدود چهار سال دوری از خانواده به ایران بازگشت. دباغ پس از پیروزی انقلاب یکی از مؤسسان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود و به عنوان اولین فرمانده سپاه منطقه غرب کشور مسئولیت سپاه همدان را برعهده گرفت. وی مدتی نیز به عنوان رئیس زندان‌های زنان تهران فعالیت داشت.

از دباغ به عنوان یکی از نیروهای کلیدی سپاه در نابودسازی سازمان‌های مخالف جمهوری اسلامی که در ابتدای انقلاب با حملات چریکی هدف نابودی این نظام را دنبال می‌کردند، یاد می‌کنند. یکی از فعالیت‌های جالب توجه دباغ در عرصه سیاست به ویژه سیاست خارجی، به سفر او به همراه جوادی آملی و محمد جواد لاریجانی برای رساندن پیام رهبر انقلاب به گورباچف در سال ۱۳۶۷ مربوط می‌شود. در ارتباط با این سفر نقل قول معروفی از دباغ مطرح می‌شود که می‌گوید مسئولین تشریفات گورباچف با دیدن چادر او و عبای آیت‌الله جوادی آملی دستپاچه شده بودند.

مرضیه حدیدچی، سه دوره نیز به عنوان نماینده مردم تهران و همدان در مجلس شورای اسلامی حضور داشته است. مسئولیت بسیج خواهران کل کشور و تدریس در مدرسه شهید عالی مطهری از دیگر سوابق است. او در آخرین سال‌های فعالیت سیاسی-اجتماعی خود به عنوان یکی از اعضای شورای مرکزی جمعیت زنان انقلاب اسلامی، مدرس واحد معارف اسلامی دانشگاه علم و صنعت و قائم مقام دبیرکل جمعیت زنان جمهوری اسلامی فعالیت می‌کرد. مرضیه حدیدچی دباغ سرانجام در ۲۷ آبان ۱۳۹۵ پس از گذراندن دوره‌ای بیماری، در ۷۷ سالگی در تهران درگذشت و در جوار مرقد حضرت امام علیه السلام به خاک سپرده شد.

فوزیه شیردل

فوزیه شیردل در دوم اردیبهشت سال ۱۳۳۸ متولد شد. وی پس از اخذ مدرک سوم راهنمایی وارد بهداری شد و پس از گذشت سه سال از خدمت در بهداری شهر کرمانشاه، به پایه انتقال یافت و در بیمارستان این شهر به‌عنوان بهیار ایفای نقش کرد. وی در جریان حمله گروهک ضد انقلاب دموکرات به بهداری پایه و محاصره بهداری، در حالی که مشغول کمک‌کردن به یاران شهید دکتر مصطفی چمران برای راهنمایی بالگرد بود، مورد اصابت گلوله قرار گرفت و پس از گذشت ۱۶ ساعت خونریزی، در ۲۵ مرداد ۱۳۵۸ در ۲۱ سالگی به شهادت رسید. پیکر این شهیده در گلزار شهدای باغ فردوس استان کرمانشاه به خاک سپرده شد. شهیده فوزیه شیردل در سال ۱۳۹۳ از سوی سازمان بسیج مستضعفین، به‌عنوان شهید شاخص جامعه زنان معرفی شد.

ناهید فاتحی کرجو

شهیده ناهید فاتحی کرجو در چهارم تیر سال ۱۳۴۴ در شهر سنندج به دنیا آمد. عشق به عبادت در سنین کم از ویژگی های منحصر به فرد ناهید بود. آن قدر در محراب عبادت با خدا راز و نیاز می کرد و لذت می برد که به پدرش گفت: «اگر از چیزی ناراحت و دلنگ باشم و گریه کنم، چشمانم سرخ می شود و سرم درد می گیرد؛ اما وقتی با خدا راز و نیاز و گریه می کنم، نه تنها خستگی و سردرد و ناراحتی جسمی احساس نمی کنم، بلکه سبک تر و آرام تر می شوم». با شروع حرکت های انقلابی مردم ایران، ناهید هم به سیل خروشان انقلابیون پیوست و با شرکت در راهپیمایی های ضد طاغوت، در جرگه دختران مبارز کردستان قرار گرفت. روزی با دوستانش به قصد شرکت در تظاهرات علیه رژیم شاه به خیابان های اصلی شهر رفت. لحظاتی از شروع این خیزش مردمی نگذشته بود که ماموران شاه به مردم حمله کردند. آنها ناهید را هم شناسایی کرده بودند و قصد دستگیری او را داشتند که با کمک مردم از چنگال دژخیمان فرار کرد. برادرش می گوید: «آن شب ناهید از درد نمی توانست درست روی پایش بایستد، پشتش بر اثر ضربات ناشی از اصابت باتوم کبود شده بود».

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و شروع شرارت های ضدانقلاب در مناطق مختلف کردستان، ناهید که تازه پا به دوران نوجوانی گذاشته بود، همکاری اش را با ارتش و سپاه آغاز کرد. شروع این همکاری، خشم ضد انقلاب به ویژه گروهک «کومله» را که زخم خورده فعالیت های انقلابی این نوجوان و سایر دوستانش بود، برانگیخت. اوایل زمستان سال ۱۳۶۰ بود که ناهید به شدت بیمار شد و برای مداوا به درمانگاهی در میدان مرکزی شهر سنندج مراجعه کرد. اما با دسیسه گروهی ضد انقلاب، به جرم همکاری با سپاه و حمایت از آرمان های انقلاب اسلامی و ولایت پذیری امام خمینی علیه السلام ربوده شد. ۱۱ ماه از ربوده شدن ناهید می گذشت که پیکر مجروح و بی جان و کبودش را با سری شکسته و تراشیده در سنگلاخ های اطراف روستای «هشمیز» پیدا کردند. پیکر این شهیده که بر اثر شکنجه های بسیار، به سمیه کردستان شهرت یافته بود، پس از انتقال به تهران، در بهشت زهرا به خاک سپردند.

شهناز حاجی شاه

شهناز حاجی شاه، نخستین زن شهیده خرمشهر، در سال ۱۳۳۶ در این شهر به دنیا آمد. تحصیلاتش را تا دیپلم ادامه داد و با آغاز جنگ و اشغال خرمشهر، با وجود آنکه خانواده اش به اهواز رفتند، اما او در کنار برادرانش، ناصر و محمدحسین، به دفاع از شهر پرداخت. نه روز پس از آغاز جنگ، در هشتم مهرماه سال ۱۳۵۹ در جریان حمله مزدوران عراقی به یکی از منازل شهر، شهناز و دوستش شهناز محمدی به طرف خانه می دوند تا اگر زنی در آنجا هست، او را بیرون بیاورند که خمپاره ای بین آن دو به زمین خورد و منفجر شد. بر اثر این انفجار، ترکشی مستقیماً به قلب شهناز اصابت کرد و او را به شهادت رساند.

فرنگیس حیدرپور

روایت دلیری‌های فرنگیس حیدرپور، شیرزن خطه گیلانغرب، از برش‌های به یادگار مانده فصل مقاومت زن ایرانی در برابر مهاجمان بعثی است؛ روایتی بکر که در این سال‌ها دهان به دهان چرخیده و حتی به کتاب‌ها و فیلم‌ها - حتی به زبان‌های دیگر - راه یافته است.

سال ۱۳۵۹ و آغاز جنگ تحمیلی بود و فرنگیس حیدرپور ۱۸ سال بیشتر نداشت که به همراه خانواده و قوم و خویشش راهی کوه‌های اطراف روستای گورسفید شده بود. از شر نیروهای دشمن به کوهستان پناه برده بودند. آذوقه‌شان ته کشیده بود و نداشتن چیزی برای خوردن، زنده ماندن را برای‌شان بسیار سخت کرده بود به همین خاطر به همراه برادر و پدرش به روستا بازگشتند تا به هر ترتیبی شده برای باقی اعضای خانواده که در کوه سکنی گزیده بودند، آذوقه تهیه کنند

فرنگیس که در آن زمان هجده سال داشت، شب هنگام همراه برادر و پدرش برای تهیه غذا به روستا باز می‌گردند. اما در طول راه، پدر و برادر فرنگیس ضمن درگیری با سربازان عراقی کشته می‌شوند و فرنگیس در پی برخورد با دو سرباز عراقی، بدون داشتن سلاح گرم، با تبر پدرش با سربازان درگیر شده، یکی را کشته و دیگری را با تمام تجهیزات جنگی اسیر می‌کند و به مقر فرماندهی ارتش ایران تحویل می‌دهد.

نسرین افضل

شهیده «نسرین افضل» در سال ۱۳۳۸ در شیراز متولد شد. وی پس از طی دوران تحصیلات ابتدایی و ورود به دبیرستان، بر بسیاری از ناسامانی‌ها در رژیم شاه، خردمندانه اعتراض کرد و بر نامشروع بودن حکومت وقت خروش برداشت تا آنجا که یک بار نیروهای امنیتی او را تحت تعقیب قرار دادند. وی پس از اخذ دیپلم و همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی، با روحی سرشار از پیوستگی به درگاه احدیت، کمر به خدمت خلق خدا بست و قدرت خویش را صرف خدمت در کمیته امداد، کمیته انقلاب اسلامی، سپاه و جهاد سازندگی کرد. او مطلوب خود را در جهاد سازندگی یافت و با خدمت به محروم‌ترین قشر جامعه، به دنبال کسب قرب به پروردگار بود. در آغاز سال ۱۳۶۰، نسرین از فقر فرهنگی شدید کردستان آگاه شد و با برادرش احمد افضل (مفقودالثر) در مورد رفتن به آنجا مشورت کرد و در همان زمان بود که جهاد اعلام کرد که برای رشد هرچه بیشتر فرهنگی در کردستان، به بانوان احتیاج است. نسرین افضل پس از مشورت با علمای شهر راهی کردستان شد. چیزی نگذشت که گوهر وجود وقف الهی شده نسرین افضل بر همه نمایان شد و همه ارگان‌ها سعی کردند از فضایلش بهره ببرند و افضل تا آنجا که توان داشت ارگان‌های ضعیف و مردم محروم آنجا را توان الهی بخشید. وی حتی وقت استراحت شبانه خویش را در فرمانداری و برای تقسیم کردن کوپن‌های مردم مهاباد صرف کرد. بعضی اوقات تا نیمه‌های شب با وجود خطرهای فراوان آن شهر و حضور ضد انقلاب در آن، برای آموزگاران متعهد آن دیار جلسه می‌گذاشت. وی در نخستین روزهای بهار سال ۱۳۶۱ با یکی از جوانان مجاهد شاغل در سپاه، ازدواج کرد و تابستان همان سال، در شامگاه هنگامی که از مراسمی به منزل

باز می‌گشت سوار خودرویی شد؛ اما در مسیر به کمین عوامل ضد انقلاب افتاد و در آن جمع، تنها، شهیده نسرين افضل مورد اصابت گلوله دشمن قرار گرفت و در ۲۳ سالگی به شهادت رسید.

سیده طاهره هاشمی

سیده طاهره هاشمی در اول خرداد سال ۱۳۴۶ در روستای شهید محله شهرستان آمل متولد شد. وی با وجود سن کم، از نبوغ و ذوق سرشار هنری در آفرینش آثار نوشتاری و تجسمی بهره‌مند بود. او دختری صبور و از خودگذشته بود و در عین حال همواره نظر انتقادی خود را با صراحت با معلمانش در میان می‌گذاشت و ترسی از بیان حقایق نداشت. در جریان پیروزی انقلاب، با اینکه بیش از ۱۰ سال نداشت همواره با خانواده خود همچون سایر اقشار مردم در بیشتر تظاهراتها شرکت می‌کرد. پس از پیروزی انقلاب، با پیوستن به انجمن اسلامی مدرسه و انجمن اسلامی شهید محله، در تداوم انقلاب اسلامی کوشید. وی سعی داشت دوستان و آشنایان خود را با اسلام آشنا سازد و خود نیز آنچه را که می‌گفت عمل می‌کرد. وی روزهای دوشنبه و پنجشنبه هر هفته را روزه می‌گرفت. سیده طاهره هاشمی سرانجام در ششم بهمن سال ۱۳۶۰ در حال جمع‌آوری دارو و غذا برای رزمندگان اسلام، که با هدف مقابله با عوامل ضد انقلاب در شهر مستقر بودند، مورد اصابت گلوله عناصر ضد انقلاب قرار گرفت و در ۱۴ سالگی به شهادت رسید.

شهناز حاجی‌شاه

نخستین زن شهیده خرمشهر است. او در سال ۱۳۳۶ در خرمشهر به دنیا آمد. تحصیلاتش را تا دیپلم ادامه داد. با آغاز جنگ و اشغال خرمشهر، در کنار برادرانش، ناصر و محمد حسین، به دفاع از شهر پرداخت. او به قدری نسبت به همه اعضای خانواده احساس مسئولیت می‌کرد که فرزند بزرگ خانواده به نظر می‌رسید. جنگ که آغاز شد خانواده او به اهواز رفتند اما او به همراه برادرانش در شهر ماند تا از خرمشهر دفاع کنند. هشتم مهرماه سال ۱۳۵۹ از شیراز کامیونی رسید که بار آورده بود و می‌خواست آن را خالی کند. دخترها منتظر آمدن مردها نشدند و خودشان دست به کار شدند. مشغول کار بودند که دیدند سر فلکه گل‌فروشی، عراقی‌ها خانه سمت چپ خیابان را مورد اصابت خمپاره قرار دادند. شهناز و دوستش شهناز محمدی همراه بقیه به طرف خانه دویدند تا اگر زنی در آنجا هست، او را بیرون بیاورند که خمپاره‌ای بین آن دو به زمین اصابت کرد و منفجر شد. ترکش مستقیماً به قلب شهناز اصابت و در همان محل به شهید رسید.

نسرين پیرسمساری

از بانوان امدادگر دوران دفاع مقدس و مسئول امور بانوان اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان آذربایجان شرقی است. در سال ۱۳۶۱ هم‌زمان با عملیات بیت المقدس به همراه چهار بانوی دیگر به عنوان مبلغان فرهنگی به اهواز اعزام شد و در کنار مردان در جبهه‌ها حضور داشت.

مریم فرهانیان

مریم فرهانیان در ۲۴ دی ۱۳۴۲ در آبادان متولد شد. وی از ۱۴ سالگی همراه با برادرش، شهید مهدی فرهانیان، با درک صحیح از وضعیت حاکم بر کشور و نیز ماهیت استکبار جهانی امپریالیسم، مبارزات خود را علیه رژیم ستم‌شاهی آغاز کرد و با اوج‌گیری مبارزات مردم در جریان انقلاب اسلامی، در تظاهرات و راهپیمایی‌های مردمی علیه حکومت طاغوت شرکت جست. با پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی و تشکیل سپاه پاسداران، به جمع این خیل عاشق پیوست و دوره‌های آموزشی را با موفقیت به پایان رساند. شهیده مریم فرهانیان با آغاز جنگ تحمیلی، در آبادان ماند و از ۱۷ سالگی در بیمارستان امام خمینی (ره) آبادان مشغول امدادگری شد. وی از آن پس در بسیاری از عملیات‌ها از جمله شکست حصر آبادان و آزادسازی خرمشهر حضوری فعال و چشمگیر داشت و به مدت سه سال به کار امدادگری و پرستاری از مجروحین جنگ در بیمارستان‌های مختلف آبادان ادامه داد که در این مدت یک بار به شدت زخمی شد و به اجبار در بیمارستان بستری شد. شهیده مریم فرهانیان سرانجام در ۱۳ مرداد ۱۳۶۳ بر اثر اصابت خمپاره دشمن در ۲۱ سالگی به شهادت رسید و در گلزار شهدای آبادان به خاک سپرده شد.

فاطمه‌سادات نواب صفوی

فاطمه‌سادات نواب صفوی، فرزند شهید سیدمجتبی نواب صفوی، رهبر جمعیت فدائیان اسلام، در زمان شهادت پدر، ۵ ساله بود. فاطمه‌سادات تشنه علم بود، اما به دلیل ممانعت رژیم طاغوت از ورود او به دانشگاه، به خارج از کشور مهاجرت کرد و موفق به اخذ مدرک مهندسی کامپیوتر شد. وی در سال ۱۳۵۷ و همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی به ایران بازگشت و سپس برای یاری مردم لبنان به آن کشور کوچید و در اغلب فعالیت‌های چریکی، در کنار شهید دکتر چمران فعالیت می‌کرد. ایشان تنها زنی بود که در عملیات بیت المقدس و آزادی خرمشهر حضور داشت. وی یکی از عکاسان دوران دفاع مقدس بوده و اکنون مسئول موسسه فرهنگی شهید نواب صفوی است.

قدم‌خیر محمدی (دختر شینا)

قدم‌خیر محمدی کنعان در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۴۱ در روستای قایش رزن همدان متولد شد. وی در سال ۱۳۵۶ و در ۱۵ سالگی با ستار (صمد) ابراهیمی هژیر ازدواج کرد و صاحب پنج فرزند شد. اما در ۲۴ سالگی همسرش را در جنگ از دست می‌دهد و مسئولیت بزرگ کردن کودکانش را به تنهایی به عهده می‌گیرد. این بانوی ارجمند پس از گفتن خاطراتش، پس از گذراندن زندگی سخت و پرالتهاب، به‌خاطر حضور همسرش در جبهه‌های جنگ تحمیلی، در ۱۷ دی ۱۳۸۸ بدون این‌که انتشار کتاب خاطراتش را ببیند، در ۴۷ سالگی به دیدار همسرش شتافت. وی از میان ما رفت اما برای ابد یک سخنگو بنام دختر شینا از خود باقی گذاشت که زندگی در دل جنگ را برای ما تصویر کرده است. کتاب «دختر شینا» روایت خاطرات قدم‌خیر محمدی کنعان، در کمتر از ۳ ماه از انتشار به چاپ هفتم رسید.

امینه وهاب‌زاده

امینه وهاب‌زاده در سال ۱۳۲۱ در شهر کاظمین عراق به دنیا آمد. وی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به جرم پخش اعلامیه‌های امام خمینی علیه السلام، توسط استخبارات عراق دستگیر و به دستور صدام حسین، رئیس جمهور عراق، به ایران تبعید شد. وقتی وهاب‌زاده وارد ایران شد، به دلیل سوابق انقلابی‌اش در کشور عراق، تحت تعقیب ساواک قرار گرفت و مدتی بعد، به دنبال فعالیت‌های سیاسی و پخش اعلامیه‌های امام، دستگیر و تحت شکنجه‌های سخت قرار گرفت. وی همزمان با ورود امام خمینی علیه السلام به ایران و پیروزی انقلاب، به همراه جمع زیادی از فعالان سیاسی و انقلابی از زندان آزاد شد. با آغاز جنگ تحمیلی، وهاب‌زاده که از ۱۶ سالگی آموزش‌های نظامی را فرا گرفته بود، رهسپار میدان‌های نبرد شد. وی از جمله چریک‌هایی است که در جبهه به شکار تانک می‌رفت و خودش هم راننده تانک بود. امینه وهاب‌زاده بانوی آر پی جی زن دفاع مقدس، با شهیدان همت، حسن باقری، جهان‌آرا، عبدالرضا موسوی و صیاد شیرازی هم‌رمز بود و هفت بار مجروح شده و جانباز ۷۰ درصد دفاع مقدس است. او آخرین بار در عملیات والفجر یک بر اثر انفجار گاز خردل شیمیایی شده و سال‌هاست که کپسول اکسیژن، هم‌رمز و همراه او است. او می‌گوید: وقتی در جزیره مجنون شیمیایی شدم، فریاد می‌زدم و کمک می‌خواستم. تصور می‌کردم همه صدایم را می‌شنوند، اما گویا در اثر استنشاق گاز شیمیایی، هیچ صدایی از حنجره‌ام خارج نمی‌شد.

مینا کمایی

«مینا کمایی» یکی از امدادگران دوران هشت سال دفاع مقدس است. او زنی آبادانی از روزهای آتش و بمباران است و درباره چگونگی راضی کردن خانواده‌اش برای حضور در جبهه توضیح می‌دهد: پذیرش اینکه به عنوان امدادگر در آبادان بمانم برای خانواده کمی مشکل بود اما از آنجایی که خواهرم «زینب» که به دست منافقین شهید شده بود، حضور برادرانم در جبهه و مقاومت و پافشاریم سبب شد تا خانواده با این تصمیم من موافقت کنند. در نتیجه از ابتدای آغاز جنگ تا سال ۱۳۶۴ در مناطق عملیاتی و بیمارستان‌ها همراه تنی چند از دوستانم، در بیمارستان امام خمینی علیه السلام شرکت نفت، آموزش امدادگری می‌کرد و بسیج خواهران آبادان را تاسیس کرد. وی با شجاعت تمام در روزهایی که آبادان خالی از سکنه می‌شد، در این شهر ماند و کار امدادسانی به مجروحان را انجام داد. از هر آنچه تجربه کرده، گفته، تا ماندگار شود. ایشان با تعدادی از دوستانش برای کمک به مجروحین وارد بیمارستان «شرکت نفت» آبادان شدند. عراق از موقعیت «شلمچه» به سمت آبادان در حال پیشروی بود تا اینکه خانواده‌اش آبادان را ترک کردند. اما او و خواهر بزرگش «مهری» در خوابگاه بیمارستان شرکت نفت ماندند. تعداد خواهرانی که در آنجا به سر می‌بردند حدود ۲۰ نفر بودند و در هر قسمت که اعلام نیاز می‌شد از طرف سپاه و هلال احمر برای کمک حضور می‌یافتند. خانم کمایی در «عملیات فتح المبین» به بیمارستان «شهدای شوش» در شهرستان شوش اعزام شد و از آنجایی که بخیه زدن،

رگ گیری و کمک‌های اولیه را از قبل می‌دانست هر یک از آنها در بخش‌های مختلف این بیمارستان مشغول انجام کارها شدند. مجروحین آنقدر زیاد می‌شدند که گاهی تا سه شب نمی‌خوابیدند. کتاب «دختران اُ. پی. دی» خاطرات خانم مینا کمایی است که روزهای پر تلاطم دوران دفاع مقدس را روایت می‌کند و حالا برای پنجمین بار تجدید چاپ شده است. نثر کتاب ساده است. شبیه به کلام واقعی که انگار خواننده دارد همراه با خاطره‌گو در خیابان‌های آبادان راه می‌رود. خواننده با راوی به فضای قبل از انقلاب و روزهای مدرسه‌اش می‌رود. در خیابان‌های آبادان تظاهرات می‌کند. با اردوهای جهادی به روستاها سرک می‌کشد. امدادگر می‌شود و مدام بین بیمارستان و خوابگاه در کوچ و نوسان است.

خدیجه میرشکار

خدیجه میرشکار اولین زن اسیر ایرانی است. او به همراه همسرش، حبیب شریفی، فرمانده وقت سپاه سوسنگرد و اولین فرمانده شهید جنگ، هشت روز پس از آغاز جنگ تحمیلی، در روز هفتم مهر ۱۳۵۹ به اسارت نیروهای بعثی درآمد و دو سال در زندان‌های عراق اسیر بود. خدیجه، استخبارات عراق، سلول انفرادی، زندان موصل و سختی‌های آن را در دوران اسارت تجربه کرده است. اسارت شهید تندگویان، شکنجه‌های وحشیانه اسرا، سربازان شیعه عراقی، زنان اسیر ایرانی که به همراه خانواده‌هایشان به اسارت درآمده بودند بخشی از خاطرات او از آن دوران است. وی درباره آن زمان می‌گوید: در دوران اسارت، صلیب سرخ تشخیص داد که خون من کم شده و احتیاج به عمل جراحی دارم و چون تحمل عمل جراحی بدون مراقبت در عراق را ندارم باید نزد خانواده باشم و بنابراین باید مبادله شوم و به ایران برگردم. صلیب سرخ آنها را مجبور کرد تا من و چند زن ایرانی را آزاد کنند و به ایران برگردانند. هواپیمای صلیب سرخ مرا از بغداد به قبرس برد. آنجا سوار هواپیمای دیگری شدیم و همراه نمایندگان صلیب سرخ به ایران برگشتیم. بهار سال ۶۱، خدیجه آزاد شد و به ایران بازگشت. اما تنها. همسرش حبیب همراهش نبود. همسر ایشان اولین فرمانده شهید جنگ است. (فرمانده سپاه دشت آزادگان) که در ۷ مهر ماه سال ۵۹ به شهادت رسید.

سیده مریم امجد

مریم رزمنده‌ای دلیر و شجاع بود که در سن ۱۷ سالگی، تنها زن مسلح و خدمه توپ ۱۰۶ م م به حساب می‌آمد. سیده مریم امجد از جمله زنانی است که خود در تمام صحنه‌های نبرد حق علیه باطل حضور داشته و پس از تحمل سال‌ها درد جانبازی به فیض شهادت نایل آمده است. مریم امجد و تعدادی از خواهران خرمشهری، به‌عنوان نیروی بسیج و در قالب پاسدار ذخیره، آموزش نظامی کوتاه مدتی دیده و سازمان‌دهی شده بودند. وی می‌گوید: قبل از شروع جنگ، درگیری‌هایی با برخی قومیت‌ها داشتیم؛ به همین دلیل، دختران خرمشهری سازمان‌دهی شده و آموزش ۱۵ روزه فشرده‌ای هم در زمینه‌های مختلف از جمله کار با سلاح‌های سبک دیده بودند. خانم امجد در خرمشهر مسئول تقسیم سلاح بود و تقریباً تنها مریم، کلت کمربند داشت و

در زمان تهاجم به خرمشهر می جنگید. این کلت از اسلحه‌هایی بود که ارتش در اختیار رزمندگان اسلام قرار داده بود. برخی دیگر نیز با کلاشینکف‌هایی که از عراقی‌ها به غنیمت گرفته بودند، می جنگیدند.

معصومه آباد

معصومه آباد، متولد آبادان، عضو شورای شهر تهران و از بانوان دل‌آور و شجاع دوران دفاع مقدس است که به مدت چهار سال در زندان‌های رژیم بعث عراق اسیر بود. این بانوی سرافراز و نمونه کشورمان از جمله افتخارات ایران در عرصه مقاومت در ۸ سال جنگ تحمیلی عراق به ایران است. معصومه آباد به همراه سه بانوی دیگر با نام‌های فاطمه ناهیدی، شمسی (مریم) بهرامی و حلیمه آزموده، ۳۳ روز پس از آغاز جنگ تحمیلی، در جاده ماهشهر به آبادان حین انجام ماموریت هلال احمر، توسط نیروهای عراقی محاصره شده و به اسارت آنها درآمدند. در آن زمان معصومه آباد تنها ۱۷ سال داشت. معصومه آباد پس از آزادی، به تحصیل در زمینه «جنین‌شناسی» در دانشگاه لندن پرداخت که پس از مدت کوتاهی، آن را رها کرده و تحصیلات خود را در ایران در رشته بهداشت باروری تا مقطع دکتری در دانشگاه شهید بهشتی ادامه داد. این بانوی فرهیخته علاوه بر عضویت در دور چهارم شورای شهر تهران، مسئول درمانگاه محرومین درون مرزی-۱۳۶۶-۱۳۶۷، رئیس بخش زنان و زایمان بیمارستان نجمیه ۱۳۷۵-۱۳۷۷، مسئول مؤسسه فرهنگی بروج و مشاور مدیر شهرداری تهران نیز بوده است.

فاطمه ناهیدی، اولین بانوی آزاده ایرانی

فاطمه ناهیدی اولین بانوی پزشک ایرانی است که در جنگ اسیر شد. وی بیستم مهر سال ۱۳۵۹ در یکی از خطوط مقدم خرمشهر نزدیک شلمچه در حین انتقال مجروحین و شهدا به همراه یک تیم پزشکی به دست نیروهای بعث اسیر شد و حدود چهار سال در اسارت عراق بود. ایشان نخستین زن ایرانی است که در خطوط مقدم جبهه اسیر شد.

معصومه رامهرمزی

معصومه رامهرمزی یکی از امدادگران دوران دفاع مقدس است که از سال ۱۳۵۹ و در سن ۱۴ سالگی به عنوان امدادگر، از پشتیبانی هلال احمر جنوب به جبهه‌های حق علیه باطل اعزام شد. رامهرمزی که در طول دفاع مقدس به صورت متفرقه موفق به اخذ دیپلم شده بود، یک سال بعد از اتمام جنگ تحمیلی، یعنی در سال ۱۳۶۸ در دانشگاه شهید چمران اهواز در رشته الهیات و معارف اسلامی به تحصیل پرداخت و پس از آن، مدرک کارشناسی ارشد خود را در رشته علوم قرآن و حدیث از دانشگاه آزاد تهران مرکز دریافت کرد. وی از آن پس به تدریس و نویسندگی کتاب و مقاله مشغول پرداخت و آثاری همچون یکشنبه آخر و بر بال ملائک، شامل خاطرات وی از جنگ را به چاپ رسانده است. وی هم اکنون در دفتر هنر و ادبیات مقاومت حوزه هنری مشغول به فعالیت است.

مریم یساول

اوایل سال ۵۸ که درگیری‌های کردستان شروع شد. شهید مریم یساول در «بیمارستان امام خمینی (ره)» کار می‌کرد و نصف روز هم در سپاه به عنوان مربی نظامی، به خواهران آموزش می‌داد. وقتی اعلام شد برای کردستان امدادگر می‌خواهند، از طریق بیمارستان، ثبت نام کرد و چند روز بعد همراه تعدادی از خانم‌ها با یک هواپیمای نظامی به کرمانشاه رفت. در کرمانشاه بنا شد هلی‌کوپتری که کف آن پر از جعبه‌های مهمات و آذوقه بود، آنها را به پایوه ببرد. در پایوه درگیری‌ها شدید شده و یک عده کشته شدند و بعضی مجروح و اسیر، و بقیه هم به کوه‌ها گریختند. شهید یساول مدتی در بیمارستان ماند، اوضاع که آرام تر شد، به تهران برگشت و پس از مدتی این بار به سنندج رفت و در بیمارستان مشغول به کار شد. در آنجا با شهید صیاد شیرازی و شهید بروجردی آشنا شد. در پایوه علاوه بر کار در بیمارستان، به خواهران در پادگان آموزش نظامی هم می‌داد تا اینکه درگیری‌ها شدید شد و شهر به محاصره درآمد. بالاخره بعد از یک هفته، نیروی کمکی رسید. با هلی‌کوپتر برای آنها آذوقه و دارو آوردند و پادگان از خطر سقوط، نجات پیدا کرد. سال ۶۴ به عنوان کادر درمان در بیمارستان نجمیه مشغول به خدمت شد. زمانی که عملیات بود، بیمارستان را خواهران اداره می‌کردند. گاهی می‌شد که آنها یک هفته به خانه نمی‌رفتند. این بانوی مجاهد مسئول C.S.R بود و وسایل مصرفی را استریل می‌کرد. علاوه بر بیمارستان، باید وسایل استریل شده به منطقه هم می‌فرستادند. و سرانجام بعد از مدت‌ها خدمت به مجروحان جنگی به شهادت رسید.

مریم کاتبی

مریم کاتبی متولد سال ۱۳۳۸ در تهران است. او از رزمندگان و امدادگران دوران دفاع مقدس است. ایشان در کنار فرماندهان بزرگی همچون شهید بروجردی و جاویدالآثر احمد متوسلیان به چشم می‌خورد. ایشان در دوران انقلاب، به عنوان امدادگر در تظاهرات شرکت می‌کرد و با شهید فیاض‌بخش فعالیت داشتند و وقتی انقلابی‌ها در تظاهرات مجروح می‌شدند آنها را معالجه می‌کردند تا به دست ساواک نیفتند. چون در دوره انقلاب خیلی از پرستاران و پزشکان بیمارستان‌ها به خاطر قانون لزوم رعایت حجاب اعتصاب کرده بودند و مجروحین جنگی دوران انقلاب را از بیمارستان‌ها بیرون کردند و رسیدگی نمی‌کردند به خاطر همین ایشان زیر نظر شهید فیاض‌بخش در یکی از مساجد از این مجروحان استقبال و آنها را درمان و مداوا می‌کرد. او در تابستان سال ۵۹ به کردستان رفت و تا پایان سال ۶۱ در کردستان ماندگار شد. حتی شش ماه هفت ماه بعد از روبرو شدن احمد متوسلیان هم آنجا بود. بعد از کردستان هم تقریباً هفت ماهی برای امدادگری به جنوب رفت. بعد از آن هم تا سال ۶۷ و عملیات مرصاد فقط برای عملیات‌ها که مجروحان زیادی به بیمارستان‌ها می‌آمد به مناطق میرفت و زمانی هم که در تهران بود در بیمارستان امام خمینی (ره) کار می‌کرد. این پرستار و رزمنده جنگ، شهید بروجردی و متوسلیان را ناجیان کردستان می‌داند. مریم کاتبی بعد از جنگ هم درس را در مقطع لیسانس رشته مامایی ادامه داد. تا سال ۷۲ فقط در بخش‌های مجروحین کار میکرد و از آن به بعد وارد بخش مامایی بیمارستان‌ها شد.

شمسی سبحانی

شمسی سبحانی در خانواده مذهبی سنتی به دنیا آمد. با شروع انقلاب اسلامی فعالیت او هم شروع شد. از شهریور ۵۷ به بعد کلاً در جریان فعالیت‌های انقلاب قرار گرفت. در خردادماه ۱۳۵۹ به همراه چند تن از خواهران به عنوان امدادگر عازم کردستان شد و آن زمان برادران درگیر با ضد انقلاب شده بودند و برای کارهای امداد به خواهران نیاز داشتند یکی از قسمت‌های مهم زندگی او، در واقع نقطه عطف زندگی او در کردستان بود. بعد به تهران آمد و تا سال ۶۰ که سپاه، بیمارستان نجمیه را در اختیار گرفت و برای راه‌اندازی آن شرکت کرد و بعد در اواخر سال ۱۳۶۴ از آغاز جنگ ایران و عراق به عنوان نیروی داوطلب سپاه به امداد رسانی مجروحان جنگی مشغول شد. وی راوی خاطرات کتاب «از چنده‌لا تا جنگ»، از تیر سال ۱۳۵۹ و نبرد با گروهک ضد انقلاب کومله در سنندج است. خاطرات او شامل دو قسمت است، قبل از آغاز رسمی جنگ کردستان و قسمت دوم بعد از آن، گاه تأثرآور و گاه شیرین و شاد. نقش خانم‌ها در انقلاب از همان ابتدا که در تظاهرات شرکت می‌کردند مشخص بود. در جبهه نیز در تمام صحنه‌هایی که مجاز بودند شرکت کنند نقش خود را به صورت فعال و برجسته نشان می‌دادند. ایشار آنان ناگفتنی است.

زرین تاج گودینی

زرین تاج گودینی در سال ۱۳۳۰ در کرمانشاه متولد شد. شهیده زرین تاج گودینی یکی از اعضای ارتش بود که در بیمارستان ۵۲۰ کرمانشاه مشغول به خدمت بود. او نیز با وجود بمباران شدید استان‌های غربی توسط هواپیماهای عراقی، حاضر به ترک شهر نشد و به امداد رسانی به مجروحان پرداخت. زرین تاج گودینی در ۷ آبان ۶۵ بر اثر بمباران هوایی بیمارستان ۵۲۰ کرمانشاه در همان بیمارستان محل خدمتش به شهادت رسید و نام خود را در به‌عنوان دومین بانوی شهید ارتش ثبت کرد.

سلطنت علیخانی

سلطنت علیخانی در سال ۱۳۳۶ در شهرستان قصر شیرین دیده به جهان گشود. او از همان اوان کودکی به فراگیری قرآن علاقمند بود و در سال ۱۳۵۰ با سید عباس حسینی ازدواج کرد حاصل این زندگی پر ثمر ۴ فرزند بود سه فرزند پسر و یک فرزند دختر. شهیده سلطنت خانم در سال ۱۳۵۱ به استخدام بیمارستان ۵۲۰ ارتش در آمد و با شروع جنگ تحمیلی به خیل امدادگران عرصه بهداشت ودرمان نائل شد. شهیده مومنه محجبه معتقده به اسلام و انقلاب اسلامی ورهبری از اول جنگ تحمیلی تا لحظه شهادت لحظه‌ای شهر را ترک ننمود و در بیمارستان ۵۲۰ ارتش در راه اعتلای اهدافش به مداوای هجر و حین جنگ تحمیلی کمک می‌نمود. سرانجام در تاریخ ۱۳۶۶/۱۲/۲۶ مصادف با روز بعثت حضرت رسول اکرم ﷺ شهیده سلطنت علیخانی همراه همسر و فرزندانش و مادر همسرش ساعت ۸ صبح به پناهگاه پارك شیرین می‌روند و راس ساعت يك بعد از ظهر سید عباس حسینی (همسر شهیده) همراه با دو فرزند پسرش به دنبال

جستجوی منزل اقوام از پناهگاه خارج می‌شوند و راهی شهرستان ماهیدشت می‌شوند در ساعت سه بعد از ظهر شهیده سلطنت خانم علیخانی همراه دو فرزندش به نامهای سیده مریم السادات حسینی و سید حسام الدین حسینی و مادر همسرش ملک خانم ناصری در اثر اصابت موشک به پناهگاه پارک شیرین به خیل شهدای این آب و خاک پیوستند.

عزت الملوک کاووسی

شهید عزت الملوک کاووسی در سال ۱۳۳۷ در مشهد به دنیا آمد، پس از اتمام تحصیلات دوران ابتدایی همراه با خانواده به تهران آمد و در دبیرستان‌های دکتر فاطمه سیاح، کاخ و هدف دوران متوسطه را طی نمود تا اینکه در همان سال در دانشکده پزشکی دانشگاه تهران پذیرفته شد. او از همان کودکی به یاد خدا بود و طعم زندگی را در دستگیری محرومان و در کنار زاغه‌نشینان و چادرنشینان جنوب شهر میدانست. شهید عزت الملوک کاووسی از کودکی پرکار و متفکر بود. زیاد مطالعه می‌کرد، از صبح تا پاس از شب مشغول تحقیق و مطالعه بود. او درس‌های استاد شهید مطهری و نوارهای تفسیر قرآن را به دقت مطالعه می‌کرد و یادداشت بر می‌داشت، تفکر در آیات قرآن و حفظ آنها و کار تحقیقی روی نهج البلاغه را مشتاقانه انجام می‌داد و به هر منبر و مجلس و مسجدی سر می‌زد و از هر جا بهره‌ای می‌جست ولی هیچ چیز او را قانع و راضی نمی‌کرد و تمامی ابعاد وجودش را پر نمی‌کرد. دقت، نکته‌بینی و سنجش هوشیاری، شجاعت و تواضع و پرکاری از خصوصیات برجسته او بود. او نه تنها برای شناخت اسلام اصیل مطالعه‌ای بنیادی داشت بلکه کار و فعالیت و عشق و عطوفت در برنامه زندگی‌اش جای خاص خود را داشت. عشق به محرومین و کمک به بینوایان او را به دورافتاده‌ترین و محروم‌ترین محله‌های شهر می‌کشاند. شهید کاووسی دمی از یاد و کارشان غافل نبود. قطرات اشکش با دیدن محرومان سرازیر می‌شد. زمستان‌ها به کرج می‌رفت و در آنجا درس قرآن می‌داد و در میدان غار و جوادیه کتابخانه درست کرده بود و کلاس‌های نهضت تشکیل داده تدریس کمک‌های اولیه نیز می‌نمود. به زبان انگلیسی و عربی مسلط بود. کتاب‌های ابوعلی سینا را که به زبان عربی بود، مطالعه می‌کرد. آن همه را تنها و تنها به عشق خدا و برای رضای او انجام می‌داد. برای او هدف خدا بود و بس. به خوبی می‌دانست که وظیفه‌اش به عنوان یک خواهر، یک انسان و از همه مهم‌تر به عنوان یک مسلمان چیست. او ارزش خویش را شناخته بود و دریافته بود که چگونه باید از این همه استعدادها و نعمت‌هایی که خدا در وجودش نهاده است حداکثر استفاده را بنماید. جسم و جان خویش را امانتی گرانبها می‌دانست که خدا چند روزی به دست او سپرده و او می‌باید این امانت را سالم و ظاهر به وی بازگرداند و سرانجام چه نیکو رسالت خویش را به انجام برد. با اوج‌گیری انقلاب شکوهمند اسلامی ایران و بیداری مردم، او دیگر سر از پا نمی‌شناخت، چشمان تیزبیش برق‌امیدی تازه یافته بود و احساس می‌کرد پیروزی نزدیک است، کلام امام داروی دردهای او و تسلی‌بخش قلبش بود. زمان به سرعت می‌گذشت و اکنون روزهای آخر فرا رسیده بود.

پایه‌های پوشالی رژیم شاه هر روز سست و سست‌تر می‌شد. عاقبت زمان موعود رسید، مردم به خیابان‌ها کشیده شدند. سرانجام عزت الملوک کاووسی عزت هم چون دیگر پاکبازان به میدان دوید و این بار گلوله‌ای از تبار طاغوت در ۲۲ بهمن مام ۱۳۵۷ سینه فضا را شکافت و بر کتف او نشست و او پیراهن سفیدش را به خون سرخ و مطهرش آذین کرد تا جشن پیروزی انقلاب را فریاد کرده باشد.

صدیقه رودباری

صدیق رودباری در هجدهم اسفند ۱۳۴۰، در تهران چشم به جهان گشود. پدرش رحیم و مادرش، نرگس نام داشت. دانش آموز چهارم متوسطه بود او به عنوان بسیجی در جبهه حضور یافت. اولین خواهر شهید در جهاد سازندگی بود. سرانجام در بیست و هشتم مرداد ۱۳۵۹، در کردستان (بانه) به شهادت رسید. مزار او در بهشت زهرای تهران واقع است. برادرش عبدالمجید نیز شهید شده است.

طوبی پورعابد

مطوبی پورعابد در تاریخ ۱۳۳۴/۶/۱ در دزفول به دنیا آمد. ایشان در دوران دفاع مقدس پرستار بودند و در جبهه‌های نبرد فعالیت میکرد و سرانجام در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۴ در دزفول به شهادت رسید. در مورد ایشان هیچ اطلاعات دیگری موجود نمی‌باشد.

شهیده فرخنده نعمایی

رخنده نعمایی در ۱۳۳۷/۱۱/۹ در خوزستان دیده به جهان گشود. شغل او آموزگار بود و پاره از وقت خود را در بهداری خوزستان به امر امداد سپری می‌کرد. سرانجام در حسینیه اندیمشک در اثر حمله هوایی رژیم بعثی عراق در تاریخ ۱۳۶۳/۱/۷ به شهادت رسید.

سعیده تسیجی

سعیده تسیجی در ۱۳۳۷/۱/۱ در بروجرد دیده به جهان گشود. پدرش عباس، فروشنده بود و مادرش عزت نام داشت. تا پایان دوره متوسطه در رشته تجربی درس خواند و دیپلم گرفت. خانه دار و مربی بهداشت بود و در بهداری بروجرد مشغول به امر امداد بود. سرانجام در سی ام اسفند ۱۳۶۶، در بمباران هوایی زادگاهش بر اثر اصابت ترکش در خیلان طالقانی بروجرد به شهادت رسید. مزار او در همان شهرستان واقع است.

عطاییه محمدی

شهیده عطاییه محمدی، عطیه‌ای الهی بود. خداوند این نعمت را به حسینعلی و همسرش در سال ۱۳۲۸ عطا کرد. شهر آبادان شاهد به دنیا آمدن و بالیدن او بود. ۵ ساله بود که به اهواز آمدند و ماندگار شدند. کودک بود که سایه پدر از سرش رخت بریست. برای دختر بچه، غم بزرگی است، از دست دادن پدر. در پناه سایه مادر، بزرگ و بالنده شد. در تمام طول تحصیل دانش‌آموزی زرنگ و خوش فکر بود. در رشته پرستاری به

تحصیل پرداخت. بعد از اخذ مدرک لیسانس وارد بیمارستان امام خمینی علیه السلام ره اهواز شد. عطائیه می‌خواست مفید باشد و زکات تحصیلات خود را بپردازد. او بر خود وظیفه می‌دانست، پرستار همه‌ی دل‌های خسته باشد. شاید بیمارستان امام خمینی علیه السلام اهواز شاهد خوبی برای شب‌بیداری‌ها، رنج‌ها و اشک‌ها و لبخندهای او باشد. او باید به رسالت زمینی خود عمل می‌کرد. او درس عشق را به خوبی فرا گرفته بود و همین بود که او را برگزیده بود. مدتی بود که جنگ بر گرده‌ی این ملت تحمیل شده بود. سرانجام در ۲۷ آبان ۱۳۵۹ بود که آن ترکش، که نشانه سفاکی دشمن بعث بود، بر تن او اصابت کرد. و لباس زیبای شهادت بر قامت او نشست.

دکتر پروین ناصحی

دکتر پروین ناصحی در سال ۱۳۳۴ در گیلان چشم به جهان گشود. ایشان یگانه بانوی متخصص جراحی عمومی در میهن اسلامی ایران و از پزشکان افتخاری سپاه قم و جراح نمونه و دلسوز مجروحین عزیز جنگی در بیمارستانهای شهید بهشتی و نیکویی در سال ۱۳۶۶ و جراح افتخاری طرح انصار المجاهدین و رزیدنت بیمارستان طالقانی وابسته به دانشگاه شهید بهشتی و دانشجو ممتاز دوره پزشکی عمومی از دانشگاه شهید بهشتی و بیشترین تعداد عمل جراحی را در جنگ تحمیلی بودند. شهیده دوره رزیدنت جراحی در خدمت مجروحین جنگی در بیمارستان طالقانی، لقمان و بیمارستان شهید لبافی نژاد بطور خستگی ناپذیر و علاقه مند به مداوای مجروحین عزیز جنگ تحمیلی و به صورت شبانه روزی مشغول فعالیت بودند و با گرفتن درجه تخصصی جراحی از دانشگاه شهید بهشتی در قم در بیمارستانهای شهید بهشتی، نکویی و در مانگاه‌های سپاه پاسداران تا زمان شهادت ادامه دادند و به صورت خستگی ناپذیر به فعالیت‌های خود ادامه دادند.

سرانجام شهید دکتر پروین ناصحی در تاریخ ۱۳۶۷/۴/۲۱ در سن ۳۳ به فیض شهادت نائل شد.

معصومه محمودی سرتنگی

معصومه محمودی سرتنگی در تاریخ ۱۳۰۸/۳/۳ در روستای «سرتنگ» بیرجند چشم به جهان گشود. وی در شهریور ماه سال ۱۳۵۹ به عنوان خادم نونهالان میهن اسلامی، در یکی از مدارس خرمشهر مشغول خدمت بود و پس از آن به امدادگری اشتغال داشت. سرانجام این بانوی بزرگوار در نخستین ساعات حمله‌ی متجاوزان عراقی در روز ۱۳۵۹/۶/۳۱ در خرمشهر، بر اثر اصابت ترکش خمپاره‌های دشمن به شهادت رسید و در قم در جوار کریمه‌ی اهل بیت علیهم السلام حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.

حاجیه ساعد سردودی

شهیده حاجیه ساعد در سال ۱۳۴۰ در روز عید قربان چشم به جهان گشود. از این رو نام حاجیه را برایش انتخاب کردند. اودختری بیست ساله و با نشاط بود. در کوران حوادث انقلاب و آن هنگام که کفتاران منافق به کوهستانهای کردستان پناه برده بودند و مردم مظلوم آنجا را آزار و اذیت می‌کردند، حاجیه خانم با تلاش و اصرار فراوان به آنجا عزیمت کرد تا سطح فرهنگ و اعتقادات مردم کردستان را در حد

توان خود بالا ببرد. اونیز دوشادوش مردان مبارزه می کرد و بارها در تهران و کردستان به دلیل اعتقادات اسلامی از سوی منافقین مورد اذیت و آزار قرار گرفت ولی هرگز از اعتقادات خود عقب نشینی نکرد او همیشه از طرف بیابانی به منزل معلمش می رفت. وقتی مادر دلیل این کارش را از او می پرسد، شهیده می گوید: «خداوند در بیابان به ما نزدیک تراست. وقتی از بیابان می روم دعا می خوانم تا حاجتم برآورده شود». مادرش می گوید: وقتی حاجیه در کلاس پنجم دبستان (در دبستانی در میدان محمدیه) درس می خوانده، یک روز فراش مدرسه آمده بود در خانه و گفت: «مدیر مدرسه با شما کار داره». من باعجله خودم را به مدرسه رساندم. دیدم حاجیه در حیطه مدرسه گریه می کرد. مدیر مدرسه با تندگی گفت: «این چه دختریه که تربیت کرده ای؟» گفتم: مگر چه کرده است؟ گفت: «به او می گویم باید در مدرسه بدون حجاب باشی، قبول نمی کند». مدیر مدرسه حتی او را تهدید کرده بود که اخراجت می کنم یا به زندان می اندازمت اما او دست از حجاب خود بر نمی داشت. در محله مان فقط با یکی از همسایگان به نام آفاق خانم ارتباط داشتیم که هنوز هم این ارتباط ادامه دارد. آفاق خانم می گوید: «وقتی باردار بودم به روح حاجیه صلوات می فرستادم، ماه های آخر به دلیل اینکه حالم خیلی بد بود این کار را نمی کردم یک شب شهیده آمد به خوابم و گفت: «چرا برای من صلوات نمی فرستی؟» و گفت که فرزندم پسر است و نامش را امیر بگذارم». راجع به شهیده خانم تندگویان از دوران راهنمایی دبیر ریاضی ساعد بوده است. از نظر ایشان ساعد دختری مسئول، متعهد و حساس نسبت به مسائل روز با اینکه خانواده اش با مسائل سیاسی روز آشنا نبودند ولی ساعد سیاسی بوده و همیشه از خانم تندگویان کتاب های سیاسی را می گرفته و در منزل مطالعه می نموده است او هر روز از مدرسه تا منزل با معلمش می آمده تا از نظرات ایشان استفاده کند. زمانی که انقلاب شد کماکان با معلمش ارتباط داشته است. او سعی می کرد که در صحنه انقلاب فعال باشد. او با اطرافیانش متفاوت بود و به تنهایی کارهایی را که به آن اعتقاد داشت انجام می داد. قبل از اعزام به کردستان از تصمیمش با خانم تندگویان صحبت کرده بود. ایشان به شهیده می گویند سال آخر دبیرستان است و اگر بروی دیپلمت می ماند ولی شهیده در جواب می گوید: «من فکر می کنم دیپلم آنجاست و اگر بتوانم قدمی بردارم دیپلمم را از خدا گرفته ام.» بنابه اظهارات خانم تندگویان ساعد نسبت به خطرات موجود در کردستان کاملاً آگاه بوده و می دانسته که ممکن است به دست منافقان بیفتد و شکنجه شود و حتی جانش را از دست بدهد. در آن موقع کمتر دختری می توانست به کردستان بروند ولی ساعد بچه مصمم، شجاع و با جسارتی بود. او نسبت به جامعه کردستان که درگیر بحث کومله بوده است احساس همدردی می کرد. قصد شهیده از سفر به کردستان بحث گسترش فرهنگ آموزی و انجام کارهای تبلیغاتی بود. شهیده حاجیه ساعد از طرف روابط عمومی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی جهت فعالیت فرهنگی به شهرستان مهاباد اعزام گردیده و سرانجام شهیده در تاریخ ۱۳۶۰/۱/۲ در حین ماموریت در بین شهرستان نقده و پیرانشهر در حادثه ای به درجه رفیع شهادت نائل گشت.

صبریه صوفی سلطانی

شهید صبریه صوفی سلطانیان در سال ۱۳۲۹ در کرمانشاه به دنیا آمد، تحصیلات ابتدایی و متوسطه را با اخذ نمراتی خوب و قابل توجه به پایان برد. صبریه در طول دوران تحصیل از روحیه ای بسیار با نشاط برخوردار بود، به ورزش و همچنین کارهای هنری مخصوصا تناتر علاقه داشت و به اتفاق هنرمندان دبستان و دبیرستان نمایشنامه هائی را به اجراء در می آورد و گاه از طریق این نمایش ها در مسابقات هنری شرکت می جست که همین امر باعث گردید بارها مورد تشویق قرار گیرد و در اردوهای مختلفی حضور یابد و بدین ترتیب با هنر و فرهنگ دیگر هموطنان آشنا گردد. شهیده سلطانیان بعد از اخذ دیپلم در آزمون سراسری شرکت کرده و با وجود اینکه دوست داشت پزشک شود، با اختلاف ناپیزی از توفیق در این رشته باز ماند و رشته پرستاری را پذیرفت و با کوشش تمام در این راستا تحصیلاتش را پی گرفت و موفق شد این مرحله را نیز به خوبی پشت سر بگذارد و به عنوان پرستاری لایق و دلسوز آگاه در بیمارستان ها و مراکز آموزشی و درمانی به خدمت بپردازد. آن چه که به عنوان ویژگی در روحیه شهید صبریه وجود داشت حس بالای نوع دوستی ایشان بود بنحوی که بسیاری از بیماران او را مادر و خواهر صدا می زدند و از حضور خستگی ناپذیر و آرام بخش او در کنار خودشان راضی و خرسند بودند. شهیده سلطانیان در سال ۵۸ زمانی که در بیمارستان شهر سنقر مشغول خدمت بود با رئیس این بیمارستان، دکتر بهروزی که هم اینک در تهران دندانپزشکی اشتغال دارد ازدواج می کند و صاحب دو پسر به نام های روزبه و دادار می گردد. با شروع جنگ تحمیلی، شهیده صبریه به فعالیت های خویش بعد بیشتری می بخشد و دامنه خدمتش را فراتر از معمول می سازد به نحوی که او را کمتر در خانه می یابند. زمانی که کرمانشاه کاملا در معرض خطر قرار می گیرد هر روز به آن حمله می شود و انواع و اقسام بمب ها و موشک ها و راکت ها، کوچه ها و خیابان ها را آماج خویش می کنند، دکتر بهروزی منزلی در کرج اجاره می کند و به خانواده اش پیشنهاد می کند که به آن جا بروند، اما شهیده سلطانیان به سختی از این پیشنهاد سرباز می زند و می گوید: نه خون من و نه خون فرزندان من، از خون همشهریانم که در این جا مانده اند رنگین تر نیست. مردم اینجا به حضور من احتیاج دارند زیرا هر روز زخم برمیدارند و باید دست مهربانی باشد که بر این زخم ها مرهم بنهد. بدین ترتیب شهیده سلطانیان در شهر می ماند و در حادثه ترین شرایط جنگی و مشکل ترین اوقات کاری قرار می گیرد. طی این مدت فرزنداناش را به مادرش که در یکی از شهرک های کرمانشاه به نام الهیه سکونت داشته می سپارد و خود و همسرش نیز هر روز بعد از کار به آن جا مراجعت و استراحت می نمایند. لازم به ذکر است که علاوه بر این خانواده، خانواده خواهر و برادرش نیز در کنار مادر به سر می برند، تا این که آن شب فرا می رسد. شبی که اسکادران هوائی عراق در شبیخون ناجوانمردانه با ده ها فروند هواپیمای جنگنده نقاط بسیاری از شهر، من جمله شهرک الهیه را مورد حملات خود قرار می دهد. در این رهگذر، چند بمب



سنگین بر سقف خانه ای که خانواده‌های مذکور در آن سکونت دارند فرو می‌ریزد. جسد مادر به دهها متر دورتر از خانه پرتاب می‌شود، یکی از برادران و یکی از خواهران با فرزندان و همسرانشان در دم به شهادت می‌رسند. سرانجام صبریه سلطانیه در تاریخ ۱۳۶۶/۱۲/۲۷ به همراه دو فرزند دلبنده و در حالی که ۵ ماهه نیز حامله است به فیض شهادت نائل گردید.

ثریا احمدی

نونهال ده ساله؛ شهیده ثریا احمدی، فرزند احمد، در روز اول مهر ماه سال ۱۳۵۲ در روستای «سرریز» از توابع شهرستان کامیاران در استان کردستان در خانواده ای کشاورز و روستایی به دنیا آمد. ثریا کوچکترین فرزند خانواده احمدی بود. او تنها ده سال از زندگی را تجربه کرده بود که به دست ناپاک گروهک‌های جنایتکار و تروریست به دیار باقی شتافت. سرانجام در ساعت ۱۸ بعد الظهر روز هشتم آبان ماه سال ۱۳۶۲ به همراه خواهرش فریده به هنگام خروج از منزل در روستا مورد اصابت تیر مستقیم عناصر تروریست حزب دموکرات واقع شد و به شهادت رسید. شهیده ثریا در زمان شهادت ۱۰ سال داشت و خواهرش ۱۵ ساله بود و هر دو در کنار هم در گلزار شهدای روستای سرریز به خاک سپرده شدند.

مریم اسدی جعفری

شهید مریم اسدی جعفری در سال ۱۳۴۰ در روستای پیشوای ورامین چشم به جهان گشود. پدر از کودکی او را شجاع و صبور پرورش داد آنچنان که این ویژگی اخلاقی زبانزد خاص و عام شد. در همه کارها به خدا توکل داشت و می‌گفت: «هرچه خدا بخواهد» و در مقابل حرف ناحق سر تسلیم فرود نمی‌آورد. سال‌ها بعد نیز به فرزندانش آموخت که باید راست گفت و درست گفت و نباید اجازه داد دیگران نیز جز این به ما بگویند.

در سال‌های تحصیل در دبیرستان انقلاب به مبارزه علیه شاه برخاست و بعد از پیروزی انقلاب به همراه همسر و دو فرزندش به بندرعباس مهاجرت کرد و مدتی در آنجا به تدریس در کلاس‌های نهضت سوادآموزی روی آورد. بیماری آسم آزارش می‌داد اما در کنار همسر ماند. مریم در انتظار تولد سومین فرزندش بود که به همراه همسرش شهید سیروس کشکولی و فرزندان علی و محمد از بندرعباس رخت بر بست. سرانجام شهید مریم اسدی جعفری در ساعت ۱۰ صبح روز یکشنبه ۱۳۶۷/۴/۱۲ در سن ۲۷ سالگی در آسمان نیلگون خلیج فارس پرپر شد. موشک ناو آمریکایی، هواپیمای ایرباس ایران را به آتش کشید و ۲۹۰ تن از عزیزانمان را از ما گرفت.

سودابه ترابی

بانوی شهید سودابه ترابی به سال ۱۳۳۸ در تهران متولد شد. پس از کسب دیپلم ریاضی وارد سازمان هواپیمایی کشور شد و در سمت مهماندار به خدمت پرداخت. بنابر سنت رسول ﷺ ازدواج کرد و صاحب پسری شد. سرانجام شهید سودابه ترابی در تاریخ ۱۳۶۷/۴/۱۲ در سن ۲۹ سالگی در پی اصابت موشک ناوگان آمریکایی‌های پلید به هواپیمای مسافربری ایران، در آسمان نیلی خلیج فارس، برات بهشت را دریافت کرد.

میترا کمایی

زینب کمایی در خرداد ماه سال ۱۳۴۶ در شهر آبادان به دنیا آمد. مادرش زنی دل آگاه و علاقه مند به قرآن و اهل بیت به خصوص امام حسین علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام بود. پدر او نیز کارگر پالایشگاه نفت آبادان بود و با دسترنج اندک کارگری خود خانواده نه نفره اش را سرپرستی می‌کرد.

زینب دوران دبستان و دو سال از دوره راهنمایی را در آبادان سپری کرد و از کلاس سوم دبستان تحت تاثیر تربیت آگاهانه مادر و شرکت در جلسات قرآن حجاب اسلامی را انتخاب کرد. او پس از پیروزی انقلاب اسلامی در مدرسه راهنمایی و مسجد محله به فعالیت‌های فرهنگی و تربیتی مشغول شد. زینب علاقه زیادی به رهبر انقلاب حضرت امام خمینی علیه السلام داشت. گرایش به دیدگاه‌های حضرت امام تاثیر عمیقی در نوع نگاه زینب به زندگی و ادامه فعالیت هایش بر جای گذاشت.

با شروع جنگ تحمیلی در سال ۱۳۵۹ زینب به همراه خانواده مجبور به ترک شهر و دیار کودکی اش شد. پس از مهاجرت به اصفهان و سپس شاهین شهر اصفهان او در سایه حمایت‌های مادرش به فعالیت‌های فرهنگی از جمله شرکت در کلاس‌های اعتقادی جامعه زنان و عضویت در بسیج و فعالیت‌های پرورشی و تربیتی دبیرستان ۲۲ بهمن شاهین شهر پرداخت. در این زمان چهار عضو خانواده کمایی در جبهه مشغول به خدمت بودند. به دلیل فعالیت‌های مستمر زینب و تلاش‌های بی وقفه اش جهت تغییر وضعیت فرهنگی شاهین شهر/پس از گذشت شش ماه از حضورش در این شهر هدف سازمان منافقین قرار گرفت و در شب اول فروردین سال ۱۳۶۱ در راه بازگشت از مسجد تا خانه توسط اعضای این گروه ربوده و به شهادت رسید و پیکر پاکش پس از سه روز جستجوی نیروهای امنیتی و خانواده کشف گردید. منافقین در طی ارسال نامه و تماس تلفنی مسئولیت ترور زینب را برعهده گرفتند. زینب چهارده ساله و دانش آموز سال اول دبیرستان در سال ترور کور منافقین به شکل مظلومانه ای به شهادت رسید و همراه با شهدای فتح المبین در گلستان شهدای اصفهان به خاک سپرده شد.

سهام خیام

سهام خیام، ۲۵ بهمن سال ۱۳۴۷ در بخش ساحلی شهر هویزه دیده به جهان گشود. وی دانش آموز شهر هویزه بود و در دوران دفاع مقدس یک روز هنگام شنستن ظرف‌ها در کنار رودخانه، با دیدن سربازان عراقی که شهرش را اشغال کرده و به مقدسات توهین می‌کنند، به سمت آنها سنگ پرتاب می‌کند و آنها این دانش آموز را به رگبار می‌بندند و به شهادت می‌رسانند. وی که از اشغال سرزمینش توسط نیروهای عراقی بسیار خشمگین بود، یک روز در خلال دفاع مقدس در حاشیه رودخانه در حالی که مشغول شنستن ظرف بود، به نیروهای عراقی اعتراض کرد و به طرف آنها سنگ پرتاب کرد.

نیروهای مسلح صدام از سنگ‌هایی که با دستان کوچک سهام پرتاب می‌شد بسیار ترسیدند، به همین دلیل لوله اسلحه‌ها را به سوی او نشانه رفتند و آتش گشودند و «سهام» ۱۲ ساله همچون شکوفه‌ای پرپر شده در بر لب شط بر زمین افتاد؛ تیر مستقیم به پیشانی سهام خورد و سرانجام به شهادت رسید. شهیده «سهام خیام» به عنوان یک دختر قهرمان به درس فداکاران کتاب فارسی دانش‌آموزان سوم ابتدایی اضافه شد.

طاهره هاشمی

شهیده سیده «طاهره هاشمی» در تاریخ اول خرداد ۱۳۴۶ در روستای شهیدآباد در شهرستان آمل چشم به جهان گشود. وی در تاریخ ششم بهمن ۱۳۶۰ بر اثر اصابت گلوله به درجه رفیع شهادت نائل آمد. متن نامه‌ای را که از این شهید والا مقام به یادگار مانده است، در ادامه می‌خوانید:

«به نام خدا

نامه‌ای می‌نویسم برای تو ای دوست در جنگم، ای دوست جان بر کفم، ای دوست شریفم. نامه‌ای که شاید از آن کوه مشکلات که بر سرت فرود آمده است بکاهد.

هرچند که این نامه برایت سودی ندارد. برای تویی که در سنگر به مداوای مجروحان جنگ اعم از ایرانی و یا غیر ایرانی می‌پردازی.

من این نامه را در حقیقت برای دوستانم می‌نویسم، اما روزگار را چه دیدی باید نوشت برای تو که حتی یک لحظه شاید نتوانی به این نامه نظری بیافکنی، چون مجروحان در جلویت صف کشیده و رگبار مسلسل و توپ و نارنجک بر بالای سرت در پروازند.

ای کاش می‌توانستم با تو به جبهه آیم و مسلسل‌ها را در آغوش گیرم، اما می‌دانم چه خواهی گفت، بله من سنگر دیگری دارم و سنگرم را همچون تو حفظ خواهم کرد، همچون تو که با وسایل اولیه بسیار کم و غذای اندک در خط مقدم جبهه‌ای.

معرفی کتاب برای مطالعه بیشتر

در ادامه برخی از کتاب‌ها درباره نقش زنان در دفاع مقدس که در فاصله سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۹ انتشار

یافته، معرفی می‌شود:

۱. بابایی به روایت همسر شهید، علی مروج، روایت فتح، ۱۳۸۰.
۲. بی تو با خاطره‌هایم چه کنم؟، محبوبه وحیدپور، نشر عابد، ۱۳۸۰.
۳. لیلا، مرضیه شهلایی، کنگره بزرگداشت سرداران شهید استان خراسان و شادرنگ، ۱۳۸۰.
۴. مانا، طیبه دلقبندی، کنگره بزرگداشت سرداران شهید استان خراسان و شادرنگ، ۱۳۸۰.
۵. روبان قرمز، ابراهیم حاتمی‌کیا، فرهنگ کاوش، ۱۳۸۰.
۶. ننه علی (مادری که بیش از ۱۹ سال بر مزار فرزند شهیدش زندگی می‌کند)، سیدحمید مشتاقی‌نیا و محسن علی‌جانزاده، مؤسسه فرهنگی سما (قم)، ۱۳۸۰.
۷. عوامل معنوی و فرهنگی دفاع مقدس (جلد ۳: فرهنگ عاشورا شباهت‌جوی به جنگ‌های صدر اسلام)، محمدرضا سنگری و مهدی عبداللهی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نمایندگی ولی فقیه، مرکز تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۰.
۸. مادر با سرفه‌هایش، عبدالمجید رحمانیان، امید آزادگان، ۱۳۸۰.
۹. خنکای سپیده‌دم سفر، ناهید طباطبایی، خجسته، ۱۳۸۰.
۱۰. حماسه هشت سال دفاع مقدس (جلد ۳: در جبهه چه خبر بود؟) / صادق ظاهر، تدوین و تنظیم: مجمع فرهنگی شهید آیت‌الله بهشتی سازمان عقیدتی سیاسی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، ۱۳۸۱.
۱۱. دقایقی، به روایت همسر شهید، گردآورنده و بازنویس: علی مرج، روایت فتح، ۱۳۸۱.
۱۲. دوره درهای بسته (جلد ۲: به روایت اسیر شماره ۵۵۳۳، فاطمه ناهیدی)، مریم برادران، روایت فتح، ۱۳۸۱.
۱۳. مادر، محمود گلابدره‌ای، سروش (صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران)، ۱۳۸۱.
۱۴. فاطمه عنبر و سه نمایشنامه دیگر، محمد چرمشیر، روزبهان، ۱۳۸۱.
۱۵. آینه و شقایق (جلد ۱)، فتح‌الله شجری، محسن سویزی، رضا جلالی و زهرا اصغرزاده، منطقه مقاومت بسیج استان تهران و انجمن قلم ایران، ۱۳۸۱.
۱۶. آینه و شقایق (جلد ۲)، فتح‌الله شجری، محسن سویزی، رضا جلالی و زهرا اصغرزاده، ستاد یادواره زنان شهید، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، منطقه مقاومت بسیج استان تهران و انجمن قلم ایران، ۱۳۸۱.
۱۷. گل سیمین (خاطرات سهام طاقتی)، مصاحبه و تدوین: ناهید سلمانی، دفتر ادبیات و هنر مقاومت، ۱۳۸۱.
۱۸. دختران ا. پی. دی (خاطرات مینا کمایی)، مصاحبه و تدوین: لیلا محمدی، دفتر ادبیات و هنر مقاومت، ۱۳۸۱.
۱۹. دیدار زخم‌ها (خاطرات معصومه میرزاعلی)، مصاحبه و تدوین: لیلا محمدی، دفتر ادبیات و هنر مقاومت، ۱۳۸۱.
۲۰. پوتین‌های مریم (خاطرات مریم امجدی)، مصاحبه و تدوین: فریبا طالش‌پور، دفتر ادبیات و هنر مقاومت، ۱۳۸۱.

۲۱. از چنده‌لا تا جنگ (خاطرات شمسی سبحانی)، مصاحبه و تدوین: گلستان جعفریان، دفتر ادبیات و هنر مقاومت، ۱۳۸۱.
۲۲. کفش‌های سرگردان (خاطرات سهیلا فرجام‌فر)، دفتر ادبیات و هنر مقاومت، ۱۳۸۱.
۲۳. چهار فصل عشق، تدوین: سیدسعید موسوی، غلامرضا هنرور ترشیزی، کنگره بزرگداشت سرداران شهید استان خراسان و سنبله، ۱۳۸۱.
۲۴. ده مقاله، تنظیم و تدوین: محمدعلی اخگری، کنگره بزرگداشت سرداران شهید استان خراسان و سنبله، ۱۳۸۱.
۲۵. مهر و مهتاب، تکین حمزه‌لو، شادان، ۱۳۸۱.
۲۶. چای تلخ، ناصر تقوایی، توفیق آفرین، ۱۳۸۱.
۲۷. روزگاران (جلد ۴: کتاب پرستاران)، جابر تواضعی، روایت فتح، ۱۳۸۱.
۲۸. دوره درهای بسته (جلد ۳: به روایت اسیر شماره ۳۳۵۸، معصومه آباد)، زهره شریعتی، روایت فتح، ۱۳۸۲.
۲۹. روزگاران (جلد ۱۱: کتاب مادران شهدا)، هرا آشتیان، روایت فتح، ۱۳۸۲.
۳۰. روزگاران (جلد ۱۳: کتاب زنان خرمشهر)، بتول کازرونیان، روایت فتح، ۱۳۸۲.
۳۱. زین‌الدین به روایت همسر شهید، بابک واعظی، روایت فتح، ۱۳۸۲.
۳۲. اینک شوکران (جلد ۱: منوچهر مدق به روایت همسر شهید)، مریم برادران، روایت فتح، ۱۳۸۲.
۳۳. یاس‌های سرزمین عشق، عبدالرضا سالمی‌نژاد، لوح محفوظ، ۱۳۸۲.
۳۴. لاله‌های زهرانی (جلد ۱: یادنامه شهدای زن استان خوزستان)، عبدالرضا سالمی‌نژاد، لوح محفوظ، ۱۳۸۲.
۳۵. لاله‌های زهرانی (جلد ۲: یادنامه شهدای زن استان خوزستان)، عبدالرضا سالمی‌نژاد، لوح محفوظ، ۱۳۸۲.
۳۶. خبرنگار جنگی (خاطرات مریم کاظم‌زاده)، رضا رئیسی، یادبانو، ۱۳۸۲.
۳۷. خانه کوچک، زندگی بزرگ (گفتگو با پروین داعی‌پور همسر سردار شهید حسن باقری)، گفت‌وگو از مرتضی سرهنگی، کمان، ۱۳۸۲.
۳۸. ستاره‌های بی‌نشان (جلد ۱: خاطرات زنان در دفاع مقدس [همسفر])، رضا رئیسی، موسسه فرهنگی سما (قم)، ۱۳۸۲.
۳۹. فکوری به روایت همسر شهید، زهرا مشتاق، روایت فتح، ۱۳۸۲.
۴۰. قصه ته‌مین، محمد محمدعلی، نشر افق، ۱۳۸۲.
۴۱. قصه‌ای برای سجاد (خاطرات همسر سرداران شهید؛ شهید محسن صفوی)، هاجر صفائی و زهرا مرتضوی، کنگره بزرگداشت سرداران شهید استان اصفهان و بوستان فدک (اصفهان)، ۱۳۸۲.
۴۲. چهل روز دیگر (خاطرات همسر سرداران شهید؛ شهید عبدالله میثمی)، مهرالسادات معرک‌نژاد، شبنم غفاری، کنگره بزرگداشت سرداران شهید استان اصفهان و بوستان فدک (اصفهان)، ۱۳۸۲.
۴۳. حرفهایش به دل می‌نشست (خاطرات همسر سرداران شهید؛ شهید فریدون بختیاری)، مرثا صامتی، زینب عطایی و زینب اسماعیلی، کنگره بزرگداشت سرداران شهید استان اصفهان و بوستان فدک (اصفهان)، ۱۳۸۲.
۴۴. قرمز، رنگ خون بابام (خاطرات همسر سرداران شهید؛ شهید علی نیلچیان)، فرشته سعیدی، کنگره بزرگداشت سرداران شهید استان اصفهان و بوستان فدک (اصفهان)، ۱۳۸۲.
۴۵. راز خرمای دی، به‌کوشش حسین ذکریایی، مرکز تحقیق و پژوهش سردار شهید ذوالفقاری و مرکز علمی فرهنگی و هنری همراز با شقایق، ۱۳۸۲.

۴۶. دالان شب، عبدالعظیم حیدری دزفولی، دارالمومنین (دزفول)، ۱۳۸۲.
۴۷. آیه‌های ایثار و تلاش (گزارش تفصیلی همایش اول و دوم)، تهیه و تنظیم سیده فاطمه محبی، نشر شاهد، ۱۳۸۲.
۴۸. روزگاران (جلد ۱۰: کتاب پزشکان)، سروش زنگنه، روایت فتح، ۱۳۸۲.
۴۹. دفاع پیروز (هشت سال دفاع مقدس در آینه رهنمودهای رهبر معظم انقلاب اسلامی)، موسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۸۲.
۵۰. روزگاران (جلد ۲۱: کتاب بانوان آزاده)، فاطمه مصلح‌زاده، روایت فتح، ۱۳۸۳.
۵۱. ستاره‌های بی‌نشان (جلد ۲: خاطرات زنان در دفاع مقدس [حلقه])، رضا رئیسی، موسسه فرهنگی سماء (قم)، ۱۳۸۳.
۵۲. کلاه‌دوز به روایت همسر شهید، زهره شریعتی، روایت فتح، ۱۳۸۳.
۵۳. او؛ آینه آمنه (گفتگو با حاجیه خانم آمنه برادری همسر سردار شهید حاج حسین بصیر، قائم‌مقام فرماندهی لشکر ویژه ۲۵ کربلا)، به‌کوشش حسین ذکریایی، کنگره بزرگداشت سرداران شهید استان مازندران، ۱۳۸۳.
۵۴. مهدی باکری به روایت همسر شهید، مریم برادران، روایت فتح، ۱۳۸۳.
۵۵. چراغچی به روایت همسر شهید، مهدیه داودی، روایت فتح، ۱۳۸۳.
۵۶. یاسینی به روایت همسر شهید، نفیسه ثبات، روایت فتح، ۱۳۸۳.
۵۷. خورشیدواره، (خاطرات طاهره سجادی؛ غیوران)، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.
۵۸. خانه، مریم برادران، روایت فتح، ۱۳۸۳.
۵۹. زنگ خاطرات نرگس، سیدحسین فدایی حسین، عابد، ۱۳۸۳.
۶۰. دوران به روایت همسر شهید، زهرا مشتاق، روایت فتح، ۱۳۸۳.
۶۱. عبادیان به روایت همسر شهید، حبیب امامی، روایت فتح، ۱۳۸۳.
۶۲. یکشنبه آخر، معصومه رامهرمزی، دفتر ادبیات و هنر مقاومت، ۱۳۸۳.
۶۳. راز سبز؛ با تو می‌مانم، محمود قنبری نیا و فریده کثیری، بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی، مرکز تحقیقات اسلامی جانبازان، ۱۳۸۳.
۶۴. یاس‌های زمینی، انتخاب و تصحیح: حسن خلیلی، کنگره بزرگداشت سرداران شهید استان فارس و سازمان آموزش و پرورش استان فارس، ۱۳۸۳.
۶۵. هجرت به فطرت، حسین ذکریایی عزیزی، سازمان حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس، ۱۳۸۳.
۶۶. بوی گل یاس (خاطرات خواهران فرهنگی یزد از ایام شکوهمند دفاع مقدس)، محمدرضا کلانتری سرچشمه و بی‌بی صدیقه آقایی، کنگره بزرگداشت سرداران شهید استان یزد و کوثر هدایت (یزد)، ۱۳۸۳.
۶۷. سرانجام، کرامت نوایی، سازمان نهضت سوادآموزی، ۱۳۸۳.
۶۸. ستاره‌های بی‌نشان (جلد ۳: خاطرات زنان در دفاع مقدس [مادر بزرگ])، رضا رئیسی، موسسه فرهنگی سماء (قم)، ۱۳۸۴.
۶۹. آشناسان به روایت همسر شهید، مرجان فولادوند، روایت فتح، ۱۳۸۴.
۷۰. بعد از او، تکین حمزه‌لو، شادان، ۱۳۸۴.
۷۱. آینه دروغ می‌گوید، فاطمه حاجی‌بنده، قدیانی، ۱۳۸۴.
۷۲. کاظمی به روایت همسر شهید، نفیسه ثبات، روایت فتح، ۱۳۸۴.

۷۳. افلاکیان زمین (جلد ۱۲: شهناز حاجی‌شاه)، محمدحسین عباسی ولد، نشر شاهد، ۱۳۸۴.
۷۴. آینه عاشورا، علی اصغر حسین‌زاده، نشر صریر، نسیم حیات (قم)، ۱۳۸۴.
۷۵. خانه دوست، سهیلا عبدالحسینی، سماء قلم (قم)، ۱۳۸۴.
۷۶. آیه‌های ایثار و تلاش (چکیده مقالات)، تهیه و تنظیم: علی ذبیحی، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، معاونت روابط عمومی و تبلیغات، ۱۳۸۴.
۷۷. داستان مریم (براساس زندگی شهید مریم فرحانیان)، داود امیریان، نشر شاهد، ۱۳۸۴.
۷۸. نخل‌های تشنه، کنارهای سیراب، سمیرا اصلان‌پور، نشر شاهد، ۱۳۸۴.
۷۹. شقایق‌های کویر، زهرا برهان، کنگره بزرگداشت سومین شهید محراب، سرداران شهید استان یزد، ۱۳۸۴.
۸۰. مهاجر، موسسه فرهنگی ولاء منتظران، کتاب سعدی، ۱۳۸۴.
۸۱. از زبان صبر، نظارت، بازبینی و ویرایش: سهراب فاضل، نشر صریر، نسیم حیات (قم)، ۱۳۸۴.
۸۲. طالبی به روایت همسر شهید، مرجان فولادوند، روایت فتح، ۱۳۸۵.
۸۳. شاهدان حماسه، اشرف سیف‌الدینی، ودیعت (کرمان)، ۱۳۸۵.
۸۴. همرنگ صبح، کبری شاهی، فاطمه صالحی و اشرف سیف‌الدینی، ودیعت (کرمان)، ۱۳۸۵.
۸۵. یاس‌های ماندگار، کبری شاهی، فاطمه صالحی و اشرف سیف‌الدینی، ودیعت (کرمان)، ۱۳۸۵.
۸۶. انتظار (خاطرات همسر شهید حاج کاظم رستگار، فرمانده لشکر ۱۰ سیدالشهدا)، سهیلا علوی‌زاده، نشر صریر، ۱۳۸۵.
۸۷. جنگ تحمیلی، دفاع در برابر تجاوز (جلد ۷: زن در دفاع مقدس)، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، ۱۳۸۵.
۸۸. خرمشهر، خانه رو به آفتاب (گفتگو با صدیقه زمانی همسر سردار شهید عبدالرضا موسوی)، مصاحبه‌کنندگان: هدایت‌الله بهبودی، احد گودرزبانی و مرتضی سرهنگی، دفتر ادبیات و هنر مقاومت، ۱۳۸۶.
۸۹. جنگ و عشق، منیرالسادات موسوی، نوآور، ۱۳۸۶.
۹۰. خاطرات خواهران گروه پزشکی دوران دفاع مقدس، محبوبه صالح، موسسه آموزش عالی علمی کاربردی هلال ایران، ۱۳۸۶.
۹۱. خانه‌ام همینجاست (خاطرات افسانه قاضی‌زاده)، مصاحبه و تدوین: گلستان جعفریان، دفتر ادبیات و هنر مقاومت، ۱۳۸۶.
۹۲. همسرداری سرداران شهید، موسسه فرهنگی قدر ولایت، موسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۸۶.
۹۳. آن سوی دیوار دل، به کوشش مریم زاغیان، نشر صریر، ۱۳۸۶.
۹۴. زیتون سرخ (خاطرات ناهید یوسفیان)، سیدقاسم یاحسینی، دفتر ادبیات و هنر مقاومت، ۱۳۸۷.
۹۵. نقش زنان در دفاع مقدس، به کوشش محمد علی جودکی، نشر مرکز اسناد، ۱۳۹۵.
۹۶. نان سالهای جنگ، محمد اصغرزاده، نشر راه یار، ۱۳۹۹.

چهل شهید غیرایرانی دفاع مقدس

اشاره

آدم‌هایی در تاریخ هشت سال دفاع مقدس پیدا شدند که رنج سفر و هجرت را به خود آسان کردند. کوله‌بار زندگی‌شان را برداشتند، به ایران آمدند و در جنگ ایران و عراق شرکت کردند و شهید شدند. آنها ایرانی نبودند؛ اما پیرو راستین اسلام ناب محمدی بودند و برای جنگ با دشمنان اسلام حاضر شدند جان‌شان را به خطر بیندازند. برخی افغانستانی، برخی عراقی و پاکستانی و بحرینی و برخی از کشورهای دورتر، از فرانسه. این بخش مزین شده به نام عزیزشان.

عزیزانی مانند ابویاسین بصری که از ارتش عراق فرار کرد، از اروندرود وارد کارون شد، شناکنان خودش را به نیروهای ایرانی رساند و از فرماندهان بزرگ ما شد.

عزیزانی مانند سیدمحمد حسینی، دکتر جراح مقیم در مزار شریف افغانستان که هم مقابل شوروی بوده و هم در دفاع مقدس ما جنگیده و در نهایت، در جنگ داخلی در افغانستان به جانبازی رسید.

عزیزانی مانند شیخ بلند آیدیش که از ترک‌های مهاجر آلمان است. می‌خواست در آلمان مهندس شود؛ اما به ایران می‌آید و روحانی می‌شود و سپس در جنگ تحمیلی شرکت می‌کند و بعد از جنگ هم دیگر به آلمان نمی‌رود؛ بلکه به شهر بوسا - محل تبعید امام - رفته و در آنجا مرکز و مسجد شیعی احداث می‌کند، در حالی که زمانی که او به آنجا رفت هیچ مسجد شیعی در آنجا نبوده است.

و عزیزانی مانند کمال کورسل که مسیحی فرانسوی است. در ابتدا مسلمان اهل سنت می‌شود، سپس شیعه می‌شود و در نهایت به درجه رفیع شهادت نائل می‌آید.

در ادامه، اسامی برخی دیگر از شهدای هشت سال دفاع مقدس که غیر ایرانی بودند؛ تقدیم می‌شود:

۱. قاسم محمدعلی ابومحمد الربیعی
۲. عبدالامیر مهدی عبدالامام ابوحدید التیمی
۳. ارکان حسین دولاب ابوعباس الشحمانی
۴. محمد ستار مهدی ابوجاسم الکوفی
۵. مقداد یوسف الفضل ابوعبدالله الخمینی
۶. کریم حمدالله خلف ابووفاء الکعبی
۷. جعفر هادی فاضل ابومنظر الزبیدی

٨. عبدالعزيز نعمه حمود ابوعباس العبودی
٩. كامل عبدالحسين خلف ابوظافطه الساعدي
١٠. وليد خليل محمد ابوقيس البدر اوى
١١. صبيح عبدالوهاب شلش ابوتائر الغراوى
١٢. عبدالكريم غياض ابو صادق الشريفي
١٣. مويد حميد صالح ابوشبر الاسدي
١٤. قاسم محمود حسين ابوكرار التركمانى
١٥. غين عكاش ابوعزيز البديرى
١٦. صالح حميد عبود ابومهدى الحسنائى
١٧. كمال كورسل ابوحيدر، فرانسوى
١٨. محمد نعمة ابوجاسم البحرانى، بحرینى
١٩. محمد جعفر ابوشهيد، بحرینى
٢٠. جمال حماس عبدالحسين السيد ابوحسين النعميمى
٢١. محمد ابوعلی الخزعلی،
٢٢. فتاح محسن حسن ابوزينب الحسنائى،
٢٣. عبدالرزاق رمضان الحداد ابوزينب العمارى،
٢٤. عماد ازهر عبدالحسين ابوتراب النصار،
٢٥. حسين عبدالجبار عبدالهادى ابوعلی الكاظمى،
٢٦. حسين على شنيذخ أبو خالد العامرى،
٢٧. خضير عباس حسن أبو هيفاء العبودى،
٢٨. رعد عبد الجليل البهاش أبو حيدر النجفى،
٢٩. سعدون مزعل شطب أبو شيماء اللامى،
٣٠. صباح محمد أمين أبو وفاء التركمانى،
٣١. عباس فاضل محمد أبو نهلة العامرى،
٣٢. عباس عبد السادة الكنانى أبو فاضل البصرى،
٣٣. عبد السادة لطيف فهد أبو حسام الشويلى،
٣٤. هادى مزيرود أبو حسن الموسوى،
٣٥. محمد عبد المجيد الكنانى أبو على الكربلائى،
٣٦. نعمة عبد المحسن الباسرى أبو حسن الحسينى،
٣٧. خليل عبدالجبار أبو إبراهيم الخزعلی،
٣٨. عزيز هادى عباس أبو حميد الحچيمى،
٣٩. حمزة عبدالحسين أبو حوراء العيساوى،
٤٠. عبد الكاظم مجذوب، أبو حيدر الديوانى

شهدای اهل سنت

اشاره

طی گذشت سال‌ها از آغاز انقلاب اسلامی، شهدای فراوانی از شهرها، اقوام، ادیان، مذاهب و اصناف مختلف به شهادت رسیدند. مجموع تعداد شهدا در سراسر کشور، بیش از ۲۳۰ هزار شهید است. همان‌طور که شیعیان ایرانی، دغدغه‌های حضور در میادین دفاع از کیان و امنیت کشور را در مقاطع مختلف زمانی داشته‌اند، هموطنان اهل سنت کشور نیز در اقصی نقاط کشور در راه دفاع از ارزش‌های اسلام و انقلاب اسلامی حضوری فعال داشته و شهدای بسیاری تقدیم اسلام کرده‌اند. این موضوع نشانه‌ای از بصیرت رزمندگانی است که به دور از تعصبات مذهبی، بر سر اهداف مشترک ملی و دینی خود ایستاده‌اند و برخلاف آن چیزی که رسانه‌های بیگانه برای اثبات آن به عنوان جنگ‌های شیعه و سنی در منطقه تلاش دارند، افق دیدشان بلند و دوراندیش هستند و با هدف مبارزه با دشمن مشترک مسلمانان در دنیا، خون‌های زیادی داده‌اند. برای یادآوری و مرور حماسه‌هایی که هموطنان اهل تسنن در مقاطع مختلف انقلاب اسلامی در دفاع از کیان اسلام آفریده‌اند و جانفشانی‌های آنان، نگاهی آماری به تعداد شهدا و پراکندگی آنان در سطح کشور خواهیم داشت:

از میان این شهدا، حدود ۱۰۰ نفر از روحانیون اهل سنت هستند که به طرق مختلف در دفاع از انقلاب اسلامی و حفظ وحدت به شهادت رسیده‌اند. چهار شهید مدافع حرم به نام‌های سلمان بامری، عمر ملازهیف مراد عبداللهی و اسماعیل شجاعی نیز از اهل سنتی هستند که در دفاع از حرم اهل بیت در جنگ با تکفیری‌های داعش در سوریه به شهادت رسیدند.

بنابر آمارهای رسمی، بیشترین پرونده شهدای اهل سنت در بنیاد شهید و امور ایثارگران، مربوط به استان‌های کردستان با ۴۵۶۳ شهید، آذربایجان غربی با ۳۴۷۵ شهید و کرمانشاه با ۱۲۹۷ شهید اهل سنت است و بعد از آن، استان‌های سیستان و بلوچستان با ۵۳۳ شهید، گلستان با ۴۳۱ شهید، خراسان رضوی با ۲۱۸ شهید و هرمزگان با ۱۰۷ شهید، بیشترین شهدای اهل سنت را تقدیم انقلاب کرده‌اند.

همچنین شهید سبیل اخلاقی، کوچکترین رزمنده اهل سنت از استان سیستان و بلوچستان در دفاع مقدس بود که در سن ۱۱ سالگی به شهادت رسید. در ادامه به معرفی چند شهید شیعه غواص استان سیستان و بلوچستان می‌پردازیم.

۱. شهید احمد پاسبان: احمد پاسبان در اول آبان ۱۳۴۷ به دنیا آمد. نوجوانی احمد همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی بود و با آغاز جنگ تحمیلی، توجه او به سمت جبهه و سنگرهای دفاع متمرکز و باعث شد در حالی که ۱۳ سال بیشتر نداشت برای آموزش به اصفهان اعزام شود. وی در عملیات کربلای ۴ به‌عنوان غواص حضور یافت و از آنجا که عملیات از قبل لو رفته بود و دشمن در آمادگی کامل به سر می‌برد، شروع به گلوله باران منطقه کرد. در این میان، تعداد زیادی از شهدای این عملیات در آن منطقه جاوید شدند که یکی از آنها شهید احمد پاسبان بود که پس از ۱۱ سال در ۱۲ اسفند ۱۳۷۴ به آغوش خانواده بازگشت و در بهشت شهدای زاهدان به خاک سپرده شد.

۲. شهید شیرعلی راشکی: در پنجمین روز از خرداد ۱۳۴۳ و همزمان با عید سعید قربان، صدای گریه نوزادی در شهرستان زابل پیچید و پدر که ارادت زیادی به مولای متقیان داشت، فرزندش را شیرعلی نام نهاد. شیرعلی علاقه زیادی به حضرت امام خمینی علیه السلام داشت و این علاقه باعث شد هنگام اعزام تعدادی از دانش‌آموزان به تهران و دیدار با امام، او از اولین نفرات این سفر معنوی باشد. شیرعلی بارها به جبهه اعزام شد و در آخرین مرخصی که به زاهدان آمده بود شهادت در عملیات کربلای ۴ و مفقودالاثر شدنش را به خانواده گفته بود. شیرعلی در گردان ۴۰۸، فرمانده دسته غواصی مالک اشتر بود و در همین عملیات جاودانه شد و پس از ۲ سال پیکرش به آغوش خانواده بازگشت.

۳. شهید سیروس پیروزی: شهید سیروس پیروزی در سال ۱۳۴۸ در شهرستان زابل دیده به جهان گشود. وی در سال ۱۳۶۴ برای اولین بار و به‌طور مخفیانه به جبهه رفت، چرا که پدر و مادر به علت سن کم از رفتن او جلوگیری می‌کردند. سیروس در عملیات کربلای ۴ به‌عنوان مسئول مخابرات گردان ۴۱۰ غواص فعالیت کرد و سرانجام در تک شلمچه در سال ۱۳۶۷ بر اثر اصابت ترکش به ناحیه شکم به درجه رفیع شهادت رسید.

۴. شهید فرزاد بهمنی: در گرمای سوزان خرداد سال ۱۳۴۷ شهر زاهدان، صدای خنده و شادی و صدای گریه نوزاد در میان اهالی خانواده بهمنی در هم پیچیده شد، نوزادی که سال‌ها بعد افتخاراتی بزرگ برای مردم استان رقم زد. با شروع جنگ تحمیلی، فرزاد به خیل مردان گردان ۴۱۰ غواص پیوست و شجاعانه در آب‌های خروشان به عملیات پرداخت. وی سرانجام در عملیات کربلای ۵ مجروح شد و در میان تلاطم موج‌ها از این دنیای فانی جدا گشت و به آرزوی دیرینه خود رسید.

چهل شهید اقلیت

اشاره

دوران هشت ساله دفاع مقدس سرشار از رشادت و دلاوری مردانی است که به خاطر دین و کشور خود جانفشانی‌ها کرده‌اند. پای دفاع از آب و خاک و حیثیت و شرف که به میان می‌آید دیگر مسیحی، زرتشتی، مسلمان و کلیمی نمی‌شناسد و همه زیر یک پرچم سبز و سفید و سرخ گرد هم می‌آیند تا هیچ دشمنی خیال خام نکند. این بخش را مزین کرده‌ایم به نام چهل شهید اقلیت، شهدایی که برای حفظ سرزمینشان، از جانشان گذشته‌اند.

۱. زوریک مرادی مسیحی (۱۳۳۹ - ۱۳۵۹) محل شهادت: پیرانشهر
۲. رازمیک هونانیان فریدنی (۱۳۴۰ - ۱۳۵۹) محل شهادت: سرپل ذهاب
۳. پایلاک آودیان (۱۳۳۸ - ۱۳۵۹) محل شهادت: دزفول
۴. ژیلبرت ملکم آبکاریان (۱۳۳۹ - ۱۳۵۹) محل شهادت: سرپل ذهاب
۵. صارمی یانیکیان (شهادت: ۱۳۵۹) محل شهادت: جبهه جنوب
۶. رافیک رشیدزاده (۱۳۳۷ - ۱۳۶۱) محل شهادت: شوش، جبهه عملیاتی جنوب
۷. سورن خانلریان (۱۳۳۸ - ۱۳۶۱) محل شهادت: خونین شهر - محور اهواز
۸. وازگن آدامیان (۱۳۳۸ - ۱۳۶۱) محل شهادت: حاج عمران
۹. واهان الله‌وردی (۱۳۴۰ - ۱۳۶۲) محل شهادت: پیرانشهر (مهران)
۱۰. ادیک نرسیان قلعه ملکی (۱۳۳۹ - ۱۳۶۲) محل شهادت: قصرشیرین
۱۱. واهیک باغداسایریان (۱۳۴۰ - ۱۳۶۲) محل شهادت: دارخوین
۱۲. وازگن آدامیان (۱۳۴۳ - ۱۳۶۴) محل شهادت: حاج عمران
۱۳. ژوزف شاهینیان (۱۳۴۱ - ۱۳۶۴) محل شهادت: حسینیه اهواز
۱۴. وارطان آقاخانیان (۱۳۴۱ - ۱۳۶۴) محل شهادت:
۱۵. هنریک یوسفی (هوسپیان) (۱۳۴۵ - ۱۳۶۴) محل شهادت: هورالهویزه - کیان دشت

۱۶. ریموند شاهنظریان (شهادت: ۱۳۶۵) محل شهادت: مهران
۱۷. رایموند باغداساریان (۱۳۴۲-۱۳۶۵) محل شهادت: تمرچین
۱۸. ورژ باغومیان (۱۳۴۴-۱۳۶۵) محل شهادت: پاوه
۱۹. یوریک سرداریان ست (۱۳۴۳-۱۳۶۵) محل شهادت: حاج عمران
۲۰. مگردیج طوماسیان کنارکی (۱۳۴۲-۱۳۶۵) محل شهادت: سومار
۲۱. گارنیک بوغوسیانملحمی (۱۳۴۲-۱۳۶۵) محل شهادت: کاگوژان- حاج عمران
۲۲. ویگن گاراپیدی (کاراپتیان) (۱۳۴۴-۱۳۶۶) محل شهادت: شرهانی- زیذات
۲۳. ادئوین شامیریان (۱۳۴۶-۱۳۶۶) محل شهادت: میمک
۲۴. گاگیک تومانیانس (۱۳۴۰-۱۳۶۶) محل شهادت: پنجون- مریوان
۲۵. آلبرت الله دادی (۱۳۴۵-۱۳۶۶) محل شهادت: سومار
۲۶. آوانس بارسقیان (۱۳۴۵-۱۳۶۶) محل شهادت: سردشت
۲۷. رازمیک خاچاطوریان (۱۳۴۳-۱۳۶۶) محل شهادت: سومار
۲۸. نوریک باباجانیانس (۱۳۴۴-۱۳۶۷) محل شهادت: شرهانی
۲۹. هرائد آوانسیان سنگبارانی (۱۳۴۳-۱۳۶۷) محل شهادت: ابوغریب- جبهه عین خوش
۳۰. هراج طوروسیان (۱۳۴۸-۱۳۶۷) محل شهادت: سومار
۳۱. وهاندز رشیدپور بابدودی (۱۳۴۳-۱۳۶۷) محل شهادت: فکه
۳۲. واهیک پسانیان (۱۳۴۵-۱۳۶۷) محل شهادت: سرپل ذهاب
۳۳. ژرژکشیش هاروطون (۱۳۴۱-۱۳۶۷) محل شهادت: تنگ حاجیان- گیلان غرب
۳۴. روبرت لازار (لازاریان) (۱۳۴۵-۱۳۶۷) محل شهادت: میمک (عملیات مرصاد)
۳۵. هنریک هاروتونیان (۱۳۴۸-۱۳۶۱) محل شهادت: صالح آباد ایلام
۳۶. هراج هامبارسومیانس (۱۳۴۰-۱۳۶۷) محل شهادت: پیرانشهر
۳۷. آرمن آودیسیان (۱۳۳۸-۱۳۶۹) محل شهادت: قصر شیرین
۳۸. ژوزف هرمزنازلو (۱۳۴۸-۱۳۷۰) محل شهادت: میشداغ
۳۹. آلفرد گبری (۱۳۵۰-۱۳۷۰) محل شهادت: نفت شهر
۴۰. نوریک دانلییان (۱۳۴۲-۱۳۶۴) محل شهادت: تهران (اثرات ترکش در بدن)

در ادامه، زندگی چند شهید بزرگوار اقلیت کلیمی، ارمنی و فرانسوی معرفی می‌شود.

۱. هنریک یوسفی: شهید هنریک یوسفی فرزند چهارم خانواده زحمتکش کارگری، در اردیبهشت ۱۳۴۵ در تهران متولد شد. درسش را با موفقیت در مدارس آرامنه سپری کرد و پس از آن برای کار و کمک به خانواده، مجبور به ترک تحصیل شد و به کار لنت‌کوبی پرداخت. در هجده سالگی به‌عنوان سرباز پیاده لشکر ۷۷ خراسان، در خطوط مقدم جبهه‌های جنگ تحمیلی حضور یافت و بعد از ۱۳ ماه خدمت، در دوم بهمن ۱۳۶۴ در هویزه به شهادت رسید. پیکر مطهر شهید هنریک پس از انتقال به تهران و انجام تشریفات خاص مذهبی، در میان حزن

و اندوه انبوهی از مردم در قطعه شهدای ارمنی جنگ تحمیلی در تهران به خاک سپرده شد. گفتنی است که «سرژیک» و «ژرژیک» دو برادر دیگر شهید والا مقام نیز در جنگ به شهادت رسیدند.

۲. واهیک باغداساریان: شهید باغداساریان در ایام نوروز سال ۱۳۴۰ در تهران چشم به جهان گشود. وی در محله مجیدیه تهران، منطقه‌ای که سال‌ها هموطنان ارمنی با صلح و صفا در کنار هموطنان مسلمان زندگی می‌کنند، بزرگ شد و پس از پایان تحصیلات، در سال ۱۳۶۰ برای اعزام به جبهه، خود را به مرکز نظام وظیفه معرفی کرد. پس از ۱۸ ماه حضور در خط مقدم (جبهه مریوان)، به منطقه دارخوین منتقل شد. منطقه استقرار شهید و همزمانش به وسیله دشمن بعضی مین گذاری شده بود. واهیک باغداساریان سرانجام در ۱۴ اسفند ۱۳۶۲ هنگامی که خودروی نظامی حامل ایشان روی مین ضدتانک رفت، بر اثر انفجار مین، به همراه دوستان هم‌رمز خود به شهادت رسید. پیکر مطهر شهید باغداساریان بعد از انتقال به تهران و انجام تشریفات مذهبی، در میان بدرقه صدها نفر از اهالی مسیحی و مسلمان، در قطعه شهدای ارمنی دوران ۸ سال دفاع مقدس در تهران به خاک سپرده شد. منزل شهید باغداساریان در سال ۱۳۸۴ میزبان رهبر معظم انقلاب بوده و تصویری از این دیدار با حضور پدر و مادر شهید در خانه واهیک به چشم می‌خورد.

۳. رازمیک خاچاطوریان: رازمیک در سال ۱۳۴۳ در خانواده‌ای از اقلیت‌های ارمنه در شهر تهران دیده به جهان گشود. با وجود اینکه دو خواهر و یک برادر در خانواده داشت، اما پدر و مادرش علاقه خاصی به او داشتند. رازمیک از همان دوران کودکی به کشورش عشق می‌ورزید. مادر این شهید گرانقدر در این رابطه گفته است: به اسباب‌بازی اسلحه علاقه نشان می‌داد. روزی از رازمیک پرسیدم چرا این همه علاقمند به اسباب‌بازی تفنگ هستی؟ پسر در پاسخ گفت: اسلحه را دوست دارم که بتوانم روزی در برابر دشمن از کشورم دفاع کنم. رازمیک دوره ابتدایی را در مدرسه ارمنه گذراند و سپس با ناتمام گذاشتن تحصیلات، به کار فنی روی آورد و استادکار برق خودرو و باطری‌ساز شد. سکوت و آراستگی وی، دو خصوصیت مهم اخلاقی این شهید بود که در جلب توجه و محبت دیگران تأثیر فراوانی داشت. رازمیک تا قبل از آغاز جنگ تحمیلی و اعزام به جبهه در هزینه زندگی کمک خرج پدرش بود و در احترام به پدر سعی فراوان داشت. با شدت گرفتن جنگ و اعلام نیاز به سرباز، وی عازم جبهه شد. مادرش در این رابطه نقل کرده است: چند بار به رازمیک گفتم پسر جبهه نرو، لاف‌قل صبر کن جنگ تمام بشود. وی در جوابم می‌گفت: «تا جنگ هست من باید بروم. الان به سرباز نیاز دارند. امام فرموده جبهه‌ها را خالی نکنید». وی در خرداد ۱۳۶۵ به خدمت مقدس سربازی اعزام شد و پس از طی دوره آموزشی مقدماتی، به یکی از پادگان‌های تهران رفت تا دوره‌های تکمیلی را طی کند. رازمیک سپس به مناطق عملیاتی جنوب اعزام شد و با کمال شایستگی، بیست و سه ماه خدمت سربازی را به پایان رساند. مادر این شهید بزرگوار گفته است: در شب قبل از شهادتش به من زنگ زد و گفت خواب دیدم که مادر بزرگ برای ما یک مرغ آورده، ولی مرغش پا نداشت. من یک لحظه دلم لرزید و می‌دانستم این خواب باید تعبیر بدی داشته باشد، ولی به او چیزی نگفتم و فقط گفتم پسر مواظب خودت باش و سرانجام در ۷ اسفند ۱۳۶۶ به شهادت رسید.

۴. ژوزف شاهینیان: شهید ژوزف شاهینیان در اول دی سال ۱۳۴۱ در تهران چشم به جهان گشود. وی به عنوان سرباز ارتش در جبهه حق علیه باطل حضور یافت و سرانجام در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۶۴ در منطقه حسینییه اهواز بر اثر درگیری با نیروهای بعثی، در ۲۳ سالگی شهید و در آرامستان آرامنه تهران به خاک سپرده شد.
۵. نسیم افغانی: در هنگامه جنگ نابرابر علیه ایران، عاشقان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) و دلدادگان خمینی کبیر از سراسر جهان خود را به جبهه‌ها رساندند و برای دفاع از اسلام جان خود را کف دست گذاشتند؛ این نشان وحدت جبهه اسلام مقابل ظلم است، نمادی که هم اکنون نیز موجب شده مسلمانان از کشورهای مختلف در جبهه مقاومت، مقابل دشمن، صف‌آرایی کنند. یکی از ملیت‌هایی که حدود دو هزار شهید در جنگ تحمیلی علیه ایران داشته، افغانستان است؛ کشوری که در آن روزها خود، درگیر جنگ با شوروی بود، اما بودند غیورمردانی از اسلاف لشکر فاطمیون که قدم در راه رضای الهی بگذارند. در جریان تفحص پیکرهای مطهر شهدای گلگون کفن دفاع مقدس، شهید والامقامی از اتباع افغانستان تفحص شده که این در سال ۱۳۹۹ بار دیگر همدلی و همراهی دو کشور ایران و افغانستان را به جهانیان نشان داده است. شهید نسیم افغانی، شیرمردی از خطه افغانستان بود که از لشکر ۵ نصر خراسان پا در جبهه‌های حق علیه باطل گذاشت و در نهایت در سال ۶۱ در منطقه عملیاتی والفجر یک (فکه) به شهادت رسید.
۶. ژروم ایمانوئل معروف به شهید کورسل فرانسوی: دفاع مقدس ملت ایران در مقابل دشمنی تا بن دندان مسلح دفاعی است که پیر، جوان، زن، مرد و مسلمان و مسیحی در آن به یاری هم شتافتند تا دشمن بعثی را زمین‌گیر کنند. در این میان نکته‌ای که بسیار جالب است حضور یک شهید اروپایی در میان شهدای دفاع مقدس است. ژروم ایمانوئل کورسل، تنها شهید اروپایی دفاع مقدس، متولد فرانسه است. او پس از تشریف به دین اسلام به «کمال کورسل» تغییر نام داد و به تحصیل علوم دینی در مدارس علمیه قم مشغول شد. او ابتدا نام علی را برای خود انتخاب کرد، اما با توجه به اینکه در محل زندگی او، شیعیان در اقلیت بودند، کمال را انتخاب کرد. پدر و مادر کمال در همان ابتدای زندگی کمال، از هم جدا شدند. وی در زندگی همراه با مادر خود، با آموزه‌های مسیحیت آشنا شد و به صورت یک فرد مسیحی زندگی کرد. ژروم پانزده ساله، در سفری که برای دیدن پدرش رفته بود با مذهب تشیع آشنا و به این مذهب گروید. البته کمال در ابتدا اهل تسنن بود، اما خیلی طول نکشید که در رفت‌وآمدهایش با رفقا و عشق و علاقه‌ای که به امام و انقلاب داشت، مذهب شیعه را انتخاب کرد. محمد مردادی، پدر کمال در این باره می‌گوید: مادر کمال اهل فرانسه و مسیحی بود. کمال که در آن موقع ژوان نام داشت نیز مسیحی بود؛ اما بعد از مدتی به واسطه آشنایی با تعدادی از جوانان ایرانی در فرانسه، در سال ۱۹۸۱ میلادی به ایران مهاجرت کرد و مسلمان و بعد شیعه شد. من و مادر کمال از هم جدا شده بودیم و او به همراه مادرش در فرانسه زندگی و تحصیل می‌کرد با این وجود، ارتباط نزدیکی با هم داشتیم و از احوال هم باخبر بودیم و به یکدیگر سر می‌زدیم. تا اینکه متوجه شدم کمال به ایران آمده و در حوزه علمیه قم مشغول به تحصیل است و این باعث خوشحالی درونی من شد، چون فهمیدم که آمده به اسلام خدمت کند. بعد از پیروزی انقلاب، کمال با سخنرانی‌های حضرت امام خمینی (علیه السلام) که به زبان فرانسوی ترجمه شده بود، با ایشان آشنا می‌شود. همچنین آشنایی با

دانشجویان ایرانی پیرو خط امام مقیم پاریس و حضور در برنامه‌ها و مراسم‌های کانون دانشجویان ایرانی کمال را بیشتر به سمت جمهوری اسلامی ایران کشاند.

از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ که گروهک منافقین، فعالیت مسلحانه را شروع کرد و تعداد زیادی از مردم ایران را به شهادت رساند، فعالیت‌های سیاسی ایرانیان در فرانسه وارد فاز جدیدی شد و ماجرا بعد از فرار رجوی به همراه بنی‌صدر به فرانسه، شکل جدی‌تری به خود گرفت. منافقین که در فرانسه مستقر شدند، فعالیت‌هایشان را شروع کردند. به‌طور مثال در ایستگاه‌های مترو علیه جمهوری اسلامی ایران تبلیغ می‌کردند و از مردم فرانسه علیه انقلاب امضا جمع می‌کردند. یکی از کسانی که در مقابل منافقین و این کارهایشان قد علم کرد، کمال بود. او که چهره‌ای فرانسوی داشت، هر زمان که آنها مردم فرانسه را دور خود جمع می‌کردند، حاضر می‌شد و با آنها بحث‌های عقیدتی و سیاسی می‌کرد. طوری شده بود که هر جا کمال وارد می‌شد، منافقین مجبور می‌شدند آنجا را ترک کنند، چون محکم می‌ایستاد، سوال می‌کرد و ماهیت آنها را برای مردم فرانسه افشا می‌کرد. آنها می‌دیدند این نوجوان فرانسوی به مسائل مسلط است و مانع فعالیتشان است، ناچار آن فضا را ترک می‌کردند. در سال‌های ۶۰ و ۶۱ آن‌قدر با منافقین بحث کرده بود که دیگر در پاسخگویی به شبهاتی که آنها درباره انقلاب اسلامی مطرح می‌کردند، خبره شده بود. ماجرا این بود که از وقتی برایش اثبات شد این گروهک، یک گروهک تروریستی است که انسان‌های بی‌گناه را می‌کشد، در مقابله با آنها جدی‌تر شده بود. کمال در همان روزها دیگر تبدیل به یک مبارز ضد منافقین شده بود، عملکرد آنها را به خوبی نقد می‌کرد و علیه آنها مقاله می‌نوشت.

همزمان با شروع جنگ تحمیلی، مسئولان اعزام به جبهه، به دلایل امنیتی و تابعیت کمال، از ورود وی به جبهه‌ها خودداری می‌کردند. سرانجام کمال با اصرار فراوان توانست همراه با سپاه بدر در سال ۱۳۶۳ در جبهه حضور پیدا کند. آری، سرانجام پسر فرانسوی ریزنقش و موروشن به آرزویش رسید و در گلزار شهدای شهر مقدس قم به خاک سپرده شد.



چهل نوجوان و جوان شاخص دفاع مقدس

الف) نوجوانان

رهبر «۱۳ ساله»، تعبیر بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران درباره نوجوانی که نامش بعد از شهادت، دهان به دهان چرخید و به نماد نوجوان‌های قهرمان جنگ تحمیلی تبدیل شد. اما حسین فهمیده، تنها دانش‌آموز شهید جنگ تحمیلی نبود. تاریخ دفاع ۸ ساله ایرانیان، نام‌های دیگری را هم ثبت کرده است. نام رزمندگان کوچکی که تبدیل به قهرمان‌های بزرگ تاریخ ایران شدند. این گزارش، شما را با چهل تن از این بزرگمردان کوچک آشنا می‌کند:

علی جرایه (کوچکترین رزمنده شهید)

علی جرایه، اهل سراباغ آبدانان، وقتی کلاس اول راهنمایی بود تصمیم گرفت رهسپار جبهه شود. بنابراین هرچور بود خود را به گردان ۵۰۵ محرم، تیپ ۱۱ امیر المومنین علیه السلام رساند و راهی جبهه شد. علی جرایه سرانجام در اول اسفند ۱۳۶۲ در جریان عملیات والفجر ۵ در منطقه عملیاتی مهران از ناحیه سر مورد اصابت خمپاره قرار گرفت و در ۱۲ سالگی به شهادت رسید.

محمدحسین ذوالفقاری (تک تیرانداز ۱۲ ساله)

محمدحسین ذوالفقاری در ۱۰ فروردین ۱۳۴۸ در شهیدیه میبد استان یزد متولد شد و در ۹ سالگی و در جریان تشریف به عتبات عالیات به همراه خانواده، علاوه بر زیارت مضع شریف حضرت سیدالشهدا و امام علی علیه السلام، به دیدار امام خمینی علیه السلام هم رفت. با آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، وی با کسب رضایت والدین، برای گذراندن دوره آموزش نظامی به پادگان رفت و با اصرار زیاد، در ۲۳ مهرماه ۱۳۶۰ به جبهه اعزام شد. شاید قد محمدحسین به اندازه سلاحی بود که در دست می‌گرفت، اما مهارتش در تیراندازی، از او یک تک تیرانداز قابل ساخته بود. همان زمان که او در حال نبرد بود، در ۱۸ آذر ۱۳۶۰، خبر شهادت برادرش در منطقه لاله‌زار بستان را شنید. محمدحسین ذوالفقاری، تک تیرانداز گردان عاشورا، سرانجام، چهل روز پس از شهادت برادرش، در ۲۸ دی ۱۳۶۰، به دلیل اصابت ترکش به شهادت رسید.

مرحمت بالازاده

«مرحمت عزیز می‌تواند بدون محدودیت به منطقه اعزام شود. امضا: سیدعلی خامنه‌ای، رئیس جمهور». ضمانت از این محکم‌تر نمی‌شد. حالا مرحمت بالا زاده، نوجوان ۱۳ ساله اهل روستای چای گرمی، که به خاطر سن کمش نمی‌گذاشتند راهی جبهه‌ها شود، با دستخط رئیس جمهور وقت، اعزام جبهه شد. آن هم با چند جمله کوتاه که در دیدار خصوصی با رئیس جمهور، به ایشان گفته بود: «بگوئید دیگر روضه حضرت قاسم را نخوانند. چون او ۱۳ ساله بود که در کربلا جنگید و شهید شد. اما به من که ۱۳ ساله هستم، اجازه جنگیدن نمی‌دهند.» همین جمله‌ها بود که او و کارش را حساسی بین رزمنده‌ها سر زبان‌ها انداخت. سه سال جنگید تا اینکه در ۲۱ اسفند ۱۳۶۳ در عملیات بدر در جزیره مجنون به شهادت رسید.

سعید طوقانی (پهلوان ۱۳ ساله)

۳۰۰ دور در کمتر از ۳ دقیقه. مهارت سعید آن قدر در چرخ زورخانه‌ای بالا بود که همه مسئولان کشوری که آن روز توی زورخانه، هنرنمایی کودک ۷ ساله را می‌دیدند، او را لایق بازوبند پهلوانی می‌دانستند. بعد از آن نام «سعید طوقانی» بین همه اهالی زورخانه معروف شد و همه او را به‌عنوان یک باستانی‌کار پهلوان می‌شناختند. پدرش حاج اکبر از معروف‌ترین ورزشکاران باستانی‌کار تهران بود و سعید هم مثل پدر، عاشق ورزش باستانی و مرام پهلوانی.

شروع جنگ تحمیلی، اول حسرت‌های سعید بود. نمی‌توانست ببیند که برادران بزرگترش علی، محمد و حمید به جبهه بروند و او در خانه باشد. مجروحیت علی و به‌دنبال آن، مفقود شدن محمد در عملیات والفجر یک در بهار سال ۶۲، تصمیم سعید را برای اینکه جای برادرانش را در جبهه پر کند، دوچندان کرد. سرانجام با اصرار فراوان توانست همراه پدرش و گروهی از ورزشکاران باستانی، برای اجرای ورزش برای رزمندگان اسلام راهی جبهه شود، ولی خود به خوبی می‌دانست که این همه فقط بهانه‌ای است برای حضور در صفوف رزمندگان.

بازگشت از جبهه، آن قدر اصرار ورزید و با دستکاری شناسنامه خود و بالا بردن سنش، توانست در بهار سال ۱۳۶۳ راهی جبهه‌ها شود و سرانجام در شامگاه ۲۲ اسفند ۱۳۶۳ در شرق دجله، مثل برادرش آسمانی و در کاشان به خاک سپرده شد.



بهنام محمدی (یک شهر، یک پسر)

وقتی شهریور ۱۳۵۹ با شایعه حمله عراقی‌ها، بعضی از اهالی خرمشهر همه زندگی‌شان را به دوش کشیدند و از شهر رفتند، کسی باور نمی‌کرد که خرمشهر به دست عراقی‌ها بیفتد. اما بهنام ۱۳ ساله تصمیم گرفت بماند. هم می‌جنگید و هم به مردم کمک می‌کرد. بمباران که می‌شد می‌دوید و به مجروحین می‌رسید. با وجود مخالفت فرماندهان، خود را به صف اول نبرد می‌رساند و چندبار هم به اسارت دشمن درآمد؛ اما هر بار با توسل به شیوه‌ای از دست آنان می‌گریخت. برای فریب عراقی‌ها می‌زده زیر گریه و می‌گفت: «دنبال مامانم می‌گردم. گمش کردم». زمنده‌های ایرانی، خیلی از اطلاعات خود درباره ارتش عراق را مدیون بهنام بودند. چون عراقی‌ها که فکر نمی‌کردند این نوجوان ۱۳ ساله قصد شناسایی مواضع، تجهیزات و نفرات آنها را دارد، رهایش می‌کردند. هنوز یک ماه از جنگ نگذشته بود که در ۲۸ مهر ۵۹، ترکشی به سینه بهنام خورد و قهرمان کوچک خرمشهر، جاودانه شد.

سی سال بعد، در آبان ۱۳۸۹ مسئولان وقت استان خوزستان، به دلیل محل نامناسب مزار شهید «بهنام محمدی» و برای تکریم بیشتر این شهید نوجوان، مزار او را به صورت قالب‌بندی شده به «تپه شهدای گمنام مسجد سلیمان» منتقل کردند.

محمدحسین فهمیده (رهبر ۱۳ ساله)

خبر را که رادیو اعلام کرد، خیلی‌ها باور نمی‌کردند. یک نوجوان ۱۳ ساله با فداکاری و بستن نارنجک به کمر خود، در مسیر تانک دشمن قرار گرفت و ضمن انفجار و انهدام تانک دشمن، خودش هم به شهادت رسید. کمی بعد سخنان امام خمینی علیه السلام نام «حسین فهمیده» را به عنوان یک قهرمان ملی در تاریخ دفاع مقدس ثبت کرد: «رهبر ما آن طفل ۱۳ ساله‌ایست که با قلب کوچک خود که ارزشش از صدها زبان و قلم بزرگتر است، با نارنجک خود را زیر تانک انداخت و آن را منهدم نمود و خود نیز شربت شهادت نوشید».

حسین متولد اول اردیبهشت ۱۳۴۶ در روستای سراجیه قم بود. سال ۱۳۵۶ با خانواده‌اش به کرج مهاجرت کرد و یک هفته پیش از اعلام رسمی آغاز جنگ، همراه نیروی مقاومت بسیج به جبهه خرمشهر اعزام شد. از آنجا که در روزهای نخستین، از شرکت او در خط مقدم جلوگیری می‌شد، او با تلاش فراوان برای حضور در خط مقدم اجازه گرفت. حسین در غروب سی‌ویکم شهریورماه، از نخستین روزهای اعلام تجاوز نظامی ارتش عراق، همراه با محمدرضا شمس به جبهه رفت. این دو، یک بار در هفته اول مهرماه زخمی شده و به بیمارستان ماهشهر اعزام شدند. چند روزی پس از بهبودی، با ترخیص از بیمارستان و اصرار برای حضور مجدد در جبهه، به خط مقدم اعزام شدند. اما فهمیده بار دیگر در ۲۷ مهرماه، دشمن دوباره زخمی شد. وی سرانجام در ۸ آبان ۱۳۵۹ در کورت شیخ، نزدیک ایستگاه راه‌آهن خرمشهر، با بستن نارنجک به خود و منهدم ساختن تانک دشمن به شهادت رسید و بقایای بدنش در بهشت زهراي تهران، قطعه ۲۴، ردیف ۴۴، شماره ۱۱ به خاک سپرده شد.

سبیل اخلاقی

سبیل اخلاقی در سوم تیر ۱۳۵۳ در نیکشهر استان سیستان و بلوچستان به دنیا آمد. وی برای راضی کردن مادر خود برای رفتن به جبهه این‌گونه استدلال کرده است: «دشمن ما همانند علف‌خوار است و ما همانند علف و اگر این علف‌خوار را به حال خود بگذاریم و جلوی او را نگیریم، تمام این علف‌ها را از بین می‌برد و جوانان و امثال من باید جلوی این دشمن متجاوز را بگیریم». این شهید والامقام سرانجام در نهم بهمن ۱۳۶۴ در جنوب هورالعظیم در ۱۱ سالگی به فیض شهادت نائل آمد و در زادگاهش به خاک سپرده شد.

ناصر رازی (شهید نوجوان گناوه)

شهید ناصر رازی در ۸ آذر ۱۳۵۰ در بندر گناوه استان بوشهر به دنیا آمد. وی در حالی که تنها ۱۱ سال داشت رهسپار جبهه شد و در ۱۷ مهر ۱۳۶۱ بر اثر اصابت ترکش به شکم به شهادت رسید. پیکر مطهر این شهید نوجوان در بهشت صادق بوشهر به خاک سپرده شد.

محمدحسین زمردیان (شهید نوجوان «والفجر مقدماتی»)

نام و نام خانوادگی: محمدحسین زمردیان

ولادت: ۱۳۴۷/۵/۲۶ / تهران

شهادت: ۱۳۶۱/۲/۱۱

محل شهادت: فکه

محمدحسین زمردیان در ۲۶ مرداد ۱۳۴۷ در تهران به دنیا آمد. وی از شهدای نوجوان عملیات «والفجر مقدماتی» است که در نخستین اعزام خود به جبهه در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۱ در ۱۴ سالگی به شهادت رسید. پیکر مطهر شهید در بهشت زهرا تهران به خاک سپرده شده است.

سهام خیام (نماد مقاومت دختران ایران)

شهیده سهام خیام در ۲۵ بهمن ۱۳۴۷ در هویزه به دنیا آمد. با آغاز جنگ تحمیلی و اشغال هویزه، وی با مردم این شهر در اعتراض علیه متجاوزان همراه شده و مورد کینه بعضی‌ها قرار می‌گیرد. در جریان این تظاهرات که ۵ روز پس از آغاز جنگ تحمیلی روی داد، سهام خیام بر اثر اصابت گلوله به پیشانی در ۴ مهر ۱۳۵۹ در ۱۲ سالگی به شهادت رسید و پیکر مطهرش در «قدمگاه ابراهیم خلیل الله» به خاک سپرده شد. آرامگاه سهام، نمادی از مقاومت زنان این مرز و بوم است.

یعقوبعلی داغی (شهید نوجوان «کربلای ۵»)

نام و نام خانوادگی: یعقوبعلی داغی

ولادت: ۱۳۵۱/۱/۱۰

شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۲۵

محل شهادت: شلمچه

شهید یعقوب‌علی داغی در دهم فروردین ۱۳۵۱ در روستای آق تپه از توابع شهرستان کبودرآهنگ همدان به دنیا آمد. وی در ۱۴ سالگی به عنوان بسیجی در جبهه حضور یافت تا آنکه در جریان عملیات کربلای ۵ در ۲۵ دی ۱۳۶۵ به شهادت رسید. حدود یک سال قبل از آن نیز برادرش غلامعباس در ۱۵ سالگی در منطقه عملیاتی فاو به شهادت رسیده بود. پیکر مطهر این شهید نوجوان در گلزار آق تپه کبودرآهنگ به خاک سپرده شد.

قربانعلی عسکری (شهید نوجوان شیراز)

نام و نام خانوادگی: قربانعلی عسکری

ولادت: ۱۳۵۲/۳/۲ / شیراز

شهادت: ۱۳۶۶/۱/۱۶

محل شهادت: شلمچه

شهید قربانعلی عسکری در دوم خرداد ۱۳۵۲ در شیراز به دنیا آمد. وی در اسفند ۱۳۶۵ به جبهه اعزام شد و حدود یک ماه بعد در شلمچه و در عملیات کربلای ۸ در ۱۴ سالگی به شهادت رسید. پیکر این شهید در مرو دشت فارس آرام گرفته است.

محسن مشتاقی نیکو (شهادت در روز تولد)

در ۹ اردیبهشت ۱۳۵۰ در شهر ری به دنیا آمد. وی در ۸ خرداد ۱۳۶۵ در ۱۵ سالگی در جزیره مجنون به شهادت رسید و پیکر مطهرش در بهشت زهرا به خاک سپرده شد.

حیدر شهیدی (یکی از آن ۱۳ نفر)

حیدر شهیدی در شهریور ۱۳۵۳ در روستای دهرم استان فارس چشم به جهان گشود. در حال سپری کردن دوره راهنمایی بود که همراه با ۱۳ دانش‌آموز دیگر مدرسه و معلم پرورشی مدرسه‌شان، با لشکر ۱۹ فجر به جبهه جنوب رفتند. حیدر در قالب گردان ابوذر لشکر ۳۳ مهدی در عملیات پیروزمند بدر در شرق دجله جزایر مجنون شرکت کرد و زیر آتش شدید دشمن و انفجار گلوله و ترکش، مسئول رساندن مهمات و آب و غذا به رزمندگان گردان بود. او اوایل سال ۱۳۶۵ برای بار دوم و بنا به فرمان امام، خود به جبهه‌ها رفت و در گردان امام مهدی لشکر ۱۹ فجر، مشغول دفاع شد. وی در ۲۲ تیر سال ۱۳۶۵، برای انجام یک عملیات ابدایی به منطقه شرفانی (شمال فکه) اعزام شد و بر اثر اصابت ترکش و تیر مستقیم دشمن در ۱۲ سالگی به شهادت رسید. پیکر پاک شهید حیدر شهیدی مدت چهار سال در منطقه باقی ماند تا اینکه پس از اعلام آتش بس و اتمام جنگ، گروه تفحص شهدا بقایای پیکر مطهرش را به زادگاهش دهرم انتقال دادند و در شهریور ماه ۱۳۶۹ برابر ۲۸ صفر بر روی دست هم‌زمان و مردم دهرم تشییع و در جوار دیگر شهدای جنگ تحمیلی به خاک سپرده شد. این شهید در بخشی از وصیت‌نامه خود نوشته است: «با شهیدشدن من، شما پیش امام حسین علیه السلام و فاطمه زهرا علیهما السلام روسفید شدید».

مهرداد عزیزاللهی

دانش آموز شهید «مهرداد عزیزاللهی» در مهرماه سال ۱۳۴۶ در شهر اصفهان در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد. دوران کودکی خود را در کنار برادر خویش مسعود که او نیز به فیض شهادت نایل شده، سپری کرد. تحصیلات راهنمایی را به پایان نرسانده بود که با جثه‌ای کوچک ولی روحی بلند و شجاعتی وصف ناپذیر به جبهه اعزام شد و همزمان با حضور در جبهه‌های نبرد حق علیه باطل، در سنگر علم و دانش و تا قبل از شهادت درس خود را تا سال سوم هنرستان در رشته برق الکترونیک ادامه داد. شهید «مهرداد عزیزاللهی» در سال ۱۳۶۴، در عملیات کربلای ۴ در جزیره «ام الرصاص» در حال غواصی به شهادت رسید و جاودانه شد.

سیدمهدی رضوی

در روزهای پایانی ۸ سال دفاع مقدس و پس از قبول قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت توسط ایران، گروهک منافقین با ادعای اینکه ۴۸ ساعته به تهران می‌رسند، عملیاتی نظامی را آغاز کردند که حاصل آن، شکست مفتضحانه‌شان توسط نیروهای نظامی و مردمی ایران بود. حاصل شکست منافقین در عملیات مرصاد که در روز ۵ مرداد سال ۶۷ صورت گرفت، کشته‌شدن بیش از ۲ هزار نفر از نیروهایش بود؛ اما منافقین در همان حملات، برای جبران شکست خود در این عملیات، رزمندگان ایرانی را به بدترین شکل ممکن به شهادت رساندند که شهید سیدمهدی رضوی یکی از این شهدا بود. او متولد سال ۱۳۵۰ بود که از سال ۶۶ به جبهه‌های نبرد می‌رود و در نهایت، در ششم مرداد ۶۷ در عملیات مرصاد در ۱۷ سالگی به فیض شهادت نائل می‌شود.

رضا دادبین

دانش آموز ۱۴ ساله‌ای است که وقتی فرمان امام علیه السلام را برای جهاد می‌شنود، درس و مدرسه را رها می‌کند و با وجود مخالفت اولیه پدر و مادرش، برای رفتن به جبهه اصرار می‌کند. پدر و مادر این نوجوان وقتی علاقه او را می‌بینند، با رفتنش به جبهه موافقت می‌کنند و بعد از حضور موثر در جبهه‌ها، سرانجام در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۱ در ۱۵ سالگی در عملیات بیت المقدس به درجه رفیع شهادت نائل می‌شود.

محسن مشتاقی خوزانی

دوم مرداد ۱۳۴۷، در آبادان چشم به جهان گشود. پدرش حسینعلی، فروشنده لوازم ماشین بود و مادرش، رقیه نام داشت. دانش آموز چهارم متوسطه در رشته علوم انسانی بود. به عنوان بسیجی در جبهه حضور یافت. بیست و یکم بهمن ۱۳۶۵، در شلمچه بر اثر اصابت ترکش شهید شد. مزار او در بهشت زهراي تهران واقع است.

ب) جوانان

این روزها عطر و بوی دفاع مقدس، فضای کشور را باطراوت و عطرآگین کرده و بهانه‌ای شده تا برای اثبات این واقعیت که جوانان می‌توانند گره‌گشا و راهگشای مشکلات کشور باشند. به سراغ ۱۵ فرماندهی برویم که با سن کمشان توانسته‌اند در میدان‌های نبرد حق علیه باطل بدرخشند و دشمن بعثی را از پای درآورند. شاید اگر امام راحل در اوایل شروع جنگ تحمیلی به جوانان اعتماد نمی‌کردند، قاعده جنگ به کلی تغییر می‌کرد؛ اما ایشان با شناسایی فرماندهان جوان معتقد به اصول انقلاب و عاشق خدمت به دین و کشور، معادله جنگ را تغییر دادند و این را برای همه مسئولان باتجربه آن زمان و بعد از آن به اثبات رساندند که همیشه در هر شرایطی اعتماد به جوانان نتیجه می‌دهد.

شهید احمد کاظمی (۱۳۳۷ - ۱۳۸۴)

سردار سرلشکر پاسدار احمد کاظمی از فرماندهانی است که در سال‌های جوانی به نقش‌آفرینی در جبهه‌های جنگ علیه رژیم بعث عراق پرداخت. او در ابتدای پیروزی انقلاب، برای مقابله با دشمنان داخلی در اوایل ۱۳۵۹ به کردستان رفت. وی که در شمار اولین اعضای سپاه پاسداران بود، به همراه یک گروه ۵۰ نفره در آبادان حضور یافت؛ گروهی که پس از مدتی، لشکر زرهی ۸ نجف اشرف به فرماندهی احمد کاظمی شد و صدها تانک و نفربر و ماشین‌آلات جنگی از نیروهای عراقی به غنیمت گرفت. دو سال فرماندهی جبهه فیاضیه آبادان و ۶ سال فرماندهی لشکر ۸ نجف اشرف از سمت‌های او در جنگ تحمیلی و همچنین یک سال فرماندهی لشکر ۱۴ امام حسین علیه السلام، هفت سال فرماندهی قرارگاه حمزه سیدالشهداء و قرارگاه رمضان و همچنین پنج سال فرماندهی نیروی هوایی سپاه، بخشی از مسئولیت‌های او بوده است. حاج احمد کاظمی در طول دوران جهاد، بارها از ناحیه پا، دست و کمر مجروح و انگشت دستش نیز قطع شد. یکی از جوان‌ترین فرماندهان دفاع مقدس سرانجام در ۱۹ دی ۱۳۸۴ در جریان سانحه هوایی سقوط هواپیمای فالکن در نزدیکی ارومیه به هم‌زمان شهیدش پیوست.

شهید سیدعلیرضا یاسینی

سرلشکر سیدعلیرضا یاسینی در سال ۱۳۳۰ در شهرستان آبادان دیده به جهان گشود. او در سال ۱۳۴۸ وارد دانشگاه خلبانی نیروی هوایی شد و پس از گذراندن دوره مقدماتی پرواز با هواپیمای اف ۳۳ برای تکمیل دوره تکمیلی به کشور آمریکا رفت. با شروع جنگ ایران و عراق، از جمله خلبانانی بود که در عملیات ۱۴۰ فروندی در حمله به خاک عراق نقش مهمی ایفا کرد و به علت شایستگی‌های نشان‌داده، در ۱۰ اسفند ۱۳۷۲ به سمت رئیس ستاد و معاون هماهنگ‌کننده نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران منصوب شد. شهید یاسینی سرانجام در تاریخ ۱۵ دی ۱۳۷۳ در یک سانحه هوایی به همراه شهید منصور ستاری، فرمانده و چند نفر از فرماندهان عالی‌رتبه نیروی هوایی به شهادت رسید. او در زمره فرماندهان جوانی به حساب می‌آید که در سال ۱۳۶۳ در ۳۳ سالگی فرماندهی پایگاه‌های شکاری همدان و چابهار و در سال ۱۳۶۷ فرماندهی پایگاه ششم شکاری بوشهر را برعهده گرفت.

شهید یوسف کلاهدوز

سرلشکر پاسدار یوسف کلاهدوز متولد یکم دی ۱۳۲۵ در شهرستان قوچان است.. طراحی به‌رگبار بستن ده‌ها نفر از افراد عالی‌رتبه گارد در پادگان لویزان و از کارانداختن تانک‌های رژیم پهلوی در شب ۲۱ بهمن ۱۳۵۷، که قرار بود محل استقرار حضرت امام علیه‌السلام و چند نقطه حساس شهر تهران را تصرف کنند، از جمله اقدامات انقلابی این شهید بزرگوار است. اما از جمله فعالیت‌های شهید کلاهدوز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شرکت در تشکیل کمیته نظامی در مدرسه علوی (اقامتگاه حضرت امام خمینی علیه‌السلام)، تشکیل سپاه پاسداران به فرمان حضرت امام علیه‌السلام و راه‌اندازی واحدهای آموزشی سپاه و توسعه آنهاست. وی همچنین در تدوین اساسنامه سپاه نقش اساسی داشت. آخرین مسئولیت وی، قائم‌مقامی فرماندهی سپاه بود. شهید کلاهدوز در کنار این وظیفه حساس، در شورای عالی دفاع نیز نقش مؤثری را بر عهده داشت. سرانجام در روز هفتم مهر ۱۳۶۰، هنگامی که به همراه گروهی نظامی و غیرنظامی در پرواز هرکولس سی ۱۳۰ نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران عازم تهران بودند بر اثر سقوط این هواپیما در ۳۵ سالگی به درجه رفیع شهادت نایل آمد.

شهید حاج قاسم سلیمانی

سپهبد شهید «قاسم سلیمانی» در ۲۰ اسفند ۱۳۳۵ ش در شهرستان رابر از توابع استان کرمان در ایل عشایر سلیمانی به دنیا آمد. وی در حوادث انقلاب اسلامی ایران با روحانی مشهدی به نام رضا کامیاب آشنا شد و او را وارد جریان انقلاب کرد. به نقل از سهراب سلیمانی، برادرش یکی از گردانندگان اصلی راهپیمایی‌ها و اعتصابات کرمان در زمان انقلاب بود.

قاسم سلیمانی پس از انقلاب اسلامی ایران، در سال ۱۳۵۹ ش عضو سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شد و هم‌زمان با شروع جنگ ایران و عراق، چند گردان را در کرمان آموزش داده و به جبهه‌ها فرستاد. وی در سال ۱۳۶۰ ش با حکم محسن رضایی فرمانده وقت سپاه پاسداران، به عنوان فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله منصوب شد.

وی در دوران دفاع مقدس، به همراه لشکر خط شکن ۴۱ ثارالله مجاهدت بسیاری از خود نشان دارد و پس از پایان جنگ ایران و عراق در سال ۱۳۶۷ ش، به کرمان بازگشت و درگیر جنگ با اشرازی شد که از مرزهای شرقی ایران هدایت می‌شدند و تا قبل از انتصاب به فرماندهی سپاه قدس، با باندهای قاچاق مواد مخدر در مرزهای ایران و افغانستان می‌جنگید.

قاسم سلیمانی در سال ۱۳۷۹ ش از سوی آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران به فرماندهی سپاه قدس منصوب شد.

در سال ۲۰۱۱م نیروهای تحت فرمان سردار سلیمانی از جمله لشکر فاطمیون و تیپ زینبیون جهت مبارزه با داعش و نیروهای شورشی راهی سوریه شدند. همچنین در سال ۲۰۱۴ شهر موصل به تصرف داعش درآمد و بغداد، پایتخت عراق نیز تا مرز سقوط پیش رفت؛ قاسم سلیمانی با سازماندهی بخشی از نیروهای حشد الشعبی نقش مؤثری در اخراج داعش از عراق داشت. حیدر العبادی نخست‌وزیر وقت عراق، از قاسم سلیمانی به عنوان یکی از اصلی‌ترین متحدان عراق در مبارزه با داعش نام برد.

قاسم سلیمانی در نامه‌ای خطاب به آیت الله خامنه‌ای که ۳۰ آبان ۱۳۹۶ش در رسانه‌های ایران منتشر شد، پایان داعش را اعلام کرد و از برافراشته شدن پرچم سوریه در البوکمال از شهرهای سوریه در نزدیکی مرز عراق خیر داد.

در ۱۹ اسفند ۱۳۹۷ش آیت الله خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی ایران، نشان ذوالفقار - عالی‌ترین نشان نظامی ایران - را به سلیمانی اهدا کرد. طبق آئین‌نامه اهدای نشان‌های نظامی جمهوری اسلامی ایران، این نشان به فرماندهان عالی‌رتبه و رؤسای ستادهای عالی‌رتبه در نیروهای مسلح اهدا می‌شود که تدابیر آنها در طرح‌ریزی و هدایت عملیات‌های رزمی موجب حصول نتایج مطلوب شده باشد، پس از انقلاب ایران در ۱۳۵۷ش، سلیمانی نخستین کسی است که این نشان را دریافت کرده است.

در سال ۲۰۱۹م نشریه آمریکایی فارین پالیسی، نام قاسم سلیمانی را در فهرست ۱۰۰ اندیشمند برتر دنیا در بخش دفاع و امنیت ثبت کرده است.

سردار «قاسم سلیمانی» در ۱۳ دی ۱۳۹۸ در حمله بالگردهای امریکایی به خودروی حامل وی در بغداد به همراه تنی چند از اعضای حشد الشعبی از جمله ابومهدی المهندس معاون این گروه به شهادت رسید.

علی شمخانی

امیر دریابان علی شمخانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران، از پایه‌گذاران سپاه پاسداران و فرمانده سپاه در استان خوزستان بود که در آغاز جنگ تحمیلی، ۲۵ سال داشت و پس از پایان جنگ، با انتقال به ارتش، به فرماندهی نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران منصوب شد.

محمدباقر قالیباف

سردار محمدباقر قالیباف در سال ۱۳۶۱ در حالی که تنها ۲۱ سال سن داشت، به‌عنوان فرمانده تیپ امام رضا (ع) و یک سال بعد در جایگاه فرمانده لشکر ۵ نصر خراسان انتخاب شد.

حسین دهقان

سردار حسین دهقان، وزیر سابق دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، در سال ۱۳۳۵ در شهرضا دیده به جهان گشود. او دارای مدرک دکترای مدیریت از دانشگاه تهران است. دهقان در مقام فرماندهی سپاه تهران در سال‌های دهه ۶۰ که تحولات بسیار مهمی در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی و امنیتی در مرکز کشور در جریان بود، ضمن قرار گرفتن در جایگاه مدیریت شرایط بحرانی ناشی از تحریکات ضد انقلاب، نقش تعیین‌کننده‌ای در ایجاد امنیت پایدار در تهران ایفا کرد. او در این مقطع، حدود ۳۰ سال سن داشت. در همین راستا، سردار دهقان با فرماندهی سپاه یکم و قرارگاه عملیاتی ثارالله در سال‌های دفاع مقدس، فرماندهی عالی مجموعه یگان‌های رزمی استان تهران را عهده‌دار شد. پیروزی‌های غرورآفرین لشکرها و تیپ‌های این استان در عملیات‌های متعدد نشان روشنی از شایستگی‌های او در مقام فرماندهی یگان‌های عملیاتی به حساب می‌آید. فرماندهی نیروی هوایی سپاه، که اولین یگان بهره‌بردار از موشک‌های زمین‌به‌زمین در مجموعه نیروهای مسلح بود، ضمن به‌محک‌زدن توانمندی ایشان در توسعه و هدایت یک یگان رزمی نوین که تجربه مشابهی در کشور نداشته است، قدرت فرماندهی و مدیریت او را در هدایت عملیاتی یکی از مؤثرترین یگان‌های رزمی نیروهای مسلح به نمایش گذاشت.

سردار دهقان در طول سال‌های پس از پایان دفاع مقدس، با پذیرش مسئولیت جانشینی ستاد مشترک سپاه و بنیاد تعاون، این نهاد انقلابی در سازماندهی جدید سپاه متناسب با شرایط پس از جنگ و همچنین فعال‌سازی ظرفیت‌های سپاه در حوزه سازندگی و خدمات‌رسانی به کارکنان آن نیز پایه‌گذار فعالیت‌ها و اقدامات نوینی در کشور شد.

شهید محمدابراهیم همت

شهید محمدابراهیم همت در سال ۱۳۳۴، در شهرضا در اصفهان به دنیا آمد. او پس از ابراز لیاقت در طول مبارزات و فعالیت‌ها، چه قبل و چه پس از انقلاب اسلامی، در تشکیل سپاه پاسداران شهرضا نیز نقش چشمگیری داشت و عضویت در شورای فرماندهی سپاه پاسداران و مسئولیت واحد روابط عمومی را برعهده گرفت و فعالیت‌های خود را بعدی تازه بخشید. به دنبال غانله کردستان، به شهرستان پاوه عزیمت کرد و مسئولیت روابط عمومی سپاه آنجا را برعهده گرفت، اما با شهادت ناصر کاظمی، به فرماندهی سپاه پاوه منصوب شد و تا آغاز جنگ تحمیلی در این سمت باقی ماند. با شروع عملیات رمضان، در تاریخ ۲۳ تیر ماه ۶۱ در منطقه شرق بصره، فرماندهی تیپ ۲۷ محمد رسول‌الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در ۲۷ سالگی برعهده گرفت و بعدها با ارتقای این یگان به لشکر، تا زمان شهادتش، در سمت فرماندهی آن لشکر انجام وظیفه کرد.

شهید مهدی باکری

شهید مهدی باکری در ۳۰ فروردین ۱۳۳۳ در شهرستان میاندوآب به دنیا آمد. او از فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در خلال جنگ ایران و عراق بود و فرماندهی لشکر ۳۱ عاشورا را برعهده داشت. شهید باکری در عملیات‌های فتح‌المبین، بیت‌المقدس، رمضان، مسلمین عقیل، والفجر مقدماتی، والفجر ۱، ۲، ۳ و ۴ و همچنین عملیات خیبر حضوری فعال داشت و در خلال عملیات بدر، در ۲۵ اسفند ۱۳۶۳، در جزیره مجنون بر اثر اصابت تیر مستقیم، به درجه رفیع شهادت نائل می‌آید و پیکرش در اروندرود مفقود می‌شود.

شهید محمد جهان‌آرا

شهید محمد جهان‌آرا در ۹ شهریور ۱۳۳۳ در خرمشهر به دنیا آمد. او از فرماندهان ارشد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در جنگ ایران و عراق به شمار می‌آید و در سال‌های نخست جنگ تحمیلی به‌عنوان فرمانده سپاه پاسداران خرمشهر فعالیت می‌کرد و در عملیات‌های نبرد خرمشهر و حصر آبادان، نقشی کلیدی ایفا کرد. شهید جهان‌آرا سرانجام در هفت مهرماه سال ۱۳۶۰ درحالی‌که سرداران و سربازان فاتح ارتش اسلام پس از رزمی بی‌امان با بعثیان متجاوز، با سرافرازی از جبهه نبرد حق علیه باطل باز می‌گشتند، دچار سانحه هوایی شد و در حوالی کهریزک تهران سقوط کرد. در این حادثه، علاوه بر شهادت تعدادی از رزمندگان اسلام، فرمانده سرافراز و نامور سپاه خرمشهر، محمدعلی جهان‌آرا به همراه چهار سردار بزرگ اسلام سرلشکر فلاحی،، سرتیپ نامجو وزیر دفاع، سرتیپ فکوری و شهید یوسف کلاهدوز قائم مقام فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به شهادت رسیدند.

سردار غلامعلی رشید

سردار سرلشکر پاسدار غلامعلی رشید، در سال ۱۳۳۲ در دزفول به دنیا آمد. او دانش‌آموخته کارشناسی و کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی از دانشگاه تهران و دکتری جغرافیای سیاسی از دانشگاه تربیت مدرس است. رشید در طول جنگ ایران و عراق از فرماندهان ارشد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود و در اغلب عملیات‌های اصلی سپاه پاسداران حضور فعال داشت. وی از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۸ معاون عملیات ستاد مشترک سپاه پاسداران، از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۸ معاون اطلاعات و عملیات ستاد کل نیروهای مسلح و در فاصله سال‌های ۱۳۷۸ تا ۱۳۹۵ برای مدت ۱۷ سال، جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح بود. سرلشکر رشید همچنین فرمانده قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیاء، عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین (ع)، دانشیار دانشگاه عالی دفاع ملی و معاون امور دفاعی دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی است.

سردار سیدیحیی صفوی

سردار سرلشکر پاسدار سیدیحیی (رحیم) صفوی در سال ۱۳۳۱ در اصفهان به دنیا آمد. او دانش‌آموخته کارشناسی زمین‌شناسی از دانشگاه تبریز، کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی از دانشگاه امام حسین (ع) و

دکتری جغرافیای سیاسی از دانشگاه تربیت مدرس است. سردار صفوی در طول جنگ ایران و عراق از فرماندهان ارشد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود و از ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۷ جانشینی فرمانده نیروی زمینی سپاه و از ۱۳۶۷ تا ۱۳۶۸ فرماندهی نیروی زمینی سپاه را برعهده داشت. صفوی در فاصله سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ به‌عنوان جانشین فرمانده کل سپاه پاسداران فعالیت می‌کرد و برای مدت یک دهه از ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۶ نیز فرمانده کل سپاه پاسداران بود. وی هم‌اکنون به‌عنوان دستیار و مشاور عالی فرمانده معظم کل قوا در امور نیروهای مسلح و استاد دانشگاه جامع امام حسین علیه‌السلام و دانشگاه عالی دفاع ملی است.

شهید علی صیاد شیرازی

امیر سپهبد علی صیاد شیرازی در سال ۱۳۲۳ در شهرستان درگز در استان خراسان دیده به جهان گشود. (فارغ التحصیل دانشکده افسری) از مهم‌ترین اقدامات او پس از پیروزی انقلاب اسلامی، می‌توان به تهیه طرح‌های عملیاتی که منجر به شکستن حصر شهرهای سنندج و پادگان‌های مریوان، بانه و سقز شد، اشاره کرد. شهر سنندج با تشکیل ستاد عملیات مشترک ارتش و سپاه پاسداران توانست پس از ۲۱ روز مقاومت و دفاع از سوی مدافعان خویش، کاملاً از تصرف و تسلط نیروهای ضدانقلاب خارج شود. پس از تحقق و اجرای موفق این طرح‌ها، شهید صیاد شیرازی، با ۲ درجه ارتقاء، با درجه سرهنگ تمامی به فرماندهی عملیات غرب کشور منصوب شد. وی در آخرین ماه‌های ریاست جمهوری بنی‌صدر، به دلیل برخورداری از روحیه انقلابی و مقابله با خیانت‌های او، از این سمت عزل شد و پس از آن تا عزل و فرار بنی‌صدر به فرانسه، به دعوت شهید کلاهدوز در ستاد مرکزی سپاه پاسداران به خدمت پرداخت. صیاد شیرازی پس از آن، برای پایان دادن به ناهماهنگی ارتش و سپاه در آن دوران، قرارگاه مشترک عملیاتی سپاه و ارتش را راه‌اندازی کرد و به‌عنوان فرمانده ارشد در آن قرارگاه مشغول به فعالیت شد. او در مهرماه سال ۱۳۶۰ به پیشنهاد رئیس شورای عالی دفاع، از سوی امام خمینی علیه‌السلام به فرماندهی نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی منصوب شد و در این منصب، فرماندهی نیروهای ارتش اسلام در عملیات‌های پیروزمند ثامن‌الائمه، طریق القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس را برعهده داشت. شهید صیاد شیرازی در ۲۳ تیرماه ۱۳۶۵ در حکمی از سوی حضرت امام خمینی علیه‌السلام به عضویت شورای عالی دفاع منصوب شد و در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۶۶ به همراه تعدادی دیگر از فرماندهان ارتش، با پیشنهاد رئیس شورای عالی دفاع و موافقت امام خمینی علیه‌السلام به درجه سرتیپی ارتقای مقام یافت. وی در مهر ۱۳۶۸ به درخواست رئیس ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح و موافقت مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا به سمت معاونت بازرسی ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح و در شهریور ۱۳۷۲ با حکم فرماندهی کل قوا به سمت جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح منصوب شد. شهید سپهبد علی صیاد شیرازی سرانجام در ۲۱ فروردین ۱۳۷۸ در حوالی خانه‌اش مورد سوء قصد عوامل تروریست منافق قرار گرفت و به شهادت رسید.

سردار محسن رضایی

سردار سرلشکر پاسدار محسن (سبزوار) رضایی در شهریور ۱۳۳۳ در مسجد سلیمان به دنیا آمد. وی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به فعالیت سیاسی پرداخت و به زندان افتاد. وی در سال ۱۳۶۰ در ۲۷ سالگی با حکم حضرت امام خمینی علیه السلام، به فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی منصوب شد و تا سال ۱۳۷۶ به مدت ۱۶ سال در این جایگاه بود و نقش مهمی در هدایت نیروهای مسلح در دفاع مقدس بر عهده داشت. رضایی در جلسات و نشست‌های فرماندهان عالی‌رتبه نیروهای مسلح با رهبر معظم انقلاب حضور فعال دارد و عضو ثابت جلسات پیشکسوتان دفاع مقدس و دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام است.

شهید محمد بروجردی

شهید محمد بروجردی در سال ۱۳۳۳ در روستای «دره گرگ» از توابع شهرستان بروجرد به دنیا آمد. او در نخستین روزهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی، زمانی که عوامل داخلی ابرقدرت‌ها، فتنه و آشوب را در مناطق کردنشین به راه انداختند، با فرمان تاریخی حضرت امام علیه السلام مبنی بر مقابله و سرکوب ضدانقلاب، عازم پاوه شد. پس از تصویب طرح تشکیل سازمان پیشمرگان کرد مسلمان، مسئولیت این کار از طرف شهید آیت‌الله بهشتی و مرحوم هاشمی رفسنجانی به او سپرده شد. شهید بروجردی به‌عنوان فرمانده عملیات در کردستان، تمام حرکات ضدانقلاب را زیر نظر داشت. در جریان درگیری پاوه، درگیری سنندج و حوادث دردناک شهرهای کردستان، وی همواره یکه‌تاز مقابله با ضدانقلاب بود و شهرها یکی پس از دیگری با دلاوری‌های محمد بروجردی و یارانش آزاد شدند. او که در این مدت با تشکیل یک ستاد عملیاتی در شمال غرب، فرماندهی پاسداران و بسیجیانی را که به کردستان می‌رفتند برعهده گرفته بود، موفق شد تا بیشتر مناطق آلوده را پاکسازی کند. محمد بروجردی پندی بعد فرماندهی عملیات سخت و صعب‌العبور مسیر پیرانشهر و سردشت را برعهده گرفت و در کنار رزمندگان اسلام، لرزه بر اندام عناصر ضدانقلاب انداخت. شهید محمد بروجردی سرانجام در اول خرداد ۱۳۶۲ در حالی که با عده‌ای دیگر از هم‌زمانش در مسیر جاده مهاباد، نقده حرکت می‌کردند بر اثر انفجار مین، در ۲۹ سالگی به آرزوی دیرینه‌اش رسید و به فوز عظیم شهادت نایل آمد.

شهید احمدرضا احدی

شهید احمدرضا احدی در ۲۵ آبان ۱۳۴۵ در در خانواده‌ای مذهبی در اهواز به دنیا آمد. وی در کنکور سراسری سال ۱۳۶۴ رتبه نخست را در کل کشور و در همه رشته‌های انتخابی به‌دست آورد و در رشته پزشکی دانشگاه شهید بهشتی تهران به ادامه تحصیل پرداخت. وی یکی از شهدای نخبه‌کشوری است و هر ساله در بنیاد ملی نخبگان، نشان این شهید بزرگوار به دانشجویان نخبه اعطا می‌شود. احمدرضا که نوجوانی و بلوغ

جسمانی خویش را در میدان‌های جنگ آغاز کرده بود در مقام معرفت و سلوک علمی مدارج روحانی را در مقام انقطاع از دنیا و اتصال به مبدأ اعلی در می‌نوردید و چنین بود که بسیجی مرد میدان‌های جنگ سرانجام پس از شرکت فعال در عملیات کربلای ۵، در شب دوازدهم اسفند ماه سال ۶۵ همراه تنی چند از هم‌زمانش از آن جمله مجید اکبری در درگیری با کمین‌های دشمن بعضی به شهادت رسید و به لقاءالله پیوست و پس از ۱۵ روز که پیکر خونینش میهمان آفتاب بود بازگردانیده و در آرامگاه عاشورای ملایر به آغوش خاک سپرده شد.

شهیدان محمدباقر و رضا شیرخانی

شهید محمدباقر شیرخانی در ۵ دی ماه ۱۳۴۴ و شهید رضا شیرخانی در ۱ مردادماه ۱۳۴۶ در خانواده ای مذهبی به دنیا آمدند و دو برادر دانش آموز در ۱۳ آبان عملیات والفجر ۴ (۱۳۶۲) به شهادت رسیدند. جمله مادر شهیدان پس از شنیدن خبر شهادت دو فرزند نوجوانش در یک روز این بود: «خدایا کاش فرزندان دیگری داشتم تا به جبهه بفرستم»



چهل خبرنگار، نویسنده، عکاس و عوامل فنی

اشاره

رسانه‌ها از آغاز انقلاب اسلامی ایران، نقش خود را در تمامی عرصه‌های نظام به خوبی ایفا کرده و تاثیر بسزایی در انتقال فرهنگ دفاع مقدس داشته‌اند؛ به گونه‌ای که به عنوان زبان گویای آن محسوب می‌شوند. پر واضح است خبرنگاران و اصحاب رسانه به عنوان جزئی جدانشدنی از هشت سال دفاع مقدس، نقشی موثر در بیان و تبیین دستاوردها و ارزش‌های دوران دفاع مقدس داشته و پشتیبانی از رزمندگان و یگان‌های عملیاتی، اطلاع‌رسانی، افق افکار عمومی در حوزه‌های داخلی و خارجی و مقابله با جنگ روانی، بخشی از فعالیت‌های مهم این قشر با اخلاص به‌شمار می‌رود. در ادامه به معرفی شهدای بزرگوار رسانه می‌پردازیم. لازم به ذکر است با توجه به نقش برجسته برخی از خبرنگاران شهید در دوره پس از جنگ تحمیلی، برخی از شهدای شاخص خبرنگار نیز معرفی می‌شوند:

شهید سید محمد اسحاقی

شهید سید محمد اسحاقی، نخستین و به‌روایتی تنها خبرنگار شهید استان گیلان است که در جبهه‌های حق علیه باطل نیز از حرفه خود دست برداشت و وقایع جنگ تحمیلی را با خون خود نگاشت. محمد اسحاقی در سال ۱۳۴۱ در خانواده‌ای روحانی چشم به جهان گشود. تحصیلات دوران دبیرستان او مصادف با اوج‌گیری نهضت اسلامی بود و محمد نیز در تظاهرات مردمی علیه رژیم، مشارکت گسترده داشت. وی پس از پیروزی انقلاب به حرفه خبرنگاری پرداخت و در طول خدمتش به سبب نوع کارش، به امور سیاسی و تاریخی علاقه‌مند شد. شهید اسحاقی در این زمینه مطالعات گسترده‌ای داشت و مترصد فرصت برای تحصیل کلاسیک در رشته تاریخ بود تا اینکه در یک مأموریت درون‌شهری در رشت به همراه یک یازدوستان مورد حمله منافقین قرار گرفت و بر اثر شکستگی پا، چند ماهی خانه‌نشین شد.

اسحاقی همزمان با تحصیل در دانشگاه، مطالعات وسیعی درباره ادبیات غرب و پژوهش در مسایل سیاسی داشت که مقالات وی در ۲ روزنامه اطلاعات و کیهان هوایی به چاپ می‌رسید. او با حضور در

عملیات‌های کربلای سه و چهار توانست گزارشی مفید و خواندنی در خصوص این عملیات‌ها بنویسد. سیدمحمد علاوه بر مطالعات گوناگون، مقالات زیادی را در زمینه‌های تاریخی و سیاسی نوشت و در نشریات روز از جمله اطلاعات، کیهان و پاسدار اسلام به چاپ رساند.

اسحاقی در ثبت تاریخ جنگ و حماسه‌های بزرگ ایثار مردم ایران زمین نیز نقش بسزایی ایفا کرد. وی در طی هفت بار اعزام، بیش از سه سال و هشت ماه، حضوری فعال در جبهه داشت و گزارش مفصلی از عملیات‌های رمضان، والفجر ۱، ۲، ۳، ۴ و کربلای ۳ و ۴ را به نگارش درآورد. از این شهید والامقام کتابی با عنوان نبرد الایته در سال ۱۳۷۱ از طرف سپاه پاسداران چاپ و منتشر شد که نتیجه روایتگری‌ها و نوشتار این شهید گرانقدر است. وقتی از او پرسیدند: تو که همیشه در جبهه‌ها حضور داری چرا با لشکر قدس گیلان نمی‌روی؟ او جواب داد: بچه‌های لشکر قدس، همه آشنا هستند و هر کاری که انجام دهی ممکن است ریا شود، ولی با بچه‌های لشکر امام حسین (علیه السلام) راحت‌تر.

در قسمتی از وصیتنامه شهید سیدمحمد اسحاقی آمده است: دوستان عزیز و هموطنان شریف، اگر می‌خواهید که در لوای اسلام و آزادی زندگی کنید، قرآن و ولایت را سرلوحه امورات دنیوی و اخروی خود قرار داده و از وجود علما و استادان اهل دین بهره‌های فراوانی بگیرید و هیچ‌گاه سنگر علم و عدالت خواهی را خالی نگذاشته تا موجب سوء استفاده بیگانگان شود.

شهید مفقودالاثر، غلامرضا رهبر

غلامرضا رهبر از شهدای نام‌آشنای دوران دفاع مقدس، گزارشگر صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران در جبهه‌های جنگ بود. آهنگ خاصی در صدای او بود که به گزارش‌هایش عمق خاص می‌بخشید. او نه فقط یک خبرنگار ساده که منبع موثقی برای برخی فرماندهان جنگ محسوب می‌شد. چنانچه محسن رضایی در این باره گفته است: «تا خبری توسط غلامرضا رهبر مخابره نمی‌شد از صحت آن اطمینان نداشتم. او نقش مهمی در روحیه‌دادن به رزمندگان اسلام داشت». بیژن نوباوه‌وطن از خبرنگاران باسابقه صدا و سیما درباره شهید رهبر گفته است: «رهبر در عرصه تبلیغات بسیار توانا بود و به‌خصوص با سیستمی که در کار خودش داشت، سبک‌آفرین بود. سیستم حماسه‌ای و رسانه‌ای خاصی داشت که در این سیستم توانست حرف اول را بزند و موفق عمل کند. با توجه به تسلطی که شهید رهبر بر منطقه داشت و بعدها با فرماندهان جنگ بسیار نزدیک شد و توانست اخبار جنگ را همان‌گونه که ضرورت آن زمان بود منتقل کند.» شهید رهبر در ۲۱ دی ۱۳۶۵ بعد از عملیات کربلای پنج به شهادت رسید، اما پیکرش هیچ‌گاه پیدا نشد و مفقودالاثر ماند.

شهید حسین ضامن

شهید حسین ضامن در ۱۱ بهمن ۱۳۳۹ در خانواده‌ای مذهبی در زاهدان چشم به جهان گشود. وی پس از اتمام تحصیلات، در سال ۱۳۶۳ همکاری با سازمان خبرنگاری را در سمت خبرنگار آغاز کرد و ۲ سال

از خدمت خود را در سخت‌ترین شرایط آب و هوایی در شهرستان محروم و دورافتاده چابهار گذراند. شهید ضامن در فروردین ۱۳۶۵ به عنوان رزمنده بسیجی عازم جبهه‌های نبرد شد و پس از یک ماه حضور در منطقه عملیاتی فاو، در جریان عملیات والفجر ۸ از ناحیه سر مورد اصابت ترکش خمپاره قرار گرفت و در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۶۵ در ۲۶ سالگی دعوت حق را لبیک گفت و به فیض عظیم شهادت نائل شد. مادر شهید می‌گوید: حسین در کودکی به انجام فرایض دینی و مذهبی خود مقید بود و دوستان خود را نیز بر همین اساس انتخاب می‌کرد. همسر شهید نیز اضافه می‌کند که در زندگی مشترک اما کوتاه با وی که بیش از یک سال طول نکشید، او را انسانی وارسته با تمام صفات پسندیده می‌دیدم. او نسبت به حجاب و عفت من و خواهرش تاکید بسیار می‌کرد و همواره حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) را به‌عنوان الگویی برای شخصیت و رفتارمان توصیه می‌کرد. در فرازی از وصیت‌نامه شهید ضامن آمده است: امروز که استکبار جهانی با تمام موجودیت در مقابل اسلام و مسلمین صف‌آرایی و با کمال وقاحت و با استفاده از خودکامه‌ای به نام صدام به میهن اسلامی مان حمله‌ور شده است، به‌عنوان یک فرد مسلمان و مقلد حضرت امام خمینی (علیه السلام) نمی‌توانستم نظاره‌گر شهیدشدن جوانان عزیز میهن اسلامی و تعرضات جدید دشمنان اسلام به جمهوری اسلامی باشم و در خانه بمانم.

شهید داریوش گودرزی‌کیا

داریوش گودرزی‌کیا در بهمن ۱۳۲۵ در اراک به دنیا آمد. وی قبل از پیروزی انقلاب به کارهای خبرنگاری اشتغال داشت و از ۱۳۶۰ عکاسی را از جبهه‌ها آغاز کرد. وی از نخستین داوطلبان اعزام به جبهه‌های نبرد حق علیه باطل بود که پس از حضور در خطوط مقدم جبهه به ثبت رویدادهای مهم جنگ تحمیلی پرداخت. شهید گودرزی‌کیا در عملیات‌های فتح المبین، رمضان، محرم، والفجر و خیبر حضور داشت تا اینکه با شرکت در عملیات عاشورا در منطقه میمک مورد اصابت تیر دژخمیان بعضی قرار گرفت و سرانجام در روز ۲۹ مهر ۱۳۶۳ پس از سال‌ها تلاش دلاورانه در عرصه‌های مختلف خبری و ثبت جانفشانی‌های رزمندگان اسلام در جبهه‌ها، در ۳۸ سالگی به درجه رفیع شهادت نائل آمد. در فرازی از وصیت‌نامه شهید می‌خوانیم: خدایا اگر به آن مقام که تو می‌پسندی، لایق نیستم، پس به غلامی غلام شهدا قرارم ده. خدایا تو را قسم به کودکان شهدا از گناهان من بگذر که دیگر طاقتم تاب شده است. خدایا به عزت مقام شهدا نام شهید را بر من قرار بده.

شهید حسین فرهادی کوهپائی

شهید حسین فرهادی کوهپائی در خانواده‌ای مذهبی در تهران به دنیا آمد و تحصیلات خود را همزمان با خدمت در نیروی هوایی ارتش در رشته ادبیات به پایان رساند. وی در شهریور ۱۳۵۹ همکاری خود را با خبرگزاری جمهوری اسلامی آغاز کرد و با شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، عازم جبهه‌های جنگ در

کردستان شد. وی پس از دو ماه حضور دلاورانه و ایثارگرانه در منطقه، هنگامی که همراه هم‌زمان خود در حال خنثی کردن تله انفجاری دشمن بود، مورد اصابت ترکش قرار گرفت و به فیض شهادت نائل آمد. در فرازهایی از وصیت نامه شهید آمده است: با دلی لبریز از عشق امام و کوله‌باری که حاصل یک عمر تجربه و مبارزه مداوم در راه انقلاب اسلامی است به مزار شهدا آمدم تا جای خود را میان آنها باز کنم. اگر شهید شدم جز برای اسلام و تداوم انقلاب نبوده و به خانواده‌ام بگویند که شهادت، تولد من است و باید خوشحال باشند.

شهید علی نبی‌پور انگجی

شهید علی نبی‌پور انگجی در شهر تبریز دیده به جهان گشود. او در سال ۱۳۵۹ حرفه خبرنگاری را در سازمان خبرگزاری جمهوری اسلامی آغاز کرد و در انجام این وظیفه خطیر از هیچ تلاش و کوششی دریغ نورزید. با آغاز جنگ تحمیلی در زمره نخستین داوطلبان برای دفاع از سرزمین ایران قرار گرفت و در مدت فعالیت خود در سازمان، به دلیل حضور مستمر در جبهه‌های حق علیه باطل بارها از طرف مسئولین تشویق و قدردانی شد. این خبرنگار، پیش از شهادت، سرپرستی دفتر ایرنا در یاسوج را برعهده داشت. او در هفتم مرداد ۱۳۶۱ در عملیات رمضان در جنوب شلمچه مورد اصابت تیر دژخیمان بعثی قرار گرفت و به مقام رفیع شهادت نایل شد. در فرازی از وصیت‌نامه این شهید بزرگوار آمده است: پیام خون همه افرادی که در راه شهادت گام می‌گذارند اطاعت از امام و گام‌نهادن در راه مردان خداست که راهی بس دشوار و سخت است.

شهید منصور برخوردار

شهید منصور برخوردار در اسفند ۱۳۴۱ در شهر زابل دیده به جهان گشود. او پس از اخذ دیپلم و گذراندن خدمت سربازی، با عشق به رزمندگان اسلام و امام شهدا به میدان مصاف با دشمنان اسلام رفت و به‌عنوان تصویربردار، لحظه لحظه‌های مقاومت و دلیری رزمندگان را به ثبت رساند. این شهید والا مقام سرانجام در روز ۲۲ بهمن ۱۳۶۴ در عملیات والفجر ۸ در ۲۳ سالگی به درجه رفیع شهادت نائل آمد. در وصیت‌نامه شهید می‌خوانیم: خدایا به مادرم صبری عطا کن تا در شهادتم صبور باشد و زینب‌وار دیگر برادرانم را مهیای جهاد کند. مادر خوبم خیلی دوستت دارم. خدا می‌داند تنها ناراحتی‌ام این است که خدای نکرده بعد از شهادتم خودت را ناراحت کنی، مادر خوبم امشب عملیات ما آغاز خواهد شد و من هم مطمئناً خواهم رفت پیش خدا، پیش کسی که معبود ماست.

شهید مجید جباری شهیر

شهید مجید جباری شهیر در سال ۱۳۳۹ در تبریز به دنیا آمد. وی همچون بسیاری از هم‌نسلی‌هایش، در سال‌هایی که باید به شادی پیروزی مبارزه با رژیم طاغوتی می‌گذشت رهسپار جبهه‌های نبرد با رژیم متجاوز بعث شد و با همراهی ۲ برادر خود، لباس سبز پاسداری به تن کرد. فعالیت هم‌زمان در صدا و سیما و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در کارنامه رسانه‌ای این شهید بزرگوار دیده می‌شود. برنامه تلویزیونی جنگ

فجر و برنامه رادیویی پاسدار مهمترین تریبون‌هایی بودند که شهید جباری به واسطه آنها فریاد بلند حقانیت رزمندگان اسلام را به گوش ملت ایران و جهانیان می‌رساند. معروف‌ترین تولید رسانه‌ای شهید جباری گفت‌وگو با شهید مهدی باکری، فرمانده لشکر عاشورا است. در بهمن ۱۳۶۴ در جریان عملیات والفجر ۸، هنگامی که مجید جباری مشغول تهیه گزارش و مصاحبه با رزمندگان بود، مورد اصابت قرار گرفت و در ۲۵ سالگی به درجه شهادت نائل آمد. او در شب عملیات و در برکه وصیت‌نامه‌اش این‌گونه نوشت: من در هر عملیات برای مصاحبه با فرزندان دلیر اسلام به جبهه می‌آمدم. این دفعه دیگر نتوانستم تحمل کنم که آنان با سلاح و تکبیرگویان برای عدالت‌خواهی به دشمنان هجوم برند و من میکروفن در دست گیرم. بدان جهت سلاحی تهیه کردم که هم در کنار این مردان خدایی جنگ کنم و هم اگر فرصتی یافتم، وقایع عملیات را ضبط کنم و می‌دانم که شهادت چنین فرصتی به من نمی‌دهد تا شما را از وقایع این عملیات سرنوشت‌ساز مطلع سازم.

شهید ناصر دادرسی

شهید ناصر دادرسی در ۳۰ مرداد ۱۳۳۹ در خانواده‌ای مذهبی در یزد به دنیا آمد. وی در دوران تحصیل در هنرستان، افزون بر تحصیل و کار، علیه دستگاه خودکامه ستمشاهی فعالیت و اغلب اعلامیه‌های امام علیه السلام را تکثیر و توزیع می‌کرد. وی روحیه‌ای اسلامی و انسانی داشت و هیچ‌گاه از اندیشه مردم محروم و ستم‌کشیده غافل نبود، به‌طوری‌که زلزله طبس و کرمان و سیل ایرانشهر، صحنه آزمایشی برای او بود. با آغاز جنگ تحمیلی، به اتفاق تعدادی از پاسداران کمیته مرکز، در بهار ۱۳۶۰ راهی جبهه‌های حق علیه باطل شد و فرماندهی نیروهای کمیته مستقر در ایستگاه ۷ آبان را بر عهده گرفت. وی پس از پنج ماه مبارزه، به دستور کمیته به تهران بازگشت و به‌عنوان مسوول کارگزینی کمیته به کار خود ادامه داد. در طول جنگ بارها برای هماهنگی میان کمیته تهران و پاسداران مستقر در آبادان به جبهه رفت تا آنکه در ۲۸ مهر ۱۳۶۰ در آخرین مأموریت خود به آبادان بر اثر اصابت ترکش خمپاره، روح پاک او به ملکوت اعلی پیوست.

جلال خوش‌چهره

جلال خوش‌چهره از فعالان مطبوعاتی امروز و از چهره‌های فعال در روزهای پیروزی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس است. خوش‌چهره در دوران دفاع مقدس جزو روزنامه‌نگارانی بود که تلاش می‌کرد از تاکتیک‌های روزنامه‌نگاری و ژورنالیستی در تنظیم اخبار، گفت‌وگوها و گزارش‌ها به شکلی بهره بگیرد که به‌نوعی همسویی خود را با حرکت مردمی نشان دهد. وی در خاطره‌ای از زمان جنگ می‌گوید: وقتی قرار بود عملیاتی انجام شود ما از چند روز قبل به جبهه اعزام می‌شدیم و همراه رزمندگان بودیم و به‌نوعی با آنها زندگی می‌کردیم. شب‌ها در سنگر می‌نشستیم و به خاطراتشان گوش می‌دادیم و ثبت‌شان می‌کردیم و در عملیات‌ها باز هم ما همراهشان بودیم و تا جایی که فرمانده اجازه می‌داد همراهشان جلو می‌رفتیم. آنها آن‌قدر با ما

احساس صمیمیت می‌کردند که از خاطرات خانوادگی‌شان به ما می‌گفتند. آن زمان من در روزنامه اطلاعات ستونی داشتم با عنوان «خاطرات یک رزمنده». قبل از من مرحوم محمود مسعودی آن‌را می‌نوشت. یادم هست خاطرات یکی از رزمنده‌ها را مثل داستان‌های دنباله‌دار می‌نوشتم. برایم جالب بود که مردم، آن‌را مثل یک کتاب رمان دنبال می‌کردند و اگر بنا به دلایلی روزی آن ستون کار نمی‌شد، زنگ می‌زدند که چرا خاطرات را چاپ نمی‌کنید. بنابراین رزمنده‌ها وقتی ما را در جبهه‌ها می‌دیدند احساس می‌کردند که یک هم‌دل، یک سنگ صبور پیدا کردند که بشنوند و حرف‌هایشان را با آنها بزنند و ما هم صمیمانه در کنارشان بودیم. خیلی از رزمنده‌ها شهید شدند اما خیلی‌هایشان هم هستند و رفاقت میان آنها و ما خبرنگاران همچنان ادامه دارد.

شهید یوسف نصوحی

یوسف نصوحی پور عضو تحریریه روزنامه کیهان، در سال ۱۳۳۵ در مشهد به دنیا آمد. تحصیلاتش در رشته زیست‌شناسی را در اوکلاهامای آمریکا ادامه داد. وی از اعضاء چریک شهید چمران بود و در ۱۴ آبان ۱۳۵۹ در ۲۴ سالگی در منطقه «دب حران» به شهادت رسید. در وصیت‌نامه این شهید آمده است: به خدا قسم، به خدا قسم، به خدا قسم؛ زیر میکروسکوپ در حین تشریح اعصاب قورباغه، به عینه خداوند را دیدم.

شهید ایرج ایزدپناه

ایرج ایزدپناه در سوم اردیبهشت ۱۳۳۵ در کرمان متولد شد و مدتی بعد به همراه خانواده به تهران آمد. ایرج از کودکی به اقامه نماز و خواندن قرآن علاقه داشت و از دوره دبیرستان فعالیت سیاسی را آغاز کرد. وی پس از اخذ دیپلم، مدتی در دانشکده زبان‌های خارجه به تحصیل پرداخت و سپس به انستیتو شیراز منتقل شد. در این هنگام، کارهای علمی و فرهنگی خود را گسترش داد و به ترجمه مقالات و انتشار آن در مجله دانشمند پرداخت. با توجه به علاقه فراوانش به درس، در سال ۱۳۵۶ و در ایام اوج‌گیری انقلاب بار دیگر در کنکور شرکت کرد و در رشته فیزوتراپی دانشگاه علوم پزشکی تهران قبول شد. ایرج در آن زمان تمام وجودش را وقف انقلاب و رهبری کرده بود و بعد از پیروزی انقلاب، با برگزاری جلسات متعدد در مسجد محل، زمینه حرکت انقلابی بسیاری از مردم در آن محله شد. ایرج از قدرت برنامه‌ریزی فوق‌العاده‌ای برخوردار بود و توانست با تشکیل «کانون فرهنگی آینده‌سازان» منطقه وسیعی را پوشش دهد. از جمله فعالیت‌های او می‌توان به شرکت فعال در انقلاب فرهنگی و همکاری با جهاد دانشگاهی و جهاد سازندگی، مسئولیت مقطع راهنمایی آموزش و پرورش منطقه ۲ و گزارشگری روزنامه اطلاعات اشاره کرد. وی در سال سوم دانشگاه بود که به عضویت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درآمد و با شروع جنگ تحمیلی، رهسپار جبهه سوسنگرد شد. وی به دلیل آشنایی با مسائل درمانی، به بیمارستان سپاه در اهواز رفت. در روز شهادت برای رساندن مقداری دارو به سوسنگرد آمده بود و چون شنید عراق قصد حمله دارد، داوطلب شد تا با دیگر هم‌زمانش به صورت چریکی جلوی حمله عراقی‌ها را بگیرند. با گروهی از رزمندگان به راه افتادند و در منطقه ساریه،

بین سوسنگرد و هویزه، در کنار رود کرخه راه را بر دشمن بستند. دوازده نفر جلوی یک گردان تانک عراق ایستادند. حمله عراقی‌ها شکست خورد و ایزدپناه به همراه یار و برادر هم‌زمش محمد حسین خانی در روز ۱۸ دی سال ۱۳۵۹ در ۲۴ سالگی به شهادت رسید.

شهید فتح‌الله ژیان‌پناه

فتح‌الله ژیان‌پناه در اول فروردین ۱۳۳۵ در تهران به دنیا آمد. وی اولین خبرنگار روزنامه جمهوری در دفاع مقدس بود که سی و سه روز پس از آغاز جنگ در دوم آبان ۱۳۵۹ در ۲۴ سالگی در سرپل ذهاب به شهادت رسید. در وصیت‌نامه شهید آمده است: سعی کنید با یاد و به نام خدا و در راه خدا زندگی کنید و فراموش نکنید دنیا به آخر می‌رسد. سعی کنید به دنیا دل نبندید و خود را مهیای سفر آخرت کنید. فراموش نکنید امام زمان علیه السلام شما حضرت مهدی علیه السلام است. لحظه‌ای از دعا برای سلامتی ایشان غفلت نکنید و گرفتاری‌ها و مشکلات خود را به واسطه آن حضرت حل و دفع کنید. از پدر و مادرم به خاطر زحماتی که برابم کشیده‌اند تشکر می‌کنم و از خدا برای آنها طلب غفران و بخشش می‌کنم مبادا بر شهادتم بگریید که دشمن شاد می‌شود. بدانید که انشاءالله من در جوار رحمت حق جای خواهم گرفت. شکیبایی کنید تا خدا به شما اجر بدهد. راهی که من رفته‌ام راه عزت و سعادت است. سعادت اسلام و مسلمانان و سعادت خودم. ان شاءالله. خطاب بعدی به همسر گرانقدرم است. همسرم بی‌تابی مکن؛ بلکه شادی کن که در راه اسلام شهید شده‌ام. از ناراحتی‌هایی که در طول زندگیمان بر تو رسید من را ببخش. تو برایم همسر خوبی بودی مرا رشد دادی و هیچ‌گاه مانع من در راه خدا نشدی و همیشه به خاطر همین لطف، خدا را شکر می‌کنم. انشاءالله از مطالعه و تزکیه لحظه‌ای غفلت نکن. با نماز و روزه و دوری از گناه خودت را بساز تا شاید روز قیامت مرا هم شفاعت کنی.

شهید رسول مصطفایی

رسول مصطفایی در سال ۱۳۳۷ در آبادان به دنیا آمد. وی از اوان کودکی، عشق و علاقه به اسلام و نفرت عمیق خود را به طاغوت و طاغوتیان نشان می‌داد. رسول در اوج اختناق و فشار ساواک، به خواندن کتاب‌های ممنوعه می‌پرداخت و آن کتاب‌ها را به سایر دوستان نیز می‌داد و بدین طریق به خودسازی و دگرسازی می‌پرداخت. رسول برای آشنایی بیشتر با درد و رنج مردم مستضعف در دوره طاغوت، به حلیه‌های آبادان تهران، شیراز، آبادان و سایر نقاط کشور سر می‌زد و شعر و داستان با محتوای امت مستضعف ایران پدید می‌آورد. در جریان نهضت اسلامی، وی که خور را از قبل آماده چنین روزهایی کرده و با جنایات خاندان پهلوی آشنا بود، فعالیت گسترده‌ای در راستای پیشبرد انقلاب آغاز کرد. در این مسیر وی به قم می‌رفت و اعلامیه‌های امام خمینی علیه السلام خطاب به امت مسلمان را به آبادان می‌آورد و در سطح شهر پخش می‌کرد. رسول در سال ۱۳۵۹ به عنوان خبرنگار در صدا و سیما مرکز آبادان مشغول به کار شد و سپس در جایگاه خبرنگار جنگی، به

جبهه جنگ رفت. رسول مصطفایی ۷۷ روز پس از آغاز جنگ در ۱۷ آذر ۱۳۵۹، بعد از اتمام کارهای خبری، در ۲۲ سالگی در جبهه آبادان به فوز عظیم شهادت نایل آمد.

شهید محمدمهدی شریفی

شهید محمدمهدی شریفی در سال ۱۳۴۷ در شهر مقدس قم به دنیا آمد. مهدی از طریق بسیج قم، فعال شد و از بنیانگذاران بسیج دانش آموزی قم و عضو شورای مرکزی آن بود. وی در امر تخریب و انفجار به بچه‌ها آموزش می‌داد و بارها برای آموزش و اجرای مانور، به پایگاه‌های اطراف قم و دیگر شهرها عزیمت کرد. در این مأموریت‌ها، مهدی با چالاکی، با موادی که خود درست می‌کرد، اجرای آتش را به هم‌زمانش آموزش می‌داد. مهدی هر کجا که بود، فعالیت را کنار نمی‌گذاشت. در سنگر مدرسه، انجمن اسلامی را به کانون اصیل مبارزه برای حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی بدل کرد. آنچه که مهدی را رنج می‌داد، گسترش فساد و منکرات در بین دانش‌آموزان بود. مهدی دوره طرح کار و دانش (کاد) را در خبرگزاری جمهوری اسلامی قم گذراند، ولی زودتر از آنچه پیش‌بینی می‌شد رشد کرد. مهدی شعر می‌سرود و مایه اصلی نیایش‌هایش، تقوی، صبر، شهامت، جبهه و شهادت بود. او نقاشی می‌کرد و با زبان طرح‌هایش، از جنگ و جبهه سخن می‌گفت. دستاوردهای جاوید انقلاب را بر دیوارها می‌نگاشت و در این ارتباط، انبوهی دست‌نوشته و یادگار از او باقی مانده است. مهدی در سال‌های آغازین جنگ تحمیلی به جبهه اعزام شد و در جریان عملیات والفجر ۸، عضو گروه تخریب، مین‌بردار و مسئول بازکردن راه عبور یک گردان از خط‌شکنان بود. وی در این عملیات چند بار تا آستانه شهادت پیش رفت. یک بار ترکش خمپاره در نزدیکی او، کوله‌پشتی و تمام لباس‌هایش را پاره کرد، ولی به او آسیبی نرسید. یک بار دیگر نیز از ناحیه سر مجروح و به پشت جبهه اعزام شد؛ اما تاب ماندن نداشت و پس از ۱۰ روز، آن‌قدر به دکترها اصرار کرد تا دوباره مجوز ورود به جبهه را گرفت، در حالی که باقی ماندن ترکش خمپاره در سر، او را رنج می‌داد. شهید شریفی سرانجام در ۲۳ اسفند ۱۳۶۴ با عبور از خاکریز، به طرف تانک‌های عراقی پیشروی کرد و در حالی که در مسیر تانک‌ها، مین کار می‌گذاشت، در ۱۷ سالگی به شهادت رسید. شهید محمدمهدی شریفی، خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا) مرکز قم، از شهیدان افتخارآفرین اصحاب رسانه استان قم است.

شهید سید حسین سیدابراهیمی

شهید سید حسین سید ابراهیمی در سال ۱۳۴۵ در یزد متولد شد. پس از گذراندن دوره ابتدائی و راهنمایی وارد هنرستان قدس قم شد. زمانی که جنگ آغاز شد، هنرستان را رها کرده و به جبهه رفت. او صادقانه عاشق شهادت بود و این موضوع در نوشته‌ها و یادداشت‌هایش کاملاً محسوس است. او بر رسیدن به لقاء الله لحظه شماری می‌کرد

و مردن در بستر را برای خود ننگ می دانست. به همین خاطر با اینکه هنوز آغلز جوانیش بود، با شروع جنگ تحمیلی، پس از تمرینات نظامی به جبهه شتافت و از آن پس در اغلب عملیات شرکت داشت.

در فتح بستان، جزء گروه پارتیزانی شهید چمران بود. در حمله تنگه چزابه، عملیات فتح المبین و بیت المقدس بی باکانه شرکت کرد و حماسه آفرید. در آغاز عملیات بیت المقدس با اصابت گلوله ای به پایش مجروح و به ناچار بستری گردید. او تنها عکاس شهید دفاع مقدس از استان قم بود... او سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۵/۱۵ در عملیات والفجر ۲ در منطقه تنگه دربند به درجه رفیع شهادت نائل شد و به یاران شهیدش پیوست.

شهید سعید جان بزرگی

سعید جان بزرگی، از عکاسان مطرح دوران دفاع مقدس و از فارغ التحصیلان رشته عکاسی دانشکده هنرهای تجسمی و کاربردی بود. وی برای پایان نامه مقطع کارشناسی خود، موضوع «عکاسان ایرانی و جنگ تحمیلی» را انتخاب و آن را به صورت مصور ارائه کرد. سعید جان بزرگی در سال ۱۳۶۲ به عضویت سپاه پاسداران درآمد و در واحد تبلیغات جنگ مشغول به خدمت شد. او در همان سال ۱۳۶۲، در عملیات «بدر»، بر اثر استنشاق گازهای شیمیایی مجروح شد و چند ماه بعد و پس از کسب بهبودی نسبی، به جبهه بازگشت. جان بزرگی در عملیات والفجر ۱۰ در منطقه حلبچه شرکت کرد و در ۲۷ اسفند ۱۳۶۶، در حالی که در زیر بمباران شیمیایی، مشغول عکس برداری از وقایع و فجایع حلبچه بود، خود نیز تحت تاثیر همان گازهای شیمیایی قرار گرفت. سعید جان بزرگی پس از تحمل سال‌ها رنج و درد ناشی از آثار شیمیایی جنگ، سرانجام در ۲۲ تیر ۱۳۸۱ به یاران شهیدش پیوست.

شهید حسن باقری

شهید حسن باقری معروف به غلامحسین افشردی، فعالیت خود در سرویس فرهنگی و سیاسی روزنامه جمهوری اسلامی را در سال ۱۳۵۸ آغاز کرد و اولین خبرنگاری بود که به الجزایر اعزام شد. پس از آن، بنا به دعوت سازمان امل، از طرف این روزنامه، سفر ۱۵ روزه‌ای به لبنان و اردن انجام داد و طی این سفر، گزارش تحلیلی جامعی از اوضاع نابسامان مسلمانان آن منطقه تهیه کرد. اما آغاز جنگ تحمیلی، از وی یک فرمانده تمام عیار ساخت که به «بن بست شکن» در عرصه جنگ مشهور شد و توانست با اقدامات متعدد خود ادبیات جنگ را تغییر دهد.

او در ۲۵ اسفند ۱۳۳۴ خورشیدی در بیمارستان مادران تهران به دنیا آمد. هیچکس امیدی به زنده ماندن کودک نارس خانواده نداشت. ۷ ماهه به دنیا آمد. مادرش با شغل خیاطی و پدرش با کارگری در یک خانه استیجاری به تربیت و پرورش این نوزاد پرداختند. نامش را به احترام امام حسین علیه السلام، غلامحسین نهادند. بعد از ابتلا به چندین بیماری خطرناک از جمله دیفتری و سیاه سرفه از دام این بیماری‌ها نجات یافت و دوران پر مخاطره ای را پشت سر گذاشت.

در ۲ سالگی همراه خانواده اش راهی زیارت امام حسین علیه السلام شد. او در کودکی به خواندن نماز و انجام فرایض دینی علاقه شدیدی داشت. یکی دیگر از ویژگی‌های بارز او در کودکی، نظم بود که حرف نخست را در زندگانی اش می‌زد. اخلاق نیکوی وی باعث شده بود، هم سن و سالانش احساس کنند که با فردی بزرگتر از خود سر و کار دارند

وی تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در تهران گذراند و بعد وارد دانشگاه ارومیه شد. حسن باقری پس از سه ترم از دانشگاه اخراج شد و به خدمت سربازی رفت. در همین دوران و با اوج‌گیری مبارزات مردمی علیه رژیم شاهنشاهی، با فرمان امام خمینی علیه السلام = از سربازی فرار کرد و به صف مبارزان علیه رژیم پیوست و در تصرف کلاتتری ۱۴ و پادگان عشرت‌آباد در تهران نقش مؤثری داشت.

فعالیت‌های دینی و سیاسی اش را از دوره دبیرستان شروع کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تصمیم به تحصیل در رشته علوم انسانی گرفت و بعد از ۲ هفته مطالعه در رشته حقوق قضایی دانشگاه تهران قبول شد.

در کنار تحصیل، کار در روزنامه جمهوری اسلامی را شروع کرد و بعد از یکسال در ۱۳۵۹ خورشیدی وارد اطلاعات سپاه شد. برای او نام مستعار حسن باقری را انتخاب کردند. وظیفه او شناسایی گروهک‌ها بود.

زمانی که رژیم بعثی عراق به ایران حمله کردند، حسن مبارزه در جبهه فرهنگی و سیاسی را رها کرد و وارد جبهه‌ها شد. پس از مدتی با بروز لیاقت و خصوصیات منحصر به فرد خود در ردیف فرماندهان سپاه قرار گرفت. حسن باقری در دی ۱۳۵۹ خورشیدی مسوول یکی از معاونت‌های ستاد عملیات جنوب شد. در عملیات امام مهدی علیه السلام، الله اکبر، فتح و دهلاویه نقش به‌سزایی ایفا کرد. همچنین در عملیات ثامن الائمه، نیروهای ایرانی را محورهای دارخوین و جاده ماهشهر هدایت می‌کرد.

در عملیات طریق القدس از طرف سپاه به عنوان فرمانده لشکر نصر و در عملیات آزادسازی خرمشهر فرمانده قرارگاه مشترک عملیاتی انتخاب شد. او در تصرف شلمچه و خرمشهر فعال‌ترین و سخت‌ترین وظایف را عهده دار بود. آخرین مسئولیتی که به وی واگذار شد، جانشین فرماندهی یگان زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود.

سرانجام در ۹ بهمن ۱۳۶۱ خورشیدی هنگامی که دوستان حسن برای دیدار امام به تهران آمده بودند، او و چند تن دیگر برای شناسایی محور عملیاتی والفجر در فکه و چزابه به منطقه رفتند و در این شناسایی به شهادت رسیدند. محل دفن وی، قطعه ۲۴ گلزار شهدای بهشت زهرا است.

شهید حاج عزیزالله امیریان

عزیزالله امیریان در اول فروردین ۱۳۴۳ در زنجان به دنیا آمد. وی پس از اخذ دیپلم و پیروزی انقلاب، به صورت نیمه‌وقت در واحد تبلیغات و انتشارات سپاه به خدمت مشغول شد. در پی شهادت برادر بزرگش در سال ۱۳۶۰، او نیز رهسپار جنگ شد و پس از سال‌ها حضور در جبهه، در چهارم اسفند ۱۳۶۵، در عملیات کربلای ۵ بر اثر اصابت ترکش در ۲۲ سالگی به شهادت رسید. پیکر مطهر این خبرنگار رزمنده پس از تشییع، در گلزار پایین شهدای زنجان به خاک سپرده شد.

حبیب غنی پور (۱۳۴۳ - ۱۳۶۵)

حبیب غنی پور در سال ۱۳۴۳ در محله «جی» واقع در جنوب غربی شهر تهران به دنیا آمد. وی تا سال ۱۳۵۷ مثل بقیه کودکان محروم جنوب شهر زندگی کرد؛ اما در خانواده‌ای که پدر، کاسب معتمد محل بود و مادر، معلم قرآن جلسات مذهبی بانوان حبیب با نان حلال و اشک عشق به اهل بیت محمد ﷺ زیر سایه بلند مسجد روبروی خانه‌شان بزرگ شد.

حبیب غنی پور چهارده ساله بود که بهمن ۵۷ را درک کرد، امام خویش را شناخت و با وی بیعتی عاشقانه بست. در همان سنین از اعضای فعال کتابخانه مسجد جوادالائمه علیه السلام بود. بنیانگذاران کتابخانه، جوانان پاک و مؤمن و مبارزی بودند که تعداد کثیری از آنان هنر را وسیله مبارزه با طاغوت درون و بیرون ساخته بودند.

نخستین جلسه قصه‌نویسی مسجد جوادالائمه علیه السلام در سال ۱۳۵۸ مملو از نوجوانان محل بود و حبیب با جسارت در صف اول نشست و به قصه‌ای که یکی از آن جوانان می‌خواند گوش سپرده بود.

کتاب «سوره، بچه‌های مسجد» اولین محصول ادبی و هنری آن جمع بود که قصه انشا از حبیب غنی پور در آن چاپ شده بود. این کتاب که به نام انتشارات مسجد جوادالائمه در سطح کشور منتشر شد، در واقع نقطه شروع ادبیات دینی نوجوانان بعد از انقلاب بود.

حبیب به تدریج به سمت نویسندگی حرفه‌ای قدم برمی‌داشت؛ اما بوی باروت جنگ که از سال ۵۹ تمام فضای کشور را در بر گرفته بود عشق را به مصاف می‌خواند و حبیب عاشق به جنگ سیاهی‌ها رفت. در سال ۶۱، در عملیات مسلم ابن عقیل از ناحیه پا مجروح شد.

در سال ۶۲، دوره دبیرستان را تمام کرد و برای معلمی به مدرسه راهنمایی شهید چمران در حوالی میدان راه‌آهن رفت. اما همچنان نویسندگی دل مشغولی عمده غنی پور بود.

همزمان با تدریس ادبیات و دینی در آن مدرسه، در مجله رشد جوان و نیز مجله کیهان بچه‌ها شروع به نوشتن کرد. در سال ۱۳۶۴ در رشته ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی قبول شد و در ضمن معلمی، نویسندگی و گزارش نویسی اداره کتابخانه‌ای با هفت هزار عضو، به تحصیل دانش پرداخت و در همان سال در عملیات والفجر ۸ (فتح فاو) شرکت کرد.

او بیشتر داستان‌هایش را در همین سال‌ها نوشته است. مجموعه داستان «گل خاکی» برای جوانان و «عمو سبزی» برای نوجوانان، پس از شهادتش منتشر شدند ولی تعداد زیادی تحقیق و داستان همچنان ناتمام و منتشر نشده از او باقی مانده‌اند. آثاری همچون:

داستان زال و رودابه، نگاهی به زندگی جلال‌آل احمد، تحقیقی درباره شهر تبریز، حدود ده داستان منتشر نشده کوتاه، طرح چند رمان، یک رمان نیمه تمام جنگی، طرح دو داستان مصور (کمیک استریپ) از حکایات قدیمی، بازنویسی چند داستان از کلیله و دمنه، چند داستان برای کودکان و تعداد زیادی گزارش از مناطق جنگی.

علاوه بر اینها تعداد زیادی مطلب در مجله کیهان بچه‌ها از او به چاپ رسیده است.



حبيب غنى پور در سال ۶۵ در دو عمليات كربلاى يك و پنج شركت كرد. در عمليات اخير، عشق در او به اوج خود رسیده بود؛ آن چنان كه ديگر آرام و قرارى نمانده بود، عاقبت در شب دهم اسفند ماه سال ۶۵، در ادامه عمليات كربلاى پنج و در واقع در مراحل پايانى آن، با چهره‌اى متين و تنى خون‌آلود بر خاك شلمچه افتاد و خدای خویش را ملاقات كرد.

«سفر جنوب» شامل يادداشت‌هاى روزانه شهيد غنى پور با محتوای جبهه و مناطق جنگى جنوب و خاطراتى دربارهٔ هم‌زمان شهيد است. اين كتاب به تازگى به چاپ دوم رسیده است. «عمو سبدي» كتابى شامل سه داستان كوتاه «عمو سبدي»، «صندوق» و «لب كلفت» براى كودكان و نوجوانان است.

«گل خاكى» شامل ۸ داستان كوتاه از شهيد غنى پور دربارهٔ دفاع مقدس است كه براى كودكان و نوجوانان نوشته شده است. زندگى نامه كوتاه وى شامل دوران كودكى، جبهه و فعاليت‌هايش در مناطق مختلف جنگى و نحوه شهادت وى نيز در كتاب آمده است.

به ياد شهيد غنى پور و گراميداشت او، جشنواره‌اى ادبى با نام اين شهيد هر سال ۱۰ اسفند، هم‌زمان با سالروز شهادت وى در مسجد جوادالائمه عليه السلام برگزار مى‌شود.

اسماعيل بيگلرئى

اسماعيل بيگلرئى، يکى از خبرنگاران روزهاى جنگ است كه در سال ۱۳۶۰ وارد اطلاعات و اخبار جهاد سازندگى شد. وى يك سال بعد به صدا و سيما رفت و به‌صورت حرفه‌اى به كار خبرنگارى پرداخت. كار او در خبر، كه هم‌زمان با جنگ تحمىلى و دوران پرحادثه دفاع مقدس بود، با يك رزمنده و تكاور نظامى تفاوتى نداشت و به همه اين شرايط بايد كمبود امكانات را هم اضافه كرد. در آن زمان فقط يك ايستگاه راديوى در منطقه بود و تصاويرى كه ضبط مى‌شد، به كرمانشاه ارسال مى‌كردند و آنجا پس از تبديل تصاوير، براى پخش به تهران مى‌فرستادند. در آن شرايط دشوار، آن چيزى كه كار را پيش مى‌برد، عشق به خدا، امام و مردم بود.

شهيد عليرضا افشار

عليرضا افشار در ۴ آذر ۱۳۵۳ مصادف با ميلاد امام رضا عليه السلام در تهران به دنيا آمد. عليرضا پس از تحصيل در دانشگاه و خدمت سربازى، به دليل داشتن روابط عمومى قوى و ارتباط عالى با توده مردم، محيط كار و دوستان و نيز اشتياق به انجام كارهاى سخت و هيجانى، در باشگاه خبرنگاران جوان مشغول كار شد. وى از آن پس در عناوينى همچون: خبرنگار ويژه نهاد رياست جمهورى، خبرنگار ويژه ستاد ارتحال امام، خبرنگار ويژه رزمایش و مانورهای ارتش، گزارشگر شهدای کلکچال و گزارشگر شهدای مسجد بلال فعالیت کرد. حضور موفق و همگام با توانایی‌های لازم علیرضا در باشگاه خبرنگاران جوان و ارائه گزارش‌های جذاب و مهیج در زمینه‌های مختلف به دليل لياقت و شايستگى موجب شد به شبكه بين‌المللى جام جم راه يابد. در اين شبكه بود كه عليرضا توانست خود را به‌عنوان يك خبرنگار واقعى، مطرح و توجه مسئولان را نسبت به خود جلب كرده و نشان افتخار بهترين خبرنگار دفاع مقدس را دريافت كند. او همچنين به‌عنوان گزارشگر ويژه مانورها و رزمایش‌های ارتش مطرح شد و در تهيه گزارش‌های سياسى و فرهنگى، جاىگاه حرفه‌اى خود

را تثبیت کرد. با روند و سرعتی که شهید افشار در حرفه خبرنگاری پیش رو داشت، از شبکه جام جم به شبکه بین‌المللی خبر راه یافت. در آن شبکه بود که سرنوشت او رقم خورد و با پشتکار، پیگیری و دریافت گزارش‌های جذاب، زبانزد همگان شد. از این‌رو، به‌عنوان خبرنگار ویژه در ستاد ارتحال حضرت امام خمینی علیه‌السلام و نهاد ریاست جمهوری انتخاب گردید. ویژگی‌های خاص شهید علیرضا افشار موجب شد در بین مسئولان کشور، شاخص باشد و در بین امراء ارتش و دیگر ارگان‌های نظامی، به‌دلیل شخصیت خاص در ارائه گزارش‌های جذاب و ماندگار، حضورش در مانورها و رزمایش‌های ارتش تأکید شود. از جمله گزارش‌های افتخارآفرین شهید افشار در حرفه گزارشگری که بر مخاطبان و بینندگان تأثیر بسزایی داشت، می‌توان به گزارش غواصی در آب‌های دریای عمان مربوط به رزمایش اتحاد ۸۴، گزارش ارتباط زنده توسط بالگرد در مانور عاشقان ولایت و گزارش از شهدای کلکچال و شهدای گمنام مسجد بلال اشاره کرد. شهید علیرضا افشار سرانجام در ۱۵ آذر ۱۳۸۴، هنگامی که برای تهیه گزارش مانور پیروان ولایت از تهران عازم چابهار بود، بر اثر سانحه سقوط هواپیمای سی ۱۳۰ نیروی هوایی در ۳۱ سالگی به درجه رفیع شهادت نائل آمد و در گلزار شهدای بهشت زهراي تهران به خاک سپرده شد.

شهید محمود صارمی

محمود صارمی در خرداد ۱۳۴۷ در شهرستان بروجرد در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد. وی هم‌زمان با تحصیل، به‌دلیل علاقه شدید به ورزش کاراته، در این رشته به فعالیت پرداخت و در فاصله کوتاهی، با گذراندن دوره‌های مختلف این رشته موفق به کسب کمربند مشکی و کارت مربیگری شد. صارمی پس از قبولی در دانشگاه، دوران تحصیلات دانشگاهی خود را به‌طور جدی با موفقیت و در سخت‌ترین شرایط زندگی، با کارکردن برای امرار معاش و تأمین هزینه‌های تحصیل طی کرد. وی در دوران تحصیل، بنا به وظیفه و احساس مسئولیت، از طریق بسیج دانشجویی دانشگاه تهران به جبهه‌های کردستان، حلبچه و خرمشهر اعزام و به مدت ۱۴ ماه در کنار سایر رزمندگان اسلام، به دفاع از کیان و تمامیت ارضی کشور پرداخت. صارمی در سال ۱۳۷۱ به استخدام خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا) درآمد و فعالیت خود را به‌عنوان کارشناس متون خبری آغاز کرد. صارمی در دی ۱۳۷۵ به‌عنوان مسئول نمایندگی خبرگزاری جمهوری اسلامی راهی کابل افغانستان شد. زمانی که این کشور درگیر جنگ‌های داخلی بود و او به‌خوبی می‌دانست در این سرزمین آشوب‌زده، خطر به‌اسارت درآمدن و حتی شهادت وجود دارد؛ اما بر حسب وظیفه، رسالت و تکلیف، این راه را انتخاب کرد. او با تنها سلاحش که ایمان و قلمش بود، در آن وضعیت بحرانی کشور مصیبت‌زده افغانستان توانست مظلومیت مردم ستمدیده، زجرکشیده و بی‌دفاع و بی‌گناه به‌ویژه مردم مزار شریف و جنایت گروه ضد بشری، متحجر و خائن طالبان را به‌طور صریح و سالم به گوش جهانیان برساند. شهید صارمی حدود ۲۰ روز پیش از سقوط مزار شریف، دچار بیماری آپاندیس شد که با مشکلات فراوان و تلاش و پیگیری دوستانش، به مدت پنج ساعت، شبانه به دکتر رفته و در محیطی غیر بهداشتی، با فقدان امکانات و بدون وجود نور کافی و برق، عمل جراحی کرد. پس از گذشت دو روز از این جراحی، به ایران

اعزام شد و با وجود اینکه دوران نقاهت خود را در تهران طی می‌کرد، پس از به‌اوج‌رسیدن جنگ افغانستان، در ۱۴ مرداد ۱۳۷۷ به کشور افغانستان و محل کارش، مزار شریف اعزام شد. در ۱۷ مرداد بود که خیر سقوط مزار شریف به دست طالبان و به خاک و خون کشیدن، قتل عام زنان، مردان و کودکان بی‌گناه را به ایران و سراسر جهان مخایره کرد و پس از آن شنبه سیاه، دیگر کسی نبود تا خبر شهادت و یا به‌اسارت‌درآمدن او و ۹ دیپلمات و پرستوی عاشق، غریب و بی‌گناه را که در زیرزمین کنسولگری ایران فجیعانه و با بی‌رحمی تمام، توسط پیشرفته‌ترین سلاح‌های آمریکایی به رگبار مسلسل بسته بودند، به دنیا مخابره کند. سرانجام، پیکر گلوله باران‌شده صارمی از دیار غربت آمد و روز شهادت او به نام روز خبرنگار ثبت شد.

محسن خزایی

محسن خزایی در ۱۵ آذر ۱۳۵۱ در اصفهان به دنیا آمد. است. وی در سال ۱۳۷۴، فعالیت خود را در سازمان صدا و سیما آغاز کرد و در سال ۱۳۸۳ مدیر باشگاه خبرنگاران جوان زاهدان شد. خزایی پس از موفقیت در باشگاه خبرنگاران جوان زاهدان، به‌عنوان مدیر خبر گیلان معرفی گردید. خزایی در زمان جنگ داخلی سوریه، به‌عنوان خبرنگار اعزام این کشور شد تا آنکه بر اثر کمین شورشیان سوری در جاده فرودگاه بین‌المللی دمشق و شلیک به خودروی او، از ناحیه شکم زخمی شد و در ۲۲ آبان ۱۳۹۵ در ۴۴ سالگی به شهادت رسید. در ادامه به نام برخی دیگر از شهدای خبرنگار و اصحاب رسانه بسنده می‌شود.

۱. رسول کاظم‌نژاد (روزنامه کیهان)
۲. صادق نیلی (خبرگزاری فارس)
۳. علیرضا برادران نجار (خبرگزاری فارس)
۴. اسماعیل عمرانی (خبرگزاری ایسنا)
۵. حسن غریب (خبرگزاری ایسنا)
۶. محمد کربلایی احمد (روزنامه همشهری)
۷. مهدی میرافضلی و سپهدار ساجدی (خبرگزاری ایرنا)
۸. کامبیز ملک (شهدای اصحاب رسانه در ۱۵ آذر ۱۳۸۴ در پرواز سی ۱۳۰)
۹. محمد جعفر بیگلو
۱۰. علیرضا شاهی
۱۱. حمیدرضا خیرخواه
۱۲. جواد فراهانی
۱۳. محمد ایل بیگی
۱۴. داریوش شاهینی
۱۵. محمود توران‌پشتی
۱۶. مجید عسگری

چهل شهید ورزشکار

اشاره

ورزشکاران ایرانی در هشت سال دفاع مقدس برای دفاع از مرز و بوم خود به جبهه‌های جنگ رفتند و برای سربلندی کشورمان از خون خود گذشتند. تاکنون پنج هزار و ۵۰۰ شهید ورزشکار در سطح کشور شناسایی شده‌اند. این شهیدان از ۲۲ فدراسیون کشور بودند که فوتبال با ۱۳۰۰ شهید، دو و میدانی با ۹۶ شهید، هندبال با ۷۰ شهید، کشتی با ۴۰۰ شهید، تکواندو با ۵۰۰ شهید، کشتی با بیش از ۴۵۰ شهید، بسکتبال با ۷۰ شهید، والیبال با ۲۰۰ شهید و فدراسیون ورزش‌های رزمی با ۱۰۰ شهید از آن جمله‌اند. در این قسمت نام تعدادی از شهدای ورزشکار آمده و در ادامه به معرفی زندگی نامه ای کوتاه از چند شهید پرداخته ایم.

۱. شهید منصور وطن‌پور
۲. شهید جمشید شفیعی
۳. شهید علیرضا شهبازیان
۴. شهید مهدی پورنعمان
۵. شهید علی‌عباس حسین‌پور
۶. شهید مسلم رستم‌زاده
۷. شهیدان پورزند (کشتی)
۸. شهید داریوش باقی‌زاده (دروازه‌بان سابق تیم ملی امید فوتبال جمهوری اسلامی ایران)
۹. شهید محمدرضا پند
۱۰. شهید وحید وفامهر
۱۱. غلامحسین جعفری زاده
۱۲. محمد شاملو
۱۳. عارف شهرکی

۱۴. علی یوسفی
۱۵. سجاد حاجیان
۱۶. مجید روانی نیا
۱۷. علی جمال زهی
۱۸. علی محمدی
۱۹. حسین علی عالی
۲۰. حمیدرضا کاوه
۲۱. حمیدرضا کاظمی
۲۲. رحیم دژکام
۲۳. مسعود اربابی
۲۴. مولوی محمد فیض حسین بر
۲۵. عباس رضایی
۲۶. سهراب اسماعیلی
۲۷. حمیدرضا دوراندیش
۲۸. علیرضا ایراندوست
۲۹. شهید سید ولی جناب (ورزش زرمی)
۳۰. شهید علی پاچانی
۳۱. شهید جلال زهره وند
۳۲. علی کلوپ
۳۳. حسین تقوایی
۳۴. عباس سرانجام
۳۵. عبدالرسول زرین

۳۶. شهید سعید طوقانی: از ورزشکاران باستانی بنام تهران بود. در سال ۱۳۵۶ در ۷ سالگی توانست تنها در عرض ۳ دقیقه، ۳۰۰ دور به دور خود بچرخد و با اجرای حرکات منحصر به فرد، بازوبند پهلوانی کشور را از آن خود سازد. بعد از انقلاب به همراه گروهی از ورزشکاران و پهلوانان ورزش باستانی به دیدار حضرت امام علیه السلام رفت و در حضور ایشان به اجرای عملیات چرخ باستانی پرداخت. سعید با حضور در پادگان دوکوهه، به همراه شهید عباس دائم الحضور توانست رزمندگان را به ورزش باستانی جذب کند و با بهره‌گیری از کمترین امکانات، زورخانه‌ای نیز در

اردوگاه برپا کند که بعد از شهادت او نیز ورزش باستانی در جبهه‌ها از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. در سال ۶۳ در شرق دجله به درجه رفیع شهادت نایل آمد.

۳۷. شهید حسن غازی: شهید حسن غازی در سال ۱۳۳۸ در خانواده در اصفهان متولد شد. وی در ۱۶ سالگی در جایگاه کاپیتان تیم فوتبال جوانان سپاهان بسیار خوش درخشید و در مسابقات قهرمانی کشور هم در منتخب اصفهان به‌عنوان ورزشکاری متدین، خوش فکر، خوش اخلاق، مستعد و باخلاق مطرح گردید. حسن غازی پس از آن، با شرایط فنی و تکنیکی بالایی که داشت، در مسابقات قهرمانی آسیا به تیم ملی جوانان کشور دعوت شد. پس از پایان دوره دبیرستان، در رشته پزشکی دانشگاه اصفهان پذیرفته و مشغول به تحصیل شد؛ اما با شروع جنگ تحمیلی، عزم نبرد با متجاوزان بعثی کرد. او ابتدا مسئولیت یکی از آتشبارهای توپخانه را بر عهده گرفت و پس از آن به‌عنوان فرمانده گردان توپخانه منصوب شد. شهید غازی در بسیاری از عملیات‌ها در غرب و جنوب شرکت داشت. همچنین فرماندهی کل سپاه، مسئولیت ایجاد اولین گروه توپخانه سپاه را به ایشان واگذار کرد و بعد از مدتی، یگان‌های مستقل توپخانه در سپاه با همفکری او به‌وجود آمدند. فوتبال‌بست با اخلاق سرانجام در عملیات خیبر به لقاء الله شتافت.

۳۸. شهید مهدی رضایی مجد: مهدی رضایی مجد، کاپیتان اسبق تیم فوتبال جوانان ایران یکی از مردان آسمانی فوتبال ایران است که در زمان حضور خود در این تیم افتخارات زیادی را نصیب ورزش کشور کرد. او در سال‌های ۶۱ و ۶۲ به همراه تیم ملی جوانان به ترتیب در رقابت‌های جام پادشاهی بنگلادش و مسابقات قهرمانی جوانان آسیا در نپال شرکت داشت و موفق شد برای تیم ملی جوانان در مجموع ۱۵ گل به ثمر برساند. این شهید و الامقام در تیم‌های فوتبال نوجوانان آذر تهران، جوانان و بزرگسالان اکباتان و تهران جوان عضویت داشت و در سال ۱۳۶۵ به تمرینات تیم پرسپولیس دعوت شد؛ ولی او با حضور در سپاهیان حضرت محمد ﷺ برای چهارمین بار راهی جبهه‌های حق علیه باطل شد تا اینکه در دهم اسفند ۱۳۶۵ در عملیات تکمیلی کربلای ۵ در منطقه عمومی شلمچه به فیض شهادت نائل شد.

۳۹. شهید محمد قورچانی: محمد قورچانی در سال ۱۳۳۱ در خمینی شهر اصفهان به دنیا آمد. وی در سال ۱۳۴۸ هنگام خدمت در گروه کلاه سبزه‌های نیروی هوایی، تکواندو را نزد مربیان کره‌ای فراگرفت و در سال ۱۳۵۰، تکواندو را در اصفهان بنیانگذاری کرد. پس از درگیری در فلسطین و لبنان، وی به همراه شهید دکتر چمران و تعدادی از ورزشکاران باشگاه به‌عنوان یک چریک به لبنان رفت و به آموزش نیروهای فلسطینی و مبارز اسرائیل غاصب پرداخت و در آنجا به ابوفاضل معروف شد. پس از آغاز جنگ تحمیلی، به همراه جمعی از ورزشکاران باشگاه در جبهه حاضر

شد و به همراه دکتر چمران، نقش بسزایی در سازماندهی اوضاع داشت. شهید قورچانی فرمانده گردان تیپ ۲۵ کربلا بود و سرانجام در سال ۶۱، در جریان عملیات فتح در جبهه شوش در ۳۰ سالگی به درجه رفیع شهادت نائل آمد. از شاگردان بزرگ او می‌توان به مرحوم حاج‌زمان خلیلی، استاد عباس خسروی و دو تن از کارگردانان سینمای دفاع مقدس (ابوالقاسم طالبی و مجتبی راعی) و بسیاری از داوران و مربیان رده بالای فدراسیون تکواندو کشور اشاره کرد.

۴۰. شهید حسن نوفلاح: سال ۱۳۴۱ در خیابان هاشمی تهران متولد شد. او با تشویق پدر و برادرانش شنا را در سال‌های کودکی آموخت و در دوره نوجوانی به واترپلو علاقه مند شد. آن قدر در واترپلو خوب بود که کاپیتان تیم نوجوانان شد و به او لقب ماهی طلایی آب‌های ایران را دادند. نوفلاح در حالی که ورزشکار موفقی بود، تصمیم گرفت یار و یاور رزمندگان هم باشد. او می‌توانست فقط ورزشکار باشد، اما خودش نخواست که چنین باشد ...

شهید حسن نوفلاح سال ۱۳۶۱ قبل از عملیات والفجر مقدماتی زخمی و پس از انتقال به بیمارستان به شهادت رسید.»

چند شهر و روستای شاخص دفاع مقدس

اشاره

در این قسمت به معرفی تعدادی از شهرها و روستاهایی پرداخته ایم که در جریان جنگ تحمیلی نماد مقاومت و سمبل شهادت و جهاد در برابر دشمنان اسلام و ایران بودند.

شهر خرمشهر

خرمشهر اولین و بزرگترین بندر ایران و خاورمیانه قبل از وقوع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بود. خرمشهر درست در جایی قرار گرفته است که ایران به پایان می‌رسد؛ انتهای مرز خاکی و آغاز خلیج فارس. اهمیت اقتصادی و موقعیت استراتژیکی این شهر و وجود ذخائر عظیم نفتی و داشتن دو رودخانه آب شیرین و دسترسی به خلیج فارس از طریق رودخانه اروندرود باعث شده است که همیشه این عروس جنوبی ایران مورد چشم‌داشت و حسادت دشمنان و استعمارگران قرار گیرد. خرمشهر پس از ۳۵ روز مقاومت، چهارم آبان ۱۳۵۹ سقوط کرد. ۱۹ ماه در اشغال بود، پس از طی ۲۴ روز جنگ سخت، در روز سوم خرداد ۱۳۶۱ آزاد شد. نیمه شب سوم آبان سال ۵۹ بود که نیروهای ارتش بعثی با سازماندهی و تجهیز لشکرهای مستقر در جبهه خرمشهر و همچنین فراخوانی نیروهای تازه‌نفس به این جبهه، هجومی وسیع و گسترده را به شهر آغاز کردند و پس از جنگی نابرابر، وارد خیابان‌های خرمشهر شدند. رزمندگان و مردم شهر در اطراف پل خرمشهر که حالا به نام خونین شهر شناخته می‌شد، تلاش بسیاری کردند تا از پیشروی نیروهای صدام جلوگیری کنند، اما سرانجام در غروب چهارم آبان، غرب خرمشهر به دست دشمن افتاد و تراژدی تلخ خونین شهر رقم خورد.

شهر آبادان

حمله برق‌آسای ارتش حزب بعث عراق در سی و یکم شهریور ماه سال پنجاه و نه به کشورمان نه تنها برای همه مردم ایران بلکه برای همه نظامیان کشورمان بسیار غافلگیر کننده بود. همین امر موجب شد که نیروهای عراقی براحتی به داخل خاک کشورمان نفوذ کنند و هزاران کیلومتر مربع از خاک میهن اسلامی به اشغال خود درآورند.

در منطقه جنوب نیز شیر مردان خرمشهری توانستند نیروهای تا بن دندان مسلح حزب بعث را به مدت سی و پنج روز پشت دروازه‌های شهر زمین گیر کنند، اما تدارکات نامناسب - نبود مهمات و نیروی کمکی موجب اشغال خرمشهر بدست عراقی‌ها شد.

نیروهای عراقی بلافاصله پس از اشغال خرمشهر، متوجه آبادان شدند و سعی داشتند با محاصره و سپس اشغال آبادان پیشروی خود را در دشتهای مسطح خوزستان به سمت بندر امام خمینی علیه السلام، شادگان و شهرستان ماهشهر ادامه دهند، اما مقامات مردم آبادان معادلات نظامی عراق را بر هم زد.

اگر نیروهای عراقی موفق به اشغال آبادان میشدند، راه پیشروی آنان به سمت شهرهای بندری ماهشهر و بندر امام خمینی علیه السلام هموار می‌شد و با توجه به اینکه نیروهای نظامی ما در شرایط مناسبی نبودند، نیروهای عراقی موفق میشدند به راحتی به سمت این دو شهرستان پیشروی کرده و آنان را اشغال کنند، اما مقاومت مردم آبادان راه پیشروی آنان را سد کرد. پیشروی به سمت بندر امام خمینی علیه السلام و ماهشهر نیازمند اشغال آبادان بود، زیرا اگر دشمن بدون اشغال آبادان، به سمت این دو شهرستان پیشروی می‌کرد آبادان در پشت سر نیروهای دشمن قرار میگرفت و این امر از نظر نظامی برای دشمن بسیار خطرناک بود، زیرا عقبه دشمن یعنی آبادان برای آنان ناامن بود.

شهر دزفول (پایتخت مقاومت ایران)

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، گروهک‌های منافق به‌ویژه گروهک «خلق عرب» وابسته به رژیم حاکم عراق شروع به ایجاد ناامنی کردند و می‌خواستند خوزستان را ناامن کنند. در سرکوب این گروهک‌ها، مردم دزفول نقشی اساسی ایفا کردند. همچنین با اعزام نیرو به خرمشهر و آبادان که نیروهای منافق در آنجا بودند توانست جلوی پیشروی آنها را بگیرند. عراق هم در راستای درهم‌شکستن مقاومت مردم از هیچ راهی دریغ نکرد. دزفول نه تنها مقاومت کرد، بلکه هیچ‌گاه خالی از سکنه نشد و زندگی در شهر جریان داشت. با وجود حملات سنگین صدامیان، مردم دزفول خطوط زیادی در جبهه ایجاد کردند و اعزام‌های ۱۰۰۰ تا ۵۰۰۰ نفری به جبهه‌ها داشتند. اعزام‌های شهر دزفول به قدری گسترده بود که تیپ ولی عصر علیه السلام برای شهر دزفول ایجاد و سپس تبدیل به لشکر شد که تمام خوزستان را در بر می‌گرفت. به لحاظ موقعیت سوق الجیشی، دزفول دروازه شمالی خوزستان محسوب می‌شد و بعد از شروع جنگ تحمیلی، صدام برای تصرف خوزستان باید ارتباط شمال این استان با کشور را قطع می‌کرد. دزفول برای صدام یک شهر استراتژیک و نظامی به حساب می‌آمد، چنین دلایلی باعث شده بود تا صدام فشار را بر این شهر بیشتر کند. رژیم بعث عراق در مدت هشت سال جنگ، ۱۷۶ موشک غول پیکر «فراگ ۷» و «اسکاد» به شهر دزفول شلیک کرد. هواپیماهای دشمن، ۴۸۹ بمب و راکت بر سر مردم بی‌دفاع شهر فرو ریختند و آتشبارهای عراق با شلیک ۵۸۲۱ گلوله توپ نقاط مختلف شهر را ویران ساخت. در این شهرستان، حدود ۱۹۵۰۰ واحد مسکونی، تجاری، آموزشی و مذهبی

بین ۲۰ تا ۱۰۰ درصد ویران و به تلی از خاک مبدل شد. اما با این همه خسارت، مردم دزفول با تقدیم ۲۶۰۰ شهید، ۴۰۰۰ جانباز، ۴۵۲ آزاده سرافراز و ۱۴۷ مفقود و جاویدالاثرا حماسه مقاومت و پایداری را در تاریخ درخشان انقلاب اسلامی ایران جاودان ساخت. اگر نگاهی به تقویم بیندازیم، در کنار سوم خرداد و آزادسازی خرمشهر، مناسبت «روز استقامت و پایداری روز دزفول» در چهارم خرداد را می‌بینیم. روزی که سال ۶۶ در زمان ریاست جمهوری مقام معظم رهبری در تقویم رسمی کشور به نام «روز مقاومت و پایداری» ثبت شد.

سنندج، شهر هزار تپه

استان کردستان، در چهار شهرستان مریوان، بانه، سقز و سروآباد، ۲۲۷ کیلومتر مرز مشترک با کشور عراق دارد. استان کردستان، در طول جنگ تحمیلی، چندین بار دستخوش حملات رژیم بعث شد و شهدای زیادی را تقدیم انقلاب کرد. شهرهای استان کردستان در دوران جنگ تحمیلی ۲۶ بار مورد هجوم هوایی قرار گرفتند و ۲۶ هزار شهید در استان کردستان تقدیم انقلاب اسلامی شد که از این تعداد، پنج هزار و ۴۰۰ شهید آن، بومی استان بودند. به کردستان که وارد شوی، با خودروی شخصی یا اتوبوس و کاروانی، فرقی نمی‌کند، آنچه به استقبال می‌آید طبیعتی سرسبز و مناظری بهشتی است. دروازه ورودی، سنندج است؛ شهر هزار تپه، شهر مساجد و سرزمین مجاهدت‌های خاموش. شهر روایت‌های زیبای تاریخی؛ حکایت ماموستاهای نستوهی چون شیخ‌الاسلام و برهان عالی و کریمیان، حکایت شاطر محمد و فرزندانش و ده‌ها خاطره دیگر که سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر می‌رسد که اینجا روزگاری خط مقدم جبهه بوده و حالا میراث‌دار هزاران خاطره از رشادت‌های سرخ. میراث‌دار قصه روزهایی که فقط چند نفر از رزمندگان اسلام در مقابل صدها نفر از ضد انقلاب، طی چهل روز در باشگاه افسران سابق با کمترین امکانات و آب و غذا مقاومت کردند و هرگز تسلیم نشدند. اینجا اگر بیایی، متوجه گذر زمان نمی‌شوی، چنان‌که ناخودآگاه خود را بر جاده‌ای مرتفع بر بلندای تپه‌ای در مرکز شهر می‌یابی و معلق می‌مانی بین آسمان و زمین؛ آسمانی که اگر دل بدهی، هنوز می‌توان تصاویر و صدای گوشخراش هواپیماهای بعثی و بمباران بی‌وقفه‌شان روی سر شهر را دید و شنید. کوچه پس کوچه‌های شهر و چهارگوشه‌اش نیز که هنوز مملو است از عطر محمد بروجرودی، محمدسعید جعفری، غلامعلی پیچک و رسول حیدریان و شب‌زنده‌داری‌های سبز و روزهای سرد و خاکی و سرخشان.

شهر مقاوم پاوه

انگار از قبل می‌دانستند باید روزگاری روی پاهای خودت بایستی که نام «پاوه» را بر تو نهادند؛ تو که سند سرسپردگی کرده‌ای غیور به انقلاب شدی. تو که قهرمان‌شهر ایران شدی و آخرین دژ مقاومت مردم گرد بودی برای نقش بر آب کردن نقشه شوم کردستان مستقل و آزاد عده‌ای منافق که عمق پستی‌شان به بلندای کوه‌های سربلندت بود.

کوردلانی که بی‌شرمانه در دامن تو از هیچ جنایتی علیه هم‌وطنان خود دریغ نکردند. غارت کردند، آتش زدند، کشتند، سربریدند و حتی جنازه‌ها را قطعه‌قطعه کردند.

هنوز شیرینی انقلاب را زیر زبانمان احساس نکرده بودیم که حمله مزدوران سرسپرده و منافقان کوردل به مرزهای غربی کشور کامران را تلخ کرد.

۲۰ مرداد سال ۵۸ بود که گروه‌های ضد انقلاب در روستای قوری قلعه جمع شدند و قطعنامه دادند که باید شورای شهرستان پایه تشکیل شود و پاسدار غیر بومی در منطقه نباشد و به کردستان خودمختاری دهند. مردم در شهر تظاهرات کردند و در فرمانداری متحصن شدند، می‌خواستند برای تامین امنیتشان نیروی کمکی بیاورند؛ چند روز بعد پاسدارانی به فرماندهی اصغر وصالی به پایه رفتند.

اما نیروهای ضد انقلاب هم خودشان را به قوری قلعه رساندند و در شب ۲۳ مرداد سال ۵۸ به پایه حمله کردند. اما تو مقاومت کردی و با رسیدن نیروهای ارتش و سپاه لرزه بر جان دشمنان انداختی و هرگز تسلیم نشدی.

شهر سردشت

شهرستان زیبای سردشت جنوبی‌ترین نقطه‌ی استان آذربایجان غربی بر روی نقشه‌ی ایران عزیز است؛ این شهر زیبا در میان کوه‌های سر به فلک کشیده و هم مرز با کشور عراق می‌باشد؛ این شهرستان از جمله مناطق کردنشین کشور است که از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی دستخوش بحران بود. عناصر ضد انقلاب - که خود را مدافع مردم کرد معرفی می‌نمودند، هر روز بر جنایات خود علیه ساکنان مناطق کردنشین به ویژه مردم مظلوم سردشت می‌افزودند. این مردم غیور کرد، تنها به جرم حمایت از انقلاب اسلامی - که تمامی نقشه‌های استکبار در خاورمیانه را بر هم زده بود، مورد هجوم و غارت احزاب مسلح تحت حمایت دشمنان قسم خورده‌ی انقلاب اسلامی قرار می‌گرفتند. شهر دیگر امنیت و آرامش خود را از دست داده و به وضعیت جنگی درآمده بود. این شهر نیز همانند دیگر مناطق استراتژیک کردستان و کرمانشاه چندین بار به دست ضد انقلاب افتاده و هر بار توسط رزمندگان اسلام پاکسازی شد. جغد شوم وحشت از همان نخستین روزهای پیروزی انقلاب، نوزده ماه پیش از تجاوز آشکار نوکران بعثی استکبار جهانی به میهن اسلامی بر سر این مردم بی‌دفاع سایه افکننده و روح آرامش را از شهر گرفت و به جای لبخند بر چهره‌ی معصوم کودکانش اضطراب و دلهره را نشان داد.

در روز سی و یکم شهریور ماه ۱۳۵۹ رژیم جنایتکار صدام، تجاوز آشکار خویش علیه مردم ایران اسلامی را آغاز نمود. یکی از محورهای نفوذ دشمن همین منطقه‌ی سردشت بود. این شهر از ابتدای تجاوز وحشیانه‌ی حزب بعث عراق به کشورمان سی و سه بار مورد تجاوز هوایی و بمب باران شدید قرار گرفت و هر بار تعدادی از هموطنان مظلوممان به شهادت رسیدند.

شهرستان سردشت یکی از اولین‌های دفاع مقدس ملت سلحشور و شهید پرور ایران اسلامی است؛ اولین شهر بمب باران شیمیایی جهان! آری سردشت رتبه ی نخست بمب باران شیمیایی را در میان مناطق جنگ زده ی دنیا و اولین قربانی غیر نظامی هدایای بسیار استکبار به رژیم خونآشام صدام را به خود اختصاص داده است.

روستای فردو

روستای فردو از اولین روستاهایی بود که اهالی آن در همان سال‌های ابتدای انقلاب که امام علیه السلام دستور ایجاد پایگاه‌های بسیج داده بودند، نسبت به راه‌اندازی پایگاه بسیج مبادرت کرده و در اعزام رزمندگان به مناطق مختلف عملیاتی نیز از همین پایگاه و به فرماندهی سردار شهید جعفر حیدریان صورت می‌گرفت. حضور ۲۰۰ نفر از رزمندگان این روستای کوچک در منطقه عملیاتی تپه چشمه دزفول و نیز شرکت در عملیات‌هایی همچون آزادسازی بستان، شکست حصر آبادان و نیز عملیات فتح المبین و آزادسازی خرمشهر بخشی از دلاوری‌های رزمندگان این خطه است. این روستای کوچک در دوران دفاع مقدس شهدای زیادی را تقدیم انقلاب و کشور کرده و به گفته اهالی این روستای شهیدپرور، ۵۰۰ نفر از این روستا به‌عنوان رزمنده در جبهه‌های حق علیه باطل و مناطق عملیاتی حضور داشتند که ۲۵۰ نفر از آنها جانباز و پنج نفر نیز سال‌ها در زندان بعثی‌ها اسیر بودند. این روستای کوچک، ۱۰۸ نفر از بهترین‌های خود را در لیبیک به ندای هل من ناصر خمینی کبیر تقدیم اسلام کرده که شش نفر از آنها از سرداران سپاه علی بن ابی‌طالب علیه السلام قم بودند که این تعداد شهید، آن هم در یک روستای دورافتاده و کوچک، در کشور بی‌سابقه بوده و روستای فردو در این زمینه همچنان رکورددار است.

روستای پیرجد

روستای «پیرجد» یا قریه صاحب‌الزمان علیه السلام خرم‌آباد، دومین روستای کشور از نظر تقدیم شهدا در هشت سال دفاع مقدس است. دلیرمردان این روستا در دوران جنگ تحمیلی همچون دیگر جوانان ایران‌زمین، لبیک‌گویان به ندای ولی و مقتدای خویش حضرت امام خمینی علیه السلام برای دفاع از ارزش‌های ملی و مذهبی خود راهی مناطق جنگی شدند. مردم این روستا در عملیات‌های مختلف حضور فعالی داشتند که تعداد زیادی از این عزیزان به مقام والای شهادت نائل آمدند. روستای صاحب‌الزمان علیه السلام خرم‌آباد با اهدای ۷۶ شهید، ۳۵۰ جانباز و حضور ۷۰۰ نفر از اهالی آن به‌عنوان رزمنده در مناطق عملیاتی، به‌نوعی قلب جغرافیای شهادت در استان لرستان است. روستای صاحب‌الزمان علیه السلام متشکل از سه دهیاری است که در ۳۰ کیلومتری شهر خرم‌آباد قرار گرفته است.

روستای گنجان

شهرستان رابر در اطراف کرمان دارای ۳۳ روستا است که اولین روستای نمونه در کشور، روستای گنجان این شهرستان معرفی شده است که در دوران دفاع مقدس ۷۰ شهید و ۲۲۰ جانباز را تقدیم نظام کرده و سه شهید جاوید الاثر دارد. بیش از ۲۷ درصد از شهدای روستای گنجان بین ۱۵ تا ۲۰ سال، حدود ۳۴ درصد بین ۲۰ تا ۲۵ سال، بیش از ۱۵ درصد ۲۵ تا ۳۰ سال، ۵٫۸ درصد بین ۳۰ تا ۳۵ سال و اندکی بیش از ۳ درصد داشته‌اند. شهیدان امیدعلی شمس‌الدینی و حسن شمس‌الدینی (آقا رحیم) که با ۱۵ سال سن، کم‌سن‌ترین شهدای روستا و شهید اکبر شمس‌الدینی با ۴۲ سال سن، بزرگ‌ترین شهید روستا بودند.

روستای میغان

در سال ۱۳۶۵ تعداد افراد روستای میغان دو هزار و ۹۶۵ نفر بود که تاکنون ۹۷ شهید تقدیم انقلاب کرده است. هم‌اکنون جمعیت روستای میغان ۴ هزار و ۲۶۴ نفر است که پرجمعیت‌ترین روستای استان سمنان محسوب می‌شود. این تعداد شهدا به تناسب جمعیت روستا آمار بالایی است که لقب پرشهیدترین روستای کشور را به این روستا داده است. البته این لقب، بعد از شهرشدن روستای فردو در قم به میغان تعلق گرفت. یعنی تا زمانی که فردو روستا محسوب می‌شد، میغان، دومین روستای پرشهید در کشور بود، اما از زمانی که فردو به شهر تبدیل شده است میغان پرشهیدترین روستای کشور لقب گرفته است. بعد از شروع جنگ تحمیلی، تعداد زیادی از مردم به‌صورت داوطلبانه در جبهه‌ها حضور یافتند و بسیاری از آنها در خط مقدم مبارزه با دشمن بعثی به شهادت رسیدند. شهدای روستای میغان مربوط به مبارزات انقلابی، ۸ سال دفاع مقدس و امنیت پایدار کشور هستند.

روستای شهیدآباد خرم‌بید

نام این روستا پیش از این چمیان بوده است و نزدیک به هفتصد نفر جمعیت دارد. شهیدآباد خرم‌بید علاوه بر ۴۳ شهید، ۵۰ جانباز نیز تقدیم انقلاب اسلامی کرده است. همین موضوع باعث شد تا نام روستایی که در بخش مشهد مرغاب شهرستان خرم‌بید استان فارس و ۱۵۰ کیلومتری شیراز قرار دارد به شهیدآباد تغییر یابد. نکته قابل توجه این است که از جمع ۴۳ شهید این روستا، ۳۳ شهید از خانواده اکبری‌ها و ۷ شهید از خانواده یوسفی‌ها هستند. شهیدآباد یک خانواده چهارشهیدی، یک خانواده سه شهیدی و پنج خانواده دو شهیدی دارد. همچنین تمام افرادی که در این روستا زندگی می‌کنند انتساب فامیلی نزدیکی با شهدا دارند.

شهیدآباد بابل

شهیدآباد بابل روستایی از توابع بخش بندپی غربی شهرستان بابل در استان مازندران است. اکثر اهالی این محل دارای پسوند «بائی» می‌باشند که برگرفته از نام قدیم این روستا «بائی‌کلا» است. این روستا حدود ۳ هزار نفر جمعیت دارد. این روستا در سال‌های دفاع مقدس، ۳۳ شهید تقدیم انقلاب اسلامی کرده است.

تقدیم جانبازان و شهدای بسیار در دفاع مقدس، موجب شد تا نام این روستا به شهیدآباد تغییر یابد. پس از سال‌های دفاع مقدس، جمعی از بسیجیان این روستا تلاش کردند تا با مشورت و همکاری خانواده‌های معظم شهدای شهیدآباد، مراسم مشترکی را برای شهدا برگزار کنند. ستاد یادواره شهدای شهیدآباد، اولین یادواره را در دی ۱۳۷۲ برگزار کرد و طی سال‌های بعد ادامه یافت.

شهیدآباد بهشهر

شهیدآباد بهشهر روستایی از توابع بخش مرکزی شهرستان بهشهر در استان مازندران با جمعیت ۴ هزار نفر است که در دل کوهستان قرار دارد. نام سابق این روستا تروجن است و بعد از پیروزی نهضت اسلامی و نثار تعداد زیادی از شهیدان انقلاب، این روستا به نام روستای شهیدآباد نامیده شد. اهالی این روستا از سادات و بسیار علاقمند به ارزش‌های مذهبی و سنت‌های ایرانی و اسلامی هستند. شهیدآباد از جمله مناطقی است که از همان ابتدای انقلاب و با آغاز تظاهرات علیه رژیم شاهنشاهی، مردم با اطاعت از امام راحل و بیانیه‌های آتشین‌شان به خیابان‌ها ریخته و تظاهرات کردند و اولین شهدای این روستا «میرشریف مشکواتی، حمزه نجفی و سیدمصطفی موسوی» در ۱۶ دی ۱۳۵۷ حدود یکماه مانده به پیروزی انقلاب اسلامی ایران به شهادت رسیدند. همچنین این روستا از جمله روستاهای مازندران است که ۵۲ همکلاسی شهید در مکتب دین و اسلام و قرآن، تربیت و تقدیم انقلاب کرده است و اهالی این روستا با حضور مستمر و فعال خود در انقلاب و جبهه‌های حق علیه باطل و با نثار ۵۲ شهید، ۸ آزاده و ۱۸۷ جانباز، دین خود را به انقلاب ادا کردند و در طول جنگ، از جمعیت یکهزار نفری شهیدآباد، ۶۰۰ رزمنده در جبهه بودند. هر ساله در سالروز شهادت امام جعفر صادق (علیه السلام) مراسم گرامی‌داشتی به یاد و خاطره شهدا در روستای شهیدآباد بهشهر برگزار می‌شود. این روستا، رتبه دوم در تقدیم شهدا به انقلاب اسلامی، نسبت به جمعیت خود در بین شهرها و روستاهای ایران دارد.

روستای ورجوی

این روستا از توابع شهرستان مراغه در آذربایجان شرقی است که با تقدیم ۶۱ جوان رعنا، نخستین روستای پرشهید استان و اولین روستای شهیدپرور کشور شده است. البته قبلاً روستای فردو در رتبه اول قرار داشت، ولی بعد از شهرشدن فردو، روستای میغان از توابع استان سمنان رتبه اول را کسب کرده است، با این حال، روستای ورجوی مراغه با توجه به تراکم جمعیت، اولین روستای پرشهید کشور لقب گرفته است. روستای ورجوی، موزه زنده ایثار و شهادت مردانی از دیار آذربایجان است که هنوز هم حال و هوای جنگ را فراموش نکرده است. اکثر جوانان روستا تحصیل کرده بوده و با مدرک کارشناسی ارشد به کشاورزی و حتی دامداری مشغول هستند.

سیران بند

سیران بند نام روستایی مرزی در ۲۴ کیلومتری جنوب شرقی بانه است که در آن، شهدای غریب و گمنام همچون عمیق سرخ و زیبا خودنمایی می‌کنند. یادمانی زیبا و تاثیرگذار که در وردی آن، این جمله که «اینجا قدمگاه شهیدان است، با وضو وارد شوید» چشم هر بازدید کننده‌ای را خیره کرده و جایگاه و قداست این یادمان حماسی را به آنان گوشزد می‌کند. با دقت به فضا سازی پیرامونی این یادمان دفاع مقدس از سوی زائران بر در و دیوار این یادمان، این جمله که «شهادت، یک کلام بی‌بدیل است؛ شهادت عشق را تنها دلیل است» را می‌توان مشاهده کرد. در قسمت پایینی این یادمان که در ارتفاع نسبتاً بلندی از سطح زمین قرار دارد، چشمه‌ای با آبی زلال، خنک و گوارا که از کوه‌های بالای این یادمان جاری است، کام تشنه هر زائری را خنک و گوارا می‌کند. روایت این یادمان، قصه عشق، ارادت و اسارت است. روایان حاضر در این یادمان، داستان این مکان مقدس و روحانی را این‌گونه روایت می‌کنند: گروهک‌های ضد انقلاب که ۱۰ نفر از رزمندگان اسلام را به اسارت گرفته بودند و قصد داشتند آنها را از مرز این روستا عبور دهند، در هنگام گذر از مرز به دلایلی نامعلوم از ادامه راه باز ماندند و اسرا را در نزدیکی همین روستا به شهادت رساندند. شهدایی که با نظاره به اسامی آنان مشخص می‌شود که آنان از پیشمرگان کُرد مسلمان و پاسداران انقلاب اسلامی هستند. مزار این شهدای غریب، در سیران بند، از جمله نقاط زیارتی مناطق عملیاتی شمال غرب کشور است. این یادمان در مجاورت دره شیلر و منطقه مرزی گرمه پنجوین عراق قرار گرفته است.

روستای بوالحسن

بوالحسن نام روستایی در ۲۷ کیلومتری غرب شهر بانه و ۱۲ کیلومتری رودخانه مرزی چومان است. این منطقه در سال ۱۳۶۲ توسط تیپ قدس سپاه و پیشمرگان کُرد از لوٹ وجود ضد انقلاب پاکسازی شد و نیروهای ارتش در این منطقه استقرار یافتند. این مسیر یکی از محورهای اصلی عملیات «کربلای ۱۰» بوده است. در اغلب عملیات‌های برون مرزی انجام گرفته در ارتفاعات ماووت عراق (نصر ۴ و ۸ و بیت المقدس ۲ و ۳)، رزمندگان اسلام با عبور از این ناحیه و گذر از رودخانه «چومان»، توانستند به نقاط هدف خود، دسترسی پیدا کنند.

دارساوین

دارساوین نام روستایی در ۲۲ کیلومتری شهر سردشت (در جاده بانه به سردشت) در مرز استان‌های کردستان و آذربایجان غربی است. این منطقه به خاطر موقعیت خاص اقلیمی و جغرافیایی خود، محل بسیار مناسبی برای کمین عناصر ضد انقلاب بود؛ به طوری که در این روستا، ۵۲ نفر از پاسداران انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۸ و همچنین برادران شهید زین الدین در سال ۶۳ در همین مکان، گرفتار کمین ضد انقلاب شده و به فیض شهادت نائل آمدند. در همین نقطه، ستون نظامی شهید صیاد شیرازی که برای پاکسازی جاده بانه

به سردشت به این منطقه گسیل شده بود، برای چندمین بار گرفتار کمین ضد انقلاب شد و در نهایت، عملیات با پیروزی رزمندگان اسلام به پایان رسید. در سال ۱۳۵۹ ضد انقلاب با تمام توان و پشتیبانی رژیم بعثی صدام در جاده بانه به سردشت با نیروهای خودی درگیر شد که پس از ۳۰ شبانه روز نبرد سنگین، این مسیر توسط یگان‌های سپاه و ارتش پاکسازی شد.

کرباسک

کرباسک، روستایی کوچک که به نسبت جمعیتش در هشت سال دفاع مقدس شهدای زیادی تقدیم انقلاب کرده است.

کرباسک هنگام دفاع مقدس با حدود ۱۵۰ خانوار، ۳۷ شهید سرافراز به اسلام تقدیم کرده است. کرباسک از جمله بزرگترین روستاهای سیستان از توابع بخش شیب‌آب شهرستان زابل در استان سیستان و بلوچستان است.

این روستا، دارای افراد تحصیلکرده و شاخص بسیاری است.

روستای نیزه

نیزه، نام روستایی در جنوب آذربایجان غربی در حوالی شهر کوچک میرآباد روستای نیزه نماد ایثار و شهادت سردشت است که مردمان کرد زبان آن با تقدیم چندین شهید و ده‌ها رزمنده و جانباز نام خود را در جرگه مرزبانان و مدافعان انقلاب اسلامی ثبت کرده‌اند.

نیزه جزو روستاهای نادر در کشور است که با جمعیتی اندک، خانواده‌های متعددی دارد که هر کدام دو یا سه شهید و چندین جانباز و رزمنده تقدیم نظام اسلامی کرده‌اند.

۲۴ شهید و قریب به ۶۰ رزمنده نیزه‌ای نشانه تعهد اهالی این روستا به آرمان‌های انقلاب اسلامی است که در کوه مجاور این روستا همچنان جزو پیش قراولان مبارزه با ضد انقلاب و نگهبانان غیرتمند مرزهای ایران اسلامی هستند.



چهل فیلم شاخص دفاع مقدس

اشاره

دفاع مقدس، عرصه شکوفایی است و رسانه نیز یکی از حوزه‌های این شکوفایی به‌شمار می‌رود. فیلم به‌عنوان هنری تاثیرگذار، عرصه هنرمندان متعهد حوزه دفاع مقدس می‌شود و آثاری فاخر در این حوزه تولید می‌شود. با موضوع دفاع مقدس، مقاومت و جهاد بیش از صدها اثر ساخته شده است. چه آثار تاثیرگذاری که به‌عنوان سریال از تلویزیون پخش شده است و چه آثار مستندی که این واقعه را بازگو کرده‌اند. مجموعه مستند روایت فتح به‌عنوان گل سرسید مستندهای دفاع مقدس، اثر سید شهیدان اهل قلم، آوینی از جمله آثار ماندگار در این حوزه است. اما، ما برای تیمن و تبرک، تعداد چهل فیلم سینمایی را انتخاب و معرفی می‌کنیم.

اتوبوس شب (۱۳۸۵)

کارگردان: کیومرث پوراحمد؛ تهیه‌کننده: کیومرث پوراحمد و مهدی همایون‌فر؛ نویسنده: حبیب احمدزاده
بازیگران: خسرو شکیبایی، محمدرضا فروتن، الناز شاکردوست، کوروش سلیمانی، امیرمحمد زند، مهرداد صدیقیان، احمد کاوری

نوجوان رزمنده‌ای باید به‌تنهایی چندین اسیر عراقی را به پشت جبهه منتقل کند؛ اما در این کار با مشکلاتی مواجه می‌شود و به دلایل مختلف، کسی با وی همکاری نمی‌کند. از این‌رو مجبور می‌شود این کار را به‌تنهایی انجام دهد که در این مسیر اتفاقاتی برایش پیش می‌آید.
کیومرث پوراحمد این فیلم را بر اساس داستان‌های شهر جنگی اثر حبیب احمدزاده ساخته است. او در این‌باره گفته است: وقتی این کتاب را مطالعه کردم، داستان نوجوانی که چهل اسیر را از آبادان به ماهشهر می‌برد، به قدری گیرا و جذاب بود که مرا به‌دنبال خود کشاند و گفت مرا بساز.

اخراجی‌ها (۱۳۸۶)

کارگردان: مسعود ده‌نمکی؛ تهیه‌کننده: حبیب‌الله کاسه‌ساز؛ نویسنده: مسعود ده‌نمکی
بازیگران: اکبر عبدی، کامبیز دیرباز، علی اوسینوند، جواد هاشمی، محمدرضا شریفی‌نیا، امین حیایی، فخرالدین صدیق شریف، ارژنگ امیرفضلی، نگار فروزنده، قاسم زارع، محمود مقامی، سپند امیرسلیمانی، نبوشا ضیغمی، مینا جعفرزاده

اخراجی‌ها فیلمی است که برای اولین بار، از رزمندگان سینمای دفاع مقدس آشنادایی می‌کند. حالا قهرمان داستان، افرادی از اراذل و اوباش جنوب تهران هستند. اخراجی‌ها در فضایی طنز مورد استقبال عامه مردم قرار گرفت و گونه‌ای دیگر از سینمای دفاع مقدس را نمایان کرد.

آخرین پرواز (۱۳۶۸)

نویسنده و کارگردان: احمدرضا درویش

بازیگران: فرامرز صدیقی، سرور رجایی، عبدالرضا اکبری، فخرالدین صدیق‌شریف، مهدی وثوقی‌راد، حسین نجفی، فرشته صبوری

اگر خلبان نیروی هوایی کشور باشی و همسر و پسرت برای معالجه به یک کشور بیگانه رفته باشد و حالا توسط تروریست‌ها به گروگان گرفته شوند، آن وقت تو باید بین رهایی خانواده‌ات و خیانت به میهنت یکی را انتخاب کنی، آخرین پروازت می‌تواند پناهندگی به دشمن باشد یا درهم‌کوبیدن مواضع آنها.

از کرخه تا راین (۱۳۷۱)

نویسنده و کارگردان: ابراهیم حاتمی‌کیا؛ تهیه‌کننده: سازمان سینمایی سینا؛ مجری طرح و مدیرتولید: سیف‌الله داد

بازیگران: هما روستا، علی دهکردی، هانس نویمن، صادق صفایی، اصغر نقی‌زاده، پرویز شیخ طادی غربت؛ در دفاع از آرمان‌هایت توسط بمب‌های شیمیایی کشوری دیگر آسیب ببینی و سال‌ها بعد برای درمان رهسپار همان کشور (آلمان) بشوی. از کرخه تا راین سرشار از احساس و دل‌تنگی است. دل‌تنگی جانبازان در غربت، دل‌تنگی رحلت امام، دل‌تنگی روزهای ایثار و قهرمانی جنگ.

آژانس شیشه‌ای (۱۳۷۶)

نویسنده و کارگردان: ابراهیم حاتمی‌کیا؛ تهیه‌کننده: ورا هنر، بنیاد سینمایی فارابی

بازیگران: پرویز پرستویی، رضا کیانیان، حبیب‌رضایی، اصغر نقی‌زاده، قاسم زارع، بیتا بادران، بهروز شعبی آژانس شیشه‌ای را می‌توان نقطه عطف سینمای دفاع مقدس دانست. فیلمی که پس از دوران دفاع مقدس ساخته شده است و دارای مضامین اجتماعی، سیاسی است. این فیلم، هم نظر منتقدان و هم نظر مردم را به خود جلب کرد و انجمن منتقدان و نویسندگان سینمایی ایران در سال ۱۳۸۷، این فیلم را به‌عنوان یکی از پنج فیلم برتر «سینمای ایران پس از انقلاب اسلامی» برگزید.

افق (۱۳۶۷)

نویسنده و کارگردان: رسول ملاقلی‌پور

بازیگران: جهانبخش سلطانی، سیدجواد هاشمی، مهرزاد نوشیروانی، علی داروییان، حمید صالحین غواصانی که قرار است طی عملیاتی اسکله راداری الامیه عراق را منهدم کنند. فیلم در بستر حادثه‌ای است؛ اما از یک فیلم رئالیست فاصله گرفته و به جنگ، نگاهی سوررئالیستی دارد. گواه این ادعا، صحنه‌های رویاگونه‌ای است که در فیلم یا در دنیای ذهنی آدم‌های فیلم تکرار می‌شوند.

ایستاده در غبار (۱۳۹۴)

نویسنده و کارگردان: محمدحسین مهدویان؛ تهیه‌کننده: حبیب‌الله والی‌نژاد
 بازیگران: هادی حجازی‌فر، امیرحسین هاشمی، سوده ازقندی، فرهاد فداکار، عماد محمدی
 روایتی است شرافتمندانه و صادقانه از یک قهرمان بزرگ بنام حاج احمد متوسلیان. اولین فیلم
 محمدحسین مهدویان صرفاً یک مستند نمایشی نیست؛ بلکه در قامت یک فیلم سینمایی تمام عیار با بهترین
 فیلم‌های دفاع مقدس سینمای ایران رقابت می‌کند و گاهی از آنها پیش می‌افتد. ایستاده در غبار، غبار از روی
 بخش مهمی از تاریخ دفاع مقدس ما می‌زداید و بدون غلو و اغراق، یک قهرمان امروزی را به مخاطبانش
 معرفی می‌کند.

برج مینو (۱۳۷۴)

نویسنده و کارگردان: ابراهیم حاتمی‌کیا؛ تهیه‌کننده: مجید مدرسی و محمد مهدی دادگو
 بازیگران: نیکی کریمی، علی نصیریان، علی مصفا، محمدرضا شریفی‌نیا، پریسا شاهنده، توران مهرزاد،
 مینا جعفرزاده، نازنین کریمی، جهان نعمتی، ناهید صدقاتی
 یک دکل دیدبانی در دفاع مقدس بهانه‌ای است برای رزمنده‌ای که خاطرات آن دوران را بازسازی کند.
 اما این تنها یک دکل ساده نیست. برجی است که پر است از لحظات تکرارنشده‌ی برای اهلس. اما حالا دیگر
 وقت جمع‌شدن این دکل است و تنها چیزی که از آن می‌ماند خاطراتش است.

بلمی به سوی ساحل (۱۳۶۴)

نویسنده و کارگردان: رسول ملاقلی‌پور؛ تهیه‌کننده: محسن آقاعلی‌اکبری
 بازیگران: خسرو ضیایی، عطاءالله سلمانیان، بهزاد بهزادپور، جعفر دهقان، فرید کشن فلاح
 بلمی به سوی ساحل، اولین فیلم تاریخ سینمای ایران با موضوع خرمشهر است. زیست شخصی
 کارگردان از جنگ، باعث شده است که لحظات فیلم باورپذیر باشد و تصویری واقعی از روزهای اشغال
 خرمشهر ارائه دهد.

بوی پیراهن یوسف (۱۳۷۴)

کارگردان: ابراهیم حاتمی‌کیا؛ تهیه‌کننده: مجید مدرسی؛ نویسنده: ابراهیم حاتمی‌کیا و داریوش مودیبیان
 بازیگران: علی نصیریان، نیکی کریمی، جعفر دهقان، شیرین بینا، آتوسا قریشی، قاسم زارع، عزیزاله
 هنرآموز، حسن زارعی، مهران قدکچیان، حسن پورشیرازی
 انتظار، موضوعی است که بیانش در سینما به راحتی ممکن نیست. بوی پیراهن یوسف، انتظار را به خوبی
 به تصویر می‌کشد و روایت انسان‌هایی است که به انتظار خبری و یا بازگشت عزیزانشان در جنگ نشسته‌اند.

پرواز در شب (۱۳۶۵)

نویسنده، تهیه‌کننده و کارگردان: رسول ملاقلی‌پور
بازیگران: فرج‌الله سلحشور، علی یعقوب‌زاده، تاجبخش فنائیان، جعفر دهقان، مصطفی لاجوردی، کامران نوروز، اکبر نیکرو، سیدجواد هاشمی
محاصره و مقاومت تا پیروزی، پیرنگ اصلی فیلم پرواز در شب است. نمادسازی از واقعه کربلا در فیلم مشهود است. عناصری مانند تشنگی، آب، سقا، یک تنه به دل دشمن‌زدن... فیلم پرواز در شب را به واقعه کربلا به خوبی گره می‌زند.

تنگه ابوقریب (۱۳۹۶)

نویسنده و کارگردان: بهرام توکلی؛ تهیه‌کننده: سعید ملک‌ان
بازیگران: جواد عزتی، حمیدرضا آذرنگ، امیر جدیدی، علی سلیمانی، مهدی پاکدل، مهدی قربانی
جنگ ظاهری دارد و باطنی. دفاع مقدس، باطنی پیچیده و عجیبی دارد که مانند گوهری، هنوز به درستی نشکفته است. تنگه ابوقریب ظاهر جنگ را خوب روایت می‌کند و اما باطن را... روایت باطن دفاع مقدس، زمان می‌برد و تجربه و شاید سینما سال‌ها باید آب دیده شود تا بتواند ذره‌ای از آن را بنمایاند.

تویی که نمی‌شناختم (۱۳۶۹)

نویسنده و کارگردان: ابراهیم سلطانی‌فر؛ بر اساس سه داستان از سیدمهدی شجاعی
بازیگران: محمد علیدوست، علی جلیلی‌باله، اصغر عابدی، نسرین مقدم، حسن قرچه‌داغی، هوشنگ نادری‌پور، برادر حقیقت، حسن تحویلی، سمیه میرطاهری، فرید نشاط، نادر طالب‌زاده، سعید سلطانی، حسن سالم، حسین سالم
سه داستان از قلم توانای سیدمهدی شجاعی در فضایی احساسی تبدیل به فیلم می‌شود. اواخر دهه شصت است و هنوز سینمای ایران تکنیکال نشده، ولی فیلم‌هایش سرشار از احساس و دلدادگی است.

جنگ نفتکش‌ها (۱۳۷۲)

نویسنده و کارگردان: محمد بزرگ‌نیا؛ تهیه‌کننده: سیدغلامرضا موسوی
بازیگران: مجید مظفری، عزت‌الله انتظامی، جمشید جهان‌زاده، فیروز بهجت محمدی، ژاله علو
دفاع مقدس ایران در جغرافیای مختلفی روی داد. زمین، هوا، دریا. جنگ نفتکش‌ها، تنها فیلمی است که به بخشی از جنگ، روی آب می‌پردازد. در سال‌های آخر جنگ تحمیلی، صدام و حامیانش، جنگ را به خلیج فارس و صادرات نفت می‌کشاند تا قوای اقتصادی ایران را تضعیف کنند. جنگ همه‌جانبه‌ای در دریا صورت می‌گیرد؛ اما هنوز رشادت‌های رزمندگان دریا پوشیده مانده است.

چ (۱۳۹۲)

نویسنده و کارگردان: ابراهیم حاتمی‌کیا؛ تهیه‌کننده: بنیاد سینمایی فارابی و ابراهیم حاتمی‌کیا
بازیگران: فریبرز عرب‌نیا، مریلا زارعی، بابک حمیدیان، مهدی سلطانی، امیررضا دلاوری، سعیدراد، پیام لاریان

ج، یک حرف از چمران است. فیلم ج، دوزخ حضور شهید مصطفی چمران در نبرد پاوه را به تصویر می‌کشد. شاید قهرمانان دفاع مقدس ما در رسانه سینما جا نشوند و نتوان حق مطلب را در مورد آنان ادا کرد. اما آب دریا را اگر نتوان کشید، هم به قدر تشنگی باید چشید.

حمله به اچ ۳ (۱۳۷۳)

کارگردان: شهریار بحرانی؛ تهیه‌کننده: روح‌الله برادری؛ نویسنده: سیدناصر هاشمی و شهریار بحرانی
بازیگران: جعفر دهقان، محمد کاسبی، فرامرز شهنی، حسین یاری، حسن عباسی، سعید قائمی، سعید خوشدل، سیدناصر هاشمی، سیدجلال طباطبایی
این بار حماسه‌ای در آسمان. نیروی هوایی حزب بعث برای حفاظت از هواپیماهای استراتژیک خود، آنها را به سه پایگاه دورافتاده در مرز اردن منتقل می‌کند؛ اما نیروی هوایی ارتش ایران در یک عملیات ناممکن، موفق به بمباران این پایگاه‌ها موسوم به اچ ۳ می‌شود. اچ ۳ فیلمی که حماسه تیزپرازان آسمان را روایت می‌کند.

خداحافظ رفیق (۱۳۸۲)

نویسنده و کارگردان: بهزاد بهزادپور؛ تهیه‌کننده: سیدسعید سیدزاده
بازیگران: کاوه خداشناس، کاوه مهدوی، بابک اسلامی، جلال خباز، فرهاد نعمت‌زاده
رفاقت و شهادت، مفاهیمی است که در شاعرانه فیلم خداحافظ رفیق موج می‌زند. شهیدان زنده‌اند یک باور است و حالا قرار است در سینما بازگو شود. سه داستان کوتاه از شهادت با فضایی خارج از زندگی روزمره، فیلم خداحافظ رفیق را رقم می‌زند.

دوئل (۱۳۸۲)

نویسنده و کارگردان: احمدرضا درویش؛ تهیه‌کننده: تقی علیقلی‌زاده و حسن رجبعلی‌بنا
بازیگران: سعیدراد، پژمان بازغی، پرویش نظریه، کامبیز دیرباز، انوشیروان ارجمند، پرویز پرستویی، هدیه تهرانی
دوئل قصه تصاحب یک گاوصندوق طلا است که در بستر جنگ اتفاق می‌افتد. شاید قصه فیلم به معرفت ما از دفاع مقدس اضافه نکند اما استفاده از تکنیک و پروداکشن بزرگ برای ساخت یک فیلم با حال و هوای جنگ قدمی رو به جلو محسوب می‌شود.

دیده‌بان (۱۳۶۷)

نویسنده و کارگردان: ابراهیم حاتمی‌کیا
بازیگران: مهرداد سلیمانی، علیرضا حیدری، غلامرضا علی‌اکبری، اصغر پورهاجریان، اسماعیل سلطانیان، سعید جوانشیر، حمیدرضا سلطانیان، حسین کیانی، حمیدرضا چارکچیان، عبدالرسول سلطانیان
مرگ، طرف دیگر جنگ است. اما برای رزمندگان اسلام مرگی وجود ندارد. شهادت، معنای مرگ را عوض می‌کند. دیده‌بان با مرگ دست و پنجه نرم می‌کند و مخاطب را در آن موقعیت شریک می‌کند. سیر و سلوک رزمنده اسلام در میدان نبرد، فضایی است که در فیلم دیده‌بان در حال تجربه شدن است.

روز سوم (۱۳۸۵)

کارگردان: محمدحسین لطیفی؛ تهیه‌کننده: علیرضا جلالی و حمید آخوندی؛ نویسنده: مهدی سجاده‌چی بر اساس طرحی از حمید زرگرنژاد

بازیگران: پوریا پورسرخ، باران کوثری، حامد بهداد، برزو ارجمند، مهدی صبایی، شهرام قاندی، مرتضی زارع، مالک سراج، مجید یاسر، مهدی ساکی

زن در ادبیات و اسطوره، نماد سرزمین است. سمیره، دختر خرمشهری است که فرمانده دشمن درصدد تصاحب آن است. اما همه بسیج می‌شوند تا نگذارند سرزمین‌شان به دست دشمن بیافتد. فداکاری، ایثار و شهادت، سمیره را از چنگال دشمن می‌رهاند و آزاد می‌کند. همان عناصری که در طول هشت سال نگذاشت یک وجب از خاک این سرزمین اشغال شود.

روزهای زندگی (۱۳۹۰)

کارگردان: پرویز شیخ‌طادی؛ تهیه‌کننده: سعید سعدی

بازیگران: حمید فرخ‌نژاد، هنگامه قاضیانی، کوروش سلیمانی، آرینه سوکیاسیان، کریم اکبری مبارکه، حسن سالار زوج پزشکی که در صحنه نبرد فداکاری می‌کنند. روزهای زندگی روایتگر کادر درمانی در هشت سال دفاع مقدس است. وقایع داستان، هنگام یورش دوباره حزب بعث پس از قبول قطعنامه ۵۹۸ است. یک بیمارستان صحرائی که حالا تعدادی مجروح در آن محصور شده‌اند و زن قهرمانی که باید خود را به آب و آتش بزند تا راهی بگشاید.

سجاده آتش (۱۳۷۲)

کارگردان: احمد مرادپور؛ تهیه‌کننده: روح‌الله برادری؛ نویسنده: احمد مرادپور و علی شاه‌حاتمی

بازیگران: رضا ایران‌منش، علی بوریان، حبیب‌الله حداد، عطاءالله سلیمانان، سیدجواد هاشمی، اسرافیل علمداری، جواد شیدائیان، محسن محمدی، ابراهیم عباسعلی‌زاده، ماشاءالله شاهمردانی، فرهاد شریفی

شرایط نابرابر در تمام دوران دفاع مقدس خودنمایی می‌کند. ماشین جنگی صدام در مقابل امکانات ناچیز رزمندگان اسلام. اما همیشه ایمان، شجاعت و ابتکار است که پیروز میدان را مشخص می‌کند. سجاده آتش، روایت این نبرد نابرابر است. تنهای بی‌سلاح در مقابل تانک‌های آهنین. نبرد گردان حبیب و مالک در کربلای پنج در پهنه سجاده آتش.

سرو زیر آب (۱۳۹۶)

کارگردان: محمدعلی باشه آهنگر؛ تهیه‌کننده: سیدحامد حسینی؛ نویسنده: محمدعلی باشه آهنگر و حامد باشه آهنگر

بازیگران: بابک حمیدیان، مینا ساداتی، شهرام حقیقت‌دوست، رضا بهبودی، همایون ارشادی، مهتاب نصیرپور، هومن برق‌نورد، ستاره اسکندری، فرخ نعمتی، حسین باشه آهنگر، هادی قمیشی، سیاوش چراغی‌پور، حسن نجاریان، حسین فلاح، امیر دلفانی، دنیا مدنی، مسعود رایگان

شهدای گمنام یکی از کفه‌های دفاع مقدس ما است. همچنین شهدای اقلیت‌های مذهبی. حالا اگر این دو مقوله با هم ترکیب شوند، سر وزیر آب رقم می‌خورد. جنگ تمام می‌شود و سال‌ها گمنامانی چشم‌انتظارند. البته بازنمایی خانواده‌هایی که تنها دلخوشی‌شان داشتن قطعه‌ای کوچک از پیکر شهیدشان است کاری سخت و دشوار است.

سفر به جزایه (۱۳۷۴)

نویسنده و کارگردان: رسول ملاقلی‌پور

بازیگران: مسعود کرامتی، فرهاد اصلانی، سیامک انصاری، کیوان محمودنژاد، حبیب دهقان نسب، پیمان سندی‌زاده، رضا خندان
اگر نسلی که جنگ را درک نکرده، ناگهان خود را وسط میدان جنگ ببیند چه اتفاقی می‌افتد؟ سفر به جزایه سفر دو جوان امروزی است به دل جنگ، حالا آنجا باید انتخاب‌هایشان را مرور کنند. از خیال به واقعیت یا از واقعیت به خیال؟

شیار ۱۴۳ (۱۳۹۲)

نویسنده و کارگردان: نرگس آیار؛ تهیه‌کننده: محمدحسین قاسمی و ابوذر پورمحمدی

بازیگران: مریلا زارعی، مهران احمدی، گلاره عباسی، جواد عزتی، حسام بیگدلو، یدالله شادمانی
این فیلم با دلالت‌های معناگرایانه و به ساده‌ترین شکل ممکن به مفاهیم صبر، انتظار و امید می‌پردازد. شیار ۱۴۳ در قالب یک داستان سراسر است و بی‌ادعا، بدون کلیشه‌های رایج فیلم‌هایی از این دست، روایتگر صبوری جانانه و سازنده مادری از مادران این سرزمین است. این فیلم بدون شلیک حتی یک گلوله و بدون نشان دادن پیکر بی‌جان شهدا یکی از تاثیرگذارترین و بهترین فیلم‌های دفاع مقدس است.

۲۳ نفر (۱۳۹۸)

نویسنده و کارگردان: مهدی جعفری؛ تهیه‌کننده: مجتبی فرآورده؛ بر اساس «آن ۲۳ نفر» اثر احمد یوسف‌زاده

بازیگران: مجید پتکی، سعید آلبوعبادی، رضا نوری، عبدالحلیم تقلی، محمد رشو
روایتی واقعی و کمتر شنیده‌شده از دوران اسارت ۲۳ نوجوان بسیجی و غریبه‌ای در میان آنها که بند و زنجیر بعثیان را به سخره می‌انگارند. این فیلم بی‌ادعا، بخش مغفولی از دوران درخشان جنگ تحمیلی را به تصویر می‌کشد. این فیلم، استعاره‌ای از صبر، امید و یکپارچگی است. نوجوانانی که در جبهه حضور داشتند فراتر از سن‌شان بودند و به حق، همان‌هایی بودند که امام خمینی علیه‌السلام سال‌ها قبل فرمود: «سربازان من در گهواره‌اند».

عملیات کرکوک (۱۳۷۰)

نویسنده و کارگردان: جمال شورجه

بازیگران: جهانبخش سلطانی، محرم زینال‌زاده، جعفر دهقان، کاظم افرندنیا، اردلان شجاع کاوه

خارج از قواعد کلاسیک جنگیدن. یک گروه از رزمندگان جنگ‌های نامنظم می‌بایست به درون خاک دشمن نفوذ کنند و پالایشگاه کرکوک را به آتش بکشند. نفوذ چریکی در عمیق ۱۵۰ کیلومتری عمق خاک دشمن یعنی عملیات کرکوک. فیلم عملیات کرکوک شما را وارد حوادثی می‌کند که قابل پیش‌بینی نیستند. همان‌طور که بسیاری از ارکان جنگ قابل پیش‌بینی نیست.

عقاب‌ها (۱۳۶۳)

کارگردان: ساموئل خاچیکیان؛ نویسنده: محمدرضا یوسفی
بازیگران: سعید راد، جمشید هاشم‌پور، زری برومند، شهاب‌عسگری، رضا رویگری، بهزاد رحیم‌خانی
یک جنگنده ایرانی در خاک عراق سقوط می‌کند، ولی خلبان آن زنده می‌ماند. حالا نجات و بازگرداندن خلبان به‌وسیله تکاورهای ایرانی و همراهی کردهای عراقی به میهن اسلامی، فیلم عقاب‌ها را رقم می‌زند. فیلمی برگرفته از واقعیت، با تعلیق و ترکیب حوادث و اکشن‌های سینمایی در مرز میهن‌پرستی، پرفروش‌ترین فیلم تاریخ سینمای ایران را رقم می‌زند.

فرزند خاک (۱۳۸۶)

کارگردان: محمدعلی آهنگر؛ تهیه‌کننده: سیداحمد میرعلایی؛ نویسنده: محمدرضا گوهری
بازیگران: شبنم مقدمی، مهتاب نصیرپور، حسین باشه آهنگر، قاسم زارع، حمید ابراهیمی
باز هم حرمت و تقدس پیکر شهید؛ اما حالا نه تنها برای مردم میهن، بلکه برای اهالی کردستان عراق. چرا که آنها به چشم دیده‌اند که پیکر این شهید، سالم از زیر خاک بیرون آمده است و حالا مرید این پیکر شده‌اند. فرزند خاک پیونددهنده قلوب انسان‌ها است. این فرزند خاک است که خاک را مقدس می‌کند.

کیمیا (۱۳۷۳)

نویسنده و کارگردان: احمدرضا درویش؛ تهیه‌کننده: شرکت سهامی پخشیران
بازیگران: خسرو شکیبایی، بیتا فرهی، رضا کیانیان، زهرا اویسی، محمودرضا ثانی، نادر رجب‌پور
کسی که می‌جنگد باید دل‌بستگی را کنار بگذارد. پس از ده سال اسارت به میهن باز می‌گردد و سراغ فرزندت را می‌گیری که در بحبوحه جنگ متولد شده و تو هنوز آن را ندیده‌ای. حالا می‌بینی دخترت چقدر بزرگ شده و می‌خواهی او را در آغوش بگیری. اما اکنون او نامادری دارد که نمی‌تواند از این کودک دل بکند و تو باز هم باید دل‌کندن را تجربه کنی.

لیلی با من است (۱۳۷۴)

کارگردان: کمال تبریزی؛ تهیه‌کننده: شرکت سینمایی سبحان، بنیاد سینمایی فارابی، سیما فیلم؛ نویسنده: کمال تبریزی و رضا مقصدی
بازیگران: پرویز پرستویی، محمود عزیزی، شهره لرستانی، رحمان باقریان، مهدی فقیه
لیلی با من است شروع ژانر کمدی در سینمای دفاع مقدس است. یک فیلمبردار تلویزیون به‌خاطر گرفتن وام مجبور به جبهه‌رفتن می‌شود و حالا در جبهه، شخصیت ترسویش با یک رزمنده مخلص اشتباه گرفته می‌شود. این قصه، مجموعه موقعیت‌های طنز و کمدی است که فیلم لیلی با من است را رقم می‌زند. اگر با دیگرانش بود میلی، چرا ظرف مرا بشکست لیلی.

ملکه (۱۳۹۰)

کارگردان: محمدعلی باشه آهنگر؛ تهیه‌کننده: ابوالقاسم حسینی؛ نویسنده: محمدعلی باشه آهنگر و محمدرضا گوهری
 بازیگران: حمیدرضا آذرنگ، میلاد کی مراد، حسین باشه آهنگر، هومن برق‌نورد، همایون ارشادی، مالک سراج، مهدی سلطانی، مصطفی زمانی

جنگ مذموم است اما دفاع نه. تو مجبوری برای دفاع از خودت، وطنت، دینت، جان انسانی را بگیری. حالا این تردید کشتن اگر وسط معرکه کارزار به سراغ رزمنده‌ای بیاید چه باید بکند؟ فیلم ملکه، روایت یک رزمنده دیده‌بان است که برای کشتن دشمن مکث می‌کند، فکر می‌کند، با خود درگیر می‌شود، تردید می‌کند.

موج مرده (۱۳۷۹)

نویسنده و کارگردان: ابراهیم حاتمی‌کیا

بازیگران: پرویز پرستویی، آریتا حاجیان، قاسم زارع، کامبیز کاشفی، پوپک مرادعلی گلدره، محمدناظری درست است که هشت سال با کشور همسایه جنگیده‌ای، اما هنوز کینه دشمن اصلی را به دل داری. شیطان بزرگ، امریکا. سرداری که باید فرزندش را از بی‌هویتی نجات دهد و دلش را نیز با انتقام از ناو وینسنس آرام کند. حالا باید با دوست و دشمن درگیر بشوی تا به هدفت برسی.

مهاجر (۱۳۶۸)

نویسنده و کارگردان: ابراهیم حاتمی‌کیا

بازیگران: علیرضا خاتمی، ابراهیم اصغرزاده، علیرضا حیدری، اصغر نقی‌زاده، غلامرضا علی‌اکبری، علیرضا زاهدی، فرید امیری، علیرضا مهدوی، سیدمحمد فاطمی، بهروز شفیعی
 تو مامور به تکلیف هستی نه نتیجه. شهود؛ یکی از ارکان دفاع مقدس ما است. چیزی که در بسیاری از جنگ‌ها نمی‌بینی. مهاجر، پهبادی است که می‌بایست با چشم دل هدایت شود نه چشم سر. فیلم مهاجر تجربه‌ای است دلنشین برای عینی کردن مضمونی شهودی.

برد کانی مانگا (۱۳۶۶)

نویسنده و کارگردان: سیف‌الله داد؛ تهیه‌کننده: هدایت فیلم

بازیگران: فرامرز قریبیان، علی ثابت‌فر، عبدالرضا اکبری، کاظم افرندنیا، رضا رویگری، منصور والا مقام تعدادی تکاور برای اسیرکردن یک خلبان سقوط کرده عراقی به کوه‌های غربی کشور اعزام می‌شوند. در ظاهر در داخل مرز خودی نباید مشکلی باشد اما خائنین و جدایی طلبان یکی دیگر از طرف جنگ با رزمندگان اسلام هستند. جنگیدن در چند جبهه، دفاع مقدس را پربارتر می‌کند.

نفوذی (۱۳۸۷)

کارگردان: احمد کاوری و مهدی فیوضی؛ تهیه‌کننده: جمال شورجه و حسن علیمردانی؛ نویسنده: احمد کاوری بر اساس طرحی از داوود امیریان

بازیگران: امیر جعفری، جمشید هاشم‌پور، نسرین مقانلو، قاسم زارع، امیررضا دلآوری، محمد کاسبی، هوشنگ توکلی، رامین راستاد، علی‌رام نورایی، سیاوش خیرابی، مهران رجبی، امیر غفارمنش، حسن تسعیری، بهشاد شریفیان

اسارت، لبه دیگر جنگ است. اما حالا وقتی به میهن باز می‌گردی، همه تو را به چشم یک جاسوس خائن ببینند و حالا تو باید ثابت کنی که آن نیستی. منافقین خلق با نفوذ در جبهه خودی باعث شده بودند که به راحتی نتوان بین خودی و نفوذی تمیز قائل شد. تعلیق و معما و غافلگیری، فیلم نفوذی را جذاب و دیدنی کرده است.

هور در آتش (۱۳۷۰)

نویسنده و کارگردان: عزیزالله حمیدنژاد

بازیگران: مهدی فقیه، مهدی قلی‌پور، محمدرضا مهدوی، علیرضا یزدان‌خواه، محمد گوهری
بابارحمت برای ملاقات با پسرش به سمت خط مقدم حرکت می‌کند. این بهانه‌ای است برای دیدن رشادت‌ها و ایثارگری‌های رزمندگان اسلام. رابطه پدر و پسر آن‌هم در تلاطم صحنه کارزار بخشی از عواطف نهفته دفاع مقدس است که در فیلم هور در آتش بیان می‌شود.

هیوا (۱۳۷۷)

نویسنده و کارگردان: رسول ملاقلی‌پور؛ تهیه‌کننده: موسسه فرهنگی نگین

بازیگران: گلچهره سجادیه، جمشید هاشم‌پور، آتیلا پسیانی، عبدالرضا زهره کرمانی، آناهیتا نعمتی، فرهاد قائمیان

فیلمی احساسی و شاعرانه همسر شهیدی که بعد از سال‌ها، به دنبال خاطرات همسرش است. همسران شهیدی که هنوز نپذیرفته‌اند که شوهرانشان شهید شده‌اند. چگونه می‌توان به عمق احساسات همسران شهید ورود پیدا کرد و با آنان همدلی کرد؟ چگونه می‌شود خود را جای آنها گذاشت و جلوی هجوم خاطرات شیرین زندگی به ذهن را گرفت؟

وصل نیکان (۱۳۷۰)

نویسنده و کارگردان: ابراهیم حاتمی‌کیا

بازیگران: حسن عباسی، کبری فرخی، حبیب‌الله بهمنی، اصغر نقی‌زاده، حسین راضی، محسن شمس، فریبرز عرب‌نیا

دشمن اگر نتواند در میدان نبرد پیروز شود، جنگ را به پشت جبهه می‌کشانند. وصل نیکان، روزهای موشک‌باران شهرهای ایران توسط دشمن بعثی است. حکایت آنها که می‌بایست موشک‌های عمل‌نکرده دشمن را خنثی کنند و زندگی را به جریان بیاورند.

ویلاهی‌ها (۱۳۹۵)

کارگردان: منیر قیدی؛ تهیه‌کننده: سعید ملکان؛ نویسنده: منیر قیدی و ارسلان امیری

بازیگران: طناز طباطبایی، پریناز ایزدیار، آناهیتا افشار، علی شادمان، صابر ابر، ثریا قاسمی، فریما کهنمویی، گیتی قاسمی، معصومه بیگی، علیرضا داوری، علیرضا پریشانی

فیلمی از صبر، مقاومت، انتظار و دلهره جمعی از زنان این مرز و بوم که در پشت جبهه به معنای واقعی کلمه می‌جنگند. هرچند سلاحی جز صبر ندارند. فیلم ویلاهی‌ها، زنانه‌ترین فیلم دفاع مقدسی سینمای ایران است که بدون هیچ اغراق و غلوئی، قهرمانان پشت خط مقدم را به تصویر می‌کشد. زنانی که هر روز در انتظار خبر شهادت یکی از نزدیکانشان هستند.

چهل نویسنده

اشاره

بعد از شهادت امام حسین علیه السلام تنها کسانی که توانستند راه و یاد امام را زنده نگه دارند؛ حضرت زینب علیها السلام و فرزندان و یاران امام بودند. از این رو حضرت زینب علیها السلام بزرگترین راوی حماسه عاشورا است. نویسندگان دفاع مقدس نیز به تبعیت از این بزرگوار، سیره، زندگی و شهادت مردان غیور این سرزمین را به قلم تحریر در آوردند. از میان انبوه نویسندگان ایران زمین، چهل نویسنده که در حوزه دفاع مقدس فعالیت کرده اند معرفی می‌شود.

حمید حسام

سال هزار و سیصد و چهل، در شهر همدان به دنیا آمد. وقتی که جنگ نفس سنگینش را روی کشور می‌اندازد، حمید نوزده ساله بوده و سال‌های جوانی‌اش با جبهه و جنگ گره خورده بوده. جبهه‌ها را از نزدیک نفس کشیده... اما با کتاب «غواص‌ها بوی نعنا می‌دهند» با شکل و شمایل جدید به خاطره نگاری دوران دفاع مقدس پرداخت و پنجره‌ی جدیدی را به ادبیات مقاومت و دفاع مقدس باز کرد. حمید حسام از نویسندگان پُر کار و البته خوش‌نام حوزه‌ی ادبیات جنگ است که هم در زمینه‌ی داستان نویسی دستی بر آتش دارد و هم خاطره نگاری. از دیگر آثار ایشان می‌توان به: رازِ نگین سرخ، دهلیز و انتظار، مسیح رزم، خداحافظ سالار، آب هرگز نمی‌میرد، وقتی مهتاب گم شد، دلیل و... اشاره کرد.

حبیب احمدزاده

نویسنده، مستند ساز، محقق و فیلمنامه نویس خوش لحن و خوش بیان. حبیب زاده‌ی بیست و هفتمین روز از پاییز سالِ هزار و سیصد و چهل و سه است. اهل شهر مقاومت و خون و آب؛ آبادان، به قول خودش آبادان. احمدزاده از گنجینه‌های ادبیات دفاع مقدس است. جنگ را با گوشت و پوست و استخوانش نفس کشیده. او کارشناس ارشد ادبیات نمایشی است و دکترای پژوهش هنر دارد. روایت‌هایش از دفاع مقدس، شیرین، تاثیرگذار و همیشه تازه است. کتاب‌های: شطرنج با ماشین قیامت و داستان‌های شهر جنگی از آثار داستانی وی هستند. فیلم «اتوبوس شب» ساخته‌ی کیومرث پوراحد اقتباسی است که داستان او. احمدزاده فیلمنامه‌ی «پنجاه قدم آخر را نوشته» و فیلم درخشان «ملکه» تأثیری است از آثار او.

محمدرضا بایرامی

بایرامی زاده‌ی دامنه‌های سبلان است، به سال هزار و سیصد و چهل. از همان کودکی عاشق قصه و داستان بوده و پی‌علاقه‌اش هم رفته و حالا یکی از پر افتخارترین نویسندگان ایرانی است. در دوره‌های بیست و هفتم و سی و چهارم جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی برای کتاب‌های «گرگ‌ها از برف نمی‌ترسند» و «لم یزرع» برگزیده شده. جایزه‌ی خرس طلایی را از سوئیس برده و با رمان درخشان «پل معلق» برنده جایزه کتاب سال دفاع مقدس شده. از دیگر آثار او می‌توان به: مردگان باغ سبز، قصه‌های ساوالان، فصل درو کردن خرمن و... اشاره کرد.

احمد دهقان

دهقان متولد شهر کرج است به سال هزار و سیصد و چهل و پنج. او سال هزار و سیصد و شصت و هشت دانشجوی برق شده ولی سر آخر مدرک کارشناسی ارشد مردم شناسی خودش را از دانشگاه گرفته. دهقان داستان‌ها متعددی درباره‌ی جنگ ایران و عراق نوشته. رمان «سفر به گرای دویست و هفتاد درجه» برگزیده‌ی بیست سال ادبیات پایداری معرفی شد. این کتاب به زبان انگلیس هم ترجمه شده. «من قاتل پسران هستم» داستانی است که به وقت انتشار نگاه نویی را در ادبیات دفاع مقدس طرح ریخت. نگاه خاص و ویژه‌ی دهقان در این کتاب به گونه‌ای بود که تا آن زمان به این شکل به ادبیات دفاع مقدس نگاه نشده بود و انگاری موجی جدید بود که به ادبیات جنگی رسیده باشد. دشت بان، پرسه در خاک غریب، هجوم، گردان چهار نفره و... از دیگر آثار دهقان هستند.

بهناز ضرابی‌زاده

از نویسندگان نام‌آشنای ادبیات جبهه و جنگ. نرمه‌بادهای الوند را نفس کشیده. زاده‌ی همدان و به سال هزار و سیصد و چهل و هفت. ضرابی‌زاده از پر مخاطب‌ترین نویسنده‌های امروز ادبیات دفاع مقدس است. شاید کم‌تر کسی از علاقمندان ادبیات جنگ را ببینیم که دست کم «دختر شینا» را نخوانده باشد. قلم ضرابی‌زاده روان است و سیال و شیرین، با زمزمه‌هایی از خیال ناب. او برنده‌ی جایزه‌ی کتاب سال دفاع مقدس شده در بخش شفاهی. دو قلم دیگر دختر شینا، «گلستان یاردهم» و «ساجی» هستند. که گلستان برنده جایزه‌ی از روسیه هم شده. از آثار داستانی ضرابی‌زاده می‌توان به: مرغ شل، محله‌ی حاجی و... اشاره کرد.

مجید قیصری

قیصری زاده‌ی تهران است با اصالتی اصفهانی که مثل خیلی از همشهریان خودش دست به قلمش حرف ندارد. اصفهان را باید به اسم داستان خواند به خاطر نویسندگانش. او زمستان سال هزار و سیصد و چهل و پنج به دنیا آمده. روانشناسی خوانده و از سال هزار و سیصد و هفتاد و دو دارد می‌نویسد. دوار خیلی از جایزه‌ها و جشنواره‌های داستان نویسی بود. همین طور جوایز زیادی را هم برده... جایزه شهید غنی‌پور، جایزه ادبی اصفهان، جایزه قلم زرین و... عمده فعالیت‌های قیصری در زمینه‌ی جنگ و دفاع مقدس بوده و گویی

نفس کشیدن داستانی‌اش در فضا برایش جذاب‌تر بود. روایت‌های خاص و بکری که او جنگ به مخاطب می‌دهد را کتر جایی می‌توان دید. از رمان «طناب‌کشی» تا «دیگر سمت را عوض نکن» بگیر تا مجموعه داستان «نگهبان تاریکی» همه روایت‌های ناب از جنگ و حواشی آن است. ضیافت به صرف گلوله، سه دختر گل فروش، سه کاهن، گور سفید، جشن همگانی، گوساله سرگردان و... از آثار او هستند.

سید میثم موسویان

سید از نویسندگان جوان و پُر انرژی انقلاب و دفاع مقدس است. از نسل تازه‌ی داستان نویسان انقلاب که نفس تازه‌شان را به ادبیات این سال‌ها انداخته‌اند. او متولد سال هزار و سیصد و شصت و دو در همدان است. روانشناسی خوانده و رگه‌ی رشته‌ی تحصیلی‌اش را می‌توان در آثارش هم دید. او برنده‌ی بهترین رمان از جشنواره داستان انقلاب است. خاطره نگاری «من محمد بروجردی هستم...» را نوشته. داستان کوتاه‌های مجموعه‌ی «شهید خودم» از حال و هوای جنگ می‌گوید که اتفاق درخشانی است. مجموعه داستان «تفنگ‌موزمین نذار...» او نامزد جایزه‌ی جلال آل احمد شد که در سه بخش به قصه‌های جنگی پرداخته. سفیدی پر کلاغ، میوه‌های رسیده، پر، اذان بی موقع، ما هم هستیم و بخارهای رنگی و... از آثار داستانی او هستند.

داوود غفارزادگان

غفارزادگان متولد اردیبهل است. زاده‌ی نهمین روز پاییز سال هزار و سیصد و سی و هشت. از نویسندگان نسل اول بعد از انقلاب است. کتاب «فال خون» او از برجسته‌ترین آثار داستانی که در زمینه‌ی ادبیات جنگ چاپ شده. شغل او معلمی است و شاگردان داستان نویسی زیادی را هم پرورش داده. او برنده‌ی جایزه‌ی بیست سال داستان نویسی است. او از تاثیرگذارترین نویسندگان کودک و نوجوان هم هست که نشان طلایی این جشنواره را هم از آن خود کرده. پرواز درناها، ما سنفر هستیم، راز قتل آقامیر و... از آثار او هستند. غفارزادگان هم اکنون ساکن تهران است.

محمدحسین شهسواری

شهسواری سال هزار و سیصد و پنجاه در شهر طلای سرخ، بیرجند به دنیا آمده. با کوله باری از جوایز داستان نویسی. او یکی از بهترین معلمین داستان نویسی است و کتاب «حرکت در مه» او می‌توان ره‌گشای خیلی از کسانی باشد که به نویسندگی علاقه دارند. شاید خیلی‌ها شهسواری را نویسنده‌ی جنگ ندانند. او رمان‌های «شب ممکن» و «پاگرد» معرف حضور علاقمندان داستان ایرانی است. ولی با کتاب «ایران شهر» که توسط انتشارات شهرستان ادب چاپ شده وارد ادبیات جنگ شده. این کتاب چند جلدی است و قرار است جلدهای بعدی آن هم به چاپ برسد. داشتن این جور کتاب‌های چند جلدی برای ادبیات جنگ ما امری لازم بوده که شهسواری به جا به فکر کرده. او در رمان کوتاه «شهربانو» هم نگاه خاصی به جنگ دارد. از روی این رمان فیلمی هم ساخته شده.

مرتضی سرهنگی

سرهنگی آذر هزار و سیصد و سی و دو در تهران متولد شده. سرهنگی را بی شک باید استاد خاطره نویسی جنگ دانست. او را می توان باغبانی دانست که کارش را با کاشت یک نهال نحیف آغاز کرد و حالا باغی پر ثمر را جلوی روی خودش می بیند. او مسبب خیلی از آثار درخشان در حوزه ادبیات دفاع مقدس است. او از چهره های برتر هنر انقلاب اسلامی است. کتاب «اسرار جنگی» او برنده جایزه کتاب سال دفاع مقدس شده. از میان یادها، تقدیمه ی عجیب، تیله های رنگی و... از آثار او هستند.

احمد یوسف زاده

یوسف زاده متولد مرداد هزار و سیصد و چهل و چهار در شهر کریمان، کرمان است. او نویسنده کتاب عزیز «آن بیست و سه نفر» است. کتابی که همین سال ها فیلمی هم از روی آن ساخته شد. این کتاب نمونه ی خالص از حال و هوای زرمندگان نوجوان ایرانی است که یوسف زاده آن را به زیبایی روایت کرده. دیگر کتاب او «اردوگاه اطفال» است که مثل کتاب قبلی به حضور نوجوانان در جنگ و دوره ی اسارت آن ها نگاهی خاص انداخته. نمونه کارهای یوسف زاده در ادبیات جنگ کم نظیر است.

مهناز فتاحی

فتاحی اهل کرمانشاه است و سال هزار و سیصد و چهل و هفت در همدان به دنیا آمده و تمام کودکی اش را در جنگ و حوالی آن گذرانده. بوی باروت را نفس کشیده و رنگ خون را از نزدیک دیده. کارسناش زبان و ادبیات فارسی است از دانشگاه بوعلی سینا. «طعم تلخ خرما» حاصل روزهای بهیاری او در جنگ است. کتاب «فرنگیس» راوی روایت های شیر زنی است که دست خالی به مقابله ی عراقی ها می رود. روایتی شیرین و تاثیر گذار که بخشی از حضور بانوان ایرانی را در جنگ به زیبایی نشان می دهد. فتاحی تمام تلاشش را کرده که چهره ی واقعی زن را در جنگ هشت ساله به تصویر قلم بکشد. عروس های جنگ، اردیبهشتی دیگر و باغ مادر بزرگ از دیگر آثار او هستند.

مهدی قزلی

قزلی بیست و سه فروردین هزار و سیصد و پنجاه و نه در تهران به دنیا آمده. نویسنده، مستندساز و مدیر فرهنگی برخی از موسسات بوده. او را جزء نویسندگان مستند پرداز ادبیات جنگ به حساب می آورند. او که سال ها سابقه ی نویسندگی و کار در مجلات را دارد یکی از بهترین مینیمال نویس های جنگ است. مجموعه داستان های مینیمالیستی او از دفاع مقدس حال و هوای ویژه ای را به مخاطب می دهد که شاید روزها او را در همان حال و هوا نگه دارد. او برگزیده ی جوان نمونه در حوزه ادبیات است. آقای قزلی، یک کرسی گرم با انار قندهار، بایتی که هنوز مانده است را او نوشته.

محسن صیفی‌کار

محسن صیفی‌کار زاده‌ی شهر همدان با همان لهجه‌ی شیرین و خودمانی‌اش. سال‌هاست که برای جنگ و جبهه قلم زده. و در تمام این سال‌ها سعی کرده حضور همشهریانش را در جنگ هشت ساله به نمایش بگذارد. کتاب «حدیث حاضر غایب» او نگاهی است به زندگی «حاج حسین همدانی» که به تازگی به چاپ رسیده. صیفی‌کار چهره‌ی برتر انقلاب اسلامی در استان همدان شده و کتاب «ملازم اول: غواص» را هم عرضه‌ی بازار نشر کرده. او از دلسوزان ادبیات دفاع مقدس در همدان است.

سید قاسم یاحسینی

سید قاسم عطر دیار رئیسعلی دلواری را نفس کشیده. او سال هزار و سیصد و چهل و چهار در شیراز به دنیا آمده و ساکن بوشهر است. او از پرکارترین مورخان شهر بوشهر به شمار می‌رود و از سال هفتاد تا کنون حدود هفتاد جلد کتاب در زمینه‌های بوشهر شناسی، تنگستان شناسی، تاریخ شفاهی و تاریخ جنگ را به رشته‌ی تحریر در آورده. تکاوران نیروی دریایی خرمشهر، مهمان فشنگ‌های جنگی، دریا خانم، پرواز روی خاک، پنهان زیر باران و آخرین شلیک از نمونه کتاب‌های دفاع مقدسی او هستند.

گلعلی آقابابایی

گلعلی آقابابایی پور متولد مهر سال هزار و سیصد و سی و نه در چالوس است. مردی است که جنگل و دریا می‌آید و خاک تقدیده‌ی جنوب می‌رسد. سال چهل و هشت به همراه خانواده‌اش به تهران مهاجرت می‌کند. او هم درس می‌خوانده و هم کمک خرج خانواده‌اش بوده و کار می‌کرده. گلعلی برای اولین بار مهر سال شصت و یک به جبهه اعزام می‌شود. و تا پایان جنگ به شکلی متناوب در جنگ بود. حاصل حضور پنجاه و پنج ماهه‌ی او سه بار مجروحیت بوده. او در سال شصت و نه گروه تفحص شهدا را به همراه جمعی از رزمندگان لشکر بیست و هفت تشکیل می‌دهد. او وقتی که در جبهه بود تمام خاطراتش را می‌نوشت که حاصلش شد دو کتاب «نقطه‌رهایی» و «غربت هور». او از سال هفتاد و دو به شکل حرفه‌ای به نوشتن روی آورد. کتاب‌های: از الوند تا قراویز، همپای صاعقه، ضربت متقابل، ققنوس فاتح، کالک‌های خاکی و گردان نهم از برجسته‌ترین کتاب‌های ادبیات دفاع مقدس هستند که گلعلی بابایی نوشته است.

منیژه آرمین

آرمین سال هزار و سیصد و بیست و چهار در تهران به دنیا آمده. داستان‌نویس، روانشناس و پیکره‌ساز است. ولی خیلی‌ها او را به نوشتن و نویسندگی می‌شناسند. در سال هزار و سیصد و شصت چهار در زمینه‌ی ادبیات دفاع مقدس از او تقدیر شده و همین نشان می‌دهد آرمین از پیشگامان ادبیات دفاع مقدس است. امیر حسین فردی درباره‌ی او می‌گوید: بی‌گمان منیژه آرمین، یکی از زنان نویسنده

موفق ایرانی است که در آثارش اصالت‌ها و زیبایی‌های زندگی مردان و زنان این سرزمین دیده می‌شود. به اعتقاد بنده هنوز آرمین با افق و خواسته‌های خود در فضای ادبیات داستانی فاصله زیادی دارد. به نظرم چشمداشت او از ادبیات گسترده‌است و شوقش برای نوشتن و آفرینندگی بسیار و به همین میزان و مقیاس نیز انتظار ما از ایشان افزون و اشتیاقمان فراوان است. او دبیر نهمین دوره‌ی جایزه جلال آل احمد بود. «سرود اروند رود» از آثار دفاع مقدسی اوست.

سید مهدی شجاعی

شجاعی زاده‌ی شهریور سال هزار سیصد و سی و نه در تهران است، داستان‌نویس و فیلمنامه‌نویس. او داور جشنواره‌ی فیلم فجر، تئاتر فجر و جشنواره‌ی فیلم کودک و نوجوان بوده. او معرف حضور خاطره‌ی جمعی علاقمندان کتاب است. نویسنده‌ی نام‌آشنایی که مضامین کتاب‌هایش از لا به لای مردم می‌آید. او موسس انتشارات نیستان است که در زمینه‌ی ادبیات داستانی و نمایشی فعالیت می‌کند. کتاب «دو کبوتر، دو پنجره، یک پرواز» از نمونه‌های ادبیات مقاومت در آثار اوست.

امیرحسین فردی

فردی سال هزار و سیصد و سی و هشت در روستای قره‌تپه‌ی اردبیل به دنیا آمد و سال نود و دو، پنج روز از اردیبهشت گذشته ما را ترک کرد و رفت. فردی سال‌ها مدیر مسئول کیهان بچه‌ها بود که محبوب چند نسل از فرزندان ایران بود. فردی را نویسنده‌ی انقلاب اسلامی می‌دانند. جشنواره‌ی شهید حبیب غنی‌پور را که به ادبیات دفاع مقدس می‌پردازد او راه‌اندازی کرد. گرگ سالی، سیاه چمن، اسماعیل، آشیانه در مه و... از آثار او هستند.

ساسان ناطق

ناطق زاده‌ی تبریز است و به سال هزار و سیصد و پنجاه و چهار. او جنگ را از نزدیک ندیده و فضای آن را لمس نکرده ولی می‌شود گفت بیش‌تر آثار داستانی‌اش یک جورهایی به جنگ و حواشی آن مربوط می‌شود. او وقتی سال هفتاد و چهار وارد دانشگاه شد برای مدیریت دولتی داستان‌نویسی را هم شروع کرد. او برنده‌ی جشنواره‌های متعدد داستان‌نویسی و همچنین خاطره‌نویسی است. «اروند ما را با خود می‌برد» کتابی است که شامل خاطرات رزمندگان اردبیلی است. «روزه عقیل» خاطرات شهدای اردبیلی است. مجموعه داستان «وقتی جنگ تمام شود» داستان‌هایی که به دفاع مقدس پرداخته شده. تشنگان قله‌های برفگیر، نامه رسان، آسمان مال من بود و سربازان نیار از آثار او هستند.

محمد محمودی نورآبادی

محمد خودش می‌گوید: «فرزند حاج علی و حاجیه عالم هستم. به گواه مادرم در اولین روز از آذرماه ۱۳۵۰ و در روستای مهرنجان شهرستان ممسنی به دنیا آمده‌ام. کسی را تشویق به فرار و بدآموزی نمی‌کنم. اما من از همان کودکی با واژه میانه‌ی خوبی داشتم. انصافاً هرکجای زندگی تصمیم به فرار گرفتم، با موفقیت‌های جالبی مواجه شدم. مثلاً تفنگ دم پر پدر، در بیلاق و قشلاق همراه همیشگی مان بود. پدر صغیر بودنم را بهانه می‌کرد و تفنگ به دستم نمی‌داد. بعد هم توی جمع از خدا و پیغمبر حرف می‌زد که باید به بچه‌ها اسب سواری و تیراندازی یاد داد...» و در جایی دیگر می‌گوید: «زمستان هفتاد بود و با گذشت بیش از چهار سال از پایان جنگ، هنوز در منطقه‌ی جنگی بودیم. من پاسدار بودم و در گردان توپخانه و رسته‌ی هدایت آتش مشغول بودم. سه آتش بار در نزدیکی جاده‌ی ماه شهر - آبادان داشتیم. دقیق ده کیلومتری آبادان. آن جا با سربازی آشنا شدم که لیسانس ادبیات داشت و شب‌ها پای چراغ فاونس شعر می‌نوشت. او بود که به دادم رسید. از او چیزهای زیادی آموختم. بعد در خانه‌ی مخروبه‌ای در آبادان، یک دیوان محتشم پیدا کردم و آن قدر شعر حفظ کردم که سر تا پا شعر شدم. کم کم صحنه‌هایی از عملیات را در یک غزل آوردم. این‌ها هم نتوانست آتش درونم را فرو بنشانند. باید دست به کار دیگری می‌زدم...» همین‌ها برای شناخت محمد کافی است. او برنده‌ی جایزه داستان انقلاب، غنی پور و... است. رُنج، سرریزون، نبرد هسجان و... از نوشته‌های او هستند.

داوود امیریان

امیریان در سال هزار و سیصد و چهل و نه در کرمان به دنیا آمد و نویسندگی را از سال شصت و نه با نوشتن خاطراتی از جبهه شروع کرد. او در حوزه‌ی داستان بزرگسال و نوجوان، داستان طنز و فیلمنامه نویسی دستی بر آتش دارد و چهره‌های شناخته شده‌ی ادبیات جنگ است. «آخرین گلوله‌ی صیاد» زندگی‌نامه‌ی شهید صیاد شیرازی است که او نوشته. «داستان بهنام» زندگی‌نامه‌ی شهید بهنام محمدی راه امیریان نوشته. او نویسنده‌ی محبوب نوجوانان هم هست. کتاب «گردان قاطرچی‌ها» نمونه‌ی از ادبیات نوجوان دفاع مقدس است که امیریان با نگاهی طنزآلود آن را به رشته‌ی تحریر درآورده.

جواد افهمی

جواد افهمی متولد فروردین ۱۳۴۳ خورشیدی از بجنورد است. او دارای مدرک کارشناسی عمران از دانشگاه سیستان بلوچستان است و کار نویسندگی را از سال ۸۰ آغاز کرد. وی فارغ التحصیل کارشناسی عمران از دانشگاه سیستان و بلوچستان می‌باشد. در حال حاضر این داستان‌نویس در حال مطالعه و بررسی اسناد مربوط به زندانهای قبل از انقلاب است تا بر اساس آن به بازنویسی خاطرات زندانیان سیاسی و مبارزان انقلابی در قالب داستان بپردازد. کتاب «سوران سرد» از نمونه‌های موفق ادبیات دفاع مقدس است که او چند سالی برای نوشتن آن زمان گذاشته.



معصومه آباد

آباد سال هزار و سیصد و چهل و یک در ابادان به دنیا آمده. او سی و سه روز بعد از آغاز جنگ به همراه سه بانوی دیگر وقتی در جاده‌ی ماهشهر در ماموریت هلال احمر بودند به اسارت عراقی‌ها در می‌آیند. چهل ماه طول کشید که او از زندان‌ها و اردوگاه‌های متعددی که در آن بود آزاد شود. کتاب «من زنده‌ام» روایتی است از دوران آباد در سال‌های جنگ.

ابراهیم حسن بیگی

حسن بیگی اول خرداد سال هزار و سیصد و سی و شش در بندر ترکمن به دنیا آمد. او رمان‌هایی مانند اشکانه، ریشه در اعماق، نشانه‌های صبح و معمای مسیح در حوزه دفاع مقدس نوشته است. او که سال پنجاه و شش سرباز بوده، یکسال بعد در حین انقلاب از سربازی فرار می‌کند و به انقلابیون می‌پیوندد. حسن بیگی نوشتن را سال پنجاه و نه شروع می‌کند و با شروع عازم کردستان می‌شود. بیش‌تر آثار او چه بزرگسال و چه نوجوان حال و هوایی از جنگ در خود دارد.

حسین گلدوست

گلدوست متولد سال هزار و سیصد و پنجاه و چهار است. او همیشه نگاهی به مادران شهدا داشته. کتاب «مادران» از نوشته‌های اوست. او خاطرات هادی صدقی را در کتاب «ایستاده‌ام» روایت کرده است.

معصومه سپهری

سپهری سال هزار و سیصد و پنجاه و دو در تبریز به دنیا آمده. کارشناس ارشد فلسفه از دانشگاه علامه طباطبایی را دارد. او نویسنده کتاب فلخر «نورالدین پسر ایران» است. دیگر اثر او «لشکر خوبان» نام دارد که از کتاب‌های به یاد ماندنی در حوزه‌ی ادبیات دفاع است. سپهری همسر جانبازی هفتاد درصد است.

گلستان جعفریان

جعفریان در سال ۱۳۵۲ در مشهد متولد شد ولی به شهر کرج کوچ نمود. تحصیلاتش را تا مقطع کارشناسی الهیات (گرایش تاریخ و تمدن ملل اسلامی) ادامه داده است. او کار تألیف را با کتاب «چنده لا تا جنگ است» آغاز کرد. جعفریان به مدت ۲ سال معاون پژوهش دانشگاه علوم انتظامی بوده و با روزنامه‌های قدس و خراسان، دوهفته نامه کمان (دفتر ادبیات و هنر)، موسسه روایت فتح (بخش تحقیق)، بسیج جامعه پزشکی و ماهنامه سوره همکاری داشته است. او در مسابقات استانی و دانشجویی صاحب جوایزی شده و در جشنواره مطبوعات سال ۸۳ در بخش ویژه به دلیل صفحه هنرمندان شهید در مجله سوره مقام اول را کسب کرد. از جمله آثار اوست: داستان بلند زندگی امیر سرلشکر شهید «حسن آشناسان»، «چهار فصل کوچ»، «چه زود بزرگ شدیم» (خاطرات شهر جنگی)، «شیر صحرا» و «تیک تاک زندگی». کتاب «از چنده لا تا جنگ»، خاطرات یک زن امدادگر شمالی (خانم شمس سبحانی) است، که با شروع درگیری‌ها در کردستان، عازم سنجندج شده و کار امدادسانی را آغاز می‌کند. وی همچنین از آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران تا اواخر سال ۱۳۶۴ در مناطق جنگی جنوب، به عنوان نیروی داوطلب سپاه به امدادسانی معروحان جنگی می‌پردازد. «چه زود بزرگ شدیم» و «تیک تاک زندگی» از دیگر آثار اوست.

راحله صبوری

صبوری آبان سال هزار و سیصد و پنجاه و سه در آبادان به دنیا آمد. سال هفتاد و سه نوشتن و فعالیت خود را با حوزه‌ی هنری و دفتر هنر و ادبیات مقاومت آغاز کرد. نوشته‌های او همواره در ارتباط با دفاع مقدس بوده. کتاب‌های: کوچه نقاش‌ها، مهمان صخره‌ها و برسد به دست خانم... از آثار دفاع مقدسی او هستند.

مریم برادران

برادران در ۱۳۵۵ بدنیا آمد. وی نویسنده‌ی پرکار است. "حنانه" کتاب زندگی حنانه نصاری است. مریم برادران برای این که قصه زندگی حنانه را بنویسد، او را از آبادان به تهران دعوت کرد، دو شب در هتل مهمانش نمود و در این مدت کوتاه حدود ده ساعت با او مصاحبه کرده است. حنانه نصاری قصه زندگی را برای مریم برادران بازگو می‌کند. هفت ماه آژگار با سرما و گرما، بدون وسایل کافی سر کردند. اوایل زمستان پاهای خدیجه ورم کرد. از نم و سرما رماتیسم گرفته بود. اگر زود معالجه اش نمی‌کردند، به قلبش می‌زد. کلیه‌های فاطمه هم آن قدر درد می‌گرفت که امانش را می‌برید. توفیق برای معالجه شان زیر بار نرفت. "حنانه" قصه یک دختر جنگ زده است که به خاطر حمله صدام به خاک ایران مجبور شد شهر و دیارش را رها کند و به شهرهای دیگر بگریزد. جنگ همه چیز حنانه را از او گرفت، اول خانه پرخطر دوران کودکیش را که در اروندکنار بوده و بعد مال و دارایی و نخل‌ها و لنج پدرش را و دست آخر پدرش، مادرش و بعد برادرش را از او گرفت. اما حنانه همه این سختی و گرفتاری و نگرانی‌ها را تحمل کرد. حنانه نصاری اجازه داد تا همه اسم‌ها و شخصیت‌های کتاب واقعی بمانند. او مشکلات زندگی خانواده یک شهید را بیان می‌کند تا همه در کنار تلخی جنگ ناشی از عملکرد صدام و حامیانش، فداکاری و ایثار ایرانیان را بفهمند.

کتاب "یادگاران: کتاب میثمی" روایت زندگی شهید عبدالله میثمی است. این کتاب که پنجمین کتاب از مجموعه یادگاران می‌باشد حاوی یکصد خاطره کوتاه درباره مراحل مختلف زندگی شهید میثمی از زبان خانواده، آشنایان، دوستان، هم‌زمان و همکاران اوست. میثمی در خرداد ۱۳۴۴ در اصفهان به دنیا آمد. در حوزه تحصیل کرد و به انقلاب اسلامی پیوست. پس از انقلاب پاینده امام علیه السلام در سپاه یاسوج و شیراز بود. به جبهه رفت و سرانجام در سال ۱۳۶۵ در شلمچه به شهادت رسید.

کتاب "دوره درهای بسته: به روایت اسیر شماره ۵۵۳۳ فاطمه ناهیدی" خاطرات فاطمه ناهیدی اسیر زن ایرانی در جنگ تحمیلی است. وی در این کتاب از روزهای اسارت و هم‌بندانش در زندان‌ها و اردوگاه‌های عراق سخن می‌گوید. او در سال ۱۳۳۲ متولد شده است در سال ۱۳۵۱ تحصیل در رشته مامایی در دانشگاه را آغاز نموده و پس از پایان تحصیلات در مناطق محروم مشغول به خدمت شده است. پس از مدتی کار در شهر بزم با آغاز جنگ تحمیلی به جبهه می‌رود و در سال ۱۳۵۹ به دست نیروهای بعثی اسیر می‌شود. نامبرده در سال ۱۳۶۲ آزاد و به ایران باز می‌گردد.

کتاب "حتی یک قطره اشک نریختم" زندگی‌نامه‌ی شهید مصطفی چمران (۱۳۶۰-۱۳۱۱) است با نگاهی بر دوران کودکی وی، دوران تحصیل در دانشکده‌ی فنی، تحصیل در امریکا و آغاز فعالیت‌های سیاسی هجرت به لبنان، انتصاب به وزارت دفاع، پیروزی در انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی در کسوت نمایندگی مردم

تهران تا مبارزات وی و شهادت در دهلاویه را در بر می‌گیرد. هم چنین در کتاب مطالبی تحت عناوینی چون زندگی نامه ی خودنوشت شهید چمران، پیام حضرت امام علیه السلام به مناسبت شهادت وی، مصاحبه با حضرت آیت الله خامنه ای درباره شهید چمران، به روایت همسر شهید، به روایات حجت الاسلام عاملی (از هم رزمان این شهید)، اشعاری چند در وصف وی، چمران به روایت اسناد ساواک و برخی از نوشته‌های این شهید فراهم آمده است.

کتاب "زمانی برای آسودن" به زندگی شهید محمدعلی فیاض بخش اختصاص دارد و با هدف گسترش و تعمیق ارزش‌های اخلاقی و معنوی در جامعه پزشکی کشور به چاپ رسیده است. کتاب حاصل بیست ساعت مصاحبه با خانواده دوستان و همکاران شهید فیاض بخش است. وی در روز ۱۶ اسفند ۱۳۱۶ در تهران متولد شد. پس از طی تحصیلات مقدماتی در سال ۱۳۳۶ در دانشگاه تهران در رشته پزشکی شروع به تحصیل کرد و در سال ۱۳۴۹ تخصص ارتوپدی خویش را اخذ نمود. در سال ۱۳۵۸ به سمت معاون وزیر بهداشتی و مدیر کل توانبخشی و در سال ۱۳۵۹ به سمت وزیر مشاور و رئیس سازمان بهزیستی کشور منصوب شد. وی خدمات فراوانی در به ثمر نشستن انقلاب اسلامی انجام داد و سرانجام در حادثه ی بمب گذاری ۷ تیر ۱۳۶۰ به مقام رفیع شهادت نایل آمد. تمامی مطالب کتاب از آغاز زندگی ایشان تا لحظه شهادت نشان از بزرگواری، بزرگ منشی، ایمان و خدمت و ارادت خالصانه به انقلاب اسلامی اسلام و شخص امام خمینی علیه السلام دارد.

نرگس آبیار

آبیار شش اسفند هزار و سیصد و پنجاه در تهران به دنیا آمده. او داستان نویس و فیلمنامه نویس و کارگردان شناخته شده‌ی ایرانی است که جوایز مختلفی از جشنواره‌های داخلی و خارجی را از آن خودش کرده. وی دانش آموخته رشته ادبیات فارسی است و داستان‌نویسی را از سال ۱۳۷۶ آغاز کرد. آثاری برای نوجوانان پدیدآورده و مجموعه داستان‌های دو خط (سال ۱۳۷۸) و قصه زنی که همه‌اش یأس‌های فلسفی داشت (سال ۱۳۸۱) و رمان‌های عروس آسمان (سال ۱۳۷۹) - درباره زندگی رابعه و کوه روی شانه‌های درخت (سال ۱۳۸۲) را برای بزرگسالان نوشت؛ رمان اخیر که مضمونی درباره جنگ ایرا و عراق دارد، برنده جایزه هشتمین «جشنواره کتاب دفاع مقدس» شده است. رمان «نفس» از دیگر نوشته‌های آبیار است.

محسن مومنی

مومنی متولد ۱۳۴۶ در بیجار است، دارای تحصیلات رسمی و حوزوی، دبیر سابق آموزش و پرورش، از نویسندگان شناخته شده ادبیات داستانی کشور، مدیر داخلی مجله «سوره نوجوانان» به مدت حدود چهار سال، عضو مؤسس، بازرس و عضو اسبق هیئت مدیره انجمن قلم ایران، رئیس سابق مرکز آفرینشهای ادبی حوزه هنری. کسی که آثارش در چند جشنواره سراسری ادبی به دریافت جوایزی نایل شده؛ و زندگینامه داستانی اش درباره‌ی علی صیاد شیرازی بارها تجدید چاپ شده و مورد استقبال قابل توجه مخاطبان قرار گرفته است. مومنی شریف از اردیبهشت ۱۳۸۹ تا تیر ۱۳۹۹ به مدت ده سال رئیس حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی بود. «در کمین گل سرخ» و «ریشه در آسمان» را مومنی نوشته.

محمد جواد جزینی

محمد جواد جزینی در سال ۱۳۴۴ در روستای درچه اصفهان به دنیا آمد. مدرک فوق دیپلم روانشناسی با گرایش تربیتی را از دانشگاه شهید بهشتی گرفت. در رشته ادبیات فارسی تا مقطع کارشناسی تحصیل کرد و نویسندگی داستان کوتاه را به شکل غیر حضوری در دانشگاه ICS آمریکا گذرانده است. وی از سال ۱۳۶۶ شروع به همکاری با حوزه هنری کرد و به عضویت شورای سردبیری سوره بچه‌های مسجد، ماهنامه سوره و ادبیات داستانی رسید. سال‌ها مسئول آموزش داستان نویسی در حوزه هنری و مؤسس هنرستان ادبیات داستانی بود. از جمله آثار محمد جواد جزینی که به طور عمده در زمینه دفاع مقدس است، می‌توان به "ایل بی سوار"، "خداحافظ قهرمان"، مجموعه داستان "آب، باد آتش" مجموعه داستان "تابستان پر ماجرا"، "از حاشیه تا متن"، پژوهش "کتاب خرمشهر" اشاره کرد.

"تاریخ تحلیلی رمان جنگ" اثری است از جزینی که کاری پژوهشی و در ارتباط با رمان‌های نوشته شده با موضوع ادبیات دفاع مقدس است که تمامی رمان‌های منتشرشده در این حوزه را از سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۸۵ مورد بررسی قرار داده است. این کتاب در مقام یک تحقیق درباره ادبیات پایداری از منظر تاریخی، تحلیلی و نیز مقایسه‌های آماری به بررسی آثار تولید شده پیرامون ادبیات پایداری می‌پردازد. در این تحقیق حدود ۱۰۰ اثر بلند داستانی در قالب رمان از نظر ساختار و شرایط شکل‌گیری مورد بررسی قرار گرفته است.

مجموعه داستان "کسی برای قاطر مرده گریه نمی‌کند"؛ جدیدترین کتاب جزینی است. این کتاب به مضامینی اجتماعی و وضعیت زندگی انسان معاصر امروز پرداخته است. زبان و روایت مهم‌ترین عناصر این داستان‌ها هستند. جزینی معتقد است: "در داستان‌های جنگ، به نوعی با داستان ضد جنگ مواجهیم به این معنا که اگر روایت غالب ادبیات متعهد، روایتی در ستایش جنگ است، من روایت تلخ تری از جنگ در این داستان‌ها ارائه کرده‌ام." وی یک دوره‌ی ده جلدی به نام "آشنایی با گونه‌های داستان کوتاه" را در راه انتشار دارد که جلد اول آن تحت عنوان داستان‌های پلیسی منتشر شده است. داستان‌های مینی مالیستی، داستان‌های جادویی و داستان‌های کودک و نوجوان، عناوین دیگر این مجلات است.

بخش مهم و کلیدی داستان "آب، باد، آتش" محمد جواد جزینی بر دوش گفتم و گو قرار دارد که با هوشیاری و مهارت هنری ساخته شده است. ترکیب بندی و ساختار داستان آمیخته‌ای از واقعیت و خیال است که به گونه‌ای نمادین ارائه شده است. او عنوان داستانش را از سه عنصر از عناصر اربعه انتخاب کرده است که عنصر چهارم یعنی خاک به مفهوم سرزمین و وجود آدمی نهفته است. آدمی که اسیر دشمن شده است و وجودش و سرزمینش مورد حمله دشمن قرار گرفته است و این اسارت برای او تن مجروح را به بار آورده و تشنگی و تکرار آن که مدام در ذهن خواننده با کلمه آب تکرار می‌شود، عنصری دیگر از حیات است. باد (نشانه رهایی) و آتش (نشانه روشنی) را در این داستان جنگ تداعی می‌کند.

راضیه تجار

تجار، متولد ۱۳۲۶ در تهران و دارای مدرک کارشناسی روانشناسی است. از جمله سوابق کاری راضیه تجار به موارد زیر می‌توان اشاره داشت: از موسسین انجمن قلم و دبیرانجمن آن، عضو شورای کارگاه رمان، مسئول صفحه

ادب و هنر روزنامه جام جم و همکاری ۱۷ ساله با این روزنامه، عضو شورای کارگاه رمان، همکاری با پیک قصه نویسی، مدرس و داور داستان نویسی در آموزش و پرورش، عضو هیات علمی بنیاد پروین اعتصامی، عضو شورای فیلم نامه نویسی و ادبیات در بنیاد فارابی، دبیر تحریریه فصلنامه قصه، عضو شورای داستان نویسی بنیاد دفاع مقدس، عضو شورای داستان نویسی بنیاد شهید، عضو شورای داستان نویسی بنیاد جانبازان انقلاب اسلامی، داستان نویس داستان‌های رئالیستی برای مجله زن روز به مدت نه سال، داستان نویس روزنامه حوادث با نام مریم مهاجر. تجار در داستان هایش با نثری شاعرانه و احساسی به نقش زنان در مسائل مربوط به جبهه و جنگ می‌پردازند. از نظر عبدالعلی دستغیب، یکی از منتقدان ادبی، داستان کوتاه "گلریزان" بهترین داستان راضیه تجار و یکی از بهترین داستانهای اخیر ایران می‌باشد که مقام تجار را در هنر داستان کوتاه تثبیت می‌کند. از جمله آثار تجار عبارتند از: "ترگسها"، "زن شیشه‌ای"، "هفت بند بندهای روشنایی"، "سفر به ریشه‌ها"، "شعله و شب"، "سنگ صبور"، "از خاک تا افلاک"، "ستاره من"، "برگزیده ادبیات معاصر"، "جایی که آسمانش آینه کاریست"، "گمان مبر که شعله بمیرد"، "کوچه افاقیا"، "فانوسی بی‌فروز"، "زندگینامه داستانی شهید شیرودی"، "زندگینامه داستانی شهید بابایی"، "مجموعه داستان آرام شب بخیر" و "جای خالی آفتابگردان".

او در نخستین داستانش با نام "هفت بند" که در سال ۱۳۶۴ نوشته شده، به مسایل جنگ و تبعات آن نظر دارد. مردی به خاطر این که شغلش ایجاب می‌کند - یا رزمنده است - مرتب در سفر باشد، همیشه از همسرش دور است. این امر همسر او را آزار می‌دهد. هر دو منتظر زمانی هستند که با خیالی آسوده بهارها و بقیه فصل‌ها را در کنار هم بگذرانند، اما هنوز این فرصت به وجود نیامده است. مرد برای هر سفری که می‌رود روی چوب دستی اش که چون نی است و آن را در همه سفرها همراه داشته است، خطی می‌کشد. این بار هفتم است که او به سفر می‌رود و خط هفتم را می‌کشد، ولی آن را با خود نمی‌برد. زن در هفت فصل از داستان از شرایط احساسات و درونیات خود خبر می‌دهد در آخرین فصل از داستان خبر شهادت همسرش را می‌آورند. این همان چیزی است که زن آن را حس کرده بود.

بیشتر شخصیت‌های اصلی داستان‌های او زنان‌اند؛ و نشان می‌دهند که نویسنده از دردهای زنان آگاه است؛ زنانی که گرفتار مشکلات خانوادگی، اجتماعی و اقتصادی هستند؛ فشارهایی که جامعه بر آنها تحمیل می‌کند. زنان داستان‌های او برای بیرون آمدن از شرایط خود تلاش خاصی نمی‌کنند. زنانی که نه راه بیرون آمدن را می‌دانند و نه توان قدم گذاشتن به این راه را دارند. آنان گرفتارانی اند پیچیده در شرایط، و آنچه تقدیر و زمانه و دیگران برایشان رقم زده اند و می‌زنند. این نویسنده، زندگی به رنگ خاکستری و پر از مشکل را که می‌بیند، همان را به تصویر می‌کشد و داستان را در همان فضا تمام می‌کند. این، ویژگی دیگری از نوشته‌های اوست.

رمان "کوچه افاقیا" از زبان راوی سوم شخص روایت می‌شود، نویسنده به نابسامانی ای خانوادگی و اجتماعی زندگی زنان ایرانی در سال‌های دهه ۲۰ و ۳۰ پرداخته است. این رمان درباره افشار مختلفی از زنان جامعه‌ای است که به مظلومیت خو گرفته‌اند و در ناکامی‌ها و ناملایمات زندگی تسلیم می‌مانند. تجار همچنین فیلمنامه ای را براساس این رمان برای مرکز سیما فیلم به نگارش در آورده است.

معصومه رامهریزی

معصومه رامهریزی یکی از امدادگران دوران دفاع مقدس است که از سال ۱۳۵۹ و در سن ۱۴ سالگی به عنوان امدادگر، از پشتیبانی هلال احمر جنوب به جبهه‌های حق علیه باطل اعزام شد. رامهریزی که در طول جنگ به صورت متفرقه موفق به اخذ دیپلم شده بود، یک سال بعد از اتمام جنگ تحصیلی یعنی در سال ۱۳۶۸ در دانشگاه شهید چمران اهواز در رشته معارف و الهیات اسلامی به تحصیل پرداخت و پس از آن مدرک کارشناسی ارشد خود را در رشته علوم قرآن و حدیث از دانشگاه آزاد تهران مرکز دریافت کرد. وی مدت ۱۶ سال است که به تدریس و نویسندگی کتاب و مقاله مشغول است و تاکنون کتاب‌های «یکشنبه آخر» و «بر بال ملائک» که دست نوشته‌های وی از خاطرات جنگ را شامل می‌شود به چاپ رسانده است. وی هم‌اکنون در دفتر هنر و ادبیات مقاومت حوزه هنری مشغول به فعالیت است.

اکبر صحرایی

صحرایی متولد ۱۳۳۹ شیراز است. وی تحصیلات خود را تا مقطع کارشناسی رشته مدیریت ادامه داده است. صحرایی قبل از انقلاب مطالعه را به صورت جدی با داستان‌های محمود حکیمی، جلال آل احمد و آثار کلاسیک جهان آغاز کرد و نویسندگی‌اش را مدیون جنگ می‌داند. وی با پایان جنگ با نوشتن خاطرات خود و دوستان از آن دوران، نویسندگی را به صورت حرفه‌ای تجربه کرد به طوریکه خاطرات و بعدها داستان‌هایش در مجله‌ی تخصصی کمان، روزنامه‌ی ایران، ماهنامه‌ی عصر پنجشنبه، خبر جنوب، عصر و سایر به چاپ رسید. مجموعه داستان جنگ به نام «کانال مهتاب» اولین کتاب صحرایی است که در سال ۱۳۷۸ به چاپ رسید. یک سال بعد از انتشار این کتاب، مجموعه داستان «هزار و نه» را منتشر کرد.

سید ناصر حسین‌پور

آزاده جانباز سید ناصر حسین‌پور کتابش «پایی که جا ماند» را به یک گروه‌بان بعثی به نام ولید فرحان (سرنگهبان اردوگاه ۱۶ تکریت که در زمان اسارت او را به فجیع‌ترین شکل ممکن مورد شکنجه و آزار اذیت قرار داده است) تقدیم کرده است. تقدیمی این کتاب حکایت از روح متعالی و بزرگ سیدناصر دارد. این کتاب دارای ۱۵ فصل است و پایان کتاب به اسناد و عکس‌ها و فهرست اعلام اختصاص دارد. این کتاب یک اثر بازداشتگاهی و یا همان ادبیات بدون مرز است که تاکنون به شش زبان زنده (انگلیسی، عربی عراقی و لبنانی، اسپانیولی، اردو، استانبولی و فرانسوی) ترجمه شده است. او متولد سال هزار و سیصد و پنجاه در شهرکرد است. سید ناصر در سن چهارده سالگی به جبهه می‌رود و شانزده سالگی، در حالی که دیده‌بان جزیره مجنون و نیروی گشتی و شناسایی واحد اطلاعات و عملیات تیپ ۴۸ فتح از استان کهگیلویه و بویراحمد بود، در جزیره مجنون به اسارت عراقی‌ها درمی‌آید؛ این دیده‌بان باهوش جزیره مجنون زمانی که به اسارت بعثی‌های عراق درمی‌آید که پای راستش قطع می‌شود و فقط به رگ و پوستی بند بوده است.

کیانوش گلزار راغب

گلزار راغب متولد هزار و سیصد و چهل و چهار است. او یکی از رزمندگانی است که چهارده ماه در زندان کومله به سر برد. پس از آزادی و در سال‌های بعد توانست خاطرات خود را در کتاب «شنام» بنگارد و در ادامه، انتشار این خاطرات، فتح بایی شد برای نگارش خاطرات امیر سعید زاده در کتاب «عصرهای کریسکان».

اعظم حسینی

سیده اعظم حسینی متولد تهران و به سال ۱۳۵۱ است. لیسانس فقه و مبانی حقوق از دانشگاه تهران از سال ۱۳۷۲ تا ۱۳۸۰ به عنوان دبیر و معاون فرهنگی دبیرستان‌های شهر تهران مشغول به کار بوده و از سال ۱۳۸۱ تاکنون مسئولیت واحد زنان دفتر ادبیات و هنر مقاومت حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی را عهده‌دار است. او طی سال‌ها فعالیت و کارشناسی مستمر کتاب خاطرات زنان دفتر ادبیات و هنر مقاومت، مصاحبه‌های متعددی به صورت صوتی (قریب به سه هزار ساعت)، تصویری و مکتوب در حوزه خاطره‌نویسی جنگ به انجام رسانده. همچنین برای تکمیل مطالعات جنگ و ایجاد بستری برای شکل‌گیری خاطرات مستند بیش از ۵۰ سفر تحقیقی و پژوهشی انجام داده است. از او مصاحبه متعددی در مطبوعات و صدا و سیما پخش و منتشر شده است. باید به این فعالیت‌ها، نشست‌های تخصصی در زمینه خاطره‌نگاری را نیز افزود. ایشان دو دوره از داوران جشنواره ادبی جلال آل‌احمد در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ بوده است.

خانم سیده‌اعظم حسینی نویسنده اثر فاخر «دا» است که تاکنون - در عرض چهار سال - بیش از ۱۵۰ بار تجدید چاپ شده است. این کتاب در دومین دوره برگزاری جایزه ادبی جلال آل‌احمد - سال ۱۳۸۸ - حائز رتبه اول در حوزه مستندنگاری شد. بنابر اساسنامه جایزه ادبی جلال آل‌احمد هدف از اهدای این جایزه ارتقای زبان و ادبیات ملی - دینی از رهگذر بزرگداشت پدیدآورندگان آثار ادبی برجسته بدیع و پیشرو است. تاکنون هیچ اثر دیگری در این حوزه موفق به کسب این رتبه ادبی نشده است. کتاب «دا» در کارنامه خود، موفقیت در سیزدهمین جشنواره کتاب سال دفاع مقدس بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس؛ نهمین دوره کتاب سال شهید حبیب غنی‌پور، کنگره ملی تجلیل از ایثارگران، کتاب منتخب نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور، اقتباس در نمایشنامه رادیویی، سریال انیمیشن، سریال تلویزیونی، ترجمه به زبان‌های انگلیسی، عربی، ترکی استانبولی، بلوچی، اردو و بوسنیایی را دارد و تاکنون موضوع بیست و پنج پایان‌نامه دانشجویی در مقطع کارشناسی ارشد قرار گرفته است. مولف کتاب در حال حاضر به تالیف و نگارش آثاری در حوزه مقاومت افغانستان، ایران و عراق اهتمام دارد که برخی از آنها بزودی آماده انتشار می‌شوند.

معصومه کریمی

کریمی زاده‌ی همدان است. از نویسندگان جوان، کم‌حاشیه و متعهد همدان که در حوزه‌ی دفاع مقدس و ادبیات مقاومت قلم می‌زند. به پاس و قدردانی از او نهالی از درخت زیتون توسط حزب‌الله در جبهه‌ی مقاومت به نام او در لبنان کاشته‌اند. او برگزیده‌ی جشنواره‌های متعددی در زمینه‌ی دفاع مقدس بوده.

چهل داستان کوتاه جنگ

اشاره

مینی مالیسم در ادبیات، سبک یا اصلی ادبی است که بر پایه فشردگی و ایجاز بیش از حد محتوای اثر بنا شده است. مینی مالیست‌ها در فشردگی و ایجاز تا آنجا پیش می‌روند که فقط عناصر ضروری اثر، آن هم در کمترین و کوتاه‌ترین شکل، باقی بماند. به همین دلیل کم حرفی از مشخص‌ترین ویژگی‌های این آثار است در این بخش چهل قصه مینی مالیستی اثر مهدی قزلی تقدیم تان می‌شود.

۱- چند روز قبل از امتحان‌ها از جبهه می‌آمد، یک صندلی می‌گذاشت زیر درخت نارنگی وسط حیاط، آن چند روز را درس می‌خواند و با نمره‌های خوب قبول می‌شد. نمره‌هاش هست. تازه با همین وضع توی کنکور هم قبول شد. آن هم دانشگاه امیرکبیر.

۲- یک بار از جبهه که برگشت، گفت: «مادر تو چه دعایی می‌کنی که من شهید نمی‌شم؟» از آن به بعد می‌گفتم: «خدایا راضی‌ام به رضای تو.» خدا راضی بود پسر من پیش او برود و پیش من نماند.

۳- شهید که شد، دو بسته از وسایلیش را فرستادند برای خانواده‌اش. یک بسته وسایل شخصی و یک بسته کتاب‌های درسی دبیرستان.

۴- شش ماهی بود می‌رفت جبهه. من منتظر ماندم تا امتحان‌ها تمام بشود و تابستان همراهش بروم. بعضی حرف‌هایش را نمی‌فهمیدم. می‌گفت: «خمپاره‌ها هم چشم دارند.»

نشسته بودیم وسط محوطه؛ داشتیم قرآن می‌خواندیم. صدای سوت خمپاره‌ای آمد. هر دو خوابیدیم زمین. گرد و خاک‌ها که خوابید، من بلند شدم، اما او نه. تازه فهمیدم خمپاره‌ها هم چشم دارند.

۵- کتاب‌هایش را جلد کرده بود، با روزنامه. نمی‌خواست بقیه بفهمند او فقط یک محصل است. بچه‌ها و محصل‌ها را سخت راه می‌دادند خط مقدم.

۶- نوبتش شده بود. بیدارش که کردند تا برود برای نگهبانی، شروع کرد به داد و بیداد. بیچاره حمید کلی جا خورد. آرام‌تر که شد، از حمید معذرت‌خواهی کرد. گفت خواب امام حسین را می‌دیده. می‌خواست با امام حسین صحبت کند که حمید صدایش زده.

بلند شد، وضو گرفت و رفت سر پست.

دم صبح بود که صدای تیراندازی آمد. همه بلند شدند و ریختند بیرون. سر و صداها که خوابید، دیدند خوابیده. با چشم‌های باز و رو به آسمان. بچه‌ها می‌گفتند توی آخرین لحظات گفت: «السلام عليك يا اباعبدا...» این دفعه واقعا با خود امام حسین صحبت می‌کرد.

۷- از مدرسه برگشته و برنگشته، دیدم مسجد محل شلوغ است. رفتم خانه. نهار می‌خوردم که آبجی زهرا با چشم‌های خیس آمد داخل.

- علی نشستی؟ احمد رو بردن

- کجا؟

- بهشت زهرا.

هنوز يك ماه نمی‌شد. توی مدرسه بغل دست خودم می‌نشست. نگذاشتم کسی سر جایش بنشیند. گفته بودم جایش را نگه می‌دارم تا برگردد.

به بهشت زهرا که رسیدم، دیدم کفش نپوشیده‌ام. از پایم خون می‌آمد. با پای خونی رفتم ثبت نام کردم برای جبهه.

۸- بغض کرده بود. از بس گفته بودند: «بچه است؛ زخمی بشود آه و ناله می‌کند و عملیات را لو

می‌دهد.»

شاید هم حق داشتند. نه اروند با کسی شوخی داشت، نه عراقی‌ها. اگر عملیات لو می‌رفت، غواص‌ها - که فقط يك چاقو داشتند - قتل عام می‌شدند. فرمانده که بغضش را دید و اشتیاقش را، موافقت کرد.

بغض کرده بود. توی گل و لای کنار اروند، در ساحل فاو دراز کشیده بود. جفت پاهایش زودتر از خودش رفته بودند. یا کوسه برده بود یا خمپاره. دهانش را هم پر از گل کرده بود که عملیات را لو ندهد.

۹- «بچه این چه وضعشه؟ صبح می‌ری هنرستان، بعد می‌ری معلوم نیست کجا کار می‌کنی، شب‌ها هم که این حاج ابوالقاسم مقدس رو ول نمی‌کنی توی مسجد. تلف می‌شی پسر جون مگه من مادرت نیستم؟ پس چرا حرفم رو گوش نمی‌کنی؟»

مثل همیشه رفت جلو و پیشانی مادرش را بوسید: «جون عزیز آگه می‌دونستم از ته دل این حرف رو می‌زنی، نه هنرستان می‌رفتم، نه سرکار، نه مسجد خاتم. ولی من می‌دونم فقط از سر دل سوزی این حرف‌ها رو می‌زنی.»

از وقتی امیر شهید شد، دیگر کسی پیشانی مادرش را نبوسید.

۱۰- فرمانده داشت با شور و حرارت صحبت می‌کرد. وظایف را تقسیم می‌کرد و گروه‌ها یکی یکی توجیه می‌شدند. يك دفعه یادش آمد باید خبری را به قرارگاه برساند. سرش را چرخاند؛ پسر بچه‌ای بسیجی را توی

جمع دید. گفت: «تو پاشو با اون موتور سریع برو عقب این پیغام رو بده.»

پسر بچه بلند شد. خواست بگوید موتورسواری بلد نیستم، ولی فرمانده آنقدر با ابهت گفته بود که نتوانست. دوید سمت موتور، موتور را توی دست گرفت و شروع کرد به دویدن. صدای خنده‌ی همه‌ی رزمنده‌ها بلند شد.

۱۱- يك تانك افتاده بود دنبالش. معلوم نبود چطوری آن جلو مانده؛ آرپی‌چی‌زن‌ها را صدا زدند. آن قدر شلیک کردند که تانك منفجر شد. پسر که به خاکریز رسید، پرسیدیم کجا بودی؟ گفت: «دیشب که رفتیم جلو، خوابم برده بود. تقصیر مادرمه؛ از بس به ما زور می‌کرد سرشب بخوابیم، بد عادت شدیم.»

۱۲- داخل که شدیم، دیدم بسیجی نوجوانی توی ستاد فرماندهی نشسته. گفتیم: «بچه بلند شو برو بیرون. الان اینجا جلسه‌اس.»

یکی از کسانی که آنجا بود، سرش را به گوشم نزدیک کرد و گفت: «این بچه، فرمانده‌ی گردان تخریبه.»
۱۳- کنکور که دادیم، آمد در خانه‌مان و گفت برویم. دستم را گرفت و برد. ثبت نام و بعد هم اعزام. توی منطقه، وقتی پرسیدند کجا می‌خواهید بروید، زود گفت: «تخریب.»

با آنج، آرام زدم به پهلویش. از چادر که بیرون آمدیم، گفتم: «دیوونه چرا گفتی تخریب؟»
گفت: «آخه اینجا نزدیک‌تره.»

۱۴- جیب‌هایش را گشتند. فقط يك قرآن، يك زیارت عاشورا و يك عکس که همگی خونی بودند. غلامرضا ۱۷ سال بیشتر نداشت.

۱۵- ته خاکریز. هرکس می‌خواست او را پیدا کند، می‌رفت ته خاکریز. جبهه که آمد، گفتند بچه است؛ امدادگر بشود.

هرکس می‌افتاد، داد می‌زد «امدادگر... امدادگر...». اگر هم خودش نمی‌توانست، دیگرانی که اطرافش بودند داد می‌زدند: «امدادگر... امدادگر...».

خمپاره منفجر شد؛ او که افتاد، دیگران نمی‌دانستند چه کسی را صدا بزنند. ولی خودش گفت: «یا زهرا... یا زهرا...».

۱۶- وقتی می‌رفت جبهه، چند روز مانده بود چهارده ساله بشود. چنان شناسنامه را دستکاری کرده بود که خودم هم توی سن و سالش شك کردم. يك برگه آورد و گفت: «مادر امضاء کن.» وقتی امضاء می‌کردم، می‌خواستیم از خنده بترکم. جلوی خودم را گرفتم که به خاطر این جعل پرو نشود.

۱۷- خسروی من، اولین نفری بود توی منطقه‌ی «واجرگاه» که رفت جبهه. بعد از امتحان‌های نهایی سوم راهنمایی. قبلش کسی جرئت نمی‌کرد؛ ولی بعد از خسرو، دل و جرئت بعضی‌ها زیاد شد و رفتند.

۱۸- وی اولین اعزام چهارده ساله بود. قبولش نمی‌کردند. دست برد توی شناسنامه‌اش و برای این که لو نرود، آن را هم با خودش برد.

بیچاره مادرش، برای گرفتن کوپن استشهد محلی جمع کرد که شناسنامه‌اش گم شده. از آن به بعد او دو جلد شناسنامه داشت.

۱۹- یواشکی رفته بود ثبت نام. وقتی برای تحقیق آمده بودند، مادرش که فهمیده بود، خانه‌ی روبرویشان را نشان داده بود و گفته بود آن همه کبوتر را می‌بینید؟ برای پسر من است. او اصلاً آدم درست و حسابی نیست؛ کفتر باز است. آنها هم قبولش نکردند.

وقتی فهمید، رفت بسیج و توضیح داد؛ ولی دیگر دیر شده بود. ماند تا اعزام بعدی.

۲۰- با پدرش رفته بود جبهه. آن قدر کوچک بود که هر کس می‌رسید، نازش می‌کرد. چند بار هم می‌خواستند برگردانندش. به بهانه‌ی فراری بودن از خانه؛ پدرش نگذاشت.

۲۱- پدرش اجازه نمی‌داد برود. یک روز آمد و گفت: «پدر جان می‌خواهیم با چند تا از بچه‌ها برویم دیدن یک مجروح جنگی.» پدرش خیلی خوشحال شد. سیصد تومان هم داد تا چیزی بخرند و ببرند.

چند روزی از او خبری نبود... تا این که زنگ زد و گفت من جبهه‌ام. پدرش گفت: «مگر نگفتی می‌روی به یک مجروح سر بزنی؟» گفت: «چرا؛ ولی آن مجروح آمده بود جبهه.»

پدرش فقط پشت تلفن گریه کرد.

۲۲- الاغمان را برداشتم بردم بیابان تا برای زمستان گوسفندانمان علف جمع کنم. فرصت خوبی بود. حداقل تا شب کسی منتظر من نبود. الاغ خودش راه خانه را بلد بود. رهایش کردم و رفتم جبهه. نمی‌دانم آن سال زمستان، گوسفندها چه می‌خوردند؟

۲۳- جثه‌اش خیلی کوچک بود. اوایل که توی سنگر می‌خوابید، بعضی شب‌ها توی خواب و بیداری می‌گفت: «مامانی آب... مامانی آب...»؛ بچه‌ها می‌خندیدند و یک لیوان آب می‌دادند دستش. صبح که بیدار می‌شد و بچه‌ها جریان را می‌گفتند، انکار می‌کرد.

۲۴- رفت ثبت نام. گفتند سناات قانونی نیست. شناسنامه‌اش را دست‌کاری کرد. گفتند رضایت‌نامه از پدر. رفت دست به دامن یک حمال شد که پای رضایت‌نامه را انگشت بزند. بیست تومان هم برایش خرج برداشت. بعدها فکر می‌کرد چرا خودش زیر رضایت‌نامه را انگشت نزده بود؟

۲۵- صدایش می‌زدند "نیم وجبی". ژ-۳ اش را که می‌گذاشت کنارش روی زمین، کمی از آن بزرگ‌تر بود.

۲۶- بعد از امتحان‌های مدرسه رفت ثبت نام کرد که برود جبهه. دوست صمیمی‌ای داشت که پسر صاحب‌خانه‌شان هم بود. او هم می‌خواست بیاید؛ ولی معرف می‌خواست. وقتی به او گفت معرف من باش،

قبول نکرد. از مادر صاحب‌خانه‌شان خیلی می‌ترسید. سر این موضوع حرفشان شد و دست به یقه شدند. رفته بود منطقه، پادگان سرپل ذهاب. يك روز صدایش زدند. آمد پایین، دید پسر صاحب‌خانه‌شان است. داد زد: «آمده‌ام بکشمتم فکر می‌کنی من بچه‌ام؟» و افتاد دنبالش.

۲۷- با همکلاسی‌هایش ثبت نام کرده بود برای جبهه. روز اعزام، به بهانه‌ی گرفتن نسخه‌ی مادرش از خانه بیرون زد و رفت. دیگر شب شده بود که رسیده بودند منطقه. از مینی‌بوس که پیاده شد، عمویش مچش را گرفت. یکی از همسایه‌ها که دیده بودش، لو داده بود. پدرش هم آمده بود. سوار ماشین خودشان کردند و برش گرداندند.

تا خانه يك‌ریز گریه می‌کرد. همان شب دوباره از خانه فرار کرد و برگشت منطقه. وقتی رسید دوستانش خیلی خوشحال شدند. گفتند: «يك نفر دیگر هم منتظر توست.»

باز هم پدرش زودتر از خودش رسیده بود. گفت: «حالا که می‌خواهی بروی، برو خدا پشت و پناهد.»

۲۸- مسؤول ثبت نام به قد و بالایش نگاه کرد و گفت:

- دانش‌آموزی؟

- بله.

- می‌خواهی از درس خوندن فرار کنی؟

ناراحت شد. ساکش را گذاشت روی میز و باز کرد. کتاب‌هایش را ریخت روی میز و گفت: «نخیر اونجا درسم رو می‌خونم». بعد هم کارنامه‌اش را نشان داد. پر بود از نمرات خوب.

۲۹- سنم کم بود، گذاشتندم بی‌سیم‌چی؛ بی‌سیم‌چی ناصر کاظمی که فرماندهی تیپ بود. چند روزی از عملیات گذشته بود و من درست و حسابی نخوابیده بودم. رسیدیم به تپه‌ای که بچه‌های خودمان آنجا بودند. کاظمی داشت با آنها احوال‌پرسی می‌کرد که من همان‌جا ایستاده تکیه دادم به دیوار و خوابم برد. وقتی بیدار شدم، دیدم پنج دقیقه بیشتر نخوابیده‌ام، ولی آنجا کلی تغییر کرده بود. یکی از بچه‌ها آمد و گفت: «برو نمازهای قضایت را بخوان.» اول منظورش را نفهمیدم؛ بعد حالی‌ام کرد که بیست و چهار ساعت است خوابیده‌ام. توی تمام این مدت خودش بی‌سیم را برداشته بود و حرف می‌زد.

۳۰- وسایل نیروهایم را چک می‌کردم. دیدم یکی از بچه‌ها با خودش کتاب برداشته؛ کتاب دبیرستان. گفتم «این چی‌ه؟» گفت: «اگر یه وقت اسیر شدیم، می‌خوام از درس عقب نیفتیم.» کلی خندیدم.

۳۱- عادت داشتند با هم بروند منطقه؛ بچه‌های يك روستا بودند. فرمانده‌شان که يك سپاهی بود از اهالی همان روستا، شهید شد. همه‌شان پکر بودند. می‌گفتند شرمشان می‌شود بدون حسن برگردند روستایشان. همان شب بچه‌ها را برای مأموریت دیگری فرستادند خط. هیچ کدامشان برنگشتند. دیگر شرمنده‌ی اهالی روستایشان نمی‌شدند.

۳۲- توی سنگری، ده پانزده متری من بود. داشتیم آتش می ریختیم؛ صدایم زد. رفتم توی سنگرش، دیدم گلوله خورده. با چفیه زخمش را بستم و خبر دادم تا بیرندش عقب. موقع رفتن گفتم: «اسلحه ام اینجاست. تا هوا روشن بشه یه بار از سنگر من تیراندازی کن، يك بار از سنگر خودت که عراقی ها نفهمند سنگر من خالی شده.»

۳۳- رفته بودم بیمارستان باختران به مجروحین سر بز نم. بینشان پسرک نوجوانی بود که هنوز صورتش مو نداشت. دستش قطع شده بود و آن را بسته بودند. جلو رفتم. دستی به سرش کشیدم و با حالت دلسوزانه ای گفتم: «خوب می شی... ناراحت نباش.» خیلی ناراحت شد. گفتم: «شما چی فکر کردید؟ من برای شهادت آمده بودم.» از خودم خجالت کشیدم. رفتم تا به بقیه سرکشی کنم. وقتی برمی گشتم پسرک را دیدم. جلو رفتم و دستی به سرش کشیدم. شهید شده بود.

۳۴- پسرک صدای بز را از خود بز هم بهتر درمی آورد. هر وقت دلتنگ بزهایش می شد، می رفت توی يك سنگر و مع مع می کرد.

يك شب، هفت نفر عراقی که آمده بودند شناسایی، با شنیدن صدا طمع کرده بودند کباب بخورند. هر هفت نفر را اسیر کرده بود و آورده بود عقب. توی راه هم کلی برایشان صدای بز درآورده بود. می گفتم چوپانی همین چیزهایش خوب است.

۳۵- با برادر کوچکم محسن هر دو رفتیم جبهه. مرا که بزرگ تر بودم گذاشتند قرارگاه و او رفت خط. محل پستم در اصلی قرارگاه بود.

يك بار يك آمبولانس آمد؛ مدارك خواستم، نشان دادند. گفتم: «در عقب آمبولانس را باز کنید.» به شدت برخورد کردند و گفتند مجروح دارند. حساس شدم و پیاده شان کردم. راننده گفتم: «من تو را می شناسم، تو چطور مرا نمی شناسی؟ اصلاً فرماندهات کجاست؟» بردمش پیش فرمانده. چیزی در گوش فرمانده گفتم و فرمانده هم راه را برایش باز کرد.

بعداً فهمیدم جنازه ی محسن توی آمبولانس بوده و نمی خواستند من بفهمم.

۳۶- رفتم اسم بنویسم. گفتند سنت کم است. کمی فکر کردم. آدمم خانه شناسنامه خواهرم را برداشتم. «ه» سعیده را پاك كردم شد سعید. این بار ایراد نگرفتند. از آن به بعد دو تا سعید توی خانه داشتیم.

۳۷- داشتیم از فاو برمی گشتیم سمت خودمان که قایق خراب شد. قایق دوم ایستاد که ما را یدک کند. يك دفعه هواپیماهای عراقی آمدند. همه شروع کردند به داد زدن و یا مهدی و یا حسین گفتن. چند نفر هم پریدند توی آب. يك نفر ولی می خندید.

سرش داد زد که بچه الان چه وقت خندیدن است. گفتم خوب اگر قرار است شهید بشویم چرا با عز و جز و ناراحتی. ۱۶ سالش بیشتر نبود.

- ۳۸- داشتم می‌رفتم سر کلاس. برعکس همیشه صدایی از کلاس نمی‌آمد. در را باز کردم دیدم هیچ‌کس نیست. روی تخته نوشته شده بود: «بچه‌های کلاس دوم فرهنگ همگی رفته‌اند جبهه. کلاس تا اطلاع ثانوی تعطیل است.» من هم دیدم جایز نیست بمانم. شاگرد بروم معلم بماند؟
- ۳۹- اندازه پسر خودم بود؛ سیزده چهارده ساله. وسط عملیات يك دفعه نشست. گفتم «حالا چه وقت استراحته بچه؟» گفت: «بند پوتینم شل شده می‌بندم راه می‌افتم.» نشست ولی بلند نشد. هر دو پایش تیر خورده بود. برای روحیه ما چیزی نگفته بود.
- ۴۰- برای کاری رفته بودم نجف‌آباد. سری هم زدیم به گلزار شهدا. پرسیدم: «چند تا شهید دارد این شهر؟» گفتند: «بین ۲ تا ۳ هزار نفر. با مفقودها شاید ۳ هزار نفر.» گفتم: «چند تایشان محصل بودند.» گفتند: «هفتصد نفر.» یعنی از این ۳۰۰۰ نفر هفتصد نفر زیر ۱۸ سال داشتند.





چهل شاعر دفاع مقدس

اشاره

از رویش‌های انقلاب اسلامی ایران در حوزه ادبیات، شعر دفاع مقدس است. شعری که در همان روزها و ماه‌های ابتدایی جنگ بالغ بود و فقط روزشمار رسیدگی‌اش به اندک می‌رسید. پیوند مضامین ادبی قدیم و خلق مضمون‌های تازه در تصویرآفرینی شعر دفاع مقدس سبب شد تا این گونه ادبی که در جهان با عنوان ادبیات جنگ، پایداری یا مقاومت شناخته می‌شود در ایران نیز پا بگیرد و با نام شعر دفاع مقدس شناخته شود.

از ابتدای جنگ تحمیلی تا کنون، جنبه‌های مختلفی از زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، ادبی و هنری دفاع مقدس برای اهل فن قابل پژوهش بوده است و این روند پس از پایان یافتن جنگ روند پرشتابی گرفته است. شاعران نسل اول انقلاب و سپس شاعران نسل دوم و سپس سوم هر یک تلاش کرده‌اند در زمینه دفاع مقدس طبع آزمایی کنند و به این واسطه نام خود را در کتاب ادبیات انقلاب جاودانه کنند. در این میان برخی از شاعران با نشر آثار متعدد و ابتکار در خلق ترکیب‌ها و مضمون‌های تازه و محتوای ژرف بیشتر مورد توجه اهالی ادبیات پایداری قرار گرفته‌اند. از این رو با توجه به شمار بسیار شاعران دفاع مقدس، برای تیمن و تبرک نام چهل تن از شاعران دفاع مقدس را به همراه مختصری از شرح زندگی آنان در ادامه خواهیم آورد.

سپیده کاشانی

سرور اعظم باکوچی معروف به سپیده کاشانی (مرداد ۱۳۱۵ در کاشان - ۲۴ بهمن ۱۳۷۱) شاعر و ترانه‌سرای ایرانی بود. سپیده در خردسالی، قرآن را به همت مادر خویش فرا گرفت. پدرش نیز که مردی اهل مطالعه و ادب دوست بود، جانش را با حلاوت شعر و ادب پارسی آشنا ساخت و روح لطیفش را با شعر بزرگانی چون مولانا، سعدی و حافظ پیوند زد؛ چنان که خود می‌گوید: «من آخرین فرزند خانواده بودم و در دامان پر مهر و محبت مادری متدین و هنر دوست رشد کردم و بزرگ شدم. خیلی کوچک بودم که قرآن را از مادرم آموختم و هم با او بود که به مقابله آیات مبارک قرآن می‌نشستم. رفته رفته علاوه بر فرا گرفتن قرآن و دروس مدرسه با راهنمایی پدر و مادر، روز به روز با اشعار شعرای نامی سرزمین مان - خصوصاً حافظ - آشنا و مانوس می‌شدم، از همان دوران بود که شور شعر به طریق ابتدایی در جان من نشست.»

وی در سال ۱۳۲۲ پا به دبستان گذاشت و تحصیلات ابتدایی خود را در مدرسه ۱۷ دی به پایان برد. جالب است بدانید که در اواخر دوره دبستان و در سن یازده سالگی اولین شعرش را سرود. دوره متوسطه را نیز با موفقیت در دبیرستان شاهدخت کاشان پشت سر گذاشت. او پس از پیروزی انقلاب اسلامی فعالیت‌های ادبی خود را وسعت بخشید و با مطبوعات و رادیو و تلویزیون همکاری نزدیک داشت به طوری که سرودهای انقلابی زیادی را تهیه کرد که به خصوص در دوران جنگ تحمیلی مرتب از رادیو و تلویزیون پخش می‌شد. وی مدت ده سال از سال ۱۳۶۰ عضو رسمی شعر و ادب وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در تالار وحدت بود و بیش از یک سال هم در سمت عضو شورای عالی شعر و ادب تلویزیون انجام وظیفه کرد.

سلمان هراتی

سلمان هراتی، با نام اصلی سلمان قنبر هراتی، (۱ فروردین ۱۳۳۸ در مزردهشت تنکابن - ۹ آبان ۱۳۶۵) شاعر معاصر ایرانی است. وی از شاعران متعهد به انقلاب و مذهبی بود. تخلص او در شعر آذرباد بود. رس‌های ابتدایی تا پایان دوران متوسطه را در زادگاهش خواند. سپس در دانشسرای راهنمایی تحصیلی پذیرفته شد و پس از دو سال در رشته هنر، مدرک فوق دیپلم اخذ کرد. وی پس از پایان تحصیلات در یکی از مدارس روستاهای دور لنگرود مشغول تدریس شد. او در نهم آبان ۱۳۶۵ هنگام عزیمت به لنگرود در یک سانحه رانندگی درگذشت. آرامگاه وی در حوالی شهر تنکابن واقع شده است. سلمان هراتی، جزو پانزده شاعر برگزیده بیست سال شعر جنگ است که در سال ۱۳۷۹ معرفی شد. در شعر او جنگ عنصری ضدبشر و منفی نیست، بلکه زیبا و واجب است: «وقتی که از هوای گرفته بودن/به سمت جبهه می‌آیی/تمام تو در معیت آفتاب است/زیر کسای متبرک توحید».

نصرالله مردانی

نصرالله مردانی (۱۳۲۶ در کازرون - ۱۳۸۲ در کربلا) چهره ماندگار ادبیات ایران در سال ۱۳۸۲ و شاعر ایرانی است. وی پس از پایان تحصیلات، تا قبل از انقلاب در استخدام بانک ملی بود. با شروع جنگ تحمیلی کنار رزمندگان اسلام در جبهه‌ها حضور یافت. پس از پیروزی انقلاب در بخش فرهنگی سپاه پاسداران و سازمان تبلیغات اسلامی به کار پرداخت. فعالیت او با سازمان پژوهش و برنامه ریزی وزارت آموزش و پرورش و همکاری با جهاد دانشگاهی چشمگیر بود. از آثار وی می‌توان به کتاب‌های قانون عشق، خون نامه خاک، ستیغ سخن، چهارده نور ازلی، گل باغ آشنایی، حافظ از نگاه مردانی، گزیده ادبیات معاصر، آتش نی، قیام نور و سمنند صاعقه اشاره کرد.

محمدعلی معلم دامغانی

محمدعلی معلم دامغانی در دامغان زاده شد. پدر وی علی اصغر نام داشت. معلم دامغانی دانش‌آموخته حقوق دانشگاه تهران، شاعر، ترانه‌سرا و محقق ادبی معاصر است، از وی مجموعه شعری به نام رجعت سرخ ستاره در سال ۱۳۶۰ به چاپ رسیده است. محمدعلی معلم دامغانی در شمار شاعران نسل اول انقلاب اسلامی ایران است و بسیاری از شعرهای مطرح دوران انقلاب و دفاع مقدس از سروده‌های اوست: «این فصل را با من بخوان، باقی فسانه است / این فصل را بسیار خواندم، عاشقانه است...» او مثنوی هجرت را در مدح امام خمینی علیه السلام سروده است.

قیصر امین‌پور

قیصر امین‌پور در دوم اردیبهشت ماه ۱۳۳۸، در گتوند از توابع شهرستان دزفول به دنیا آمد. دوران کودکی و تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش گذراند و برای ادامه تحصیل به دزفول رفت. «امین‌پور» در سال ۱۳۵۷ دیپلم تجربی گرفت و سپس تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته‌ی دامپزشکی در دانشگاه تهران آغاز کرد. وی در سال ۱۳۵۸ با انصراف از رشته‌ی دامپزشکی، به جمع دانشجویان علوم اجتماعی پیوست. قیصر امین‌پور، مجدداً در سال ۱۳۶۳ تغییر رشته داد و تحصیلات خود را در رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران دنبال کرد و در سال ۱۳۶۶ به دریافت مدرک کارشناسی نایل آمد. وی در همان سال به ادامه تحصیل پرداخت و در سال ۱۳۶۹ مدرک کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی را کسب کرد و در ادامه این راه در بهمن ماه سال ۱۳۷۶ با دریافت مدرک دکترای زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شد.

قیصر امین‌پور از زمره شاعرانی است که از همان آغاز فعالیت‌های حوزه هنری به جمع گروه شعر آن‌جا پیوست و همگام با سایر شاعران فعال حوزه هنری در بسیاری از شب‌های شعر برگزار شده در جبهه‌های دفاع مقدس شرکت کرد و در مناطق مختلف عملیاتی به شعرخوانی پرداخت. وی عضو شورای شعر و ادبیات حوزه بود و در تشکیل جلسات شعرخوانی و نقد و بررسی شعر و تشویق و ترغیب شاعران جوان انقلاب نقش مؤثر و ارزنده‌ای داشت. فعالیت‌های امین‌پور در حوزه اندیشه و هنر تا اواخر سال ۱۳۶۶ ادامه یافت. وی سپس به جمع نویسندگان و شورای سردبیری مجله‌ی سروش نوجوان پیوست. وی در آخرین روزهای سال ۱۳۷۷ دچار سانحه‌ی تصادف در جاده کناره شمال گردید و به شدت مجروح شد. وی در سال ۱۳۸۱ تحت عمل پیوند کلیه قرار گرفت و بهبودی نسبی یافت. دکتر امین‌پور در سال ۱۳۶۷ از مؤسسه گسترش هنر، جایزه‌ی ویژه نیمایوشیج را دریافت کرد. امین‌پور در پاییز سال ۱۳۸۶ دار فانی را وداع گفت و در گتوند به خاک سپرده شد.

علی موسوی گرمارودی

علی موسوی گرمارودی در سال ۱۳۲۰ خورشیدی در قم به دنیا آمد. موسوی گرمارودی ضمن تحصیلات حوزوی مدرک کارشناسی خود را در رشته علوم قضایی و کارشناسی ارشد و دکترای خود را در رشته ادبیات فارسی از دانشگاه تهران گرفته است. او در عرصه شعر و ادبیات کشور حضور مؤثر داشته است که راه اندازی و مدیریت گلچرخ نمونه‌ای از تلاش‌های اوست. کارنامه شعری گرمارودی مشتمل بر ۹ کتاب شعر با نام‌های: «عبور»، «در سایه سار نخل ولایت»، «سرود رگبار»، «چمن لاله»، «خط خون»، «دستچین»، «باران اخم»، «گزیده شعر نیستان»، «تا ناکجاآباد» و «گزینه شعر به انتخاب بهاءالدین خرمشاهی» است به وی در سال ۱۳۹۳ نشان افتخار جهادگر عرصه فرهنگ و هنر اهدا شد. علی موسوی گرمارودی کلیه غزل‌های حافظ را به صورت صوتی اجرا کرده است که این اجراها منتشر شده است. گرمارودی اجرای صوتی اشعار حافظ را بر اساس نسخه تصحیح علامه قزوینی و دکتر قاسم غنی انجام داده است.

مشفق کاشانی

عباس کی منش مشهور به مشفق کاشانی (زاده ۲۳ مرداد ۱۳۰۴ خورشیدی در کاشان - درگذشته ۲۸ دی ۱۳۹۳) شاعر ایرانی بود. او تحصیلات خود را تا سطح کارشناسی ارشد در دانشگاه تهران ادامه داد و مدت ۳۷ سال در آموزش و پرورش به کار مشغول بود. او ریاست هیئت مدیره انجمن شاعران ایران را به عهده داشت. مشفق کاشانی، از سال‌های جوانی با دوستان صمیمی، از جمله مهرداد اوستا، صفا لاهوتی، محمود شاهرخی، یاور همدانی و... در انجمن‌ها و محافل ادبی بسیاری شرکت می‌کرد. همچنین با همه افراد مذکور، به مدت ۲۰ سال، در شورای شعر دفتر موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی همکاری نمود. او همچنین تا پایان عمر، ریاست شورای شعر دفتر موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را به عهده داشت.

طاهره صفارزاده

طاهره صفارزاده، (۲۷ آبان ۱۳۱۵، سیرجان - ۴ آبان ۱۳۸۷، تهران) دکتر طاهره صفارزاده، شاعر، نویسنده، نظریه پرداز، محقق، مترجم و استاد دانشگاه، در روز ۲۷ آبان، سال ۱۳۱۵ در سیرجان به دنیا آمد. او در شش سالگی تجوید، قرائت و حفظ قرآن را در مکتب محل آموخت. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را نیز در کرمان گذراند. وی نخستین شعرش را به نام «بینوا و زمستان» در سیزده سالگی سرود که در روزنامه دیواری مدرسه ثبت شد و اولین جایزه همان شعر را که یک جلد دیوان جامی بود، به پیشنهاد استاد باستانی پاریزی (دبیر دبیرستان بهمنیار) از رئیس آموزش و پرورش استان دریافت کرد. وی پس از کسب مدرک لیسانس در رشته ی زبان و ادبیات فارسی برای ادامه ی تحصیل به خارج از

کشور رفت. در بازگشت صفارزاده به کشور، به سبب روشنگری‌های سیاسی او در ایران و خارج، مشکلاتی برای استخدامش وجود داشت، ولی چون در کارنامه اش از ۴۸ واحد درسی، هشت واحد ترجمه ثبت شده بود و گروه‌های زبان از کمبود استاد ترجمه برای رشته‌های زبان خارجی گله مند بودند، در سال ۱۳۴۹ مقامات آن زمان با استخدام او در دانشگاه ملی (شهید بهشتی) موافقت کردند. طاهره صفارزاده در زمینه شعر و شاعری در سایه مطالعات و تحقیقات ادبی در زمینه شعر امروز، به معرفی زبان و سبک جدیدی از شعر توفیق یافت که عنوان «شعر طنین» بر آن نهاد؛ زمزمه ای روشن فکرا نه که بی دغدغه وزن، با استعاره ای روشن، حرکتی در ذهن خواننده آغاز کند. این قبیل شعرهای صفارزاده، با توجه به درون مایه‌های خود، از گونه شعر مقاومت دینی و طنز سیاسی به شمار می‌آمد و حکومت پسند نبود. از این رو، شعر طنین در آغاز بسیار بحث انگیز شد. سرانجام در سال ۱۳۵۵ به جرم سرودن شعر مقاومت دینی و امضا نکردن برگه عضویت اجباری در حزب رستاخیز، از دانشگاه اخراج شد. صفارزاده، در ایام خانه نشینی و با مشاهده پاره ای خیانت‌های سیاسی و اجتماعی، با توجه به گرایش‌های مذهبی درونی اش، بیش از پیش متوجه حمایت خداوند گردید و تحولی شدید در وی ایجاد شد، به گونه ای که در این دوران، تمام وقت خود را صرف خواندن تفسیرها و مطالعات قرآنی کرد. کتاب سفر پنجم او که دربرگیرنده اشعار مقاومت با مضمون دینی است، در سال ۱۳۵۶ تنها در دو ماه، به سه چاپ با شمارگان سی هزار نسخه ای رسید. گفتنی است که صفارزاده در سال ۱۳۷۱ عنوان استاد نمونه را از وزارت علوم و آموزش عالی دریافت نمود و در سال ۱۳۸۰ پس از انتشار ترجمه ی «قرآن حکیم» به عنوان خادم قرآن دست یافت. صفارزاده همچنین در ماه مارس ۲۰۰۶ همزمان با برپائی جشن روز جهانی زن، از سوی سازمان نویسندگان آفریقا و آسیا، به عنوان شاعر مبارز و زن نخبه و دانشمند مسلمان برگزیده شد.

فرید طهماسبی

قادر طهماسبی متخلص به فرید شهریور سال ۱۳۳۱ در شهر میانه و در خانواده ای متوسط و مذهبی متولد شد. مادر او اهل میانه و پدرش از تبار داغستان شوروی بود. فرید تحصیلات ابتدایی تا متوسطه را در شهر میانه گذراند، او که فردی مذهبی بود از همان دوران نوجوانی فعالیت‌های مذهبی شرکت می‌کرد و همین امر سبب شد ساواک مانع فعالیت‌های او شود به دلیل استعداد و ذوق شعری که داشت به در سال ۱۳۴۷ اولین انجمن شعر با نام «انجمن نظامی گنجوی» را در میانه تشکیل داد که البته مدتی بعد به دلیل مخالف تهای خانواده تعطیل شد. از ۱۸ سالگی برای ادامه تحصیل به دانشگاه‌های زاهدان و اصفهان رفت و در رشته روانشناسی تحصیل کرد. در اصفهان نیز در انجمن شعر صائب شرکت می‌کرد و اشعارش را در آنجا می‌خواند. وی زمان پیروزی انقلاب اشعاری می‌سرود که در تظاهرات گفته می‌شد، قبل از انقلاب به عکاسی

مشغول بود؛ پس از انقلاب این شغل را کنار گذاشت و تصمیم گرفت به جبهه برود؛ اما پاره ای مشکلات خانوادگی مانع حضور او شد. با این حال او با سرودن اشعاری برای تهییج و روحیه دادن به رزمندگان، خالصانه در خدمت انقلاب بود از این رو شعر را آلوده به امور مالی نکرد و با خلوص به فعالیت‌های ادبی به دفاع از آرمانهای اسلام و انقلاب پرداخت. مدتی نیز در جهاد دانشگاهی در کلاس‌های فوق برنامه به تدریس مشغول بود. طهماسبی شاعر مثنوی معروف «شهادت» با مطلع «سبکباران خرامیدند و رفتند» هرگز در کار علمی خویش کوتاهی نکرده است. وی در سومین کنگره ملی تجلیل از ایثارگران به عنوان مروج فرهنگ ایثار و شهادت مورد تقدیر و تجلیل قرار گرفت. «پری ستاره‌ها»، «شکوفه‌های فریاد»، «به رنگ خون»، «عشق بی غروب» از جمله آثار اوست.

حمید سبزواری

حسین آقا ممتحنی مشهور به حمید سبزواری (زاده ۱۳۰۴ در سبزوار - درگذشته ۲۲ خرداد ۱۳۹۵ در تهران) شاعر ایرانی بود که با عنوان «شاعر انقلاب» شناخته می‌شد. اگر چه برخی در مورد ایشان لقب "پدر شعر انقلاب" را نیز به کار برده اند. سبزواری ابتدا به شغل معلمی مشغول بود. بعد از حوادث مرداد ۱۳۳۲ از وزارت آموزش و پرورش اخراج شد. وی مدتی در شرکتی که سنگ معدن استخراج می‌کرد در اطراف سبزوار و شاهرود کار کرد و مدتی را نیز با اجاره حمام در سبزوار گذراند. بعدها در بانک بازرگانی (بانک تجارت پس از انقلاب) مشغول به کار شد. سبزواری پس از آغاز انقلاب با استعفا دادن از بانک، تمام توان خود را صرف پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ ایران و فعالیت‌های فرهنگی هنری کرد.

محمد رضا سنگری

محمد رضا سنگری اول آبان ۱۳۳۳ در شوشتر متولد شد. وی فارغ‌التحصیل دکترای زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران است. شعرهای سنگری تاکنون به صورت پراکنده در برخی از نشریات چاپ شده است. او تا به امروز در بسیاری از همایش‌های سراسری شعر عاشورایی، شعر دفاع مقدس و شب‌های شعر دفاع و مقاومت حضور داشته و در جلسات متعدد آن به نقد و بررسی کتاب‌های عاشورایی، اشعار آیینی و شعر دفاع مقدس و ادبیات پایداری پرداخته است. سنگری از شاعران و نویسندگان پرکار معاصر است، ولی بیشتر در زمینه‌ی نثر ادبی کار می‌کند از وی تاکنون کتاب‌های متعددی چاپ و منتشر شده است که از آن جمله‌اند: «سوغ سرخ»، «پنجره معصوم»، «یاد‌های سبز»، «گلبرگ‌ها»، «یک جرعه تشنگی»، «سلام موعود»، «چهل روز عاشقانه»، «نقد و تحلیل ادبیات منظوم دفاع مقدس» در سه جلد و «پیوند دو فرهنگ ادبیات معاصر» که همگی جزو آثار منشور وی است. همچنین باید تألیف سی جلد از کتاب‌های درسی از سطح ابتدایی تا دبیرستان را به آن‌ها اضافه کرد.

حسین آهی

حسین آهی (زاده ۳ آذر ۱۳۳۲ در تهران - درگذشته ۷ مرداد ۱۳۹۸ در تهران) دوران کودکی و تحصیلات ابتدایی و دبیرستان را در تهران گذراند و پس از پایان تحصیلات مقدماتی و عالی، به زبانهای عربی و انگلیسی و آلمانی آشنا شد. حسین آهی در پاره‌ای از علوم قدیم مانند صرف، نحو، منطق، نجوم، فقه، اصول عروض و کلام به مطالعه و تحقیق پرداخته و صاحب‌نظر است. رویکرد وی به شعر به سال ۱۳۴۵ باز می‌گردد. شعرهای آهی تاکنون به صورت پراکنده در بیشتر مطبوعات کشور، به ویژه مجلات گوهر و یغما، به چاپ رسیده است. او پس از تشکیل گروه شعر در حوزه اندیشه و هنر -- حوزه هنری -- در جمع شاعران حضور می‌یافت و به تدریس در زمینه عروض شعر فارسی می‌پرداخت. وی با شرکت در برخی از کنگره‌های سراسری شعر دفاع مقدس و شبهای شعر دفاع و مقاومت، تعلق خاطر خود را به حضور در این عرصه نشان داد. وی به جز سرودن شعر، به تحقیق به ویژه در متون ادبی همت گماشت و ضمن پرداختن به نویسندگی در برخی از برنامه‌های ادبی صدا و سیما، مقالات و مطالب تحقیقی خویش را نیز از طریق این رسانه، در اختیار علاقه‌مندان به ادب پارسی قرار داده است. حسین آهی در علم عروض صاحب‌نظر بود.

حسین اسرافیلی

حسین اسرافیلی در سال ۱۳۳۱ ه.ش در تبریز دیده به جهان گشود. تحصیلات ابتدایی را در مراغه گذراند و با انتقال خانواده به تهران تحصیلاتش را در تهران ادامه داد و در رشته زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران لیسانس گرفت. وی فعالیت‌های شعری خود را از سال ۵۴ آغاز نمود که نخستین دفتر شعری خود را با نام «تولد در میدان» در همان سال انتشار داد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی از اولین افراد تشکیل دهنده حوزه هنری اندیشه‌ی اسلامی بود. مرحوم اوستا و استاد مشفق کاشانی و استاد محمود شاهرخی مشوق و راهنمای او در کار شاعری بوده‌اند. اسرافیلی در طول سالهای ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۷ مسئولیت صفحه ادبی مجله پیام انقلاب را به عهده داشت و عضو شورای شعر و موسیقی صدا و سیما و شورای شعر نیروهای مسلح بنیاد حفظ آثار و ارزشهای دفاع مقدس است.

معروفترین مجموعه شعر او «تولد در میدان» است که به عنوان یکی از آثار برتر شعر دفاع مقدس در دهه ۶۰ از سوی بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس برگزیده شد. «آتش در خیمه‌ها»، «مجموعه شعر عاشورایی»، «عبور از صاعقه»، «گزیده ادبیات معاصر شماره ۵»، «مردان آتش نهاد»، «آتش در گلو»، «آیین‌های شعله‌ور» از سروده‌های اوست.

صابر امامی

صابر امامی در سال ۱۳۴۱ در روستای کراب مرند به دنیا آمد. دوران کودکی و تحصیلات را در شهرهای مرند و تبریز گذراند و در سال ۱۳۵۹ دیپلم گرفت. «امامی» در سال ۱۳۵۹ به قم رفت و تا سال ۱۳۶۳ در مدرسه حقانی قم، به تحصیل دروس حوزوی پرداخت. شنایی وی با حجت‌الاسلام «بهجتی شفق» شاعر معاصر، در کلاس‌های درس فارسی، باعث رویکرد «صابر امامی» به شعر شد. شعرهای وی تاکنون به صورت پراکنده در نشریات کثیرالتنشار کشور، انتشار یافته است. «امامی» در سال‌های تحصیل در قم، جذب بخش فرهنگی هنری دفتر تبلیغات اسلامی قم شد و از نزدیک با هنر نقاشی، سینما و ادبیات نمایشی معاصر آشنا شد. همین آشنایی، او را بر آن داشت تا تحصیلات خود را در رشته زبان و ادبیات فارسی ادامه داده و به جمع دانشجویان دانشگاه تبریز بپیوندد. «صابر امامی» ضمن تحصیل در دانشگاه تبریز، دروس حوزوی خود را با حضور در حوزه علمیه‌ی ولیعصر علیه السلام تبریز ادامه داد. وی پس از دریافت مدرک کارشناسی زبان و ادبیات فارسی، به قم بازگشت و به تحصیل در دروس رسائل و مکاتب پرداخت. او پس از رحلت امام خمینی علیه السلام جذب مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام در تهران شد و ضمن تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دروس حوزوی خود را در مدرسه شهید مطهری - سپهسالار قدیم - تا اتمام سطح ادامه داد. «صابر امامی» در سال ۱۳۷۰ برای تحصیل در مقطع دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز پذیرفته شد و هم‌اکنون در کنار خدمات آموزشی و پژوهشی (دانشگاهی) به کار شعر، قصه و مقاله‌نویسی می‌پردازد.

مرتضی امیری اسفندقه

مرتضی امیری اسفندقه در سال ۱۳۴۵، در تهران به دنیا آمد، دوران کودکی و تحصیلات تا دیپلم را در مشهد گذراند. پس از گرفتن دیپلم، در رشته زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه تبریز به ادامه تحصیل پرداخت و به دریافت مدرک کارشناسی این رشته نایل آمد. وی با شرکت در بسیاری از همایش‌ها و شب‌های شعر دفاع و مقاومت علاقه‌مندی خود را به حضور در این عرصه نشان داده است. «امیری» برادر دو شهید است.

اسماعیل امینی

اسماعیل امینی در سال ۱۳۴۲ در تهران به دنیا آمد. دوران کودکی و تحصیلات خود را در همان‌جا گذراند و در سال ۱۳۶۰ دیپلم برق گرفت. در سال ۱۳۷۶ وارد دانشگاه آزاد شد و در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی به دریافت مدرک کارشناسی نایل آمد. وی دوره‌ی کارشناسی را در سه سال به پایان رساند و در سال ۱۳۷۹ وارد دانشگاه تهران شد و در همان رشته به ادامه تحصیل پرداخت و در سال ۱۳۸۱ با دریافت مدرک

کارشناسی ارشد، فارغ‌التحصیل شد. آثار اسماعیل امینی در حوزه شعر، نقد و طنز در بیشتر نشریات کشور منتشر شده است. اولین تجربه‌های سرودن شعر دفاع مقدس به دوران سربازی وی بازمی‌گردد که مصادف سال‌های اوج جنگ در بحبوحه‌ی پذیرفتن قطع‌نامه بوده است. او در همایش‌های شعر دفاع مقدس و حماسه حضور فعال داشته است.

مهرداد اوستا

مهرداد اوستا در بیستم بهمن ماه ۱۳۰۸، در بروجرد به دنیا آمد. دوران کودکی و تحصیلات ابتدایی را در همان‌جا گذراند و در سن ۱۲ سالگی به تهران آمد. «اوستا» تحصیلات خود را در تهران ادامه داد و از یکی از دبیرستان‌های شبانه، دیپلم گرفت. در دانشکده معقول و منقول دانشگاه تهران - دانشکده الهیات فعلی - به تحصیل پرداخت و به دریافت مدرک کارشناسی ارشد فلسفه نایل آمد. وی در ۲۵ سالگی به عنوان جوان‌ترین استاد به تدریس در دانشگاه پرداخت و در ۳۰ سالگی به عضویت شورای بررسی رساله دکترای دانشجویان دوره دکتری ادبیات فارسی درآمد. تسلط فراوان «اوستا» به صرف و نحو عربی در دانشکده معقول و منقول، وی را که در آن زمان در کسوت روحانیت بود به «رضا نحوی» معروف نمود. او از شاگردان استاد علامه «بدیع الزمان فروزانفر» بود و می‌گویند که مرحوم «فروزانفر»، در کلاس‌های درس خود، هر سؤالی را که مطرح می‌کرد از «اوستا» می‌خواست تا پاسخ ندهد و در صورتی که هیچ‌یک از دانشجویان قادر به پاسخ نمی‌شدند، آن‌گاه اجازه می‌داد تا «اوستا» به اظهار نظر بپردازد. استاد «مهرداد اوستا» در طی چند دهه در دانشگاه تهران به تدریس در رشته‌های زبان و ادبیات فارسی، فلسفه، فلسفه تاریخ، تاریخ هنر، تاریخ اجتماعی هنر، زیبایی‌شناسی، روش تحقیق در زیبایی‌شناسی، تاریخ موسیقی و... پرداخت. در آن زمان او با سرودن شعرهای موزون، مورد تشویق یکی از آموزگاران خود قرار گرفت و سرودن شعر را ادامه داد. با پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل جلسات شعر حوزه هنری، استاد «اوستا» در جمع علاقه‌مندان حضور می‌یافت و ضمن نقد و بررسی آثار شاعران جوان، به دقایق و ظرایف فراوانی در موضوع شعر اشاره می‌کرد و ضمن خواندن دیوان خاقانی، به بحث پیرامون ویژگی‌های آن می‌پرداخت. در همان زمان و با شروع جنگ تحمیلی، وی از جمله نخستین استادان و شاعران پیش‌کسوتی بود که بارها، در جبهه‌های دفاع مقدس حضور یافت و در نقاط مختلف جبهه و حتی خطوط مقدم درگیری، به شعرخوانی برای رزمندگان پرداخت. استاد اوستا عاقبت در هفدهم اردیبهشت ماه ۱۳۷۰ و پس از تدریس در کلاس «تاریخ موسیقی» دانشکده هنرهای زیبا «دانشگاه تهران» به «تالار وحدت» آمد و به هنگام تصحیح شعر یکی از علاقه‌مندان به شعر، بر اثر عارضه‌ی قلبی درگذشت. پیکر زنده یاد استاد «مهرداد اوستا» طی مراسم باشکوهی با حضور جمع

کثیری از هنرمندان به بهشت زهرا انتقال یافت و در کنار بزرگانی چون «مجتبی مینوی»، «مشایخ فریدونی» و ... به خاک سپرده شد. از زنده‌یاد استاد «مهرداد اوستا» بیش از ۴۰ اثر تحقیقی و تألیفی در زمینه ادبیات و هنر به یادگار مانده است که بیش از ۲۰ اثر آن در زمان حیات وی منتشر شده است.

ساعده باقری

ساعده باقری در سیزدهم شهریور ۱۳۳۹ به دنیا آمد. دوران کودکی و تحصیلات خود را در تهران گذراند. آشنایی وی با دکتر سید حسن حسینی (شاعر معاصر) در دوران خدمت وظیفه سربازی، باعث علاقه‌مندی و شوق بیشتر او به شعر شد. شعرهای «باقری» تاکنون به صورت پراکنده در نشریات مختلف، جنگ‌های ادبی و مجموعه‌های شعر گردآوری شده، انتشار یافته است. وی از جمله شاعرانی است که در طول سال‌های ۱۳۶۲ تا اواخر ۱۳۶۶ در جلسات شعرخوانی حوزه‌ی هنری، حضور می‌یافت و همراه با شاعران دفاع مقدس، در جبهه‌ها به شعرخوانی می‌پرداخت. «ساعده باقری» به غیر از سرودن شعر در تلاوت قرآن مجید نیز تبحر دارد و در کلاس‌های درس تجوید و صوت «استاد خواجه‌ی»، تجربه‌های گران بهایی آموخته است. تحقیق و پژوهش فراوان به ویژه در سبک هندی، نقد شعر، اجرای برنامه‌های ادبی صدا و سیما، سرودن ترانه‌ها و تصنیف‌های موفق و تأثیرگذار در سال‌های اخیر از دیگر فعالیت‌های این شاعر است. «ساعده باقری» در طول سال‌های گذشته در مشاغل فرهنگی مختلف از جمله مدیر طرح و برنامه‌ی رادیو، مدیر کل تولید رادیو و مدیر کل واحد موسیقی صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران خدمت کرده است. ساعده باقری در سال ۱۳۷۹ از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به عنوان یکی از شاعران برتر دفاع مقدس در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ برگزیده و معرفی شد.

محمدعلی بهمنی

محمدعلی بهمنی در ۲۷ فروردین سال ۱۳۲۱ در شهر دزفول به دنیا آمد. وی دوران کودکی و نوجوانی را در تهران، کرج و بندرعباس گذراند و پس از تحصیلات مقدماتی از زمان کودکی در چاپخانه‌های تهران به کار پرداخت. او در چاپخانه بازنده‌یاد «فریدون مشیری» که آن روزها مسئول صفحه‌ی ادبی هفت‌تار چنگ مجله روشنفکر بود، آشنا شد و نخستین شعرش در سال ۱۳۳۰، یعنی زمانی که او تنها ۹ سال داشت، در مجله روشنفکر به چاپ رسید. شعرهای وی از همان زمان تاکنون به طور پراکنده در بسیاری از نشریات کشور و مجموعه شعرهای مختلف و جنگ‌ها، انتشار یافته است و بسیاری بر این عقیده‌اند که غزل‌های او وام‌دار سبک و سیاق نیماست. بهمنی از سال ۱۳۴۵ همکاری خود را با رادیو آغاز کرد و پس از آن به شغل آزاد روی آورد. او از سال ۱۳۵۳ ساکن بندرعباس شد و پس از پیروزی انقلاب، به تهران آمد و مجدداً به سال ۱۳۶۳ به بندرعباس عزیمت کرد و در حال حاضر نیز، ساکن همانجاست. محمدعلی بهمنی در سال ۱۳۷۸ موفق به دریافت تندیس خورشید مهر به‌عنوان برترین غزل‌سرای ایران گردید. در سال

۱۳۸۳ با همت اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان هرمزگان، همزمان با برگزاری ششمین کنگره سراسری شعر و داستان جوان در بندرعباس نکوداشت محمدعلی بهمنی برگزار گردید. همچنین در کنگره سراسری شعر دفاع مقدس از او تقدیر شده است.

سعید بیابانکی

سعید بیابانکی متولد چهارم مهر ۱۳۴۷ در خمینی شهر اصفهان است. بیابانکی نخستین کتاب شعر خود را در سال ۱۳۶۹ منتشر کرد. وی در حوزه شعر و نثر طنز نیز مجموعه‌های مستقلی دارد. در آثار بیابانکی کشمکش درونی، افسوس و دریغ مشاهده می‌شود. از ویژگی‌های آثار او این است که احساس زندگی و بازندگی را با هم می‌آمیزد. شهرت بیابانکی ناشی از «سروده‌های دلنشین مذهبی» است و شعرهای وی قابلیت‌های فراوان تکنیکی و زبانی دارد. بیابانکی در قالب‌های سنتی و سپید شعرهای زیادی دارد؛ ولی در قالب غزل و چارپاره آثار قابل توجه تری خلق کرده است. چارپاره‌های او به تعبیر منتقدان از نمونه‌های برتر چارپاره در سال‌های پس از انقلاب است. علی موسوی گرمارودی معتقد است چارپاره‌های بیابانکی در کتاب «سنگ‌چین» از بهترین چارپاره‌های شاعران دهه چهل و پنجاه به مراتب بهتر است. در چارپاره‌های بیابانکی به مفاهیمی مثل عشق، مذهب، زندگی شهید، مسایل اجتماعی و تاریخی و احیای خرده فرهنگ‌ها پرداخته شده است. بیابانکی در زمینه شعرهای عاشقانه آیینی و اجتماعی و طنز آثار مشهوری دارد که در حافظه خیلی‌ها جای گرفته است.

پرویز بیگی حبیب آبادی

پرویز بیگی حبیب آبادی در اول دی ماه ۱۳۳۳ در اردستان به دنیا آمد. دوران کودکی و تحصیلات را در شهرستان‌های اردستان، زواره، آبادان، اصفهان، شهرکرد، شلمزار، اردبیل و تهران گذراند و در سال ۱۳۵۲ دیپلم ریاضی گرفت. پس از گرفتن دیپلم، وارد خدمت در آموزشگان افسری نیروی هوایی شد و پس از ۳۰ سال خدمت بازنشسته شد. رویکرد وی به سرودن شعر به سال ۱۳۵۶ باز می‌گردد. واقعه تلخ و خونین هفدهم شهریور ۱۳۵۷ که به جمعه سیاه مشهور شد، تاثیر فراوانی در وی گذاشت و به صورت جدی تری به سرودن پرداخت. با تشکیل حوزه اندیشه و هنر - حوزه هنری فعلی - به جمع شاعران شرکت کننده در جلسات شعر حوزه پیوست و همکاری خود را تا اوایل سال ۱۳۶۶ با حوزه ادامه داد. شعرهای وی از سال ۱۳۵۸ تا کنون به صورت پراکنده در نشریات مختلف کشور، جُنگ‌های ادبی و برخی از مجموعه‌های گرد آوری شده انتشار یافته است. مقالات متعدد دیگری همراه با مصاحبه‌های فراوان در موضوع تذکره‌های شعر پارسی، نقد و بررسی شعر دفاع مقدس، ویژگی‌های شعر امروز و... از وی در نشریات مختلف انتشار یافته است.

محمد رضا ترکی

محمد رضا ترکی در سال ۱۳۴۱ در آبادان متولد شد. از اواسط دهه ۱۳۶۰ سرودن شعر را آغاز کرد. در کارنامه فرهنگی او جدای از تدریس و عضویت در هیات علمی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، مسئولیت‌هایی چون مدیریت شبکه رادیویی فرهنگ و سردبیری فصلنامه تخصصی شعر را دیده می‌شود. او دبیر هیأت داوران در بخش پژوهش چهارمین جایزه قلم زرین بود. ترکی همچنین صاحب مجموعه داستان‌های "خانه تکانی" و "خاکستر آینه" است. اشعاری با مضامین دفاع مقدس بخشی از آثار منظوم وی را تشکیل می‌دهد. او مدرک دکتری ادبیات و زبان فارسی دارد.

حبیب چایچیان (حسان)

حبیب چایچیان متخلص به حسان در خانواده‌ای مذهبی پرورش یافت و تحصیلات دوره متوسطه خود را در «مدرسه ایران و آلمان» به پایان برد و به استخدام بانک ملی درآمد. «حسان» از چهره‌های برجسته محافل و هیأت‌های مذهبی است و از پیشکسوتان شعر آیینی به شمار می‌رود و از آثار مناقبی و ماتمی او استقبال می‌شود. حسان درباره انگیزه شاعری خود چنین گفته است: «مادرم عاشق مولا علی و اهل بیت علیهم‌السلام بود و پیوسته مرا به سرودن اشعار مذهبی در مدح و مرثیت اهل بیت علیهم‌السلام تشویق می‌کرد و از کسانی که مرا مورد محبت و لطف خاص خود قرار داد، مرحوم علامه امینی صاحب کتاب «الغدیر» بود که وسیله آشنایی ام با ایشان، شعری بود که از زبان حضرت ابوالفضل علیه‌السلام در شب عاشورا خطاب به امام حسین علیه‌السلام سروده بودم که در مجلسی، مداحی آن را در حضور او خوانده بود. با پیغام مداح به ملاقاتش رفتم، مرا بی اندازه مورد تشویق و عنایت خود قرار داد».

سید حسن حسینی

سید حسن حسینی (زاده ۱ فروردین ۱۳۳۵ تهران - درگذشته ۹ فروردین ۱۳۸۳) شاعر، مترجم، نویسنده و پژوهشگر معاصر ایرانی بود. برخی به او لقب «سیدالشعراى شعر انقلاب» داده اند. او برگزیده اولین دوره جشنواره بین‌المللی شعر فجر در بخش آیینی بود. وی از سال ۱۳۵۲ نوشتن و سرودن را در مطبوعات قبل از انقلاب به ویژه مجله فردوسی آغاز کرد و در سال ۱۳۵۸، حوزه اندیشه و هنر اسلامی را که به همراه محمد رضا حکیمی و رخ صفت، تهرانی و آیت‌الله امامی کاشانی، راه‌اندازی کرد که مسئولیت بخش ادبیات و شعر را به همراه قیصر امین پور بر عهده داشت. سید حسن حسینی از سال ۱۳۷۸ در واحد ویرایش رادیو تهران تا پایان عمر حضور داشت. حوزه فعالیت‌های او شامل شعر، تحقیق، ترجمه و تألیف بود. او سال‌های آخر عمرش را به سبک‌شناسی قرآن و زبان‌شناسی حافظ مشغول بود و در ۹ فروردین ۱۳۸۳ بر اثر سکته قلبی، درگذشت. سید حسن حسینی در چهارمین همایش چهره‌های ماندگار در سال ۱۳۸۳ مورد تقدیر قرار گرفت.

عباس خوش عمل

عباس خوش عمل، در دی ماه سال ۱۳۳۷ ه. ش در شهر کاشان در خانواده‌ای مذهبی به جهان هستی قدم نهاد. وی تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاهش گذراند، و در سال ۱۳۶۰ ه. ش به استخدام مؤسسه‌ی اطلاعات درآمد و در قسمت ویرایش مجله‌ی جوانان همان مؤسسه به انجام وظیفه مشغول شد. مجموعه‌ای از اشعارش به نام «در پگاه ترتم» به چاپ رسیده است. خوش عمل در شرح حال خود چنین می‌نویسد: «شعر را از چهارده سالگی شروع کردم و از همان زمان پایم به محافل ادبی کاشان منجمله «انجمن ادبی صبا» گشوده شد و از محضر اساتیدی چون علی شریف و مصطفی فیضی و حاج عباس حدّاد بهره بردم و مورد تشویق قرار دادم.» خوش عمل سال‌هاست که با مطبوعات همکاری دارد و چند سالی است که به طنزپردازی دلبستگی یافته و آثار منظوم و مثنوی خود را با نام مستعار «شاطر حسین» در هفته‌نامه گل آقا به چاپ رسانده است. وی با اینکه در انواع شعر طبع آزمایی کرد، اما بیشتر به سرودن غزل راغب است. از خوش عمل علاوه بر پگاه ترتم، کتابهای «پاتنوری» و «گدازه‌های دل» نیز منتشر شده است.

ژولیده نیشابوری

حسن فرح بخش نیشابوری متخلص به «ژولیده» از شعرای معاصر است. وی شاعری توانا و چیره‌دست بود که ساده و روان شعر می‌سرود. اشعار ژولیده مورد پسند مردم واقع شده و به هر محفلی در اقصی نقاط ایران دیده می‌شود که مدّاحان اهل بیت علیهم‌السلام شعر او را می‌خوانند. از اشعار ژولیده کتابهای «مقتل الحسین علیه‌السلام»، «ارمغان مدینه»، «گلوآه‌های عشق»، «کشتیبان»، «گلزار خونین» و چند مجموعه‌ی شعر دیگر به چاپ رسیده است.

محمود شاهرخی

محمود شاهرخی (۱۳۰۶ بم-۱۳۸۸ تهران) دانش‌آموخته علوم اسلامی و شاعر معاصر ایرانی بود. تخلص شعریش جذبه بود. وی در حوزه علمیه نجف و مدرسه فیضیه درس خوانده‌بود. و در سال ۱۳۸۱ به عنوان چهره ماندگار انتخاب شد. شاهرخی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، همکاری خود را با صدای جمهوری اسلامی آغاز کرد و به نوشتن مقالات و برنامه‌هایی با عنوان «تا به خلوتگاه خورشید»، «تا به سرمنزل عنقا»، «سیری به پای دل» و «نوی نی» در زمینه ادب و عرفان پرداخت. شعرهای «شاهرخی» پس از پیروزی انقلاب به صورت پراکنده در بیشتر مطبوعات کشور، جُنگ‌های ادبی و مجموعه شعرهای مختلف گردآوری شده، انتشار یافته است. او از زمره شاعرانی بود که پس از آغاز جنگ ایران و عراق، بسیاری از شعرهای خود را در موضوع جنگ سرود و در شب‌های شعر دفاع و مقاومت و همایش‌های سراسری شعر حضور گسترده داشت. او در طول فعالیت خود، با بسیاری از مراکز ادبی و فرهنگی از جمله حوزه هنری،

صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، شورای عالی شعر مرکز موسیقی صدا و سیما، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی تهران همکاری داشته و عضو شورای وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بود.

حمیدرضا شکارسری

حمیدرضا شکارسری (متولد ۱۳۴۵ در تهران) شاعر، پژوهشگر، نویسنده و منتقد ادبی ایرانی است. وی پس از گذراندن تحصیلات متوسطه و ابتدایی، لیسانس خود را در رشته‌ی زمین‌شناسی از دانشگاه شهید بهشتی تهران گرفت و به استخدام وزارت راه و ترابری درآمد. شکارسری با نوشتن ده‌ها مقاله و نقد شعر در نشریات و جراید کشور جزو شاعران پر کار معاصر محسوب می‌شود. وی همچنین دبیر علمی چندین کنگره و همایش ادبی و داوری چندین مسابقه شعر را در کارنامه فعالیت‌های خود دارد. کتاب «حماسه کلمات» او که مجموعه نقد و بررسی بیست سال شعر دفاع مقدس است در سال ۱۳۸۰ به عنوان اثر برگزیده جشنواره دو سالانه کتاب دفاع مقدس در بخش شعر انتخاب شده است.

سیدعلی اصغر صائم کاشانی

سیدعلی اصغر صائم کاشانی یا به اختصار صائم کاشانی از غزلسرایان و شاعران و نویسندگان معاصر ایران است. صائم کاشانی در اول دی ماه ۱۳۳۱ در شهر کاشان به دنیا آمد. وی از دوران کودکی قریحه ادبی داشت به گونه‌ای که از سال سوم ابتدایی به سرودن شعر روی آورد. وی در دوران پهلوی جوانی اهل ادب بود و از فعالان عرصه شعر و ادب پارسی به شمار می‌آمد. صائم در اواخر دوره پهلوی شعرهای روشنگرانه‌ای سرود که موجب دستگیری وی شد. وی حدود پنجاه سال است که به سرودن شعر، نویسندگی و تحقیق مبادرت می‌ورزد و علاوه بر مسئولیت‌های فرهنگی، سال‌ها به تدریس ادبیات در کلاس‌های فوق برنامه دانشگاه‌ها و دیگر مراکز فرهنگی و ادبی پرداخته است. صائم کاشانی در سال ۱۳۶۴ به تأسیس انجمن ادبی سخن کاشان همت گمارد و تا کنون مسئولیت و اداره این انجمن را که یکی از کوشاترین مجامع ادبی کشور است، عهده‌دار است. مجموعه شعرهای صائم کاشانی پانزده جلد و آثار تحقیقی و ادبی وی شصت و دو اثر است که در مجموع به هفتاد و هفت اثر می‌رسد.

محمد رضا عبدالملکیان

محمد رضا عبدالملکیان از شاعران معاصر ایرانی است که در سال ۱۳۳۱ خورشیدی در نهاوند دیده به جهان گشود. عبدالملکیان، تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در نهاوند ادامه داد و پس از ادامه تحصیل در رشته کشاورزی، با اخذ درجه کارشناسی «مهندسی کشاورزی» در سال ۱۳۵۷ در مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران به کار مشغول و در سال ۱۳۶۳ به وزارت کشاورزی منتقل شد. او تحصیلات خود را تا مقطع کارشناسی ارشد در رشته مدیریت ادامه داد و در حال حاضر به عنوان مدیرکل

دفتر آموزش‌های رسمی و حرف‌کشاورزی مشغول کار است. عبدالملکیان کار شعر را از دوره دبیرستان آغاز کرد و در سال ۱۳۵۴ نخستین مجموعه شعرش را منتشر کرد. او طی بیش از ۳۰ سال فعالیت شعری علاوه بر چاپ و انتشار چندین عنوان مجموعه شعر، عهده‌دار مسئولیت‌های گوناگون فرهنگی و ادبی نیز بوده است و از جمله در حال حاضر مدیر عامل دفتر شعر جوان، عضو هیئت مدیره انجمن شاعران ایران و عضو شورای عالی خانه هنرمندان است. او از شاعران نوگو و نوجوی عصر انقلاب و حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی محسوب می‌شود. در ابتدا به قالب چهارپاره‌های پیوسته روی آورد. اما بیشتر اشعارش در قالب نویمایی و سپید سروده شده است. اغلب شعرهای وی رنگ و بوی عاشقانه با درون‌مایه اجتماعی دارد که با لحنی ساده و خوش‌آهنگ به دور از ابهام بیان شده‌اند.

احمد عزیزی

احمد عزیزی (زاده ۴ دی ۱۳۳۷، کرمانشاه - درگذشته ۱۶ اسفند ۱۳۹۵، کرمانشاه) شاعر معاصر ایرانی و ارائه‌دهنده سبک جدید مثنوی بود که در زمینه شعر آیینی و انقلاب با درونمایه‌ای عرفانی فعال بود. وی ۹ سال پایان عمر را با بیماری، در حالت اغما به سر می‌برد. تمایل سبک وی به معنویت و عرفان اسلامی با فرم جدیدی از مثنوی - ملهم از مثنوی مولوی - در شعر معاصر بی‌نظیر است. این سبک تأثیر بسیار زیادی در شعر معاصر گذاشته است. اشعار عزیزی با عرفان اسلامی آمیختگی دارد و تمجید از اهل بیت در بیشتر آثارش موج می‌زند. او مثنوی‌هایش را غالباً با وصف طبیعت آغاز می‌کند و با تمهیدات گوناگون و با توسل به مناسبات و ترکیبات نو و تجنیسات سنتی، رفته‌رفته به موضوع اصلی گریز می‌زند. وی در ساختن ترکیبات نو به شیوه شعرای سبک هندی نیز مهارتی خاص دارد. برای نمونه می‌توان به این ترکیب‌ها اشاره کرد: جبرئیل آباد الهام، اب بازی‌های فطرت، تابستان عزلت، تب خیس تکلم، درختان پا به ماه و کولیان شب‌نم فروش.

محمدجواد غفورزاده

محمدجواد غفورزاده متخلص به «شفق» در سال ۱۳۲۲ در شهر مقدس مشهد متولد شد. در سال‌های نوجوانی به شعر علاقه نشان داد و با حضور در مجالس اهل بیت (علیهم‌السلام) اشعار او رنگ و بویی ولایی به خود گرفت. این شاعر ولایی‌سُرا علاوه بر سامان دادن چند مجموعه شعر از آثار خود، به گردآوری دفترهای شعری در موضوعات آیینی همت گماشته و از این طریق، خدمات ارزشمندی به شعر ولایی و نیز مجالس اهل بیت علیهم‌السلام نموده است. رستاخیز لاله‌ها، ستایشگران خورشید، کتیبه خورشید و این حسین کیست از آثاری است که او گردآوری کرده است. بی‌شک غفورزاده یکی از چهره‌های ماندگار در ادب ولایی است. از آثار او می‌توان به این موارد اشاره کرد: «از کعبه تا محراب»، «یاس یاسین»، «الا یا ایها الساقی»، «سلام بر حسین» و «چراغ صلوات».

علیرضا قزوه

علیرضا قزوه (زاده بهمن ۱۳۴۲ در گرمسار) نویسنده و شاعر ایرانی است. او از جمله شاعران موسوم به «حوزه انقلاب» و «دفاع مقدس» شمرده می‌شود و درون‌مایه اشعار او مذهبی است. اشعار او در قالب شعر سپید و غزل منتشر شده‌است. قزوه اولین شعر خود را در سال ۱۳۶۰ سرود و در سال ۱۳۶۳ همکاری خود را با مجله امید انقلاب آغاز کرد. شعرهای وی تا کنون به صورت پراکنده در بعضی روزنامه‌ها، مجلات کثیرالانتشار مجموعه شعرهای گرد آوری شده، انتشار یافته‌است. قزوه تا کنون با روزنامه‌های جمهوری اسلامی، اطلاعات، ماهنامه ادبستان، صدا و سیما، حوزه هنری، بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس و... همکاری داشته‌است.

غلامرضا کافی

غلامرضا کافی در سال ۱۳۴۷ ه. ش در «شهر بابک» کرمان متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاه خود سپری کرد. سپس به دانشگاه شیراز راه یافت و کارشناسی و کارشناسی ارشد و دکترای خود را در رشته زبان و ادبیات فارسی از آن دانشگاه اخذ نمود و پایان نامه خود را در رابطه با «شناخت شعر جنگ» انتخاب نمود که بعدها با عنوان «دستی بر آتش» به صورت کتاب به چاپ رسید. وی فعالیت‌های شعری خود را از بدو ورود به دانشگاه شروع نمود. از او تاکنون کتاب‌های متعددی به چاپ رسیده‌است. غلامرضا کافی عضو سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است و ده سال مسئولیت انجمن شعر جهاد دانشگاهی فارس و عضویت در ستاد شب شعر عاشورا را در کارنامه فعالیت‌های ادبی خود دارد. وی از میان قالب‌های شعری کلاسیک بیشتر به غزل و مثنوی دلبستگی دارد ولی مدتی است به شیوه‌ای در شعر که مختص خود اوست و نام «ترانک» را بر آن نهاده، رو آورده‌است. وی ترانک را شعرک‌های کوتاهی که حاوی لحظات شاعرانه شکار شده‌اند و معمولاً دردهای اجتماعی را بازتاب می‌دهند، نامیده‌است.

عبدالجبار کاکایی

عبدالجبار کاکایی (زاده ۱۵ شهریور ۱۳۴۲ در ایلام) شاعر و ترانه‌سرای ایرانی است. همان ابتدای تولد به همراه خانواده خود در عراق سکونت گزید و هنگامی که یک سال و نیم بیشتر نداشت به ایران بازگشت. دوران کودکی و تحصیلات ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان را در زادگاه خود گذراند و در سال ۱۳۶۰، دیپلم اقتصاد گرفت. در سال ۱۳۶۱ به تهران آمد و تحصیلات خود را تا مقطع کاردانی زبان و ادبیات فارسی در دانشسرای تربیت معلم ادامه داد. او در سال ۱۳۶۴ وارد دانشگاه شهید بهشتی تهران شد و در سال ۱۳۶۸ به دریافت مدرک کارشناسی زبان و ادبیات فارسی نایل آمد. سپس به منظور ادامه تحصیل در سال ۱۳۷۱ به

دانشگاه آزاد مرکز تهران رفت و در سال ۱۳۷۳ مدرک کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی را دریافت کرد. علاقه کاکایی بیشتر معطوف به قالب‌های غزل و مثنوی است. از کاکایی مقالات و نقدهایی پیرامون شعر در مطبوعات درج شده‌است. وی تا کنون در برخی از همایش‌های سراسری شعر که در سطح کشور برگزار گردیده به عنوان دبیر، مدیر اجرایی و عضو هیئت علمی مسئولیت داشته‌است. همچنین مدرس و مدیر خانه شعر بنیاد نویسندگان و هنرمندان و نه ماه عضو شورای ترانه وزارت ارشاد بوده‌است.

محمدعلی مجاهدی

محمدعلی مجاهدی متخلص به «پروانه» در ۲ فروردین ۱۳۲۳ در قم متولد شد. پدر وی مرحوم آیت‌الله میرزا محمد مجاهدی تبریزی است. وی پس از اخذ مدرک کارشناسی حقوق قضایی از مدرسه عالی حقوق قضایی قم چند سالی به تحصیل علوم حوزوی و بررسی متون منظوم پارسی و تحقیق درباره شعر آیینی، تجزیه و تحلیل مولفه‌های آن پرداخت و اکنون نیز در همین وادی قلم می‌زند. مسئولیت انجمن‌های ادبی «محیط» و «حرم» قم را به عهده داشته و مدیر انجمن شعر و قصه استان قم است. در طول فعالیت ادبی خود با صدا و سیمای قم و شبکه‌های اول و دوم سیمای جمهوری اسلامی ایران همکاری کرده است. همچنین با حوزه هنری تهران همکاری داشته است. مجاهدی تاکنون آثار متعددی را در حوزه تالیف و تدوین در قلمرو شعر و ادب فارسی عرضه کرده است که از این میان می‌توان به فغان دل (مجموعه اشعار حسینعلی بیک شرر فرزند آذر بیگدلی)، تذکره سخنوران قم، محفل روحانیان (تذکره علمای شاعر)، گنجینه اسرار عمال سامانی، شکوه شعر عاشورا، سیمای مهدی موعود علیه السلام در آینه شعر فارسی و تذکره شعرای مرثیه‌سرا در زبان فارسی اشاره کرد. همچنین کاروان شعر عاشورا عنوان کتابی است که مجاهدی پس از سال‌ها مطالعه و تحقیق آن را در حوزه ادبیات آیینی به رشته تحریر درآورده است.

جواد محدثی

جواد محدثی در سال ۱۳۳۲ ه. ش در شهرستان سراب (آذربایجان شرقی) به دنیا آمد پدر و پدر بزرگش روحانی بودند و در مکتب مرحوم میرزا جلیل واعظ سرابی به درس و تدریس پرداختند. وی تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در قم گذراند از سال ۱۳۳۴ ه. ش وارد حوزه علمیه شد و در مدرسه علمیه منتظریه معروف به حقانی به تحصیل پرداخت در این مدرسه که با مدیریت آیت‌الله قدوسی و همکاری آیت‌الله بهشتی، آیت‌الله جنتی و آیت‌الله مصباح یزدی اداره می‌شد درس‌های حوزه را از مقدمات تا خارج فقه فرا گرفت. ایشان به آموزش ادبیات فارسی و روش نگارش و تحقیق پرداخته است و همچنین در مراکز مختلفی به عنوان عضو هیئت علمی، طرح و برنامه، بررسی و نظارت حضور و همکاری داشته است. جواد محدثی بیشتر در مایه شعر نو کار می‌کند و تاکنون چند مجموعه شعر با

عنوان‌های: «اسیر آزادی بخش»، «قبله این قبیله»، «میثاق»، منتشر شده و کتاب‌هایی هم در زمینه‌های دیگر نظیر: «آشنایی با اسوه‌ها»، «آشنایی با سوره‌ها»، «آشنایی با علوم قرآن»، «فرهنگ عاشورا» و ... از آثار اوست.

یوسفعلی میرشکاک

یوسفعلی میرشکاک متخلص به «بیدل» در سال ۱۳۳۸ ه. ش دیده به جهان گشود. سرودن شعر را از نوجوانی شروع کرد و جلوه‌اش نیز بیشتر از زمان پیروزی انقلاب است. میرشکاک علاوه بر شاعری در نقد و تحلیل شعر و نویسندگی نیز شناخته شده است و اکثر مقالاتش در مطبوعات به چاپ رسیده است. او در دومین دوره جشنواره بین‌المللی شعر فجر در بخش امام و انقلاب برگزیده شده است. از میرشکاک تاکنون این کتاب‌های شعر به چاپ رسیده است: «قلندران خلیج»، از «چشم اژدها»، «از زبان یک یاغی»، «ماه و کتان» و نیز چند کتاب مقاله با نام‌های: «در سایه سیمرغ»، «اجمال و تفصیل»، «ستیز با خویشان و جهان».

یاور همدانی

احمد نیک‌طلب مشهور به یاور همدانی (زاده ۲ اردیبهشت ۱۳۱۳ در همدان - درگذشته ۱۳ اسفند ۱۳۹۸ در تهران) شاعر، نویسنده، خوشنویس، گوینده رادیو و پژوهشگر اهل ایران بود. او در طول عمر خود از اعضای هیئت مدیره انجمن‌های مختلف ادبی از جمله انجمن ادبی ایران و دبیر انجمن ادبی حافظ بود. همچنین بعضی از اشعار او در رادیو خوانده شده است. او از معدود شاعران اهل همدان بود که به گویش همدانی شعر نیز سروده است. اشعار احمد نیک‌طلب را به سبک‌های هندی و عراقی می‌دانستند. قالب بیشتر سروده‌های او غزل و ترانه و قصیده است که اغلب با مضامین عاطفی و اجتماعی به طبع رسیده است. نام دیوان اشعار او سایه سار الوند است. او کارشناس رشته روابط عمومی و روزنامه‌نگاری از دانشکده علوم و ارتباطات اجتماعی دانشگاه تهران بود. احمد نیک‌طلب با برخی نهادهای فرهنگی مانند حوزه هنری، شورای شعر و ادب ستاد اقامه نماز، شورای شعر دفتر موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و شورای شعر و ادب معاصر اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان تهران همکاری داشته است.

شهد شهادت، جهاد و وطن‌دوستی در شعر فارسی

اشاره

در طول شعر فارسی مضامین شهادت و جهاد و وطن‌دوستی با فراز و فرودهایی مواجه بوده، شاعران قدیم به موضوع کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام پرداخته‌اند و با رواج شعر عرفانی به شهیدان راه عشق و حقیقت نیز توجه داشته‌اند. در دوره صفویه شعر عاشورایی و مفهوم شهادت با رنگ و بوی فراگیرتری همراه شده و در دوره مشروطه شهیدان راه آزادی و اعتقاد ضد ظلم و ستم‌بیشتر در کانون توجه شاعران قرار گرفته است. در دوره معاصر و خصوصاً شعر انقلاب و دفاع مقدس این موضوع از رونق و گستره بیشتری برخوردار شد و در مرکز اندیشه شاعران قرار گرفت. شاعرانی مانند کسایی، ناصر خسرو، قوامی، عطار و... از قدما و شاعرانی نظیر امین پور، محمودی، سپیده کاشانی، قزوه و... از معاصرین به شهید و شهادت توجه بیشتری کرده‌اند. برای نمونه به برخی از این اشعار اشاره می‌شود.

شهیدان خدایی

بلاجویان دشت کربلایی
پرنده‌تر ز مرغان هوایی
بدانسته فلک را درگشایی
کسی مر عقل را گوید کجایی
بداده وام‌داران را رهایی
کجایید ای نوای بی‌نوایی
زمانی بیش دارید آشنایی
ز کف بگذر اگر اهل صفایی
بِهَل نقش و به دل روگر ز مایی
که اصل اصل هر ضیایی

کجایید ای شهیدان خدایی
کجایید ای سبک‌روحان عاشق
کجایید ای شهان آسمانی
کجایید ای ز جان و جا رهیده
کجایید ای در زندان شکسته
کجایید ای در مخزن گشاده
در آن بحرید کاین عالم کف او است
کف دریاست صورت‌های عالم
دلم کف کرد کاین نقش سخن شد
بر آ ای شمس تبریزی ز مشرق

چشم و چراغ / حافظ

شاه شمشادقدان خسرو شیرین دهنان
مست بگذشت و نظر بر من درویش انداخت
تا کی از سیم و زرت کیسه تهی خواهد بود
کمتر از ذره نه‌ای پست مشو مهر بورز
بر جهان تکیه مکن و ر قدحی می‌داری
پیر پیمان‌کش من که روانش خوش باد
دامن دوست به دست آر و ز دشمن بگسل
با صبا در چمن لاله سحر می‌گفتم
گفت حافظ من و تو محرم این راز نه‌ایم

که به مژگان شکنند قلب همه صف‌شکنان
گفت ای چشم و چراغ همه شیرین‌سخنان
بنده من شو و برخوردار ز همه سیم‌تان
تا به خلونگه خورشید رسی چرخ‌زنان
شادی زهره جبینان خور و نازک‌بدنان
گفت پرهیز کن از صحبت پیمان‌شکنان
مرد یزدان شو و فارغ گذر از اهرمنان
که شهیدان که‌اند این همه خونین‌کفتان
از می‌لعل حکایت کن و شیرین‌دهنان

حافظ

نشان دوست

ای پیک پی خجسته که داری نشان دوست
حال از دهان دوست شنیدن چه خوش بود
ای یار آشنا علم کاروان کجاست
گر زر فدای دوست کنند اهل روزگار
دردا و حسرتا که عنانم ز دست رفت
رنجور عشق دوست چنانم که هر که دید
گر دوست بنده را بکشد یا بپرورد
گر آستین دوست بیفتد به دست من
بی‌حسرت از جهان نرود هیچ‌کس به در
بعد از تو هیچ در دل سعدی گذر نکرد

با ما مگو به جز سخن دل‌نشان دوست
یا از دهان آن که شنید از دهان دوست
تا سر نهیم بر قدم ساریان دوست
ما سر فدای پای رسالت‌رسان دوست
دستم نمی‌رسد که بگیرم عنان دوست
رحمت کند مگر دل نامهربان دوست
تسلیم از آن بنده و فرمان از آن دوست
چندان که زنده‌ام سر من و آستان دوست
الا شهید عشق به تیر از کمان دوست
وان کیست در جهان که بگیرد مکان دوست

سعدی

شهید عشق

سخن را از خموشی پرده بر روگر دهن پوشد
شهید عشق هیئات است غیر از خون کفن پوشد
نمی‌اندیشد از غماز هر کس پاکدامن شد

دهان تنگ آن شیرین تکلم را سخن پوشد
که دریا از کفی کز خود برآرد پیرهن پوشد
که بر تقصیر یوسف پرده چاک پیرهن پوشد

مگر از خون خود تشریف رنگین کوهکن پوشد
 به عریانی تن خود را مگر آن سیم تن پوشد
 تن سیمین او را نیست ممکن پیرهن پوشد
 که خط نزدیک گردیده است آن چاه ذقن پوشد
 اگر پیراهن فانوس شمع انجمن پوشد
 که از کف وقت طوفان بیشتر دریا کفن پوشد
 زهی نادان که خواهد پرده بر روی سخن پوشد

صائب تبریزی

فکرت مکن نیامده فردا را
 چون گلشن است مرغ شکبیا را
 بی‌مه‌ری زمانه رسوا را
 فرصت شمار وقت تماشا را

پروین اعتصامی

یک نیم دگر إِنَّ عَدَابِي لَسَدِيد
 مَن مَاتَ مِنَ الْعَشَقِ فَقَدْ مَاتَ شَهِيد

ابوسعید ابوالخیر

شهره‌تر باشد ز صد طوفان نوح
 همچو قرص بدر بی‌نقصان شوند

مولوی

گرچه بر اخوان عبث بد زایده
 لیک بر محروم بانگ چوب بود
 لیک بر محروم و منکر بود خون
 بر منافق مردن است و زندگی

مولوی

ز استغنا نپردازد به عاشق حسن سنگین دل
 لطافت را لباس ظاهری بی‌پرده می‌سازد
 فروغ ماه در ابر تُتک پنهان نمی‌ماند
 روان شو تشنه‌جانان را اگر سیراب می‌سازی
 شود پروانه بی‌تاب را از سوختن مانع
 بود زهر اجل، خشم و غضب پاکیزه گوهر را
 به گل نتوان نهفتن پرتو خورشید را صائب

غم دنیا

ای دل عبث مخور غم دنیا را
 کنج قفس چو نیک بیندیشی
 بشکاف خاک را و بین آنکه
 این دشت، خوابگاه شهیدانست

یُحیی و یُمیت

یک نیم رخت اَلْسَتِ مِنْكُمْ بَبَعِيد
 بر گرد رخت نبشته یحیی و یمیت

شهره

پیش مؤمن ماتم آن پاک روح
 در هوای عشق خود رقصان شوند

زندگی

حسن یوسف عالمی را فایده
 لحن داوودی چنان محبوب بود
 آب نیل از آب حیوان بد فزون
 هست بر مؤمن شهیدی زندگی

ارغنون

از جمادی مُردم و نامی شدم
مُردم از حیوانی و آدم شدم
حمله دیگر بمیرم از بشر
از ملک هم بایدم جستن ز جو
بار دیگر از ملک پران شوم
پس عدم کردم چون ارغنون

وز نما مُردم ز حیوان سر زدم
پس چه ترسم کی ز مردن کم شدم
تا برآرم از ملائک بال و پر
کل شی هالک الا وجهه
آنچه آن در وهم ناید آن شوم
گویدم که انا الیه راجعون

مولوی

حیات

بس زیادت‌ها درون نقص‌هاست
چون بریده گشت حلق رزق‌خوار
حلق حیوان چون بریده شد به عدل

مر شهیدان را حیات اندر فناست
یرزقون فرحین شد خوشگوار
حلق انسان رست و افزون گشت به فضل

مولوی

فتح

آنان که ره عشق گزیدند همه
در معرکه دو کون فتح از عشق است

در کوی حق آرمیدند همه
هرچند سپاه او شهیدند همه

صدرالمتالهین شیرازی

چون شهیدان

چو بدین لطف آن کریمت باز خواند
زهره‌ات ندرید تا زآن زهره‌ات
زهره‌ای کز بهر حق او بردرد

ای عجب چون زهره‌ات بر جای ماند
می‌رسیدی در دو عالم بهره‌ات
چون شهیدان از دو عالم برخوردار

مولوی

رقص در خون

رقص جولان بر سر میدان کنند
چون رهند از دست خود دستی زنند
مطربانشان در درون دف می‌زنند

رقص اندر خون خود مردان کنند
چون جهند از نقص خود رقصی کنند
بحرها در شورششان کف می‌زنند

مولوی

یرزقون

در شهیدان یرزقون فرمود حق
دل ز هر یاری غذایی می خورد
از لقای هرکسی چیزی خوری

آن غذا را نه دهان بد نه طبق
دل ز هر علمی صفایی می برد
و ز قرآن هر قرین چیزی بری

مولوی

فردوسی

برای فردوسی وقهرمانانش، ایران نه تنها وطن، بلکه هستی است و آنها خود را بدون وطن هیچ می دانند.
وطن برای آنان از همه گرامی تر و عزیزتر است. از این رو، آنها برای ایران هیچ چیز را دریغ نمی دارند:
چو ایران نباشد تن من مباد
فردوسی وطن خود ایران را دوست می دارد و در هر مورد خراب نکردن این کشور آباد تأکید می کند. در
زمان انوشیروان هنگامی که ایران دچار حمله اجنبیان می گردد، برای خراب نشدن کشور دلسوزانه خطاب
می کند:

نمانیم که این بوم ویران کنند
نخوانند بر ما کسی آفرین
هر بار که ایران دچار حمله ترکان شده، شهر و دهات آن خراب و ویران می گردد و مردم آن بی خانمان
می شوند، شاعر غصه می خورد، رنج می برد و به افسوس می گوید:

کنام پلنگان و شیران شود
همه جای جنگ سواران بُدی
کنون جای سختی و جای بلاست
کسی کز پلنگان بخوردست شیر

نشستن گه شهریاران بُدی
نشستن گه تیز تک اژدهاست
در این رنج ما را بود دستگیر



عشق یعنی آسمان و زمین
سازگار بندهای
سازگار بندهای
سازگار بندهای

شعر پایداری جهان

اشاره

ادبیات مقاومت و پایداری، یکی از انواع ادبی است که مفاهیم ارزشمند و باورمندی را در خود جای داده است. از مهم‌ترین شاخصه‌های این شاخه از ادبیات، دعوت‌کننده به قیام، ایستادگی و ایثار، صبر در برابر مشکلات و جوشش و خروش در برابر ظلم و ستم می‌باشد. ائمه معصومین علیهم‌السلام، به‌عنوان طلایه‌داران آزادی، تأثیری عمیق بر ادبیات پایداری و مقاومت گذاشته‌اند که نمونه آن را در شعر شاعران شیعی جهان می‌توان مشاهده نمود. در ادبیات مقاومت، اندیشه‌های گوناگون و تلاش ملت‌ها برای مبارزه با متجاوزان و ظالمان، به چشم می‌خورد؛ در این زمینه، تراوشات ذهنی شاعران عرب بسیار ارزشمند و درخور ستایش است. در این بین، شعر مقاومت فلسطین از جمله اشعار مقاومت جهان است که نقش پیشاهنگی را به خود اختصاص داده است؛ از این رو بسیاری از شاعران عرب و غیر عرب، فلسطینی و غیر فلسطینی شعرهایی را در حوزه مقاومت فلسطین و آرمان قدس شریف سروده‌اند. در این بخش، نمونه‌هایی از اشعار مقاومت که توسط شاعران برجسته جهان سروده شده است را تقدیمتان می‌کنیم.

خدا حافظ لبنان

وطنم، جامه‌دانی است
و جامه‌دان، وطن کولی‌هاست ..
ملتی که در ترانه‌ها و دود خیمه زده است
ملتی میان ترکش‌ها و باران، وطنی می‌جوید

محمود درویش

عظیم

سرزمین عظیم
آسیا سنگ تواند چرخید در شبهای تیره غم
اما قادر نیست و حقیرتر از آن است که روشنایی تو را نابود کند

از میان امیدهای پایمال شده‌ات و رشد به رنجه کشیده‌ات
از میان لبخندهای به تاراج رفته‌ات
لبخند کودکانت از میان ویرانی و شکنجه، از میان دیوارهای پوشیده از خون
از میان لرزش‌های مرگ و زندگی، زندگی پدیدار خواهد شد
ای سرزمین عظیم، ای زخم عمیق، ای عشق تنها
تا پایان می‌جنگم

فدوی طوغان

فریاد قدس

چرا شمع‌ی به محراب حق نمی‌افروزید؟
و از سر ادب پا پیش نمی‌گذارید؟
روزگاری حتی سرهاتان از من دریغ نمی‌شد و حال از آغوشم می‌گریزید
روزگاری مطاف بودم شما را و حال چهره از من پنهان می‌کنید
من در حصار یهود و نصاری مانده‌ام و شما به رهایی نمی‌کوشید
روزگاری واژه‌واژه سخن‌هاتان دیوان عشق بود و حال چرا لب فرو بسته اید؟
در آوردگاه مرگ، فلسطینیان را تنها رها کرده‌اید
انصاف چنین است آیا؟ آیا من قبله نخست نبوده‌ام؟ یا در خون شما غیرتی نمانده؟
اینک این فریاد قدس است که فرایت می‌خواند «ظهور»
به لبیک این صدا، چرا نمی‌شتایی؟

ظهور مهدی مولایی / هندوستان / ترجمه مهدی اسدی

سیل و درخت

درخت، درخت؛ تو خواهی روئید و برگ‌هایت سبز و پرپشت در آفتاب خواهند شکفت
صدای خنده از میان برگ‌هایت به آفتاب خواهد رفت
و چکاوک‌ها باز خواهند گشت، به سوی وطن ..

فدوی طوغان

ناممکن

در اینجا خواهیم ماند، دیواری روی سینه‌ات، ژنده‌پوش و جان به لب از گرسنگی،
مبارزه می‌کنیم و سرودهایمان را می‌خوانیم
با خشم‌مان در خیابان‌ها انبوه می‌شویم و در نسل‌های آینده، بذر کینه می‌کاریم،
همچون هزار نادره گرد آمده‌ایم، در لیدا، در رمله، در الجلیل
در این جا خواهیم ماند و کاری از تو بر نمی‌آید

توفیق زیاد



مرید البرغوثی

در قلب

در فلک، سیاره‌هایی است
در سیاره‌ها، زمین.
در زمین، قاره‌هایی
و در قاره‌ها، آسیا.
در آسیا، سرزمینی است،
در این سرزمین، فلسطین.
در فلسطین، شهرهایی است
در شهرها خیابان‌هایی
در خیابان‌ها تظاهراتی
در تظاهرات، جوانی.
در سینه جوان، قلبی است
و در قلبش، گلوله‌ای ...

وطن در اردوگاه

هنوز بر دروازه «الخلیل» بیرقی است
و انگشتانی که امروز با شعله می‌شکند
هنوز «دلالت» در «حیفاست»
و گلوله‌هایش را به سوی اشغالگران شلیک می‌کند
و بر پیشانی دریا آفتابی زیبا می‌کارد ..

یوسف عبدالعزیز

کودک و اردوگاه

در خیمه‌گاه، پسرک تمرین می‌کرد
چگونه تانکی را با سنگ از پای درآورد
چگونه دندان بر جگر بگذارد و انگشت بر ماشه سال و ماه بفشارد
و اندوهش را به سمت دشمن ترسو نشانه گیرد ..

ولید منیر

پایان ناپذیر

تو تمام کودکانی هستی که زاده خواهند شد
تمام باغچه‌هایی که شکوفا خواهند شد
و تمام شهیدانی که کشته خواهند شد ..

حافظ علیان

گزارش یک شکست

اگر باید که نامم را از دست بدهم
اگر باید که پیراهنم و بسترم را بفروشم
اگر باید که سنگ تراشی کنم
یا نانم را از میان زباله‌ها بجویم
یا از گرسنگی بمیرم و تمام شوم
ای دشمن انسان، سازش نمی‌کنم، و تا پایان می‌جنگم ..
آخرین تکه خاکم را هم بگیر، جوانانم را به زندان‌ها بینداز، و کتاب‌هایم را بسوزان
به سگ‌هایت در ظرف‌های من غذا بده
دام ترس و وحشت را بر سر بام‌های دهکده‌ام بگستر
ای دشمن انسان، سازش نمی‌کنم، و تا پایان می‌جنگم ..

سمیع القاسم

عبدالنبی الدرازی

اگر مساجد را به آتش بکشید، عجیب نیست
اگر تمامی نمازگزاران را بکشید، عجیب نیست
چرا که پدران‌تان، یحیی‌ها، پیامبر خویش را کشته‌اند
هم‌چنان که پدر و یارانش را کشته‌اند
و آنگاه به دروغ گریان آمدند و هارون را به قتل تهدید کردند
بی‌آنکه پیمان او را، بی‌آنکه خوشی او را مراعات کنند
و با «جماعت زرد»
با یوشع به ستیز برخاستند
بانوی پاک را متهم کردند
مسیح را در زمین آزدند، چنان‌که در آسمان او را آزرده بودند

و پس از او با خاتم پیامبران به نبرد برخاستند
 پدران تان، از گوساله‌ای دروغین، و شما فرزندان، در پی آنان می‌روید
 سر فرود آورده، در برابر مال
 چگونه ادعا می‌کنید که اولیای خدایید؟
 در حالی که جز او را می‌پرستید و در خون انسان‌ها غوطه می‌خورید
 شما اولیای خداوند نیستید بلکه یاران زر و گوساله
 اید...

عبدالنبی الدرازی/ بحرین/ ترجمه: مهدی اسدی

عبدالنبی الدرازی

در قدس شریف چه امر شریف واقع است که باران سنگ می‌بارد
 گویا حجی صادقانه برپاست که عطر جهاد می‌پراکند
 و براتی از مشرکین برپاست
 همانان که به تورات خویش دروغ گفتند و کفر ورزیدند
 و رجمی به سنگریزه‌های بی‌شمار بر یهودیان می‌شود
 و جوانانی قربانی می‌شوند که از تمامی قربانی‌ها صادقانه‌ترند
 تا آنکه روز پیروزی روز بزرگی باشد
 که بیرق اسلام در آن برافراشته می‌گردد.

بحرین/ ترجمه: مهدی اسدی

اتهام

ما به تروریسم متهم هستیم،
 اگر دفاع کنیم از گل... و از زن، و از قصیده بی‌گناه و آبی آسمان
 از وطنی که در گوشه و کنار آن، نمانده آب و هوایی، یا خیمه و شتری، یا قهوه سیاهی...
 ما به تروریسم متهم هستیم،
 اگر با جرأت تمام، دفاع کنیم از گیسوان بلقیس... و از لبان میسون، و از هند و رغد، و لبنی و رباب
 و از باران سرمه، که همچون الهام، از مژه‌ها فرو می‌بارد
 ما به تروریسم متهم هستیم،
 اگر بنویسیم از باقیمانده‌های وطنی،
 ناتوان، گسسته، فرو ریخته، که اندامش پوسیده و پراکنده گشته

از وطنی که نشانی خود را می‌جوید، و از امتی که نامی ندارد
 وطنی که از اشعار قدیمش، چیزی نمانده جز قصیده‌های خنساء
 از وطنی که در افق‌هایش، آزادی سرخ، یا آبی و یا زردی نمانده...
 از وطنی که تمام گنجشکانش، برای همیشه از خواندن منع شده‌اند
 از وطنی که نویسندگانش، از شدت هراس، عادت کرده‌اند بر هوا بنویسند
 از وطنی که می‌رود سوی مذاکرات صلح، تهی از کرامت، و پا برهنه
 ما به تروریسم متهم هستیم
 اگر نخواهیم بمیریم زیر بلدوزهای اسرائیلی،
 که خاک ما را زیر و رو می‌کند، تاریخ ما را زیر و رو می‌کند،
 انجیل ما را زیر و رو می‌کند، قرآن ما را زیر و رو می‌کند، خاک پیمبران را زیر و رو می‌کند
 اگر گناه ما این است
 چه زیباست تروریسم

نزار قبانی

شکوفه

ای قدس... ای شهر من، ای قدس... ای دوست
 فردا... فردا درخت لیمو شکوفه خواهد داد و سنبلان سبز، شادی خواهند کرد
 چشمان به خنده شاد خواهند گشت، و کبوتران مهاجر به بام‌های پاک تو
 باز خواهند گشت... ای وطنم... ای سرزمین آشتی و زیتون...

نزار قبانی

دشمن خورشید

ای دشمن خورشید، در بندرها تزئینات برافراشته‌اند
 و بشارت، هوا را فرا گرفته‌ست، و در افق، بادبان‌ها را می‌بینم که باد را به مبارزه فرا می‌خوانند...
 بنگر، اودیسه است که از دریاها گمشده باز می‌گردد...
 خورشید است که باز می‌گردد
 انسان مهاجر من است که باز می‌گردد
 و به جانس سوگند، من هرگز سازش نمی‌کنم
 و تا قطره‌ای خون در بدنم باقی است، مقاومت می‌کنم

سمیح القاسم



زندگی در قصر

ما زندگی در قصر را نمی‌خواهیم و هوای ریاست هم در سر نداریم
 ما مردمانی هستیم که ذلت و بدبختی را از بین خواهیم برد.
 ما انسان‌هایی هستیم که بدون اعمال خشونت، ظلم را از اساس ریشه‌کن خواهد کرد
 چرا که نمی‌خواهیم مردم در ضعف و بیچارگی خود باقی بمانند
 من سعادت را جز در مرگ نمی‌بینم
 و زندگی با ظالمان را جز ننگ و عار نمی‌دانم

 خون مردمان، بی هیچ گناهی ریخته می‌شود
 گویی بحرین، کربلاست

شهید تازه

مسجد اقصی، شهیدی است تازه...
 آتش و حریق، قندیل‌هایی هستند که راه را روشنی می‌بخشند...
 از نیزارها...
 همچون جن پدیدار می‌شویم
 از نیزارها... از بسته‌های پست... از تکه‌های گچ... از موی دختران... از بخوردان‌ها...
 از جامه‌های نماز... از برگ‌های قرآن... بر شما می‌تازیم
 از لابه‌لای سطرها و آیه‌ها... از دست ما رهایی ندارید...
 که ما در باد پراکنده‌ایم... و در آب... و در گیاه...
 و ما با رنگ‌ها و آواها درآمیخته‌ایم...
 شما ای آل اسرائیل... سرمست پیروزی نباشید
 عقربه‌های ساعت اگر هم باز بمانند از گردش، به ناچار باید به چرخش درآیند...
 ارتش‌ها را شکست دادید... اما
 اندیشه را هرگز
 درختان را از شاخه‌هایش بریدید
 و ریشه‌ها... همواره ماندگارند...
 به شما گوش زد می‌کنیم، آنچه را که در تورات هست، بخوانید...
 از در هر مسجد... از پشت هر منبر شکسته...
 همواره چشم به راهمان باشید - در هر چه که در گماتان هم نمی‌گنجد -
 ... زنان ما... غم‌های فلسطین را بر اشک درختان به تصویر می‌کشند
 و نوزادان فلسطین را در وجدان بشریت به خاک می‌سپرنند...



سرزمینی را دزدیدند، دنیا بر این کار کف زد
 هزاران خانه ما را گرفتید و هزاران کودک ما را به فروش گذاشتید، دنیا برای دلالتان کف زد
 روغن را از کلیساها ربودید و مسیح را از خانه‌اش در «ناصره».
 دنیا بر این هیاهو کف زد...

به یاد بسپارید
 پیوسته به یاد بسپارید که: آمریکا - با همه کبکبه‌اش - خدای عزیز قدیر نیست
 و آمریکا - با همه دبدبه‌اش - هرگز بر پرواز پرندگان پیروز نخواهد شد...
 در شرشر ناودان‌ها ماندگاریم. و در بال کبوتران... در بازیگوشی کودکانمان
 و در نوشته‌های قلم‌هایشان... ماندگاریم...
 میعاد ما در پسین‌گاه است
 آن‌گاه که شب فرارسد.
 وعده فرداها مان در «تل‌آویو»
 که: «باری از خداست و پیروزی نزدیک...»... [نصر من الله و فتح قریب]
 و در شعارهایی که مردان ما بر دوش می‌کشدند...
 از «لحد» می‌آییم و از «بدر» و از غم‌های کربلا...
 می‌آییم تا پدیده و تاریخ را تازه و پیراسته کنیم
 و حروف «عبری» را از نام‌های خیابان‌ها بزدااییم...
 و ما در اینجا ماندگاریم به مانند باغ‌ها و بوی خوش پرتقال...
 و در بوی خوش چغیه‌ها ماندگاریم...
 در کوفیه سفید... در وفای اسبان رهوار...
 و در قهوه‌خانه‌ها، در پهلوانی هر سوارکار، در سلامی که مردانمان به هم می‌دهند...
 در بادهای شمال ماندگاریم... با کوفیه‌های سفید و سیاهمان می‌آییم
 تا بر پوست شما، زخم فدایی‌گری رسم کنیم
 ما از رحم ایام می‌آییم... چون جوشش آب
 از خیمه ذلت که دست خوش باد است
 از درد «حسین» می‌آییم
 و از رنج فاطمه زهرا...
 از لحد می‌آییم و از بدر و از غم‌های کربلا...
 می‌آییم تا دگرگون کنیم تاریخ و پدیده‌ها را
 و حروف عبری را از نام‌های خیابان‌ها بزدااییم.

چهل شعر دفاع مقدس از شاعران معاصر

اشاره

شعر دفاع مقدس به واقع همراه با حوادث، واقعیت‌ها و جریان‌های جنگ ایران و عراق متولد شد و بالید و موجودیت خود را به نحو احسن به اثبات رساند و آنگاه مبلغ راستین واقعیت‌ها و فریاد بلند حماسه‌آفرینی‌ها و زبان رسای از جان گذشته‌گی‌های ایثارگران و پیامدار رزمندگان اسلام و شهیدان والا مقام شد. این شعر که همزاد و همپای جنگ تحمیلی بود همگام با جنگ خود را تقویت کرد و در مسیر اغنای شعر و اصالت شعری خود گام برداشت و به اعتلای شاعرانگی خود دامن زد. شعرای متعهد در طول دوران دفاع مقدس ضمن حضور در میدانهای جنگ و نبرد با دشمنان متجاوز و تقدیم بیشتر از ۴۴ نفر شهید شاعر، در میدان لسان و سرودن شعر نیز جنگیدند و رسالت خویش را به نحو احسن انجام دادند.

خلاصه کلام اینکه شعر دفاع مقدس پا به پای تصاویر واقعی و ملموس لحظه‌های شورانگیز عشق و ایثار صورت گرفت و با اوج‌بخشی به معانی ذهنی برخاسته از اندیشه‌های آمیخته با حس و عاطفه انسان دوستی قوام یافت و برای تکامل خویش، خود را با انواع صور خیال و آرایه‌های ادبی و شاعرانه بیاراست و بر تارک ادبیات درخشید. در ادامه ضمن برشمردن برخی از مضامین شاخص و ویژگی‌های مهم شعر دفاع مقدس، چهل شعر ناب را تقدیمتان خواهیم کرد:

- ❖ تحوّل و دگرگونی در محتوا
- ❖ استفاده از مضامین و موضوعات جدید
- ❖ غفلت ستیزی و دعوت به بیداری
- ❖ بازگشت به خویشتن
- ❖ موضوع مهدویت و انتظار
- ❖ بازگشت به عشق آسمانی
- ❖ بیان رنج و محرومیت طبقات فرودست
- ❖ نكوهش ریاکاران و صاحبان زر و زور

- ❖ پیوند دادن میان حماسه و عرفان
- ❖ اندوه و حسرت بازماندن از کاروان شهداء
- ❖ یاد شهیدان و عروج آنان
- ❖ انعکاس فرهنگ جهاد و شهادت
- ❖ انعکاس مضامین و معارف اسلامی
- ❖ توجه به غزل و تجلی حماسه و مرثیه در آن
- ❖ تشویق و تهییج مردم برای حضور در جبهه‌های جنگ
- شور آفرینی در رزمندگان
- ❖ ترغیب رزمندگان برای مقاومت و پایداری در میدانهای جنگ
- ❖ ترویج فرهنگ شهادت طلبی در میان آحاد جامعه
- ❖ خلق اشعار عرفانی حماسی
- ❖ سرودن سوگنامه‌های حماسی

ای وای اگر ز پای نشینیم، وای ما

پیچید در زمانه طنین صدای ما
بر اوج قله‌های خطر جای پای ما
جز سایه‌ها نماند کسی در ققای ما
زین‌روی در قفاست همه سایه‌های ما
در این میانه گوی ستم، آشنای ما
ای وای اگر ز پای نشینیم، وای ما

قیصر امین پور

آغاز شد حماسه بی‌انتهای ما
آنک نگاه کن که ز خون نقش بسته است
ماندند هم‌رهان همه در وادی نخست
ما رو به آفتاب سفر می‌کنیم و بس
دردا و حسرتا که ز بیگانه هم ربود
بنگر چگونه عاطفه از دست می‌رود

به همین سادگی شهید شدم

نوزده سال از نیامدنت
خانه چشم انتظار در زدنت
آمدی با پسرعموهایت
بس که آشفته بود موهایت
ایستادید سر به زیر و نجیب
بین این قاب‌ها چقدر غریب...
دل به این عکس‌ها نمی‌بندد

نوزده سال مثل برق گذشت
کوچه مشتاق گام‌هایت ماند
مثل اینکه همین پریشب بود
خنده‌هایت درست یادم هست
رو به من... رو به دوربین با شوق
آخرین عکس یادگاری‌تان
هیچ عکاس عاقلی جز من

که سیاه و سفید می‌خندد
از هزاران هزار عکس جدید
آه ای خنده سیاه و سفید
دوستانت اسیرتر شده‌اند
نوزده سال پیرتر شده‌اند
از خودم پاک ناامید شدم
به همین سادگی شهید شدم

سعید بیابانکی

که حتی ندیدیم خاکسترت را
دلم گشت هر گوشه سنگرت را
به جز آخرین صفحه دفترت را
در آن مَهر و تسبیح و انگشترت را
به آن زخم بازوی همسنگرت را
و پوشید اسرار چشم ترت را
به پیشانی‌ام بوسه آخرت را
مرا، آخرین پاره پیکرت را
که تشییع کردم تن بی سرت را
بیر با خودت پاره دیگرت را

محمد کاظم کاظمی

تازه آن هم به عکس ساده تو
دور تا دور این مغازه پُر است
تو کجایی؟ کجا؟ نمی‌دانم
تو از این قاب‌ها رها شده‌ای
تو جوان مانده‌ای، رفیقانت
صبح شنبه، چه صبح تلخی بود
قاب عکس تو بر زمین افتاد

ببر با خودت پاره دیگرت را

و آتش چنان سوخت بال و پرت را
به دنبال دفترچه خاطرات
و پیدا نکردم در آن کنج غربت
همان دستمالی که پیچیده بودی
همان دستمالی که یک روز بستی
همان دستمالی که پولک نشان شد
سحرگاه رفتن زدی با لطافت
و با غربتی کهنه تنها نهادی
و تا حال می‌سوزم از یاد روزی
کجا می‌روی؟ ای مسافر درنگی

در التهاب گونه او، قد کشید اشک

مادر، سلام، خانه‌ات آبادان
گفتم که خانه‌ات؟

در نامه تو خواندم و دانستم، بیداد زخم ظالم موشک
سقف گلین خانه ما را، به خاک ریخت

مادر غمت مباد، که پاهای ما به پاست، دست تو، دست من، دست هزار من
می‌سازد و دوباره می‌آغازد، هر آنچه را که تیر فتنه می‌اندازد

گفتی: «آن شب که موشک آمد و ویران کرد»

«مریم به خواب بود»

«فردا فقط عروسک خونینش بر جای مانده بود»

یک هفته بعد نیز یک پیر مرد

دست به خون نشسته مریم را

از قلب سبز باغچه سرخ خانه‌اش

در لابه‌لای گریه گل‌ها جست

مظلوم کوچکم، این‌گونه در شقاوت ظلمی بزرگ سوخت

مادر غمت مباد که تاریخ جنگ ما، با خون پاک و روشن مریم نوشته خواهد شد

با دل، نگاه کن

تاریخ پُر تالو مظلومان، سرشار از شکفتن مریم‌هاست

این نامه را از جبهه جنوب، از سرزمین زخمی خوزستان

با خون پاک و روشن مریم، با خون پر تلاطم کارون

با خون کرخه می‌نویسم و می‌گویم:

مادر غمت مباد، اینجا حضور روشن ایشار، جاری‌تر از تلاطم کارون است

مادر، اینجا ستاره‌ها همه روشن

اینجا ستاره‌ها همه نزدیک

در یک شب حماسه و حمله

بر بام خاکریز

گرمای یک ستاره قرمز را من با دو دست خویش چشیدم

دیروز، در هُرم آفتاب و آتش جبهه، یک زن به سن و سال تو را دیدم

گفتم: سلام مادر

چرخ زد و به شوق نگاهم کرد

در التهاب گونه او، قد کشید اشک

گفتا: شهید شد

با کرخه نور تا دل دریا رفت

مثل صدای اوست، صدایت

او پاره‌ای ز پیکر من بود

نه، من پاره‌ای ز پیکر او بودم

مادر، این نامه یک اشارت کوتاه
از سرزمین نور و نخل و پرندۀ است، از سرزمین زخمی خوزستان، از سرزمین راز شهادت
از سرزمین فرصت پرواز
اینجا، فرصت برای نوشتن زیاد نیست
خشم تفنگ منتظر پنجه من است
مادر چشم انتظار باش
خداحافظ

محمدرضا عبدالملکیان

آفتاب شعر من هماره سایه سارشان

بغضی در میان راه، در کویر تفته گلوی من ساقه‌ای شکسته بود
گفتم: این سخنوران که بی صدا غنوده‌اند
وه چه خوب و خواندنی سروده‌اند
قطعه‌ای بلیغ و ناب، جاودان سروده‌ای به رنگ عشق و آفتاب
قطعه‌ای که هیچ شاعری نگفت، بهترین ترانه‌ای که گوش آسمان شنفت
جان من نثارشان، آفتاب شعر من هماره سایه سارشان
گفت- با تبسمی به رنگ غم-
«بهترین و برترین سروده زمانه است
شعر ماندگارشان
قطعه بهارشان
این زمان، دیده از نگاه و لب ز گفتگو بسته‌اند اگرچه
باز بر لب خموش‌شان ترانه است:
اشک را مجال‌های و هو مده
گوش کن به چشم خود
در مسیر بادهای نوحه‌گر
بی‌امان به سوی جبهه می‌وزد پرچم مزارشان»
گفت و بغض من شکفت.

سیدحسن حسینی

سوختیم و ساختیم، چاره غیر از این نبود

کاش دست نرم باد در به روت می‌گشود
 کاش چشم‌های من کور می‌شد و کبود
 روی آسمان شهر بال زد، ولی چه سود
 گرچه بندبندشان، تار و پودی از تو بود
 سوختیم و ساختیم، چاره غیر از این نبود
 شانه‌های خسته‌ات روی دامن که بود؟
 دست کی غبار درد از تن تو می‌زدود؟

عبدالجبار کاکایی

در زدی پدر ولی، پشت در کسی نبود
 کاش روزهای تو شاد می‌شد و سپید
 نامه‌های آخرت چون کبوتری سپید
 هیچ‌کس نشان نداشت از دل شکسته‌ات
 تو درست مثل ما، ما درست مثل تو
 راستی پدر بگو: لحظه‌های آخرین
 چشم کی برای تو، قطره قطره می‌گریست

تو چرا می‌جنگی

تو چرا می‌جنگی؟
 پسرم می‌پرسد: تو چرا می‌جنگی؟
 من تفنگم در مشت
 کوله بارم بر پشت
 بند پوتینم را میبندم
 مادرم آب و آینه و قرآن در دست
 روشنی در دل من میبارد
 بار دیگر پسرم می‌پرسد: تو چرا می‌جنگی
 با تمام دل خود می‌گویم
 تا چراغ از تو نگیرد دشمن

زنگ انشاء

ساعت انشا بود
 و چنین گفت معلم با ما:
 بچه‌ها گوش کنید
 نظر من این است
 شهدا خورشیدند

مرتضی گفت: شهید
چون شقایق سرخ است
دانش آموزی گفت:
چون چراغی است که در خانه ی ما می‌سوزد
و کسی دیگر گفت:
آن درختی است که در باغچه‌ها می‌روید
دیگری گفت: شهید
داستانی است پر از حادثه و زیبایی
مصطفی گفت: شهید
مثل یک نمره ی بیست
داخل دفتر قلب من و تو می‌ماند

سلمان هراتی

این پیش پا افتاده‌ترین طرز کار ماست

تا آن طلوع عدل نمان از غبار ماست
سر زیر پای دوست‌فکندن ز روی شوق
هر تیر، دیو شب سوی ما زد، به خویش زد
گویند: «خودکشی است چنین تشنه کام مرگ»
ما غسل خون به دامن محراب کرده‌ایم
ما را ز کار خویش مترسان که قرن‌هاست
بر سر، عمامه از کفن خویش بسته‌ایم

این شیخ سرخ، معجزه آشکار ماست
این پیش پا افتاده‌ترین طرز کار ماست
خون طلوع در رگ گرم تبار ماست
فواره‌های خون عَلم اقتدار ماست
میراث ما شهادت پرافتخار ماست
خونینُ سر بریده‌ای آموزگار ماست
یک پلّه منابر ما چوبه دار ماست

احمد زارعی

دست دعا به سنگر اَمَن یُجیب داشت

چون لاله شکفته، صفایی عجیب داشت
وقتی که رفت، مثل شهیدان کربلا
چشمش پر از طراوت سبز حضور بود
همراه عاشقان شهادت، شب عروج
رفت و به توشه سفر آسمانی‌اش
خونین کفن به کوی ملاقات دوست رفت

مثل شکوفه، رایحه‌ای دل فریب داشت
پیراهنی سپید پر از بوی سیب داشت
روحي بلند و حال و هوایی غریب داشت
دست دعا به سنگر اَمَن یُجیب داشت
تسبیح و مُهر و شانه و قرآن به جیب داشت
در آرزوی وصل، دل بی‌شکیب داشت

زکریا اخلاقی

قدم‌ها

جز ردّ قدم‌های تو اینجا اثری نیست
یک لحظه در این معرکه از پا ننشستی
یک عمر شهیدانه سفرکردن و رفتن
دنبال شهادت همه عمر دویدی
آن قدر سبکبار سفر کردی از این خاک
تو کشته این عشق، نه تو زنده عشقی
باید که به حال دل خود نوحه بخوانم
از خود نگذشتم که به یاران نرسیدم
گفتند که باز است در باغ شهادت...
امشب شب قدر است اگر قدر بدانی

ننگ است ما را مرگ در مرداب بسترها

ای تیغ سرسنگین مشو با ما سبکسرها
رودیم و اشهدگفتن ما بر لب دریاست
پیشانی ما خط به خط، خط مقدم بود
آهسته در گوشم کسی گفت: اسم شب صبح است
روشن برآمد دستمان تا در گریبان رفت
مشت اسیران زمین را باز خواهد کرد
خواب غریبی دیده‌ام، خواب ستاره... ماه...

سال‌ها پیش از این شهید شدی

باز هم موج‌های طوفان زاد
تا به دریای معرفت برسیم
تسلیت‌واژه قشنگی نیست
او که چون مرغ در قفس، عمری

این قلّه که جولانگه هر رهگذری نیست
گفتی سفر عشق به جز دربه‌دری نیست
هم‌قافله با عشق و جنون، کم هنری نیست
گفتی که در این عالم خاکی خیری نیست
آن قدر که بر پیکر پاک تو سری نیست
بر تربت تو جای غم و نوحه‌گری نیست
سهم من جا مانده به جز خون‌جگری نیست
جز خویش در این بین حجاب‌دگری نیست
برخیز به جز اشک رفیق سفری نیست
برخیز مبارک‌تر از امشب سحری نیست

یوسف رحیمی

دست از دل ما برمدارید آی خنجرها
ننگ است ما را مرگ در مرداب بسترها
ما را سری دادند سرگردان سنگرها
ناگاه روشن شد دو عالم از منورها
از سینه سوزان برآوردیم اخگرها
سنگی که می‌افتد به دنبال کبوترها
خوابی برآیم دیده‌اید آیا برادرها؟

محمد مهدی سیار

غیرت خلمق را تکان دادند
شهدا راه را نشان دادند
گر چه او قهرمان ملت بود
در به در پی شهادت بود

یا علی گفت و دل به در یا زد
حاج قاسم دو باره ثابت کرد
مرحبا ای شهید زنده عشق
تلخ بود این خبر، جدید نبود
موعدا نتمام نزد یک است
دشمن از ما به وحشت افتاده

چون شهادت کلید پرواز است
در این باغ همچنان باز است
پیش ارباب، روسپید شدی
سال‌ها پیش از این شهید شدی
تند بادیم و غیرتی شده‌ایم
همگی بمب ساعتی شده‌ایم
عباس احمدی

که بالیدند بر دستت کبوترهای بسیاری

تو از فریادها، شمشیرهای صبح پیکاری
تو دهقان‌زاده از فضل پدر مهری‌ست در جانت
دم روح خدا آن سان وجودت را مسیحا کرد
چنین رم می‌کند از پیش چشمش لشکر پیلان
دلت را سر به زیری‌ها، سرت را سربلندی‌هاست
ز ما در گریه‌های نیمه شب یاد آور ای همدرد

که در شب‌های دهشت تا سحر با ماه بیداری
که می‌روید حیات از خاک، هر جا پای بگذاری
که بالیدند بر دستت کبوترهای بسیاری
ابابیل است و سجیل است هر سنگی که برداری
خوش آن معنا که بخشیده‌ست چشمانت به سرداری
تو از شمشیرها، لبخندهای صبح دیداری
علی محمد مودب

حسن یوسف رفتی اما یاسمن برگشته‌ای

حسن یوسف رفتی اما یاسمن برگشته‌ای
از کجا می‌آیی ای عطر دل انگیز بهشت
تو همان نوزاد در گهواره من نیستی؟
با تفنگ و چفیه و سر بند راهی کردم
خواستی روشن بماند چلچراغ انقلاب
سرد گشته آتش اما شعله‌ور مانده غمت

سرو سبزم از چه رو خونین کفن برگشته‌ای
از کنار چند آهوی ختن برگشته‌ای؟
خفته در تابوت حالا سوی من برگشته‌ای
با کمان آرش از مرز وطن برگشته‌ای
با تو، ای شمعی که بعد از سوختن برگشته‌ای
باز پیروز از نبردی تن به تن برگشته‌ای...
طیبه عباسی

حیرت‌آور است؛ نیست؟

(از تقاطع شهید احمد رسولیان که بگذری
می‌رسی درست روبروی یادمان کربلای پنج
انتهای بولوار حاج حیدر تراب

کوچه شهید فاطمی نسب:
 خانه من است)
 حیرت آور است؛ نیست؟
 اینکه این همه شهید
 بر سر تمام کوچه‌های شهر ایستاده‌اند
 تا نشانی مسیر خانه‌های ما شوند
 اینکه این همه شهید رفته‌اند
 تا بهانه ترانه‌های ما شوند

رضا یزدانی

به ما هم رسم این رفتن بیاموز

شهید زنده‌ای جانباز نستوه
 گل خورشید باغ انقلابی
 شبی رفتی و بی پا آمدی روز
 به جانبازی سند از پیش دادی
 کدر آینه چشمان شکستی
 فرو پوشیده‌ای از این جهان چشم
 چراغ سر تو را گر یافت سرپوش
 گر اقیانوس آرامی به اندام
 اگر ساکن فتادی صخره‌آسا
 نگاهت برج بی‌تاب رهایی‌ست
 تویی سرچشمه، نتوانی نجوشی
 تو سرو باغ جانی، سبز رو باش
 بگو بخروش بشکف راهبر شو
 پرند سیمگون بر روی شب، کش
 جهان را سوی رادی رهنمون باش

صلابت در تنت پیچیده چون کوه
 معمای شکفتن را جوابی
 به ما هم رسم این رفتن بیاموز
 به راه دوست دست خویش دادی
 چو چشم دل گشادی دیده بستی
 ز دل بگشوده‌ای بر آسمان چشم
 دل خورشیدی‌ات کی گشت خاموش
 دلت دریاست کی می‌گیرد آرام
 زبونی را فلج کردی سراپا
 دلت طوفان بحر آشنایی‌ست
 تویی خور، کی توانی رخ ببوشی
 زبان دل تویی، در گفتگو باش
 برآ بفشان بروی و با ثمر شو
 درافکن در دل افسرده آتش
 چراغ افروز راه عشق و خون باش

سیدعلی موسوی گرمارودی

بوی تو می‌وزید که باران مرا گرفت...

با آن که آفتاب نگاهت عیان شده‌ست
 بوی تو می‌وزید که باران مرا گرفت
 این گریه نیست، سوز حیات است، گریه نیست

چشمان تو خلاصه راز جهان شده‌ست
 باران که آفتاب تو را ترجمان شده‌ست
 این اشک نیست، روح مذابی روان شده‌ست

بر ساحلی که تشنگی اش بیکران شده‌ست
با آن که طفل اشک تو شیرین زبان شدمست
جانان من که جان تو جان جهان شده‌ست
اینک ادامه غزلم کهکشانش شده‌ست

سیدعلی اکبر میرجعفری

این ابر چندم است که می‌باری ای عزیز؟
از خاطرات سوخته چیزی به من نگفت
حالی دلم گرفته، جهانی به من ببخش
با وصف اشک‌های تو ای آسمان صبح

پنجره‌ها افتاد

اول مهر رسید و من در همان " اول آ " بودم
پای یک پنجره میزی بود، چه تقلائی عزیز می بود
پشت هر پنجره دنیایی‌ست، چشم وا کردم و بستم، آه
گفت: بابا دو هجا دارد... نام من چار هجایی بود
گفت: هر حرف صدا دارد... در سکون حرف زدم با خود
گفت: دلنگ که ای؟ خندید... گریه کردم که پلدر... خم شد
جنگ شد، پنجره‌ها افتاد، بچه‌ها تشنه سفر کردند
گفت: هی هی تو کجایی؟ تو... راست می‌گفت که کجایم من؟
تو چهل سال همه غایب... تو چهل سال همه در خویش...

علیرضا قزوه

کوچه‌های بی‌شهید، شهر دشنه تیزها

مصر آرزو کجاست آه ای عزیزها؟
کی به نور می‌رسد، دست این گریزها؟
شعله‌های ساکتِ آخرین ستیزها
کوچه‌های بی‌شهید، شهر دشنه تیزها
سال‌هاست مانده‌ایم دلخوش چه چیزها:
اشترک دردها، انحصار میزها

سیدضیال‌الدین شفیعی

گیج می‌خورد دلم، پشت خاکریزها
راه آسمان هنوز، ناگشوده مانده است
انتظار می‌کشند رویشی دوباره را
بوی مرگ می‌دهد، بوی آب و دانه نیز
چفیه‌های چاک چاک، خاک می‌خورند و ما
مشت‌های آهنین، خطبه‌های آتشین

آن روزها

در آسمان چیزی که پر می‌زد، کبوتر بود
در کوچه‌ها هر عابری با تو برادر بود

آن روزها دیوار هم تعبیری از در بود
پس کوچه‌ها در عطر قرآن چفیه می‌بستند

تقویم و درس و زندگی، رنگ حسینی داشت
 نه حرص بود و نه تکاثر... عشق بود و عشق
 از شهر مرگی رد نمی شد... در عوض تا بود
 تو زنده بودی... چهره‌ات را خوب یادم هست
 آن روز بارانی تو قرآن خواندی و رفتی
 این، بار آخر بود که می دیدمت آری...
 با عشق بالا رفتی و با عشق برگشتی
 امروز هم اسم تو روی کوچه ما هست
 ای کاش فردا روزهای رفته برمی گشت
 تو گفته بودی راه فردا راه دشواری است

هر روزمان با روز عاشورا برابر بود
 دست دعا سرچشمه جوشان کوثر بود
 حرف شهادت بود و آن هم شادی آور بود
 تسبیح دستت داشتی و گونه‌ات تر بود
 لبخند بر لب داشتی و بار آخر بود
 لبخندت انگار از همیشه آشنا تر بود
 برگشتی و اسم تو روی سنگ مرمر بود
 اما زمانه کاش فردا طور دیگر بود
 جای تفنگ این بار در دستت کبوتر بود
 تورفته بودی و.. صدا.. در گوش سنگر بود

محمدجواد آسمان

یک عمر خوانده بودیم

یک عمر خوانده بودیم

دارا انار دارد

در دست کوچک خود

سارا انار دارد

ما مشق می نوشتیم

با شور و شادمانی

غافل از اینکه دارا

حتی نداشت نانی

یک عمر خوانده بودیم

دارا انار دارد

در دست کوچک خود

سارا انار دارد

ما مشق می نوشتیم

با شور و شادمانی

غافل از اینکه دارا



حتی نداشت نانی
یک عمر خواننده بودیم
دارا انار دارد
در دست کوچک خود
سارا انار دارد
ما مشق می‌نوشتیم
با شور و شادمانی
غافل از اینکه دارا
حتی نداشت نانی
سارا گلوله‌ای خورد
وقتی شعار می‌داد
هنگام مرگ خویش
بوی بهار می‌داد
در دست‌هایش امروز
دارا تفنگ دارد
با دشمنان سارا
او قصد جنگ دارد
دارا که مشق ما بود
در جبهه‌هاست امروز
درس شجاعت او
سر مشق ماست امروز

یاران چه غریبانه/

یاران چه غریبانه، رفتند از این خانه
هم سوخته شمع ما، هم سوخته پروانه
بشکسته سبوهامان، خون است به دل هامان
فریاد و فغان دارد، دردی کش میخانه
هر سوی نظر کردم، هر کوی گذر کردم

خاکستر و خون دیدم، ویرانه به ویرانه
 افتاده سری سویی، گلگون شده گیسویی
 دیگر نبود دستی، تا موی کند شانه
 تا سر به بدن باشد، این جامه کفن باشد
 فریاد اباذرها، ره بسته به بیگانه
 لبخند سروری کو، سرمست و شوری کو
 هم کوزه نگون گشته، هم ریخته پیمانه
 آتش شده در خرمن، وای من و وای من
 از خانه نشان دارد، خاکستر کاشانه
 ای وای که یارانم، گلهای بهارانم
 رفتند از این خانه، رفتند غریبانه

پرویز حبیبی بیگ آبادی

بمب ساعتی

باز هم موج‌های طوفان زاد
 غیرت خلق را تکان دادند
 تا به دریای معرفت برسیم
 شهدا راه را نشان دادند
 تسلیت واژه قشنگی نیست
 گرچه او قهرمان ملت بود
 او که چون مرغ در قفس، عمری
 در به در پی شهادت بود
 یا علی گفت و دل به دریا زد
 چون شهادت کلید پرواز است
 حاج قاسم دوباره ثابت کرد
 در این باغ همچنان باز است
 مرحبا ای شهید زنده ی عشق
 پیش ارباب، روسپید شدی
 تلخ بود این خبر، جدید نبود
 سالها پیش از این شهید شدی!
 موعد انتقام نزدیک است
 تند بادیم و غیرتی شده ایم



عباس احمدی

دشمن از ما به وحشت افتاده
همگی بمب ساعتی شده ایم

پرنده

پرنده رفت و نیامد پرنده بال نداشت
پرنده آمدنش دیگر احتمال نداشت
پرنده در افقی ناتمام گم شده بود
و مادر از غم او روز و ماه و سال نداشت
هوای کوچه پس از او همیشه ابری بود
و بعد از او، پدر آرامش خیال نداشت
پرنده، آه چنان عاشق پریدن بود
که قدر دست تکان دادنی مجال نداشت
خبر رسید که می‌آورند چلچله را
همان پرنده که چیزی به جز مدال نداشت
چقدر ساده و آرام و سبز آوردند
جنازه ای که لباس و کلاه و شال نداشت
بزرگ بود و بزرگ از میانمان پر زد
اگر چه جبهه که می‌رفت سن و سال نداشت

مریم کرباسی

جاده

هر چه ترانه‌های کهن جانگدازتر
افسانه‌ی شهادت تو دلنواز تر
خونی شریف، جوهر سطررگان توست
از عشق‌های کهنه هم اسطوره ساز تر
هستی، و نیستی کلماتی ندیده اند
از مستی و تو پاک تر و پاک باز تر
بارد پا نوشتی: "باید به جاده زد
هر چه نیازمند تر و بی نیاز تر"

صد مثنوی نوشنی و سطری نوشته شد
تا سُک‌رهای ناب بمانند راز تر
.. هر روز، قصه‌ی تو جهان را گرفته است
گیسوی ماجرا شده هر شب دراز تر
این باغ، "بسته" نیست.. کلیدش شکسته نیست
برعکس، این دریچه شده باز و بازتر
من، "باز" دیده‌ام در این باغ سبزر را
هر بار مُهر تر شده و جانماز تر.

محمد جواد آسمان

کوچه‌های بی شهید

گیج می‌خوردِ دلم، پشت خاکریزها
مصر آرزو کجاست آه ای عزیزها؟
راه آسمان هنوز، ناگشوده مانده است
کی به نور می‌رسد، دست این گریزها؟
انتظار می‌کشند رویشی دوباره را
شعله‌های ساکتِ آخرین ستیزها
بوی مرگ می‌دهد، بوی آب و دانه نیز
کوچه‌های بی شهید، شهر دشنه تیزها
چغیه‌های چاک چاک، خاک می‌خورند و ما
سال هاست مانده ایم دلخوش چه چیزها:
مشت‌های آهنین، خطبه‌های آتشین
اشتراک دردها، انحصار میزها

ضیال‌دین شفیعی

شلمچه

دیگر آن شب‌ها نمی‌آیند، لحظه‌های از خدا سرشار
مردهای کربلای پنج، دردهای کربلای چار
بعد از آن مردان پولادین، مانده بر دوشم سری سنگین
زیر پایم شد زمین خالی، آسمان شد بر سرم آوار
اندک اندک عاشقان رفتند، اندک اندک عشق تنها ماند
کم کم این دل هم ز پا افتاد، کم کم این آینه شد زنگار



عبدالرحیم سعیدی راد

شعله شعله آتشی جان سوز، می چکد بر سینه ام امروز
 بسته ی دنیایم این دنیا، خسته ی تکرارم این تکرار
 یک شلمچه خسته ام از خود، چند فکّه غرق اندوهم
 این همه آوار را ای درد! یک سحر از شانه ام بردار

جنازه‌ها

هنوز ماتم زن‌های خون جگر شده را
 هنوز داغ پدرهای بی پسر شده را
 کسی نبرده ز خاطر کسی نخواهد برد
 ز یاد، خاطره باغ شعله ور شده را
 کسی نبرده ز خاطر، نه صبح رفتن را
 نه عصرهای به دلواپسی به سر شده را
 نه آه مانده بر آئینه‌های کهنه شهر
 نه داغ‌های هر آئینه تازه تر شده را
 جنازه‌ها که می آمد هنوز یادم هست
 جنازه‌های جوان، کوچه‌های تر شده را..
 نه، این درخت پر از زخم، خم نخواهد شد
 خبر برید دو سه شاخه تبر شده را!

محمد مهدی سیار

یکی یکی

هی دست می رود به کمرها یکی یکی
 وقتی که می رسند خبرها یکی یکی
 خم گشته است قد پدرها دوتا دوتا
 وقتی که می رسند پسرها یکی یکی
 باب نیاز باب شهادت در بهشت
 روی تو باز شد همه درها یکی یکی
 سردار بی سر آمده ای تا که خم شوند
 از روی دارها همه سرها یکی یکی
 رفتی که وا شوند پس از تو به چشم ما
 مشت پُر قضا و قدرها یکی یکی
 رفتی که بین مردم دنیا عوض شود

در باره‌ی بهشت نظرها یکی یکی
 در آسمان دهیم به هم ما نشانشان
 آنان که گم شدند سحرها یکی یکی
 آنان که تا سحر به تماشای یادشان
 قد راست می‌کنند پدرها یکی یکی

شهادت

من شاهدم
 من شاهدم که مردم ما
 تاب فشار قبر را ندارند
 فشار قرض
 فشار قسط
 فشار دلتنگی
 فشار چکمه دژخیمان
 در این جهان استخوانشان را در هم کوبیده است
 ...قبر تمام مظلومان را کردند
 و قبر کن شتاب غریبی دارد
 کلاغ قبرکن اول بود
 و قبر اول قبر هابیل است
 کلاغ‌های سیاه
 کلاغ‌های قبرکن زشت
 سپاه قایلند
 ...واختیار همین است که حق تو را می‌خواند
 و تو به پا می‌خیزی
 با اشتیاق و شور شهادت در باران
 آب و گل تن تو
 شکوفه خواهد داد
 گل خواهد داد
 و سلسله گل همیشه منتظر رحمتی است
 که هیچ نمی‌داند

کی می‌آید
که منتظر فصل نیست
که گونگی خاک را نمی‌داند
چه خاک دامنگیری دارد
این دیار شما
آه ای شهید دست مرا بگیر
با دست‌هایی
کز چاره‌های زمینی کوتاه است
دست مرا بگیر

خیابان هاشمی

کوپن ۳۵۶، تخم مرغ
لباس میپوشم
و از پله‌ها به زیر می‌آیم
از خانه به خیابان
خیابان هاشمی
خیابان مأنوس
خیابان سلام دلها
خیابان صمیمیت سلامها
خیابان بار عاطفی کلمات
خیابان خانه‌های کوچک
خیابان دل‌های بزرگ
خیابان خانوارهای نه سر عانله
خیابان خانوارهای شش نفر شهید
خیابان هاشمی
خیابان سربلند
خیابانی که کوتاه نمی‌آید
خیابان اول خط



خیابانی که با یک اتوبوس
 به میدان انقلاب میبوند
 خیابانی که همیشه از او وحشت دارند
 خیابانی که همیشه برایش نقشه میکشند
 خیابانی که هر روز بمبارانش میکنند
 خیابانی که هر روز متولد میشود
 خیابانی که هر روز در مدرسه
 نامنویسی میکند
 خیابانی که هر روز بزرگ می‌شود...

محمد رضا عبدالملکیان

غریبانه

یاران چه غریبانه، رفتند از این خانه
 هم سوخته شمع ما، هم سوخته پروانه
 بشکسته سپه‌ها مان، خون است به دلها مان
 فریاد و فغان دارد، دُردیکش میخانه
 هر سوی نظر کردم، هر کوی گذر کردم
 خاکستر و خون دیدم، ویرانه به ویرانه
 افتاده سری سویی، گلگون شده گیسویی
 دیگر نبُود دستی، تا موی کند شانه
 تا سر به بدن باشد، این جامه کفن باشد
 فریاد اباذرها، ره بسته به بیگانه
 لبخند سروری کو، سرمستی و شوری کو
 هم کوزه نگون گشته، هم ریخته پیمانه
 آتش شده در خرمن، وای من و وای من
 از خانه نشان دارد، خاکستر کاشانه
 ای وای که یارانم، گلهای بهارانم
 رفتند از این خانه، رفتند غریبانه

پرویز بیگی حبیب آبادی



امن یجیب

چون لاله ی شکفته، صفایی عجیب داشت
مثل شکوفه، رایحه ای دل فریب داشت
وقتی که رفت، مثل شهیدان کربلا
پیراهنی سپید پر از بوی سیب داشت
چشمش پر از طراوت سبز حضور بود
روحن بلند و حال و هوایی غریب داشت
همراه عاشقان شهادت، شب عروج
دست دعا به سنگر آمن یجیب داشت
رفت و به توشه ی سفر آسمانی اش
تسبیح و مهر و شانه و قرآن به جیب داشت
خونین کفن به کوی ملاقات دوست رفت
در آرزوی وصل، دل بی شکیب داشت

ردپا

من و راه
و هرم عطش زیر باران آتش
و یک برکه ی سبز آن سوی امواج
من و سرنوشتی زمین گیر
من و گام هایی که بی من به آن سو رسیدند
و این سو
من و ردپایم
دو خط بلند موازی

صبح شهادت

کوه باشی، سیل یا باران چه فرقی می کند
سرو باشی، باد یا توفان چه فرقی می کند
مرزها سهم زمین اند و تو اهل آسمان
آسمان شام یا ایران چه فرقی می کند
قفل باید بشکند، باید قفس را بشکنیم

حصر «الزهر» و «آبادان» چه فرقی می‌کند
مرز ما عشق است، هر جا اوست آنجا خاک ماست
سامرا، غزه، حلب، تهران چه فرقی می‌کند
هر که را صبح شهادت نیست شام مرگ هست
بی شهادت، مرگ با خسران چه فرقی می‌کند
شعله در شعله تن ققنوس می‌سوزد ولی
لحظه آغاز با پایان چه فرقی می‌کند

سید محمد مهدی شفیعی

خواب

گرچه با کپسول اکسیژن مجابت کرده اند
مادرت می‌گفت دکترها جوابت کرده اند
مرگ تدریجی ست این دردی که داری می‌کشی
منتها با قرص‌های خواب، خوابت کرده اند
خواب می‌بینی که در «سردشتی» و «گیلان غرب»
خواب می‌بینی که در آتش کبابت کرده اند
خواب می‌بینی می‌آید بوی ترش سیب کال
پس برای آزمایش انتخابت کرده اند
خواب می‌بینی که مسولان بنیاد شهید
بر در دروازه‌های شهر قابت کرده اند
خواب می‌بینی کنار صحن «بابا یادگار»
بمب‌ها بر قریه ی «زرده» اصابت کرده اند
قصر شیرینی که از شیرینی ات چیزی نماند
یا پلی هستی که چون سر پل خرابت کرده اند؟
خوشه خوشه بمب‌های خوشه ای را چیده ای
بادِ خاکی با کدامین آتش آبت کرده اند؟
با کدامین آتش ای شمعی که در خود سوختی
قطره قطره در وجود خود مذابت کرده اند؟
می‌پری از خواب و می‌بینی شهید زنده ای
با چه معیاری - نمی دانم - حسابت کرده اند

اصغر عظیمی مهر



روضه

شب آخر هنوز بادم هست
خیمه زد عطر سیب در سنگر
خیمه تاریک شد، و این یعنی
روضه‌خوان گفت از شب آخر
گفت: این راه و این سیاهی شب
عشق چشمان خویش را بسته است
ما سحر قصد آسمان داریم
از زمین راه کربلا بسته است
خشک می‌شد گلوی او کم‌کم
روضه‌خوان تشنه بود در باران
یک نفر استکان آب آورد
السلام علیک یا عطشان
استکان را بلند کرد، ولی
عکس یک مشت روی آب افتاد
مشک لرزید و محو شد کم‌کم
اشک سید که توی آب افتاد
نفس گرم روضه‌خوان! آن شب
دل به دریای آن نگاه زدی
دم گرفتی میان خون خودت
چه گریزی به قتلگاه زدی

سیدحمیدرضا برقی

سکوت

فریاد «یا علی» تو با گوشم آشناست
از جنس پاک آینه بودی امید سبز
وقتی که آسمان خبر از هجرت تو داد
رفتم به سرزمین شقایق شبی و من
آنشب که با کبوتر خود همسفر شدی
امروز من دوباره سراغ تو آمدم
راهی قشنگ آمده ام ای حضور سبز

حرفی بزن که دل به سکوت تو مبتلاست
اینجا گواه پاکی تو عطر آن خداست
گفتم به او که کوی شقایق بگو کجاست
دیدم که سنگر تو دگر کوی لاله هاست
گفتی در آن زمین دل پاکم زغم رهاست
اینجا دلم به یاد تو از غصه‌ها جداست
تنها پلاک مانده تو یادگار ماست

پونه نیکویی

بابا

بابای من قشنگ ترین بابای دنیاست
 دو بخش دارد: با ... با ... که می شود بابا
 همین که هست در آن قاب عکس، آن بالا
 همین که نیست که هم بازی ام شود گاهی
 اتاق با نفسش گر بگیرد از گرما
 همین که نیست که کشتی بگیرد او با من
 و گاه لج کنم و بد شوم و او دعوا...
 همین که نیست که با هم به مدرسه برویم
 و یا به مسجد و هیئت، خرید یا هرجا
 همین که نیست که ما را مسافرت ببرد
 شلمچه، تهران، قم، مشهد امام رضا علیه السلام
 همین که نیست بگوید: صد آفرین پسرم!
 همین که نیست، کند کارنامه ای امضاء
 چرا ز قاب تکانی نمی خوری ای مرد
 چرا سراغ نمی گیری از من تنها
 نگاه کن همه نمره های من عالی
 نگاه کن تو به این برگه، حضرت والا!
 کشید چفیه به چشمان ابری و باران...
 گرفت خودکار از دست کوچکش بابا

چهل طنز دفاع مقدس

اشاره

خاطرات مکتوب، حجم قابل توجهی از ادبیات دفاع مقدس را به خود اختصاص داده‌اند. در این خاطره نوشته‌ها، طنز و شوخی طبعی به عنوان یک بیان مؤثر ادبی، حضوری قابل توجه دارد. طنز، در این خاطره نوشته‌ها معمولاً به هدف ایجاد و افزایش روحیه و طرح انتقادات عمدتاً شیرین از مضامین مختلف به کار رفته است. این مضامین، عموماً برآمده از نیازهای اولیه زندگی در جبهه و رابطه رزمندگان با خانواده، هم‌زمان و دشمن است. در این بخش، چهل طنزآمیز دفاع مقدس معرفی شده است.

کی با حسین کار داشت؟

یک قناسه چی ایرانی که به زبان عربی مسلط بود اشک عراقی‌ها را درآورده بود. با سلاح دوربین دار مخصوصش چند ده متری خط عراقی‌ها کمین کرده بود و شده بود عذاب عراقی‌ها. چه می‌کرد؟ بار اول بلند شد و فریاد زد: «ماجد کیه؟» یکی از عراقی‌ها که اسمش ماجد بود سرش را از پس خاکریز آورد بالا و گفت: «منم!»

ترقی!

ماجد کله پا شد و قل خورد آمد پای خاکریز و قبض جناب عزرائیل را امضا کرد! دفعه بعد قناسه چی فریاد زد: «یاسر کجایی؟» و یاسر هم به دست بوسی مالک دوزخ شتافت! چند بار این کار را کرد تا این که به رگ غیرت یکی از عراقی‌ها به نام جاسم برخورد. فکری کرد و بعد با خوشحالی بشکن زد و سلاح دوربین داری پیدا کرد و پرید رو خاکریز و فریاد زد: «حسین اسم کیه؟» و نشانه رفت. اما چند لحظه ای صبر کرد و خبری نشد. با دلخوری از خاکریز سرخورد پایین. یک هو صدایی از سوی قناسه چی ایرانی بلند شد: «کی با حسین کار داشت؟» جاسم با خوشحالی، هول و ولا کنان رفت بالای خاکریز و گفت: «من!»

ترق!

جاسم با یک خال هندی بین دو ابرو خودش را در آن دنیا دید! (امیریان، ۱۳۸۱، ص ۸۴)

دشمن

اولین عملیاتی بود که شرکت می‌کردم. بس که گفته بودند ممکن است موقع حرکت به سوی مواضع دشمن، در دل شب عراقی‌ها بپرند تو ستون و سرتان را با سیم مخصوص از جا بکنند، دچار وهم و ترس شده بودم. ساکت و بی صدا در یک ستون طولانی که مثل مار در دشتی صاف می‌خزید، جلو می‌رفتیم. جایی نشستیم. یک موقع دیدم که یک نفر کنار دستم نشسته و نفس نفس می‌زند. کم مانده بود از ترس سگته کنم. فهمیدم که همان عراقی سر پران است. تا دست طرف، رفت بالا، معطل نکردم. با قنذاق سلاحم محکم کوبیدم تو پهلویش و فرار را بر قرار ترجیح دادم. لحظاتی بعد عملیات شروع شد. روز بعد در خط بودیم که فرمانده گروهانمان گفت: «دیشب اتفاق عجیبی افتاده، معلوم نیست که کدام شیر پاک خورده ای به پهلو ی فرمانده کوبیده که همان اول بسم الله دنده هایش خرد و روانه ی عقب شده.» از ترس صدایش را در نیاوردم که آن «شیر پاک خورده» من بوده‌ام! (همان، ۱۹)

بوش از امریکا اومد!

اوضاع سیاسی دنیا را نقد و بررسی می‌کردیم. نوبت به آمریکا رسید و ریاست جمهوری وقت آن. بعضی دفاع می‌کردند که الحق و الانصاف خوب توانسته اند حرف خودشان را به کرسی بنشانند، با این همه مفسده که در عالم ایجاد می‌کنند همچنان قبله آمال ملحدین هستند! دوستی می‌گفت: من موافق نیستم. این حرف‌ها هم نیست. ریگان را ببینید. در دوره ریاست جمهوری اش گند زد. آن قدر خرابکاری کرد تا بالاخره بوش (بوش) آمد. حالا شما فکر می‌کنید مردم بوش (بوش) را چقدر تحمل می‌کنند؟ قطعاً اگر شامه شان معیوب نباشد چهار سال!

(فهیمی، سروش، ۱۳۸۱)

مردن که گریه ندارد

بعد از ظهر بود. گردان آماده می‌شد که شب عملیات کند. فرمانده گردان با معاونش شوخی داشت، می‌گفت: خوب دیشب نگذاشتی ما بخوابیم، پسر مردن که دیگر این همه گریه و زاری ندارد. به خودم گفته بودی تا حالا صد دفعه کارت را درست کرده بودم. چیزی که اینجا فراوان است مرگ. بعد دستش را زد پشتش و گفت: بیا بیا برویم بینم چه کار می‌توانم برایت بکن. د(همان)

بروید دنبال کارتتان

از بلند گو اعلام کردند جمع شوید جلو تدارکات و پتو بگیرید. هوا به اندازه کافی سرد بود. که فرمانده گردان با صدای بلند گفت: کی سردشه؟ همه جواب دادند: دشمن. گفت: بارک الله. معلوم می‌شود هنوز سردتان نیست بفرمایید بروید دنبال کارتتان. پتویی نداریم به شما بدهیم. (همان)

ظهور آقا

رسم بود وقتی دو نفر به هم می‌رسیدند اولین سؤالی که میکردند این بود که تا کی منطقه هستی، چه وقت پایانی یا تسویه می‌گیری؟ و اگر شخص بنا نداشت جواب بدهد و می‌خواست طرف را سرگردان کند یا واقعاً می‌خواست بی حد و عدد در جبهه بماند می‌گفت: تا انقلاب مهدی عج و شنونده اگر عاقل و بالغ بود و از جنس خود برادران، تبصره می‌زد: البته اگر تا عید ظهور کند؟ و جواب می‌شنید: مسلماً! (همان)

خداحافظ به سلامت

تا چم و خم می‌خواست دست آدم بیاید حداقل یکی دو تا اعزام زمان می‌برد. از بس بچه‌ها اشاره و کنایه می‌زدند در صحبت، حالات و حرکاتشان تمام با رمز و راز بود. خصوصاً برای امثال ما که ساده تر از بقیه بودیم. مثلاً آن اوایل می‌دیدم بعضی بدون آنکه چیزی در آسمان باشد از چادر می‌آمدند بیرون و چند قدم به طرفی می‌دویدند و دست تکان می‌دادند یا می‌گفتند: خداحافظ، به سلامت، خوش آمدی. کمی دقت کردم دیدم وقتی سوت خمپاره را می‌شنوند این کار را می‌کنند. بعد پرسیدم. گفتند: در واقع با خمپاره‌ای وداع می‌کنند. (همان)

جنگ جنگ تا پیروزی

شنیده اید می‌گویند عدو شود سبب خیر؟ ما تازه دیروز معنی آنرا فهمیدیم. دیروز عصر که با خمپاره سنگر تدارکات را زدند. نمی‌دانید تدارکاتچی بیچاره چه حالی داشت، باید بودید و با چشمان خودتان می‌دیدید. دار و ندارش پخش شده بود روی زمین، کمپوت، کنسرو، هر چه که تصورش را بکنید، همه آنچه احتکار کرده بود! انگار مال بابایش بود. بچه‌ها مثل مغولها هجوم بردند، هر کس دو تا، چهارتا کمپوت زده بود زیر بغلش و می‌گریخت و بعضی همانجا نشسته بودند و می‌خوردند. طاقت اینکه آنرا به سنگر ببرند نداشتند، دو لپی می‌خوردند و شعار می‌دادند: جنگ جنگ تا پیروزی، صدام بزن، صدام بزن جای دیروزی! (همان)

آپاراتی دشمن

راننده آمبولانس بودم در خط حلبچه، يك روز با ماشین بدون زاپاس رفته بودم جلو شهید و مجروح بیاورم. دست بر قضا یکی از لاستیکها پنچر شد.

رفتم واحد بهداری و به یکی از برادران واحد گفتم: آپاراتی این نزدیکیهها نیست؟ مکثی کرد و گفت: چرا چرا. پرسیدم: کجا؟

جواب داد: لاستیک را باز کن ببر آن طرف خاکریز (منظورش محل استقرار نیروهای عراقی بود) به يك دو راهی می‌رسی، بعد دست چپ صد متر جلوتر سنگر فرماندهی است. برو آنجا بگو مرا فلانی فرستاده، پسر خاله ات! اگر احیانا قبول نکرد با همان لاستیک بکوب به مغز سرش ملاحظه منرا نکن. (همان)

برای کار می‌روم

یکی از برادران بسیجی که به تازگی با هم دوست شده بودیم، یک روز مرا کنار کشید و گفت: اگر کاری نداری بیا با هم برویم تا مخابرات

پرسیدم: تو که خیلی وقت نیست اعزام شدی. گفت: درست است، اما حقیقت اش این است که خانواده ام موافقت نمی‌کردند بیایم، من هم برای اینکه از دستشان خلاص بشوم گفتم جبهه نمی‌روم، می‌روم برای کار.

پرسیدم: حالا می‌خواهی چه کنی؟ گفت: می‌رویم مخابرات شماره می‌دهم شما صحبت کن، بگو که دوستم هستی و ما در تبریز هستیم و با هم کار می‌کنیم، من نتوانسته ام بیایم، بعداً خودم تماس می‌گیرم.

آقا رفتیم مخابرات، شماره را دادیم تلفنچی گرفت: الو، منزل فلانی، با اهواز کنید!
گوشی را دادم دست خودش گفتم: مثل اینکه دیگر کار خودت است. (همان)

درد و درمان

کسی جرأت داشت بگوید من مریضم، هه ماشاءالله دکتر بودند. آن هم از آن فوق تخصص هایش! می‌ریختند سرش. یکی فشار خونش را می‌گرفت، البته با دندان، دیگری نبضش را بررسی می‌کرد، البته با نیشگون، همه بدنش می‌کنند، قیمة قرمه اش می‌کردند. بعد اظهار نظر می‌شد که مثلاً فشار خونش بالاست یا چربی خون دارد، آنوقت بود که نسخه می‌پیچیدند. پتو را بیاورید. بیاندازید سرش، با مشت و لگد هر چه محکمتر خوب مشب و مالش بدهید، بعد آب سرد بیاورید، یقه پیراهنش را باز کنید، بلایی به سرش می‌آوردند که اگر رو به قبله هم بود صدایش را در نیاورد! (همان)

با دست بگیرید

آموزش خمپاره انداز بود و تفاوت آنها با یکدیگر، اینکه بعضی صدا و سوت ندارند و ناغافل می‌آیند و چطور می‌شود از ترکش آنها در امان بود. مسئول آموزش می‌گفت: گاهی آدم زمانی به خودش می‌آید که دیگر خیلی دیر است. خمپاره درست بالا سرت است، حتی فرصت اینکه بنشیننی نداری. صحبت که به اینجا رسید کسی از میان جمع برخاست و گفت: در چنین شرایطی واقعاً چه می‌شود کرد؟

گفت: هیچی. اینکه زرنگی کنی و آن را روی هوا بگیری و نگذاری بیفتد روی زمین و منفجر بشود! (همان)

فرصت طلبی

پشت هم حرف می‌زد، تند غذا می‌خورد، سریع راه می‌رفت و به همین ترتیب هم نماز می‌خواند. عجله در ذاتش بود. هر چه می‌گفتیم: چه خیر است بابا! لا اقل این دو رکعت نماز را شمرده تر و با حوصله تر بخوان که خودت بفهمی چه می‌گویی. اما او توجیه می‌کرد و می‌گفت: در جبهه آدم باید نماز را طوری بر گزار کند که نه تنها دشمن نتواند فرصت طلبی و سواستفاده کند، بلکه مجالی برای وسوسه شیطان هم باقی نماند. به این نحو تا آنها بخواهند به خودشان بجنبند و ترتیب ما را بدهند ما بارمان را بسته و رفته ایم. (همان)

به کربالا می‌رویم

تیپ ما، تیپ نبی اکرم ﷺ دو شب در اردوگاه پاره نماند، شب سوم بود که ما را حرکت دادند، کجا؟ هیچ کس نمی‌دانست. برادر برخاصی را دیدم. ایشان معلم بودند، پرسیدم: شما می‌دانید ما را کجا می‌برند؟ خیلی عادی گفت: معلوم است، کربلا. از دوستان دیگر سؤال کردم، هیچ کس جواب درست و حسابی نداد. یکی می‌گفت: رو به خدا می‌رویم، دیگری می‌گفت: نه رو به هوا می‌رویم. آنقدر فهمیدم که در منطقه آدم باید خودش پاسخ سؤالهایشان را بیابد والا تا ثریا می‌رود دیوار کج! (همان)

بیت المقدس

عملیات بیت المقدس ۷ در پیش بود. ضرب الاجل اعلام کردند برای جبهه نیرو می‌خواهند. معمولاً در چنین شرایطی که فرصت به اندازه کافی نبود بچه‌ها را با هواپیما به جبهه می‌بردند. سریع ثبت نام کردیم و با هواپیما اعزام شدیم. حقیقتاً خیلی خوش گذشت، قابل قیاس با قطار و ماشین نبود. رسیدم آنجا. نه آبی، نه دانه ای، بیابان برهوت. هیچ کس به هیچ کس نبود. همه می‌گفتند: دیدید، گول هواپیما را خوردیم، عجله کردیم. چه کلاه گشادی سرمان رفت! (همان)

چراغ موشی

ماشاءالله چانه اش که گرم می‌شد رخش رستم به گردش نمی‌رسید. خیلی خوش صحبت بود. کافی بود کسی یک سؤال خشک و خالی بکند، دل و جگر مسئله را می‌آورد بیرون. با وسواس جزء جزء قضیه را تجزیه و تحلیل می‌کرد و به چهار میخ می‌کشید. حی و حاضر! وقتی حرف به درازا می‌کشید به تبع بعضی می‌خواستند بخوانند و چراغ موشی را خاموش می‌کردند. از آن سر چادر صدا می‌زد: چراغ را خاموش می‌کنی، روشن کن، روشن کن، چشممان ببیند چه داریم می‌گوییم. (همان)

با ارفاق صفر

مجتمع‌های آموزشی هم در جبهه حکایتی بود. مار از پونه بدش می‌آمد نزدیک سوراخش سبز می‌شد. بچه‌ها از کتاب و دفتر و مدرسه و معلم می‌گریختند و به جبهه پناه می‌آوردند، آنوقت بعضی آنها را می‌آوردند منطقه! شاید برای تحقق شعار يك دست سلاح دست دیگر کتاب! امام ﷺ، آن کتاب و کتابت بی شک قران

بود نه صرف و نحو «ضرب زید عمراً». البته دانش آموزان کتابها را مطالعه نمی کردند و اگر با اصرار دوستان و متولیان امر در جلسه امتحان شرکت می جستند آنوقت برگه امتحان آنها خواندن داشت. از اسم و مشخصات رفته تا پاسخ به سوالات: عبدالله عابد زاده، متولد عام الفیل، سال سوم مدرسه عشق، و اگر از آنها در راه بازگشت از جلسه امتحان پرسیده می شد: تصور می کنی چه نمره ای بگیری؟ می گفت: با ارفاق صفر! (همان)

بادگیر سفید

من مسئول تعاون لشکر ویژه شهدا بودم، لشکری که اکثر عملیاتش در مناطق مختلف کردستان بود. پاسدار وظیفه ای داشتم از اهالی سبزوار که از شهید و جنازه می ترسید. شب بادگیر سفید می پوشیدم و به چادری که او خوابیده بود می رفتم و آرام در کنار او دراز می کشیدم، طفلی خواب سبک هم بود و هوشیار می خوابید. یک مرتبه در آن تاریکی متوجه می شد قدری جایش تنگ شده، خودش را تکان می داد و زیر چشمی اطرافش را نگاه می کرد، بعد چشمش می افتاد به من و در آن نیمه شب چه بساطی راه می انداخت. داد، چیغ، فرار. آن وقت من باید جواب بقیه را هم می دادم. (همان)

عجلوا بالصلوه

مثل اینکه شش ماهه دنیا آمده بود. حرف می زد با عجله، غذا می خورد با عجله، راه می رفت می خواست بدود و نماز میخواند به همین ترتیب. امام جماعت ما بود. اذان، اقامه را که می گفتند با عجلوا بالصلوة دوم قامت بسته بود. قبل از اینکه تکبیر بگوید سرش را بر می گرداند رو به نمازگزاران و می گفت: من نماز تند می خوانم، بجنبید عقب نمانید. راه بیفتم رفته ام، پشت سرم را هم نگاه نمی کنم، بین راه نکه نمی دارم و تو راهی هم سوار نمی کنم. (همان)

بوش آمد

اوضاع سیاسی دنیا را نقد و بررسی می کردیم. نوبت به آمریکا رسید و ریاست جمهوری وقت آن. بعضی دفاع می کردند که الحق و الانصاف خوب توانسته اند حرف خودشان را به کرسی بنشانند، با این همه مفسده که در عالم ایجاد می کنند همچنان قبله آمال ملحدین هستند! دوستی می گفت: من موافق نیستم. این حرفها هم نیست. ریگان را ببینید. در دوره ریاست جمهوری اش گندزد. آنقدر خرابکاری کرد تا بالاخره (بوش) آمد. حالا شما فکر می کنید مردم بوش (بوش) را چقدر تحمل می کنند؟ قطعاً اگر شامه شان معیوب نباشد چهار سال! (همان)

آب آلوده

ماسک و سایر وسایل آموزش را آماده کردند. بحث بمبهای شیمیایی بود. کنایه سرعت منطقه را آلوده می کند و باعث کشتار جمعی می شود. مربی توضیح می داد که روی بلندی بروید، پارچه خیس جلو بینی

بگیرید. آتش روشن کنید و از این قبیل تذکرات. بعد اضافه کرد: به هیچ وجه از آبهای آشامیدنی آلوده و سمی استفاده نکنید. حرف که به اینجا رسید یکی از برادران سیگاری دسته گفت: اگر آب رابجوشانیم و با آن چای درست کنیم چطور؟ عیبی ندارد؟ همه خندیدند و او جواب داد: برای چایی عیب ندارد، حتی می‌توانید نجوشانید. (همان)

ابوجاسم مرخصی است

در نقطه ای به عراقیها فوق العاده نزدیک بودیم. مثل همسایه دیوار به دیوار! واقعاً از حال و احوال یکدیگر خبر داشتیم به نحوی که با چشم غیر مسلح می‌توانستیم تمام حرکات هم را زیر نظر بگیریم البته بنا به دلایلی اجازه شلیک و برخورد به ما نداده بودند. همچنین به آنها. وقتی سر و صدایی نبود و آتشی مبادله نمی شد، بچه می‌گفتند: احتمالاً مرتضی با ابوجاسم مرخصی رفته اند! خبری از آنها نیست. حسابی دلمان تنگ شده، طاقت دوری شان را نداریم. (همان)

توصیه لازم

رسته بندی که می‌شدیم از هر کس راجع به شغل و تخصص او می‌پرسیدند. نوبت به رحانی گردان رسید، از او سؤال کردند: حاج آقا رسته شما را چه بنویسیم؟ گفت: کار من در واقع بیشتر توصیه‌های لازم به صدام حسین است. پرسیدند: حاج آقا چه توصیه ای. توصیه‌های ایمنی؟ گفت: نه، خودش می‌داند. (همان)

ادعونی استجب لکم

اسمش محمدحسین عبدلی بود. وقت نماز که می‌شد بچه‌ها را بیدار می‌کرد، عبارت ادعونی استجب لکم را با صدای بلند می‌خواند و تا وقتی همه بر نمی‌خواستند دست بر دار نبود. می‌گفت: بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را. بعضی دنبالش می‌کردند، به اسم صدایش می‌زدند: پسر! بیا اینجا ببینم و او هم جواب می‌داد، عده ای می‌گفتند: تو را بخوانیم؟ آدم قحط است! تو چه جوابی می‌خواهی به ما بدهی پسر کبلایی حسن! (همان)

تو که مهدی را کشتی

آقا مهدی فرمانده گروهان مان درست و حسابی ما را روحیه داد و به عملیاتی که می‌رفتیم تو جبه مان کرد. همان شب زدیم به قلب دشمن و تخته گاز جلو رفتیم. صبح کله سحر بود و من نزدیک سنگر آقا مهدی بودم که ناگافل خمپاره ای سوت کشان و بدون اجازه آمد و زرتی خورد رو خاکریز. زمین و زمان بهم ریخت و موج انفجار مرا بلند کرد و مثل هندوانه کوبید زمین. نعره زد: یا مهدی! یک هو دیدم صدای خفه ای از زیر میگوید: «خونه خراب، بلند شو، تو که مهدی را کشتی!» از جا جستم. خاک‌ها را زدم کنار. آقا مهدی زیر آوار داشت می‌خندید. خودم هم خنده ام گرفت! (امیریان، ۱۳۸۱، ص ۶۱)

احترام به پدر

نزدیک عملیات بود و موهای سرم بلند شده بود. باید کوتاهش می‌کردم. مانده بودم معطل تو آن برهوت که جز خودمان کسی نیست، سلمانی از کجا پیدا کنم. تا این که خبردار شدم که یکی از پیرمردهای گردان یک ماشین سلمانی دارد و صلواتی موها را اصلاح می‌کند.

رفتم سراغش. دیدم کسی زیر دستش نیست. طمع کردم و جلدی با چرب زبانی، قربان صدقه اش رفتم و نشستم زیر دستش. اما کاش نمی‌نشستم. چشمتان روز بد نبیند. با هر حرکت ماشین بی اختیار از زور درد از جا می‌پریدم. ماشین نگو تراکتور بگو! به جای بریدن موها، غلفتی از ریشه و پیاز می‌کنندشان! از بار چهارم، هر بار که از جا می‌پریدم، با چشمان پر از اشک سلام می‌کردم. پیرمرد دوسه بار جواب سلام را داد. اما بار آخر کفری شد و گفت: «تو چت شده سلام می‌کنی. یک بار سلام می‌کنند.» گفتم: «راستش به پدرم سلام می‌کنم.» پیرمرد دست از کار کشید و با حیرت گفت: «چی؟ به پدرت سلام میکنی؟ کو پدرت؟» اشک چشمانم را گرفتم و گفتم: «هر بار که شما با ماشینتان موهایم را می‌کنید، پدرم جلوی چشمم میاد و من به احترام بزرگتر بودنش سلام می‌کنم.»

پیرمرد اول چیزی نگفت. اما بعد پس گردنی جانانه ای خرجم کرد و گفت: «بشکنه این دست که نمک ندارد»... مجبوری نشستم و سیصد، چهارصد بار دیگر به آقا جانم سلام کردم تا کارم تمام شد. (امیریان، ۱۳۸۱، ص ۱۷)

آقا ما سوت بزنینم

برای شبهای عملیات و رفتن به کمین، گشت و شناسایی و مواقع حساس، رزمهای شبانه حکم تمرین و کارورزی داشت. همه توصیه فرماندهان را در این شبها این بود که بچه‌ها به هیچ وجه با هم صحبت نکنند، حتی اگر ناچار باشند تا سکوت و خویشتن داری ملکه شان بشود، نه تنها حرف نزدن بلکه تولید صدا نکردند به هر شکل ممکن. برای همین گاهی که اسم کسی را صدا می‌زدند یا دعوت به صلوات می‌کردند، صحنه‌های خنده داری به وجود می‌آمد.

از جمله در جلسه ای توجیهی به همین منظور دوستی از مسئول رزم شب که تأکید می‌کرد حتی در گوشه نباید حرف بزیند چون شب صداها خیلی سریع انعکاس پیدا می‌کند پرسید: آقا اجازه است!، سوت چی، می‌توانیم بزنینم! (فهیمی، سروش، ۱۳۸۱)

یا زیارت یا شهادت

از آن اشخاصی بود که دائم باید در میان گودالهای قبر مانند، سراغش را می‌گرفتی. یکسره مشغول ذکرو عبادت بود. پیشانی بندی داشت با عنوان «یا زیارت یا شهادت» که حشش را خوردند. از آنجا مانده از اینحا رانده! هر وقت هم برای پاکسازی میدان مین داوطلب می‌شد نامش در نمی‌آمد. آخر جنگ بچه‌ها یک پارچه تهیه کرده و روی آن نوشته بودند: کمک کنید. روی دست خدا باد کرده، دعا کنید تیر غیب بخورد. (همان)

آشنا در آمدیم

یک روز سید حسن حسینی از بچه‌های گردان رفته بود ته دره برای ما یخ بیاورد. موقع برگشتن با خمپاره پیش پای او را هدف گرفتند، همه سراسیمه از سنگر آمدیم بیرون، خبری از سید نبود، بغض گلوی ما را گرفت، بدون شک شهید شده بود. آماده می‌شدیم برویم پایین که حسن بلند شد سرپا و لباسهایش را تکاند، پرسیدم: حسن چه شد؟ گفت: آشنا در آمدیم، پسر خاله زن عموی باجناب خواهر زاده نانوائی محلمان بود. خیلی شرمنده شد، فکر نمی‌کرد من باشم والا امکان نداشت بگذارد بیایم، هر طور بوده مرا نگه میداشت! (همان)

آفتاب نیمه شب

وقتی بی خوابی می‌افتاد سرمان، دلمان نمی‌آمد که بگذاریم دیگران راحت بخوابند، خصوصا دوستان نزدیک، به هر بهانه ای بود بالا سرشان می‌رفتیم و آنها را از جا بلند می‌کردیم، رفیقی داشتیم، خیلی آدم رک و بی رودربایستی بود.

یک شب حوالی اذان صبح رفتم به بالینش، شانه اش را چند بار تکان دادم و آهسته به نحوی که دیگران متوجه نشوند گفتم: هی، بلند شو آفتاب زد. آقا چشمت روز بد نبیند، یک مرتبه پتو را کنار زد، و با صدای بلند گفت: مرد حسابی بگذار بخوابم، به من چه که آفتاب می‌زند، شاید آفتاب بخواید نیمه شب در بیاید، من هم باید نیمه شب بلند بشوم. عجب گیری افتادیم ها!!! (همان)

راکت بدون توپ

بمباران هوایی که می‌شد و دشمن با راکت مناطق مسکونی و غیر مسکونی را مورد تجاوز قرار می‌داد. بچه‌ها سرشان را رو به آسمان و در جهت هواپیماهای عراقی بلند می‌کردند و می‌گفتند: نگاه کن یک مثقال عقل به کله این صدام نیست، آخر ما راکت بدون توپ به چه دردمان می‌خورد! و بعضی اضافه می‌کردند: ولش کن بابا چه می‌داند تنیس چیست؟ بابایش ورزشکار بوده، ننه اش ورزشکار بوده، به هیکلش نگاه نکن، دو دفعه به او بشین پاشو بدهی به اسهال و استفراغ می‌افتد. (همان)

آمار شما را نداده‌اند

بیچاره نیروهای تازه وارد گردان. تمام بلاهایی را که قبلا قدیمی ترها سر ما آورده بودند ما روی آنها پیاده می‌کردیم. دو کلمه که می‌خواستند حرفی بزنند و چیزی بگویند از هر طرف محاصره می‌شدند که، شما صحبت نکن، جزء آمار نیستی. هنوز اسمت را به آشپزخانه نداده‌اند و در واقع از سهمیه ما استفاده می‌کنی. بنده‌های خدا تا بخوانند راه بیفتند و در مقابل این برخوردها ضد ضربه بشوند پوست می‌انداختند. (همان)

ما را بیخبر نگذاری اگر شهید شدی

بعضی از پستها و نگهبانها خطری بود، مثل سنگرهای کمین. رفتش با خودش بود آمدنش با دیگران! جاهایی که تا عرش خدا به اندازه شاید یک بند انگشت فاصله بود. اجابت دعا در آن شرایط رد خور نداشت.

برای همین به نگهبان گفته می‌شد: اگر سرت را روی سینه ات گذاشتند التماس دعا! یا اینکه: ما را بی خبر نگذاری اگر شهید شدی، رسیدی یک زنگی بزن از حالت مطلع بشویم. (همان)

روز اول

بنا بود برویم عملیات. اولین روزی بود که به سمت خط مقدم می‌رفتیم. سوار کامیون بنز شدیم. راننده که می‌توانست بفهمد ما تا چه اندازه پیاده ایم و ناشی، آمد روی رکاب و گفت: به محض اینکه صدای گلوله توپ یا خمپاره شنیدید می‌خوابید کف ماشین. حرکت کرد. صدای شلیک توپ از فاصله دو کیلومتری که به گوش می‌رسید، همه خیز می‌رفتیم، می‌افتادیم روی سر و کله هم و گاهی راننده نگاه می‌داشت و می‌آمد ما را زیر چشمی از آن بالا نگاه می‌کرد و در دلش به ترس ماو اینکه به دلیل نابلدی هر چه میگفت به حرفش گوش می‌کردیم، می‌خندید. خیلی لذت می‌برد. (همان)

تیر سرد کن

او که سن و سال بیشتری داشت از دوست بسیجی خرد سالش سوال کرد که نگفتی بالاخره چطور موفق شدی بیایی منطقه و رزمنده بسیجی گفت: هیچی فرار کردم. آنها تا آخرین لحظه هم حرف خودشان را می‌زدند. تو بروی جنگ جنگ کجا میرود؟ خودت را نمی‌توانی جمع و جور کنی، یک خدمتکار می‌خواهی که تر و خشکت کند آن وقت صدایت را می‌اندازی در گلویت که می‌خواهم بروم با دشمنان دین بچنگم! آخر چه کاری از دست تو بر می‌آید؟ و از این حرفها. برادری که بزرگتر بود گفت: تو هم می‌گفتی هیچ کاری نتوانم بکنم یکی دو تا تیر را که سرد می‌کنم! بسیجی که تا آن لحظه او را محرم فرض کرده بود و حالا می‌دید همسنگرش هم همان حرف را به زبان دیگر می‌گوید به او حمله برد؛ دنبال هم در محوطه، از این سو به آن سو. (همان)

سیب

سخن در باب فواید خوراکیها بود. از جمله خواص میوه ها. هر کس هر چه می‌دانست، کم و زیاد، درست و غلط مطرح می‌کرد. من هم که هیچ چیز بلد نبودم، برای اینکه کم نیاورده باشم گفتم: سیب، سیب با آلبالو و گیلاس و هندوانه و چه می‌دانم زردآلو خیلی توفیر دارد. شنیده‌ام هر کس صبح ناشتا یک سیب بخورد، ظهر بعد از غذا یکی و آخر شب قبل از خواب هم یکی، مکثی کردم و ادامه دادم: آنوقت ظرف کمتر از بیست و چهار ساعت سه تا سیب خورده است، تصورش را بکنید! (همان)

آخ کمرم!

خدا رحمت کند شهید اکبر جمهوری را، قبل از عملیات از او پرسیدم: در این لحظات آخر راستش را بگو چه آرزویی داری و از خدا چه می‌خواهی؟ پسر فوق العاده بذله گویی بود. گفت: با اخلاص بگویم؟

گفتم: با اخلاص. گفت: از خدا دوازده فرزند پسر می‌خواهم تا از آنها یک دسته عملیاتی درست کنم خودم فرمانده دسته شان باشم. شب عملیات آنها را ببرم در میدان مینها رها کنم بعد که همه یکی پس از دیگری شهید شدند بیایم پشت سیمهای خاردار خط، دستم را بگیرم و بگویم: آخ کمرم شکست! (همان)

اول چلو مرغ

جبهه جنوب امدادگر بودم، یک شب یکی از نیروهای بسیجی را که ترکش خورده بود به داخل آمبولانس می‌بردیم تا از آنجا به بیمارستان منتقل کنیم. زخمش را بسته بودم اما همچنان از بدنش خون می‌رفت. شبی بود که شام چلو مرغ داشتیم. با همان حال نزار در شرایطی که رنگ برویش نبود، سراغ سهم غذا و چلو مرغش را می‌گرفت، دلش پهلوی دیگ غذا بود، رویش نمی‌شد بگوید که اول شامم را بخورم بعد مرا ببرید! (همان)

ادامه بده

جزو اسرای عراقی یک منافق داشتیم، این را از تسلط او به زبان فارسی دانستیم. وقتی آنها را می‌آوردیم پشت خط خودش را انداخت داخل رودخانه سر راه که فرار کند. حسن تا وسط رودخانه او را زیر نظر داشت. از آنجایی که شنا بلد نبود کم کم زیر آب می‌رفت. در لحظات آخر که برای کمک خواستن دست تکان داد، حسن دستی برایش تکان داد و گفت: ادامه بده، موفق باشی! (همان)

توجیه خط

بنا بود آن روز ما رانست به خط توجیه کنند، در هما بای بسم الله خمپاره زدند مسئول محور دود شد رفت روی آسمان. رو کردند به کسی که در میان برادران همه قدیمی تر بود، برادر سید حمید سیدی، پرسیدند: آیا می‌تواند این وظیفه را به عهده بگیرد؟ با خوشرویی گفت: بله مسأله مهمی نیست. بعد رفت بالای خاکریز. همه منتظر بودیم که او یک جلسه مفصل راجع به این قضیه صحبت کند. اول با دست اشاره کرد به سمت چپ: این چاله که می‌بینید جای خمپاره ۶۰ است. بعد رویش را برگرداند به طرف راست: آن یکی گودال هم محل اصابت خمپاره ۱۲۰ است. بعد از مکث نقطه کوری را در دشت نشان داد و گفت: این هم جای خمپاره‌ای است که در راه است و تا چند لحظه دیگر می‌رسد! والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته. (همان)



معرفی چهل کتاب داستان

۱. در کمین گل سرخ؛ روایتی از زندگی شهید علی صیاد شیرازی، محسن مؤمنی، سوره مهر
بهترین کتاب دفاع مقدس در سال ۸۳؛ روایتگر زندگی شهید صیاد شیرازی در سبکی نو و بدیع. نویسنده در لابه لای متن کتاب هرکجا که مناسب دیده، وقایع را از زبان خود شهید نقل کرده است.
۲. فرزندان ایرانیم، داوود امیریان، سوره مهر
رتبه اول بخش خاطره در پنجمین دوره جشنواره انتخاب بهترین کتاب دفاع مقدس. قصه جبهه‌رفتن یک عده نوجوان و هزارماجری که در مسیر برای آنها اتفاق می‌افتد با زبان طنز و شیرین.
۳. نامه‌های فهیمه؛ فهیمه بابائیان‌پور، علیرضا کمره‌ای، سوره مهر
یادداشت‌های فهیمه بابائیان‌پور و نامه‌های وی به همسر شهیدش غلامرضا صادق‌زاده که طی سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۶ نوشته شده است. فهیمه با درک عرفانی و متعالی که از حیات دنیا، انقلاب و شهادت دارد، نامه‌ها و یادداشت‌های تکان‌دهنده را ثبت کرده که خواننده را به حسرت وا می‌دارد.
۴. مهاجر کوچک، محمدرضا سرشار، سوره مهر
این کتاب تاکنون جوایز متعددی کسب کرده، از جمله: لوح زرین و دیپلم افتخار نخستین جشنواره کتاب کودک و نوجوان، رتبه نخست اولین سمینار بررسی رمان جنگ در ایران در قسمت نوجوان، کتاب برگزیده دومین جشنواره ادبی بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس در بخش نوجوانان.
۵. مجموعه کتاب آسمان مال من است، (یادها، آسمانی‌ها، نوجوان، دانش‌آموز)، مهدی قرلی، کتاب یوسف
مجموعه کتاب‌هایی است که برش کوتاهی از ماندن و رفتن کسانی را روایت می‌کند که مبداء و منشاء حیات‌اند اما جایگاه آنها والاست و جایشان در اعلی‌زمینی بودن اما زمین‌گیر نبودن. به قدری جذاب و خواندنی بوده که در کمتر از ۲۰ روز به چاپ دوم رسیده است.
۶. پرواز تابی‌نهایت، عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران
داستان زندگی سرلشکر شهید عباس بابایی

۷. هرکسی کار خودش، رحیم مخلومی، سوره مهر
این کتاب به مشاغل جبهه می‌پردازد. اگر درباره تیراندازی، آرپی جی زن، بی‌سیم‌چی و... اطلاعات
خواستید، حتما این کتاب را بخوانید.
۸. حرمان هور، (شهید احمدرضا احدی)، علیرضا کمری، سوره مهر
دستنوشته‌های خواندنی از شهید احمدرضا احدی، دانشجوی سال دوم رشته پزشکی دانشگاه شهید
بهشتی که در سال ۱۳۶۴ در کنکور سراسری در تمامی رشته‌های انتخابی، رتبه اول را کسب کرد. این
مطالب از سه دفتر مستقل و مکتوبات پراکنده وی فراهم آمده و تدوین شده است.
۹. یکشنبه آخر، معصومه رامهرمزی، سوره مهر
روایتی خواندنی و پرکشش از بیست ماه آغازین جنگ تحمیلی تا آزادی خرمشهر از نگاه دختری ۱۴
ساله که در آبادان زندگی می‌کند و در ایام محاصره آبادان به امدادگری می‌پردازد. نزدیکی نثر به
رخدادهای جنگ، ترکیب خاطرات به روایت داستانی، تصویرسازی رنگین از طبیعت مردمان جنوب و
توصیف حالات راوی که معمولا با یادکردی از گذشته و ایام کودکی او همراه است، حکایتی جذاب
فراروی ما گشوده است.
۱۰. کردستان، مصطفی چمران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
این کتاب حاوی یادداشت‌ها و سخنرانی‌های دکتر چمران درباره کردستان است که از دستنوشته و
سخنرانی تشکیل یافته است. بخش عمده و مهم کتاب، نوشته‌های اصلی شهید چمران درباره حوادث
شهر بحران‌زده پاوه است که خود به رشته تحریر درآورده، اما ناتمام مانده است. بخش دوم و سوم مشتمل
بر برخی سخنرانی‌ها و دستنوشته‌های پراکنده شهید چمران در زمان و مکان‌های مختلف در خصوص
کردستان است.
۱۱. مجموعه بینش و نیایش، مصطفی چمران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
این کتاب شامل یک مقاله و متن یک سخنرانی از راز و نیازهای عاشقانه دکتر مصطفی چمران است. از
جمله نیایش‌های همیشه خواندنی و پرسوز سردار رشید، آخرین یادداشت مناجاتی قبل از شهادت است
که در ماشین نگاشته است. او در این یادداشت از تک تک اعضا و جوارح خود عذرخواهی کرده و
حلالیت می‌طلبد و به آنها مژده می‌دهد که تا لحظاتی دیگر به آرامشی ابدی می‌رسد.
۱۲. اردوگاه عنبر، سرهنگ علیرضا پوربزرگ وافی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی تهران
اسرایی که در اردوگاه‌های رژیم بعثی عراق در بدترین شرایط روحی و جسمی قرار داشتند، نه تنها روحیه
دینی و ملی خود را از دست ندادند، بلکه این موقعیت بحرانی را به فرصتی برای ساختن شخصیت خود
تبدیل کردند. تحمل و صبر آزادگان سرافراز هوانیروز در برابر شکنجه‌های طاقت‌فرسای بازجوهای بعثی،

- روابط دوستانه اسرا با یکدیگر در اردوگاه، روابط آنها با بعضی‌ها و همچنین عکس‌العمل آنها در برابر اخبار داخلی ایران، از بخش‌های خواندنی این کتاب می‌باشد.
۱۳. حماسه یاسین، سیدمحمد انجوی‌نژاد، سوره مهر
- خاطرات جذاب و خودنویسته‌ای درباره رزمندگان گردان یاسین و گروهان قهار که وظیفه غواصی را در ایام جنگ ایران و عراق بر عهده داشتند. این کتاب رتبه اول چهارمین دوره انتخاب بهترین کتاب دفاع مقدس را کسب کرد و از سوی جشنواره ایثار، ادب و پایداری در سال ۱۳۷۹ به‌عنوان اثر ممتاز ادبیات دفاع مقدس انتخاب شد.
۱۴. چزابه، خاطرات سردار فتح‌الله جعفری، سوره مهر
- خاطرات فتح‌الله جعفری یکی از فرماندهان جبهه جنوب است که به حوادث جبهه‌های جنگ در کردستان و چزابه پرداخته است. این کتاب بیشتر به خاطرات، فرماندهی و شهادت دلاورمرد جبهه‌های جنوب، شهید حسن باقری اشاره دارد.
۱۵. همسفر خورشید، علی تاجدینی، مرکز فرهنگی نشر قبله
- یادنامه سالگرد و کتابی کامل و جامع درباره شهید سیدمرتضی آوینی.
۱۶. فرار از موصل، حسین نیری، سوره مهر
- محمدرضا عبدی، آزاده ایرانی است که توانسته بود پس از اسارت، از اردوگاه موصل فرار کرده و خودش را به ایران برساند.
۱۷. کنار رود خین؛ یادداشت‌های روزانه یک مادر، اشرف‌السادات مساوات، سوره مهر
- مهرداد سیستانی دانش‌آموز سال سوم یکی از دبیرستان‌های تهران است که در اردیبهشت ۱۳۶۱ به جبهه می‌رود و دیگر خبری از او نمی‌شود. مادر شهید از جستجوی بیمارستان‌ها گرفته تا سرزدن به سردخانه‌ها و پزشک قانونی و هرکاری که به ذهنش می‌رسد انجام می‌دهد تا جگرگوشه‌اش را بیابد. در این کتاب، خانم مساوات با بیان گیرا و آکنده از احساس مادرانه به بیان خاطرات این سال‌ها می‌پردازد.
۱۸. یک دریا ستاره، (خاطرات زهرا تعجب همسر ناو استوار یکم شهید مسعود خلعتی)، سیدقاسم یاحسینی، سوره مهر
- خانم تعجب در این خاطرات از زندگی خود و مسعود گفته و از دورانی یاد کرده که در شهر زادگاهش آبادان در کنار همسرش ماه‌ها را سپری کرده و شریک نبردهای او علیه عراق بوده است. شهید مسعود (حیب) خلعتی در نبرد با دریاداران متجاوز آمریکایی به شهادت رسیده است. این کتاب پس از ده جلسه گفتگو با زهرا تعجب، همسر شهید، توسط قاسم یاحسینی گردآوری و تدوین شده است.
۱۹. اینک شوکران؛ زندگینامه شهید منوچهر مرق به روایت همسر ایشان، مریم برادران، روایت فتح

جنگ تمام شد و مرد به شهر برگشت با تنی خسته و زخم‌هایی در آن که آرام آرام خود را نشان می‌داد؛ زخم‌هایی که می‌خواست سال‌های سخت‌ماندن را کوتاه کند اما زندگی در کار دیگری بود. لحظه لحظه‌اش او را به خود پیوند می‌زد و ماندن بهانه‌ای شده بود برای اینکه پیوند ردی بر زمین بگذارد. این کتاب رتبه دوم دفاع مقدس کتاب سال را از آن خود کرده است.

۲۰. پا به پای باران، مرتضی سرهنگی و هدایت‌الله بهبودی، سوره مهر

دو گزارش از شهری که خدا آزادش کرد. بیشتر گزارش‌هایی که در روزنامه‌ها یا مجلات چاپ می‌شود، بعد از گذشت زمانی کوتاه کهنه می‌شود؛ ولی این دو گزارش آن قدر طراوت دارد که کتاب شده و ماندنی. بیان مقام معظم رهبری در مورد کتاب: این هر دو نوشته، گویا، پرسوز، دردمندانه و هنرمندانه است. دست این عزیزان درد نکند که درد دل غریبانه یک شهر، بلکه یک ملت را چنین پرمهر و دلسوز، روایت می‌کنند. تاریخ ما بعدها نه فقط خرمشهر و جوان‌ها و پدر و مادرهای مقاوم آن را که این دل‌ها و وجدان‌های بیدار و حقجو و حقگو را نیز ستایش خواهد کرد که نگذاشتند قصه جهادی به آن عظمت در لابلای یاوه‌گویی‌ها و هرزه‌گرایی‌های زمانه گم شود.

۲۱. نسیم تقدیر، سعید عاکف، موسسه فرهنگی هنری شهید آوینی و جنات فکه

خاطرات محمدجواد سالاریان آزاده‌ای است از شهر مقدس مشهد که در سال ۱۳۶۴ در جزیره بوارین در جریان عملیات، به شدت مجروح می‌شود و سپس به اسارت مزدوران بعثی درمی‌آید. او خاطراتش را با نقل وداع آخرین اعزام خود با همسر و فرزندش آغاز می‌کند و حال و هوای غریبش را در آن وداع بازگو می‌کند. جزییات کامل و بیان شیوای حالات درونی، از ویژگی‌های این کتاب است که توانسته با قلمی روان، اسارت را به زیبایی به تصویر بکشد و مجموعه‌ای خواندنی و دلنشین را به وجود آورد.

۲۲. نبرد در الوک، محمود جوان‌بخت، سوره مهر

این کتاب خاطرات داستانی جعفر جهروتی‌زاده است که سال‌ها فرمانده یکی از یگان‌های پارتیزانی بود و چندین عملیات مهم و خطرناک را در پشت جبهه عراقی‌ها فرماندهی کرد. نبردهای پارتیزانی در جنگ هشت ساله با عراق که بیشتر در کوهستان‌ها و شهرهای مرزی عراق در شمال رخ می‌داد، کمتر در خاطرات زرمندگان آن دوران دیده می‌شود. به همین دلیل، خاطرات جهروتی‌زاده از این حیث، یک استثناست. گرچه ردپای او را در جنوب و عملیات‌های مختلف هم می‌شود دید.

۲۳. پوتین‌های مریم، فریبا طالش‌پور، سوره مهر

این کتاب، خاطرات مریم امجدی، یکی از زنان خرمشهری از ایام جنگ ایران و عراق است. راوی که دوران نوجوانی و جوانی‌اش مصادف با روزهای جنگ بوده، پس از انقلاب ضمن تحصیل در دبیرستان به عضویت حزب جمهوری اسلامی، جهاد سازندگی و بسیج مستضعفین خرمشهر درآمده و دوره‌های

امدادگری و فنون نظامی را آموزش می‌بیند. با شروع تهاجم عراق به خرمشهر، او در مشاغل مختلف چون امدادسانی و نگهداری از انبار مهمات مسجد جامع خرمشهر خدمت می‌کند و در این مدت گاهی نیز به خط مقدم جبهه می‌رود. راوی در این کتاب به نقل خاطراتی از شروع جنگ ایران و عراق و اشغال خرمشهر تا زمان آزادسازی آن می‌پردازد.

۲۴. دوره درهای بسته ۲، مریم برادران، روایت فتح

این کتاب به روایت اسیر شماره ۱۵۵۳۳ یعنی فاطمه ناهیدی نقل می‌شود. نگارنده، از آغاز جنگ و وضعیت اعزام به جبهه فاطمه ناهیدی را ترسیم می‌کند. فاطمه ناهیدی، ۲۴ ساله، فارغ‌التحصیل رشته مامایی با گروهی از پزشکان برای امداد به جبهه‌های دفاع مقدس اعزام و در همین مسیر، اسیر می‌شود. در این کتاب، حالات روحی و وصف سختی‌های دوران اسارت، به‌ویژه برای یک زن، به‌خوبی به تصویر کشیده شده و مخاطب را ناخودآگاه تا پایان ماجرا به‌دنبال خود می‌کشاند.

۲۵. خاک‌های نرم کوشک، سعید عاکف، کاتبان

این کتاب حاوی خاطرات خانواده و هم‌زمان شهید عبدالحسین برونسی، فرمانده تیپ ۱۸ جوادالائمه علیه‌السلام است. مقام معظم رهبری درباره این کتاب می‌فرماید: من توصیه می‌کنم و واقعا دوست می‌دارم شماها بخوانید من می‌ترسم این کتاب‌ها اصلا دست شماها نرسد. اسم این کتاب، خاک‌های نرم کوشک است، قشنگ هم نوشته شده. ۱۳۸۵/۳/۲۶.

۲۶. تمنای شهادت، مراد احمدی، نشر مجنون

زوایایی از خصوصیات سردار شهید احمد کاظمی، فرمانده نیروی زمینی سپاه از زبان هم‌زمان ۲۷. دسته یک؛ بازروایی خاطرات شب عملیات ۱۳۶۴/۱۱/۲۴ جاده فاو ام‌القصر، اصغر کاظمی، سوره مهر کتاب حاوی احوال و اقوال افراد یک دسته ۲۹ نفره نظامی است که در شب عملیات به ماموریت اعزام شده و هرکدام سرنوشتی پیدا کرده‌اند. این کتاب بخشی از گذشته و آینده این افراد را نیز شامل می‌شود. نویسنده اثر ۱۶ سال سرگرم تهیه آثار، نگارش احوال و تدارک مقدمات کتاب بوده است.

۲۸. مجموعه کتاب‌های نیمه پنهان ماه، روایت فتح

از این مجموعه که خاطرات سرداران شهید به روایت همسر است تا به حال خاطرات شهیدان: مصطفی چمران، محمدابراهیم همت، حمید باکری، اسماعیل دقایقی، عباس بابایی و... منتشر شده است.

۲۹. مجموعه کتاب‌های آسمان، روایت فتح

از این مجموعه که خاطرات سرداران شهید خلبان به روایت همسر است تا به حال خاطرات شهیدان: بابایی، دوران، فکوری، یاسینی و... منتشر شده است.

۳۰. رفاقت به سبک تانک، داوود امیریان، سوره مهر

مجموعه‌ای پراکنده از طنزهای جبهه است. بهترین کتاب دفاع مقدس در سال ۸۳ و از معدود کتاب‌های طنز جنگ.

۳۱. جنگ دوست‌داشتنی، سعید تاجیک، سوره مهر

خاطرات خودنوشته سعید تاجیک، نویسنده جوان و رزمنده جبهه‌های جنوب است که به‌صورت داستان روایی تهیه شده است. وی دارای قلم شیرین و روانی است که تلخی‌های جنگ را زیبا نشان می‌دهد. حسن زیباشناختی جنگ باعث شده است وی این کتاب را به نام جنگ دوست‌داشتنی بنامد که جنگ ۸ سال دوام کرد و زیباترین قصه‌های عالم را در دامن خود پرورید و تلخ‌ترین حوادث را در خود آفرید که فقط می‌توان با حس زیباشناختی جنگ شیرین کرد. سعید تاجیک لحظه‌هایی را در جنگ به تصویر می‌کشد که کمتر در دید دیگران به‌ویژه خبرنگاران داخلی و خارجی آمده است.

۳۲. سفر سرخ، نصرت‌الله محمودزاده، انتشارات علم الهدی

داستان زندگی شهید حسین علم الهدی در دو بخش دوران کودکی تا پیروزی انقلاب اسلامی و دوران جنگ تحمیلی عراق علیه ایران. نویسنده با قلم شیوای خود به زیبایی حماسه حسین علم الهدی و یارانش را در کربلای هویزه روایت کرده است.

۳۳. دفتر آبی، ابوالفضل سپهر، فرهنگسرای پایداری

مجموعه اشعار ابوالفضل سپهر که با بیانی متفاوت و با سبکی قدیمی و شیرین «اتل مثل» سروده شده که به‌تصویرکشیدن احوالات رزمندگان چه در زمان جنگ و چه بعد از جنگ می‌پردازد.

۳۴. دکل ابوذر، فتح‌الله جعفری، سوره مهر

داستان درباره اهمیت دکلی است که در بیابان‌های شرق کارون بود و توسط شهید باقری به دکل ابوذر نامیده شد.

۳۵. قصه فرماندهان، جمعی از نویسندگان، سوره مهر و شاهد

وقتی می‌خواهیم از سرزمینی بهتر بدانیم باید قصه آدم‌هایش را بخوانیم. اگرچه می‌دانیم ورق ورق تاریخ، شرح حماسه‌های مردم این سرزمین است اما شاید هیچ دورانی را مثل سال‌های دفاع مقدس تجربه نکرده باشند؛ در این سال‌ها فرماندهان به تنها چیزی که فکر نمی‌کردند پادشاه‌های دنیوی بود. باورکردنی نیست که گاه تا آخرین لحظات زندگی برای عده‌ای ناشناس باقی می‌مانند. این اثر مجموعه‌ای است که به بیان زندگی فرماندهان می‌پردازد از جمله: باکری، همت، بروجردی، خرازی زین‌الدین، متوسلیان و... .

۳۶. عبور از آخرین خاکریز، دکتر احمد عبدالرحمن (پزشک اسیر عراقی)، ترجمه: محمدحسین زوار کعبه،

سوره مهر

تقریظ مقام معظم رهبری بر کتاب: آن را از نظر داستانی و نیز اشتغال بر مطالب مفید، بهتر از خاطره دیگر عراقی که او نیز پزشک بود یافتیم. بجاست اگر به زبان‌های اروپایی، همه یا بخشی از آن ترجمه و در پاورقی روزنامه‌هاشان منتشر شود.

۳۷. جنگ خیابانی، سیدنظام مولا هوپزه، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی

گزارشی است از قیام مردم عراق پس از جنگ نفت و مجموعه مصاحبه با عده زیادی از پناهندگان عراقی. تقریظ مقام معظم رهبری بر کتاب: تلخ است خواندن و شنیدن و حس کردن نومیادی ملتی پس از امیدی نزدیک ... و آنگاه مصیبتی که در مظلومیت و مغلوبیت می‌کشند.

۳۸. جدال در زیویه، شهید شکوری، عباس پاسیار، ولی صابر و حمید حسنی، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی

در موضوع خاطرات دفاع مقدس. تقریظ مقام معظم رهبری بر کتاب: چندساعتی از شب و روزهای ایام مبارک شهرالله به خواندن این خاطرات گذشت. از جاها و قضایای متفاوت و در زمان‌های متفاوت و همه بی‌خبر از یکدیگر گفته و نوشته‌اند. محصول همه این خاطرات یک چیز است: همه از عظمت حادثه هشت ساله دفاع مقدس و تحول شگرفی که در دل و جان و فکر و عمل جوانان این کشور پدید آورده بود، خبر می‌دهند و ابعاد بی‌نهایت این معجزه الهی تاریخ را به تقریب نشان می‌دهند.

۳۹. تپه لاله‌های سرخ، حجت ایروانی، شهید سیدمحمدرضا فیض و غلامرضا نباتی، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی

مشمول بر سه خاطره برگرفته از یادداشت‌های حجت ایروانی، شهید سیدمحمدرضا فیض و غلامرضا نباتی است. تقریظ مقام معظم رهبری بر کتاب: از این کتاب آخرین نوشته یعنی تپه‌های لاله سرخ از همه شیرین‌تر و دقیق‌تر است. نوشته شهید هم که طلوع دوباره نام گرفته، عطر شهادت و اخلاص محسوس است و هر سه نوشته، یادبودهای باارزشی از جنگ و ایثار هشت ساله است. در نوشته حجت ایروانی، کوشش پرمرارت و تحمل طلب نیروهای دیده‌بان به‌خوبی تشریح شده است.

۴۰. فرهنگ جبهه، سیدمهدی فهیمی، نشر پایداری

بیان آداب و رسوم فرهنگی که در میان رزمندگان مرسوم بود. تقریظ مقام معظم رهبری بر کتاب: وقتی که جلد اول فرهنگ جبهه درآمد طبعاً به‌طور عادی مثل بقیه منشوراتی که پیش من می‌آوردند، نشستم آن را خواندم. این کتاب از بس مرا جذب کرد تا آخرش خواندم؛ بعد دیدم این کافی نیست، به خانه بردم و گفتم همه بنشینید این کتاب را بخوانید. گفتم این کتاب اصلاً باید در فضای خانه‌ها باشد و همه باید آن را همیشه داشته باشند. ۱۳۷۰/۱۰/۱۶.

در ادامه به معرفی چند کتاب دیگر ارزشمند اشاره می‌شود:

۱. یاد یاران، حمید داوودآبادی، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی
 خاطرات دوران دفاع مقدس با بیان طنز و پرجاذبه. تقریظ مقام معظم رهبری بر کتاب: در این نوشته، صفا و صداقت موج می‌زند... روحیه بسیجی تقریبا با همه جوانیش در اینجا منعکس است و می‌شود فهمید که چگونه جوان‌هایی در کوره گداخته جبهه به چه جواهرهای درخشنده‌ای تبدیل می‌شده‌اند... ذکر خصوصیات موقع‌ها و حادثه‌ها و آدم‌ها، تصویر باورنکردنی جنگ هشت ساله را تا حدود زیادی در برابر چشم آیندگان می‌گذارد. این کتاب با روح طنز و مزاحی که هر جای آن گسترده است و بر آن شیرینی و جاذبه ویژه‌ای بخشیده، از بسیاری کتاب‌های جبهه، جالب‌تر و گیراتر است.
۲. هنگ سوم، دکتر مجتبی‌الحسینی، مترجم: محمدحسین زوار کعبه، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی
 مجموعه خاطرات یک پزشک عراقی درباره روی کارآمدن صدام و حزب بعث و خشونت بیش از حد رئیس جمهور عراق. تقریظ مقام معظم رهبری بر کتاب: موضوع برای ما که این سوی خط نبرد را دیدیم قهرا جالب است اما نوشته از لحاظ بازسازی صحنه‌ها و ترمیم حالات و خصوصیات، ضعیف است نویسنده البته یک نویسنده حرفه‌ای نبوده است، اما همین که فرصت کرد در گرفتاری جنگ یادداشت‌هایی بردارد سپس از حافظه کمک بگیرد و دیده‌های دوران اسارت را بر کاغذ بیاورد بسی موجب تقدیر است. ترجمه خوب است.
۳. جشن خنابندان، محمدحسین قدمی، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی
 مجموعه‌ای از دو گزارش جنگی است. حکایت اول گوشه‌ای است از خلوص، ایمان و عشق در میدان نبرد و گزارش دوم حکایت پرستوهای مهاجر جبهه‌های جنوب. تقریظ مقام معظم رهبری بر کتاب: این خنابندان آقای قدمی... عجب کتاب خوبی است... این کتاب چقدر خوب نوشته شده است. روز و شبی چند در لحظه‌های پیش از خواب، در فضای عطرآگین و مصفا و در معراج شور و حالی که سطور و کلمات نورانی این کتاب به خواننده خود عطا می‌کند، سیر کردم و خدا را سپاس گفتم، هم بر آن قطره عشقی که در جان این نویسنده افکنده و چنین زلال اندیشه و ذوقی را بر قلم او جاری ساخته است و هم بر آن دست قدرتی که نقشی چنان بدیع و یکتا بر صفحه تاریخ معاصر پدید آورده و صحنه‌هایی که افسانه‌وار از ذهن و چشم این بشر روزگار بیگانه است.
۴. خط فکه، سیدحسن شکری، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی
 روایت لحظه لحظه زندگی شهید سیدمحمد شکری در جبهه است. تقریظ مقام معظم رهبری بر کتاب: این سندی ارزشمند از اوضاع جبهه و خوی و خصلت بسیج است. این حرف‌ها برای مردم دنیای مادی و ظلمانی، قابل فهم و درک نیست، اگرچه سراسر هشت سال دفاع مقدس از آن پراست. نگارش روان و

- روشن و موشکاف این نوشته بر ارزش سندی آن می‌افزاید و شهید عزیز نویسنده این خاطرات با این نوشته نیز بخشی از فضای مصفای روح بسیجی را مجسم می‌کند. رحمت خدا بر روان پاکش باد... این از جمله نوشته‌هایی است که حتما باید به زبان‌های دیگر ترجمه شود.
۵. منظومه انصار، فتح الله نادی، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی
- مجموعه خاطراتی از دلاوران گردان انصار و مقداد، مربوط به چند عملیات سپاه اسلام بین سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷. تقریظ مقام معظم رهبری بر کتاب: خدایا آن اعلامیه را در چه شور و حالی نوشتم، تو چه اثری به آن بخشیدی...
۶. گزارش یک بازجویی، مرتضی بشیری، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، دفتر ادبیات و هنر مقاومت
- گزارش یک بازجویی از یک نظامی ارشد عراقی. تقریظ مقام معظم رهبری بر کتاب: اثری جالب ابتکاری است و نمونه نیز هست. توصیف آن از طبیعت حوادث جنگی و وضعیت‌های طبیعی بس زیباست. در آن مبالغاتی در بیان یکسونگری‌هایی در قضاوت و گاه برخی تنگ‌نظری‌ها وقتی سایه‌ای از خودستایی هست که می‌توان به جنبه‌های مثبت کتاب بخشیدشان...
۷. زنده باد کمیل، محسن مطلق، سوره مهر
- خاطرات یکی از بسیجیان گردان کمیل از حال و هوای بسیجیان گردان و اتفاقات پیش‌آمده برای گردان. این اثر در سال ۱۳۷۹ در بخش خاطرات مسابقات معرفی ادبیات پایداری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی رتبه دوم را به‌دست آورد. گفتنی است «ادیک بوتل» پایان‌نامه ۱۰۰۰ صفحه‌ای دکتری‌اش با عنوان زنده باد کمیل را درباره این کتاب ۱۲۰ صفحه‌ای نوشته است. تقریظ مقام معظم رهبری بر کتاب: از این نوشته، عطر اخلاص به مشام می‌رسد و چه زیباست روایت صحنه‌هایی که از اخلاص و ایثار سرشار است. نویسنده فروتانه خود را غالباً در پشت یاران شهیدش پنهان کرده است. خوشا به حال این جوانان نورانی که در یکی از استثنای‌ترین فرصت‌های الهی در تاریخ، بیشترین بهره را بردند و به مدد ایمان و اراده و فداکاری، به مدارج عالی رسیدند. این کتاب همچنین به خاطر زبان روایتش و طنزی که خیلی از جاها نمک نوشته کرده است، از بعضی دیگر خاطره‌های مکتوب، خواندنی‌تر است. باید ترجمه شود. (۱۳۷۰/۱۱/۱۴)
۸. پیشانی شیشه‌ای، محمد طیب، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی
- شامل مجموعه خاطرات. تقریظ مقام معظم رهبری بر کتاب: کتاب حاضر مجموعه چهار داستان کوتاه در ارتباط با جنگ است که یکی از آنها خط خطاط نام دارد. در ۶۹/۱۱/۱۹ مطالعه شد.
۹. فرمانده من، رحیم مخدومی و احمد کاوری و...، سوره مهر
- مجموعه خاطرات. تقریظ مقام معظم رهبری بر کتاب: این کتاب در ۱۳ رجب ۱۴۱۱ با چشمی لبریز از اشک شوق و حسرت زیارت شد. من کتاب‌هایی را که می‌خوانم معمولاً پشتش یادداشت یا تقریظی

می نویسم؛ این کتاب را که خواندم بی اختیار پشتش بخشی از زیارت نامه را نوشتم: السلام علیکم یا اولیاء الله و احبائه. واقعا دیدم که در مقابل این عظمت ها انسان احساس حقارت می کند. من وقتی این شکوه را در این کتاب دیدم در نفس خود حقیقتا احساس حقارت کردم.

۱۰. جنگ پابرهنه، رحیم مخدومی، سوره مهر

مجموعه خاطرات دفاع مقدس. تقریظ مقام معظم رهبری بر کتاب: سبکی جدید، موثر و جذاب در روایت خاطره است که جبهه و پشت جبهه را با هم دیده است. برجسته ترین مزیت این کتاب، نمایاندن جنگ فقر و غنا در دل جنگ هشت ساله است. شب جمعه ۷۰/۱۲/۱۹.

۱۱. همپای صاعقه، گلعلی بابایی و حسین بهزاد

موضوع: عملکرد لشکر ۲۷ محمد رسول الله ﷺ در دوران هشت سال دفاع مقدس. تقریظ مقام معظم رهبری بر کتاب: این کتاب یک منبع بسیار ارزشمند است که از آن می توان ده ها کتاب و فیلمنامه و زندگینامه استخراج کرد. لحظات و حالات ثبت شده در سراسر این کتاب، همان ظرافت های حیرت انگیزی است که از مجموع آن، تابلوی پرشکوه و باعظمت عملیاتی چون فتح المبین و بیت المقدس پدید آمده و برترین های هنر جهاد و ایثار و شجاعت و ابتکار را در مجموعه نمایشگاه بی نظیر هنرهای انقلاب اسلامی، نشان می دهد. در روز و شب هایی از آبان و آذر ۸۶ صفحه به صفحه و سطر به سطر نوشیده شد.

۱۲. نونی صفر، سیدحسن شکری، سوره مهر

نویسنده درباره این اثر می گوید: تمامی این نوشته ها وقایعی است که من با چشم هایم دیده ام و هیچ تصرفی در آن نکرده ام. بیشتر قهرمانان این وقایع تاریخی، یا در این عملیات و یا در عملیات های بعدی به شهادت رسیده اند. تقریظ مقام معظم رهبری بر کتاب: این از جمله سندهای دقیق دوران دفاع مقدس است که باید از نویسنده آن بسیار متشکر بود. صفا و معنویت در این کتاب موج می زند.

۱۳. مدال و مرخصی، هدایت الله بهبودی، سوره مهر

خاطرات یک اسیر عراقی از مشاهدات و رویدادهای دوران قبل از اسارت و در جنگ با نیروهای ایرانی. تقریظ مقام معظم رهبری بر کتاب: این یکی از زیباترین و قوی ترین یادداشت های جنگ است. متن و ترجمه هر دو قوی است. این سند، مکمل سندهایی است که از نوک قلم بسیجیان روشنند و با صفا و مظلوم و شجاع ما به یادگار مانده است.

۱۴. یادداشت های خرمشهر؛ یادداشت ها و نامه های شهید بهروز مرادی به مقاومت، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی

موضوع: یادداشت هایی از مدافع خرمشهر، شهید بهروز مرادی. وی از جوانانی بود که با افتادن اولین آجر از دیوارهای خرمشهر، سنگینی اسلحه را روی شانه اش احساس کرد و دستان خوش تراشش تا آزادی خرمشهر و از آنجا تا کربلای ۵ آن را زمین نگذاشت. تقریظ مقام معظم رهبری بر کتاب: خدا غریق

رحمت کند این شهید عزیز را که در سال‌های منتهی به ۶۴ یعنی در بحبوحه شور و هیجان دفاع مقدس و بسیج سراسری ملت در این راه دردمندانه، نقاط منفی را به نظر آورده و از آن نالیده و دم از غربت رهروان راه جهاد زده است. بعضی امروز گمان می‌کنند راه خدا غریب است یعنی حقیقت روشن اصلی را که همان حرکت عمومی در راه خیر و صلاح است در برابر واقعیت زشت کجروی‌های گاهگاهی و جابجایی، کمرنگ می‌بینند. اما این گمان همیشه بوده، حتی در سال ۶۴ و پیش از آن و البته چنین نگرشی در جمهوری اسلامی همیشه نادرست بوده و این شاءالله همیشه نادرست خواهد بود.

در ادامه برای استفاده بیشتر علاقمندان، کتاب‌های دیگری که رهبر معظم انقلاب اسلامی بر ایشان تقریظ

نوشته‌اند، معرفی می‌شود:

۱. وقتی مهتاب گم شد
۲. آب هرگز نمی‌میرد
۳. در کمین گل سرخ
۴. بابانظر
۵. پایی که جا ماند
۶. تپه‌های لاله سرخ
۷. خداحافظ کرخه
۸. دا
۹. دشت شقایق‌ها
۱۰. سفر به قله‌ها
۱۱. ضربت متقابل
۱۲. نورالدین پسر ایران
۱۳. یادداشت‌های خرمشهر
۱۴. یاور صادق
۱۵. عباس دست طلا
۱۶. سرباز کوچک امام
۱۷. آن بیست و سه نفر
۱۸. دختر شینا
۱۹. آتش به اختیار
۲۰. پا به پای باران



۲۱. جنگ خیابانی
۲۲. شانه‌های زخمی خاکریز
۲۳. لشکر خوبان
۲۴. نجیب
۲۵. هنگ سوم
۲۶. یاد یاران
۲۷. خط فکه
۲۸. من زنده‌ام
۲۹. حماسه هویزه
۳۰. گلستان یازدهم
۳۱. اردوگاه عنبر
۳۲. تیپ ۸۳
۳۳. زنده باد کمیل
۳۴. جشن حنابندان
۳۵. از الوند تا قراویز
۳۶. دسته یک
۳۷. سفر سرخ
۳۸. فرمانده من
۳۹. نجیب
۴۰. تیپ ۸۳



چهل کتاب صوتی

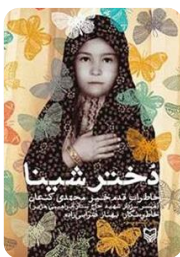
اشاره

این روزها بازار کتاب‌های صوتی در میان انبوه آثار مکتوب رونق بسیاری دارد. در این بخش به معرفی چهل کتاب صوتی می‌پردازیم.

دختر شینا

❖ از: بهناز ضربایی زاده

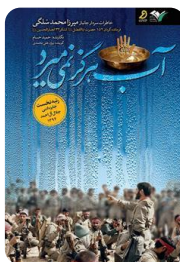
❖ تعداد صفحات: ۲۶۴



«دختر شینا» یکی از آثار سوره مهر با موضوع خاطرات زنان است که با قلمی روان به روایت زندگی قدم خیر محمدی کنعان همسر سردار شهید حاج ستار ابراهیمی می‌پردازد. درباره زندگی این شهید فعالیت‌های فرهنگی مختلفی صورت گرفته بود. با توجه به آثار به عمل آمده متوجه شدم، قدم خیر در سن ۲۲ سالگی، همسرش به...

آب هرگز نمی‌میرد

❖ از: حمید حسام، بیژن علی محمدی



در این کتاب به روایت خاطرات فرمانده‌ای دلیر و بی‌باک به نام میرزا محمد سلگی در دوران دفاع مقدس می‌پردازد. این کتاب در سال ۱۳۹۴ جایزه نخست جشنواره جلال آل احمد را اخذ نموده است. میرزا محمد سلگی کیست؟ دوران دفاع مقدس ۸ سال طول کشید و سال‌ها از آن روزها می‌گذرد. اما...

من زنده‌ام

❖ از: معصومه آباد، صبا راد

من زنده‌ام نوشته معصومه آباد، یکی از اسرای ایرانی در جنگ عراق علیه ایران است که در حوزه اسارت به نگارش در آمده تا پاسخگوی بسیاری از سؤالات بدون پاسخ در حوزه اسارت بانوان ایرانی در زندان‌های رژیم بعثی در دوران هشت سال دفاع مقدس باشد. این کتاب در سیزدهمین دوره جایزه کتاب سال دفاع مقدس به...

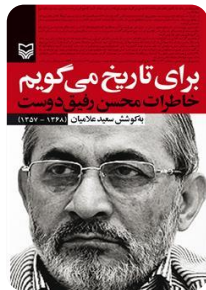


برای تاریخ می‌گوییم

❖ از: سعید علامیان

❖ تعداد صفحات: ۴۷۲

برای تاریخ می‌گوییم: خاطرات محسن رفیق دوست اولین ملاقات ما با حاج محسن رفیق دوست، در یک روز زمستانی از سال ۱۳۸۸ انجام شد. فتح‌الله جعفری، اسباب این وصل را فراهم کرد و در این معارفه حضور داشت. آن دو، خاطراتی را از دوران جنگ تازه کردند. جعفری که سال‌هاست به جمع‌آوری اسناد دوران جنگ مشغول است، از...

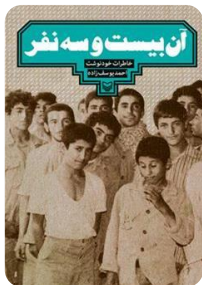


آن بیست و سه نفر

❖ از: احمد یوسف زاده

❖ تعداد صفحات: ۴۰۸

آن بیست و سه نفر اثر احمد یوسف زاده حاوی خاطرات بیست و سه نوجوانان است که توسط ارتش بعث، در عملیات بیت المقدس به اسارت درآمدند و دیکتاتور عراق سعی داشت از این نوجوانان برای ایجاد جنگ روانی علیه ایران استفاده کند. نگارش این کتاب از روی دست‌نوشته‌های سال ۱۳۷۰ احمد یوسف زاده است و متن فیلم...

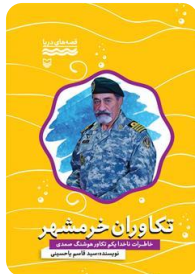


زندان الرشید

❖ از: محمدمهدی بهداروند

زندان الرشید: خاطرات رئیس ستاد سپاه ششم نیروی زمینی سپاه (سردار علی اصغر گرجی زاده) نوشته‌ی محمدمهدی بهداروند، یکی از صادقانه‌ترین آثار است که در زمینه تاریخ دفاع مقدس نوشته شده و در هفتمین دوره جایزه ادبی جلال آل احمد به عنوان اثر برگزیده در بخش مستندنگاری انتخاب شده است. داستان همزمان با...





تکاوران خرمشهر: خاطرات ناخدا یکم تکاور هوشنگ صمدی

❖ از: سید قاسم یاحسینی

❖ تعداد صفحات: ۱۴۸

سید قاسم یاحسینی در کتاب تکاوران خرمشهر: خاطرات ناخدا یکم تکاور هوشنگ صمدی، داستان زندگی رزمنده‌ای دل‌آور را در دوران جنگ شرح می‌دهد. هوشنگ صمدی که یکی از فرماندهان گردان تکاوران در خرمشهر بود، قصه‌ی رشادت‌ها و جنگاوری‌هایش را در این کتاب روایت می‌کند. تا کنون کتاب‌ها و خاطرات فراوانی از دوران هشت...

دا: خاطرات سیده زهرا حسینی

❖ از: سیده زهرا حسینی

❖ تعداد صفحات: ۸۱۲

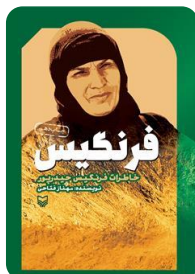


انقلاب اسلامی و دفاع مقدس به مثابه گنجینه‌ای تمام‌نشدنی و ظرفیتی گسترده برای فرهنگ و ادب کشور تلقی می‌شوند که همچنان که مقام معظم رهبری نیز بارها تاکید کرده‌اند باید از آنها برای نشر و گسترش فرهنگ و ارزش‌های دینی و انقلاب اسلامی در جامعه و جهان، حداکثر استفاده را کرد. کتاب «دا» را می‌توان بهترین...

فرنگیس: خاطرات فرنگیس حیدرپور

❖ از: مهناز فتاحی

❖ تعداد صفحات: ۳۵۶

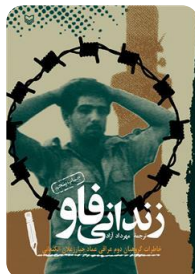


خاطرات فرنگیس حیدرپور اثر برگزیده جایزه کتاب سال دفاع مقدس به قلم مهناز فتاحی است که به روایت خاطرات زنی شجاع که در مقام دفاع توانست سرباز دشمن را اسیر کند و نیروی دشمن را به خاک و خون بکشد، می‌پردازد. رهبر انقلاب در سفرشان به کرمانشاه به این بانوی بزرگ اشاره کرده بودند و بر ثبت...

زندان فاو: خاطرات گروهیان دوم عراقی عماد جبار زعلان الكنعانی

❖ از: عماد جبار زعلان الكنعانی، مهرداد آزاد

❖ تعداد صفحات: ۱۰۴



خاطرات گروهیان دوم عراقی عماد جبار زعلان الكنعانی، چهار ماه آوارگی، سرگردانی و پنهان شدن این گروهیان در فاو و سختی‌هایی که متحمل شده است را به تصویر می‌کشد. گروهیان دوم وظیفه عماد جبار زعلان الكنعانی از افراد نظامی کشور عراق به شمار می‌رود که به مدت چند سال در ایران زندگی کرده...

وقتی مهتاب گم شد

❖ از: حمید حسام، جواد پیشگر

وقتی مهتاب گم شد، نوشته حمید حسام، شرح زندگی سردار شهید علی خوش لفظ و روایتی عینی از یک واقعه‌ی تاریخی است که موجب شد سرنوشت خیل وسیعی از مردمان ایران تغییر کند. وقتی مهتاب گم شد از دیاری چون جزیرهٔ مجنون سخن می‌گوید؛ که جایی برای دیوانه‌هاست. دیوانه‌هایی که عاشق‌اند. عاشقانی که...

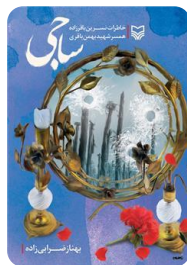


ساجی: خاطرات نسرين باقرزاده همسر سردار شهيد بهمن باقري

❖ از: بهناز ضرابی زاده

❖ تعداد صفحات: ۳۲۴

خاطرات نسرين باقرزاده همسر سردار شهيد بهمن باقري نوشته‌ی بهناز ضرابی زاده، روایت‌گر سرگذشت یکی از زنان مقاوم و فعال در حوادث و اتفاقات جنگ تحمیلی عراق علیه ایران است. در این اثر جنگ تحمیلی با نگاهی انسان دوستانه، به تصویر کشیده شده است. ساجی، عنوان کتابی است که از سال‌های کودکی نسرين...



سفر به گرای ۲۷۰ درجه

❖ از: احمد دهقان

❖ تعداد صفحات: ۲۴۸

سفر به گرای ۲۷۰ درجه نوشته احمد دهقان، نگاهی جدید به جنگ است که به چند زبان زنده جهان ترجمه شده و اثر داستانی مهمی در این حوزه به شمار می‌رود. این رمان توانست جایزه بیست سال داستان نویسی، چهارمین دوره انتخاب کتاب سال دفاع مقدس و بیست سال ادبیات پایداری را از آن خود کند. نه تنها در ایران که...



کمی تا آخر دنیا

❖ از: محمدرضا آقا محمدی

❖ تعداد صفحات: ۲۴۴

آزاده ای که به عشق زیارت امام خمینی علیه السلام حافظ قرآن کریم شد. سخنان دلنشین رهبرم در ۲۵ مرداد ۹۱ در حسینیه امام خمینی علیه السلام با آزادگان که من نیز حضور داشتم، دلم را آرام و قلبم را مطمئن کرد. بیان خاطرات مقاومت چه در جبهه و چه در اسارت، برای آگاهی آیندگان این آب و خاک ضروری است. چه دلنشین است کلام سیدعلی...





ماموریت شبیح - ۵: چشمی در آسمان

❖ از: پژمان سهرابی

❖ تعداد صفحات: ۲۸۵

ماموریت شبیح - ۵: چشمی در آسمان نوشته پژمان سهرابی، به روایت زندگی و خاطرات سرلشکر خلبان بازنشسته جانباز فرج‌الله فرسیایی می‌پردازد. کتابی که پیش رو دارید اثری نه در ستایش نگ و نه در مذمت آن، بلکه به واقع ادای احترامی خالصانه است نسبت به زندگی که از گذرگاه حسب‌حال مردی با سرنوشتی شگفت‌انگیز...

صد و هفتاد و ششمین غواص: خاطرات آزاده ایرانی محمدرضا یزدیان

❖ از: محمدرضا یزدیان

❖ تعداد صفحات: ۳۳۶

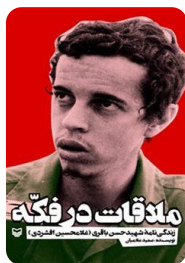


صد و هفتاد و ششمین غواص: خاطرات آزاده ایرانی محمدرضا یزدیان، برگرفته از خاطرات دوران دفاع مقدس، دوران آتش و خون، نبردهای نابرابر، ایستادگی و سال‌های سخت اسارت است. حکایت جوانان و ایثارگرانی که در راه دفاع از این مملکت و دفاع از دین و آیین‌شان، از خود گذشتگی کردند. این کتاب بیانگر زنده به... به...

ملاقات در فکه: زندگی نامه شهید حسن باقری (غلامحسین افشردی)

❖ از: سعید علامیان

❖ تعداد صفحات: ۳۳۶



ملاقات در فکه: زندگی نامه شهید حسن باقری (غلامحسین افشردی) نوشته سعید علامیان، از خاطرات دوران کودکی شهید باقری آغاز شده و بعد از آن به پیروزی انقلاب و در نهایت به حضور حسن باقری به عنوان یکی از اصلی‌ترین و تأثیرگذارترین فرماندهان در جبهه‌های جنگ می‌پردازد. غلامحسین افشردی، مشهور به حسن...

نبرد در آسمان: زندگی نامه سرتیپ خلبان فضل‌الله جاویدنیا

❖ از: محمد معما

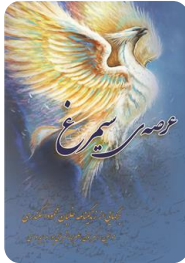
❖ تعداد صفحات: ۲۵۸



امیر سرتیپ خلبان فضل‌الله جاویدنیا متولد شهر اصفهان است که در دانشگاه افسری نیروی هوایی دوره خلبانی را گذرانده و از جمله خلبانانی است که دوره آموزش خلبانی را در سطح عالییه در کشور آمریکا گذرانده است. سرتیپ خلبان جاویدنیا از ابتدای حمله عراق به ایران در کنار دیگر خلبانان تیزپرواز و شجاع نیروی هوایی... هوایی...

عرصه سیمرغ

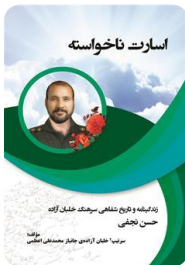
❖ از: اکبر بتونی، علیرضا شریفی پور
❖ تعداد صفحات: ۲۲۴



عرصه سیمرغ نوشته اکبر بتونی، علیرضا شریفی پور و مجید یوسفی، به روایت زندگی و خاطرات خلبان محمود اسکندری در دوران جنگ ایران و عراق می‌پردازد. ناقوس جنگ در شهریور سال ۱۳۵۹ به صدا درآمد تا آغازگر فصلی سرد و دلگیر باشد در خاطره پرفراز و نشیب کشورمان. فصل برگ‌ریزان فرزندان دل‌بند مام میهن، تا هر...

اسارت ناخواسته: زندگینامه سرتیپ ۲ خلبان آزاده حسن نجفی

❖ از: محمدعلی اعظمی
❖ تعداد صفحات: ۱۳۹



اسارت ناخواسته: زندگینامه سرتیپ ۲ خلبان آزاده حسن نجفی نوشته‌ی محمدعلی اعظمی، در واقع گزیده‌ای است از شرح وقایع زندگی این خلبان پرافتخار و بزرگ که به شیوه‌ای زیبا به رشته‌ی تحریر درآمده است. در بین مومنان مردانی هستند که به چیزی که با خدا عهد بستند صادقانه وفادار می‌مانند، آری چه صادقانه پا...

همسایه دیوارها: خاطرات سرهنگ خلبان آزاده غلامرضا مرادی فر

❖ از: غلامرضا علیزاده
❖ تعداد صفحات: ۱۲۴



همسایه دیوارها: خاطرات سرهنگ خلبان آزاده غلامرضا مرادی فر با مصاحبه و تدوین غلامرضا علیزاده، به اسارت این آزاده در زندان‌های بعثی و دوران بعد از آزادی‌اش می‌پردازد. سرهنگ غلامرضا مرادی فر و هم‌سلولی‌هایش هیچ‌وقت به اردوگاه‌های اسیران جنگی برده نشدند. این موضوع باعث شده دیده‌ها، گفته‌ها و...

عصمت (خاطراتی از شهیده عصمت پورانوری)

❖ از: سیده رقیه آرنگ
❖ تعداد صفحات: ۲۴۹



عصمت (خاطراتی از شهیده عصمت پورانوری) به قلم سیده رقیه آرنگ، زندگی‌نامه داستانی این بانوی شهید را به تصویر می‌کشد و از رشادت‌های ایشان در زمان بمباران دزفول سخن می‌گوید. این کتاب که فروش بسیاری داشته و مورد تمجید مقام معظم رهبری نیز قرار گرفته است، شامل ۷ روایت است که آغاز تا پایان زندگی...



فرزندان ایرانیم

❖ از: داوود امیریان

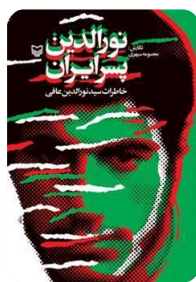
❖ تعداد صفحات: ۱۹۲

فرزندان ایرانیم مجموعه طنز داستانی روایی است که در شصت سکناس داستانی آورده شده است. کتاب با معرفی نویسنده آغاز می‌شود و آرام وارد صحنه‌های داستانی طنزآلود امیریان می‌شود. «فرزندان ایرانیم» خاطرات خود امیریان است؛ خاطره‌هایی از دوره آموزش زمان جنگ. او این خاطرات را با زبان طنز نوشته؛ وقتی...

نورالدین پسر ایران: خاطرات سید نورالدین عافی

❖ از: معصومه سپهری

❖ تعداد صفحات: ۷۰۰



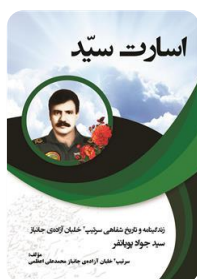
سید نورالدین عافی در سال ۱۳۴۳ در روستای خلیجان در نزدیکی تبریز متولد می‌شود. خانواده او پر جمعیت و کشاورزند. در دوران انقلاب در راهپیمایی‌ها و فعالیت‌های انقلابی شرکت می‌کند. با شروع جنگ ایران و عراق می‌خواهد راهی جبهه شود؛ ولی به خاطر سن کمش او را نمی‌پذیرند. بارها و بارها اقدام می‌کند و بالاخره...

اسارت سید: زندگینامه و تاریخ شفاهی سرتیپ ۲ خلبان آزاده و

جانباز سید جواد پویانفر

❖ از: محمدعلی اعظمی

❖ تعداد صفحات: ۳۵



اسارت سید: زندگینامه و تاریخ شفاهی سرتیپ ۲ خلبان آزاده و جانباز سید جواد پویانفر نوشته‌ی محمدعلی اعظمی، در واقع شرحی کوتاه است از اتفاقات زندگی این خلبان برجسته که به شیوه‌ای زیبا به تصویر کشیده شده است. در میان مسلمانان مردانی هستند که به آنچه با خدا پیمان بستند صادقانه وفادار می‌مانند،...

اسارت در مرخصی: زندگینامه و تاریخ شفاهی سرتیپ ۲ خلبان آزاده

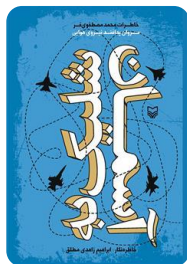
کرم رضا مکرری

❖ از: محمدعلی اعظمی

❖ تعداد صفحات: ۳۴



اسارت در مرخصی: زندگینامه و تاریخ شفاهی سرتیپ ۲ خلبان آزاده کرم رضا مکرری نوشته‌ی محمدعلی اعظمی، در واقع سرگذشت زندگی این خلبان پر افتخار را به بیانی ساده، اما جذاب به تصویر می‌کشد. در بین مومنان افرادی هستند که به چیزی که با خدا عهد بستند، پایبند می‌مانند، بله آن‌ها صادقانه پا در مسلخ عشق...



شلیک به آسمان: خاطرات محمد مصطفوی فر سروان پدافند نیروی هوایی

❖ از: ابراهیم زاهدی مطلق

❖ تعداد صفحات: ۳۹۸

شلیک به آسمان: خاطرات محمد مصطفوی فر سروان پدافند نیروی هوایی نوشته ابراهیم زاهدی مطلق، به بیان خاطرات این افسر بازنشسته نیروی هوایی در دوران جنگ ایران و عراق می‌پردازد. با آغاز جنگ تحمیلی بیشترین تلاش‌ها برای جلوگیری از حمله عراقی‌ها و ورودشان به خاک ایران، توسط نیروی هوایی و پدافند هوایی...



جنایت‌های ما در خرمشهر

❖ از: محمدنی ابراهیمی

❖ تعداد صفحات: ۱۸۸

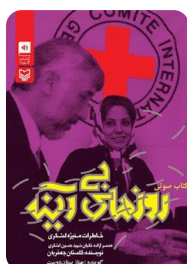
جنایت‌های ما در خرمشهر شامل اعتراف‌های بسیار مهمی از سوی افسران عراقی است که به فجایع انسانی مربوط به حوادث خرمشهر می‌پردازند. این اعترافات سال‌ها پس از آزادسازی خرمشهر بیان شده و زوایای پنهان این واقعه را آشکار می‌کند. افسران عراقی بسیاری در ایام اشغال خرمشهر توسط نیروهای بعثی در این شهر...



فرنگیس

❖ از: مهناز فتاحی، افسانه محمدی

مهناز فتاحی در کتاب صوتی فرنگیس به روایت زندگی فرنگیس حیدرپور، زن شجاع کرمانشاهی متولد ۱۳۴۱ و از شخصیت‌های برجسته دوران جنگ تحمیلی می‌پردازد. زنی شجاع که در مقام دفاع توانست سرباز دشمن را اسیر کند و نیروی دشمن را به خاک و خون بکشاند. این کتاب با کودکی فرنگیس آغاز می‌شود، دورانی که به دور از سایه‌ی...



روزهای بی‌آینه

❖ از: گلستان جعفریان، بهناز بستاندوست

روزهای بی‌آینه اثر گلستان جعفریان، روایتگر زندگی زنی است که جنگ بر سر آن به ناگاه آوار شد و مانند طوفانی آن را با خود برده است. روزهای بی‌آینه، خاطرات منیژه لشکری، همسر سرلشکر خلبان شهید آزاده حسین لشکری است که از زندگی‌اش و چگونگی تحمل هجده سال دوری از همسرش در دوره اسارت سخن می‌گوید....



گلستان یازدهم

❖ از: بهناز ضرابی زاده، سعیده فرضی

گلستان یازدهم نوشته بهناز ضرابی زاده به روایت عاشقانه‌ای آرام در دل جنگ می‌پردازد. خاطرات جذاب و دل‌نشین از زهرا پناهی روا، همسر علی چیت‌سازیان که از سرداران شهید استان همدان است. گلستان یازدهم در ۱۷ فصل تدوین شده و از زمان تولد فرزند شهید آغاز می‌شود تا این روزهای راوی ادامه می‌یابد....



اطلس عملیات‌های ماندگار

❖ از: محمد پورکلهر، علی اکبر اخگر

❖ تعداد صفحات: ۳۷۳

اطلس عملیات‌های ماندگار: نیروی دریایی راهبردی ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس اثر محمد پورکلهر، علی اکبر اخگر و هوشنگ صمدی است، که ثبت و تحریر آن به عنوان یک سند ارزشمند تاریخی می‌تواند در جهت معرفی وقایع و آثار جنگ‌ها برای مشاهده و ارزیابی تحلیل‌گران نظامی مورد استفاده قرار...

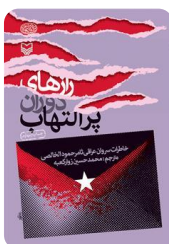


راز مروارید: ناوچه پیکان در عملیات مروارید

❖ از: مونس عبدی زاده

❖ تعداد صفحات: ۲۲۴

راز مروارید: ناوچه پیکان در عملیات مروارید نوشته مونس عبدی‌زاده، خاطرات دوران دانشجویی تا بازنشستگی سعید کیوان شکوهی ناخدا دوم نیروی دریایی را روایت می‌کند. عملیات مروارید که وی در آن حضور داشته از جمله اتفاقات نادر و حماسه‌ساز دوران هشت سال دفاع مقدس است. عملیات دریایی مروارید به اندازه کل...



رازهای دوران پرتهاپ: خاطرات سروان عراقی ثامر حمود الخالسی

❖ از: ثامر حمود الخالسی، محمدحسین زوار کعبه

❖ تعداد صفحات: ۱۰۱

رازهای دوران پرتهاپ: خاطرات سروان عراقی ثامر حمود الخالسی، گرفتاری‌ها و مصیبت‌های مردم عراق را نمودار می‌سازد و در ذهن‌تان تصاویری گویا و گوناگون از حوادثی که در زمان جنگ رخ داده، ترسیم می‌کند. ثامر حمود الخالسی در این کتاب از رازهای وحشتناکی رونمایی می‌کند. او زمانی که در کشور سوریه...

درخت بلوط: خاطره‌ای از یک خلبان هوانیروز

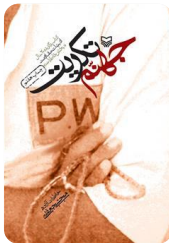


❖ از: حجت شاه محمدی

❖ تعداد صفحات: ۸۰

درخت بلوط: خاطره‌ای از یک خلبان هوانیروز نوشته حجت شاه محمدی، خلاصه‌ای از خاطرات یک خلبان در جنگ ایران و عراق است که با بیانی ساده و گیرا روایت گردیده. سرهنگ خلبان شاه‌محمدی که اولین اثرش با نام «کبوتران امید» منتشر شد تاکنون ۱۷ کتاب در زمینه خاطرات دفاع مقدس منتشر کرده است. در بخشی از کتاب...

جهنم تکریت



❖ از: مجتبی جعفری

❖ تعداد صفحات: ۲۱۸

جهنم تکریت، روایت‌گر بخش اعظمی از تلخ‌ترین و شیرین‌ترین حوادث و خاطرات اسارت سرگرد آزاده مجتبی جعفری است؛ اسارتی که از سال ۱۳۶۷ تا ۱۳۶۹ ادامه داشت. این اثر برگزیده‌ی ۲۰ سال ادبیات مقاومت در «بخش خاطرات» شده است. نویسنده که خود راوی ماجراست سعی کرده در خط به خط اثر به واقعیات دوران اسارت...

همه سیزده سالگی‌ام



❖ از: گلستان جعفریان، مهرداد مهمان دوست

همه سیزده سالگی‌ام اثر گلستان جعفریان مجموعه‌ای از خاطرات ۹ سال اسارت نوجوان سیزده ساله‌ای به نام مهدی طحانیان است، کوچک‌سال‌ترین اسیر ایرانی که در سیزده سالگی به میدان نبرد می‌رود و در حالی که هنوز چند روز به آزادی خرمشهر مانده، به اسارت عراقی‌ها در می‌آید. عنوان سیزده سالگی برای مخاطب...

آسمان مال من بود، خاطرات سرهنگ خلبان صمد علی بالازاده



❖ از: ساسان ناطق

❖ تعداد صفحات: ۲۸۰

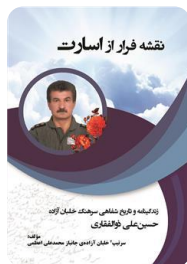
«آسمان مال من بود» در ۱۳ فصل به روایت خاطرات سرهنگ خلبان صمد علی بالازاده می‌پردازد؛ خاطراتی که از فرودگاه مهرآباد و سفر به آمریکا آغاز شده و در نهایت به روزهای بازنشستگی در اردبیل ختم می‌شود. بالازاده که پس از اتمام دوره‌های تکمیلی پرواز با جنگنده‌های اف ۵ به ایران باز می‌گردد طی سال‌های...

نقشه فرار از اسارت: زندگینامه و تاریخ شفاهی سرتیپ ۲ خلبان آزاده حسین علی

ذوالفقاری

❖ از: محمدعلی اعظمی

❖ تعداد صفحات: ۵۰



نقشه فرار از اسارت: زندگینامه و تاریخ شفاهی سرتیپ ۲ خلبان آزاده حسین علی ذوالفقاری نوشته محمدعلی اعظمی، روایتگر خاطرات این رزمنده دفاع مقدس از زمان کودکی تا حضور او در جنگ و اسارت است. چه عاشقانه آمدند و چه صادفانه گام در مسلخ عشق نهادند. خلبانانی که گویی با خود و با این ملت آزاده و آن یار...

دلیل؛ روایت حماسه نابغه اطلاعات - عملیات سردار شهید علی چیت سزایان

❖ از: حمید حسام

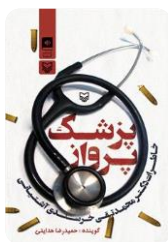
❖ تعداد صفحات: ۲۸۸



دلیل: روایت حماسه نابغه اطلاعات - عملیات سردار شهید علی چیت سزایان نوشته حمید حسام، خاطرات این شهید دفاع مقدس را از زبان نزدیکان، دوستان و هم‌زمانش روایت می‌کند. کتاب دلیل از جمله آثاری است که درباره ایران و سرداران جنگ در استان همدان به تحریر درآمده است. این اثر خاطراتی را از زبان خانواده...

پزشک پرواز

❖ از: فاطمه دهقان نیری، حمیدرضا هدایتی



پزشک پرواز: خاطرات دکتر محمدتقی خرسندی آشتیانی نوشته فاطمه دهقان نیری، درباره‌ی پزشک جوانی است که آژیر جنگ عراق به ایران تمام برنامه‌هایش را بهم می‌ریزد و او را به سمت جبهه می‌کشاند و فصلی نو در زندگیش آغاز می‌شود. دکتر محمدتقی خرسندی آشتیانی در روزهای ابتدایی جنگ مطب خود را تحویل...

هفت روز آخر

❖ از: محمدرضا بایرامی، حامد فعال

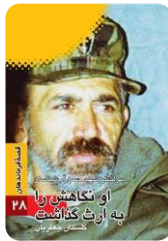


صوتی هفت روز آخر روایتی ناب از محمدرضا بایرامی است که با بیانی شیوا و قابل لمس حضور خود در هفت روز پایانی جنگ تحمیلی را شرح می‌دهد. زمانی داستان جنگ به اتمام می‌رسد که سربازان وطن و جنگ تحمیلی خاطراتشان را بنویسند، همانطور که جنگ قادر است تا رزمنده و فرمانده خود را شناسایی و در دل خود...

او نگاهش را به ارث گذاشت

❖ از: گلستان جعفریان

❖ تعداد صفحات: ۱۴۰



او نگاهش را به ارث گذاشت: بر اساس زندگی سرلشکر شهید حسن آب‌شناسان نوشته گلستان جعفریان، به عنوان بیست و ششمین جلد از مجموعه قصه فرماندهان برای گروه سنی کودک و نوجوان تهیه شده است. این نوشته داستان‌واره‌ای از زندگی پرفراز و نشیب حسن آب‌شناسان است. او پیش از آنکه فرماندهی توانا، چریکی بی‌نظیر بود.

چهل سرود و آهنگ ماندگار دفاع مقدس

اشاره

در سال‌های پس از انقلاب و همزمان با جنگ تحمیلی، سرودها و آثار فاخر فراوانی را تولید شد که حس حماسه، پایداری و مقاومت را به ویژه در سال‌های پرافتخار دفاع مقدس در روح ملت ما دمید. اکنون این سرودها به میراث ارزشمند فرهنگی این ملت تبدیل شده است و از این رو می‌بایست در حافظه تاریخی ملت ما باقی بماند و از نسلی به نسل دیگر منتقل شود. از بین صدها آهنگ و سرود تولید شده در این بخش چهل آهنگ و سرود معرفی می‌شود.

۱. کاروان شهید...
۲. کجایید ای شهیدان خدایی...
۳. مادر برام قصه بگو
۴. خرمشهر ای شهر دلیران
۵. سمفونی خرمشهر
۶. ای بسیج ای سرفرازان افتخار میهنید
۷. آرزومندان به پا خیزید
۸. ای فروغ ایزدی
۹. ای دشت شهیدان کرب و بلا خوزستان
۱۰. ای کاش در دل ذره ای شور و نوا بود
۱۱. جاده و اسب محیاست بیا تا برویم
۱۲. شب است و سکوت است و ماه است و من
۱۳. خجسته باد این پیروزی
۱۴. ای برادر که در سنگری
۱۵. همپای جلودار



۱۶. ای مهدی صاحب زمان آماده ایم آماده ایم
 ۱۷. مارش عملیات
 ۱۸. ای لشکر صاحب زمان آماده باش آماده باش
 ۱۹. ای لشکر حسینی، تا کربلا رسیدن، یک یاحسین دیگر
 ۲۰. کربلا کربلا ما داریم می‌آییم
 ۲۱. روبه سوی کعبه ی دل‌ها کنید
 ۲۲. چنگ دل آهنگ دل کش می‌زند
 ۲۳. یاران چه غریبانه رفتند و از این خانه
 ۲۴. شهید علمدار
 ۲۵. ذوق و شوق نینوا کرده دلم
 ۲۶. سرزمین نینوا یادش بخیر
 ۲۷. ای جان نثاران، حسین یارتان
 ۲۸. خلبانان... خلبانان
 ۲۹. سوی دیار عاشقان روبه خدا می‌رویم
 ۳۰. شیر مردان خدا کرب و بلا در انتظار است
 ۳۱. سرباز سرافرازم من سر بر کف و جانبازم من
 ۳۲. بهر آزادی قدس از کربلا باید گذشت
 ۳۳. ای کاروان که می‌روی شکسته دل به کربلا
 ۳۴. لاله ی خونین من ای تازه جوانم شهید
 ۳۵. ای از سفر برگشتگان، کو شهیدان ما
 ۳۶. سبکیالان خرامیدند و رفتند
 ۳۷. ای به امید کسان خفته زخود یاد آرید
 ۳۸. حمله ور شد ارتش خلق ایران
 ۳۹. ممد نبودی ببینی
 ۴۰. از خون جوانان وطن لاله دمیده

چهل خاطره

ماه رمضان بود. شهید بابایی با خانواده منزل ما مهمون بودند. افطار که شد توی سفره، خرما، الویه و خورش گذاشتیم. عباس بهم اعتراض کرد و گفت: آقای رحیمی شما که الویه درست کردین، دیگه چه نیازی به خورش بود؟ بعد هم با ذکر حدیثی تذکر دادند که بیشتر از یک نوع غذا سر سفره نباشه ...

خاطره‌ای از زندگی خلبان شهید عباس بابایی
منبع: کتاب پرواز تا بی‌نهایت، صفحه ۱۰۴

عقب‌نشینی

توی عملیات بودیم که دستور عقب‌نشینی صادر شد. وقتی برگشتیم، دیدیم خبری از سیدمحسن نیست. احتمال دادیم که شهید شده، اما روز بعد دیدیم که سید خسته و تشنه و گرسنه با کوله‌باری از اسلحه و مهماتی که در حال عقب‌نشینی جا گذاشته بودیم، داره میاد. ازش پرسیدیم: چرا این همه اسلحه و مهمات رو به دوش گرفتی و آوردی؟ سیدمحسن گفت: از بیت‌المال نمی‌توان راحت گذشت...

خاطره‌ای از زندگی شهید سیدمحسن حسینی
منبع: کتاب سرگذشت سرفرازان، جلد ۲، صفحه ۲۳۶

شب عملیات

چهره‌اش زیبا بود و به خاطر موی طلایی‌اش معروف شد به حسن سرطلا. گریه می‌کرد و می‌گفت: محمد ای کاش چهره‌ی زیبایی نداشتم توی شهر شیطان بدجوری افتاده به جونم تا منو به گناه بندازه ... حسن مقاومت کرد و اهل گناه نشد، تا اینکه شب عملیات کربلای ۴ تیر خورد توی سرش. جنازه‌اش موند و نشد برگردونیمش عقب. بعد از دوازده سال استخون‌هاش برگشت. درست چهل روز بعد از فوت پدرش ...

خاطره‌ای از زندگی غواص شهید حسن فاتحی
برگرفته از روایتگری آقای محمد احمدیان در نهر ختین

هدیه

وضو می‌گرفت و توی کارهای خونه کمک می‌کرد. مسافرت که می‌رفتیم، بچه‌ها رو نگه می‌داشت و می‌گفت: «بچه‌ها رو من نگه می‌دارم، لاقل شما هم کمی راحت باشید...» غیر از اینها به هر بهانه‌ای که بود

برایم هدیه می خرید؛ برای روز زن، روزهای عید و ... اگر هم یادش نبود، اولین عیدی که پیش می آمد، هدیه می خرید و برایم می آورد...

خاطره‌ای از زندگی امیر سپهبد شهید علی صیاد شیرازی
منبع: ماهنامه شاهد به نقل از همسر شهید

بیت المال

ماشین سپاه همیشه باهاش بود، اما برای رفتن به شهر از موتورسیکلتی که داشت، استفاده می کردیم. یک بار بهش گفتم: تو چرا ما رو با ماشین به شهر نمی بری؟ زین العابدین در جوابم گفت: ماشین مال بیت المال است، من نمی توانم در امانت خیانت کنم...

خاطره‌ای از زندگی سردار شهید زین العابدین احمدپور
منبع: کتاب آینه‌های ناب، ص ۴۷

تکلیف

محمدحسن پسر شهید قدوسی بود و نوه علامه طباطبایی. توی عملیات دیدم یهو بلند شد و رفت به سمت تانکی که خودش اون رو زده بود. گفتم: کجا میری؟ گفت: خدمه تانک عراقی داره می سوزه، تکلیف من زدن تانک بود، اما حالا می بینم یه انسان داره می سوزه و تکلیفمه که نجاتش بدم...
تیر خورد به سینه محمدحسن و داشت دست و پا می زد. تا رفتم کمکش، دیدم با خون سینه‌اش داره وضو می گیره. شوکه شدم. بهم گفتم: کمک کن برم سجده. پیشانی‌اش رو روی خاک گذاشت و پر کشید...

خاطره‌ای از زندگی دانشجوی شهید محمدحسن قدوسی
منبع: خبرگزاری مهر / پایگاه اینترنتی راهیان نور

شمع

وقتی کنسروها رو پخش می کرد، گفتم: دکتر چمران گفته قوطی خالی کنسروها رو دور نریزین و سالم نگه دارید... بعد هم خود دکتر چمران اومد با کلی شمع... توی هر قوطی یه شمع گذاشتیم و محکمش کردیم که نیفته... شب شمع‌ها رو روشن کردیم و قوطی‌ها رو فرستادیم روی اروند... عراقی‌ها هم فکر کردند غواصه که حرکت می کنه؛ تا صبح آتیش می ریختند روی قوطی‌ها و مهمات هدر می دادند...

خاطره‌ای از زندگی سردار شهید دکتر مصطفی چمران
منبع: یادگاران ۱ «کتاب شهید چمران»، صفحه ۵۲

کباب

عصر بود که از شناسایی برگشت. انگار با خاک حمام کرده بود. از غذا پرسید، چیزی نداشتیم. یکی از بچه‌ها رفت و از نزدیکی شهر چند سیخ کباب کوبیده برایش خرید و آورد. حسن کباب‌ها رو که دید، داد زد و گفت: اینا چیه؟ هر چیزی که بسیجی‌ها خوردن از همون بیار؛ اگر هم چیزی نیست، نون خشک بیار برام...

خاطره‌ای از زندگی سردار شهید حسن باقری
منبع: یادگاران ۴ «کتاب شهید باقری» ص ۶۳

ترکش

لحظه شهادت ترکشی به پهلوش اصابت کرد و به زمین افتاد. از ما خواست که بلندش کنیم، وقتی روی پای خودش قرار گرفت، به سمت کربلا ایستاد، دستش را به سینه گذاشته و آخرین کلام را بر زبان جاری کرد: السلام علیک یا ابا عبدالله... بعد با همون حالت هم شهید شد و به دیدار ارباب بی کفن خود رفت... جالب اینکه وقتی توی بهشت زهرا تابوتش رو که باز کردند، هنوز دستش روی سینه‌اش بود...

خاطره‌ای از زندگی عارف شهید احمدعلی تیری
منبع: کتاب عارفانه به نقل از همرمز شهید

دورهمی

پدر قربانعلی با روحانی روستا خیلی ارتباط داشت. کتاب حق‌الیقین اثر «علامه مجلسی» رو از ایشون می‌گرفت و می‌آورد خونه. همه بچه‌ها رو هم دور خودش جمع می‌کرد، و احادیث اخلاقی کتاب رو براشون می‌خواند. شخصیت معنوی و اخلاق جامع شهید قربانعلی عرب که زبانزد بچه‌های جنگ بوده و هست، در همین جلسات و با ذکر نورانی روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) شکل گرفت.

خاطره‌ای از زندگی سردار شهید قربانعلی عرب
منبع: کتاب آیین عمار، صفحه ۱۸

ژنرال

بعد از بمباران ایران توسط صدام، حسن برآش نامه نوشت و گفت: اگر تو ژنرال هستی، بیا در منطقه دشت عباس با من و دوستانم به هر مدلی که می‌پسندی بجنگ؛ نه اینکه با بمب‌های اهدایی شوروی محله‌های مسکونی و بی‌دفاع را بمباران کنی...

صدام با دیدن این نامه، ژنرال قادر عبدالحمید را با گروه ویژه‌اش به دشت عباس فرستاد، تا به حسن یک جنگ تخصصی را نشان بدهد... اما حسن آشناسان آرزوی صدام را نقش بر آب کرد و در یک طرح غافلگیرانه، قادر عبدالحمید را قبل از رسیدن به خاک ایران اسیر کرد... سال‌ها قبل نیز در اسکاتلند، حسن با ژنرال عبدالحمید و گروه او در مسابقه ارتش‌های منتخب جهان شرکت کرد، آنجا هم گروه حسن اول شد و عراقی‌ها هفتم ...

خاطره‌ای از زندگی سرلشکر شهید حسن آشناسان
منبع: نشریه امتداد، شماره ۴۱، صفحه ۴

سینه چاک

سیدصادق عاشق سینه‌چاک حضرت زهرا (علیها‌السلام) بود. می‌گفت: هر وقت نام حضرت زهرا (علیها‌السلام) رو می‌برید، حتما بعدش بگید:

سلام الله علیها... وقتی قطعنامه رو پذیرفتند و جنگ تمام شد، خیلی ناراحت بود که شهید نشده. به دوستش گفت: من از خود حضرت زهرا سلام الله علیها شنیدم که توی همین جنگ و همین جبهه شهید میشم؛ اما الان جنگ تموم شده؛ یعنی میشه وعده حضرت زهرا سلام الله علیها عملی نشه... یهو خبر رسید که عراق بعد از قطعنامه، دوباره حمله کرده، رفت و توی اون عملیات شهید شد.

خاطره‌ای از زندگی شهید سیدصادق آقااعلایی
منبع: کتاب مهر مادر، صفحه ۱۰۰

برای خدا

بی‌خبر رفتم توی اتاقش. سرش رو از سجده بلند کرد. چشماش سرخ بود و خیس اشک. رنگش هم پریده بود. نگران شدم. گفتم: مصطفی خیری شده؟ سرش رو انداخت پایین. زل زد به مُهرش و گفت: ساعت ۱۱ تا ۱۲ هر روز رو فقط برای خدا گذاشته‌ام؛ برمی‌گردم کارهام رو نگاه می‌کنم و از خودم می‌پرسم کارهایی که کردم برای خدا بوده یا برای دلِ خودم؟

خاطره‌ای از زندگی روحانی شهید مصطفی ردانی‌پور
منبع: یادگاران ۸ «کتاب شهید ردانی‌پور»، صفحه ۲۲

ترکش

ترکش خورده بود به گلوی حاج حسین خَرازی و راننده‌اش. خونریزی حاجی شدید شده بود، اما نمی‌گذاشت زخمش رو ببندم. می‌گفت: اول زخم راننده‌ام... بعد هم با خودش حرف می‌زد و می‌گفت: اون زن و بچه داره، امانته دست من... حاجی با خودش داشت این حرف‌ها رو زمزمه می‌کرد که بیهوش شد...

خاطره‌ای از زندگی سردار شهید حاج حسین خَرازی
منبع: یادگاران ۷ «کتاب شهید خَرازی»، ص ۴۵

روز سوم

روز سوم عملیات بود. حاجی هم می‌رفت خط و برمی‌گشت. آن روز، نماز ظهر را به او اقتدا کردیم. سر نماز عصر، یک حاج آقای روحانی آمد. به اصرار حاج همت، نماز عصر را ایشان خواند. رکعت دوم حاج آقا تمام نشده، حاج همت غش کرد و افتاد زمین. ضعف کرده بود و نمی‌توانست روی پا بایستد. سرم به دستش بود و مجبوری، گوشه‌ی سنگر نشسته بود. با دست دیگر بی‌سیم را گرفته بود و با بچه‌ها صحبت می‌کرد؛ خبر می‌گرفت و راهنمایی می‌کرد. این‌جا هم دست از کار برنداشت.

دیدار

سرتیپ پانزده سال بود که طعم غذا را نچشیده بود، به مهمانی نرفته بود، حتی نمی‌توانست دردش را درست بیان کند. تنها تفریحش این بود که با همسرش سوار آمبولانس شود و برای ویزیت و معالجه به بیمارستان برود... در نهایت پس از تحمل درد و رنج بی‌حساب در اسفند ماه سال نود، بال شهادت خود را گشود و به لقا الله شتافت.

جانباز شهید ابراهیم مهران‌راد

لباس نظامی

می‌گفت شب قبل از شهادتش تو مقرر نشسته بودیم. صحبت از شهادت بود. یهو حاج عبدالله گفت: من شهید شدم، منو با همین لباس نظامی ام خاکم کنید. بچه‌ها زدن زیر خنده و شروع کردن به تیکه انداختن: حالا تو شهید شو... شهیدم بشی تهران بفرستنت باید کفن بشی... سعی می‌کنیم لباس نظامی ات رو بزاریم تو قبر... تو خط مقدم بودیم که خبر شهادت حاج عبدالله رو شنیدیم. محاصره شده بودن، امکان برگشتشون هم نبود. شهید شد و پیکرش هم موند دست تکفیری‌ها. سر از تنش جدا کرده بودن و عکس‌هاش رو هم گذاشته بودن تو اینترنت. بحث تبادل اجساد رو مطرح کرده بودیم که تکفیری‌ها گفته بودن خاکش کردیم. چون پیکر سر نداره دیگه قابل شناسایی نیست... حاج عبدالله به آرزوش رسید...

شهید حاج عبدالله اسکندری

قرار ملاقات

چند دقیقه قبل از اذان مغرب با عجله از خونه خارج شد. پرسیدم: حسین کجا میری با این عجله؟ همون طور که داشت می‌رفت، گفت: «با یه نفر قرار ملاقات دارم». این رو گفت و رفت... از برادرش پرسیدم: کجا می‌رفت با این عجله؟ خندید و گفت: «رفت مسجد جامع تا نمازش رو اول وقت بخونه». فهمیدم اون کسی که میگه باهاش قرار ملاقات دارم، خداست...

خاطره‌ای از زندگی شهید غلامحسین خزاعی
منبع: نشریه امتداد، شماره ۸۲

درگیری

سیدقادر توی عملیات کربلای پنج سر مسأله‌ای با یه بسیجی درگیری لفظی پیدا کرد. ایشون بعد از این اتفاق دامن‌آ خودش رو با ناراحتی خطاب قرار می‌داد و می‌گفت: لعنت بر شیطان معلوم نیست فردا کی زنده است و کی مُرده؟ ما یکی رو از خودمون رنجاندیم...
آنقدر سر این مسأله معذب بود که سرانجام به سراغ آن بسیجی رفت و دلش را به دست آورد. آقا سیدقادر فردای اون روز به شهادت رسید...

خاطره‌ای از زندگی شهید سیدقادر موسوی
منبع: کتاب آه باران؛ صفحه ۱۴۲

شب عروسی

به درخواست خودم مهریه ام شد تفسیر المیزان. جای آینه و شمعدان، دور تا دور سفره عقد رو کتاب تفسیر المیزان چیدیم. برکتی که این تفسیر به زندگیمون می‌داد، می‌ارزید به شگونی که آینه و شمعدان می‌خواست داشته باشه. برای مراسم هم برنج اعلا خریدیم، ولی فتح‌الله نداشت پخت کنیم. می‌گفت: حالا که این همه آدم ندار و گرسنه داریم، چطور شب عروسی چنین غذای گران‌قیمتی بدهم؟ برنج‌ها را بسته‌بندی کردیم و به خانواده‌های نیازمند دادیم. وقتی برنج‌ها رو می‌دادیم، فتح‌الله بهشون می‌گفت: این هدیه امام خمینی علیه السلام است...

خاطره‌ای از زندگی خبرنگار شهید فتح‌الله ژیان‌پناه
منبع: «خدا بود و دیگر هیچ نبود»، صفحه ۴۰

غرق بوسه

در لشکر ۲۷ محمد رسول الله ﷺ برادری بود که عادت داشت پیشانی شهدا را ببوسد. وقتی خودش شهید شد بچه‌ها تصمیم گرفتند به تلافی آن همه محبت، پیشانی او را غرق بوسه کنند. پارچه را که کنار زدند، جنازه‌ی بی سر او دل همه‌شان را آتش زد.

شهید حاج محمد ابراهیم همت

سر مزار

کار همیشگی‌ش بود. هر وقت دلش تنگ می شد دستمو می گرفت و با هم می رفتیم بهشت زهرا (ع.ا.س). اول می رفتیم قطعه اموات و چند دقیقه بین قبرها راه می رفتیم؛ بعد می رفتیم سر مزار شهدا. می گفت: اینجا رو نیگا کن، اصلا احساس می کنی که این شهدا مرده‌ن؟ اینجا همون حسی رو داری که تو قطعه اموات داری؟ بالا سر مزار بعضی از شهدا می ایستاد و سنشون رو حساب می کرد. می گفت: اینایی که می بینی، همه نوزده، بیست ساله بودن. ماها رسیدیم به سی سال. خیلی دیر شده؛ اصلا تو کتم نمی ره که بخوان ما رو قطعه مرده‌ها دفن کنن. از سوز صداش معلوم بود که مدت هاست حسرت شهادت رو به دل داره.

شهید مصطفی احمدی روشن

غول

دو تا از بچه‌های گردان، غولی را همراه خودش آورده بودند وهای های می خندیدند. گفتم: این کیه؟ گفتند: عراقی. گفتم: چطوری اسیرش کردید؟ می خندیدند .. گفتند: از شب عملیات پنهان شده بود .. تشنگی فشار آورده، با لباس بسیجی‌ها آمده ایستگاه صلواتی شربت گرفته بود، پول داده بود. این طوری لو رفته بود. بچه‌ها هنوز می خندیدند ...

پلو ماهی

پرسید: ناهار چی داریم مادر؟ مادر گفت: باقالی پلو باماهی. با خنده رو کرد به مادر و گفت: ما امروز این ماهی‌ها را می خوریم و یک روزی این ماهی‌ها ما را ... چند وقت بعد در عملیات والفجر ۸ درون اروندرود گم شد .. مادر تا آخر عمر لب به ماهی نزد ...

آرزو

قبل از مراسم عقد، علی آقا نگاهی به من کرد و گفت: شنیدم که عروس هر چی بخواد اجابتش حتمی است. گفتم: چه آرزویی داری؟ در حالی که چشمان مهربانش را به زمین دوخته بود گفت: اگر علاقه‌ای به من دارید و به خوشبختی من می اندیشید، لطف کنید از خدا برایم آرزوی شهادت کنید.

از این جمله تنم لرزید. چنین آرزویی برای یک عروس در استثنایی‌ترین روز زندگی اش بی نهایت سخت بود. سعی کردم طفره برم، اما علی آقا قسم داد که این دعا را در این روز در حقش بکنم. وقتی خطبه جاری

شد، هم برای خودم و هم برای علی طلب شهادت کردم و بلافاصله با چشمانی پر از اشک، نگاهم را به علی دوختم. آثار خوشحالی در چهره‌اش پیدا بود... مراسم ازدواج ما در حضور آیت‌الله مدنی و جمعی از برادران پاسدار برگزار شد. نمی‌دانم این چه رازی بود که همه پاسداران این مراسم و داماد و آیت‌الله مدنی همه به فیض شهادت رسیدند

شهید علی تجلابی

تاول

عراق پاتک شدیدی زد تا جزایر مجنون رو پس بگیره. شهید بابایی توی اون عملیات شیمیایی شد. سرش پر شده بود از تاول‌های ریز و درشت. سرش می‌خارید و با خاراندن زیاد، تاول‌ها ترکیده بود. بنده خدا خیلی اذیت شده بود. بهش گفتم برو بیمارستان دوا و درمان کن. می‌گفت اگه برم بستری ام می‌کنن و از کارم جا می‌مونم.... چند روز بعد بیرون جزیره یه برکه آب پر از نیزار دیدیم. عباس لحظه‌ای ایستاد و به جریان آب دقت کرد. بعد با حالت خاصی بهم گفت: حسن می‌دونی این آب، کدوم آبه؟ با تعجب گفتم: یعنی چی؟ خب این آب هم مٹ بقیه آب‌ها، فرقی چیه؟ گفت: اگه دقت کنی می‌بینی این آب، انشعابی از آب فراته. آبی که امام حسین علیه السلام و حضرت عباس علیه السلام تو کربلا دستشون رو باهاش شستشو دادن. عباس معتقد بود اگه سرش رو با اون آب بشوید، تاول‌های سرش خوب میشه. اتفاقا سرش رو شست و شفا گرفت. چند روز بعد تمام تاول‌ها خوب شد و اثری ازشون نموند....

شهید عباس بابایی

روز شهادت

بعد از نماز صبح، زیارت حضرت زهرا علیها السلام خواند، پرسیدم: مگر شهادت حضرت زهراست؟ گفت: نزدیکه وقتی خواست برود، پسرم حسین (که کوچک بود) گریه کرد. بردش بیرون، چیزی برایش خرید و آرامش کرد، گریه‌ام گرفت، گفتم: تا کی ما باید این وضع را داشته باشیم؟ گفت: تا حالا صبر کرده‌ای، باز هم صبر کن، درست می‌شه. حضرت زهرا علیها السلام را خیلی دوست داشت، روضه‌اش را هم دوست داشت، روضه او را که می‌خواندند، به سومین زهرا علیها السلام که می‌رسید، دیگر نمی‌توانست ادامه دهد. ترکش که خورد و بردنش بیمارستان، زنده ماند تا روز شهادت حضرت زهرا علیها السلام و در روز شهادت مادرش به شهادت رسید.

(کتاب یادگاران ۵، شهید میثمی)

گلدان‌ها

گلدان‌های خانه‌اش را آب می‌داد گفت: این گلدان‌ها مرا یاد آن پنج شهیدی می‌اندازد که بعد از عملیات، آنها را در سنگری منفجرشده پیدا کردم. همگی زنده بودند ولی وقتی به هر یک آب تعارف می‌کردم می‌گفتند اول به دوستم بده تا اینکه وقتی نوبت به پنجمین نفر رسید همگی شهید شدند در حالی که سرهایشان روی شانه یکدیگر بود...

سرکار خانم آمنه وهاب‌زاده، جانباز ۷۰٪ شیمیایی، یکی از شیرزنان امدادگر، تکاور و آر پی جی زن خط مقدم دیروز جبهه جنوب...

پسر م

خبر آوردند پسرش مجروح شده. ترکش خورده به گیج‌گاه و خونریزی کرده بود. دکتر گفته بود باید اعزام شود تهران. به دکتر گفت: اگر پسر م خوب است، مجروح دیگری که حالش بدتر است اعزام کنید. دکتر گفت: نه باید اعزام شود. خانم علم الهدی برایش بلیط هواپیما تهیه کرده بود تا همراه پسرش برود بیمارستان. بلیط را پس فرستاده و گفته بود: مگر بچه‌هایی که مجروح می‌شوند، مادرهایشان به دنبال آنها می‌روند که حالا من همراه پسر م بروم؟ از طرفی هم نمی‌توانم کار در جبهه را رها کنم و به تهران بروم.

(ستاره‌های بی‌نشان، ج ۳، ص ۳۸)

تابوت

در یکی از مقاطع دوران صدام، قرار بود تعدادی از شهدایی که در اردوگاه‌ها به شهادت رسیده بودند با اجساد سربازان عراقی که در ایران فوت کرده بودند، مبادله کنیم. آماری که داشتیم حاکی از این بود که پیکر شهید دوران هم در این میان باشد. روزی که می‌خواستیم از تهران بیایم، قصد کردم و گفتم باید اولین شهیدی که بر بالین او حاضر می‌شوم شهید دوران باشد. تشریفات نظامی یگان در خط انجام شد. رفتم داخل سالن و دیدم تا سقف، ۵۶۰ تابوت را دور تا دور چیده‌اند و بخشی هم مجهول‌الهویه بودند. چشمانم را بستم و به سمت تابوت شهید عباس دوران رفتم که روی تابوتش نوشته بود: طیار ایرانی: عباس دوران. با قلم سبزی روی آن را تصحیح کردم و نوشتم: خلبان ایرانی: عباس دوران، شیرمردی که در قلب بغداد حماسه آفرید. بخشی از بند حمایل، چتر نجات و بخشی از یکی از کفش‌های خلبانی او باقی مانده بود که همه را داخل تابوت گذاشته بودند.

سردار باقرزاده

احتمال برگشت نیست

خاطره شهید عباس دوران

همه رفتند جز من و دوران، می‌خواست درباره حرف بزیم. اصرار می‌کرد که: آگه خدای نکرده اتفاقی افتاد و خواستی بپری بیرون، من رو ایجکت نکن. دوست نداشتم اسیر بشود. گفت بعد از زدن هدف، اگر نشد ادامه بدهیم و هواپیما قابل کنترل نبود، می‌رود توی یکی از ساختمان‌های بغداد. مطمئن بودم از روی ترس این حرف را نمی‌زند، می‌داند چه می‌گوید. اصلا کسی نبود که به این چیزها اعتنا کند. شجاع‌تر از این حرف‌ها بود. هر پرواز و ماموریتی که پیش می‌آمد، نه نمی‌گفت. توی نیروی هوایی رکورد داشت. سه ماه اول جنگ، بیش از شصت ماموریت انجام داده بود... توی نامه همین ماموریت نوشته بود: نود درصد احتمال برگشت نیست.

(عباس دوران، مجموعه خاطرات، محمدقاسمی، ۱۳۹۴)

« اولین‌ها » و «ترین‌های» دفاع مقدس

اشاره

قصه اولین‌ها و ترین‌ها همیشه برای مخاطبان، پراهمیت و جذاب است، به‌ویژه اگر درباره قهرمانان هشت سال دفاع مقدس باشد. در این بخش سعی کردیم برخی از اولین‌ها و ترین‌ها را تقدیم کنیم.

پیچیده‌ترین عملیات دفاع مقدس

پیچیده‌ترین عملیات دفاع مقدس، عملیات والفجر هشت است. این عملیات دارای ویژگی‌های منحصر به‌فردی بود که آن را از سایر عملیات‌های آبی خاکی جهان متمایز می‌کند.

موفق‌ترین عملیات دفاع مقدس

عملیات والفجر ۸ از عوامل مهم در تعیین زمان صدور قطعنامه ۵۸۲ و تصرف فاو توسط قوای ایران بوده است و یکی از پرافتخارترین عملیات‌های رزمندگان جمهوری اسلامی ایران و شکست تحقیرآمیز برای عراق و هم‌پیمانانش در تاریخ ماندگار شد.

کوچک‌ترین شهید رزمنده

شهید ظفر خالدی، کوچک‌ترین رزمنده شهید دفاع مقدس کشور، نوجوانی با ۱۱ سال و ۷ ماه سن، اهل روستای تنگ کلوره از توابع شهرستان لردگان از دیار شیرمردان استان چهارمحال و بختیاری است. ظفر خالدی نخستین بار از طریق تیپ ۱۱۴ امام حسین (علیه السلام) به جبهه اعزام شد و در عملیات‌های فتح خرمشهر و رمضان به همراه پدر و تنها بردارش حضور پیدا کرد. شهید خالدی در عملیات رمضان و در روز ۲۳ ماه مبارک رمضان حین عملیات با برادرش در یک سنگر و در آغوش هم در حالی به شهادت رسید که کمتر از ۱۲ سال داشت.

طولانی‌ترین مدت اسارت

امیر شهید سرلشکر خلبان حسین لشکری، مدت ۶ هزار و ۴۱۰ روز به مدت ۱۸ سال در اسارت نیروهای عراقی بود. او در سال ۱۳۵۹ به اسارت نیروهای عراقی درآمد و تا سال ۱۳۷۷ در اسارت عراق ماند.

کم‌خسارت‌ترین عملیات

عملیات نصر ۷ که در چهاردهم مرداد ۱۳۶۶ در منطقه عمومی استان سلیمانیه کردستان عراق با هدف تصرف ارتفاع مهم دویازا آغاز شد، از موفق‌ترین و کم‌خسارت‌ترین عملیات‌های دفاع مقدس بود.

دردناک‌ترین عملیات از نظر تعداد شهدا

غمبارترین عملیات دفاع مقدس، عملیات کربلای چهار بود. این عملیات در شرایط بسیار پیچیده سیاسی، نظامی، داخلی و بین‌المللی، انجام شد. در سال ۱۳۶۵ محور تبلیغاتی در کشور بر این بود که قرار است عملیات سرنوشت‌سازی انجام شود، از همین رو، کشور خود را برای یک عملیات بزرگ آماده می‌کرد. اما پس از چند ماه کار و برنامه‌ریزی، اجرای عملیاتی با نام کربلای ۴ به دلیل لورفتن توسط فردی خبیث، با شکست مواجه شد. با عدم موفقیت ایران در این عملیات (که به ۱۰۰۰ شهید و ۳۹۰۰ مفقودالاشرف و ۱۱۰۰۰ مجروح منجر شد) موجی از ناامیدی و یاس در میان همگان شکل گرفت.

طولانی‌ترین عملیات

طولانی‌ترین عملیات دوران جنگ، ۷۵ روز طول کشید و تقریباً تنها عملیات مهمی بود که منطقه بسیار مهمی از خاک عراق را به تصرف نیروهای ایران درآمد. در این عملیات، ارتباط دریایی عراق با خلیج فارس قطع شد. اواخر سال ۱۳۶۴ بود که تصمیم به انجام عملیاتی قطعی شد که بعدها این عملیات به عنوان طولانی‌ترین عملیات تاریخ دفاع مقدس ایران ثبت شد. روز بیستم بهمن‌ماه فرمان حمله از ناحیه فرمانده کل سپاه داده شد. طی این عملیات، باید غواصان از رود خروشان اروند عبور می‌کردند و یگان‌های نیروی زمینی سپاه پاسداران با پشتیبانی آتش تهیه و شلیک هزاران گلوله، تهاجم خود را در محورهای مورد نظر، آغاز و به شکستن خط مقدم دشمن مبادرت می‌کردند. این عملیات، عملیات والفجر هشت بود.

طولانی‌ترین بمباران

یکی از بزرگ‌ترین حملات هوایی در طی سال‌های جنگ عراق علیه ایران، بمباران شهرستان اندیمشک در ۴ آذر ۱۳۶۵ بود. در این روز، نقاط مسکونی، نظامی و صنعتی شهرستان در چند نوبت مورد تهاجم هوایی نیروهای عراقی قرار گرفتند. ۵۴ فروند هواپیمای دشمن بعثی، روز چهارم آذر سال ۱۳۶۵، شهر اندیمشک را برای مدت یک ساعت و ۴۵ دقیقه، آماج بمباران هوایی قرار دادند. در این حادثه که طولانی‌ترین بمباران هوایی یک شهر غیر نظامی در تاریخ جنگ‌های بعد از جنگ جهانی دوم بود، ۳۰۰ تن شهید و بیش از ۷۰۰ تن مجروح شدند.

طولانی‌ترین پل شناور جهان

در سال ۶۳ یگان مهندسی رزمی سپاه با مشارکت جهاد سازندگی و وزارت صنایع سنگین وقت در طرحی ابتکاری برای وصل کردن ساحل شرقی هورالهویزه به جزایر مجنون در طول ۷۵ روز، پل شناوری به

طول ۱۳ کیلومتر ساختند که ساخت چنین پلی در تاریخ جنگ‌ها، بی‌سابقه بود. این پل که تحت عنوان پل خیبر نام‌گذاری شد طولانی‌ترین پل شناور نظامی جهان با مواد جدید و پایدار در مقابل بمباران بود. خبرگزاری فرانسه در سوم فروردین ۱۳۶۳ اعلام کرد: «به گفته مسئولان دولتی امریکا، دست‌یافتن به پل قایقی با چنین طولی در تاریخ نظامی مدرن بی‌سابقه است.» از این خبر معلوم می‌شود آن‌ها هنوز نفهمیده بودند کیفیت ساخت پل قایقی نیست. طراحی پل، حاصل مطالعات و کار شبانه‌روزی شهید مهندس «بهرز پورشریفی» و جهادگران جهاد سازندگی و همکاری موثر وزارت سپاه و قرارگاه صراط‌المستقیم بود.

جوان‌ترین فرمانده

۱۸ ساله بود که به فرماندهی گردان ۴۱۶ عاشورا از لشکر ۴۱ ثارالله علیه‌السلام رسید. به این ترتیب، حسین نادری، جوان‌ترین فرمانده گردان نیروی زمینی سپاه محسوب می‌شد. حاج قاسم سلیمانی، توانایی‌های حسین را دیده، به او اطمینان کرده و فرمانده گردانش کرده بود. شهید نادری در طول دفاع مقدس جواب این اعتماد را داد و یکی از بهترین فرماندهان لشکر ۴۱ ثارالله به شمار می‌رفت. حسین نادری در سال ۱۳۶۱ در ۱۴ سالگی برای اولین بار به صورت بسیجی پا به جبهه گذاشت. هنوز خیلی جوان بود و آرزوهای زیادی در سر داشت ولی جنگ برایش اولین اولویت بود. قبل از اینکه به جبهه برود، بارها گفته بود می‌خواهد دکتر شود؛ ولی وقتی جنگ شروع شد، به منطقه رفت و ماندگار شد. پدر وقتی از رفتن پسرش به جبهه مطلع شد، رو به حسین گفت: «تو که می‌خواستی دکتر بشوی، حالا چرا رفتی جبهه و درس را رها کردی؟» حسین لبخندی زد و با هوشمندی تمام چنین پاسخ داد: «جبهه خودش دانشگاه است. از دکتر شدن هم بهتر است.» هم‌کلاسی‌هایش که بعداً در جبهه هم‌رزم شهید شدند می‌گویند که شهید نادری از همان دوران مدرسه، یار وفادار انقلاب بود و فعالیت‌هایی که در مدرسه انجام می‌شد، با محوریت او بود، نیروی مدیریتی قوی در وجودش بود. حسین با چنین روحیه‌ای پوتین‌هایش را به پا کرد و در گردان‌های رزمی سازماندهی شد و اندکی بعد به سازمان ادوات ورود کرد. جثه بزرگی نداشت و از بقیه نیروها کوچک‌تر بود، اما در اراده، استعداد و پشتکار بسیار بزرگ و محکم بود. تدبیر، شجاعت و قدرت بالای تصمیم‌گیری در کنار تعبد و اخلاص از حسین نادری، رزمنده‌ای کاربلد ساخته بود که به سرعت توانست سمت‌هایی چون جانشینی گردان ضد زره، فرماندهی گردان ضد زره و جانشینی عملیات تیپ ادوات را تجربه کند. بچه‌های گردان ضد زره به حسین، لقب شکارچی تانک داده بودند. در عملیات کربلای ۵، وقتی تانک‌های عراقی به طرف نیروهای ایرانی حمله کردند، شهید نادری به بالای یک خاکریز رفت و آر پی جی را به طرف تانک شلیک کرد. با شلیک‌های او چند تانک منهدم شد و چند تانک دیگر به غنیمت نیروها درآمد. وقتی به عنوان فرمانده گردان عاشورا معرفی شد، از گوشه و کنار زمزمه‌هایی بلند شد که فرمانده گردان، کم‌تجربه و جوان است و سابقه زیادی ندارد، اما حاج قاسم سلیمانی کسی نبود که بدون آگاهی و اطلاع، کسی را به فرماندهی منصوب کند؛ حتی بعد از شهادت حسین نیز می‌گفت: «ما هنوز برای حسین خواب‌های دیگری می‌دیدیم که میسر نشد.»

شجاع‌ترین فرمانده

آخر چطور می‌شود که شما ۴۰ کیلومتر وارد خاک دشمن بشوید، بکشید و بگیرید، بدون حتی یک کشته؟ دستی به ته ریش چند روزه صورتش کشید و لبانش را به خنده باز کرد، صدای مردانه و پرهیبتش در گوشمان پیچید: «این کار من است. من یک افسر نیروی مخصوص هستم، انجام عملیات نفوذی و ضربه‌زدن به دشمن در خاک خودش با حداقل نفرت و تلفات جزو وظایف من است. من کاری بیشتر از وظیفه خودم انجام نداده‌ام...» سرلشکر حسن آشناسان، مانند بسیاری از مردان بزرگ در طول تاریخ، در زمان حیات خویش ناشناخته ماند و پس از شهادتش نیز ابعاد کمی از شخصیت و عظمت روحی او برای افراد جامعه مشخص شد. سرلشکر حسن آشناسان، عارف شب‌زنده‌دار و شیر میدان‌های نبرد، مقلد صادق و مخلص امام و عاشق ایران، از شهیدانی است که مظلوم و گمنام به سوی حق شتافت و با آگاهی و شناخت عمیق به راه امام و اسلام زندگی کرد. او انسانی بسیار مصمم و جدی بود و روحی بسیار بزرگ و عظیم داشت. افسری منضبط، ورزیده، باسواد، پرکار، علاقه‌مند، دلسوز و بسیار شجاع و جسور بود که در انجام وظیفه، هیچ چیز را جز رضای خداوند بزرگ در نظر نداشت. حسن در سال ۱۳۱۵ در امامزاده یحیی، نزدیک نازی‌آباد به دنیا آمد. چون تولدش چند روز قبل از شهادت امام حسن علیه السلام بود، مادرش اسمش را گذاشت «حسن». او در تمامی لحظات عمرش از اوان جوانی به ورزش و تحرک پایبند بود و در طول خدمت درجات پایین‌تر همواره در سمت افسر ورزش یگان انجام وظیفه می‌کرد. به ورزش باستانی علاقه وافر داشت و همواره در منزل و محل کار و حتی در ماموریت‌ها به این ورزش می‌پرداخت و همواره با ذکر نام امیرالمومنین علیه السلام، الگوی جوانمردان بود و با یاد حق به پالایش تن و روان می‌پرداخت. حسن در آخرین روزهای عمر شریف خود نیز با وجود ۴۸ سال سن به گواهی هم‌زمانش هر روز صبح در محل کار به ورزش و آماده‌کردن جسم خود می‌پرداخت و همیشه این شعر در دفتر کارش نقش بسته بود و هم اکنون نیز زینت بخش سنگ مزارش است که: ما زنده به آنیم که آرام نگیریم / موجیم که آسودگی ما عدم ماست. آشناسان علاوه بر این، در ورزش‌های دو و میدانی، والیبال، بسکتبال، پینگ‌پنگ، شنا، سوارکاری و جودو، صاحب مهارت‌های بالایی بود و در رشته کوهنوردی نیز در مسابقه‌ای که در سال ۱۳۵۷ در کشور اسکاتلند در بین تکاوران برگزیده ارتش‌های چندین کشور دنیا برگزار شده بود، همراه با همکاران دیگر خود به مقام اول دست یافت و قدرت خود و ایران را به رخ کشورهای صاحب نام کشاند. سرانجام روح بزرگ و الهی حسن آشناسان در روز هشتم مهر ۱۳۶۴ در عملیات قادر به آسمان شتافت و به شهادت رسید. «شهید صحرا» لقبی بود که اهالی دشت عباس به او داده بودند.

جوان‌ترین اسیر

قتبرعلی بهارستانی، آزاده و جانباز ۷۰ درصد دفاع مقدس، جوان‌ترین اسیر ایرانی در دفاع مقدس بود. این آزاده سرافراز در سن ۱۱ سالگی و در مهر سال ۵۹، در جاده ماهشهر آبادان به همراه پدرش به اسارت نیروهای عراقی درآمد و به اردوگاه موصل منتقل شد. مدتی بعد، پس از انتقال تعدادی از اسرا از اردوگاه

رمادی به موصل، متوجه حضور برادر دیگر خود در آن اردوگاه شد و با درخواست‌های مکرر، برادر دیگر نیز به اردوگاه موصل منتقل شد. بهارستانی چهار سال بعد، در بهمن ۱۳۶۳ به خاطر سن کم خودش و کهنوت سن پدرش، با اسرای عراقی تبادل و آزاد شد و پس از بازگشت به میهن متوجه شد دو برادر دیگرش در درگیری با دشمن به خیل شهیدان پیوسته‌اند. وی پس از این اتفاقات، دوره‌های رزمی و امدادگری را طی کرده و به‌عنوان امدادگر رزمی راهی جبهه شد. پس از ۶ ماه حضور در جبهه، در منطقه فاو و خورعبدالله به شدت مجروح و به مقام جانبازی رسید. قنبرعلی بهارستانی سرانجام در ۲۶ خرداد ۱۳۹۸ بر اثر سکته به خیل یاران شهیدش پیوست.

پیرترین رزمنده

رزمنده بود و ۹۵ سال سن داشت. هم‌زمان جوانش به او بابا می‌گفتند. حتی از پدر خیلی رزمنده‌ها هم سنش بالاتر بود. «زرعباس تنگستانی» اهل برازجان بوشهر با همان سن و سالش آمده بود در میدان نبرد تا دین خودش به اسلام را ادا کند به بچه‌ها می‌گفت: زمان رئیسعلی دلواری من جزو سربازانش بودم. آن موقع سرباز رئیسعلی دلواری بودم و الان سرباز خمینی هستم. به رزمنده‌های جوان دور و برش می‌گفت: باید تا سن من مقاومت کنید.

اولین خلبانی که از مرز عراق گذشت

امیر سرتیپ خلبان جهانگیر ابن‌یمین در آغازین ساعات جنگ تحمیلی، با پروازی به یادماندنی از پایگاه هوایی بوشهر، به همراه سایر خلبانان نیروی هوایی ارتش، حماسه‌ای آفرید که تا ابد در تاریخ این سرزمین و در اذهان مردمان آن باقی خواهد ماند. این قهرمان هشت سال دفاع مقدس، اولین کسی بود که با هواپیمای خود از مرز عراق گذشت و اولین بمب را بر سر صدام و صدامیان فرود آورد. این اتفاق تنها دو ساعت پس از آغاز رسمی جنگ افتاد. در شرایطی که خیلی‌ها در ایران و در جاهای دور و نزدیک حتی تا ساعت‌ها و شاید روزها متوجه این تهاجم عراق نشده بودند، ابن‌یمین و هم‌زمان او در عرض دو ساعت چنان جوابی به این تجاوز صدام دادند که وی تا پایان جنگ از آن به‌عنوان اتفاقی تلخ یاد می‌کرد.

خطرناک‌ترین خبرنگار دفاع مقدس

اسماعیل بیگلری، یکی از خبرنگاران آن روزهاست که امروز با افتخار از دیروزهایش می‌گوید: سال ۱۳۶۰ در اطلاعات و اخبار جهاد سازندگی کار می‌کردم و سال ۱۳۶۱ وارد صداوسیما شدم و به‌صورت حرفه‌ای‌تر به کار خبرنگاری پرداختم. کار من در خبر، هم‌زمان شد با جنگ تحمیلی و دوران پرحادثه دفاع مقدس؛ بنابراین این حرفه اگر در حالت عادی با هیجان و رفتن به دل خطر و حوادث مختلف تعریف می‌شود، تب و تاب این فاکتورها در آن شرایط بسیار مضاعف بود و به‌تعبیری خبرنگار با یک رزمنده و تکاور نظامی تفاوتی نداشت و به همه این شرایط باید کمبود امکانات را هم اضافه کرد؛ چون آن زمان ما فقط یک

ایستگاه رادیویی داشتیم و تصاویری که ضبط می‌شد، به کرمانشاه ارسال می‌کردیم که آنجا تصاویر را تبدیل می‌کردند و برای پخش به تهران می‌فرستادند. خلاصه کلام اینکه، شرایط بسیار دشوار بود و آن چیزی که کار را پیش می‌برد، عشق بود؛ عشق به راهی که رنگ خدایی داشت و عشق به امام و مردم.

مظلوم‌ترین مادر شهید

فیروزه شجاعی، مظلوم‌ترین مادر شهید تاریخ جنگ تحمیلی، مادر شهید یوسف داورپناه است. این مادر مظلوم، خود را این‌گونه معرفی می‌کند: منافقین من و فرزندانم را اسیر کردند، من تنها مادر شهیدی هستم که بچه‌ام را جلوی سر بریدند، شکم بچه‌ام را پاره کردند و جگرش را درآوردند. با ساتور بدن فرزندم را قطعه قطعه کردند و من ۲۴ ساعت با این بدن تنها ماندم و خودم با دستم قبر کردم و کفن کردم و دفن کردم.

شهیدآبادترین روستای ایران

روستای فردو، منطقه‌ای بیلاقی و در جنوب شرقی بخش کهک از توابع استان قم قرار داشته و اقلیمی معتدل و کوهستانی دارد که آب و هوای این روستا در بهار و تابستان خنک و مطبوع و در زمستان سرد و خشک است. چند سالی است که به دلیل احداث یک سایت هسته‌ای در اطراف قم و انتخاب اسم فردو برای آن، این اسم شهرت جهانی یافته که رسانه‌های بیگانه نیز گزارش‌هایی از این منطقه تهیه و پخش کرده‌اند. فردو بیشترین شهید را در بین روستاهای ایران تقدیم انقلاب کرده است. حضور ۲۰۰ نفر از رزمندگان این روستای کوچک در منطقه عملیاتی تپه‌چشمه دزفول و نیز شرکت در عملیات‌هایی همچون آزادسازی بستان، شکست حصر آبادان و نیز عملیات فتح المبین و آزادسازی خرمشهر، بخشی از دلوری‌های رزمندگان این خطه است. بیش از ۱۰۰ شهید، ۵۰۰ رزمنده، ۲۵۰ جانباز و پنج آزاده در فردو، افتخارات این روستای مشهور است.

تاثیرگذارترین فرد در حوزه ادبیات معنوی دفاع مقدس

سردار شهید باقری از افراد تأثیرگذار در جبهه‌های جنگ حق علیه باطل بود که عقاید و افکار خاصی داشت و از جمله افراد موثر در عرصه ادبیات معنوی دفاع مقدس بود. او بنیانگذار سازمان اطلاعات و عملیات رزم و بنیانگذار رمزگذاری هر عملیات به اسامی مقدس الله و معصومین و یاران آن‌ها بود و ادبیاتی در جنگ پایه‌گذاری کرد که در زمره میراث معنوی و فرهنگی کشور قرار دارد.

مشهورترین مادر شهید (ننه علی)

یکی از شخصیت‌های مشهور بهشت زهراي تهران، ننه علی است. زن ریزنقش رنج‌دیده‌ای که خانه کوچک و محقرش کنار مزار فرزندانش موجب حیرت و تغییر احوال بسیاری از مراجعین بهشت زهرا می‌شد. ننه علی لقب معروف و مشهور مادر شهیدی بود که مدت ۲۰ سال به‌صورت شبانه روز در کنار مزار فرزند شهیدش زندگی می‌کرد. او که فرزندش به‌دست نوکران حلقه به‌گوش خاندان منحوس پهلوی (ساواک) به شهادت رسیده بود، بعد از اینکه باخبر می‌شود فرزندش به شهادت رسیده و در شهر اهواز دفن شده، راهی

شهر اهواز می‌شود و در کنار مزار فرزندش بیتوته می‌کند. بعد از پیروزی انقلاب، به حضرت امام اطلاع می‌دهند که مادری از تهران به اهواز آمده و در کنار مزار فرزند شهیدش زندگی می‌کند، البته بدون هیچ سرپناهی که او را در مقابل گرمای طاقت فرسای جنوب محافظت نماید. به دستور امام علیه السلام پیکر این شهید از اهواز به بهشت زهرا علیها السلام در تهران منتقل می‌شود. از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۸ ننه علی تک و تنها در اتاقکی فلزی کنار مزار فرزند شهیدش زندگی می‌کرد. مادر شهید انقلاب اسلامی «قربانعلی رخشانی مهماندوست» سرانجام در ۳ اسفند ۱۳۹۰ در ۹۰ سالگی درگذشت و در کنار فرزند شهیدش در قطعه ۲۴ آرام گرفت.

بزرگ‌ترین قربانی تروریسم

جمهوری اسلامی ایران بزرگ‌ترین قربانی تروریسم و سلاح‌های شیمیایی در جهان است و این در حالی است که توسط مسئولان آمریکایی و رژیم صهیونیستی که خود بزرگترین تولیدکننده مواد و صادرکننده تجهیزات پیشرفته استفاده از این سلاح‌ها هستند و در طول جنگ هشت ساله، بیشترین حمایت مادی و معنوی از عراق را در کاربرد این جنگ‌افزارهای مخرب نموده و با نفوذ خود در سازمان ملل و شورای امنیت، از محکوم‌ساختن عراق در استفاده از این سلاح‌ها خودداری کرده‌اند و به جمهوری اسلامی ایران اتهام تلاش برای دستیابی به سلاح کشتار جمعی وارد می‌سازند. در حالی که ایران عضو تمام معاهدات بین‌المللی سلاح‌های شیمیایی است.

اولین‌های دفاع مقدس

اولین شهر قربانی سلاح‌های شیمیایی در جهان

پس از جنگ جهانی اول، وسیع‌ترین حملات شیمیایی در طول جنگ هشت ساله عراق علیه ایران روی داد. عوامل شیمیایی که با وسایل و اشکال گوناگون از جمله بمب، موشک، راکت، توپخانه، مین و... مورد استفاده قرار می‌گیرند، برای ناتوان کردن یا از پای درآوردن نیروهای نظامی در جنگ‌ها به کار می‌رود. اما رژیم بعثی عراق از این سلاح‌ها به طور گسترده در مناطق مسکونی کشورمان استفاده کرد. در طول هشت سال دفاع مقدس، بنا بر آمار موجود، رژیم عراق ۲۴۲ حمله شیمیایی به مناطق کشورمان داشته است و در حال حاضر، بیش از یک صد هزار مجروح شیمیایی وجود دارد. این ارقام، کم و بیش به تأیید مقامات و سازمان‌های بین‌المللی رسیده است. به گفته رئیس سازمان بین‌المللی استکهلم (معروف به یسپری) جنگ عراق علیه ایران چهل و پنج هزار مصدوم و پنج هزار شهید شیمیایی بر جای گذاشته است. همچنین به تأیید دبیر کل سازمان منع سلاح‌های شیمیایی، هنوز سی هزار نفر، از سلاح شیمیایی در ایران رنج می‌برند.

اولین شلیک در جنگ

ملک حسین، پادشاه وقت اردن، شلیک‌کننده اولین گلوله‌ای بود که از یک دستگاه تانک در جنگ ایران و عراق شلیک شد.

حامد الجبوری، بعثی کهنه‌کار که در چهار سال اول جنگ، وزیر خارجه عراق بود، در گفتگو با روزنامه الحیات گفت: ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ (۳۱ شهریور ماه ۱۳۵۹) بود که صدام و ملک حسین در نزدیکی خطوط آتش، روی یک دستگاه تانک رفتند و پادشاه اردن با شلیک اولین گلوله، آغاز جنگ را تبریک گفت. این خبر به قدری مهم و باورنکردنی است که خبرنگار الحیات با حیرت دوباره پرسید: شما مطمئن هستید؟ و پاسخ حامد الجبوری مثبت بود.

اولین زن اسیر

بیستم مهرماه سال ۱۳۵۹، ساعت نه صبح، در هنگامه آتش و خون، از میان رگبار گلوله‌ها و انفجار خمپاره‌ها، یک آمبولانس، وارد خط مقدم جبهه خرمشهر شد تا به یاری رزمندگان مجروحی که در عرصه

کارزار دفاع مقدس بر خاک و خون افتاده بودند، بروند. دختر پرستاری که سرنشین آمبولانس بود، همراه با چند رزمنده جوان، خود را در محاصره سربازان عراقی دید، ساعتی بعد به اسارت درآمد. او که فارغ‌التحصیل رشته مامایی بود، آن روز، اولین زن مسلمان ایرانی بود که اسیر عراقی‌ها شد. فاطمه ناهیدی، بعد از پیروزی انقلاب، نخست در اکیپ درمانی جهاد سازندگی و سپس در کمیته امداد امام خمینی علیه السلام فعالیت داشت که به مناطق محروم می‌رفت.

اولین دوره آموزش دفاعی خواهران طلبه

اولین دوره آموزش دفاعی جمعی از خواهران طلبه جامعه الزهراء قم در مردادماه ۱۳۶۵، با حضور رئیس دیوان عالی کشور، آیت الله موسوی اردبیلی به پایان رسید. در این مراسم، گزارشی از پیشرفت دفاعی بانوان کشور ارائه گردید که براساس آن، طی چهار ماه گذشته، ۱۰ هزار تن از خواهران، آمادگی خود را برای گذراندن دوره آموزشی اعلام کردند. در این دوره، بانوان فنون اسلحه‌شناسی، تاکتیک، تخریب، پدافند شیمیایی، امداد و کمک‌های اولیه را آموزش دیدند.

اولین حمله چریکی

بعد از حمله ناجوانمردانه ارتش صدام به مرزهای ایران و یورش سریع آنها به شهرها، روستاها و مردم بی‌دفاع، شهید چمران توانست آرام بگیرد و به خدمت امام امت رسید و با اجازه ایشان به همراه آیت الله خامنه‌ای، نماینده دیگر امام در شورای عالی دفاع و نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی، به اهواز رفت. از آنجایی که او همیشه خود را در گرداب خطر می‌افکند و هراسی از مرگ نداشت، از همان بدو ورود دست به کار شد و در آن شب، اولین حمله چریکی را علیه تانک‌های دشمن که تا چند کیلومتری شهر در حال سقوط اهواز پیشروی کرده بودند، آغاز کرد.

اولین نماینده شهید مجلس

دکتر مصطفی چمران، نماینده حضرت امام در شورای عالی دفاع و نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی، اولین شهید مجلس در دوران دفاع مقدس بود. دکتر چمران که سابقه تحصیل در آمریکا داشت و دوره مبارزه چریکی را در لبنان و در مقابله با رژیم تجاوزگر صهیونیستی گذارنده بود، پس از شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، دوران حماسه‌ساز و پرتلاش دیگری را در زندگی آغاز کرد که نمونه کامل ایثار، شجاعت و در عین حال فروتنی و کار مداوم بدون هیاهو و فقط برای خدا بود.

اولین عملیات با نام یکی از آیات قرآنی

عملیات «والفجر» اولین عملیات رزمندگان اسلام بود که با نام اولین آیه سوره والفجر «وَالْفَجْرِ وَ لَيَالٍ عَشْرٍ وَ الشَّفَعِ وَ الْوُتْرِ»، در منطقه فکه، به مرحله اجرا درآمد. منطقه عملیاتی والفجر مقدماتی، از شمال به «میشداق» و «برقازه» و از جنوب به «هور الهویزه»، از شرق به «جزابه» و شهر «بستان» و از غرب به شهر «العماره» عراق و رودخانه دجله منتهی می‌شد. عملیات والفجر مقدماتی، در ۱۸ بهمن ۱۳۶۱، با رمز مقدس یا «الله، یا الله، یا الله» در منطقه فکه آغاز شد.

اولین ستاد کمک رسانی جنگ

ستاد کمک رسانی «فیضیه»، اولین ستادی بود که به منظور پشتیبانی نیروهای رزمنده در جبهه‌های نبرد حق علیه باطل تشکیل شد.

اولین مجله الکترونیکی دفاع مقدس

آسمانی‌ها، عنوان اولین مجله الکترونیکی دفاع مقدس است که توسط موسسه فدک منتشر شده است. مجله آسمانی در سال ۱۳۸۳ برای اولین بار انتشار یافت.

اولین شاعر شهید

حسین ارسلان متخلص به رخشا اولین شاعر صاحب اثر شهید دفع مقدس است. وی در ۲۵ بهمن ۱۳۲۴ در شهرستان یزد دیده به جهان گشود. در یازدهم آذر ۱۳۶۴ عازم جبهه شد و در ۲۰ آذر ۱۳۶۴ در هور الهویزه همراه با شاعر هم‌رزم خود، ماشاءالله صفاری‌بندی سیرجانی، با شهادت به دیدار حق تعالی شتافت.

اولین مکتوب درباره خرمشهر

بیش از شش ماه از اشغال خرمشهر نگذشته بود که اولین کتاب‌های دفاع مقدس با موضوع مقاومت و آزادسازی خرمشهر در سال ۱۳۶۰ منتشر شد. این کتاب‌ها، «آخرین نگاه از پل خرمشهر» از ناصر مؤذن و «روزهای مقاومت در خرمشهر» نوشته پرویز مسجدی بودند. این جریان در سالی که خرمشهر از عراقی‌ها باز پس گرفته شد با انتشار سه کتاب دنبال شد. سال ۱۳۶۱ سه کتاب «لاله‌های خونین خرمشهر»، «حدیث حماسه‌ها» و «روایت فتح» که مجموعه گزارش‌ها و تصاویر مربوط به عملیات‌های مختلف است به ویرتین کتابفروشان راه یافت. یک سال پس از آزادسازی خونین شهر، چاپ کتاب در موضوع خرمشهر به چهار عنوان افزایش یافت.

اولین فرمانده لشکر شهید

شهید حاج ابراهیم همت، اولین فرمانده لشکر شهید از یگان‌های رزمی سپاه است. او که فرمانده لشکر ۲۷ محمد رسول الله ﷺ بود. وی در ۱۲ فروردین ۱۳۳۴ در شهرضا به دنیا آمد و از هوش و استعداد فوق العاده‌ای برخوردار بود. وی در خرداد ۱۳۵۹ به منطقه کردستان اعزام شد و سپاه پاسداران پایه از مهر ۱۳۵۹ تا دی ۱۳۶۰ با فرماندهی مدبرانه او، ۲۵ عملیات موفق در پاکسازی روستاها از وجود اشرار، آزادسازی ارتفاعات و درگیری با نیروی ارتش بعث داشته است. او که قبل از شروع جنگ تحمیلی از سوی رژیم متجاوز عراق، به صحنه کارزار وارد شده بود، طی سالیان حضور خود در جبهه‌های نبرد، خدمات شایان توجهی از خود بر جای گذاشت و افتخارها آفرید. شهید حاج همت در ۱۶ اسفند ۱۳۶۲ در جزیره جنوبی مجنون به آرزوی دیرینه خود رسید.

اولین شهید ارمنی (زوریک مرادی)

وی اولین شهید نظامی ارمنی تاریخ جنگ تحمیلی عراق علیه ایران محسوب می‌شود. با شهادت «زوریک» کوچه‌ای که وی در محله «حشمتیه» (سردارآباد) در آن ساکن بود، در سوگ فرو رفت. همسایگان مسلمان اطراف منزل خانواده مرادیان دسته دسته با گریه، همدردی خود را اعلام می‌کردند.

اولین روحانی شهید دفاع مقدس

شهید شریف قنوتی، اولین شهید روحانی دفاع مقدس است. وی همچنین جزو نخستین پایه‌گذاران جنگ‌های چریکی در خرمشهر بود. در حالی که نیروهای مردمی با پیروی از دستور امام خمینی علیه السلام برای مقابله با دشمن و دفاع از انقلاب اسلامی و کیان کشور به طور داوطلب وارد خرمشهر می‌شدند، شهید شریف قنوتی با تشکیل گروه‌های چریکی، به آنها آموزش‌های خاص مقطعی می‌داد و آنها را در مکان‌های حساس خرمشهر مستقر می‌کرد. او با توجه به امکانات محدود، با عملیات‌های بازدارنده، سعی داشت جلو تصرف خرمشهر را بگیرد. از این رو، با انسجام نیروهای داوطلب مردمی و آموزش آنها، به ارتش مجهز عراق حمله می‌کرد و در حد توان خود، نیروها و امکانات موجود دشمن را به صورت مقطعی به عقب می‌راند.

اولین شهید تفحص

سرباز وظیفه، یحیی عبدالمحمدی، اولین شهید گروه تفحص شهدا بود. وی از نیروهای تیپ ۲۶ انصار، گردان شمال غرب بود که افتخار انجام وظیفه را در جستجوی پیکر پاک شهدا از آن خود کرد. عبدالمحمدی در ۲۵ اسفند ۱۳۶۹ در منطقه حاج عمران در ارتفاعات پیرانشهر، در حین انجام وظیفه

بر اثر انفجار مین به شهادت نوشید. تا اوایل سال ۱۳۸۱، تعداد ۵۱ نفر از پرسنل عملیات کمیته جستجوی مفقودین، شهید و بیش از ششصد نفر دیگر جانباز شدند.

اولین شهید دفاع مقدس

شهید محمد حسین دامغانی، تکنسین پرواز که در اولین دقایق شروع جنگ تحمیلی در جریان حمله هوایی رژیم بعث به فرودگاه مهرآباد تهران شهید شیرین شهادت را نوشید. وی وصیت نامه یا توصیه‌ای درباره جنگ ندارد، چرا که یک لحظه از جنگ را درک نکرده بود که آسمانی شد.

اولین خلبان شهید دفاع مقدس

سروان خلبان شهید خالد حیدری، در دوم آبان ۱۳۲۹ در روستای قلقله از توابع شهرستان مهاباد متولد شد. او در کنار موفقیت‌های درسی‌اش، به امور دینی پایبند بود و پس از دریافت دیپلم، به خاطر علاقه‌اش، وارد دانشکده افسری نیروی هوایی ارتش شد. وی دوره‌های خلبانی را گذراند و سپس برای تکمیل و تعقیب معلومات تخصصی، به آمریکا اعزام و در همان مدت اقامت در آمریکا، زبان انگلیسی را تکمیل و موفق به اخذ لیسانس زبان انگلیسی شد. او در سال ۱۳۵۶ با موفقیت کامل به ایران بازگشت و با آغاز جنگ تحمیلی و پس از حمله ارتش بعث عراق به ایران، در یک مأموریت محوله جنگی و حمله به عراق و نیروهای بعثی، هواپیمایش دچار حادثه گردیده و دیگر خبری از او به دست نیامد، تا اینکه پیکر مطهرش در سال ۱۳۹۱ پیدا و به ایران بازگشت.

اولین وزیر دفاع و اولین فرمانده شهید ستاد جنگ‌های نامنظم

شهید مصطفی چمران که افتخار مجموعه‌ای از اولین‌ها در دفاع مقدس از قبیل اولین وزیر دفاع شهید و اولین فرمانده شهید ستاد جنگ‌های نامنظم را در کارنامه دارد، در حوزه دیگری نیز اولین است. او اولین نماینده شهید در دوران دفاع مقدس است که نامش در کنار دیگر شهدای مجلس شورای اسلامی می‌درخشد. هر چند که شهید چمران در حوزه‌های دیگری همچون دوران تحصیل نیز همیشه شاگرد ممتاز بود و اولین بودن در همه صحنه‌های زندگی با گوشت و خون و پوست او عجین شده بود.

اولین شهید زن دفاع مقدس

شهیده «شهناز حاجی‌شاه» نخستین زن شهید خرمشهر است. وی در سال ۱۳۳۶ در خرمشهر به دنیا آمد و تحصیلاتش را تا دیپلم ادامه داد. او پس از پیروزی انقلاب اسلامی و زمانی که هنوز نهضت سوادآموزی تشکیل نشده بود، همراه چند نفر دیگر گروهی را تشکیل دادند و با سفر به روستاها، به بچه‌ها درس می‌دادند. با آغاز جنگ، خانواده آنها مانند بسیاری از خانواده‌های

خرمشهری از این شهر رفتند؛ اما شهناز دوست داشت در دفاع از شهر و کشور شرکت کند. وی در نهایت در هشتم مهر ۱۳۵۹، یعنی ۸ روز پس از آغاز جنگ بر اثر اصابت ترکش به قلب شهناز به شهادت رسید. شهناز در گلزار شهدای خرمشهر به خاک سپرده شد اما آنقدر شهر ناامن بود که فقط ۵ نفر در تشییع او حضور داشتند و بی‌آن‌که پدرش حضور داشته باشد توسط مادر و برادرهایش به خاک سپرده شد. برادرها با دست روی یک سنگ، نام شهناز را کردند و بعدها با همین نشانه‌ها بود که خانواده توانستند مزار او را پیدا کنند.

اولین فیلم دفاع مقدس

جمشید حیدری تنها چند ماه پس از آغاز جنگ تحمیلی در سال ۵۹ فیلم «مرز» را مقابل دوربین برد. او با اشاره به شکل‌گیری ساخت این فیلم یادآور شد: در سال ۵۷ در شرایط مبارزات قبل از انقلاب که دوربین‌ها را زمین گذاشتیم، سوژه‌ای برای ساخت فیلم وجود نداشت و سینما از جهتی به جهت دیگر حرکت می‌کرد و من هم که فیلمی به نام «مرگ قو» در گذشته ساخته بودم و در محاق سانسور مهجور مانده بود، سعی می‌کردم با بچه‌های دیگر، کمر سینمای شریف را صاف نگاه داریم. باید تمرین می‌کردیم تا به یک چشم‌انداز خوب برسیم. در همین اوضاع، همزمان با جستجو برای پیدا کردن لوکیشن فیلمی به نام «طلایه‌دار» در شهریور ۵۹ صدایی از جنگ به گوش رسید و در همان ایام، در هواپیما با سربازی زخمی روبه‌رو شدم. رشادت‌های این سرباز که حامل نامه‌ای از مرز به سمت پادگان بوده و توسط گشتی‌های عراقی زخمی شده بود بسیار مرا تحت تأثیر قرار داد و جرقه ساخت فیلم «مرز» در ذهنم شکل گرفت.

اولین اسیر دفاع مقدس

امیر سرلشکر خلبان شهید «حسین لشکری» در سال ۱۳۳۱ در روستای ضیاءآباد شهرستان قزوین به دنیا آمد. وی در سال ۱۳۵۴ برای تکمیل دوره خلبانی به آمریکا اعزام شد و با درجه ستواندومی به ایران بازگشت و به‌عنوان خلبان هواپیمای شکاری اف - ۵ مشغول به خدمت شد. با آغاز جنگ تحمیلی، پس از انجام ۱۲ ماموریت، هواپیمای وی در خاک دشمن مورد اصابت موشک قرار گرفت و مجبور به ترک هواپیما شد که نهایتاً به اسارت نیروی بعث عراق درآمد. این شهید بزرگوار، ۳ ماه اول اسارت در سلول انفرادی بود و پس از آن، ۸ سال در یک سالن عمومی و دور از چشم صلیب سرخ جهانی نگهداری شد. پس از پذیرش قطعنامه، وی را از سایر دوستان جدا کردند و قسمت دوم دوران اسارت، ۱۶ سال به طول انجامید. پس از ۱۶ سال اسارت به نیروهای صلیب سرخ معرفی شد و ۲ سال بعد در هفدهم فروردین سال ۱۳۷۷ به ایران اسلامی بازگشت. جانباز ۷۰ درصد نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی

ایران با تحمل سال‌ها اسارت در بدو ورود در دیدار صمیمانه با فرماندهی معظم کل قوا ضمن تجدید بیعت با معظم له مفتخر به لقب «سید الاسرای ایران» از سوی رهبر معظم گردید و با موافقت ایشان در تاریخ ۲۷ بهمن ۱۳۷۸ درجه نظامی وی به سرلشکری ارتقاء یافت. این خلبان سرافراز سرانجام در روز ۱۹ مرداد ۱۳۸۸ بر اثر عارضه‌های ناشی از دوران اسارت به درجه رفیع شهادت نائل آمد.



چهل سوال کارشناسی

۱. ریشه‌ها و زمینه‌های آغاز جنگ تحمیلی چه بود؟
۲. وضعیت ایران و عراق از نظر اقتصادی و تجهیزات نظامی در آغاز جنگ تحمیلی چگونه بود؟
۳. قرارداد الجزایر ۱۹۷۵ چه بود؟
۴. آیا حمله عراق به ایران قابل پیش‌بینی بود؟ چرا؟
۵. آیا پیشگیری از جنگ امکان داشت؟
۶. چرا جنگ تحمیلی را دفاع مقدس می‌نامیم؟
۷. نقش دولت‌های عرب منطقه در حمایت از صدام چگونه بود؟
۸. چرا عراق در ابتدای جنگ توانست در خاک ایران پیشروی کند؟
۹. مناطق اشغالی چگونه از دست دشمن آزاد شد؟
۱۰. چرا پس از آزادسازی خرمشهر جنگ ادامه یافت؟
۱۱. چه عوامل و دلایلی باعث طولانی‌شدن جنگ تحمیلی شد؟
۱۲. آیا امریکا نقش و حضور مستقیم در جنگ تحمیلی داشت؟
۱۳. دستاوردهای عملیات‌های خیبر، والفجر، کربلای ۵ و ... چه بود؟
۱۴. نقش ابرقدرت‌ها و کشورهای اروپایی در جنگ تحمیلی چگونه بود؟
۱۵. عکس‌العمل سازمان‌های بین‌المللی نسبت به حمله عراق به مناطق مسکونی و بمباران شیمیایی در مناطق جنگی و شهری ایران، چگونه بود؟
۱۶. نقش امام خمینی علیه‌السلام در دفاع مقدس چگونه بود؟
۱۷. منافقین (مجاهدین خلق) در جنگ تحمیلی چگونه عمل کردند؟
۱۸. نیروهای مردمی (بسیج) در دفاع مقدس چه نقشی داشتند؟
۱۹. روحانیت و مراجع تقلید در دفاع مقدس چه نقشی داشتند؟
۲۰. زنان در هشت سال دفاع مقدس چه نقشی داشتند؟

۲۱. دفاع مقدس چه دستاوردهایی برای ملت ایران در پی داشت؟
۲۲. از منظر امام خمینی علیه السلام دستاوردهای دفاع مقدس چه بود؟
۲۳. چه عواملی بستر صدور قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل را فراهم ساخت؟
۲۴. چرا جنگ تحمیلی عراق علیه ایران را دفاع مقدس می‌نامیم؟
۲۵. چه عواملی در پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران مؤثر بود؟
۲۶. حضرت امام خمینی علیه السلام با قطعنامه ۵۹۸ چگونه برخورد کردند؟
۲۷. عملکرد سازمان ملل و شورای امنیت در جنگ تحمیلی چگونه بود؟
۲۸. جنگ تحمیلی عراق علیه ایران چه درسهایی برای مردم داشت؟
۲۹. دستاوردهای سیاسی و فرهنگی هشت سال دفاع مقدس چه بود؟
۳۰. آیا رزمندگان تنها تحت تأثیر احساسات به جنگ می‌رفتند؟
۳۱. چه تعداد رزمندگان و مردم ایران در دفاع مقدس شهید، جانباز و یا اسیر شدند؟
۳۲. ما در برابر دفاع مقدس و شهدا چه وظیفه و مسئولیتی داریم؟
۳۳. آیا هنوز ناگفته‌های جنگ باقی است و چرا همچنان مسائلی از جنگ ناگفته مانده است؟
۳۴. پیرامون توجه به مسائل فرهنگی همچون مناطق دفاع مقدس در طرح آمایش سرزمینی چه اقداماتی صورت گرفته است؟
۳۵. اگر قطعنامه پذیرفته نمی‌شد در کوتاه مدت چه اتفاقی می‌افتاد؟
۳۶. در طول ۸ سال دفاع مقدس چرا بیشترین عملیات‌ها در سال‌های اول و آخر جنگ بوده و سال‌های میانی جنگ، ما تحرکات نظامی نداشته‌ایم؟
۳۷. وظایف رسانه ملی برای حفظ و ترویج فرهنگ شهادت‌طلبی و معارف دفاع مقدس چیست؟
۳۸. سیاست‌ها و راهبردهای رسانه ملی در حوزه برنامه‌سازی با موضوع حفظ ارزش‌های دفاع مقدس چیست؟
۳۹. آیا استمرار جنگ بعد از فتح خرمشهر به مصلحت نظام بود یا به ضرر آن؟
۴۰. آیا استمرار جنگ بعد از فتح خرمشهر بدون نظر قاطع حضرت امام علیه السلام امکان‌پذیر بود یا خیر؟
۴۱. تحلیل جنابعالی از کاهش بودجه‌های فرهنگی هنری دفاع مقدس و کم‌رنگ‌شدن تولیدات جنگ تحمیلی چیست؟

چهل سوال مسابقه‌ای

۱. آغاز جنگ و تجاوز عراق به میهن اسلامی در چه تاریخی بود؟ ۱۳۵۹/۶/۳۱
۲. صدام حسین با پاره‌کردن کدام قرارداد در مقابل دوربین‌های تلویزیونی در ساعت ۱۴:۲۰ روز ۲۶ شهریور ۱۳۵۹ جنگ علیه ایران را آغاز کرد؟ قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر
۳. جمله «جنگ، جنگ است و عزت و شرف میهن و دین ما در گرو همین مبارزات است.» از کیست؟ امام خمینی علیه السلام

۴. جمله «جنگ، جنگ است و عزت و شرف میهن و دین ما در گرو همین مبارزات است.» امام در چه تاریخی بعد از شروع جنگ بود؟ تاریخ ۱۳۵۹/۷/۵
۵. در چه تاریخی هواپیمای مسافربری ایران ایر توسط ناو آمریکا سرنگون شده است؟ (۱۲ تیرماه ۱۳۶۷/۳ ژوئیه ۱۹۸۸)
۶. در کدام دوره، قراردادهای تسلیحاتی ایران با کشورهای خارجی لغو شد؟ دولت ۳۷ روزه بختیار
۷. قرارداد تانک شیر ایران در زمان پهلوی با کدام کشور بود؟ انگلیس
۸. قرارداد هلی‌کوپتر در زمان پهلوی با کدام کشور بود؟ ایتالیا
۹. قرارداد زیردریایی در زمان پهلوی با کدام کشور بود؟ آلمان
۱۰. تعداد مستشاران آمریکایی در ارتش ایران در زمان پهلوی؟ ۴۵۰ هزار نفر
۱۱. حزب بعث بر چه معیاری بنیانگذاری شده بود؟ ناسیونالیسم عربی
۱۲. آغاز جنگ تحمیلی چه کشورهایی که با افزایش تولید نفت و کمک به عراق توافق کردند؟ عربستان و کویت
۱۳. تدابیری که برای مقاومت در مقابل حملات یک کشور اتخاذ می‌شود؟ دفاع
۱۴. مرز بین ایران و عراق چند کیلومتر است؟ ۱۶۰۹ کیلومتر
۱۵. مرز بین ایران و عراق از کجا تا کجاست؟ دالامپر داغ تا دهانه فاو
۱۶. مهمترین اختلافات مرزی بین ایران و عراق چه بود؟ رودخانه اروند
۱۷. مهمترین و بزرگترین نقطه قوت ایران در پیروزی در برابر عراق جنگ تحمیلی چه بود؟ رهبری امام خمینی علیه السلام
۱۸. صدام با چند لشکر و تیپ به جمهوری اسلامی حمله کرد؟ ۱۲ لشکر و ۲۰ تیپ
۱۹. امام خمینی علیه السلام در مورد شروع کننده جنگ صدام چه فرمودند؟ دزدی آمده و سنگی انداخته است
۲۰. صدام جنگ را چگونه آغاز کرد؟ بمباران فرودگاه‌های کشور
۲۱. ارتش عراق در جبهه جنوب تهاجم خود را از چند محور آغاز کرد؟ ۵ محور
۲۲. ارتش عراق از کدام محور به طرف اهواز حمله را آغاز کرد؟ کوشک
۲۳. ارتش عراق از کدام محور برای تصرف خرمشهر و آبادان استفاده کرد؟ شلمچه
۲۴. ارتش عراق از کدام محور به سمت سوسنگرد و اهواز حمله را آغاز کرد؟ چزابه
۲۵. ارتش عراق از کدام محور به دزفول حمله را آغاز کرد؟ شرهانی
۲۶. ارتش عراق از کدام محور به شوش حمله را آغاز کرد؟ فکه
۲۷. مهمترین اقدام حسن باقری برای نزدیک شدن به دشمن چه بود؟ ایجاد خاکریز
۲۸. عملیات عاشورا در کجا انجام شد؟ میمک
۲۹. تغییر استراتژی جنگ توسط چه کسی مطرح شد؟ حسن باقری

۳۰. مهمترین استراتژی بنی صدر بعد از اجرای عملیات‌های چهارگانه چه بود؟ مذاکره و صلح با عراق
۳۱. این جمله از کیست؟ این جنگ ۲۰ سال طول بکشد ما ایستاده‌ایم؟ امام خمینی علیه السلام
۳۲. کدام عملیات به جنگ فراگیر مردمی معروف است: فتح المبین
۳۳. در کدام عملیات خرمشهر آزاد شد: بیت المقدس
۳۴. در کدام عملیات محاصره آبادان شکسته شد: ثامن الائمه
۳۵. نخستین عملیات گسترده آبی خاکی ایران چه بود: خیبر
۳۶. کدام عملیات سرنوشت جنگ را روشن کرد و منجر به تصویب قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت شد؟ کربلای ۵
۳۷. عملیات کربلای ۵ در چه تاریخی انجام شد: ۱۹ دی ۱۳۶۵
۳۸. در عملیات طریق القدس کدام شهر اشغال شده ایران توسط عراق آزاد شد؟ بستان
۳۹. ایران طی کدام عملیات حرکت منافقان را سرکوب کرد؟ مرصاد
۴۰. کدام قرارداد در زمان محمدرضا پهلوی در سال ۱۳۵۳ مانع از برخورد نظامی ایران و عراق شد؟ قرارداد

فهرست منابع

الف) کتاب‌ها

* قرآن کریم

* نهج البلاغه

* مفاتیح الجنان

۱. امیریان، داود، رفاقت به سبک تانک، نشر سوره مهر.
۲. _____، گردان قاطرچی‌ها، نشر کتابستان معرفت.
۳. برّی، علی و دیگران، روزها و رویدادها، انتشارات زهد، چاپ اول، تهران، ۷۷.
۴. دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، خبرگان ملت، ناشر همان، چاپ اول، قم، ۱۳۷۹ - ۱۳۸۰.
۵. دبیرخانه مرکزی ائمه جمعه، رویدادها، ناشر همان، چاپ اول، [بی‌جا]، ۱۳۷۰.
۶. دفتر عقیدتی سیاسی فرماندهی معظم کل قوا، روزها و رویدادها، نشر رامین، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۶.
۷. زمانی، قاسم، حقوق بین الملل و کاربرد سلاح‌های شیمیایی در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۶.
۸. سمیعی، علی، کارنامه توصیفی عملیات‌های هشت سال دفاع مقدس، نمایندگی ولی فقیه در نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۶.
۹. شافعی، خسرو، صد شاعر، نشر کتاب خورشید، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰.
۱۰. فارسی، جلال‌الدین، فرهنگ واژه‌های انقلاب اسلامی، بنیاد فرهنگی امام رضا، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۴.
۱۱. فهیمی، سید مهدی، فرهنگ جبهه، نشر سروش، تهران، ۱۳۸۱.
۱۲. مجموعه کتاب‌های چهل چراغ، سازمان پژوهش برنامه‌ریزی آموزشی زیر نظر شورای کارشناسی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۹.
۱۳. مرکز فرهنگی - تربیت نور ولایت، روزها و رویدادها (سال شمسی)، نشر پیام مهدی، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۹.
۱۴. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، سیری در جنگ ایران و عراق (آغاز تا پایان)، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۸۰.

۱۵. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، سیری در جنگ ایران و عراق، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۷۹.
۱۶. نوازی، بهرام، گاه شمار سیاست خارجی ایران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۱.
۱۷. واحد تدوین تاریخ انقلاب اسلامی، روزشمار انقلاب اسلامی، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۶-۱۳۷۸.
۱۸. ولایتی، علی اکبر، تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۶.

ب (سایت ها

۱. سایت امام خمینی <http://www.imam-khomeini.ir/fa>
۲. سایت رهبری <https://www.khamenei.ir>
۳. سایت حوزه <https://hawzah.net>
۴. سایت راسخون <https://rasekhoon.net>
۵. سایت تسنیم <https://www.tasnimnews.com>
۶. سایت دفاع پرس <https://defapress.ir>
۷. سایت بنیاد شهید و امور ایثارگران <http://www.isaar.ir>
۸. سایت خبرگزاری دفاع مقدس <https://defapress.ir>
۹. سایت بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس <http://bonyaddefa.ir>
۱۰. سایت شهدای نخبه <http://www.shohadayenokhbe.ir>
۱۱. سایت تبیان <https://www.tebyan.net>
۱۲. سایت گلزار <https://www.golzar.info>
۱۳. سایت ویکی پدیا <https://fa.wikipedia.org>